



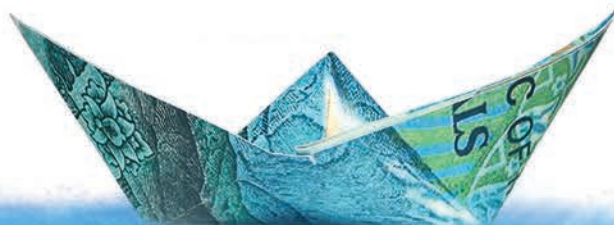
آنها که دنیا را تکان دادند
داستان زندگی ۲۸ کارآفرین، اقتصاددان، هنرمند و سیاستمدار موفق جهان

آینده نگر

ماهنامه اقتصادی | قیمت: ۵۰۰۰ تومان | ۱۹۶ صفحه | شماره ۴۶ | نوروز ۹۵

ISSN: 2322-3316

آینده نگر
شماره
۴۶



سال نجات از رکود

[پرونده آینده نگر در مورد اقتصاد ایران در سال ۱۳۹۵: پایان دوران رکود فرارسیده است]

۱۵

پیش بینی
سرنوشت ساز اقتصادی
در باره سال ۹۵

۳۰ %

اقتصاد دانان
پیش بینی کرده اند:
امسال رکود
تمام می شود

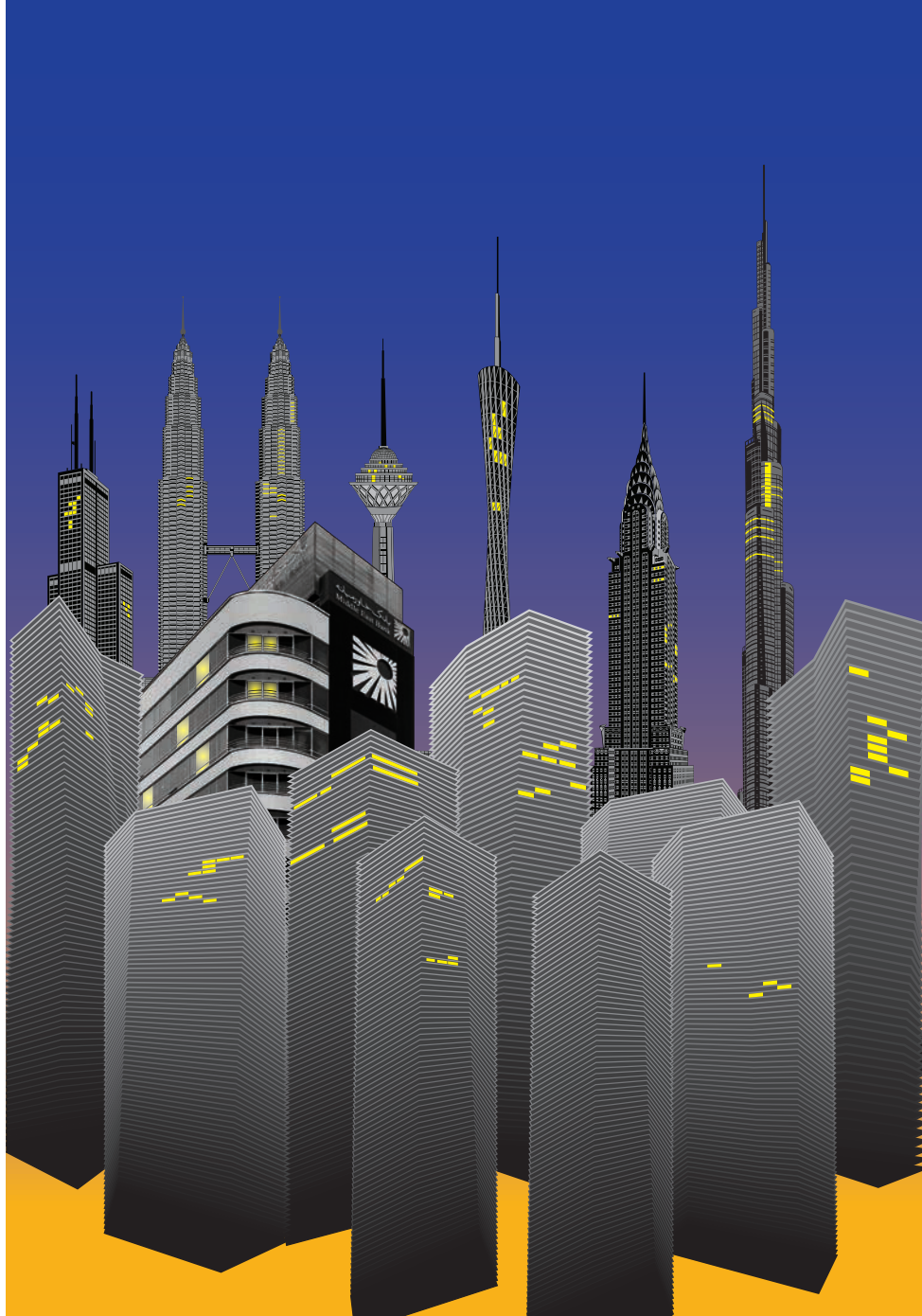
بازسازی بخش خصوصی

میزگردی با حضور:
موسی غنی نژاد
علینقی مشایخی
فرشاد فاطمی
حسین عبده تبریزی
احمد عزیزی
احمد دوست حسینی

قادران مطالبه گر

گزارش ویژه
آینده نگر از ظهور
شرخران مدرن
در اقتصاد





هیچ وقت تعطیل نیست

اینترنت بانک ویژه شرکت‌ها

- خدمات چک
- خدمات حساب
- خدمات انتقال
- امکان تعریف امضاداران مجاز



بانک خاورمیانه
Middle East Bank



www.middleeastbank.ir
info@middleeastbank.ir



بسم الله الرحمن الرحيم

سرمقاله

سال ۹۵ با امید می آید

اعلانات

بازاری با سرمایه گذاران خاکستری

آنالیز

جنگال شاخص ها

کامنت

اقتصاد هنوز مریض است

راهبرد

ناکامی ها و کامیابی ها

گزارشگر

از گنده‌لات‌های شرخر تا شرکت وصول مطالبات معوق

اقتصاد سیاسی

سلامت جامعه یا رفاه اقتصادی؟

بایگانی

رئیس میانه‌رو

نماگر

راهی به سوی خوشبختی

روایت

آنها که دنیا را تکان دادند
داستان زندگی ۲۸ کارآفرین
اقتصاد دان، هنرمند و سیاستمدار موفق جهان

پول و فرهنگ

پیشنهاد ۱۳ فیلم و کتاب برای ۱۳ روز تعطیل نوروز

اکونومیست

جنون توسعه

تکنولوژی

درهم‌فروشی اپل

کیوسک

معرفی جدیدترین مجله‌های اقتصادی جهان



طرح جلد: رضا دولت‌زاده

آینده‌نگار

شماره ۴۶ - نوروز ۱۳۹۵

■ صاحب امتیاز: اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران

■ مدیرمسئول: مسعود خوانساری

■ شورای سیاست گذاری: بهمن عشقی، مصطفی درویشی

■ سردبیر: بهرام مهرجو ■ معاون سردبیر: فریده عنایتی

■ تحریریه: رضا معطریان، محمد عدلی، ریحانه یاسینی، مریم موسی‌پور، بیژن مومینوند

■ کاوه شجاعی، فرزانه سالمی، آرش پورابراهیمی، لیلا ابراهیمیان، احمد میرخدایی

■ علی مقامی، محبوبه فکوری، نسیم بنایی، سمیرا قزوینی، صوفیا نصرالهی، آزاده یکتایی

■ مولود حاجی‌زاده، متین دخت والی‌نژاد

■ ویراستاری: بابک آتشین‌جان، آزاده شمعی

■ ناظر فنی: حسن آقایی‌زاده

■ آتلیه طراحی

■ مدیر هنری: رضا دولت‌زاده

■ مخاطبان ماهنامه آینده‌نگر می‌توانند، دیدگاه‌ها و انتقادات خود را از طریق پست الکترونیک و

همچنین شماره تلفن‌های تحریریه با ما در میان بگذارند.

Email: ayandehnegarmag@gmail.com www: tccim.ir

نشانی: خیابان میرزای شیرازی، کوچه میرزا حسنی، پلاک ۱۸، ساختمان شماره سه اتاق تهران

تلفن روابط عمومی: ۸۸۷۱۵۲۱۴ تلفن تحریریه: ۸۸۷۱۵۴۱۳ سازمان آگهی‌ها: ۸۸۸۶۰۶۵۶

چاپ: شرکت رواق روشن مهر





سال ۹۵ با امید می آید

اقتصاد ایران آماده میزبانی سرمایه‌گذاران خارجی است ولی مقدماتی برای دستیابی به رشد اقتصادی قابل قبول باید مهیا شود



مسعود خوانساری
مدیرمسول ماهنامه آینده‌نگر و
رئیس اتاق تهران

سیر تحولات اقتصادی ایران طی دو سال گذشته چنان پرشتاب بوده که بخش مهمی از تحلیل‌های پیشین تحلیلگران اقتصادی را برهم زده‌است. سه سال قبل تصور اینکه روزی هیات‌های تجاری خارجی در جلسات مشترک با بخش خصوصی ایران حضور داشته باشند، دور از ذهن بود ولی امروز لیست حضور هیات‌های خارجی و اشتیاق سرمایه‌گذاران بین‌المللی برای همکاری با ایران چنان قطور شده که می‌توان بیان داشت که نگاه ما برای جذب سرمایه‌گذاران خارجی بیش از گذشته امیدوارانه شده‌است. این امید نیز با اقداماتی منطقی و سنجیده که برآمده از خرد جمعی صاحب‌نظران اقتصادی باشد، می‌تواند به نتایج مطلوبی برسد. خوشبختانه در پایان سال ۹۴ روند تحولات در اقتصاد ایران به سمتی هدایت شده که امروز بخش خصوصی کشور تمام نگاهش را به سال جدید دوخته و امیدوار است گذر روزهای بهاری، نشاط را به اقتصاد رکود زده کشور هدیه دهد. اما در نگاهی منطقی باید پرسید که این میزان امید از کجا آمده و از آن مهم‌تر چه اقداماتی باید انجام داد که این شوق به سرخوردگی تبدیل نشود؟ البته که قدم اول پذیرش مسئولیت‌هاست. به گونه‌ای که هر بخشی به آنچه به عنوان مسئولیت ذاتی برعهده دارد با دقت و سیاست عمل کند. بخش خصوصی باید در مذاکرات اقتصادی پرتوان و بانشاط و البته با اتکاء به دانش مورد نیاز برای چنین مذاکراتی، حضور داشته‌باشد. همچنین مسئولیت دولت نیز این است که بسترهای اجرایی را فراهم کند و مجلس جدید نیز در این شرایط می‌تواند قوانین مناسب را با توجه به شرایط تازه وضع کند. در صورتی که همگی این اقدامات به درستی صورت گیرد، به‌طور حتم نتایج مطلوبی نیز کسب می‌شود.

اما امروز باید درک درستی هم از شرایط اقتصادی کشور داشته‌باشیم و دقیقاً بدانیم براساس کدام ضرورت‌ها به سمت اصلاح روندها می‌رویم. بررسی آمارها نشان می‌دهد که اقتصاد ایران گرفتار رکود است از سوی دیگر نشانه‌هایی نیز به چشم می‌آید که خبر از بازگشت به ریل توسعه می‌دهد. از همین دست نشانه‌ها حضور سرمایه‌گذاران خارجی در ایران و سفر هیات‌های تجاری ایرانی به آنسوی مرزها است. روندی که طی یک دهه به طور کامل قطع شده بود این بار به لطف اجرای برجام، از سرگرفته شده و همین یک دلیل برای امید داشتن به آینده کفایت می‌کند. اقتصاد ایران می‌تواند به مدار حضور در بازارهای جهانی باز گردد و به طور حتم این یکی از بزرگ‌ترین خواسته‌های بخش خصوصی کشور است. طی تمامی سال‌های گذشته حضور ما در بازارهای بین‌المللی یا دشوار بوده یا اینکه با هزینه‌های بالا صورت گرفته‌است. بنابراین محصولات ایرانی تنها به هدف مصرف

در بازار داخلی تولید می‌شدند. اما امروز به خوبی می‌دانیم که موقعیتی تازه برای عرضه توانایی‌های اقتصادی ایران در عرصه جهانی ایجاد شده‌است.

از زمان انجام توافق هسته‌ای تا اجرای برجام، بیش از ۱۵۰ هیات خارجی راهی ایران شدند. در مقابل فعالان اقتصادی ایران نیز در چند سفر به آنسوی مرزها، مقدمات فعالیت‌های مشترک را آماده کردند. دو نمونه شاخص از این مسافرت‌های اقتصادی نیز، همراهی بخش خصوصی با رئیس‌جمهور در سفر به ایتالیا و فرانسه و همچنین اعزام هیات ۷۰ نفره فعالان بخش خصوصی از اتاق تهران به آلمان بود. رهاورد همگی این دیدارها و سفرها در نهایت نشان از تمایل خارجی‌ها برای سرمایه‌گذاری در ایران بود. از طرف دیگر ایران هم نیاز به سرمایه و تکنولوژی روز دارد که به دلیل تحریم‌های ظالمانه بیش از یک دهه از آنها محروم بود. اما اکنون زمان بازگشت فرارسیده‌است و می‌توان امیدوار بود که صنایع ایران با تکنولوژی روز جهانی، راه به سوی موفقیت‌های بیشتری بردارند. امروز به خوبی می‌دانیم که حتی تحریم‌های ۱۲ ساله و گسترش موج ایران‌هراسی که طی یک دهه ترویج داده شد، نیز چنان قوی نبوده که اقتصاد ما را از لیست سرمایه‌گذاران خارجی خط بزنند. این اشتیاق به دلیل مختلفی بروز کرده است. در حال حاضر نیز شرایطی در اقتصاد جهانی رقم خورده که می‌تواند به کمک ما بیاید. از جمله آنها به نکات زیر می‌توان اشاره کرد:

یک: رشد اقتصادی در جهان و بخصوص قاره اروپا کاهش یافته‌است. وضعیت در کشورهای برزیل و چین نیز به همین شکل است. به همین دلیل سرمایه‌گذاران خارجی می‌توانند بر همین اساس به سمت اقتصاد ایران حرکت کنند که فاکتورهای برجسته‌ای در دل خود دارد.

دو: وجود سرمایه‌های ارزان در اقتصاد جهانی دلیل دیگری است که می‌تواند اقتصاد ایران را جذاب کند.

سه: ایران در منطقه‌ای پرتقاضا قرار گرفته و خوشبختانه بالاترین سطح امنیت را دارد. بنابراین سرمایه‌گذار خارجی با حضور در ایران امکان صادرات کالا به کشورهای منطقه را با بهره‌گیری از زیرساخت‌های کشور و همچنین امنیت بالا پیدا می‌کند.

چهار: طی سال‌های گذشته جمعیت جوانان تحصیل‌کرده و متخصص بسیاری در اقتصاد ایران پرورش یافته‌اند که همگی اینها در حضور کارخانه‌های صنعتی می‌توانند به مزیت‌های بی‌نظیر تبدیل شوند. نیروی کار متخصص، جوان و باتکیزه امروز مزیت بزرگ ماست.

پنج: کشورهای همسایه ایران، بازار ۴۰۰ میلیون نفری

بخشی دیگر
از مشکلات
اقتصاد ایران
باید به جهت
ادامه فعالیت
سرمایه‌گذاران
داخلی بهبود
پیدا کنند.
مانند نظام
بانکی، حذف
یارانه‌های نقدی
و غیرنقدی بی
جهت و از این
دست موارد
می‌تواند مشوقی
موثر برای ادامه
کسب و کار در
اقتصاد ایران
باشد

سرمایه‌گذار خارجی برای حضور در کشوری دیگر به‌طور حتم به شاخص‌های کسب و کار توجه می‌کند. متأسفانه ما در این زمینه رتبه مناسبی نداریم. بروکراسی زائد و قوانین دست و پاگیر هم سبب شده تا این وضعیت نامطلوب وخیم‌تر شود. بر همین اساس بهتر است در گام‌های اولیه فضای کسب‌وکار را به سمت بهتری هدایت کنیم.

از زمان انجام توافق هسته‌ای تا اجرای برجام، بیش از ۱۵۰ هیأت خارجی راهی ایران شدند. در مقابل فعالان اقتصادی ایران نیز در چند سفر به آنسوی مرزها، مقدمات فعالیت‌های مشترک را آماده کردند. دو نمونه شاخص از این مسافرت‌های اقتصادی نیز، همراهی بخش خصوصی با رئیس‌جمهور در سفر به ایتالیا و فرانسه و همچنین اعزام هیأت ۷۰ نفره فعالان بخش خصوصی از اتاق تهران به آلمان بود

← رانت و فساد

اقتصادی که در آن فساد وجود دارد، نشانه‌ای بازدارنده به سرمایه‌گذاران خارجی می‌دهد که با دقت به آن قدم بگذارند. بر همین اساس یکی از اولویت‌های پیش روی اقتصاد ایران مبارزه با این اندازه فساد است. حذف رانت‌ها مانند ارز دو نرخ نیز می‌تواند آغازی مناسب در این راه باشد.

← یکسان سازی قوانین ایران با قوانین بین‌المللی

اینکه رویه‌های داخلی ما متفاوت از رویه‌های بین‌المللی باشد، در نهایت منجر به سردرگمی فعالان اقتصادی می‌شود. بر همین اساس قوانین گمرکی، استاندارد و تجاری کشور باید به سرعت همخوان با فضای بین‌المللی شود. در اینصورت سرمایه‌گذار خارجی هم درک می‌کند که قدم به بخش مهمی از بازل اقتصاد جهانی گذاشته‌است.

بخشی دیگر از مشکلات اقتصاد ایران باید به جهت ادامه فعالیت سرمایه‌گذاران داخلی بهبود پیدا کنند. مانند نظام بانکی، حذف یارانه‌های نقدی و غیرنقدی بی جهت و از این دست موارد می‌تواند مشوقی موثر برای ادامه کسب و کار در اقتصاد ایران باشد. البته که همچنان موضوع ارز دو نرخ و تفاوت این رانت در اقتصاد ایران بحثی پیچیده و سرنوشت‌ساز است. دولت سرانجام باید در مورد این مولفه سرنوشت‌ساز اقتصاد ایران تصمیم‌گیری نهایی داشته‌باشد. اما بر همه این اقدامات یک شرط مقدم است. در سرمقاله قبلی نیز اشاره شد که نیاز بزرگ برای اجرای برجام دوم در فضای اقتصاد و بهبود وضعیت اقتصادی کشور تصمیم جامع حاکمیت در کشور است. در صورتی که حاکمیت یک صدا و همراه با هم به سمت بهبود وضعیت اقتصادی کشور حرکت کنند و با توافق ملی قصد خروج از رکود را داشته باشیم، به‌طور حتم شرایط اقتصادی ما متفاوت از امروز می‌شود و دسترسی به رشد اقتصادی ۵ درصدی دور از دسترس نیست. تحقق آن هم نیازمند سه شرط است:

اول: ایجاد وفاق در حاکمیت

دوم: ایجاد شرایط مناسب برای میزبانی از سرمایه‌گذاران خارجی
سوم: بهبود فضای کسب و کار کشور برای همراهی بیشتر با بخش خصوصی و البته واگذاری امور به بخش خصوصی مولد و پویای کشور.

امیدوارم با توجه به آمادگی سرمایه‌گذار خارجی، بهبود شرایط داخلی و وفاق ملی رشد بالای ۵ درصد را برای اقتصاد ایران رقم بخورد. همگی اینها زمانی رخ می‌دهد که عزم جدی برای بهبود وضعیت اقتصادی کشور وجود داشته‌باشد.

در اطراف ما شکل داده‌اند. بر همین اساس تمام سرمایه‌گذاران خارجی با نگاه تصاحب این بازار و نه بازار ۸۰ میلیونی ایران به کشور ما قدم می‌گذارند. اتفاقاً در این شرایط یکی از مسئولیت‌های بخش خصوصی و دولت ایران این است که به سرمایه‌گذاران خارجی، این پیام را انتقال دهد. هدف از حضور آنان در اقتصاد ایران تصاحب بازار ما نیست. سرمایه‌گذاران خارجی می‌توانند در همکاری مشترک با بخش خصوصی ایران، راه‌های تازه‌ای برای حضور در بازارهای منطقه‌ای ما پیدا کنند.

شش: یکی از بزرگترین مزیت‌های اقتصادی ایران وجود ذخایر عظیم نفت، گاز و انواع معادن است. بنابراین سرمایه‌گذار خارجی می‌داند مواد اولیه بسیار مناسبی در اختیار دارد که با فرآوری آنها، امکان سودآوری بالایی پیدا می‌کند.

اما ما چه نیازی به سرمایه‌گذاران خارجی داریم؟ این سوالی است که پاسخ به آن می‌تواند تا حدود بسیاری راهبردهای کشور را مشخص کند. کاهش قیمت نفت و نیاز بسیار بالای ما به سرمایه برای ادامه توسعه کشور، کلید استقبال از سرمایه‌گذاران بین‌المللی است.

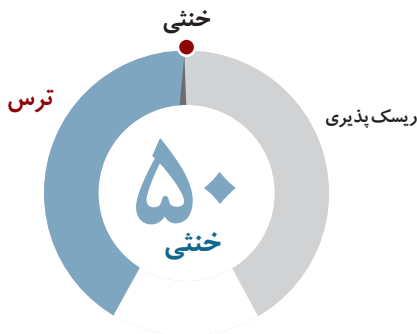
ما در ایران نیز به این حضور نیاز داریم و اتفاقاً به همین دلیل همراهی بیشتر و دقیق‌تری با شرکای خارجی صورت می‌گیرد. در برنامه ششم توسعه، نیاز به جذب ۵۰ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری سالیانه خارجی پیش‌بینی شده‌است. قدم‌های ابتدایی نیز با عقد قراردادهایی به صورت فاینانس و با حمایت بیمه‌های کشورها میان شرکت‌های ایرانی، ایتالیایی و فرانسوی برداشته شده‌است. آنچه در حوزه عقد قراردادهای مشترک رخ داده، با اتکا به پتانسیل‌های کشورها بوده است. اما امروز اگر قرار است، میزبانی برای سرمایه‌گذاران خارجی باشیم، باید برخی مشکلات داخلی را از میان ببریم. از جمله مهمترین آنها می‌توان به این موارد اشاره کرد:

← فضای کسب و کار

سرمایه‌گذار خارجی برای حضور در کشوری دیگر به‌طور حتم به شاخص‌های کسب و کار توجه می‌کند. متأسفانه ما در این زمینه رتبه مناسبی نداریم. بروکراسی زائد و قوانین دست و پاگیر هم سبب شده تا این وضعیت نامطلوب وخیم‌تر شود. بر همین اساس بهتر است در گام‌های اولیه فضای کسب‌وکار را به سمت بهتری هدایت کنیم. به‌طور نمونه وجود ۱۹ هزار قانون، بیش از ۱۸۹ هزار آیین‌نامه و ۲ هزار و ۲۰۰ مجوز در اقتصاد ایران، وضعیت مطلوبی را برای ما رقم نمی‌زند. اقتصادی که خود را میزبان سرمایه‌گذاران خارجی می‌داند، باید به این اندازه مشکلات در فضای کسب و کار داشته‌باشد.

بازاری با سرمایه‌گذاران خاکستری

شاخص ترس و ریسک‌پذیری سی‌ان‌ان مانی این روزها دائماً بر مدار ترس چرخیده‌است. بررسی‌های «آینده‌نگر» از این شاخص نشان می‌دهد، بازار در روز سوم اسفندماه پس از مدت‌ها ترس، در وضعیت خنثی بوده‌است. بر اساس این شاخص، هرگاه عدد کمتری نشان داده شود، وضعیت بازار سرمایه خطرناک‌تر می‌شود و احساس ترس در میان سرمایه‌گذاران نفوذ می‌کند به این ترتیب آنها از جاری کردن سرمایه‌های خود در بازار اجتناب می‌کنند اما وقتی این شاخص به سمت عدد ۱۰۰ حرکت می‌کند، سرمایه‌گذاران با خیالی آسوده و بدون ترس، پول خود را در بازار سرمایه می‌ریزند. این شاخص در روز سوم اسفندماه عدد ۵۰ را نشان می‌داد که به معنای روحیه خنثی در میان سرمایه‌گذاران است یعنی آنها نه هراسی دارند از اینکه سرمایه خود را روانه بازار کنند و نه اشتیاقی به این کار دارند.



مرگ دکل‌های آمریکایی، احیای بازار نفت

به گزارش آینده‌نگر به نقل از رویترز، قیمت نفت در روزهای نخست ماه اسفند به دلیل کاهش تعداد دکل‌های حفاری در ایالات متحده آمریکایی بهبود یافت. به این ترتیب بهای نفت که برای مدتی طولانی روندی نزولی را در پیش گرفته بود، یکباره صعود کرد. با وجود این، تحلیل‌گران معتقدند مازاد عرضه در بازار نفت همچنان ادامه خواهد داشت. نفت دبلیو‌تی‌ای در روز سوم اسفند به قیمت ۳۰،۱۱ دلار در ازای هر بشکه در بازار نفت معامله شده‌است. نفت برنت حوزه دریای شمال نیز در همین روز به قیمت ۳۳،۴۶ دلار در ازای هر بشکه معامله شده‌است. بر اساس گزارش‌های گلدمن‌ساکس، تعداد دکل‌های حفاری در آمریکا در مجموع ۲۶ مورد کمتر شده‌است. این بدان معناست که تولید نفت ایالات متحده آمریکایی ۴۴۵ هزار بشکه در روز کاهش خواهد یافت. تنها عاملی که باعث شده بازار نفت در این روزها گاوی شود، کاهش دکل‌های حفاری در آمریکا و به دنبال آن کاهش تولید نفت در این کشور است چرا که تنها منشأ کاهش قیمت نفت در شرایط فعلی، مازاد عرضه است. به محض اینکه تعادل به عرضه و تقاضا در بازار نفت بازگردد، قیمت نفت نیز افزایش خواهد یافت.



اوپکی‌ها و غیراوپکی‌ها به اجماع رسیدند

عربستان سعودی بالاخره طی مذاکراتی با روسیه به عنوان اصلی‌ترین تولیدکننده غیراوپکی برای متوقف کردن تولید نفت به توافق رسید. به گزارش آینده‌نگر به نقل از بلومبرگ، عربستان سعودی پس از این توافق اظهار کرد که این آغاز راه است و از فریز کردن تولید نفت تا کاهش میزان آن راه بسیار دراز است. بسیاری از تحلیل‌گران پس از این تصمیم عربستان اظهار کردند که این کشور قدرت سابق خود را از دست داده‌است. به دنبال این ماجراهایی که ایجاد شد، بهای نفت دوباره مسیری صعودی را در پیش گرفت. گاردین به دنبال این ماجرا در گزارشی نوشت: «کاهش قیمت نفت، دشمنان را دور یک میز جمع کرده‌است. آنها به دلیل کاهش قیمت نفت و شرایط مایوس‌کننده‌ای که در بازار ایجاد شده‌است، به‌ناچار کنار هم نشستند و برای سرنوشت بازار نفت به صورت مشترک تصمیم‌گیری کردند.» بیژن نامدار زنگنه وزیر نفت ایران نیز از تصمیمی که گرفته شده، استقبال کرده‌است اما در این مورد که ایران نیز تولید نفت خود را متوقف خواهد کرد یا خیر، صحبتی نکرده‌است. تصمیم اوپکی‌ها، بازار نفت را به طور موقت در شرایط مساعدتری قرار داده‌است.



بدترین سه‌ماهه سال از ۲۰۰۹ برای نفت

سه‌ماهه پایانی سال ۲۰۱۵ جزو بدترین دوره‌ها برای درآمدهای نفتی بوده‌است. به گزارش آینده‌نگر به نقل از سی‌ان‌ان مانی، درآمدهای نفتی ۵۰۰ شرکت بزرگ نفتی در این دوره زمانی بیش از ۴ درصد نسبت به مدت مشابه در سال گذشته، سقوط کرده‌است. بر اساس آمار بانک مریل‌لینچ، این بیشترین کاهش درآمد از سال ۲۰۰۹ تاکنون بوده‌است. شرکت‌های انرژی بیشترین ضرر را از کاهش قیمت نفت متحمل شده‌اند و درآمد آنها بیش از ۷۵ درصد کاهش داشته‌است. به این ترتیب سهام این شرکت‌ها نیز در بازار بورس با کاهش بی‌سابقه‌ای روبه‌رو بوده‌است. اما در این بین شرکت‌های آمریکایی بازنده‌های بزرگ و اصلی بوده‌اند. به دنبال این اتفاقات و به همراه افزایش قدرت دلار برخی شرکت‌های مهم در آمریکا نظیر اپل نیز با کاهش رشد مواجه شده‌اند. کاهش درآمد شرکت‌های بزرگ و آماری که از آن منتشر می‌شود در مرحله نخست به سهام آن شرکت در بازار بورس آسیب وارد می‌کند و آنها را دچار مشکل می‌کند. شرکتی مانند اپل شاید با وجود کاهش درآمد موفق شده باشد آن قدر پول به دست بیاورد که به فعالیت‌های خود ادامه دهد اما سهام آن در بازار بورس سقوط شدیدی داشته‌است.



دزدان دریایی هم نفت را نمی‌دزدند

نفت را معمولاً از طریق کشتی‌های غول‌پیکری حمل می‌کنند تا به دست پالایشگران یا خریداران برسانند؛ در این مسیر گاهی دزدان دریایی به این کشتی‌ها حمله می‌کنند و موفق به دزدیدن آن می‌شوند اما اکنون به گزارش کوارتز، نفت آن قدر ارزان شده‌است که دزدیدن این غول‌های نفتی دیگر مقرون به صرفه نیست. علاوه بر آن مهم‌ترین نکته در مورد دزدیدن نفت این است که خریداری برای آن پیدا شود؛ خریداری که حاضر باشد کالایی با این سقوط قیمت را به صورت غیرقانونی خریداری کند. فلورنتینا آکونگا مدیرعامل یک شرکت نفتی در خلیج گینه می‌گوید: «شغل دزد دریایی با نفت زیر ۳۰ دلار در ازای هر بشکه به هیچ وجه مقرون به صرفه نیست.» او اظهار کرده‌است که سقوط قیمت نفت به زیر ۱۰۰ دلار از جولای سال گذشته تاکنون، فاکتوری مهم و تأثیرگذار در کاهش دزدی‌های دریایی بوده‌است. آمارها نشان می‌دهد در سال ۲۰۱۳ بیش از ۱۰۰ حمله دریایی در خلیج گینه صورت گرفته‌است که ۵۶ مورد از آنها موفقیت‌آمیز بوده‌است. اما در سال ۲۰۱۴ تعداد دزدی‌های دریایی به ۶۷ مورد رسیده‌است که تنها ۲۶ مورد از آنها موفقیت‌آمیز بوده‌است.





۲۱ فوریه برابر با یکشنبه ۲ اسفند، روز جهانی زبان مادری نام گذاری شده است. سازمان ملل یکی از اهداف توسعه پایدار را پایه گذاری صحیح زبان مادری دانسته و در این برنامه کودکان را هدف اصلی آموزش های خود قرار داده است. این روز در سال ۱۹۹۹ انتخاب شده است.

سازمان های جهانی



ریاست مجدد لاگارد بر صندوق بین المللی پول

به گزارش آینده نگر به نقل از صندوق بین المللی پول، کریستین لاگارد در روز ۵ جولای ۲۰۱۶ دور دوم ریاست خود را بر این سازمان جهانی آغاز خواهد کرد. لاگارد که به دلیل دادگاه هایی که در آن گرفتار شده بود امید چندانی به ریاست دوباره بر این سازمان نداشت، در روز ۱۹ فوریه دوباره از سوی هیئت رئیسه صندوق بین المللی پول به ریاست انتخاب شد. یکی از اعضای هیئت رئیسه اظهار کرده است که لاگارد با قدرت و درایت کافی که در رهبری این سازمان داشته، موفق شده آن را از انزوای بیرون بیاورد و ظرفیت های آن را در جهان به نمایش بگذارد. بر اساس اطلاعات به دست آمده از سایت صندوق بین المللی پول، لاگارد تنها نامزد و گزینه اصلی برای ریاست بر این سازمان بوده است. این زن ۶۰ ساله فرانسوی از سال ۲۰۱۱ ریاست صندوق بین المللی پول را بر عهده گرفته است. او پیش از این نیز وزارت امور خزانه و دارایی فرانسه را به عهده داشته است.

نخستین کمک غذایی سازمان ملل به سوریه

به گزارش آینده نگر به نقل از گاردین، سازمان ملل نخستین کمک های غذایی خود برای شهروندان سوری را در ۱۸ منطقه این کشور در اوایل اسفندماه آغاز کرد. بیش از ۲۰۰ هزار نفر تحت فشار نیروهای داعشی قرار گرفته اند و با کمبود شدید مواد غذایی مواجه شده اند. این عملیات امداد از طریق هوایی انجام شده است. مسئول این عملیات در سازمان ملل اظهار کرده است که این کمک ها دقیقاً به دست افرادی رسیده است که به آن نیاز داشته اند. سازمان ملل همچنین قصد دارد کمک های خود را در این منطقه بسط و همه افراد را پوشش بدهد. مردم سوریه مدت ها است چشم انتظار چنین کمک هایی هستند. سازمان ملل اظهار کرده است که چنین کمک هایی نیاز به برنامه ریزی های بسیاری دارد چرا که یک حرکت اشتباه می تواند کمک ها را به دست افراد اشتباهی برساند و افراد نیازمند همچنان محروم بمانند. برآوردهای سازمان ملل نشان می دهد در کل بیش از ۴۸۰ هزار سوری در مناطق تحت محاصره داعش زندگی می کنند و به کمک های بین المللی نیاز دارند.



رئیس بانک جهانی در کنار دانشجویان پاکستان

بر اساس گزارش های به دست آمده از سایت رسمی بانک جهانی، بیش از ۴۰۰ دانشجوی پاکستانی در کراچی با جیم یونگ کیم رئیس بانک جهانی دیدار و در مورد چالش های اقتصادی پاکستان گفت و گو کردند. حدود دوسوم از جمعیت پاکستان را افراد زیر ۲۴ سال تشکیل می دهند. این جمعیت جوان فرصتی استثنایی برای پیشرفت پاکستان فراهم می کنند. رئیس بانک جهانی در این دیدار تأکید کرد که دولت پاکستان باید حجم سرمایه گذاری های خود را افزایش بدهد و رسیدگی به جوانان را در اولویت خود بگذارد. او همچنین تأکید کرده است که پاکستان باید برای دیجیتالی کردن اقتصاد خود تمام تلاشش را بکند. جمعیت ۳ تا ۴ میلیونی جوانان پاکستان ظرفیت خوبی برای کارآفرینی در این کشور ایجاد کرده اند. در این دیدار دانشجویان نیز حرف های خود را به گوش رئیس بانک جهانی رساندند. تأکید اصلی دانشجویان بر تحصیل بود چرا که از نظر آنها تحصیل و آموزش بهترین راه برای افزایش درآمد و از بین بردن نابرابری است.



۱۰ میلیون و ۳۵۰ هزار نفر پشت میله های زندان

سازمان جهانی زندان ها چندین بار پیش از گزارشی اعلام کرد که بیش از ۱۰ میلیون و ۳۵۰ هزار نفر از مردم سرتاسر جهان، در زندان به سر می برند. البته این تعداد بدون احتساب تبعیدی های چین و زندانیان کره شمالی است. برآوردها نشان می دهد با احتساب این افراد تعداد کل زندانیان به ۱۱ میلیون نفر نیز خواهد رسید. در گزارش سازمان جهانی زندان ها، اطلاعات مربوط به ۲۲۳ کشور جمع آوری شده است. بر اساس این گزارش، از سال ۲۰۰۰ تاکنون بیش از ۲۰ درصد به جمعیت زندانیان اضافه شده است. جمعیت زنان زندانی نیز در همین فاصله بیش از ۵۰ درصد افزایش یافته است. بیش از ۲ میلیون و ۲۰۰ هزار نفر از زندانیان متعلق به ایالات متحده آمریکا هستند. ۱ میلیون و ۶۵۰ هزار زندانی نیز در چین وجود دارد. در این گزارش مشخص شده که چه کشورهایی بیشترین تعداد زندان را دارند؛ آمریکا با ۶۹۸ زندان، ترکمنستان با ۵۸۳ زندان و کوبا با ۵۱۰ زندان در صدر این فهرست قرار دارند. رشد جمعیت زندانیان در اروپا نسبت به قاره های دیگر کمتر است.



مبارزه ۱۵۰ میلیون دلاری بانک جهانی با زیکا

شیوع ویروس زیکا مدتی است که باعث نگرانی شدید سازمان های جهانی شده است. نخستین بار این نگرانی را سازمان بهداشت جهانی نشان داد و در مورد خطر این ویروس برای انسان ها به ویژه زنان باردار هشدار داد. بر اساس مطالعات دانشمندان این ویروس می تواند از طریق مادران باردار به فرزندان آنها منتقل و باعث نارسایی مغزی آنها بشود. این ویروس بیش از همه جا در آمریکای لاتین شایع شده است و تاکنون خسارت های بسیاری را به دنبال داشته است. یکی از نگرانی های سازمان های بین المللی در مورد شیوع این ویروس در آمریکای لاتین این است که المپیک تابستانه امسال در برزیل برگزار خواهد شد و این مسئله می تواند خطرات بسیاری را به دنبال داشته باشد. این نگرانی ها باعث شده بانک جهانی ۱۵۰ میلیون دلار بابت مبارزه با این ویروس خرج کند. بانک جهانی همچنین اعلام کرده که در صورت سخت بودن شرایط، کمک های بیشتری اختصاص خواهد داد.





برنامه هند برای سوم شدن در اقتصاد جهان

هند هر روز جایگاه خود را در جهان مستحکم‌تر می‌کند، بر اساس آمار و اطلاعاتی که مقامات هندی ارائه کرده‌اند، رشد اقتصادی این کشور در میان اقتصادهای نوظهور در سال ۲۰۱۵ حدود ۷٫۵ درصد بوده‌است که این بالاترین رشد اقتصادی در میان بازارهای نوظهور به شمار می‌آید. رشد اقتصادی این کشور در سال ۲۰۱۴ نیز برابر با ۶٫۹ درصد بوده‌است. بر اساس گزارش گاردین، رشد اقتصادی امریکا در همین مدت ۲٫۶ درصد بوده‌است. به این ترتیب اکنون پس از چند سال یأس و ناامیدی، فیل هند در حال رقص و پایکوبی است. در دنیایی که در بحران دست‌وپا می‌زند، چنین وجد و شادی‌ای در هند درخور توجه است. برآوردها نشان می‌دهد اقتصاد هند در جهان رتبه‌ای بین دهم و یازدهم دارد. بر اساس برنامه‌های معین‌شده، اقتصاد این کشور در فاصله‌ای کمتر از ۱۵ سال در کنار اقتصاد امریکا و چین قرار خواهد گرفت و به سومین اقتصاد بزرگ جهان تبدیل خواهد شد.



اقتصاد عراق در باتلاق کاهش قیمت نفت

عراق به دردمر بزرگی افتاده‌است. بررسی‌های آینده‌نگر نشان می‌دهد کاهش قیمت نفت عراق را به بحران مالی کشانده‌است؛ این در حالی است که این کشور با گروه‌های تروریستی از جمله داعش درگیر است و هزینه‌های بسیاری را از این طریق متحمل می‌شود. عراق با وضعیت دوگانه‌ای نیز مواجه است؛ از یک طرف بسیاری از شهروندان آن به دلیل برخی ناامنی‌ها و جنگ درازمدت، از این کشور می‌گریزند و از آن طرف عده‌ای دیگر از کشورهای ناامن‌تر همسایه نظیر سوریه به خاک آن پناه می‌آورند. اقتصاد عراق وابستگی کاملی به نفت دارد به طوری که ۹۵ درصد از درآمدهای کشور از طریق نفت تأمین می‌شود. اکنون که قیمت نفت در مرز ۳۰ دلار در ازای هر بشکه در نوسان است، اقتصاد این کشور با مشکل بزرگی مواجه شده است. این کشور در گذشته توانسته بود سرمایه‌گذاران بسیاری را با نفت ۱۰۰ دلاری به خود جذب کند اما اکنون اوضاع کاملاً برعکس شده‌است.

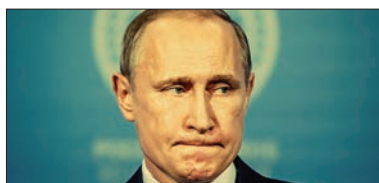


شکست شینزو آبه در ژاپن

آبه‌نامیکس شکست خورده‌است. بر اساس گزارش‌های سانی‌ان مانی، اقتصاد ژاپن مسیر عقب‌گرد خود را آغاز کرده‌است. بر اساس آمار رسمی دولت ژاپن، تولید ناخالص داخلی این کشور در سه‌ماهه پایانی سال ۲۰۱۵ حدود ۱٫۴ درصد کوچک شده‌است. اکنون ژاپن به عنوان سومین اقتصاد بزرگ جهان با رکود بزرگی مواجه شده‌است. آمار ناامیدکننده از اقتصاد چین اوضاع ناپسندان بازارهای آن را نیز نشان می‌دهد. ارز این کشور به بیشترین ارزش خود در برابر دلار رسیده‌است اما مشکل اصلی در ژاپن، تورم است که مقابل کاهش قیمت‌ها ایستاده‌است. بانک مرکزی ژاپن اقدامات بسیاری برای تحریک بخشی به اقتصاد این کشور انجام داده‌است اما هیچ‌یک از این اقدامات تأثیر پایایی نداشته‌است. اقدامات این بانک حتی نتایج معکوسی به دنبال داشت و باعث ضعف ین نیز شد. تقاضای مصرف‌کننده نیز در ژاپن کاهش یافته‌است و باعث رکود بیشتر اقتصادی در این کشور شده‌است. اما واقعیت این است که همه اقدامات در این کشور عمری کوتاه خواهند داشت چرا که اقتصاد آن لبه پرتگاه قرار گرفته‌است.

پوتین تحت فشار نرخ بیکاری در روسیه

اقتصاد روسیه این روزها حال خوشی ندارد. گزارش‌های بلومبرگ نشان می‌دهد این کشور طولانی‌ترین دوره رکود اقتصادی خود را در دو دهه گذشته تجربه می‌کند. هرچه اقتصاد روسیه به سمت کوچک‌تر شدن حرکت می‌کند، شرکت‌ها تحت فشار بیشتری قرار می‌گیرند و ناگزیر می‌شوند بخشی از حقوق خود را کاهش بدهند یا اقدام به تعدیل نیرو کنند. از بزرگ‌ترین شرکت‌های روسی گرفته تا شرکت‌های اتومبیل‌سازی و تأسیسات هسته‌ای، ناگزیر به تعدیل نیرو شده‌اند. ماکسیم تاپلین وزیر کار روسیه برآورد کرده‌است نرخ بیکاری در این کشور به بالاترین سطح خود از نیمه سال ۲۰۱۳ تاکنون برسد. اصلی‌ترین دلیل این جریان‌ها نیز کاهش شدید قیمت نفت است چرا که روسیه یکی از صادرکنندگان اصلی نفت در جهان است. نکته جالب توجه این است که پوتین نرخ بیکاری را نسبتاً پایین و قابل قبول دانسته‌است البته تأکید کرده‌است که مقامات باید برای تحریک بخشی به اقتصاد این کشور بیشتر تلاش کنند.



اقتصاد چین در چنگ آمارهای ضد و نقیض

داده‌ها و اطلاعاتی که از رسانه‌ها و خبرگزاری‌های مختلف منتشر می‌شود اغلب ضد و نقیض است. در حالی که بسیاری از رسانه‌ها اخباری از نامساعد بودن شرایط اقتصادی چین منتشر می‌کنند، برخی دیگر از رسانه‌ها خبر از قدرتمند بودن اقتصاد این کشور می‌دهند. تحلیل‌گران بر این باورند که دلیل اصلی این اخبار ضد و نقیض، آمار نادرستی است که از سوی دولت چین منتشر می‌شود. به هر حال این داده‌ها نشان می‌دهند که اقتصاد چین در حال رشد است هرچند به نظر می‌رسد وضعیت تقاضا از سوی چین با مشکل مواجه شده‌است. اکثر تحلیل‌گران بر این باورند که در شرایط فعلی تنها افزایش سرمایه‌گذاری و کاهش بدهی‌ها می‌تواند اقتصاد این کشور را از سقوط نجات دهد. چندی پیش سانی‌ان مانی نیز در گزارشی نوشته بود که اقتصاد چین با کوهی از بدهی مواجه است. این کشور جزو آن دسته از اقتصادهای نوظهوری است که با کاهش شدید سرمایه‌گذاری و خروج سرمایه مواجه شده‌است.



وزارت دادگستری آمریکا پرونده‌ای را برای شکایت از اپل باز کرده‌است و موضوع را به این شکل مطرح کرده‌است که اپل از دستور دادگاه برای باز کردن رمز آیفون یکی از شلیک‌کنندگان حادثه سن‌برناردینو سرپیچی کرده‌است. از نظر آنها، این نوعی استراتژی برای بازاریابی است.

غرب



خروج بریتانیا، عملی صرفاً سیاسی

اوایل اسفندماه بحث خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا دوباره داغ شد. رسانه‌های مختلف نیز از زوایای متنوعی به این مسئله پرداختند. در این بین نگاه تحلیل‌گر گاردین از همه متفاوت‌تر بود. پاتریک کلینسون در تحلیل خود نوشته بود که عده‌ای از تحلیل‌گران معتقدند خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا به معنای رهایی از هزینه‌های نظام بوروکراتیک و فاسد اتحادیه اروپاست و در نتیجه به استقلال اقتصاد بریتانیا کمک خواهد کرد. در مقابل اما عده‌ای بر این باور هستند که خروج بریتانیا از اتحادیه باعث ضرر اقتصادی به این کشور خواهد شد. این تفاوت‌ها در اعداد و ارقام نیز بسیار است. اما تحلیل‌گر گاردین ادعا می‌کند که خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا صرفاً سیاسی است و هیچ تأثیر درازمدت و عمیقی بر اقتصاد این کشور نخواهد گذاشت، تنها احتمال دارد قدری نوسان در بازار بورس ایجاد کند.



اقتصاد کلیدی اتحادیه اروپا در بحران

در آلمان همه‌چیز به نظر خوب می‌رسد به‌جز یک چیز که بسیار حیاتی است. به گزارش آینده‌نگر به نقل از بلومبرگ، شرکت‌ها در آلمان هیچ تمایلی به هزینه کردن ندارند. ضعف تقاضا در آلمان و نابسامانی بازار باعث شده روسای بانک‌ها عقب‌نشینی کنند و هزینه‌ای نداشته باشند. این شرایط در حالی آلمان را دربر گرفته‌است که صندوق بین‌المللی پول اعلام کرده این کشور به هزینه‌ها و سرمایه‌های بیشتری برای رشد اقتصادی در آینده نیاز دارد. این کشور بزرگ‌ترین اقتصاد در اتحادیه اروپاست و نقشی کلیدی را در این منطقه ایفا می‌کند. تحلیل‌گران معتقدند آلمان با نوعی بدشانسی مواجه شده‌است، هر بار که تصور می‌کند اقتصادش در مسیر درستی قرار گرفته، اتفاقی می‌افتد و مانع بهبود آن می‌شود. از اوکراین گرفته تا چین همه دست به دست هم داده‌اند که اوضاع اقتصادی برای آلمان آن‌طور که می‌خواهد پیش نرود. وضعیت تولید در این کشور حتی به مرز رکود نیز کشیده شده‌است.



تابستانی سخت پیش روی حوزه یورو

یونان دوباره وارد دوره رکود اقتصادی شده‌است. ایتالیا به‌سختی رشد می‌کند. پرتغال کمی توسعه یافته‌است ولی سرعت آن نصف نرخ معمولی شده‌است. پیمای از این واضح‌تر نیست که «مرحله جدیدی از بحران اقتصادی در حوزه یورو در راه است». عملکرد اقتصادی حوزه یورو در سه‌ماهه پایانی سال ۲۰۱۵ نشان می‌دهد تولید ناخالص داخلی این منطقه رشد ۰٫۳ درصدی داشته‌است. حوزه یورو که در نیمه دوم ۲۰۱۵ در حال طی کردن روندی صعودی بود ناگهانی مسیر سقوط را در پیش گرفت. اخیراً بازارهای این منطقه با نوسانات و آشوب بسیاری مواجه شده‌است. نخستین عامل نگرانی، عملکرد ضعیف اقتصاد آلمان است. به دنبال آن رکود فنلاند زنگ خطر را برای این منطقه به صدا درآورده‌است. اما نگران‌کننده‌ترین و مأیوس‌کننده‌ترین شرایط مربوط به «یونان» است. اقتصاد یونان در وضعیت بسیار بدی قرار گرفته‌است. تلاش‌ها برای نجات آن نیز به ریاضت اقتصادی بیشتر انجامیده‌است. به این ترتیب پیش‌بینی می‌شود در آینده‌ای نزدیک یعنی تابستان، بحران اقتصادی در حوزه یورو به اوج خود برسد.

پاپ

پنایتورا سرزنش کرد

پاپ فرانسیس در نخستین دیداری که از مکزیک داشت فراخوانی برای مبارزه با فساد داد. بر اساس گزارش‌های نیوزویک، پاپ فرانسیس از انریکه پنایتو رئیس‌جمهوری مکزیک درخواست کرد با فساد مبارزه کند. گزارش‌ها نشان می‌دهد فساد عمیقاً در مکزیک ریشه دوانده‌است. مشکل اصلی در این کشور این است که رئیس‌جمهوری این کشور در کنار همسرش و چند نفر از وزرای کابینه‌اش، در ماجرای رسوایی‌های بزرگ مالی درگیر هستند. گروه‌های مافیایی قاچاق مواد مخدر در مکزیک هرروز قدرت بیشتری می‌گیرند و همین امر باعث شده بیش از ۱۰۰ هزار نفر در خشونت‌های مربوط به مواد مخدر در این کشور جان خود را از دست بدهند. علاوه بر آن حدود ۲۶ هزار نفر نیز مرتبط با همین جریان‌ها، مفقود شده‌اند. پاپ در همین راستا خطاب به رئیس‌جمهوری مکزیک گفته‌است: «تجربه به ما درس داده‌است که هرگاه به نفع عده‌ای خاص قدم برمی‌داریم، دیر یا زود جامعه از ما انتقام می‌گیرد. در حقیقت فساد مانند کاشت در خاک نامساعد است. مسائلی مانند تجارت مواد مخدر، خشونت و آدم‌ربایی در کلیه فرهنگ‌ها مذموم و ناپسند است.» هزاران نفر برای دیدن پاپ به محل سخنرانی او آمده بودند.

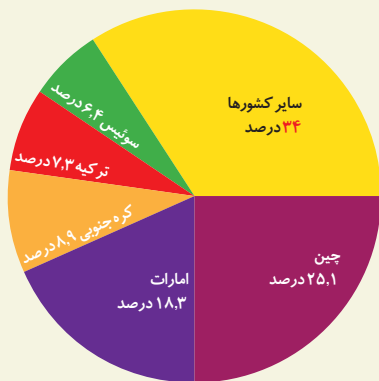


فدرال رزرو نگران اقتصاد جهان

فدرال رزرو آمریکا در گزارشی که از ماه ژانویه منتشر کرد بر افزایش عدم قطعیت در مورد اقتصاد جهان و توسعه‌های اقتصادی تأکید کرد. مقامات بانک مرکزی آمریکا با اشاره به کاهش قیمت نفت و کاهش رشد اقتصادی چین در مورد چشم‌انداز اقتصاد جهان ابراز نگرانی کردند و این دو مورد را اصلی‌ترین تهدیدها دانستند. نگرانی عمده این مقامات در مورد کاهش رشد اقتصادی چین بود چرا که این مسئله روی همه بازارهای مالی در جهان اثرگذار است. از نظر آنها اقتصاد آمریکا و چین به دلیل مراودات مستقیمی که با همه کشورها دارند در صورتی که دچار مشکل بشوند همه کشورها را با خود به چاه می‌اندازند. تحلیل‌گران فدرال رزرو معتقدند اوضاع اقتصادی در حال حاضر آن‌قدر نگران‌کننده است که برای بزرگ‌ترین اقتصاد جهان یعنی آمریکا نیز تهدیدی بالقوه به شمار می‌آید. گزارش فدرال همچنین اشاره‌هایی به بازار کار در جهان داشت. بر اساس این گزارش نرخ بیکاری افزایشی بسیار جزئی داشته‌است و با حد مطلوب فاصله بسیاری دارد. جنت یلن رئیس فدرال رزرو آمریکا نیز بر کاهش قیمت نفت و تأثیر آن بر افزایش نرخ بیکاری در جهان تأکید کرده‌است.

۶۶ درصد بازار کالاهای وارداتی در اختیار ۵ کشور

سهم کشورها در واردات ایران طی ۱۰ ماهه ۹۴



آمارهای رسمی نشان می‌دهد که طی ۱۰ ماه گذشته از سال جاری، ۵ کشور ۶۶ درصد از بازار کالاهای وارداتی کشور را به دست گرفته‌اند. طی ۱۰ ماهه سال ۹۴، معادل ۲۱٫۶ میلیارد دلار از مجموع ۳۳٫۸ میلیارد دلار واردات، از ۵ کشور چین، امارات، جمهوری کره، ترکیه و سوئیس بوده است. در این میان کشور چین به تنهایی ۲۵ درصد از کالاهای وارداتی کشور را تامین کرده است. در ۱۰ ماه سال ۹۴، مبدأ بزرگ ارسال کالا به ایران شامل چین با ارزش ۸ میلیارد و ۴۸۸ میلیون دلار، امارات متحده عربی ۶ میلیارد و ۲۶۹ میلیون دلار، جمهوری کره ۳ میلیارد و ۵۵۵ میلیون دلار، ترکیه ۲ میلیارد و ۴۸۸ میلیون دلار و سوئیس ۲ میلیارد و ۱۷۴ میلیون دلار، می‌شود. بر اساس گزارش سازمان توسعه تجارت ایران، طی ۱۰ ماهه سال جاری ۲۸ میلیون و ۲۸۷ هزار تن کالا به ارزش ۳۳ میلیارد و ۸۴۳ میلیون دلار وارد کشور شده است که نشان از کاهش ۱۹ درصدی از نظر وزن و افت ۲۲ درصدی از نظر ارزش دارد. پنج قلم عمده وارداتی به کشور را ذرت دامی به ارزش یک میلیارد و ۱۴۸ میلیون دلار، دانه گندم به جز گندم دامی ۷۰۴ میلیون دلار، لوبیا سویا ۶۲۰ میلیون دلار، برنج ۵۸۳ میلیون دلار و قطعات منفصله خودرو سواری ۵۴۵ میلیون دلار تشکیل داده‌اند.

طبق گزارش سازمان توسعه تجارت ایران، متوسط قیمت هر تن کالای وارداتی در ۱۰ ماهه سال ۹۴ معادل یک میلیارد و ۱۹۶ میلیون دلار بوده که نسبت به مدت مشابه سال قبل ۴٫۵ درصد کاهش داشته است.

کاهش سهم صنعت در اقتصاد ایران

آمارهای رسمی نشان می‌دهد که سهم بخش صنعت و معدن از کل تشکیل سرمایه ثابت ناخالصی در اقتصاد ایران در طی زمان رو به کاهش بوده است. سهم بخش صنعت و معدن در اقتصاد از ۱۸ درصد در سال ۱۳۸۳ که بالاترین سهم در سال‌های پس از جنگ تحمیلی بوده به ۱۱ درصد در سال ۱۳۹۱ کاهش یافته است. مرکز پژوهش‌های مجلس در گزارشی ویژه به این مهم پرداخته و در ادامه نوشته است: «این وضعیت نشان می‌دهد که سرمایه‌گذاری‌ها به طور نسبی از بخش صنعت و معدن خارج شده و به سایر بخش‌های اقتصادی ایران تمایل پیدا کرده است. تداوم این روند تضعیف بخش صنعت و معدن و کاهش توان تولید آن را در پی دارد. سرمایه‌گذاری در داخل بخش صنعت در ایران توزیعی نامتقارن داشته است.» در ادامه این گزارش آمده است: «پیش از یک‌سوم سرمایه‌گذاری در این بخش در صنعت تولید فلزات اساسی صورت گرفته و با فاصله زیاد صنایع تولید محصولات کانی غیرفلزی، صنایع مواد غذایی و آشامیدنی و صنایع تولید محصولات شیمیایی قرار دارند. این وضعیت نشان می‌دهد که کانی غیرفلزی است که مبتنی بر ذخایر معدنی است. این الگوی سرمایه‌گذاری نشان از تضعیف سایر صنایع در ایران دارد؛ چرا که با تداوم این وضعیت به تدریج جایگاه خود را از دست می‌دهد.» همچنین بخش دیگری از این گزارش به نسبت سرمایه‌گذاری به ارزش افزوده اختصاص دارد و نوشته شده: «نسبت سرمایه‌گذاری به ارزش افزوده بخش صنعت و معدن از ۳۸ درصد در سال ۱۳۸۳ به ۱۹ درصد در سال ۱۳۹۱ کاهش یافته است که یک کاهش مداوم و معنادار است.»

بیکاری فارغ‌التحصیلان ۴ برابر کم‌سوادها

سازمان جهانی کار اعلام کرد که بررسی‌ها درباره وضعیت جوانان ۱۵ تا ۲۹ ساله ۳۲ کشور در حال توسعه نشان می‌دهد که ۷۶ درصد از این گروه سنی به لحاظ اقتصادی غیرفعال هستند و نرخ بیکاری زنان جوان ۲ برابر بیکاری مردان است. این مطالعه نشان می‌دهد در حالی که نرخ بیکاری جوانان فارغ‌التحصیل دانشگاه ۱۲ درصد است، این نرخ برای جوانان با تحصیلات پایین و ابتدایی تنها ۳ درصد است. علاوه بر این، ۷۲ درصد از زنان جوانی که از بازار کار خارج مانده‌اند، برای ورود به اشتغال در آینده ابراز تمایل کرده‌اند.

تثبیت رتبه ایران در شاخص رقابت‌پذیری

مجمع جهانی اقتصاد رتبه‌بندی ۱۴۰ کشور جهان در شاخص رقابت‌پذیری اقتصادی را اعلام کرد که براساس آن ایران رتبه ۷۴ را به‌دست آورده است. در گزارش سال گذشته این مجمع نیز ایران رتبه ۷۴ را کسب کرده بود با این تفاوت که در رتبه‌بندی سال گذشته ۱۴۴ کشور قرار داشتند. این شاخص ابزار کامل و همه‌جانبه‌ای برای سنجش ارکان رقابت‌پذیری ملی در اقتصاد خرد و کلان کشورها به شمار می‌رود. طبق آمارهای منتشرشده در سال ۲۰۱۵ در میان ۲۴ کشور منطقه تنها اطلاعات ۲۱ کشور در دسترس قرار دارد که از میان آنها قطر، امارات متحده عربی و عربستان سعودی بالاترین رتبه‌ها را دارند و ایران در این شاخص رتبه سیزدهم جدول را در میان کشورهای منطقه به‌خود اختصاص داده است. پاکستان هم در انتهای جدول قرار دارد.

۵/۱۲/۱۳۹۴

درخواست یکسان‌سازی قیمت گندم

پس از آنکه وزیر جهاد کشاورزی طی نامه‌ای از وزیر صنعت، معدن و تجارت خواست تا از ثبت سفارش جدید برای واردات گندم جلوگیری کند، کمیسیون کشاورزی، آب و صنایع غذایی اتاق تهران، نمایندگان صنایع معطوف به گندم از جمله تولید نان، آرد، ماکارونی و نشاسته را فراخواند تا در حضور آنان ابعاد این تصمیم را مورد بحث و بررسی قرار دهد. فعالان بخش خصوصی در کنار انتقاد از ممنوعیت وضع‌شده، تاکید کردند که شرایط فعلی بهترین زمان برای یکسان‌سازی قیمت گندم است.

۲۶/۱۱/۱۳۹۴

خودروسازان در اتاق تهران

اعضای کمیسیون صنعت و معدن اتاق تهران در گردهمایی خود، به سراغ صنعت خودرو رفتند و با دعوت از برخی صاحبان این صنعت، به این مسئله کلی و مهم پرداختند که چرا صنعت خودرو در ایران به رغم عمر نزدیک به نیم قرن، هنوز ناکارآمد است؟ دیدگاه‌های مختلفی از سوی مدعوین این گردهمایی بیان شد و این موضوع روی میز بررسی کمیسیون صنعت و معدن اتاق تهران قرار گرفت که آیا تولید خودرو در کشور دارای مزیت است یا آنکه ضرورتی ندارد.

۲۴/۱۱/۱۳۹۴

راه‌اندازی سامانه مشاوره سرمایه‌گذاری

هفتمین نشست ستاد اقتصادی پساتحریم اتاق تهران با حضور روسای کمیته‌های تخصصی این ستاد برگزار شد. در این نشست نمایندگان از شرکت امیروزیتی ایتالیا حضور داشتند که در زمینه مشاوره سرمایه‌گذاری، از نگاه‌های معتبر اروپاست. جهانگیری، رئیس ستاد پساتحریم اتاق تهران، گفت: اتاق تهران بار ابعاد اندازی مرکز مشاوره سرمایه‌گذاری قصد دارد به ساماندهی ورود سرمایه‌گذاران شناخته‌شده و پیردازد.

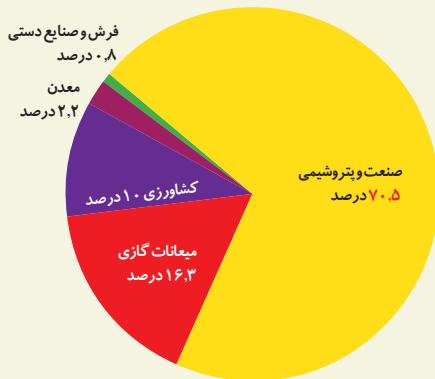
۲۵/۱۱/۱۳۹۴

میزبانی از هیئت ایتالیایی

یک هیئت تجاری از ایتالیا میهمان اتاق تهران بود. وزیر کشاورزی ایتالیا به عنوان سرپرست این هیئت تجاری با مسعود خوانساری رئیس اتاق تهران دیدار و گفت‌وگو کرد. رئیس اتاق تهران در این همایش تجاری، گفت: «نقطه عطف مناسب است دو کشور این است که طی سال‌های گذشته که ایران در تحریم بود، ایتالیا همکاری‌های اقتصادی خود را با کشور قطع نکرد.»

کاهش ۱۶ درصدی صادرات غیر نفتی

سهم بخش‌های اقتصادی از صادرات طی ۱۰ ماهه ۹۴



آمارهای رسمی نشان می‌دهد که در ۱۰ ماه گذشته از سال جاری حجم صادرات در ۴ بخش اقتصادی کاهش یافته و تنها صادرات در بخش صنعت و پتروشیمی با افزایش مواجه بوده است. طبق گزارش سازمان توسعه تجارت، مجموع صادرات غیر نفتی با احتساب میعانات گازی در این مدت با کاهش ۱۶ درصدی ارزش به ۳۵ میلیارد و ۶۱۳ میلیون دلار رسیده است. بیشترین دلیل افت صادرات، کاهش چشم‌گیر میعانات گازی بوده است. کاهش قیمت نفت موجب شد تا ارزش صادرات این بخش در ۱۰ ماهه سال جاری نسبت به مدت مشابه سال گذشته ۵۴ درصد کاهش یابد. البته از نظر وزنی هم صادرات در این بخش ۱۹ درصد کاهش یافته است. ارزش صادرات میعانات گازی در ۱۰ ماهه سال جاری به ۵٫۸ میلیارد دلار رسیده است. سازمان توسعه تجارت در گزارش خود، بخش تولیدات صنعتی و محصولات پتروشیمی را با هم ادغام کرده است. بر این اساس طی ۱۰ ماهه سال جاری ارزش صادرات این بخش به ۲۵ میلیارد و ۱۱۸ میلیون دلار رسیده است. صادرات در این بخش از نظر ارزش ۳٫۴ درصد نسبت به مدت مشابه سال گذشته افزایش یافته است اما از نظر وزن تغییری در میزان صادرات این بخش ایجاد نشده است. در بخش فروش و صنایع دستی مجموع صادرات طی ۱۰ ماه ۲۹۲ میلیون دلار بوده است که ۱۰ درصد نسبت به سال گذشته کاهش یافته است. از نظر وزن صادرات این بخش کاهش ۲۴ درصدی را تجربه کرده است. طبق گزارش سازمان توسعه تجارت، مجموع صادرات کالاهای کشاورزی در ۱۰ ماهه سال جاری ۳ میلیارد و ۶۰۸ میلیون دلار بوده است که کاهش ۷ درصدی را نسبت به مدت مشابه سال گذشته تجربه کرده است. از نظر وزن هم صادرات محصولات کشاورزی به همین میزان کاهش یافته است.

رکود تولید به روایت آمار

پژوهشکده پولی و بانکی در بررسی اخیر خود که به سفارش اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران انجام داده، نرخ رشد تولیدات صنعتی در پاییز امسال را نسبت به پاییز سال گذشته منفی ۲۴٫۸ درصد اعلام کرده است که این شاخص برای سومین فصل متوالی منفی بوده است. این گزارش که بر اساس اطلاعات شرکت‌های بورسی تهیه شده نشان‌دهنده وضعیت تولید در صنایع بورسی است. طبق این گزارش، نرخ رشد تولیدات صنعتی در ۹ ماهه سال ۹۴ نسبت

به ۹ ماهه سال ۹۳ معادل منفی ۱۱ درصد است. فروش واحدهای صنعتی نیز در ۹ ماهه سال ۹۴ نسبت به مدت مشابه سال قبل، با کاهش حدود ۱۰ درصدی مواجه بوده است. براساس این گزارش در بازه زمانی یک سال منتهی به پاییز ۹۴ تمامی بخش‌های صنعتی کشور به جز صنایع دارویی و

غذایی با رشد منفی در تولید و فروش مواجه بوده‌اند. همچنین در این گزارش به روند منفی واردات کالاهای واسطه‌ای طی سه فصل گذشته از سال جاری اشاره شده است. با توجه به بروز آثار تغییرات واردات کالاهای واسطه‌ای در فصل آینده که نقش مواد اولیه برای بخش عمده‌ای از صنایع کشور را دارد، انتظار تحول مثبت معناداری برای تولیدات صنعتی در فصل زمستان ۹۴ پیش‌بینی نمی‌شود.



تورم منفی ۱۵٫۸ درصدی برای کالاهای صادراتی

آمارهای رسمی بانک مرکزی نشان می‌دهد که در ۱۰ ماه گذشته از سال جاری، میانگین قیمت کالاهای صادراتی ۱۵٫۸ درصد کاهش یافته است. گزارش بانک مرکزی از تورم کالاهای صادراتی نشان می‌دهد که این شاخص در بازه زمانی ۱۲ ماه منتهی به دی‌ماه سال جاری نیز منفی ۱۳٫۷ درصد بوده است. بر این اساس شاخص قیمت کالاهای صادراتی در دی‌ماه سال جاری نسبت به دی‌ماه سال گذشته کاهش ۱۸٫۱ درصدی را تجربه کرده است. همچنین شاخص ماهانه قیمت کالاهای صادراتی در دی‌ماه امسال نسبت به ماه قبل از آن ۰٫۶ درصد کاهش یافته است.

نرخ تورم ماهانه منفی شد

گزارش مرکز آمار ایران از نرخ تورم در ماه یازدهم سال در مناطق شهری نشان می‌دهد که شاخص تورم در بهمن‌ماه منفی شده و به میزان ۰٫۴ درصد به زیر صفر رفته است. بر اساس این گزارش، نرخ تورم نقطه به نقطه بهمن‌ماه نسبت به ماه مشابه سال قبل به ۸٫۹ درصد رسیده در حالی که این شاخص در دی‌ماه ۹٫۴ درصد بود. نرخ تورم ۱۲ ماهه منتهی به بهمن‌ماه نیز در حالی به ۱۱٫۸ درصد رسیده است که در ماه قبل از آن، این شاخص ۱۲٫۲ درصد را نشان می‌داد. شاخص گروه «خوراکی‌ها، آشامیدنی‌ها و دخانیات» در این بهمن‌ماه نسبت به ماه قبل ۰٫۶ درصد کاهش یافت. میانگین قیمت این گروه نسبت به ماه مشابه سال قبل ۷٫۶ درصد افزایش داشته است و درصد تغییرات این گروه در ۱۲ ماه منتهی به بهمن سال ۱۳۹۴ نسبت به دوره مشابه سال قبل ۹٫۹ درصد بوده است.

۱۸/۱۱/۱۳۹۴
بررسی کلیات لایحه بودجه

نشست کمیسیون بازار پول و سرمایه اتاق تهران، دستور جلسه خود را به بررسی کلیاتی از بودجه سال آینده کشور اختصاص داد. این کمیسیون در اولین نشست خود برای بررسی بودجه، گزارشی از ارقام و اعداد کلی بودجه ارائه داد تا در نشست‌های بعدی بتواند وارد بحث در مورد جزئیات شود. همچنین اعضای این کمیسیون پیش‌نویسی پیشنهادی برای اصلاح قانون مالیات‌های مستقیم تهیه کردند.

۱۸/۱۱/۱۳۹۴
اتاق تهران میزان معاون رئیس جمهور

جلسه مشترک کمیسیون گردشگری و کمیسیون اقتصاد سلامت اتاق تهران با موضوع بررسی راهکارهایی برای توسعه گردشگری سلامت در ایران، برگزار شد. در این نشست، مسعود سلطانی‌فر، رئیس سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری نیز حضور یافت. او در حالی از رشد ۱۲ درصدی ورود گردشگران خارجی به کشور طی دو سال اخیر خبر داد که به گفته او این رقم هنوز ۵۰ درصد با آنچه در سند چشم‌انداز ۱۴۰۴ پیش‌بینی شده فاصله دارد.

۱۹/۱۱/۱۳۹۴
انتظار صادر کنندگان از صندوق ضمانت صادرات

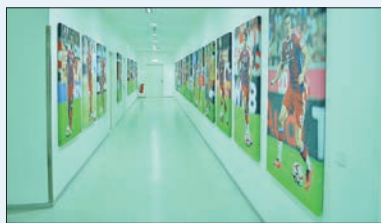
در چهاردهمین نشست کمیسیون تسهیل تجارت و توسعه صادرات اتاق تهران که مسائل و مشکلات صادر کنندگان در بهره‌گیری از امکانات صندوق ضمانت صادرات مورد بحث و بررسی قرار گرفت، پیشنهادهایی در حضور سیدکمال سیدعلی، مدیرعامل صندوق ضمانت صادرات برای افزایش کارایی این صندوق برای ارتقای سطح حمایت‌ها از صادر کنندگان مطرح شد.

۲۰/۱۱/۱۳۹۴
برگزاری نشست هیئت نمایندگان

یازدهمین نشست هیئت نمایندگان اتاق تهران، با تمرکز روی لایحه بودجه سال ۹۵ برگزار شد. در این نشست فعالان بخش خصوصی پیشنهادها و نظرات خود را درباره این لایحه ارائه دادند و در قالب یک بیانیه تصویب کردند. همچنین در این نشست رئیس اتاق تهران از گزارش شاخص تولیدات صنعتی که به سفارش اتاق تهران و توسط پژوهشکده پولی و بانکی بانک مرکزی تهیه شده است، آمار وارقامی ارائه داد که نشان از استمرار رکود در این بخش داشت.



بازدید از ورزشگاه آلیانس آرنا و فرودگاه مونیخ
(هیئت تجاری اتاق تهران در آلمان)



بازدید از ورزشگاه آلیانس آرنا و فرودگاه مونیخ
(هیئت تجاری اتاق تهران در آلمان)



بازدید از کارخانه مان و نشست با مدیران شرکت
(هیئت تجاری اتاق تهران در آلمان)



همایش مشترک خانه کارفرمایان باواریا و اتاق تهران
(هیئت تجاری اتاق تهران در آلمان)



نشست با معاون وزیر کشاورزی و جنگلداری
(هیئت تجاری اتاق تهران در آلمان)



نشست با مدیران لینده
(هیئت تجاری اتاق تهران در آلمان)

بازرگانان ایرانی در سرزمین ژرمن‌ها

هیئت تجاری ۶۰ نفره به سرپرستی مسعود خوانساری برای مذاکرات اقتصادی، سفری به آلمان را پشت سر گذاشت

رئیس اتاق تهران نیز با اشاره به قراردادهای منعقدشده با فرانسه و ایتالیا در جریان سفر رئیس‌جمهور به اروپا، عنوان کرد که اگر آلمان نیز خواهان حضور در اقتصاد ایران است باید مسئله تامین مالی و فاینانس را جدی بگیرد و دست به سرمایه‌گذاری بزند.

← بازدید از ساختمان قدیمی شهرداری

رئیس اتاق تهران به دعوت معاون شهرداری به ساختمان تاریخی و معروف شهرداری مونیخ قدم گذاشت. جوزف اشمید، رئیس مرکز اقتصاد و کار شهرداری مونیخ است و از او به عنوان شهردار اقتصادی مونیخ یاد می‌شود. اشمید در این دیدار علاوه بر گفت‌وگو و مذاکره با رئیس اتاق تهران در مورد توسعه روابط دوجانبه مونیخ و تهران با کمک شهرداری و اتاق بازرگانی، بازدیدی از ساختمان تاریخی شهرداری مونیخ برای خوانساری و هیئت همراه ترتیب داد. به گفته جوزف اشمید قدمت ساختمان شهرداری مونیخ به سال ۱۸۶۰ میلادی برمی‌گردد و طی سال‌های متمادی این ساختمان میزبان بزرگان بسیاری از کشورها بوده است.

← تفاهم‌نامه همکاری میان قطعه‌سازان

در اولین روز سفر هیئت تجاری اتاق تهران به آلمان، ضیافت شام و امضای یک سند همکاری میان انجمن قطعه‌سازان ایران و اتحادیه صنایع آلمان برنامه‌ریزی شده بود. در این مراسم تفاهم‌نامه‌ای میان برترام بروسارت، رئیس اتحادیه صنعت باواریا و محمدرضا نجفی‌منش عضو هیئت مدیره انجمن قطعه‌سازان ایران و عضو هیئت نمایندگان اتاق تهران امضا شد. این تفاهم همکاری در چهار بند به امضا رسید که شامل همکاری بین شرکت‌های ایالت باواریا و ایران در زمینه ساخت خودرو و قطعات، سرمایه‌گذاری مشترک شرکت‌های ایالت باواریا و همتایان ایرانی در هردو کشور، اعزام هیئت‌های تجاری زمینه صنعت خودرو و قطعات و برگزاری همایش‌های مشترک در دو کشور به منظور اطلاع‌رسانی از وضعیت پیشرفت و فناوری به کار گرفته‌شده در صنعت خودرو است.

روز دوم

← امضای تفاهم‌نامه با اتاق بایرن

در دومین روز از سفر هیئت تجاری اتاق تهران به ایالت باواریا در آلمان، مسعود خوانساری همراه با تعدادی از اعضای هیئت به دیدار مسئولان اتاق بازرگانی و صنعت بایرن رفت. در این دیدار پس از مذاکرات و گفت‌وگوها برای توسعه مراودات دوجانبه، یک تفاهم‌نامه همکاری میان اتاق بازرگانی و صنعت بایرن و اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران به امضا رسید.

← بازدید از کارخانه مان

هیئت تجاری اتاق تهران به بازدید از کارخانه مان، تولیدکننده خودروهای سنگین، رفت. در این بازدید، ابتدا عضو هیئت مدیره این بنگاه صنعتی توضیحاتی در مورد سابقه فعالیت این کارخانه داد و سپس هیئت اعزامی اتاق تهران از خط تولید ساخت کامیون‌های این کارخانه بازدید کرد.

پس از نهایی شدن مذاکرات سیاسی و پایان رفت و آمد دیپلمات‌ها، میدان مذاکره در اختیار اقتصادگردانان قرار گرفته است تا دیپلماسی، رنگ دیگری به خود بگیرد. سیاستمداران بیش از دو سال مذاکره را برای باز کردن زنجیر تحریم از پای اقتصاد به سرانجام رساندند تا در دوره جدید رفت و آمدها از سوی فعالان اقتصادی دنبال شود. پس از آنکه رکورد ورود هیئت‌های تجاری به ایران شکسته شد و در سال ۹۴ بیش از ۵۰ کشور هیئت‌های اقتصادی خود را به ایران گسیل داشتند، هیئت‌های تجاری از ایران نیز راهی کشورهای غربی و شرقی شدند تا دیپلماسی اقتصادی با جدیت بیشتری دنبال شود.

در روزهای پایانی بهمن‌ماه سال ۹۴ یک هیئت تجاری به سرپرستی رئیس اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران راهی آلمان شد تا پس از سفر رئیس‌جمهور و هیئت همراه به فرانسه و ایتالیا، این بار یکی دیگر از قدرت‌های اقتصادی قاره سبز مورد هدف قرار گیرد. ایالت باواریا یعنی شهرهای مونیخ و برلین مقصد هیئت تجاری ۶۰ نفره اتاق تهران بود و در آن برنامه فشرده‌ای شامل دیدارها، مذاکرات دوجانبه و بازدیدهای متعدد از مراکز صنعتی، فرهنگی و ورزشی طراحی شده بود. در طول این سفر تفاهم‌نامه‌ها و قراردادهایی میان هیئت ایرانی و طرف‌های آلمانی به امضا رسید. هیئت تجاری اتاق تهران به سرپرستی مسعود خوانساری در حالی به ایالت باواریای آلمان سفر کرد که پیش از این دو هیئت بزرگ تجاری از دو ایالت نیدرزاکسن و باواریای آلمان در مهر و آبان سال جاری مهمان اتاق تهران بودند. اتاق تهران تاکنون میزبان چندین هیئت بزرگ اقتصادی و صنعتی از ایالت باواریای آلمان بوده است و ملاقات‌ها و رایزنی‌های تجاری میان فعالان اقتصادی دو کشور در تهران برگزار شده است. این در حالی است که طی تفاهم‌نامه همکاری میان اتاق تهران و دانشگاه ووتسبورگ آلمان، اتاق تهران با همکاری این دانشگاه، دوره‌های MBA را در تهران برگزار کرده است. در سفر اخیر هیئت تجاری اتاق تهران به آلمان، جلسات مشترکی میان بخش خصوصی ایران و اتاق بازرگانی و صنایع مونیخ، وزارت اقتصاد ایالت باواریا، شهرداری مونیخ، اتحادیه اقتصاد باواریا، وزارت غذا، کشاورزی و جنگلداری این ایالت، و نیز نشست مشترکی با وزارت سلامت و مراقبت باواریا برگزار شد.

روز اول

← دیدار با وزیر اقتصاد باواریا

هیئت تجاری اتاق تهران، در نخستین برنامه خود در خانه اقتصاد باواریا حضور یافت. در این دیدار که وزیر اقتصاد ایالت باواریا حضور داشت بر توسعه روابط دو کشور تاکید شد و طرفین عنوان کردند که اجرایی شدن برجام و برداشته شدن تحریم‌های اقتصادی، فرصت بزرگی برای همکاری‌های مشترک دو کشور فراهم آورده است. الیزه آنگتر، وزیر اقتصاد ایالت باواریا، تاکید کرد فعالان بخش خصوصی آلمان آماده هرگونه همکاری با بنگاه‌های ایرانی هستند. مسعود خوانساری



نشست با رئیس اتاق بایرن
(هیئت تجاری اتاق تهران در آلمان)



نشست هیئت تجاری اتاق تهران در اتاق برلین



نشست هیئت تجاری اتاق تهران در اتاق برلین



دیدار نمایندگان حزب دموکرات مسیحی آلمان و رئیس
اتاق تهران



دیدار با وزیر اقتصاد ایالت باواریا آلمان
(هیئت تجاری اتاق تهران در آلمان)



بازدید هیئت تجاری اتاق تهران از شهرداری مونیخ
(هیئت تجاری اتاق تهران در آلمان)

گردشگران داخلی و خارجی است یکی از منابع درآمدی باشگاه به حساب می آید.

پیشنهاد فرودگاه مونیخ برای پرواز بدون تاخیر

در ادامه بازدیدهای این سفر، هیئت ایرانی که برای پرواز به برلین به فرودگاه مونیخ رفته بود، مورد استقبال قائم مقام مدیرعامل فرودگاه مونیخ قرار گرفت. به گفته قائم مقام مدیرعامل، فرودگاه مونیخ در حال حاضر دومین فرودگاه آلمان و هفتمین فرودگاه بزرگ اروپاست. در حال حاضر روزانه ۱۲۰۰ پرواز از این فرودگاه صورت می گیرد و سال گذشته نشان برتر سروقت بودن را کسب کرد. او خبر داد که فرودگاه مونیخ می تواند در زمینه سروقت بودن پروازها به ایران کمک کند.

روز چهارم

اتاق برلین و دیدار با سفیر ایران

تجار و کارآفرینان ایرانی برنامه های خود را در برلین با حضور در اتاق برلین و دیدار با فعالان بخش خصوصی این شهر آغاز کردند. در این گردهمایی که اتاق بازرگانی و صنعت برلین برای مهمانان ایرانی ترتیب داده بود، جمع زیادی از نمایندگان شرکت های تولیدی و صنعتی برلین حاضر بودند و به گفت و گو با نمایندگان نزدیک به ۶۰ شرکت ایرانی پرداختند. در این نشست، علی ماجدی سفیر ایران در آلمان نیز حضور پیدا کرد و علاوه بر آنکه شرکت های کوچک و متوسط آلمانی را برای سرمایه گذاری در ایران ترغیب و تشویق کرد، از مذاکرات پیش روی مقامات و کارشناسان آمریکایی با همتایان آلمانی خود برای رفع مشکلات بانکی با ایران خبر داد.

ملاقات با سفیر ایران

هیئت تجاری اتاق تهران به محل سفارت ایران در برلین رفتند و دیداری با سفیر ایران در آلمان داشتند. برخی اعضای هیئت اعزامی اتاق تهران به آلمان در این دیدار خواسته هایی را مبنی بر تسهیل صدور روادید برای تجار ایرانی و آلمانی مطرح کردند و از علی ماجدی خواستند که سفارت ایران در برلین امکاتی فراهم کند تا شرکت های ایرانی بتوانند راحت تر همتایان آلمانی خود را پیدا کنند. علی ماجدی در این نشست پس از شنیدن سخنان و خواسته های فعالان اقتصادی به برخی از سوالات آنان پاسخ داد.

روز پنجم

حمایت مالی آلمانی ها از سرمایه گذاری در ایران

در روز پایانی سفر هیئت تجاری اتاق تهران به آلمان، دیداری میان عضو هیئت مدیره فدراسیون تجارت کلان آلمان و رئیس اتاق تهران و هیئت همراه وی برگزار شد. فدراسیون تجارت کلان آلمان که به گفته گریگور وولف نماینده تجارت خارجی آلمان است، بیش از ۷۰ اتحادیه در حوزه های مختلف کسب و کار و نزدیک به ۳۰ اتحادیه منطقه ای را در عضویت خود دارد. در این دیدار بر حمایت مالی آلمانی ها از سرمایه گذاری در ایران سخن گفته شد.

علاقه مندی حزب مرکل

در آخرین روز سفر کاری هیئت تجاری اتاق تهران به آلمان، نهاد اقتصادی حزب دموکرات مسیحی آلمان، اعضای ۶۰ نفره این هیئت را برای مذاکره و گفت و گو دعوت کرد. حزب دموکرات مسیحی آلمان بزرگ ترین حزب محافظه کار این کشور است که در سال ۱۹۴۵ تأسیس شد. این حزب که می توان آن را «راست میانه» دانست، عضو اتحادیه دموکرات بین المللی است. رهبری کنونی این حزب با آنگلا مرکل است که در حال حاضر در رأس دولت ائتلافی آلمان قرار دارد. در این دیدار آنها ابراز علاقه کردند تا فعالیت های اقتصادی خود را در ایران افزایش دهند.

هاینس یورگن لووف، عضو هیئت مدیره مان، از حضور اتوبوس های ساخت این کارخانه در ایران به صورت سسی کی دی (CKD) خبر داد و یادآور شد که این کارخانه آلمانی از چند هفته پیش با یک شرکت ایرانی، قرارداد همکاری برای تولید اتوبوس در ایران به امضا رسانده است. وی همچنین از تفاهم نامه همکاری با یکی دیگر از شرکت های ایرانی برای واردات کامیون و موتورهای سنگین ساخت این شرکت خبر داد.

آمادگی لینده برای حضور در ایران

در دومین روز از سفر هیئت اقتصادی اتاق تهران، نمایندگان بخش خصوصی ایران از شرکت لینده آلمان که مقر آن در ایالت باواریا و منطقه بایرن است، نیز بازدید کردند. مسئولان اتاق تهران و هیئت همراه، پس از بازدید از خودروسازی مان به شرکت لینده رفتند تا با این گروه فنی و مهندسی بزرگ که در حوزه های مختلفی فعالیت دارد نیز آشنا شوند. شرکت لینده از جمله بنگاه های صنعتی بزرگ ایالت باواریاست که در زمینه صنایع گاز، بهداشت و سلامت و نیز فناوری و مهندسی فعالیت دارد. در این ملاقات ابتدا مدیران بخش های مختلف کاری شرکت لینده توضیحاتی در خصوص فعالیت های هریک از بخش های فعالیت آن ارائه دادند و از آمادگی و اشتیاق این واحد تولیدی بزرگ آلمان برای همکاری با ایران در تمامی زمینه های کاری این شرکت، خبر دادند. به گفته مدیران ارشد لینده، در حال حاضر این شرکت در بیش از ۱۰۰ کشور دنیا حضور فعال دارد و ایران نیز با توجه به ذخایر بالای موجود، از جذابیت بالایی برای این شرکت برخوردار است.

دیدار با وزیر کشاورزی ایالت باواریا

رئیس اتاق تهران سرپرست هیئت تجاری ایران در باواریای آلمان در ادامه دیدارهای خود برای مذاکره و رایزنی جهت توسعه مراودات اقتصادی با بخش خصوصی آلمان، با وزیر کشاورزی ایالت باواریا دیدار و گفت و گو کرد. در این دیدار دو طرف زمینه های همکاری در بخش مواد غذایی و کشاورزی را مورد بررسی قرار دادند و مشکلات موجود را برای یافتن راهکار مناسب به بحث گذاشتند.

روز ششم

بازدید از فرودگاه و استادیوم بایرن

هیئت تجاری اتاق تهران در سومین روز از سفر خود به ایالت باواریا و آخرین روز حضور خود در شهر مونیخ، برنامه هایش را با حضور در وزارت بهداشت و درمان ایالت باواریا آغاز کرد. در این برنامه، وزیر بهداشت و درمان ایالت باواریا میزبان مسعود خوانساری رئیس اتاق تهران و برخی از اعضای هیئت بود و در مذاکرات دو طرف زمینه های همکاری در این حوزه مطرح و بررسی شد.

بازدید از استادیوم ستاره های مونیخ

هیئت اقتصادی اتاق تهران پیش از ترک مونیخ از ورزشگاه آلیانتس آرنابازدید کرد. در این دیدار فعالان اقتصادی از نزدیک با امکانات و تجهیزات یک ورزشگاه مدرن و نحوه درآمدزایی این مکان برای باشگاه بایرن مونیخ آشنا شدند. فعالان اقتصادی اتاق تهران با روی چمن ورزشگاه آلیانتس آرنابازدید کردند که ورزشگاه اختصاصی تیم بایرن مونیخ، تیم اول لیگ فوتبال آلمان، است. این ورزشگاه که محل برگزاری بازی های خانگی تیم بایرن مونیخ در بوندس لیگا و لیگ قهرمانان اروپاست، از تجهیزات بسیار مدرن و ایمنی برای بازیکنان و تماشاگران برخوردار است و می تواند الگوی مناسبی برای باشگاه های ایرانی باشد. همچنین تالار افتخارات این باشگاه و بخش های مختلف آن که پذیرای

جنجال شاخص‌ها

محمد عدلی

قبل از آنکه سال ۹۴ فرا برسد، تحلیل گران اقتصادی پیش‌بینی سالی دشوار برای آن کرده بودند. دنباله‌دار شدن مذاکرات هسته‌ای و پای‌جایی تحریم‌ها تا اواخر این سال، از همان ابتدا محتمل بود. از سوی دیگر قیمت نفت که از تیرماه سال ۹۳ مسیر نزولی را آغاز کرده بود، نیمی از ارزش خود را از دست داده بود. در سال ۹۳، اقتصاد از رکود سهمگین سال‌های ۹۱ و ۹۲ عبور کرده و به رشد ۳ درصدی رسیده بود اما در سال ۹۴ بار دیگر احتمال کوچ نرخ رشد اقتصادی به محدوده زیر صفر بروز کرد. با گذشت چند ماه از سال، روند نزولی قیمت نفت شدت گرفت و نگرانی‌ها از دامن‌گیر شدن رکود افزایش یافت. در میانه‌های سال این موضوع بیشتر خود را نشان داد و دولت مجبور شد بسته فوری خروج از رکود را برای یک دوره شش‌ماهه طراحی کند تا مانع منفی شدن نرخ رشد اقتصادی در سال ۹۴ شود. بهای نفت خام در مقطعی از سال به زیر ۳۰ دلار سقوط کرد و سطح دشواری‌ها از پیش‌بینی‌های ابتدای سال هم فراتر رفت. تا جایی که مشاور اقتصادی رئیس‌جمهور سال ۹۴ را سخت‌ترین سال مالی پس از انقلاب معرفی کرد. تنگنای مالی در بودجه به گونه‌ای خود را

۱ درصد

نرخ رشد اقتصادی سال ۹۴ حدود یک

درصد پیش‌بینی شده است.

تحلیل: محمدباقر نوبخت سخنگوی دولت در اظهار نظری اعلام کرده است که نرخ رشد اقتصادی سال ۹۴ حدود یک درصد خواهد بود. با توجه به اینکه نرخ رشد اقتصادی در سال ۹۳ معادل ۳ درصد بوده است، نرخ رشد یک درصدی در سال ۹۴ نشان دهنده توقف حرکت خروج از رکود است. آخرین آمار رسمی مربوط به نرخ رشد اقتصادی مربوط به نیمه اول سال ۹۴ است که مرکز آمار ایران اعلام کرده است. این نهاد آماری نرخ رشد اقتصادی بدون احتساب بخش نفت برای نیمه اول سال ۹۴ را یک درصد اعلام کرده است. بانک مرکزی اما در گزارش نماگرهای اقتصادی که به طور فصلی منتشر می‌شود، جای بخش مربوط به رشد اقتصادی را خالی گذاشته است.

تعریف: میزان افزایش تولید یا درآمد سرانه ملی را رشد اقتصادی می‌گویند. افزایش تولید کشور در طول سال در مقایسه با مقدار آن در سال پایه، نشان‌دهنده رشد اقتصادی است. می‌توان در مقایسه‌های آماری میزان افزایش تولید را نسبت به سال قبل از آن هم در نظر گرفت اما میزان افزایش واقعی تولید که ناشی از تورم قیمت کالاها تولیدی نباشد به عنوان نرخ رشد اقتصادی شناخته می‌شود. این شاخص مهم‌ترین شاخص برای نشان دادن جهت حرکت اقتصاد است.

۱۲ درصد

نرخ تورم برای پایان سال ۹۴ معادل ۱۲

درصد برآورد شده است.

تحلیل: نرخ تورم سالانه از سوی بانک مرکزی در ۱۲ ماه منتهی به دی‌ماه ۹۴ معادل ۱۳/۲ درصد برآورد شده است. این شاخص در ۱۰ ماهه این سال معادل ۱۲/۶ درصد به ثبات رسیده است. اما پیش‌بینی موسسه نیاوران نشان می‌دهد که تا پایان سال نرخ تورم به ۱۲ درصد می‌رسد. نرخ تورم نقطه به نقطه از آذرماه سال ۹۴ تک‌رقمی شد و در دی‌ماه به ۹/۶ درصد رسید. مرکز آمار نرخ تورم سالانه مناطق شهری در پایان دی‌ماه سال ۹۴ را معادل ۱۲/۲ درصد برآورد کرده که یک درصد پایین‌تر از برآورد بانک مرکزی است. مرکز آمار تورم ۱۲ ماهه در مناطق روستایی را در پایان دی‌ماه ۱۱/۵ درصد اعلام کرد.

تعریف: شاخص تورم نشان‌دهنده میانگین تغییر در سطح عمومی قیمت‌ها است. این نرخ بیانگر تغییر در هزینه پرداختی برای خرید سبد معینی از کالاها و خدمات مصرفی است. وقتی از کاهش نرخ تورم طی دو سال اخیر صحبت می‌شود به مفهوم کاهش قیمت‌ها نیست بلکه تورم ۱۲ درصدی نشان‌دهنده افزایش ۱۲ درصدی سطح عمومی قیمت‌ها نسبت به سال گذشته است. سبد اقلام در نظر گرفته‌شده برای محاسبه نرخ تورم دارای دو جزء است، اقلام مشمول سبد و ضرایب اهمیت آنها. سبد اقلام بانک مرکزی برای محاسبه نرخ تورم دارای ۳۸۵ قلم کالا یا خدمت به عنوان نماینده مصرف خانوارها است.

۱۰/۷ درصد

نرخ بیکاری در پاییز سال ۹۴ معادل ۱۰/۷

درصد برآورد شده است.

تحلیل: نرخ بیکاری در ۹ ماهه سال ۹۴ بالای ۱۰/۷ درصد بوده است چراکه در تابستان نرخ ۱۰/۹ درصدی و در بهار نرخ ۱۰/۸ درصدی به ثبت رسید. این شاخص نشان‌دهنده بیکاری بیش از ۲/۶ میلیون نفر است. آمارهای غیررسمی اما از بیکاری بیش از ۴ میلیون نفر حکایت دارد.

تعریف: بیکار به تمام افراد ۱۵ ساله و بیشتر گفته می‌شود که جویای کار و آماده برای کار (برای اشتغال مزدگیری یا خوداشتغالی) باشند اما در هفته قبل از آمارگیری، فاقد کار باشند. آنها سبد اقلام بانک مرکزی برای محاسبه نرخ تورم دارای ۳۸۵ قلم کالا یا خدمت به عنوان نماینده مصرف خانوارها است.

۱۱/۹ درصد

میزان تسهیلات پرداختی بانک‌ها در ۹ ماهه

سال ۹۴ نسبت به ۹ ماهه سال ۹۳ معادل ۱۱/۹ درصد

افزایش یافت و به ۲۶۶ هزار و ۵۰۰ میلیارد تومان رسید.

تحلیل: با توجه به اینکه نرخ تورم در ۹ ماهه سال ۹۴ معادل ۱۳ درصد بوده، میزان افزایش تسهیلات پرداختی بانک‌ها به قیمت ثابت یعنی بعد از کسر تورم، نشان‌دهنده کاهش نسبت به سال ۹۳ است.

تعریف: مجموع وام‌های داده‌شده از سوی بانک‌ها به بخش‌های مختلف اقتصادی شامل صنعت، کشاورزی و... در زمینه‌های متنوع شامل سرمایه در گردش، ایجاد و... نشان‌دهنده سهم بانک‌ها از تامین مالی در اقتصاد است که افزایش آن به تحریک اقتصادی می‌انجامد.

بررسی وضعیت اقتصاد در سال ۹۴ به زبان آمار تحلیل آن و تعریف ساده از شاخص‌ها

نشان داد که بودجه عمرانی فدای هزینه‌های جاری شد و همین موضوع در عمیق شدن رکود اثرگذار بود. اتفاق مهم دیگری که خود را در رکود سال ۹۴ نشان داد مربوط به کاهش تقاضا در اقتصاد است. اقتصاددانان معتقدند که تا پیش از این هیچ‌گاه اقتصاد ایران از ناحیه تقاضا وارد رکود نشده بود. این بار اما کاهش تقاضا موجب شد تا موجودی انبار واحدهای تولیدی افزایش یابد و تولیدکنندگان با ظرفیت کمتری به فعالیت ادامه دهند. سال ۹۴ اما در شرایطی به پایان خود نزدیک شد که با اجرای برجام و لغو تحریم‌ها، امید به تحرک اقتصادی در سال جدید افزایش یافت. با باز شدن زنجیر از پای اقتصاد و رونق رفت و آمدهای اقتصادی با کشورهای خارجی، شرایط در ماه‌های پایانی سال تغییر کرد و مقدمات حرکت تازه اقتصاد فراهم شد. مراکز آماری داخلی و بین‌المللی برای سال ۹۵ رشد بالای اقتصادی پیش‌بینی کرده‌اند. کمترین نرخ رشد پیش‌بینی شده برای سال جدید ۴ درصد است و برخی معتقدند که ظرفیت رشد ۷ درصدی اقتصاد نیز وجود دارد. برای تحلیل شرایط اقتصاد در سال ۹۴، آمارهای مهم و شاخص‌های تاثیرگذار را مورد بررسی قرار داده‌ایم که در ادامه می‌خوانید.

۲۱/۳

درصد
رشد نقدینگی در پایان دی‌ماه سال ۹۴ نسبت به اسفند سال ۹۳ معادل ۲۱/۳ درصد و نسبت به مدت مشابه سال گذشته ۲۷/۲ درصد اعلام شده است. طبق گفته رئیس کل بانک مرکزی میزان نقدینگی در پایان ماه دهم سال ۹۴ به ۹۵۰ هزار میلیارد تومان رسیده است.

تحلیل: سرعت رشد نقدینگی از سال ۹۳ اندکی کاهش یافته است اما نکته مهم سال‌سازی ترکیب نقدینگی است. در این فرآیند سهم رشد پایه پولی از رشد تورم کاهش یافته و ضریب فزاینده پولی نقش بیشتری پیدا کرده است. به گفته ولی‌الله سیف، پایه پولی با رشدی معادل ۱۷/۹ درصد نسبت به اسفند ۱۳۹۳ به ۱۴۸ هزار میلیارد تومان در پایان دی‌ماه سال ۱۳۹۴ رسیده است. ضریب فزاینده نقدینگی نیز معادل ۸/۴ درصد افزایش داشته است.

تعریف: به حجم کل پول و شبه‌پول در گردش در یک سیستم اقتصادی نقدینگی گفته می‌شود. حجم پول در گردش شامل دو مولفه پایه پولی (Monetary Base) و ضریب فزاینده پولی است. پایه پولی یا همان پول بر قدرت به مجموع اسکناس و مسکوک در گردش به علاوه سپرده بانک‌ها نزد بانک مرکزی گفته می‌شود. ضریب فزاینده پولی ناشی از فعالیت‌های بانک‌های تجاری و تعاملات اقتصادی مردم است.

۱۱۸

رتبه
رتبه ایران در شاخص فضای کسب‌وکار در میان ۱۸۹ کشور، ۱۱۸ ثبت شده است. این آخرین برآورد بانک جهانی در سال ۲۰۱۶ است.

تحلیل: ایران در شاخص سهولت کسب‌وکار سال گذشته در رتبه ۱۳۰ قرار داشت و در سال ماقبل رتبه ۱۵۲ را کسب کرده بود. طی دو سال اخیر این شاخص بهبود یافته که بخشی از آن به واسطه اصلاح اطلاعات ایران در بانک جهانی بوده است.

تعریف: شاخص کلی فضای کسب‌وکار بر پایه ۱۰ شاخص کوچک‌تر با عناوین آغاز کسب‌وکار، کسب مجوز، ثبت دارایی‌ها، کسب اعتبارات، حمایت از سرمایه‌گذاری، مالیات، تجارت، اجرای قراردادهای و ورشکستگی و دریافت انرژی برق محاسبه می‌شود. این شاخص در واقع نشان‌دهنده سهولت و مناسب بودن هر کشور برای انجام فعالیت‌های اقتصادی و تجاری است.

۱۸

درصد
نرخ سود بانکی با توافق بانک‌ها از ابتدای اسفندماه به ۱۸ درصد کاهش یافت.

تحلیل: نرخ سود بانکی در اردیبهشت ۹۴ از ۲۲ به ۲۰ و در اسفند این سال از ۲۰ به ۱۸ درصد کاهش یافت. اختلاف قابل توجه این شاخص با نرخ تورم، مطالبه برای کاهش سود بانکی را افزایش داده بود اما شرایط عرضه و تقاضا در بازار پول اجازه نزدیک شدن بیشتر سود بانکی به تورم را نداده است.

تعریف: نرخ بهره بانکی مهم‌ترین ابزار در سیاست‌گذاری پولی است. بانکی‌ها نرخ سود بانکی را با عنوان «قیمت پول» می‌شناسند. بهره‌ای که بابت در اختیار گرفتن پول در دوره زمانی مشخص از سوی بانک‌ها به سپرده‌گذار پرداخته می‌شود. هزینه تمام‌شده پول را برای بانک‌ها نشان می‌دهد. بانک‌ها این پول را با سودی بیشتر به وام‌گیرنده می‌دهند.

-۱۱/۷

درصد
رم کالاهای صادراتی در ۱۲ ماه منتهی به آذرماه سال ۹۴ منفی ۱۱/۷ درصد بوده که نشان‌دهنده کاهش میانگین قیمت کالاهای صادراتی است.

تحلیل: قیمت کالاهای صادراتی ایران به دلیل افول قیمت نفت و سهم بالای ۵۰ درصدی معیانات گازی و محصولات پتروشیمی در صادرات ایران، طی یک سال و نیم گذشته رو به کاهش گام برداشته است.

تعریف: شاخص قیمت کالاهای صادراتی نشان‌دهنده میانگین قیمت کالاهای صادراتی ایران بر حسب ریال و برابری آن با نرخ ارز آزاد است.

۵/۲

درصد
نرخ تورم تولید در ۱۲ ماه منتهی به دی‌ماه ۹۴ معادل ۵/۲ درصد بوده است.

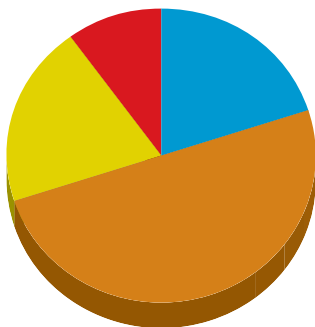
تحلیل: از این شاخص به عنوان تورم پیش‌نگر یاد می‌شود به این معنی که کاهش آن می‌تواند به کاهش نرخ تورم کالاهای مصرفی منجر شود. تورم تولید طی دو سال گذشته رو به کاهش بوده است.

تعریف: شاخص قیمت تولیدکننده، نشان‌دهنده تغییرات قیمت‌هایی است که تولیدکنندگان در ازای فروش کالاها و خدمات خود دریافت می‌کنند. به عبارت دیگر این شاخص، قیمت کالاها در کارخانه و مبدأ تولید را در نظر می‌گیرد.

اقتصاد هنوز مریض است

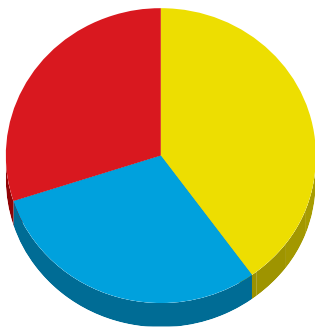
سال ۹۵ برای اقتصاد ایران، دوره نقاهت است یا زمان معجزه؟

اقتصاد سال ۹۴ را چطور ارزیابی می کنید؟



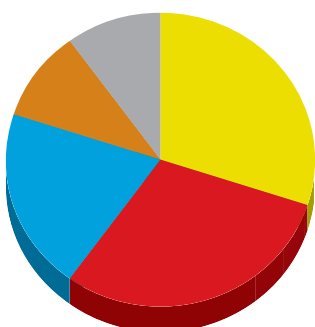
- ۲۰٪ سال اقتصاد بیمار و ضعیف
- ۵۰٪ سال رکود، تحریم و بدبختی تولیدکنندگان
- ۲۰٪ سال برزخ، بلاتکلیفی، انتظار و در عین حال امید
- ۱۰٪ اقتصاد بهتر از سال قبل

به نظر شما اقتصاد ایران در سال ۹۵ رو به بهبود می رود؟



- ۴۰٪ این مسئله به سیاست گذاری دولت و تصمیمات آن مربوط است
- ۳۰٪ با شیب کم به سمت بهبود حرکت می کند و معجزه های رخ نمی دهد
- ۳۰٪ سال ۹۵، سال ثبات و رشد اقتصادی ۶ تا ۷ درصد است

به نظر شما در سال ۹۵، سهم بخش خصوصی در اقتصاد کشور بیشتر خواهد شد؟



- ۳۰٪ بخش خصوصی مطالبه گرانه برای سهم بیشتر تلاش می کند
- ۳۰٪ سهم بخش خصوصی افزایش می یابد
- ۲۰٪ بعید است سهم بخش خصوصی بیشتر شود
- ۱۰٪ بخش خصوصی تکان می خورد اما معجزه های نخواهد شد
- ۱۰٪ اگر بر و بال بدهند شاید تکانی بخورد

کمیسیون بازار پول و سرمایه اتاق تهران، احمد صادقیان رئیس کمیسیون کشاورزی اتاق ایران، مهدی فروزی عضو کمیسیون انرژی و محیط زیست اتاق تهران، محمدرضا مرتضوی رئیس خانه صنعت، معدن و تجارت استان تهران و فریال مستوفی رئیس کمیسیون سرمایه گذاری اتاق ایران را می خوانید.

دادند که بخش خصوصی به دلیل لغو تحریم ها و بهبود نسبی شرایط اقتصاد تکانی می خورد اما نباید انتظار معجزه داشت. در ادامه نظرات جمشید پژویان رییس سابق شورای رقابت، مهدی پورقاضی رئیس کمیسیون صنعت و معدن اتاق تهران، مهدی تقوی استاد اقتصاد، محمود دودانگه معاون وزیر صنعت و معدن، هادی رنوز استاد دانشگاه، علی سنگینیان رئیس

سمیرا قزوینی، زینب کوهیار

هر چند سال ۹۴، سال تعیین تکلیف مذاکرات هسته ای بود اما اقتصاد ایران، این سال را در بلاتکلیفی گذراند. مردم ایران سال ۹۴ را با اخبار مذاکرات هسته ای از لوزان سوئیس شروع کردند و با امید به بهبود اقتصاد در سال ۹۵ و اثرگذاری تبعات اجرای برجام به استقبال سال جدید رفتند. سال ۹۴ به دلیل سرعت تحولات سیاست خارجی، سال دست نگه داشتن و چشم دوختن به رسانه ها بود. نه کنشگران در بخش خصوصی و نه مسئولان اقتصادی در دولت، گام تازه ای در عرصه اقتصادی بر نمی داشتند و همه منتظر اجرای برجام بودند. با اجرای برجام در بهمن ماه سال ۹۴، امیدها برای رونق اقتصاد در سال ۹۵ قوت گرفت. سوال اینجاست که فعالان اقتصادی که سال ۹۴ را در رکود عمیق گذراندند، چه انتظاری از اقتصاد در سال ۹۵ دارند؟ «آینده نگار» از ۱۰ فعال اقتصادی و صاحب نظر این حوزه در این باره نظرسنجی کرده و علاوه بر ارزیابی آنها از اقتصاد سال ۹۴، نظرشان را درباره وضعیت اقتصاد در سال ۹۵ جویا شده است. سوال دیگر این است که در اولین سال پس از لغو تحریم ها، آیا نقش بخش خصوصی در اقتصاد ایران افزایش پیدا خواهد کرد؟ ۲۰ درصد از پاسخ دهندگان به آینده نگار، سال ۹۴ را از نظر اقتصادی، بیمار و ضعیف توصیف کردند، ۵۰ درصد از آنان، معتقدند سالی که گذشت، سال رکود، تحریم و بدبختی تولیدکنندگان بود، ۲۰ درصد سال ۹۴ را سال بلاتکلیفی در اقتصاد، برزخ و انتظار در عین امیدواری توصیف کردند و ۱۰ گفتند که سال ۹۴ از سال های قبل، از نظر اقتصادی بهتر بود. ۴۰ درصد از پاسخ دهندگان به آینده نگار، در پاسخ به این سوال که آیا اقتصاد ایران در سال ۹۵ مسیر بهبود را طی خواهد کرد، به سیاست گذاری های دولت اشاره کردند و هر نوع بهبود اقتصادی را منوط به تصمیمات دولتمردان در عرصه اقتصاد دانستند. ۳۰ درصد از پاسخ دهندگان، سال ۹۵ را سال حرکت ملایم اقتصاد به سمت بهبود توصیف کردند اما معتقدند که نباید انتظار معجزه داشت. ۳۰ درصد از پاسخ دهندگان نیز معتقدند سال ۹۵ سال ثبات و رشد اقتصادی است و ایران به ۱ تا ۴ درصد یا ۴ تا ۶ درصد رشد اقتصادی در این سال خواهد رسید. از بین ۱۰ کنشگر و صاحب نظر اقتصادی، ۳۰ درصد باور دارند که بخش خصوصی باید برای کسب نقش بیشتر در اقتصاد سال ۹۵ تلاش کند. ۳۰ درصد معتقدند که به طور حتم نقش بخش خصوصی بیشتر خواهد شد و ۲۰ درصد از پاسخ دهندگان افزایش سهم این بخش را در اقتصاد ایران در سال ۹۵، بعید ارزیابی کردند. ۱۰ درصد معتقدند در صورتی که دولت پروبال بیشتری به بخش خصوصی بدهد، این افزایش سهم ممکن خواهد بود. ۱۰ درصد هم پاسخ

سال ۹۴ به دلیل سرعت تحولات سیاست خارجی، سال دست نگه داشتن و چشم دوختن به رسانه‌ها بود. نه کشتگران در بخش خصوصی و نه مسئولان اقتصادی در دولت، گام تازه‌ای در عرصه اقتصادی بر نمی‌داشتند و همه منتظر اجرای برجام بودند.

ارزیابی شما از اقتصاد سال ۹۴ چیست؟

مهدی تقوی
استاد اقتصاد



در دوره‌ای که آقای روحانی روی کار آمد، وضعیت خیلی بهتر از دوره قبل شد، آن هم ناشی از مذاکرات هسته‌ای و برجام است. الان، تحریم‌هایی که پایش روی گلوئی اقتصاد بود، از بین رفته است، از طرف دیگر هم ارزهای بلوکه‌شده برمی‌گردد و ان‌شاءالله سال آینده بهتر هم می‌شود.

مهدی پورقاضی
رئیس کمیسیون صنعت و معدن اتاق تهران



موضوع لغو تحریم‌ها و وارد شدن اقتصاد ایران به اقتصاد جهانی، اتفاق خیلی بزرگی بود که در اقتصاد ایران افتاد که می‌تواند یک نقطه عطف باشد، در عین حال، اتفاق مهم دیگر، رکود شدید در اقتصاد و صنعت است و همچنان نبود اراده ملی و توافق ملی روی سیاست‌های اقتصادی، باعث شده است که نتوان در اقتصاد تصمیمات درست گرفت؛ اینها شاید سه مشخصه مهم اقتصادی در سال ۹۴ باشند.

جمشید پژویان
رئیس سابق شورای رقابت



اقتصاد سال ۹۴ در رکود گذشت. هیچ سیاست‌گذاری مشخصی که بخواهد اصلاحی در وضعیت ساختاری اقتصاد کشور ایجاد کند، در سال ۹۴ انجام نشد. نکته دیگر اینکه سیاست‌گذاری‌های اقتصادی در سال ۹۴ عمدتاً به طور مشخص منفی بود و کارایی نداشت. از جمله آنها، وام ۲۵ میلیونی برای خرید خودرو بود که فقط به خالی شدن نسبی انبار خودروسازان منجر شد و هیچ تأثیری بر صنعت خودروسازی و خروج آن از رکود نداشت.

علی سنگینیان

رئیس کمیسیون بازار پول و سرمایه اتاق تهران



فکر می‌کنم سال ۹۴ یکی از بدترین سال‌های مالی کشور برای کسب و کارها بود. رکود گسترده در این سال بخش زیادی از بنگاه‌ها را دچار مشکل کرد و اثرات تحریم بر اقتصاد به بالاترین سطح رسیده بود.

هادی زنوز

استاد دانشگاه



شواهد و قرائن نشان می‌دهد که اقتصاد ایران در سال ۹۴ نسبت به سال گذشته‌اش ضعیف‌تر بود. یک دلیل آن کاهش قیمت نفت در بازارهای جهانی است و دلیل دیگر عملکرد ضعیف بخش صنعت در کشور است و علت آن کاهش تقاضای خصوصی و عمومی و تقاضای مصرفی خانوار مطرح شد. تنگناهای مالی و اعتباری، از دیگر دلایل توقف پروژه‌های سرمایه‌گذاری و کارکرد صنایع با ظرفیت پایین‌تر بود. در ضمن صادرات غیرنفتی ایران که اغلب انرژی‌بر است، به دلیل کاهش قیمت نفت، سودآوری کمتر و ارزآوری کمتری برای اقتصاد داشته. از جمله این صادرات، محصولات پتروشیمی است که سهم بزرگی در صادرات غیرنفتی ایران دارد. در بخش معدن هم مدتی در صادرات سنگ آهن رونقی ایجاد شده بود که با کاهش قیمت جهانی آن به دلیل افت تقاضای چین، دچار مشکل شدیم. در واقع قیمت جهانی سنگ آهن نصف شد. در بخش مسکن هم رکود همچنان مسلط است و نشانه‌های جدی برای خروج از رکود در این بخش وجود ندارد.

محمود دودانگه

معاون وزیر صنعت و معدن



در طول سال‌های سخت تحریم، شرایط اقتصادی ایران، شرایط بسیار سختی بود و شاید سخت‌تر از شرایط اقتصاد در سال‌های جنگ تحمیلی بود. خوشبختانه، در سال‌های اخیر تلاش‌های زیادی شد و در نهایت این تلاش‌ها با مذاکرات فشرده‌ای که صورت گرفت، به پذیرش و عملیاتی شدن برجام منجر شد. من سال ۹۴ را سال انتظار و امید برای اقتصاد، می‌دانم، چون هم شرایط شفاف و روشن نبود و این بلا تکلیفی باعث می‌شد که بنگاه‌ها و بخش خصوصی، نتواند از پتانسیل‌های خود به‌درستی استفاده کند و هم در کنار این بلا تکلیفی، یک امیدواری برای بسته شدن پرونده هسته‌ای و لغو تحریم‌ها وجود داشت که به اقتصاد کشور کمک می‌کرد که برای بهبود شرایط تلاش کند.

احمد صادقیان

رئیس کمیسیون کشاورزی اتاق ایران



سال ۹۴، از نظر اقتصادی، جزو بدترین سال‌ها بود. مسئله تحریم‌ها و رکود و تورمی که در حال کنترل شدن بود و به هر حال به قیمت گزافی کنترل شد، اقتصاد را دچار مشکل و نابسامانی کرد. مسائل نقدینگی شرکت‌ها و نرخ تسهیلات بالا مسائلی بود که صنعت و تولید با آن روبه‌رو بود.

محمدرضا مرتضوی

رئیس خانه صنعت، معدن و تجارت استان تهران



سال ۹۴، سال برزخ برای اقتصاد ایران بود و در حال آماده‌سازی عوامل و فاکتورهایی بودیم که به اجرایی شدن برجام و به نتیجه رسیدن مذاکرات کمک بکند. در حالت برزخ بودن یعنی اینکه عده‌ای منتظر ارزانی‌های فوق‌العاده‌اند و عده‌ای دیگر منتظر تعیین تکلیف، در سال ۹۴، دکترین برزخ بر اقتصاد حاکم بود و ما مجبور به صبوری و گذراندن این دوره بودیم تا بفهمیم کجا قرار گرفته‌ایم. صنایع کوچک و متوسط در دوره تحریم فشار زیادی را تحمل کردند. رکود هم باعث شد به آنها سخت بگذرد. در واقع این دوره برزخ دوره‌ای است که نه می‌توانید قطع امید کنید نه کار بزرگی انجام دهید. من فکر می‌کنم تازه در دو ماه اخیر کارها به صورت جدی و براساس مانیفست درست شروع شده. اگر وقت کرده باشید، خود دولت هم تا روزهای آخر نمی‌دانست که باید بودجه سال آینده را براساس شرایط تحریم بنویسد یا بدون تحریم.

فرهاد فزونی

عضو کمیسیون انرژی و محیط زیست اتاق تهران



سال ۹۴ سال رکود و بدیختی برای تولیدکنندگان و فعالان اقتصادی بود. با وجود تذکره‌های مداوم بخش خصوصی به دولت، دولت فقط بر مهار تورم تمرکز کرده بود. این نشان می‌داد که جنبه سیاسی در تصمیم‌گیری‌های این دولت، مثل دولت‌های گذشته بر جنبه اقتصادی می‌چربد. دولت بیش از هر چیزی به فکر سیاست و انتخابات و برنده شدن در آن است. دولت با این رویکرد که باید از طبقات آسیب‌پذیر جامعه حمایت کرد، بخش خصوصی را مرهون بی‌دردی می‌بیند و به تذکرات آن هیچ اهمیتی نمی‌دهد.

فریال مستوفی

رئیس کمیسیون سرمایه‌گذاری اتاق ایران



اقتصاد ما، در سال ۹۴، اقتصاد بیماری بود و طبق معمول، این بیماری مزمن ادامه پیدا کرد و تنها کاری که دولت توانست انجام دهد، پایین آوردن نرخ تورم بود، اما با پایین آوردن نرخ تورم، رکود شدیدتر شد. البته، تا ۱۰ ماه سال ۹۴ مسئله تحریم‌ها را هم داشتیم، بنابراین، این تحریم‌ها هم در وضعیت اقتصاد موثر بود. بعد از برجام و لغو تحریم‌ها، زمان کمی برای بازسازی داشتیم، مسائل بانکی تا حدودی باز شده است اما نه کاملاً. به هر حال بهبود اقتصاد زمان‌بر است و سال ۹۴ زمانی توانیم بگوییم سال خوبی برای اقتصاد بوده است.

به نظر شما اقتصاد ایران در سال ۹۵ به سمت بهبود می‌رود؟

مهدی تقوی
استاد اقتصاد



صد درصد، به شرط اینکه دولت از اقتصاددانان راست، حذر کند، یک بار در دوره آقای هاشمی سیاست تعدیل را تحمیل کردند که تورم را به ۴۹/۵ درصد رساند، مردم به سیاست‌های نامناسب و انکس‌نشان می‌دهند. عملکرد سیاسی آقای روحانی خوب بوده‌است.

مهدی پورقاضی

رئیس کمیسیون صنعت و معدن اتاق تهران



منابع بین‌المللی معتقدند که ما در سال آینده رشد اقتصادی حدود ۴ درصد خواهیم داشت، اما شاخص‌های آماری داخلی این را نشان نمی‌دهد. فکر می‌کنم که در سه‌ماهه آخر سال ۹۴ شاهد رکود باشیم و احتمال اینکه این رکود به سه‌ماهه اول سال ۹۵ برسد، خیلی زیاد است و کاملاً برمی‌گردد به اینکه دولتمردان ما چه تصمیمات اقتصادی‌ای بگیرند. در تصمیمات اقتصادی، دولتمردان ما یک سیاست مشخص را پیش نمی‌گیرند و متأسفانه سیاست روشنی ندارند. با این ابهامی که در سیاست‌ها وجود دارد، بعید می‌دانم که تحرک مهمی در اقتصاد داشته باشیم، پیش‌بینی من از رشد اقتصادی سال ۹۵، یک درصد یا حداکثر ۲ درصد است.

جمشید پژویان

رئیس سابق شورای رقابت



این مسئله به سیاست‌گذاری دولت برمی‌گردد. اگر مثل سال ۹۴، سیاست‌های ساختاری از دولت نبینیم، شرایط امیدوارکننده‌ای نخواهیم داشت. شاید با لغو تحریم‌ها، منابع ارزی به اقتصاد ایران تزریق شود و تنفسی برای آن باشد. این تنفس می‌تواند هم دولت و هم بخش خصوصی را به واسطه سرریز بودجه منتفع کند اما همه این یک دوره کوتاهمدت از مطلوبیت برای اقتصاد ایجاد می‌کند و باعث کارآمدی اقتصاد نخواهد شد.

علی سنگینیان

رئیس کمیسیون بازار پول و سرمایه اتاق تهران



سال ۹۵، سال حرکت رو به بهبود با شیب ملایم است. برخی از موتورهای محرک رشد اقتصادی کشور در سال‌های ۹۳ و ۹۴ آسیب دیده و زمان بیشتری برای ترمیم آن نیاز داریم تا بتوانیم به رشد اقتصادی بالا برسیم. به نظر من در سال ۹۵ ما بیشتر مشغول ترمیم این موتورهای محرک هستیم نه اینکه به واقع شاهد عملکرد مثبت آنها باشیم.

محمود دودانگه

معاون وزیر صنعت و معدن



انتظار می‌رود تا پایان سال ۹۴، لغو تحریم‌ها خود را در نظام بانکی و بخش‌های دیگر به صورت عملیاتی و اجرایی نشان دهد و فعالان اقتصادی بتوانند از ثمرات آن استفاده کنند و فعالیت خود را در بخش‌های مختلف، گسترش دهند. بنابراین، انتظار داریم سال ۹۵، سالی را در حوزه اقتصاد شاهد باشیم که سال ثبات و رشد است، ثبات در اقتصاد کلان و رشد در متغیرهای مهم اقتصادی کشور. سال بعد می‌تواند سال بسیار خوبی باشد، مشروط بر اینکه بتوانیم مسائل و چالش‌های ساختاری اقتصادی کشور را شناسایی و مرتفع کنیم.

هادی زنون

استاد دانشگاه



بدیهی است سال آینده نشانه‌هایی از بهبود در وضعیت اقتصادی کشور دیده خواهد شد. به‌ویژه اینکه تغییری در انتظارات کارفرمایان و کارآفرینان مبتنی بر خوش‌بینی نسبت به آینده و گشایش‌های ارزی ایجاد شده. به طور حتم صادرات نفتی در سال آینده افزایش پیدا می‌کند. تولید گاز هم همین‌طور و توافقاتی که در راستای جذب سرمایه‌گذاری خارجی در حوزه نفت و گاز و خودروسازی و گردشگری انجام شده، نوید یک افق روشن را در اقتصاد می‌دهد. البته همه این مسائل منوط به رفع موانع مختلف است. در کل مجموع عوامل نشان می‌دهد که عملکرد اقتصاد در سال آینده بهتر خواهد بود هرچند ممکن است به علت کسری بودجه شدید دولت، طرح‌های عمرانی محقق نشود و دولت نتواند آن‌طور که وعده کرده، اوراق بدهی‌اش را در بازار اوراق بهادار به فروش برساند. مجموع عوامل در بخش‌های مختلف نشان می‌دهد که رشد اقتصادی مورد نظر برنامه‌ریزان محقق نخواهد شد و تنها می‌توان توقع رشد بالای ۱ درصد و زیر ۴ درصد را داشت.

احمد صادقیان

رئیس کمیسیون کشاورزی اتاق ایران



امیدواریم آثار حرکت‌هایی را که شده است در سال ۹۵ ببینیم. اما، به نظر من، نمی‌توان انتظار داشت که در اوایل سال این اتفاق بیفتد، قطعاً زمان‌بر خواهد بود و به نظر من، اگر اتفاق مثبتی بیفتد، آثار مطلوب آن را تا نیمه دوم سال ۹۵ باید به‌تدریج شاهد باشیم.

محمدرضا مرتضوی

رئیس خانه صنعت، معدن و تجارت استان تهران



رشد اقتصادی ایران در سال ۹۵ به بالای ۴ درصد می‌رسد. هرچند این رشد نسبت به ظرفیت اقتصادی ایران خوب نیست اما باید امیدوار بود. ما رشد ۸ درصدی و تورم تک‌رقمی را هم در اقتصاد تجربه کرده‌ایم و رشد ۴ درصدی در سال آینده شروع خوبی برای اقتصاد ایران بعد از لغو تحریم‌ها خواهد بود. موتور خیلی از بخش‌های خرد و کلان اقتصاد در سال ۹۵ روشن می‌شود. تمام پروژه‌های عمرانی که طی دو سال گذشته تعطیل بوده، و دولت توان مأمور بر آنها را نداشته، راه می‌افتد. سوئیفت باز شده و شرکت‌های کوچک و بزرگ ایرانی از طریق فاینانس و بیزنس می‌توانند با شرکای تجاری‌شان کار کنند. تکلیف بازار در سال آینده معلوم می‌شود و به طور قطع ارز تک‌نرخ خواهد شد. تا زمانی که این اتفاق نیفتد، سرمایه‌گذاری در حوزه‌های بلندمدت بسیار کند صورت می‌گیرد. من فکر می‌کنم دست‌کم در سال آینده اتفاقاتی می‌افتد که تکلیف اقتصاد را می‌فهمیم. در یک بخش از نیازهای صنعتی و انتقال دانش فنی به سراغ اروپایی‌ها خواهیم رفت و فکر می‌کنم به رشد ۴ تا ۶ درصدی در اقتصاد برسیم.

فریال مستوفی

رئیس کمیسیون سرمایه‌گذاری اتاق ایران



تا یک اندازه‌ای پله، بسته به این است که بهبود را چطور تعریف کنیم. مسلماً به علت باز شدن درها، اقتصاد تا حدودی از این وضعیت رکودی داشت، خارج می‌شود، اما اینکه ما انتظار یک تحول خیلی عظیم را داشته باشیم، خیر، این‌گونه نخواهد بود؛ چراکه این تحول نیازمند زمینه‌سازی‌ها و ایجاد یک فضای خیلی مناسب کسب و کار است که این را یک‌شبه نمی‌توان به وجود آورد. تا زمانی که اقتصاد دولتی داشته باشیم، هیچ روزنه‌امیدی نیست.

فرهاد فروزی

عضو کمیسیون انرژی و محیط زیست اتاق تهران



حرکت اقتصاد به سمت بهبود، بستگی به نگاه دولت در سال ۹۵ دارد. به نظر من بودجه ۹۵ و برنامه ششم توسعه، نگاهی را که معطوف به بهبود باشد، نشان نمی‌دهد. اگر قرار است دوباره درآمد حاصل از نفت را بین مردم تقسیم کنند و به ۷۰ میلیون نفر یارانه بدهند که دیگر رشد ۵ درصدی محقق نمی‌شود. همه اینها حرف است. دولت هروقت تصمیم گرفت و از نظر سیاسی اراده کرد که یارانه‌ها را بردارد و به تولید ببرد، می‌توان گفت که بهبود حاصل خواهد شد. در شرایطی که مردم به‌جای جیره‌خوار دولت بودن بروند کار کنند و زحمت بکشند و درآمد داشته باشند، می‌توان امید به بهبود داشت، نه در وضعیتی که هنوز دولت می‌خواهد یارانه به مردم بدهد.

با اجرای برجام در بهمن ماه سال ۹۴، امیدها برای رونق اقتصاد در سال ۹۵ قوت گرفت. سوال اینجاست که فعالان اقتصادی که سال ۹۴ را در رکود عمیق گذراندند، چه انتظاری از اقتصاد در سال ۹۵ دارند؟ آیا اقتصاد رنجور ایران می‌تواند تنها دو ماه بعد از لغو تحریم‌ها، در سال ۹۵ به رشد اقتصادی پیش‌بینی شده توسط نهادهای اقتصادی جهانی برسد؟

بخش خصوصی در سال ۹۵ نقش بیشتری در اقتصاد ایفا خواهد کرد؟

مهدی تقوی
استاد اقتصاد



بله، وقتی وضعیت اقتصادی بهتر شود، بخش خصوصی حضور بیشتری پیدا می‌کند. اگر شاخص‌های بورس را در نظر بگیریم، قیمت‌ها در حال بالا رفتن است؛ این یعنی بخش خصوصی و مردم تشخیص داده‌اند که وضع دارد بهتر می‌شود.

مهدی پورقاضی
رئیس کمیسیون صنعت و معدن اتاق تهران



نقش بخش خصوصی در طی سالیان اخیر، دائماً بیشتر می‌شود و پیش‌بینی من هم این است که در سال ۹۵ باز هم این نقش بیشتر شود. بخش خصوصی، در تشکلهای، نسبت به گذشته فعال‌تر شده است و اگر یک مقدار، مشکلات خودش را هم ببیند و به آن توجه کند، فکر می‌کنم که بخش خصوصی می‌تواند نقش مهمی داشته باشد.

جمشید پژویان
رئیس سابق شورای رقابت



بخش خصوصی منافع خودش را دنبال می‌کند و درست است و باید این‌طور باشد. به نظر من باید تلاش کنند سهم بیشتری از منابع ارزی آزادشده را وارد سرمایه‌گذاری در بخش صنعت کنند تا اقتصاد به حرکت دربیاید و از رکود خارج شود.

علی سنگینیان

رئیس کمیسیون بازار پول و سرمایه اتاق تهران



بعید می‌دانم بخش خصوصی نقش بیشتری در اقتصاد سال آینده ایفا کند. دولت با توجه به رفع تحریم‌ها به بخشی از منابع و امکاناتش دسترسی پیدا می‌کند و برای جبران دو سال اخیر که حضور کمی در اقتصاد داشته، فعال‌تر خواهد شد. بخش خصوصی نمی‌تواند طی یک سال، ظرفیت‌های بالقوه را بالفعل کند. هرچند شرایط کسب و کار بهتر می‌شود اما بعید می‌دانم که صحنه به نفع این بخش تغییر کند یا سیاستی به اجرا دربیاید که اقتصاد گرایش بیشتری به بخش خصوصی پیدا کند. در سال ۹۵ این اتفاق نخواهد افتاد اما ممکن است در سال‌های آینده بیفتد.

هادی زنوز

استاد دانشگاه



بخش خصوصی به علت دیون معوق و کمبود اعتبارات و کاهش تقاضای داخلی زمین‌گیر شده. مشکلات این بخش بسیار جدی‌تر از آن است که به‌سادگی از بستر رکود بلند شود. به‌ویژه اینکه تقاضای داخلی برای محصولات بخش خصوصی رونق پیدا نکرده. بخش مسکن صنایع زیادی را دنبال خودش می‌کشد اما هنوز در رکود است. صنایع کانی غیرفلزی، فولاد، شیشه و... همه تحت تأثیر رکود مسکن، وضعیت خوبی ندارند. در بخش صنایع غذایی اضافه ظرفیت داریم و گشایشی هم ایجاد نشده. صنعت نساجی در بحران شدید است و توان رقابت با کالاهای قاچاق را ندارد. بخش خصوصی به هر حال تلاش می‌کند که سرمایه خارجی جذب کند و مشارکت کند اما به این دلیل که نرخ ارز در اقتصاد ایران معمولاً بی‌ثبات است، صادرات تحت تأثیر قرار می‌گیرد و به واسطه کاهش نرخ ارز در آینده مضمحل می‌شود. با وجود این فکر می‌کنم بخش خصوصی هم در سال آینده تکانی می‌خورد اما معجزه‌ای رخ نخواهد داد.

محمود دودانگه

معاون وزیر صنعت و معدن



خوشبختانه، سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی، ابلاغ شده است و یکی از مهم‌ترین محورهای این سیاست‌ها، مردمی کردن اقتصاد است که به نوعی در راستای عملیاتی و اجرایی کردن سیاست‌های اصل ۴۴ است. من امیدوارم، با توجه به ثمراتی که لغو تحریم‌ها داشته است و با توجه به اینکه به نوعی اقتصاد وامدار سیاست است، در سال ۹۵ شاهد حضور و فعالیت بیشتر بخش خصوصی کشور در حوزه اقتصاد باشیم. در سال ۹۵ اقتصاد کشور باید با تکیه بر ظرفیت‌های بخش خصوصی و مردم و با بهره‌گیری از ابزارهای دیپلماتی باعث توسعه همه‌جانبه کشور در جهت دست یافتن به اهداف سند چشم‌انداز شود.

احمد صادقیان

رئیس کمیسیون کشاورزی اتاق ایران



اگر به بخش خصوصی پر و بال بدهند، بله. متأسفانه، شرایط به گونه‌ای است که ما فقط در صحبت‌ها می‌شنویم که بخش خصوصی باید فعال شود و سهم بیشتری از اقتصاد داشته باشد، اما، در سیاست‌گذاری‌ها، خلاف این عمل می‌شود.

محمدرضا مرتضوی

رئیس خانه صنعت، معدن و تجارت استان تهران



بخش خصوصی باید در سال آینده مبارزاتش را برای کوچک شدن دولت و کاهش نقش دولت در اقتصاد ادامه بدهد. این بخش باید تلاش کند تا به عرصه‌های بزرگ‌تر اقتصاد وارد شود و تشکلهای مردم‌نهاد آن از برزخ بیرون بیایند. ما تا امروز شرایط دولت را درک می‌کردیم اما در سال ۹۵ تلاش می‌کنیم تا وعده‌های اجتماعی و اقتصادی و سیاسی‌ای را که دولت داده مطالبه کنیم. در عین حال بخش خصوصی تلاش می‌کند در کنار دولت، ضعف‌ها و کاستی‌ها را شناسایی و برطرف کند که یکی از آنها، سیاست‌های غیرموجه و تصمیمات ناگهانی و یک‌شبه در حوزه اقتصاد است. متأسفانه می‌بینیم که در حوزه اقتصاد عده‌ای به خودشان اجازه می‌دهند و بدون مشورت بخش خصوصی تصمیم می‌گیرند. این رفتار در وزارتخانه‌های تخصصی از جمله صنعت و کشاورزی بروز کرده و متأسفانه اثرات تصمیم‌های ناگهانی بخش‌های مختلف اقتصاد را دچار خسارت کرده. در سال ۹۵ بخش خصوصی تلاش می‌کند تا تعامل بیشتری با وزارتخانه‌ها داشته باشد و وزارتخانه‌ها هم باید بر همین مبنا تلاش کنند و تصمیمات احساسی و کارشناسی‌های سطحی و کوتاه‌مدت در اقتصاد نگیرند.

فرهاد فزونی

عضو کمیسیون انرژی و محیط زیست اتاق تهران



دولت در اصل نمی‌خواهد بخش خصوصی دخالتی در اقتصاد داشته باشد. حرف‌های دولت در این زمینه در حد شعار و حرف است. دولت فقط از بخش خصوصی سرمایه‌گذاری می‌خواهد و می‌گوید شما دخالت نکنید که نتیجه‌ای حاصل بشود یا نه. به نظر من دولت باید بیشتر به حرف بخش خصوصی توجه کند. در سال گذشته ۲۵ درصد افت تولید داشتیم. رکود تولید را زمین‌گیر کرده بعد انتظار داریم با وجود این رکود، باور کنیم که دولت به فکر بخش خصوصی است؟ به نظر من این باور در دولت وجود ندارد و با توجه به فشارهای مالیاتی جدید و گرفتاری‌های تازه‌ای که برای تولید درست کردند، هیچ اتفاق خاصی برای بخش خصوصی نخواهد افتاد.

فریال مستوفی

رئیس کمیسیون سرمایه‌گذاری اتاق ایران



بخش خصوصی علاقه‌مند است که نقش بیشتری داشته باشد. همچنان شاهد رفتار غیرقانونی و یک‌طرفه دولت با بخش خصوصی هستیم. بخش خصوصی تمام توان خودش را به کار خواهد برد تا سهم خودش را از اقتصادی که در دست دولتی‌هاست بگیرد، حال تا چه حدی موفق می‌شود، نمی‌دانم، اما من به عنوان یک فرد در بخش خصوصی این کار را خواهم کرد.



فرشاد فاطمی: باید در مورد برخی مسائل یک اجماع عمومی در سطح سیاسی صورت بگیرد تا بتوان به حل آن فکر کرد. این اجماع در مرحله اول در سطح سیاسی داخل دولت باید اتفاق بیفتد تا بتوان برخی امور در جهت رقابتی کردن را پیش برد.



علینقی مشایخی: رقابتی کردن اقتصاد امری پذیرفته شده است و حرفی در آن نیست اما باید راه‌حلهایی را که می‌توان دنبال کرد در چارچوب نظامی در نظر بگیریم که در آن قرار داریم. در این مسیر دو فاکتور را باید در نظر گرفت.



موسی غنی‌نژاد: آزادسازی یا خصوصی‌سازی به معنای امروز آن بحث جدیدی است اما از نظر تئوری‌های اقتصادی موضوع جدیدی محسوب نمی‌شود. از همان زمان به وجود آمدن علم اقتصاد این موضوع مطرح بوده است.

میزگردی در مورد خصوصی‌سازی و آزادسازی در اقتصاد با حضور موسی غنی‌نژاد، علینقی مشایخی، فرشاد فاطمی، احمد عزیزی، حسین عبده‌تبریزی و احمد دوست‌حسینی

خصولتی‌ها چگونه متولد شدند؟

غنی‌نژاد: آزادسازی یا خصوصی‌سازی به معنای امروز آن بحث جدیدی است اما از نظر تئوری‌های اقتصادی موضوع جدیدی محسوب نمی‌شود. از همان زمان به وجود آمدن علم اقتصاد این موضوع مطرح بوده است.



علت به بن‌بست رسیدن سیاست‌های اقتصاد دولتی که سال‌های بعد از جنگ جهانی دوم تقریباً در همه کشورها به‌ویژه در کشورهای در حال توسعه اتخاذ شده بود، چرخشی در سیاست‌های اقتصادی ایجاد می‌شود که این رویداد از اواخر دهه ۷۰ میلادی خود را نشان داد. این مسئله در کشورهای پیشرفته صنعتی مثل آمریکا، انگلستان و برخی کشورهای اروپایی به یک شکل خود را نشان می‌دهد و در کشورهای جهان سوم به شکل دیگری بروز می‌کند چراکه ایدئولوژی‌های سوسیالیستی و ناسیونالیستی نقش مهمی در کشورهای جهان سوم برای اتخاذ سیاست‌های خاص که سیاست‌های حمایتی نام گرفته، داشته است. سیاست‌هایی که مبتنی بر اقتصاد دولتی است و برخی مارکسیست‌ها به آن شیوه تولید غیرسرمایه‌داری می‌گفتند که این مسئله در ایران هم طرفدار داشت. در گزارش جدیدی که تهیه کرده‌ام به این موضوع پرداخته‌ام که جای پا و خط فکری مبتنی بر اقتصاد دولتی را در قانون اساسی کشورمان نیز می‌توان دید. اواخر دهه ۷۰ میلادی با ناکامی اقتصاد دولتی و مداخله دولت تجدید نظری در سطح جهانی چه در کشورهای پیشرفته صنعتی و چه در کشورهای جهان سوم صورت می‌گیرد. اینجا سیاست آزادسازی و خصوصی‌سازی به عنوان دو مفهوم جدا از هم و متفاوت مطرح می‌شود. نکته مهم این است که به لحاظ منطقی و تاریخی، آزادسازی شرط لازم برای موفقیت خصوصی‌سازی است. خصوصی‌سازی بدون آزادسازی هیچ‌وقت نمی‌تواند به نتیجه برسد. منظور از آزادسازی، رقابتی کردن اقتصاد است. در بخش‌هایی که دولت زیاد دخالت داشته، اقتصاد را از وضعیت رقابتی دور کرده

محمد عدلی

ده سال پیش که اجرای سیاست‌های اصل ۴۴ در اقتصاد ایران جدی شد، فعالان اقتصادی بخش خصوصی امیدوار شدند تا اقتصاد دولتی جای خود را به اقتصاد رقابتی بدهد. آن زمان از خصوصی‌سازی اموال و شرکت‌های دولتی به عنوان راهی برای واگذاری امور به بخش خصوصی یاد می‌شد اما پس از ۱۰ سال، پدیده نوظهوری در اقتصاد ایران نمایان شده است که برخی از آن به عنوان دولت دوم نام می‌برند. شبهه دولتی‌ها یا همان نهاد‌های عمومی غیردولتی که سهم قابل توجهی از شرکت‌های واگذار شده، به‌دست آورده‌اند به مسئله جدیدی برای اقتصاد ایران بدل شده‌اند. طبق گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس تنها ۱۳ درصد از واگذاری‌ها به بخش خصوصی واقعی رسیده است. برخی آمارها حتی همین میزان را هم خوش‌بینانه می‌دانند. برای بررسی موضوع خصوصی‌سازی و آزادسازی در اقتصاد ایران میزگردی با حضور موسی غنی‌نژاد، علینقی مشایخی، فرشاد فاطمی، احمد عزیزی و حسین عبده‌تبریزی برگزار کرده‌ایم. این اقتصاددانان با سابقه به تحلیل چگونگی خصوصی‌سازی در اقتصاد ایران پرداختند. غنی‌نژاد در این میزگرد، سابقه حرکت اقتصادهای جهان به سمت آزادسازی را مورد تحلیل قرار داد و از شرایط اقتصاد ایران در مواجهه با این رویکرد سخن گفت. او نحوه متولد شدن خصولتی‌ها در اقتصاد ایران را نیز ریشه‌یابی کرد. دیگر اقتصاددانان حاضر در میزگرد نیز راهکارهایی را برای مواجهه با خصولتی‌ها مطرح ساختند. آن‌ها معتقدند که باید واقعیت حضور این نهادها را در اقتصاد پذیرفت و تلاش کرد تا آن‌ها به رقابت سالم روی بیاورند.

خصوصی‌سازی در اقتصاد ایران با امیدهای زیادی آغاز شد اما آنچه در این بخش انتظار می‌رفت به سرانجام نرسید. اینکه چرا خصوصی‌سازی و آزادسازی در اقتصاد ایران به نتیجه مطلوب نرسید مورد بحث است. آقای غنی‌نژاد گزارشی در مورد آزادسازی عملکرد اقتصادی ارائه داده بودند که در آن تفاوت خصوصی‌سازی و آزادسازی و همچنین رابطه این دو را مورد بررسی قرار داده‌اند. از ایشان می‌خواهم که بحث در این زمینه را آغاز کنند و پس از آن سایر نظرات مطرح شود.



احمد دوست‌حسینی: آزادسازی اقتصادی به معنای این است که دولت به معنای وسیع کلمه، حاکمیت، آزادی حضور و فعالیت در میدان فعالیت اقتصادی را برای آحاد مردم فراهم کند و نظارت و داوری کند تا فعالیت‌ها سالم، رقابتی و به‌دور از تبعیض و حمایت‌های گزینشی باشد.



حسین عبده‌تبریزی: با ساختاری از مالکیت دولتی، خصوصیتی‌ها و اندکی هم بخش خصوصی مواجهیم و باید با آن چه کنیم؟ اولاً باید ذکر کنم که این ساختار چندان هم غریبه نیست.



احمد عزیزی: اصلاحات اقتصادی از زمان اجرای برنامه اول به طور بومی در ایران آغاز شد و از تجربیات، شیوه‌ها و ابزارهایی که سایر کشورها از آنها بهره برده‌اند، استفاده نکردیم. هرچقدر هم تنوع داشته باشیم، لازم است از تجربه بشری استفاده کنیم.

خلاقیتی که در هر بازی رقابتی وجود دارد، از بین می‌رود. اساساً به این دلیل آزادسازی می‌شود که شرایط رقابتی به جریان بازی بازگردد. اگر بعد از جنگ جهانی دوم که اقتصادها از شرایط رقابتی دور شده بودند، آزادسازی‌هایی در دنیا صورت گرفت، برای بازگشت به شرایط رقابتی بود.

در مورد حدود آزادی در رقابت تعریف‌های متفاوتی وجود دارد. دولت به عنوان داور چگونه باید رقابت‌ها را داوری کند که از مرز سالم خارج نشود؟ این موضوع در زمینه خصوصی‌سازی چگونه تعریف می‌شود؟

غنی‌نژاد: در این مورد هم نوعی بدفهمی وجود دارد. آزادسازی به معنی بی‌بند و باری نیست که هر کس هر کاری که خواست می‌تواند در این فضا انجام دهد و همه به حال خود رها باشند. این سوال زیاد پرسیده می‌شود که وقتی دولت نباید در قیمت‌گذاری و بازار دخالت کند یعنی بازار به حال خودش رها شود که هر کسی هرطور خواست رفتار کند؟ پاسخ این است که معنی آزادسازی این نیست. آزادسازی اتفاقاً استقرار حاکمیت قانون است. یعنی قواعد کلی باید جایگزین حاکمیت دیوان سالاران شوند نه اینکه قاعده‌ای نباشد. خصوصی‌سازی به معنای این است که دولت به جایگاه خودش یعنی به مقام داور بازگردد و به عنوان بازیکن در بازی حضور نداشته باشد. نمونه تاریخی جالبی در این زمینه وجود دارد که می‌توان به آن توجه کرد. یکی از کشورهای جهان سوم که به عنوان مدل برای سیاست‌های حمایتی مطرح شد، آرژانتین بود. مهم‌ترین تئوری‌سین مدافع دخالت دولت در اقتصاد «رول فردیش» اقتصاددان آرژانتینی است که البته بعد از جنگ جهانی دوم در سازمان ملل مقام‌هایی به دست می‌آورد. سیاست‌هایی که آرژانتین به عنوان سیاست‌های حمایتی و اقتصاد دولتی ایجاد می‌کند و از نیمه قرن بیستم به بعد خود را نشان می‌دهد، تبعات چشم‌گیری برای اقتصاد آرژانتین به همراه می‌آورد. در اوایل قرن بیستم، آرژانتین یکی از کشورهای پیشرفته دنیا محسوب می‌شد. درآمد سرانه آرژانتین در آغاز سده بیستم یعنی سال ۱۹۰۹ معادل یک و نیم برابر درآمد سرانه ایتالیا بود که نشان از سطح رفاه بالای این کشور نسبت به ایتالیا دارد. این شاخص در آرژانتین، ۱۸۰ درصد بیشتر از ژاپن و ۵ برابر کشور برزیل بود. یک سده بعد و پس از اعمال سیاست‌های اقتصاد دولتی، حمایتی و پوپولیسم آرژانتین، درآمد سرانه این کشور معادل یک‌سوم ایتالیا؛ کمتر از یک‌چهارم ژاپن و ۲۰ درصد کمتر از برزیل می‌شود و آرژانتین را به یک کشور عقب‌مانده تبدیل می‌کند. این در حالی است که پیش از این دوره آرژانتین به عنوان یک کشور متکی به کشاورزی به روش پیشرفته و سرمایه‌داری شناخته می‌شد و قصد داشتند که به‌زور آن را صنعتی کنند. به جای اینکه صنعت متکی بر کشاورزی رشد کند، برخی سیاست‌های جایگزینی واردات تحمیل

است و موجب شده که بخش خصوصی تحت فشار قرار بگیرد و دولت نقش مهم‌تری در اقتصاد بازی کند. بنابراین آزادسازی را این گونه تعریف می‌کنیم که زمینه و حرکتی برای خصوصی‌سازی است و هدف آن رسیدن به اقتصاد رقابتی است. مسئله این است که بدفهمی‌هایی از مدل رقابت کامل و غیردولتی کردن اقتصاد صورت گرفته است که این بدفهمی‌ها در قانون سیاست‌های کلی اصل ۴۴ نیز مشاهده می‌شود. تعریفی که در این قانون از انحصار و رقابت شده است ناشی از بدفهمی از مدل رقابت کامل است.

تئوری اقتصاد چه تعریفی از رقابت دارد؟

غنی‌نژاد: رقابت یک اسلوب اکتشاف و خلاقیت است. به این خاطر در اقتصاد مهم است که باعث می‌شود با آن جهلی که انسان نسبت به جزئیات واقعیت‌های اقتصادی دارد کنار بیاید و باعث خلاقیت در فعالیت‌های اقتصادی می‌شود. بنابراین می‌توان رقابت را یک فرایند اطلاع‌رسانی و یک سیستم اطلاعاتی در حوزه اقتصاد دانست. آنچه راجع به بدفهمی از تعریف رقابت مطرح کردم موجب بدفهمی در سیاست‌گذاری‌ها می‌شود. رقابتی کردن اقتصاد نیازمند قواعد بازی مشخصی است. قواعد بازی را معمولاً دولت‌ها اجرا می‌کنند. منطق بازار رقابتی می‌گوید که برد در بازار رقابتی مستلزم برآورده کردن خواسته‌های دیگران است. یعنی آنچه به عنوان مسابقه رقابت شکل می‌گیرد به مفهوم رقابت برای جلب رضایت مشتریان است. در واقع بازار رقابتی بازی برد-برد بین فروشنده و تولیدکننده در یک سو و خریدار در سمت دیگر است. موفقیت هر تولیدکننده تابعی است از میزان خرسندی خریدار. در این شرایط می‌توان گفت مصلحت و منفعت عمومی در اقتصاد رقابتی تعریف می‌شود که هم تولیدکننده نفع می‌برد و هم مصرف‌کننده البته منافع گروه‌های ذی‌نفع که عمدتاً نفوذ سیاسی دارند با این منطق بازار رقابتی ناسازگار است. به همین دلیل هر قدر دولت نقش بیشتری در اقتصاد داشته باشد، این منطق بازار رقابتی را بر هم می‌زند. دولت به مفهوم کلاسیک، داور و مجری بی‌طرف در قواعد بازی رقابت است. طبیعتاً داور حق تغییر قواعد بازی و ورود به آن را ندارد و تعیین نتیجه هم نباید انجام دهد. قواعد کلی بازی رقابت در اقتصاد شامل رعایت حقوق مالکیت و مبادله داوطلبانه این حقوق است. وقتی مداخله دولت در نظام بازار صورت می‌گیرد از این منظر مسئله‌ساز است که قواعد بازی نقض می‌شود و در این صورت آن بازی کارایی لازم را نخواهد داشت. به عبارت دیگر اگر فرایند بازار را سیستم اطلاع‌رسانی تعریف کنیم، مداخله دولت در بازار، این سیستم اطلاع‌رسانی دولت را ناکارآمد می‌کند. قیمت‌های دستوری همواره اطلاعات نادرستی به تولیدکننده‌ها و مصرف‌کننده‌ها می‌دهد. در نتیجه تخصیص منابع، غیربهینه می‌شود و آن



غنی‌نژاد:
رقابت یک اسلوب اکتشاف و خلاقیت است. به این خاطر در اقتصاد مهم است که باعث می‌شود با آن جهلی که انسان نسبت به جزئیات واقعیت‌های اقتصادی دارد کنار بیاید و باعث خلاقیت در فعالیت‌های اقتصادی می‌شود. بنابراین می‌توان رقابت را یک فرایند اطلاع‌رسانی و یک سیستم اطلاعاتی در حوزه اقتصاد دانست

بسیاری از حوزه‌ها بازارهای موازی وجود داشت. بازار ارز، بازار پول و حتی در بازار کالاها هم چندرنخی وجود داشت و نرخ دولتی و آزاد وجود داشت. اصلاحات اقتصادی در این دوره اما چندان پیش نرفت.

به چه علت این روند آزادسازی پیش نمی‌رود و مانند آنچه سایر کشورها تجربه کردند، تکمیل نمی‌شود؟

غنی‌نژاد: دلایل متعددی در این اتفاق دخیل است. ناهماهنگی سیاست‌های مالی، پولی و ارزی که آن زمان اتخاذ می‌شود، آن رشد جهشی اولیه را که ایجاد شده بود متوقف می‌کند. ناکامی در یکسان‌سازی نرخ ارز یکی دیگر از دلایل است. آنچه در این زمینه در برنامه اول پیشنهاد شده بود، به خوبی عملی نمی‌شود. در آن دوره فشارهای سیاسی از چپ و راست بر دولت آقای هاشمی رفسنجانی افزایش پیدا می‌کند تا این سیاست‌ها کنار گذاشته شود. در برنامه دوم به دنبال رشد قابل توجه تورم در سال ۷۴، عملاً این سیاست‌ها را می‌شود تا اینکه اصلاحات اقتصادی دوباره در برنامه سوم با زعامت دکتر نیلی در پیش گرفته می‌شود که آن هم از سال ۱۳۸۴ به بعد زمین گیر می‌شود. به همین دلیل آن طور که سایر کشورها از اقتصاد حمایتی به سمت آزادسازی شیف‌ت کردند، در ایران رقم نخورد.

آن طور که بیان شد از سال ۸۴ به بعد آزادسازی اقتصاد زمین گیر می‌شود اما در همین سال‌ها سیاست‌های خصوصی سازی ابلاغ می‌شود. ابتدای بحث گفتید که آزادسازی با خصوصی سازی تفاوت دارد. در این مورد بیشتر توضیح می‌دهید؟

غنی‌نژاد: خصوصی سازی مفهومی در برابر و مخالف دولتی کردن اقتصاد است منتها دولتی کردن اقتصاد دو وجه دارد. یکی مالکیت واحدهای دولتی است که واگذاری آن را خصوصی سازی می‌گویند. دومین وجه، مداخله دولت در سازوکار بازار است که رفع این موضوع به معنای آزادسازی است. اگر دومین وجه اصلاح نشود، وجه اول کارکرد معناداری ندارد. تاکنون هم مشخص شده است که توجه به وجه اول بدون عملی شدن وجه دوم، بی نتیجه است. نتایج زیان باری از بی توجهی به وجه دوم به بار آمده است. تاکید سیاست‌های کلی اصل ۴۴ و قانون آن بیشتر بر روی واگذاری‌ها و خصوصی سازی بود. به آزادسازی و خارج شدن دولت از سازوکار مداخله در بازارها پرداخته نشد و هدف دولت در خصوصی سازی به انتقال مالکیت خلاصه می‌شود. در انتقال مالکیت هم اشکالاتی وجود داشت. آن زمان از ابلاغ سیاست‌های کلی اصل ۴۴ ذوق زده شدیم به همین دلیل در قانون اصل ۴۴ به یک موضوع مهم توجه نشد. مسئله‌ای که به آن کم توجهی شد این بود که بخشی به صورت زیرپوستی به نام بخش عمومی غیردولتی در قانون گنجانده و وارد اقتصاد شد. بخش عمومی غیردولتی نه در قانون اساسی و نه در قانون مدنی آمده و نه تعریف شده است. این واژه بازمی‌گردد به قانون محاسبات عمومی در سال ۱۳۶۶ که با استناد به آن بخشی با این نام در اقتصاد تعریف کردند، در حالی که چنین بخشی در قوانین پیش از آن موجودیت نداشته است. در قانون اصل ۴۴ به عنوان یک بخش تلقی شده است. در قانون اجرای سیاست‌های کلی اصل ۴۴ به صورت علنی این بخش مطرح شده است. در این قانون دیگر بحثی از خصوصی سازی نیست بلکه موضوع به واگذاری تغییر کرده است. واگذاری هم به بخش تعاونی، بخش خصوصی و بخش عمومی غیردولتی مطرح شده است و اینکه خصوصی سازی باید بخشی از برنامه رقابتی کردن اقتصاد باشد، در این قانون فراموش شده است. قانون سیاست‌های کلی اصلی ۴۴ از این نظر اشکال و نقص دارد. نیمی از قانون به شورای رقابت و رقابتی کردن اقتصاد مربوط می‌شود که کاملاً توجیه کننده مداخله دولت در اقتصاد است. آنچه در قانون نیست رقابتی کردن اقتصاد است و آنچه مورد تاکید قرار گرفته منع انحصار



شد تا شرایط کشور به کلی تغییر کند. تجربه کره جنوبی هم در طرف مقابل قابل بررسی است. این کشور تا پایان جنگ دوم جهانی مستعمره ژاپن و یکی از عقب‌مانده‌ترین کشورهای دنیا بود. شاید بتوان گفت کره جنوبی جزو فقیرترین کشورهای آسیا و جهان بود. از اوایل دهه ۶۰ سیاست‌هایی را پیش می‌گیرد که با آنچه آرژانتین انجام داد کاملاً مغایر است. این کشور سیاست آزادسازی و برون‌گرایی و تولید مبتنی بر صادرات را در پیش می‌گیرد. با انضباط مالی، ورود به بازار جهانی و جذب سرمایه‌گذاری خارجی به کشوری پیشرفته تبدیل می‌شود. اصلاحاتی که در جهت آزادسازی در اواخر دهه ۷۰ و اوایل دهه ۸۰ صورت می‌گیرد بعد از آن در اواخر دهه ۸۰ شامل کشورهای دیگر از جمله شوروی هم می‌شود. آنها قبل از فروپاشی به این نتیجه نرسیده بودند که چاره‌ای جز روی آوردن به روش اقتصاد بازار ندارند. یک اقتصاددان روس در اوایل دوره گورباچف اعلام می‌کند که باید برای رهایی از بن‌بست در اقتصاد به سمت اقتصاد بازار حرکت کرد. البته اتفاقاتی می‌افتد که منتهی به فروپاشی شوروی می‌شود. در همین دوره زمانی یعنی در دهه ۸۰، چین هم آزادسازی اقتصاد در داخل و جذب سرمایه‌گذاری خارجی را در پیش می‌گیرد و موفقیت‌های چشم‌گیری به دست می‌آورد. تجربه سایر کشورهای جهان هم همین موضوع را نشان می‌دهد. کشورهایی نظیر ترکیه و کشورهای آمریکای لاتین نیز در این دوره به سمت آزادسازی و خصوصی سازی حرکت می‌کنند و به پیشرفت می‌رسند.

آیا این تئوری در ایران نیز وجود داشت؟ در این دوره زمانی ایران از نظر اقتصادی چه مسیری را در پیش گرفته بود؟

غنی‌نژاد: درست زمانی که این تحولات در دنیا شکل می‌گیرد، ایران مسیر برعکس را در اقتصاد می‌رود. رویدادهای سیاسی در این زمینه مؤثر بوده است. در همین برهه انقلاب اسلامی شکل می‌گیرد و پس از آن جنگ تحمیلی رقم می‌خورد تا اصلاحات اقتصادی در ایران یک دهه پس از آنچه در جهان رقم خورده، آغاز شود. اگر سال ۱۳۶۸ یعنی ۱۹۸۹ را ملاک قرار دهیم، عملاً یک دهه بعد از چین اصلاحات اقتصادی در ایران شروع می‌شود. رویکرد دولتی کردن اقتصاد ایران از دوران قبل از انقلاب اسلامی شکل می‌گیرد. از دهه ۵۰ روند دولتی شدن اقتصاد در پیش گرفته می‌شود. در دهه ۵۰ گسترش مالکیت دولتی در واحدهای تولیدی افزایش می‌یابد. مداخله مستقیم دولت در بازارها هم بیشتر شد. به همین دلایل رشد منفی اقتصادی در دهه ۶۰ اتفاق افتاد که البته شرایط خاص دوران جنگ در این اتفاق بسیار تأثیرگذار بود اما به هر حال در این دهه یک واگرایی بزرگ بین اقتصاد جهانی و اقتصاد ایران از هر نظر ایجاد می‌شود. هم از نظر سیاست‌گذاری و هم از نظر فاصله گرفتن از اقتصاد دنیا. آنچه در مورد آغاز دوره آزادسازی و اصلاحات اقتصادی در ایران گفته شد از برنامه ۵ ساله اول آغاز شد که ناشی از سلطه اقتصاد دولتی بود. در این برنامه قدم‌های محتاطانه اما جدی در جهت آزادسازی برداشته می‌شود. در این برنامه برای اولین بار گفته شده که کاهش تورم باید از طریق سیاست‌های پولی انجام شود نه با سرکوب بازار و قیمت‌گذاری. برنامه اول از این نظر سند بسیار مهمی محسوب می‌شود. آقای دکتر نیلی نقش مهمی در تدوین این برنامه داشته‌اند. در این برنامه برای اولین بار گفته می‌شود که یارانه و کمک باید صرفاً به اقشار کم‌درآمد تعلق بگیرد و در چارچوب نظام تأمین اجتماعی، متمرکز شود. هنوز هم این مسئله در اقتصاد ایران وجود دارد. با وجود این، در اواخر دهه ۸۰ با اعطای یارانه مستقیم از سوی دولت آقای احمدی‌نژاد، برخلاف سیاست‌های برنامه اول عمل شد. نتایج آن هم دیده شد. در برنامه اول در واقع آغاز تغییر سیاست‌گذاری و حرکت به سمت آزادسازی اتفاق می‌افتد. حذف بازارهای موازی در این دوره مطرح شد. اواخر دهه ۶۰ در



مشابیحی:
بخش خصوصی
ما کوچک است.
در طرف مقابل،
تاسیسات و
تشرکات دولتی
که از پول نفت
خریداری شده
یا ملی شده،
مجموعه بسیار
بزرگی است. این
بخش خصوصی
به این زودی‌ها
نمی‌تواند مالک
آن بخش بزرگ
شود. یک دورانی
لازم است که باید
در مورد آن فکر
شود



مشایخی: باید بر روی ایجاد فضای رقابتی تاکید کنیم. در کنار این موضوع هم باید نقش اثباتی دولت را تعریف کنیم تا انتظارات از قوه مجریه مشخص باشد. در این صورت موضوع خیلی بهتر جا می افتد و تاثیر گذارتر از آن است که به خصوصی ها حمله کنیم. این بخش عمومی غیردولتی دیگر واقعی است که وجود دارد. باید راجع به افزایش بهره‌وری این بنگاه‌های عمومی و تقویت بخش خصوصی از درون صحبت کنیم.

زمینه‌ها حضور داشته باشد.

غنی‌نژاد: در سال گذشته اصلاحی در قانون اجرای اصل ۴۴ صورت گرفت. این موضوع مربوط به چه مواردی بود و چه تغییری در روند کار ایجاد کرد؟

غنی‌نژاد: در این دوره قانون اصلاح مواد یک، ۶ و ۷ قانون اجرای سیاست کلی اصل ۴۴ در تابستان ۱۳۹۳ انجام شد. در این اصلاحیه‌هایی به عنوان هیئت مقررات‌زدایی و تسهیل کسب‌وکار تشکیل شده که حدود یک سال است مشغول بررسی وضعیت مجوزهاست تا مواردی که مانع کسب‌وکار است لغو شود. باید طی سه ماه این عملیات انجام می‌شد اما هنوز مقررات احصا نشده است. نزدیک به ۲ هزار مقررات استخراج شده است تا قوانین مزاحم مشخص و لغو شود. تقریباً می‌توان گفت که یک کار ناممکن آغاز شده است که به نتیجه‌ای هم نمی‌رسد. اگر قرار است مقررات زائد لغو شود که دیگر این همه پیچیدگی ندارد. به عنوان مثال در مورد نهادهایی نظیر سازمان حمایت و نهادهای قیمت‌گذاری همان‌طور که وزیر راه و شهرسازی گفت، ریشه سوسیالیستی دارد و می‌توان آن را منحل کرد. هر چند عملیات قانونی انحلال آن نیاز به مصوبه مجلس دارد اما دولت می‌تواند به طور عملی فعالیت آن را تعلیق کند. مسئله قیمت‌گذاری این‌گونه حل می‌شود اما چنین نمی‌کنند.

آقای دکتر مشایخی، نظر شما در مورد مباحثی که آقای دکتر غنی‌نژاد در مورد اقتصاد رقابتی بیان کردند، چیست؟ چگونه می‌توان راهکار عملیاتی برای قدم گذاشتن در مسیر اقتصاد رقابتی پیدا کرد؟

مشایخی: رقابتی کردن اقتصاد امری پذیرفته‌شده است و حرفی در آن نیست اما باید راحل‌هایی را که می‌توان دنبال کرد در چارچوب نظامی در نظر بگیریم که در آن قرار داریم. در این مسیر دو فاکتور را باید در نظر گرفت. اول آنکه بخش خصوصی ما کوچک است. در طرف مقابل، تاسیسات و تشکیلات دولتی که از پول نفت خریداری شده یا ملی شده، مجموعه بسیار بزرگی است. این بخش خصوصی به این زودی‌ها نمی‌تواند مالک آن بخش بزرگ شود. یک دورانی لازم است که باید در مورد آن فکر شود. دومین نکته این است که ساختار سیاسی بر نمی‌تابد که بخش خصوصی قدرتمندی به وجود بیاید و قدرت اقتصادی وسیعی داشته باشد. یعنی می‌خواهد سازمان‌های اقتصادی بزرگ یا هلدینگ‌های مطرح مالکیت عمومی و مردمی داشته باشد و تمرکز اقتصادی در اختیار افراد مشخص نباشد. اگر این چارچوب را در نظر بگیریم باید فکر کرد که به چه مکانیسم‌هایی می‌شود در همین چارچوب رقابت برقرار شود و در همین چارچوب دخالت در قیمت‌گذاری و بازار اتفاق نیفتد که اگر بشود، در این مسیر بخش خصوصی بزرگ‌تر شود و سهم بیشتری در این هلدینگ‌ها بگیرد. در این مباحث نکته دیگری وجود دارد که باید به آن پرداخته شود و آن نقش دولت است. در حال حاضر دولت‌ها در فرآیند توسعه کشورها نقش مهمی ایفا می‌کنند. دولت باید میدان بازی را فراهم کند؛ به محافظت از فضای کسب‌وکار بپردازد؛ ارتباطات خارجی را فراهم کند و اقداماتی از این قبیل انجام دهد. وقتی در مورد خصوصی‌سازی و رقابتی‌سازی اقتصاد حرف می‌زنیم باید وظیفه دولت را هم مورد توجه قرار دهیم. اینکه تنها بگوییم دولت باید کنار رود، مشکلی را حل نمی‌کند و تنها حساسیت‌ها را زیاد می‌کند. در تئوری‌های توسعه دولت‌ها نقش جدی دارند که باید این نقش تبیین شود. اگر بخواهم به طور خلاصه بگویم باید بدانیم که بخش خصوصی برای در اختیار گرفتن انبوه اموال دولتی کوچک است و خصوصی‌سازی واقعی در این شرایط و در دوره زمانی کوتاه‌مدتی نیست. ساختار سیاسی هم ملاحظاتی دارد که نمی‌توان چندان به شبه‌دولتی‌ها حمله کرد و باید در این



است. در قانون سیاست‌های کلی اصل ۴۴ هدفی که تعریف شده مانند این است که همه چیز به خصوصی‌ها واگذار شود. بخش خصوصی متهم شده است به اینکه با واگذاری‌ها ممکن است انحصار ایجاد کند بنابراین نیمی از قانون مربوط می‌شود به منع انحصار در حالی که تاکنون دیده نشده انحصار در بخش خصوصی شکل بگیرد. انحصار مربوط به دولت است. نوعی انحصار قانونی در این قانون تعریف شده که گفته می‌شود در آن شورای رقابت نمی‌تواند دخالت کند. در این شرایط با انحصار قانونی مواجه هستیم یا با خصوصی‌ها که از یک سوءتفاهم به وجود آمده‌اند. چون نمی‌خواهیم نیت‌خوانی کنیم باید بگوییم که از روی یک اشتباه و ازای در این قانون آمده است که در قانون اساسی تعریف نشده بوده است.

سهم این بخش از خصوصی‌سازی‌ها و واگذاری‌ها با همان تعریفی که شما مطرح کردید، چقدر بوده است؟

غنی‌نژاد: آن‌طور که آمارها نشان می‌دهد به تعبیری تنها ۵ درصد از واگذاری‌ها مربوط به بخش خصوصی واقعی است، مابقی آن یا سهام عدالت است یا بخش عمومی غیردولتی که در قانون اجرای اصل ۴۴ شناخته شده‌اند. گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس که خیلی خوش‌بینانه است نشان می‌دهد که ۱۳ درصد خصوصی‌سازی‌ها به بخش خصوصی رسیده است. گزارش دیگری که اتاق ایران به سرپرستی دکتر آخوندی انجام داده می‌گوید که ۵ درصد سهم بخش خصوصی شده است. چندان هم دقیق نمی‌توان آمارها را احصا کرد چرا که شناسایی غیرخصوصی‌ها دشوار است. شرکت‌های مختلفی در این بخش وجود دارند که در بخشی از آن سهام مربوط به مردم است که جداسازی از هم مشکل است. مسئله اصلی این است که منطق حاکم و مدیریت این شرکت‌ها کاملاً دولتی است. اعضای هیئت مدیره و مدیران عامل این شرکت‌ها را دولت یا نهادهای دیگر تعیین می‌کنند. سوءتفاهم بزرگی در این زمینه ایجاد شده است. سازمان مدیریت صنعتی اطلاعات ۵۰۰ شرکت را منتشر ساخته است. شرکت‌های رده‌بالای این لیست با عنوان خصوصی معرفی شده است اما ماهیت آنها خصوصی نیست. مثلاً هلدینگ خلیج فارس در این لیست خصوصی معرفی شده است در حالی که نمی‌توان این مجموعه را خصوصی دانست. این سوءتفاهم بزرگ، بخش خصوصی واقعی را بیشتر از قبل تحت فشار قرار داده است چرا که بخش خصوصی توان رقابت با این مجموعه‌ها را ندارد. اینجا بحث بر سر انحصار به معنای تئوری نیست. بحث بر سر دخالت قدرت سیاسی در فعالیت‌های اقتصادی است. قدرت سیاسی، پشتیبان بخش عمومی غیردولتی و بنگاه‌هایی است که منطق حاکم و مدیریت آنها دولتی است. تنها در قانون محاسبات عمومی بخش عمومی غیردولتی تعریف شده و منظور آن شهرداری‌ها است. این موضوع را بزرگ کرده‌اند و وضعیت فعلی رقم خورده است. تحت این عنوان در دوره دولت‌های نهم و دهم اقتصاد بسته‌تر شد. واگذاری‌ها ارقام نجومی پیدا کرد اما موجب بزرگ شدن و توانمندسازی خصوصی‌ها نشد. زمان آن رسیده که بازنگری جدی در قانون اجرای اصل ۴۴ انجام شود. باید بررسی شود که چه طرز تفکری موجب رشد این پدیده در اقتصاد ایران شد که اصلاح کردن آن هم کار چندان ساده‌ای نیست. در قانون اجرای اصل ۴۴، دولت به عنوان نهاد مصلحت عمومی معرفی شده که باید کل اقتصاد را مدیریت کند. بر این اساس نهادهای لازم برای قیمت‌گذاری، اعطای مجوز و... فعال هستند. بهانه علمی آن هم این است که می‌گویند بازار به‌تنهایی نمی‌تواند تخصیص بهینه انجام دهد و دولت باید آن را بر عهده بگیرد. پدیده شکست بازار به عنوان یک واقعیت پذیرفته‌شده از نظر اقتصادی وجود دارد اما مسئله این است که آیا این تئوری مجوزی است که آن‌طور که دولت در ایران دخالت می‌کند، وارد میدان شود. این موضوع بهانه و توجیهی شده است که دولت در همه

عبد:
باید در این شرایط بررسی شود که چه ساختارهای نظارتی می‌توان برای حل مسائل موجود طراحی کرد تا بتوانیم از این وضعیت عبور کنیم چرا که این موضوع سال‌های طولانی با ما خواهد بود. باید بر مبنای واقعیت‌های موجود در این بخش راه‌حل‌های کاربردی مشخص شود. اگر بخواهیم به طور کامل به اصول و مبنای پایبند باشیم، نمی‌توانیم اصلاحاتی در وضعیت جاری ایجاد کنیم

چار چوب به فکر راه حل بود. در نهایت هم باید نقش دولت را مشخص کرد. درست است که دولت نباید دخالت کند اما باید بگوییم که چه باید بکند.

آقای دکتر فاطمی، دیدگاه شما در مورد موانع رقابتی شدن اقتصاد چیست؟

فاطمی: به نظر می‌رسد که باید در مورد برخی مسائل یک اجماع عمومی در سطح سیاسی صورت بگیرد تا بتوان به حل آن فکر کرد. این اجماع در مرحله اول در سطح سیاسی داخل دولت باید اتفاق بیفتد تا بتوان برخی امور در جهت رقابتی کردن را پیش برد. به عنوان مثال ذکر می‌کنم که در جلسه‌ای از شورای رقابت بحث‌هایی راجع به قیمت‌گذاری خودرو مطرح شد و تقریباً همه اعضا موافق بودند که قیمت‌گذاری روش بهینه نیست اما می‌گفتند که ایده رقابتی کردن بازار خودرو شامل اصلاح نظام تعرفه‌ای و... به عنوان الزامات عدم نرخ‌گذاری، پیش نمی‌رود. در نهایت گفتند وقتی مقدمات کار انجام نمی‌شود، باز هم قیمت‌گذاری خودرو را انجام دهیم. این موضوع نشان می‌دهد که اجماع در سطح سیاسی داخل دولت هم اتفاق نیفتاده است. اگر این اجماع در دولت ایجاد شود تازه مرحله اول انجام شده است، پس از آن باید به دنبال اجماع سیاسی نجنگان بود. اگر این اتفاق بیفتد دیگر واگذاری و خصوصی‌سازی مسئله ما نخواهد بود. مسئله ما فراهم کردن شرایط رقابت است. شرکت‌ها و هلدینگ‌هایی که در اختیار خصولتی‌ها قرار دارد در این شرایط باید در فضای رقابتی به فعالیت ادامه دهد. رسانه‌ها می‌توانند در این مرحله نقش خود را ایفا کنند و در مورد هر اتفاقی که ممکن است فضای رقابتی را مخدوش کند، اطلاع‌رسانی کنند. در این شرایط اقدامات ضد رقابت در فضای تصمیم‌گیری به عنوان عملی مذموم شناخته خواهد شد. در مجموع اگر بخواهیم سالانه ۸ درصد رشد اقتصادی داشته باشیم به معنی آن است که در طول ۱۰ سال میزان تولید ناخالص داخلی دوبرابر خواهد شد. اگر دولتی بودن و خصوصی بودن بنگاه را در نظر بگیریم و فضا طوری آماده شود که این افزایش تولید ناخالص داخلی از سوی بخش خصوصی انجام شود و میدان رقابت به گونه‌ای باشد که بخش خصوصی بتواند نقش اصلی را در رشد اقتصادی داشته باشد، سهم ۶۰ درصدی دولت در اقتصاد بعد از ۱۰ سال به ۳۰ درصد می‌رسد. شرط لازم این است که بنگاه دولتی یاد بگیرد در شرایط رقابتی به بازی ادامه دهد و اگر این گونه نباشد، داور بازی آن را متوقف کند.

آقای دکتر عزیزی، نظر شما در مورد مباحثی که دکتر غنی‌نژاد در مورد اصلاحات اقتصادی در ایران مطرح کردند و همچنین مسئله آزادسازی اقتصاد چیست؟

عزیزی: اصلاحات اقتصادی از زمان اجرای برنامه اول به طور بومی در ایران آغاز شد و از تجربیات، شیوه‌ها و ابزارهایی که سایر کشورها از آنها بهره برده‌اند، استفاده نکردیم. هر چقدر هم نبوغ داشته باشیم، لازم است از تجربه بشری استفاده کنیم. مسئله‌ای وجود دارد که مانع این کار می‌شود و آن این است که دولت ما توهم کارشناسی دارد و کارشناسان برجسته هم وقتی در مناصب قدرت قرار می‌گیرند، فکر می‌کنند که دانش خودشان کافی است. تقریباً اکثر کارشناسان و مدیران ارشد این‌گونه فکر می‌کنند بنابراین از سازوکارهای لازم استفاده نمی‌کنند. یکی از سازوکارهای لازم این است که ببینیم سایر کشورهایی که این تجربیات را داشته‌اند، چگونه اصلاحات را انجام داده‌اند. دولت برای این امور نهادسازی نمی‌کند. همان‌طور که دکتر غنی‌نژاد مطرح کردند، این روزها صحبت از مقررات‌دایی می‌شود در حالی که مقررات‌دایی در کنار اصلاح مقررات معنی پیدا می‌کند. وقتی اصلاح مقررات انجام می‌شود نیاز به سازمان نظارتی داریم بنابراین باید



دکتر فاطمی



دکتر عزیزی

نهادسازی انجام نشود اما تقریباً در هیچ زمینه‌ای این نهادسازی را انجام نداده‌ایم. تا زمانی که چنین نکنیم و از مسیر درست کارها را انجام ندهیم با این مشکلات مواجهیم حتی اگر آنچه را که دکتر غنی‌نژاد مطرح کردند به اجرا بگذاریم. در سطوح بالا می‌توان این راهکارها را مطرح کرد اما وقتی به سطوح اجرا برسد نیاز به فرآیندها و کارهای زیادی دارد که فاقد سازوکار مشاوره‌ای یا ساختار لازم برای این امور هستیم. نکته بعدی نیز همان‌طور که مطرح شد در مورد ضعف و کوچک بودن بخش خصوصی است. در برنامه سوم و چهارم توسعه تلاش زیادی برای بسترسازی تقویت بخش خصوصی انجام شد اما به دلیل عدم اعتقاد در بخش خصوصی و مسائل سیاسی آن، اقدام کارسازی در این زمینه انجام نشد. مشکل بخش خصوصی ما تجربه و مدیریت است نه مشکل مالی. در دوره مارگارت تاچر که اشاره شد، منابعی مثل بخش آب و برق وجود نداشت که بخواند بخش‌های بزرگ را خصوصی کند. آنچه به عنوان سهام وجود داشت بین مردم تقسیم کردند و دو هفته بعد این سهام چند برابر ارزش پیدا کرد. آنها در این فرآیند سازمان‌نظارتی و نهادهای مورد نیاز را طراحی کردند تا آینده قابل پیش‌بینی داشته باشند. از آنجا که منابع در اختیار دولت است، اگر ما همین مسیر را در پیش بگیریم، دولت بزرگ خواهد شد. دولت بزرگ ما غیر از یک نمونه آن هم در دوره‌ای کوتاه که شرکت کشتی‌رانی ایران توانست فعالیت بین‌المللی داشته باشد، دیگر نتوانسته شرکت‌های خود را با نمونه‌های بین‌المللی قابل رقابت کند. شرکت‌های بزرگ و مطرح ما با وجود هزاران میلیارد دلار سرمایه‌ای که خرج شده است، نتوانسته‌اند جایگاهی بین‌المللی داشته باشند به عنوان مثال ما زمانی در ستول کره جنوبی پالایشگاه داشتیم. کسانی که قرارداد همکاری با کره را تنظیم کرده بودند، می‌گویند که آنها اطلاعاتی در مورد قراردادهای نفتی نداشتند و اصلاً نمی‌دانستند که چه خصوصیاتی دارد اما حدود یک دهه بعد از جنگ تحمیلی، شرکت‌های کره‌ای در بخش نفت و گاز ایران فعالیت پیمانکاری انجام می‌دادند. این موضوع نشان می‌دهد که با این مسیری که در پیش گرفته‌ایم به جایی نخواهیم رسید. مسئله این است که وقتی قرار است اقدامات یا اصلاحاتی انجام شود، از مسیر درست این کار دنبال نمی‌شود. بعد از اینکه مسائل سیاسی و اجماع داخلی حل و فصل شود به مرحله‌ای می‌رسیم که فرآیندها، نهادها و مدیریت لازم است.

آقای دکتر عبده تبریزی، اگر امکان دارد دیدگاه خود را بفرمایید.

عبده تبریزی: مباحثی که آقای دکتر غنی‌نژاد مطرح کردند، از تقسیم‌بندی و گروه‌بندی خوبی برخوردار بود. سوالی که اینجا مطرح می‌شود این است که با ساختاری از مالکیت دولتی، خصولتی‌ها و اندکی هم بخش خصوصی مواجهیم و باید با آن چه کنیم؟ اولاً باید ذکر کنم که این ساختار چندان هم غریبه نیست. وقتی به تجربه کشور ترکیه نگاه کنیم، می‌بینیم که در این کشور نهادهای نظامی نقش‌های عمده‌ای در اقتصاد داشته‌اند. در برخی کشورهای اروپایی هم شرکت‌های دولتی بزرگی وجود داشته و دارند. از این نظر می‌توانیم ساختاری بسازیم که رقابتی‌تر باشد و این ساختار بدنه فعلی را هم بتواند تحمل کند. مباحثی که از سوی آقای غنی‌نژاد و سایر دوستان مطرح شد می‌تواند پایه‌ای برای بحث در این زمینه باشد. باید در این شرایط بررسی شود که چه ساختارهای نظارتی می‌توان برای حل مسائل موجود طراحی کرد تا بتوانیم از این وضعیت عبور کنیم چرا که این موضوع سال‌های طولانی با ما خواهد بود. باید بر مبنای واقعیت‌های موجود در این بخش و البته مفاهیمی که دکتر غنی‌نژاد مطرح کردند راه‌حل‌های کاربردی مشخص شود. اگر بخواهیم به طور کامل به اصول و مبانی پایبند باشیم، نمی‌توانیم اصلاحاتی در وضعیت جاری ایجاد کنیم.



دکتر عزیزی

دوست‌حسینی:

نمی‌توان انتظار داشت یارانه‌های

زیادی در

اقتصاد جریان

داشته باشد

و بخش‌های

اصطلاحاً

خصولتی‌شکل

نگیرد و توسعه

نیابد. باید

توجه داشت

که گسترش

این بخش‌ها

منحصراً ناشی

از واگذاری‌های

غیراصولی سهام

دولتی نبوده

است. به عنوان

مثال گسترش

مؤسسات

اعتباری

اصطلاحاً

غیرمجاز

پیامد واگذاری

بانک‌های دولتی

نبوده است بلکه

ناشی از افزایش

شدید پایه پولی

و نقدینگی و

آشفتنی در بازار

پول بوده



فاطمی: اگر بخواهیم سالانه ۸ درصد رشد اقتصادی داشته باشیم به معنی آن است که در طول ۱۰ سال میزان تولید ناخالص داخلی دو برابر خواهد شد. اگر دولتی بودن و خصوصی بودن بنگاه را در نظر نگیریم و فضا طوری آماده شود که این افزایش تولید ناخالص داخلی از سوی بخش خصوصی انجام شود و میدان رقابت به گونه‌ای باشد که بخش خصوصی بتواند نقش اصلی را در رشد اقتصادی داشته باشد.

آقای دوست حسینی، لطفاً زحمت جمع‌بندی بحث را بکشید.

دوست حسینی: بحث‌های مطرح شده دارای جنبه‌های مختلف و هریک در جای خود مفید و آموزنده است. یکی از مسائل مهم این است که هر واژه‌ای در مباحث نظری باید به گونه‌ای مورد استفاده قرار گیرد که همان معنی و مفهومی که در نظر گوینده است به مخاطب منتقل شود که موجب برداشت متفاوت نشود. آن گونه که دکتر غنی‌نژاد تصریح کردند آزادسازی اقتصادی به معنی رهاسازی و هرج و مرج اقتصادی نیست بلکه مشخصاً به مفهوم برقراری قواعد بازی روشن، روان و غیر تبعیض‌آمیز و ناظر بر رفع موانع و کم کردن هزینه ورود به میدان رقابت و خروج از آن است. آزادسازی اقتصادی به معنای این است که دولت به معنای وسیع کلمه، حاکمیت، آزادی حضور و فعالیت در میدان فعالیت اقتصادی را برای افراد مردم فراهم کند و نظارت و داوری کند تا فعالیت‌ها سالم، رقابتی و به‌دور از تبعیض و حمایت‌های گزینشی باشد. در این صورت است که موفقیت‌ها و درخشش‌ها ناشی از توانایی‌ها، خلاقیت‌ها و هم‌افزایی‌ها می‌شود نه نتیجه جانب‌داری‌های مقام داوری. داور باید فول و خطای بازیکنان را بگیرد ولی نباید به نفع طرفی وارد بازی شود و یا به توپ شود و یا خطای بیجا بگیرد و یا سوت بیجا بزند و بازی را به هم بزند. نکته دیگر اینکه سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی پیامی مهم و مثبت داشت و آن اینکه ارتقای کارایی اقتصاد مستلزم غیردولتی شدن اقتصاد است. اگر قانون مربوط به این سیاست‌ها تأمین‌کننده کامل این هدف نیست باید اشکالات آن دقیقاً استخراج شود و اصلاح آن پیشنهاد شود و اتاق مرتبط‌ترین مرجع برای انجام این کار است. بنابراین پیشنهاد می‌کنم مباحث این نشست مبنایی برای این کار قرار گیرد. موضوع دیگری که در مباحث مطرح شد موضوع یارانه‌ها بود؛ اینکه از برنامه اول قرار بوده یارانه صرفاً به اقشار کم‌درآمد تعلق بگیرد و در چارچوب نظام تأمین اجتماعی متمرکز شود ولی در برنامه چهارم انجام می‌شود و بد هم انجام می‌شود. به نظر من به این موضوع در فرصت دیگری باید دقیق‌تر پرداخت که چرا از برنامه اول تا برنامه چهارم این امر اجرا نشد و آیا پرداخت یارانه مستقیم بهتر از پرداخت یارانه به‌صورت ضمنی نیست؟ اگر چه یارانه هدفمند از هر دوی این‌ها بهتر است. وقتی در مجلس هفتم موضوع تثبیت قیمت‌ها به برنامه چهارم اضافه می‌شود و هنگامی که شناسایی گروه‌های هدف این اندازه به طول می‌انجامد معلوم می‌شود هدفمند کردن یارانه‌ها کار آسانی نبوده است یا لااقل اراده جمعی برای اجرای درست هدفمند کردن یارانه‌ها شکل نگرفته است. موضوع دیگر مسئله بخش عمومی غیردولتی به عنوان واقعیتهای موجود و نحوه اصلاح و کنار آمدن با آن است. همان گونه که دوستان مطرح کردند، بخش خصوصی اگر به دنبال سهم و جایگاه والا در اقتصاد است نمی‌تواند و نباید به رویارویی با این واقعیت بپردازد. باید با جدیت دنبال حذف یارانه‌های ضمنی در اقتصاد از جمله در بازار ارز، پول و انرژی باشد، زیرا یارانه‌ها و امتیازات است که شعاع عمل این گونه مؤسسات را افزایش می‌دهد و میدان رقابت است که فعالیت‌های خصوصی را گسترش می‌دهد. نمی‌توان انتظار داشت یارانه‌های زیادی در اقتصاد جریان داشته باشد و بخش‌های اصطلاحاً خصوصی شکل نگیرد و توسعه نیابد. باید توجه داشت که گسترش این بخش‌ها منحصراً ناشی از واگذاری‌های غیراصولی سهام دولتی نبوده است. به عنوان مثال گسترش مؤسسات اعتباری اصطلاحاً غیرمجاز پیامد واگذاری بانک‌های دولتی نبوده است بلکه ناشی از افزایش شدید پایه پولی و نقدینگی و آشفتنی در بازار پول بوده که امروز بالای جان ثبات بانکی کشور شده است. جان کلام اینکه، هنگامی محیط کسب و کار بهبود می‌یابد و میدان برای گسترش فعالیت‌های خصوصی نهاد فراهم می‌شود که فضا و افعال رقابتی شود، بنابراین بخش خصوصی باید میدان و ساز و کار رقابت را مطالبه کند و خود نیز با آغوش باز به استقبال آن ببرد.



مشایخی: آقای دکتر غنی‌نژاد از همان سال‌های ابتدایی

پس از جنگ که به ایران آمدند، این موضوع را مورد توجه قرار دادند و تأکید می‌کردند که دولت باید دخالت‌های خود را در اقتصاد کاهش دهد. این دیدگاه و تلاش ایشان برای جا انداختن این موضوع بسیار قابل تقدیر است. نکته من این است که باید بر روی ایجاد فضای رقابتی تأکید کنیم. در کنار این موضوع هم باید نقش اثباتی دولت را تعریف کنیم تا انتظارات از قوه مجریه مشخص باشد. در این صورت موضوع خیلی بهتر جا می‌افتد و تأثیرگذارتر از آن است که به خصولتی‌ها حمله کنیم. این بخش عمومی غیردولتی دیگر واقعیتهای است که وجود دارد. باید راجع به افزایش بهره‌وری این بنگاه‌های عمومی و تقویت بخش خصوصی از درون صحبت کنیم. بنابراین همه مباحث مورد توجه آقای دکتر غنی‌نژاد که در واقع ایجاد فضای رقابتی است، باید محور قرار گیرد چرا که در اقتصاد مقاومتی هم مورد تأکید قرار گرفته است.

آقای دکتر غنی‌نژاد، نظر شما در مورد دیدگاه‌هایی که مطرح شد چیست؟



غنی‌نژاد: تقریباً با همه مباحثی که مطرح شد، موافق هستم. نکته اساسی که در اظهارات اکثر دوستان وجود داشت مربوط به وجود خصولتی‌ها در اقتصاد است. من هم قبول دارم که این بخش یک واقعیت است و نمی‌توان آن را انکار کرد. برخی می‌گویند که این واگذاری‌های انجام‌شده را برگردانیم و بنگاه‌ها را از این بخش پس بگیریم اما نظر من این است که مسیر رفته را نمی‌توان بازگشت. نمی‌توان بنگاه واگذار شده را پس گرفت. باید با این بخش کنار آمد و راهش این است که فضای رقابتی را نهادینه کنیم و به این بخش گفته شود که باید در فضای رقابتی به حیات ادامه دهد و نمی‌تواند مانعی برای سایر رقبای داخلی و خارجی در این میدان ایجاد کند. بحث بر سر منافع ملی است. تنها بحث دولتی، خصولتی یا خصوصی بودن مطرح نیست بلکه بحث این است که نباید انحصار ایجاد کرد. راه‌حل‌های عملی هم در این راه وجود دارد. در مورد قیمت‌گذاری راه‌حل روشنی وجود دارد. دولت بر روی کالاهای خودش نظیر برق و گاز باید قیمت‌گذاری کند که آن هم باید منطق اقتصادی داشته باشد. دولت می‌تواند در بخش‌های یارانه‌ای که خودش قیمت می‌گذارد، کنترل‌هایی هم داشته باشد اما بقیه امور که ارتباطی به دولت ندارد، نباید از سوی دولت مشمول قیمت‌گذاری شود. اگر می‌گوییم سازمان حمایت منحل شود، از این منظر است. بنابراین اولین چیزی که بخش خصوصی باید از دولت بخواهد این است که «به ما یارانه ندهید». دخالت‌ها از جایی شروع می‌شود که یارانه پرداخت می‌شود. در برخی امور مثل قیمت گاز پتروشیمی‌ها این موضوع اجتناب‌ناپذیر است اما یارانه وام بانکی، مواد اولیه، ارز و... می‌تواند کنار رود و از طرف دیگر دولت در قیمت‌گذاری‌ها دخالت نکند. موانع رقابت باید برداشته شود. آنجایی که اعطای یارانه ضرورت ندارد، یارانه پرداخت نشود و به جای آن قیمت‌گذاری ممنوع شود. به عنوان مثال اگر به طور سیستماتیک مشخص باشد که تعرفه واردات خودرو سالانه چقدر کاهش می‌یابد، رفته‌رفته این بازار رقابتی می‌شود. مثلاً ۵ سال فرصت داده شود تا تعرفه واردات خودرو به صفر برسد. در این صورت تولیدکننده می‌داند که باید وارد فضای رقابتی شود و در این شرایط مکانیسم قیمت‌گذاری هم کنار می‌رود. راه‌حل‌هایی برای رسیدن به شرایط رقابتی وجود دارد که در همین شرایط هم می‌توان آنها را اجرا کرد. باید هر چه زودتر به فکر ایجاد فضای رقابتی در اقتصاد بود تا کشور ما هم مسیری را که سایر کشورها برای رسیدن به پیشرفت و توسعه طی کردند بپییماد.

غنی‌نژاد:

بحث بر سر منافع ملی است. تنها بحث دولتی، خصولتی یا خصوصی بودن مطرح نیست بلکه بحث این است که نباید انحصار ایجاد کرد. راه‌حل‌های عملی هم در این راه وجود دارد. در مورد قیمت‌گذاری راه‌حل روشنی وجود دارد. دولت بر روی کالاهای خودش نظیر برق و گاز باید قیمت‌گذاری کند که آن هم باید منطق اقتصادی داشته باشد

این بخش به صورت
ویژه به بررسی یک
موضوع مهم اقتصادی
می‌پردازد

راهبرد



امیدواریم که روزی دولت براساس اتکا به تحلیل کارشناسان بپذیرد که ریشه ارز دونرخی در قلب اقتصاد ایران فروخته و تداوم این وضعیت بحران‌های ما را عمیق‌تر می‌کند. البته که نرخ گذاری دولتی روی کالاها و عدم ایجاد فضایی برای رقابت را نیز باید به لیست اضافه کرد.

ناکامی‌ها و کامیابی‌ها

سال ۹۴ با موفقیت تمام شد و سال ۹۵ پر امید می‌آید



سید حامد واحدی
عضو هیئت رئیسه اتاق تهران

متأسفانه یکی از اسناد بالادستی که طی سال ۹۴ مورد توجه جدی قرار نگرفت، اقتصاد مقاومتی بود. دولت با اجرای دقیق این برنامه می‌توانست روش‌هایی برای بهبود بخشیدن به وضعیت اقتصادی کشور مهیا کند. هر چند که در نهایت اهداف این برنامه اجرایی نشد، با این حال امید اقتصاد ایران این است که سال ۹۵ در حالی آغاز شود که اهداف اقتصاد مقاومتی هم به مرحله اجرا درمی‌آید

می‌کند که مشکل بیکاری تنها با نگاهی یک‌سویه برطرف نمی‌شود و برای از بین بردن این بحران اجتماعی و اقتصادی نیاز به عزمی فراگیر برای ایجاد رونق در اقتصاد ایران است.

۲. نرخ گذاری‌های دولتی و در صدر آنها ارز دونرخی: سال ۱۳۹۴ با وجود تذکرات و توصیه‌های بسیار کارشناسی به دولت در مورد یکسان سازی نرخ ارز و از بین بردن رانت ارزی به پایان رسید و همچنان، هم ارز دونرخی مانده و هم رانت ارزی سر جایش استوار ایستاده. واقعیت این است که تصمیم‌گیری در مورد نرخ ارز در ایران امروز از موضوعی اقتصادی به پدیده‌ای سیاسی-اقتصادی تبدیل شده‌است. دولت‌ها (نه تنها این دولت) در آستانه و فصل برگزاری انتخابات، حاضر به ایجاد نوسان در شاخص‌های کلان اقتصادی نیستند و ریسک اقدامات را نمی‌پذیرند. اما امیدواریم که روزی دولت براساس اتکا به تحلیل کارشناسان بپذیرد که ریشه ارز دونرخی در قلب اقتصاد ایران فروخته و تداوم این وضعیت بحران‌های ما را عمیق‌تر می‌کند. البته که نرخ گذاری دولتی روی کالاها و عدم ایجاد فضایی برای رقابت را نیز باید به لیست اضافه کرد.

۳. بانک‌ها: نظام مالی ایران بانک‌محور است و طی سال‌های گذشته بانک‌سالار هم شده‌است. طی سال گذشته در همین وضعیت یک اقدام معقول صورت گرفت و یک رفتار نه‌چندان دلچسب هم به آن سنجاق شد. دولت یا شورای پول و اعتبار یا بانک مرکزی سرانجام بپذیرفتند نرخ بهره بانکی را به نرخ تورم نزدیک کنند. اما این اقدام چگونه صورت گرفت؟ متأسفانه باز هم پیروی از نظام بازار در منطق عددگذاری به صورت کامل رعایت نشد و در نهایت هم توافق جمعی بانک‌ها نرخ سپرده‌ها را کاهش داد. تا زمانی که اصل مهم پیروی از روند قیمت‌گذاری در بازار را نپذیریم، مشکلات به صورت ریشه‌ای حل نمی‌شود. اما همین یک قدم یعنی نزدیک کردن نرخ سود سپرده به نرخ تورم، هم همچنان برای اقتصاد ما مطلوب است.

۴. فضای کسب و کار: با وجود قانون بهبود مستمر فضای کسب و کار و از آن مهم‌تر با وجود اینکه ما خود را برای میزبانی از سرمایه‌گذاران خارجی مهیا می‌کنیم، همچنان فضای کسب و کار در کشور نامطلوب است. بر هیچ فعال اقتصادی پوشیده نیست که دلیل اصلی وضعیت کنونی فضای کسب و کار در ایران به دو مولفه خلاصه می‌شود. اولاً، رویه‌های قانونی و بخش‌نامه‌ها و آیین‌نامه‌های زاید در اقتصاد ایران فراوان است و دوماً، برخی دستگاه‌ها و شاید برخی مدیران هنوز درک درستی از همکاری با بخش خصوصی پیدا نکرده‌اند. این اتفاقات هم در روزهایی رخ می‌دهد که دستورهای اسناد بالادستی مانند اصل ۴۴ قانون اساسی و تدوین برنامه‌های راهبردی مانند اقتصاد مقاومتی و برنامه‌های توسعه‌ای حرف دیگری می‌زنند. در مورد فضای کسب و کار ایران به نظر می‌رسد آنچه اهمیت دارد فرهنگ‌سازی بسیار فراگیر است. هنوز در ایران «کارمندی» دولت به «کارآفرینی» در نگاه مردم، ارجحیت دارد و تا چنین است، وضعیت کسب و کار هم همین که امروز وجود دارد، باقی می‌ماند.

۵. اقتصاد مقاومتی: متأسفانه یکی از اسناد بالادستی که طی سال ۹۴ مورد توجه جدی قرار نگرفت، اقتصاد مقاومتی بود. دولت با اجرای دقیق این برنامه می‌توانست روش‌هایی برای بهبود بخشیدن به وضعیت اقتصادی کشور مهیا کند. هر چند که در نهایت اهداف این برنامه اجرایی نشد، با این حال امید اقتصاد ایران این است که سال ۹۵ در حالی آغاز شود که اهداف اقتصاد مقاومتی هم به مرحله اجرا درمی‌آید.

چشم‌انداز کسب و کار اقتصاد ایران در سال ۹۵

موانع از بین می‌روند

سال ۹۴ با اتفاقات بسیاری برای اقتصاد ایران همراه بود که مرور آنها نشان می‌دهد همچنان می‌توان به سرنوشت اقتصاد کشور امیدوار بود. بخش خصوصی ایران امروز در موقعیتی قرار گرفته که می‌تواند درس‌های تلخ گذشته را برای موفقیت‌های پیش رو به کار گیرد.

برای مرور کارنامه سال گذشته، بهتر است به کامیابی‌ها اشاره شود. مهم‌ترین کامیابی‌های سال گذشته چنین بودند:

۱. توافق هسته‌ای و تفاهم با جهان: یک دستاورد انکارناشدنی سال ۹۴ توافق هسته‌ای بود. در مورد اثرات این اتفاق بسیار گفته شده‌است. اما در روزهای اجرای برجام، بخش خصوصی ایران تجربه‌ای یگانه و منحصر به فرد به دست آورد. بخش خصوصی کشور به مدت ۱۲ سال از ارتباط فراگیر و رسمی با شرکای خارجی محروم بود. اما در سال گذشته این فرصت پیدا شد تا روابط از سر گرفته شود. بنابراین بازیابی روابط مهم‌ترین دستاورد سال قبل بود.

۲. دیدارها و راهبردها: طی سال گذشته، مقامات اقتصادی دولت به پارلمان بخش خصوصی آمدند و به صورت مستقیم به گفت‌وگو با فعالان بخش خصوصی پرداختند. قطعاً دیدارهای کارشناسی این گونه یکی از بهترین روش‌های هم‌اندیشی برای حل مشکلات بزرگ اقتصاد ایران است. حضور معاون اول رئیس‌جمهور، رئیس بانک مرکزی، وزیر صنعت، وزیر جهاد کشاورزی، وزیر دادگستری، وزیر نفت و رئیس صندوق توسعه ملی در اتاق تهران و گفت‌وگوهای چالشی با نمایندگان بخش خصوصی، فرصتی برای محک باور دولت به بخش خصوصی است. در سال ۹۴ بخش خصوصی به این درک رسید که دولت قصد همراهی دارد و البته که در این راه موانع هم کم نیستند.

۳. ثبات: سال ۹۴ با ثبات شاخص‌های اقتصادی همراه بود. روند کاهش نرخ تورم و ثبات نرخ ارز هم از مهم‌ترین اتفاقات سال گذشته به شمار می‌آیند. بر همین اساس دولت را باید در مهار اقتصاد پرآشوب و پرنوسان سال‌های پیش تر موفق بدانیم. بخش خصوصی بارها اعلام کرده بود که ایجاد ثبات در اقتصاد یک نیاز مهم و کلیدی است و خوشبختانه سال ۹۴ با تمام حواشی‌ای که داشت، حداقل فرصت برنامه‌ریزی نیم‌پندی را برای بخش خصوصی مهیا کرد. ثبات یک نیاز مهم برای توسعه است و ما در این راه گام برداشته‌ایم.

سال قبل چه کارهایی را به سرانجام نرساندیم؟

مهم‌ترین ناکامی‌های سال گذشته نیز چنین بود:

۱. بیکاری: با وجود تمامی تأکیدیاتی که طی یک سال صورت گرفته و با وجود برخی اقدامات دولت، همچنان بحران بیکاری سخت‌ترین مشکل اقتصادی و اجتماعی کشور بود. جامعه فارغ‌التحصیلان دانشگاهی و کارجویان کشور سال ۹۵ را احتمالاً در حالی آغاز می‌کنند که همچنان در حسرت کاری مطلوب با حقوقی معقول باقی مانده‌اند. البته که کارفرمایان کشور نیز در شرایطی وارد سال جدید می‌شوند که نگرانی و اضطراب از بیکاری و تعدیل نیروهای کار خود را دارند. بحران بیکاری ایران ریشه در اقداماتی دارد که طی حداقل دو دهه در اقتصاد ایران صورت گرفته‌است و فضای اقتصادی کشور را به این مرحله رسانده‌است. اقداماتی مانند وام‌های خوداشتغالی یا وام برای احداث کارگاه‌های کوچک و زودبازده همگی تنها روشی برای از میان بردن منابع مالی کشور بودند. تجربه دو دهه گذشته اثبات

گفت‌وگو با احمد عزیزی، مدیرعامل سابق بانک‌های ملی، سپه، مسکن و صنعت و معدن در مورد مشکلات سیستم بانکی

چالش نرخ سود، علامت بیماری بانک‌هاست

پیش‌بینی آینده نظام بانکی در سال ۹۵
منتظر خبرهای جدیدی باشید

محمد عدلی

نرخ سود بانکی در حال حاضر بیش از دو برابر نرخ تورم نقطه به نقطه است و این موضوع به چالشی برای اقتصاد ایران بدل شده است. در شرایطی که فعالان اقتصادی انتظار دارند با کاهش قابل توجه نرخ تورم، بهره بانکی نیز کاهش یابد تا تسهیلات ارزان‌تری دریافت کنند، شرایط ناگوار بانک‌ها و کمبود منابع آنها، اجازه کاهش نرخ سود بانکی را نداده است. تقاضای بالا برای دریافت نقدینگی از بانک‌ها در مقابل عرضه محدود موجب شده تا همچنان قیمت پول در شبکه بانکی، سطح بالایی داشته باشد. از سوی دیگر کمبود منابع در بانک‌ها رقابت شدید آنها برای دریافت سپرده را رقم زده است که همین موضوع از دلایل بالا باقی ماندن نرخ سود بانکی قلمداد می‌شود. در شرایطی مسائل و مشکلات بانک‌ها دچار پیچیدگی قابل توجه شده است که اقتصاد ایران به عنوان اقتصادی بانک‌محور، برای حرکت جدید، در انتظار تحرک بانک‌ها قرار دارد. برای بررسی ریشه مشکلات بانکی و البته راه‌های پیش رو برای سامان دادن به آن با دکتر احمد عزیزی، مدیرعامل سابق بانک‌های ملی، سپه، مسکن و صنعت و معدن، گفت‌وگو کرده‌ایم. این کارشناس بانکی معتقد است که مسئله نرخ سود علامت بیماری در شبکه بانکی است نه علت آن. به اعتقاد عزیزی باید اصلاحات ساختاری در دستور کار قرار گیرد. او پیشنهادهای مشخصی را به عنوان اقدامات فوری مورد نیاز مطرح کرده است که مشروح آن را می‌خوانید.

مسائل بانکی از جمله مهم‌ترین مباحثی است که به عنوان ریشه مشکلات اقتصادی مورد توجه قرار گرفته است. مسئله نرخ سود بانکی و اختلاف آن با نرخ تورم به عنوان یک موضوع حل‌نشده در اقتصاد ایران باقی مانده و با وجود برخی تمهیدات همچنان نرخ بهره بانکی با اختلاف زیادی از نرخ تورم ایستاده است. به نظر شما ریشه این مشکلات کجاست؟ مشکلات بانکی به قدری پیچیده شده است که حل و فصل آنها با اصلاح ساختارها و حل مسائل بزرگ ممکن است. با وجود این، برخی راهکارها وجود دارد که بانک مرکزی می‌تواند در کوتاه‌مدت به آن روی بیاورد. برخی اعداد در این زمینه وجود دارد که جلب توجه می‌کند. تورم نقطه به نقطه خرداد ۹۲، معادل ۴۵٫۱ درصد بوده است. این شاخص در آذر ۹۴، به ۹٫۴ درصد رسیده است. نرخ سپرده کوتاه‌مدت ویژه شهریور ۹۲، معادل ۱۶ درصد و این نرخ در آذر ۹۴، معادل ۲۲٫۷۵ درصد بوده است. البته نرخ‌های بالاتر از این هم پرداخت شده اما نرخ‌های ذکر شده از گزارش مستندی است که متوسط نرخ‌های سپرده ویژه کوتاه‌مدت را استخراج کرده است. این نشان می‌دهد که ساختار زمانی نرخ بهره به هم ریخته است. طوری که الان دیگر می‌توانیم بگوییم که نرخ کوتاه‌مدت به صورت پایدار حتی بالاتر از نرخ بلندمدت قرار می‌گیرد. یکی دیگر از به هم ریختگی‌ها این است که سپرده‌های بالاتر از یک سال کاملاً از بین رفته است و دیگر در سیستم بانکی سپرده بالاتر از یک سال وجود ندارد. دو سال است که بانک مرکزی ابلاغ کرده که بیشتر از یک سال سپرده‌گیری نشود. این کار بیشتر برای نجات بانک‌هاست که بانک‌ها تعهدات قراردادی و قانونی بلندمدت با نرخ‌های بالا برای خودشان ایجاد نکنند. تدبیر خوبی بوده ولی بالاخره هر تدبیر خوبی یک عوارضی هم دارد. با برابری نرخ سود روزشمار کوتاه‌مدت با یک‌ساله در عمل ساختار زمانی نرخ بهره کاملاً از بین رفته است. واسطه‌گری مالی برای سررسید تخریب و محو شده است.

تخمین من این است که تا ۶۰ درصد منابع بانک‌ها منجمد شده که تا ۳۰ درصد آن مطالبات غیر جاری است؛ ۱۴ درصد بدهی دولت و ۱۵ درصد املاک است

بانکداری حرفه‌ای بسیار نحیف شده و امکان طراحی محصول در سمت منابع بانک‌ها مفقود شده است.

آیا این به مفهوم این نیست که آینده اقتصاد ایران قابل پیش‌بینی نیست و نباید تعهدی برای یک دوره بلندمدت داده شود؟

به نظر من بانک مرکزی کار خوبی کرده است. چون اگر در حال حاضر بانکی بخواهد سپرده ۵ ساله بگیرد باید مثلاً سود ۲۵ درصد برای آن در نظر بگیرد اما اگر بعد از مدتی نرخ بهره پایین بیاید، معلوم نیست در آینده باید از چه محلی این سود را پرداخت کند. به خصوص که نرخ تورم هم به شدت پایین آمده است. این هم بیان دیگری از این استدلال است که طبق قاعده تیلور، وقتی نرخ تورم پایین می‌آید، نرخ سود هم باید پایین بیاید. البته قاعده تیلور همه‌جا این حرف را نمی‌زند. به هر ترتیب، اسفند ۹۱ نرخ سود بین بانکی ۲۴٫۴ درصد بوده و در اسفند ۹۳ به ۲۸٫۲ درصد رسیده است. البته الان این نرخ با دخالت بانک مرکزی در این بازار پایین آمده اما می‌خواهم بگویم که این پدیده نشان از گرفتاری‌ها در این زمینه دارد. اینها علامت بیماری است نه علت آن. مسئله این است که اگر ما بخواهیم به علامت پردازیم علت را فراموش می‌کنیم. یک موضوع بسیار مهم دیگر نیز وجود دارد و آن این است که نرخ‌های سپرده و تسهیلات به هیچ وجه شفافیت ندارند. این نرخ‌هایی که ما می‌بینیم، نرخ موثرشان چیزهای دیگری است. به این دلیل که بانک‌ها مقررات را دور می‌زنند. مثلاً در اعطای تسهیلات، از متقاضی سپرده می‌گیرند و نتیجتاً نرخ موثر تسهیلات غیر از آن چیزی است که در قراردادها درج می‌شود. وضع موجود به تخریب و مداخلات گسترده تاریخی، یارانه ضمنی، رانت و فساد، سرکوب مالی و مداخلات دستوری منجر شده است. نتیجه‌اش بی‌کفایتی ساختاری و تاریخی مراجع ناظر مالی، بانک مرکزی و بانک‌ها است. این فقط به بانک‌ها ختم نمی‌شود چرا که در حال حاضر علاوه بر بانک‌های مریض، بنگاه‌های ناسالم اقتصادی داریم. تخمین من این است که تا ۶۰ درصد منابع بانک‌ها منجمد شده که تا ۲۰ درصد آن مطالبات غیر جاری است؛ ۱۴ درصد بدهی دولت و ۱۵ درصد ائبار است. سهم مطالبات مشکوک‌الوصول در مطالبات غیر جاری ۶۴ درصد است که این نشان می‌دهد که سن دوسوم مطالبات غیر جاری بالای ۱۸ ماه است. اینها ارقام و نسبت‌های خیلی خطرناکی است. ریسک سرایت آن به بخش‌های دیگر و زیان‌های مخفی شده، ریسک را بزرگ‌تر از ریسکی که الان هست نشان می‌دهد. اگر بخواهیم آمار تسهیلات غیر جاری را با سرمایه بانک‌ها بسنجیم به نتایج نگران‌کننده‌ای می‌رسیم. این نسبت در بانک‌های دولتی ۱۸۲ درصد، در بانک‌های خصوصی ۱۵۱ درصد و در بانک‌های خصوصی ۱۹۷ درصد است. به طور میانگین تسهیلات غیر جاری نسبت به سرمایه در مجموع سیستم بانکی، ۱۷۶ درصد است.

این اعداد چگونه به دست آمده است؟ میانگین‌ها بر اساس تقسیم عدد کل بر تعداد بانک‌ها استخراج شده است؟ مثلاً اینکه این نسبت در بانک‌های خصوصی بیشتر از بقیه است، قدری عجیب به نظر می‌رسد چرا که تصور می‌شود وضعیت بانک‌های خصوصی بهتر از سایر بانک‌ها باشد.

یکی دو تا از خصوصیات خیلی خرابی دارند. در نتیجه آنها هستند که نسبت را کاملاً به هم می‌زنند. میانگین اعداد بر اساس متوسط موزون

در سیستم بانکی ما سرمایه‌ای وجود ندارد و وقتی در بانک یا بنگاهی سرمایه نیست، در وضعیت عدم تقارن اطلاعاتی مطلق و خطر اخلاقی مطلق قرار می‌گیرد و لذا برای سهامداران عمده و مدیران بانک‌ها مخاطره‌ای وجود ندارد و ساده‌ترین کار برایشان آن است که با پول مردم ریسک کنند.



برده‌ایم و دیگر از کارایی افتاده و ناقص‌اند. اجزایشان با هم ناسازگارند. از طرف دیگر محیط بین‌المللی و لزوم تعامل با این محیط هم اصلاحات ساختاری و بلندمدت را از ما مطالبه می‌کند. در محیط بین‌المللی، لزوم تعامل، حاکمیت شرکتی (تمشیت بنگاه) و استانداردهای بال باید مورد توجه قرار گیرد و در صورت عدم رعایت این قوانین با ناکامی و جرایم مالی مواجه خواهیم شد. بنابراین ما مجبور هستیم که کارهای بلندمدت انجام دهیم. اصلاحات فوری و بلندمدت باید هم‌زمان در دستور کار قرار گیرد.

❶ برای اقدامات فوری چه پیشنهادهایی دارید؟

به عنوان یکی از اصلی‌ترین اقدامات، چارچوب وضع مقررات و نظارت بر نظام بانکی، در بانک مرکزی باید مورد توجه قرار گیرد. باید سیستم وضع مقررات را عوض کنیم. چارچوبی بر اساس اهدافی که داریم تعریف کنیم تا مقررات متناسب با آن اهداف تنظیم شود. الان روش کار طور دیگری است. در حال حاضر بر اساس مقتضیات روز و نه اهداف احتیاطی متناسب با اصلاحات ساختاری، مقررات تدوین می‌شود. اگر فردا مقتضیات دیگری پیش بیاید، مقررات دیگری تصویب می‌شود و ممکن است این دو با هم متناقض درآید. در مورد نظارت بر بانک‌ها هم اساساً فاقد ساز و کار مدرن و مؤثر و کارا هستیم. در مورد نرخ سود هم باید در دامنه نرخ تورم، محدوده‌ای را شامل یک حداقل و یک حداکثر تعیین کنیم. این موارد باید به عنوان چارچوب وجود داشته باشد تا همه چیز به مقتضای آن تنظیم شود. این گونه می‌توانیم به سیاست‌گذاری در نرخ سود بپردازیم. رفته‌رفته باید نرخ‌های کارمزد را هم برای بانک‌ها آزاد کنیم. معنی‌اش این است که بانک‌ها بتوانند هزینه‌های عملیاتی‌شان را از کارمزد در بیاورند و نه اینکه باری به هر جهت، حتی برای انجام خدمات بنیادین بانکی (نظیر راهبری نظام پرداخت‌ها) متکی به حاشیه نرخ سود باشند. در ساختار سیستم برای اطمینان از حسن اجرای اجزای مذکور باید هیئتی داشته باشیم با عنوان «هیئت ثبات مالی» و همچنین هیئتی با عنوان «هیئت مستقل نظارت بر بانک‌ها» باید تشکیل شود. این هیئت باید نظارت کند که موسسات، حرکت غلط و انحرافی نداشته باشند. این دو هیئت، مستقل از یکدیگر باید کار کنند.

❷ مستقل در این مورد به چه مفهوم است؟

مستقل یعنی دولتی‌ها در آن باشند ولی رأی اکثریت نداشته باشند. هیئت مستقل یعنی به راحتی تحت تأثیر فشارهای ذی‌نفعان و دستورهای فرادستان قرار نگیرند چون این دستورها کار را به هم می‌ریزد و در چنین وضعیتی نمی‌توان به‌خوبی مقررات‌گذاری و نظارت کرد. در نهادسازی نیازهای فراوانی

محاسبه شده است. مثلاً بالاترین این نسبت مربوط به بانک کشاورزی است که نزدیک ۸۳۰ درصد است. این نسبت در بانک ملی نزدیک ۱۴۰ درصد بوده است. رقمی که در مورد بانک‌های دولتی ذکر کردم، متوسط موزون این ارقام است نه اینکه بر مبنای تعداد باشد. در مورد بانک‌های خصوصی هم که گفتید تصور می‌شود وضعیتشان بهتر است باید گفت که در مورد همه آنها نمی‌توان این سخن را گفت. برخی از خصوصی‌های ما لزوماً فرهنگ خصوصی ندارند. ماجرای بانک‌های خصوصی خود بحث مفصلی را می‌طلبد. عمدتاً فقدان فرهنگ مناسب و استانداردهای حاکمیت شرکتی (تمشیت بنگاه) پدیده بانکداری خصوصی در کشور را عملاً به ورطه فساد و تخلف و تباهی کشیده است. اما در این زمینه مسئله نظارت بد را هم باید در نظر گرفت. خلاصه به بانک‌هایی با چنین تصویری عقلاً باید بگویند وام ندهید، نه اینکه بگویند وام بدهید. چون این بانک‌ها این گونه وام داده‌اند که به این روز افتاده‌اند. حالا اگر بخواهیم وارد این بحث شویم، نکات فوق‌العاده پیچیده و کیفی در آن وجود دارد.

❸ بالا بودن نسبت تسهیلات جاری به سرمایه نشانه چیست؟

این وضعیت یعنی در سیستم بانکی ما سرمایه‌ای وجود ندارد و وقتی در بانک یا بنگاهی سرمایه نیست، در وضعیت عدم تقارن اطلاعاتی مطلق و خطر اخلاقی مطلق قرار می‌گیرد و صاحبان آن بنگاه هیچ احساس خطری برای اینکه هر کاری که می‌خواهند با سپرده مردم نکنند، ندارند. این وضعیتی است که ما به صورت ضمنی یا صریح در آن قرار گرفته‌ایم. کسانی که این سیستم را اداره می‌کنند، هیچ مخاطره‌ای برایشان وجود ندارد که وادار می‌شوند با پول مردم رفته‌رفته بیشتر و بیشتر ریسک کنند.

❹ در این شرایط نقش موسسات غیرمجاز چیست؟ گفته می‌شود این موسسات در این فعالیت‌ها پیشرو هستند.

از یک طرف می‌گویند که در مورد نقش موسسات مالی غیرمجاز اغراق شده است، از طرفی هم باید در نظر گرفت که سیستم پولی مثل بانک است. اگر یک جایی از آن سوراخ شود تمام باد آن خالی می‌شود. وضع موسسات غیرمجاز، هر کدام به مثابه یک سوراخ در این بانک است. می‌توانند ویروس سرطانی تلقی شوند. از نظر بنده هر دو گزاره وجود دارد. یک جاهایی بسته به مورد و موضع در مورد وضعیت این موسسات اغراق می‌شود و یک جاهایی هم واقعا ویروس سرطانی‌اند.

❺ با این شرایطی که از سیستم بانکی و مسئله سرمایه بانک‌ها مطرح

کردید، چه رویکردی را می‌توان در پیش گرفت تا مسائل بانکی به سمت حل و فصل شدن پیش برود؟

سه گزینه پیش روی ما است. یکی سرکوب مالی و کاهش دستوری نرخ بهره که عواقبش سقوط بانک‌ها و خروج منابع و بی‌ثباتی بازارهای دیگر از جمله بازار ارز و سکه و مسکن خواهد بود. این رویکرد برای اقتصاد غیرقابل تحمل خواهد بود. چون در حال حاضر تنها نگرانی که برای ثبات اقتصاد باقی مانده همین نرخ ارز است که اگر این هم از دست برود شرایط خیلی بدتر می‌شود. گزینه دوم این است که بانک‌ها را همین‌طور که عمل کرده‌اند آزاد بگذاریم تا این رقابت ناسالم را ادامه دهند که نتیجه‌اش همان است که در مورد ریسک بر روی سپرده مردم گفته شد. یعنی سقوط قریب‌الوقوع. سومین راهکار که بنده آن را مناسب می‌دانم، اصلاحات کوتاهمدت در چارچوب اصلاحات ساختاری بلندمدت است. اصلاحاتی که هم فوری و هم در چارچوب اصلاحات بلندمدت باشد. چرا فوری؟ برای اینکه نیازهای ما عاجل و فوری است. رکود و وضعیت تولید این را طلب می‌کند. ضمن اینکه به طور کلی کشور شتاب و تعجیل دارد و با صبوری و متانت بیگانه است. در این زمینه می‌توان گفت که فقر فرهنگ اصلاحات داریم. سرمایه فرهنگ اصلاحات پایین است. چرا چارچوب بلندمدت؟ برای اینکه همه کارهای کوتاهمدت و مسکن‌ها، ناکارا هستند. کهنه و فرسوده‌اند. این ابزارهایی که ما می‌خواهیم در کوتاهمدت به کار ببریم، ده‌ها بار به کار

نسبت تسهیلات
غیرجاری
به سرمایه
بانک‌ها در
بانک‌های دولتی
۱۸۲ درصد،
در بانک‌های
خصوصی
۱۵۱ درصد و
در بانک‌های
خصوصی
۱۹۷ درصد است.
به‌طور میانگین
تسهیلات
غیرجاری نسبت
به سرمایه در
مجموع سیستم
بانکی ۱۷۶ درصد
است

داریم، از قبیل رتبه‌بندی و وثیقه‌سپاری (مخصوصاً برای دارایی‌های منقول و...)، این کارها، لزوماً بلندمدت نیستند و در کوتاه‌مدت و میان‌مدت هم مثمر ثمر خواهند بود. کارهایی نیستند که خیلی بلندمدت جواب بدهند. ما واقعا به یک موسسه سنجش اعتبار برای سنجش خرد نیاز داریم. به موسسه رتبه‌بندی برای بنگاه‌های بزرگ نیاز داریم. در زبان فارسی برای اولین بار است که این واژه‌ها را با چنین تفکیک در معنا، به کار می‌بریم. سنجش اعتبار را برای اعتبارات خرد در نظر می‌گیریم و رتبه‌بندی را برای موسسات بزرگ و محصولات و رتبه‌بندی کشورها.

همچنین باید تجدید ساختار صندوق ضمانت سپرده‌ها را دنبال کنیم و نهاد رسیدگی به شکایات مالی ایجاد شود. الان بانک مرکزی ابزار قوه قضاییه برای پرونده‌های بزرگ شده است. این روش صحیح و قابل تداوم نیست چراکه اگر بخش نظارت بر بانک‌ها همه نیروهایش را بگذارد تا بخواهد به دادگاه‌ها جواب دهد، باز هم کم می‌آورد. با این حساب آنچه در اقدامات فوری مورد نظر است نهادهایی در چارچوب مقررات و نظارت، سنجش اعتبار، رتبه‌بندی، صندوق ضمانت سپرده‌ها و نهاد رسیدگی به شکایات مالی است که کمک می‌کند بانک مرکزی و سیستم بانکی مقداری از اینکه بخواهد دنبال شکایات خرد برود خلاص شود. باید بانک مرکزی را از غل و زنجیر رها کنیم که به وظایف بزرگ بپردازد. در مورد نهادهایی دو نکته وجود دارد که کمتر به آن توجه شده است. «ثبث وثایق و اعتبارات مصرفی» در ایران تقریباً هیچ جایگاهی ندارد. توصیه بنده این است که مرکزی برای بررسی و ثبث وثایق (شامل دارایی‌های جاری و حتی جریان‌های درآمدی آتی) ایجاد شود که برای اجرای قراردادهای اطمینان از صحت فرایند معاملات یک زیربنایی داشته باشیم تا بانک‌ها و همه جامعه بتوانند به هم اعتماد کنند و به‌آسانی به یکدیگر قرض بدهند. به نظر بنده، این امر فوق‌العاده مهمی است و شاید ظرف چند ماه هم قابل انجام باشد.

این نهاد چگونه عمل خواهد کرد؟ چگونه می‌توان آن را ایجاد کرد؟

در دنیا این نهاد را درست کرده‌اند. ما فقط باید با استفاده از تجربیات دیگران و تطبیق قانونی حرفه‌ای اقدام کنیم. الگوهای از پیش تعیین‌شده‌ای وجود دارد. حتی کشورهای غیر پیشرفته نظیر بوسنی و هرزگوین هم چنین نهادی را دارند.

این نهاد همانند سازمان ثبت اسناد است که دارای‌های ثابت را ثبت می‌کند؟

این نهاد تنها در مورد دارایی‌های ثابت نظیر زمین و ماشین‌آلات نیست. در مورد زمین در ایران و دنیا طرح کاداستر وجود دارد. تا آنجایی که من می‌دانم این طرح سال‌هاست در ایران در حال تکمیل است و هنوز به طور کامل به سرانجام نرسیده است. اگر بخواهید روی ملکی معامله کنید و نتوانید از یک مرکز معتبر مثل ثبت اسناد، استعلام کنید، اطمینان در معاملات ایجاد نمی‌شود. باید جایی وجود داشته باشد که برخط بتوانید ببینید آیا دارایی‌ای که آن را فاینانس یا ری فاینانس می‌کنید، تعلق حقوقی به مدعی مالکیت دارد؟ ارزش و اعتبار دارد؟ قبلاً به وثیقه سپرده شده است؟ یا خیر. مشکل این است که روی دارایی‌های کشور قفل زده شده است و این دارایی‌ها نمی‌توانند نقدینگی ایجاد کنند. یکی از دلایل این است که با اتکا به یک دارایی از چند جا وام گرفته می‌شود. باید یک جایی باشد که بتوانیم به طور سریع، آسان، مطمئن و ارزان اطلاعات را بگیریم که هر کسی بداند که اگر به فلانی وام می‌دهد، آیا واقعا ادعایی که آن فرد می‌کند درست است یا نه. احساس اطمینان و از بین بردن یا کاهش نااطمینانی، بازار مالی را راه می‌اندازد. قفل شدن بازار دلایلی دارد که یکی از مهم‌ترین آنها فقدان این سازوکارهاست که کمتر به آن پرداخته‌ایم. اعتبارات مصرفی هم خودش خیلی مهم است، به آن هم کم توجه شده است. برای سیستم بانکی از نظر سودآوری مهم است. اینکه مصرف‌کننده، تولیدکننده را انتخاب کند فوق‌العاده مهم است. تولیدکننده‌ها قدرت چانه‌زنی و فرآیند سیاسی بالایی دارند. اینها می‌توانند منابع را بگیرند و از بین ببرند در صورتی که

به نظر می‌رسد مصرف‌کنندگان جامعه انتخابگر بهتری خواهند بود.

ساختن این نهادهایی که ذکر کردید چگونه به طور فوری امکان‌پذیر است؟

اصل حرف بنده این است که مثلاً در مورد مقررات‌گذاری و نظارت بر بانک‌ها و امثالهم، چون برای این امور نهاد، ساختار و سازمان نداریم، می‌توانیم با تدابیری، مثلاً قرارداد مدیریتی بین بانک‌ها و بانک مرکزی منعقد کنیم و در چارچوب این قراردادها بسیاری از کمبودهایمان را جبران کنیم. طوری که بانک مرکزی به ازای خدمات، حمایت‌ها یا هر بهانه دیگری که می‌تواند در ارتباط با موسسات داشته باشد، یک تعهداتی بگیرد. این را در قانون نداریم. قوانین نقص دارد. می‌توانیم تا اصلاحات بنیادین که زمان‌بر است، این را با قرارداد جبران کنیم. در این قرارداد خیلی چیزها می‌تواند ذکر شود. البته همان‌طور که گفتم، قبل از آن بانک مرکزی و سازمان نظارت‌اش باید متحول شود. بخشی از بانک‌ها که می‌خواهند از حمایت‌های بانک مرکزی استفاده کنند، خط اعتباری بگیرند یا در مواردی که به مشکل برخورد کردند از کمک نقدینگی بانک مرکزی بهره‌مند شوند، باید بر اساس قرارداد تعیین شده پیش بروند. یا باید قواعد را خوب رعایت کنند که نیازی نباشد به بانک مرکزی مراجعه کنند یا اگر مراجعه کردند در چارچوب قرارداد فیملین عمل کنند در هردو صورت شاهد بهبود و ثبات بیشتر بانک‌ها و بازار مالی خواهیم بود. نقایص و مشکلات و کمبودهای قانونی را از این طریق با استفاده از درج کمبودها در قراردادهای برطرف کنیم. از این طریق تمرین کنیم تا بدانیم وقتی می‌خواهیم نهادهای قواعد را تغییر دهیم در چه جهتی باید تغییر دهیم. یکی از این قواعد استانداردهای حاکمیت شرکتی است که مهم‌ترین استانداردهای حاکمیت شرکتی، مدیریت ریسک است. باید مطمئن شویم دستگاهی که با آن قرارداد می‌بندیم، ریسک خود را به‌خوبی مدیریت می‌کند. حرکت مرحله‌ای برای اجرای استانداردهای بین‌المللی بال باید از این طریق دنبال شود. اعمال نظام تایید صلاحیت نه‌فقط برای اعضای هیئت مدیره بلکه در بانک‌ها باید صلاحیت صدها نفر مانی‌تور شود که مشخص شود مثلاً مسئول اعتبارات صلاحیت این پست را دارد یا خیر. فقط با یک هیئت مدیره نمی‌شود مطمئن شد که بانک درست عمل می‌کند. مسائل آموزشی، برنامه احیا و انحلال و بسیاری موارد دیگر باید از سوی بانک مرکزی مورد توجه قرار گیرد. حتی باید بخشی از اختیارات سهامداران از سهامداران بانک‌ها گرفته شود. اگر بانک مرکزی مجبور به مداخله‌ای در بانکی شود و قرار شد به آن کمک کند، باید بتواند اختیارات سهامدار را محدود کند. باید بتواند آن بانک را تجزیه، کوچک یا بزرگ کند. مسئله‌های دیگری نیز وجود دارد. اگر بانک مرکزی بخواهد مسئول ثبات نسبی سیستم مالی باشد باید اختیارات دخالت در موارد اضطراری را داشته باشد. مورد مهم دیگری که باید مورد توجه قرار گیرد مسئله رعایت مقررات و جرایم مالی است که برخی فکر می‌کنند به دلیل ارتباطات بین‌المللی بانکی این مورد تنها در بخش بین‌الملل بانک‌ها باید رعایت شود در حالی که همه بخش‌های بانک نیازمند رعایت این موارد است. اگر بخش ریالی این موضوع را اجرا نکند، بخش بین‌الملل هم با او کار نخواهد کرد.

در مورد سرمایه بانک‌ها و کمبود منابع آنها چگونه می‌توان مسئله را حل کرد؟ بانک مرکزی می‌تواند در زمینه نقدینگی بانک‌ها را مورد حمایت قرار دهد؟ این رویه چه مکانیسمی باید داشته باشد؟

شرایط حمایت بانک مرکزی در مراحل مختلف، شیوه خاص خودش را دارد. باید در قراردادهایی که عرض کردم، موضوع نقدینگی موقت یا نقدینگی اضطراری به گونه دقیق بیاید تا مشخص شود که چه حمایت‌هایی انجام می‌شود. بانک‌ها باید داوطلبانه جرایمی را بپذیرند، هم سهامداران و هم مدیرانشان. سطح ورود بانک مرکزی از دخالت در مدیریت تا سلب و محدودیت اختیارات سهامداران را شامل می‌شود. تزریق مشروط سرمایه نقدی در مقابل سهام ممتاز یکی از این موارد است. اگر بانک مرکزی یا دولت بخواهد سرمایه

در حال حاضر
و در غیاب نظام
مطلوب و کارآمد
مقررات‌گذاری و
نظارت مؤثر، بر
اساس مقتضیات
روز مقررات وضع
می‌شود. اگر
فردا مقتضیات
دیگری پیش
بیاید، یک
مقررات دیگر
تصویب می‌شود
و چارچوب
حرفه‌ای و
مشخصی وجود
ندارد و به‌سادگی
ممکن است
مقررات متناقض
درآید

اینکه می‌گویند نرخ سود باید کمی بالاتر از نرخ تورم باشد مربوط به بازارهای اصلی بین بانکی و کوتاه‌مدت، در شرایط عادی است و گرنه به عنوان مثال اگر در اقتصادی ریسک وام‌گیرنده و یا پروژه و کسب‌وکار و عملیات بالا باشد، باید نرخ بهره فاصله بیشتری با تورم داشته باشد. همه این موارد را می‌توان جمع و بعد تقسیم کرد تا یک نرخ متوسط درآید. این نرخ ممکن است امروز یک عدد باشد و فردا عدد دیگری را نشان دهد. لذا در شرایط مختلف فاصله نرخ بهره از نرخ تورم متفاوت است.

را مورد بحث قرار دادم.

❶ دولت در عمل به قراردادهای خود به گونه‌ای عمل کرده است که اعتماد نسبت به آن قراردادهای کم شده است. حتی در گذشته قراردادهای دولتی به عنوان وثیقه در بانک گذاشته می‌شد اما در حال حاضر قراردادهای چنین اعتباری ندارند...

در این شرایط اگر قرارداد اشخاص هم که دارای اعتبار است مورد معامله قرار گیرد، اقدام مثبتی خواهد بود. در این زمینه بار دیگر تاکید می‌کنم که تأسیس سازمان مرکزی ثبت وثایق برای دارایی‌های جاری و جریانات نقدی آتی، مورد نیاز است. اعتبارات خرید، تأمین مالی مصرف‌کننده در کنار تأمین مالی تولیدکننده نیز از مواردی است که در بخش اقدامات فوری قرار می‌گیرد.

❷ اگر به ابتدای بحث و بهانه طرح این موضوعات برگردیم، مجموعه اقداماتی که ذکر کردید برای حل مسائل بانکی می‌تواند اجرا شود، مسئله نرخ سود بانکی و این شکاف با تورم را نیز حل خواهد کرد؟

همان‌طور که در مورد اعداد و ارقام مربوط به نرخ تورم و سود بانکی در سال‌های اخیر عرض کردم، این موضوع علامت بیماری است و علت نیست. باید علت‌ها را پیدا کنیم و با رفع آنها به دنبال از بین رفتن بیماری باشیم. این مواردی که برای اصلاح سیستم بانکی پیشنهاد کردم، به نظر من لیست کاملی از اقدامات مورد نیاز است. باید فکری شود. نمی‌توان این موضوع را رها کرد. همان‌طور که اعداد می‌گویند نرخ سود بین بانکی از اسفند ۹۱ تا ۹۳، بین ۲۴،۴ تا ۲۸،۲ درصد بوده است. نرخ تورم الان به ۹،۴ درصد رسیده است و اگر بانک مرکزی دخالت نمی‌کرد الان نرخ سود بین بانکی حدود ۲۸ تا ۳۰ درصد و شاید بیشتر بود که با دخالت بانک مرکزی این عدد به حدود ۲۰ درصد رسیده است. در این شرایط همان‌طور که در مورد میزان منابع و مسئله تسهیلات به سرمایه ذکر کردم، عملاً در بانک‌ها سرمایه‌ای نیست، وقتی سرمایه نباشد در نتیجه قابل اعتماد نیستند. وقتی یک موسسه مالی سرمایه ندارد دیگر اصلاً نباید اجازه فعالیت داشته باشد. در این شرایط بار دیگر تاکید می‌کنم راهی جز اصلاحات ساختاری نداریم که بسیاری از آن نیز در کوتاه‌مدت با روش‌هایی که ذکر کردم قابل انجام است.

❸ در مورد رابطه نرخ سود بانکی و نرخ تورم دیدگاه‌های متفاوتی وجود دارد. آیا در سایر کشورها بین نرخ سود و تورم یک رابطه و فاصله مشخص وجود دارد؟ از نظر اقتصادی چه رابطه‌ای باید بین این دو شاخص باشد؟

این موضوع بحث مفصلی می‌طلبد. یک دامنه سود عمومی وجود دارد که می‌گوییم دامنه عمومی نرخ بهره، کم و بیش بیشتر از نرخ تورم است اما نمی‌شود گفت که چقدر بیشتر از نرخ تورم است. خلاصه مطلب این است که برای تورم خیلی راحت می‌توان گفت که چند نرخ تورم داریم ولی برای نرخ سود اصلاً نمی‌شود گفت چند نرخ سود داریم. دلیل عمده‌اش هم این است که نرخ سود به عوامل بسیار زیادی بستگی دارد. عواملی نظیر اینکه بازار چقدر نیازمند پول است. در چه دامنه زمانی نیازمند پول است. برای چه صنعتی و برای چه معامله‌ای پول می‌خواهد. در نتیجه امکان دارد در امریکا جایی با سود ۱۰۰ درصد پول پرداخت کنند در حالی که نرخ سود در این کشور تقریباً صفر است. باید مسئله ریسک را هم مورد توجه قرار داد. پذیرفته شده است که تورم باید جبران شود اما آیا ریسک هم باید جبران شود؟ آیا باید کسی که ریسک می‌کند به ریسک‌او هم پاداش بدهیم؟ در نتیجه من این حرفه‌ای را که می‌گویند نرخ سود باید کمی بالاتر از نرخ تورم باشد، جز در مورد بازار کوتاه‌مدت و تقریباً بدون ریسک، نمی‌فهمم. اگر در اقتصادی ریسک عملیات بالا باشد، باید بهره فاصله بیشتری با تورم داشته باشد. همه این موارد را می‌توان جمع و بعد تقسیم کرد تا یک نرخ متوسط درآید. این نرخ ممکن است امروز یک عدد باشد و فردا عدد دیگری را نشان دهد. در نتیجه به نظر من هیچ قاعده معمول و مرسوم می‌گویی همه‌جا قابل اعمال است در این زمینه وجود ندارد.

نقدی به یک بانک تزریق کند باید بتواند با سهام ممتاز اختیارات بزرگی را به دست آورد. سازوکار تبدیل بدهی‌های بزرگ به سهام باید مشخص شود. نمی‌توان از یک بانک، بی‌انتهای حمایت کرد. همین‌طور به آن وام داد و او هم هر کاری دلش خواست بکند. اگر قرار است وجوهی صرف شود باید این وجوه، مشروط به شروط و قرارداد برای پذیرش استانداردهای مدرن بانکداری باشد.

❹ در مورد سازوکار تبدیل بدهی‌های بزرگ به سهام توضیح می‌دهید؟ فرض کنید یک بانک در حال سقوط است. باید سپرده‌گذاران بزرگ آن را جمع کرد و به آنها گفت که پولشان از بین رفته است. بعد مطالبات آنها از بانک را به سهام تبدیل کرد و به آنها سهام داد. در مورد ضوابط تملک نقص‌های قانونی داریم که اگر بتوانیم باید در قراردادهای مدیریتی آن را جبران کنیم. در حوزه‌های دیگری غیر از این قراردادها، هم مسائل شبیه به این وجود دارد. اصلاح نیروی انسانی، آموزش، روش‌ها، فرآیندها، محیط کنترلی، مدیریت ریسک، محدودیت‌های متعدد مالی در سرمایه‌گذاری بانک‌ها، خرید دارایی توسط بانک‌ها، تکلیف فروش دارایی‌ها، کاهش تعداد شعب، محدودیت یا ممنوعیت سود سهام، شیوه ذخیره‌گیری و محدودیت‌های مالی متعدد، نیز از جمله اقداماتی است که باید برای بانک‌ها وضع شود. محدودیت پذیرش ریسک نیز از مواردی است که فرهنگ آن در میان بانک‌های ایران وجود ندارد. بانک‌ها نمی‌گویند که اشتباهی ریسک ما چقدر است. در نتیجه همه بانک‌ها مشابه یکدیگر عمل می‌کنند. همه به دیگران نگاه می‌کنند که ببینند او چه کار می‌کند. بانک مرکزی باید این مسائل را حل کند. محدودیت اندازه تجاری و عملیاتی، محدودیت یا تکلیف جایگزینی و انتخاب مدیران، تعلیق بخشی از عملیات، به این معنی که بانک مرکزی باید بتواند بخشی از عملیات بانک‌ها را به طور موقت یا دائم، تعلیق کند؛ اینها ابزارهایی است که در دنیا استفاده می‌شود و ما تقریباً هیچ‌کدام را استفاده نمی‌کنیم. در سال جاری تنها برخی محدودیت‌ها از سوی بانک مرکزی در مورد سود سهام گذاشته شد که اقدام خوبی بود. در مورد بازخرید بخش‌هایی از سهام نیز می‌توان اقداماتی را انجام داد و تکلیف کرد که اگر بانکی خطر می‌کند، سریع به سهامداران خرد اطلاع دهد که مشکل ایجاد نشود و با سهامداران بزرگ نیز چانه‌زنی کند تا آنها قدرت تحمل زیان را داشته باشند.

مسئله دیگر که در ایران هنوز به آن نرسیده‌ایم این است که قراردادهای مالی در کشور قابل معامله نیست. ابزار مذاکره در این زمینه وجود ندارد. مثلاً قراردادهای فروش اقساطی و سایر قراردادهای بهر احمی می‌توان استاندارد کرد که برایشان بازار ایجاد شود و در نتیجه اگر بانکی مشکلی داشت بتواند بخشی از پرتفوی خود را به بانک یا جای دیگری بفروشد. متأسفانه این موارد را تقریباً اصلاً نداریم. در حالی که نکته بسیار مهمی است. به اهمیت همان مرکز ثبت وثایق است و بهر احمی می‌توانیم آن را انجام دهیم. بسیار راحت‌تر از انتشار اوراق مرابحه است که قرار است انجام شود. می‌توانیم ابزارهای موجود را که ریسک‌های آن برای همه شناخته‌شده است، استاندارد کنیم. بعد ضوابطی ترتیب دهیم که به لحاظ استاندارد بتوانیم به هم اعتماد و این موضوعات را قابل مذاکره کنیم. در نتیجه بانک‌ها بهر احمی می‌توانند فقط به جای اینکه در بازار بین‌بانکی با هم کار کنند در دامنه‌های بلندمدت‌تر و در زمینه‌های مختلف با هم کار کنند. در این صورت بازار یک مقدار متنوع خواهد شد.

در همه این موارد باید بدانیم که استاندارد کردن، لزوماً در مورد سازه‌ها و اندازه نیست. فرض کنید آل‌سی بانک‌های ما در خارج بازار ثانویه دارد؛ چرا قراردادهای فروش اقساطی ما این قابلیت را نداشته باشد؟ این قراردادها باید قابل فروش شود. البته باید تاکید کنم که تمام مواردی که به عنوان راه‌های اصلاح سیستم مطرح کردم، مشکلاتی را در کنار خود خواهد داشت اما به نظر من احتمالاً این مواردی که عرض کردم، لیست جامعی است. البته بگویم بنده در این مورد وارد مباحث capital market نشدم و فقط bank market

می‌توانیم
با تدابیری،
قرارداد مدیریتی
بین بانک‌ها و
بانک مرکزی
منعقد کنیم و
در چارچوب
این قراردادها
بسیاری از
کمیوهای
مقرراتی و
ساختاری
ودوری از
استانداردهای
بین‌المللی
را رفته‌رفته
کاهش دهیم و
حتی‌المقدور
جبران کنیم،
طوری که
بانک مرکزی
به‌ازای خدمات،
حمایت‌ها یا
هر دلیل موجه
دیگری که بتواند
در ارتباط با
موسسات داشته
باشد، تعهداتی
همسو با نظم
حرفه‌ای و قواعد
معقول بگیرد

توسعه اقتصاد ایران بدون حضور بخش خصوصی در اقتصاد معنا ندارد

امید به توسعه اقتصاد ایران

چشم‌انداز سرمایه‌گذاری در سال ۹۵

سرمایه‌های خارجی به ایران می‌آیند



مهدی جهانگیری
نایب رئیس اتاق تهران

اجرای برجام، فرصتی تاریخی و سرنوشت ساز را در مقابل بخش خصوصی کشور قرار داده تا پس از تحمل ۱۲ سال تحریم ظالمانه و سوء تدبیرهای بی‌مورد، بازهم خود را به تحولات اقتصاد جهانی پیوند بزنند و آماده حضور جدی در عرصه اقتصاد جهانی و بازارهای بین‌المللی شود. بر همین اساس اقتصاد ایران امیدوار است طی سال ۹۵ با بهره‌گیری از خرد عمومی صاحب نظران بخش خصوصی و البته استفاده از فرصت تاریخی و یگانه اجرای برجام، عقب‌ماندگی سال‌های گذشته را جبران کند. البته باید اشاره کرد، سال ۹۵ زمانی می‌تواند برای اقتصاد ایران فرصتی بی‌همتا رقم بزنند که مقدمات خردمندانانه بهره‌گیری از فرصت‌ها نیز مهیا شده باشد. امروز می‌دانیم، همگی ارکان تصمیم‌گیر کشور به این اجماع رسیده‌اند که قطار اقتصاد را به ریل،

توسعه بازگردانند. آنچه از سال‌های گذشته پیش روی ما قرار دارد، اقتصادی رکود زده و ناکثوری برهم ریخته است که حتی با وجود تلاش‌های دو ساله هنوز هم به جایگاه واقعی خود نرسیده است. اقتصاد ایران به تأیید آمارهای رسمی در رکود قرار داد و از سوی دیگر با توجه به کاهش قیمت نفت منابع مورد نیاز برای اجرای فعالیت‌های توسعه‌ای از دست رفته است. بنابراین ما امروز به حضور سرمایه‌گذاران خارجی بیش از هر دوره زمانی دیگری نیاز داریم. از همین روی با توجه به این نیاز بزرگ، باید برنامه‌ریزی‌ها و تدابیر لازم نیز برای تبدیل موقعیت‌های مناسب به موفقیت‌های درخشان اندیشیده شود. در همین شرایط می‌دانیم که بخش خصوصی و دولت وظایفی برعهده دارند یا بهتر است اشاره شود که مسئولیت‌هایی برعهده هر دو بخش است که عدم دقت به آنها می‌تواند از میزان موفقیت‌ها کم کند. این مسئولیت‌ها را چنین می‌توان دسته‌بندی کرد:

مسئولیت نهادی و زیرساختی: دولت می‌تواند با اقدامات اساسی خود مانند بهبود محیط کسب و کار و واگذاری بیشتر اقتصاد به بخش خصوصی، بسترهای لازم را برای حضور سرمایه‌گذاران خارجی مهیا کند. سرمایه‌گذار خارجی برای حضور در ایران به شاخص‌های مشخصی مانند میزان دخالت دولت در اقتصاد توجه می‌کند. بنابراین حداقل در این دوره زمانی و با توجه به نیازهای اساسی اقتصادی کشور، دولت می‌تواند بسترهای لازم را برای حضور موثر بخش خصوصی در فضای اقتصادی مهیا کند.

تحلیل آینده قیمت‌ها در بازار طلای ایران

افسون فلز زرد

چشم‌انداز بازار طلای ایران در سال ۹۵

جهش قیمت‌ها در راه است



پرویز محمدی
کارشناس ارشد بازار طلا،
سکه و ارز

پیش‌بینی دقیق و ترسیم چشم‌اندازی روشن از آینده بازار طلا و سکه ایران امری دست‌نیافتنی است. حتی با رصد کامل و بررسی موشکافانه این بازار اغواکننده، نمی‌توان آینده این بازار را بدون خطا پیش‌بینی کرد. با بررسی تمامی عوامل تأثیرگذار بر این بازار و پیگیری اخبار و جریان‌ها موثر بر آن، صرفاً می‌توان تا حدودی روند بازار طلا را در آینده پیش‌بینی کرد. برای پیش‌بینی بازار طلای ایران، ابتدا باید عوامل تأثیرگذار بر قیمت این فلز زرد را بررسی کرد. نرخ طلا در بازارهای داخلی ایران با توجه به قیمت جهانی آن و قیمت داخلی دلار محاسبه می‌شود. به این صورت که قیمت جهانی یک انس طلای ۲۴ عیار (طلای با خلوص ۹۹۹٫۹ در ۱۰۰۰) ضرب‌در قیمت دلار به تومان، تقسیم بر عدد ۹٫۵۷ می‌شود. عدد به‌دست‌آمده ارزش یک مثقال طلای ۱۷ عیار (طلای با خلوص ۷۰۵ در ۱۰۰۰) است که در بازار به آن مظنه می‌گویند. با تقسیم قیمت یک مثقال طلای ۱۷ عیار بر عدد ۴٫۳۳۱۸ قیمت یک گرم طلای آب‌شده ۱۸ عیار (طلای با خلوص ۷۵۰ در ۱۰۰۰) به دست می‌آید. البته مظنه بازار با توجه به تغییر میزان عرضه و یا تقاضا، دقیقاً از فرمول فوق تبعیت نمی‌کند و همیشه اندکی تفاوت دارد. مثلاً اگر بر اساس اخبار درست و یا حتی شایعات، جو روانی بازار افزایشی شود، فعالان بازار به اصطلاح خریدار می‌شوند و طلا با نرخ بیشتری از عدد فرمول گفته‌شده معامله می‌شود. در شرایطی که توازن بین اونس و دلار با مظنه

داخلی از بین برود، فرصت قاچاق طلا برای قاچاقچیان این فلز ارزشمند پیدا می‌شود. این توازن گاهی اوقات به دلایل مختلفی از جمله نوسانات شدید دلار به وجود می‌آید. اگر قیمت تمام‌شده طلا نسبت به اونس جهانی طلا و قیمت دلار داخل پایین‌تر باشد، طلا به خارج از کشور قاچاق می‌شود و با فروش آن دلار وارد می‌شود و دوباره دلارهای واردشده تبدیل به طلا و از کشور خارج می‌شود. این روند تا زمانی که توازن بین مظنه و قیمت دلار ایجاد نشود، ادامه خواهد داشت. حالت عکس این قضیه نیز وجود دارد. یعنی اگر قیمت تمام‌شده طلا نسبت به اونس جهانی طلا و نرخ دلار در بازار ایران بالاتر باشد، طلا به داخل کشور قاچاق می‌شود. البته بعد از قاچاق طلا چه به خارج و چه به داخل، به دلیل افزایش تقاضا در حالت اول و افزایش عرضه در حالت دوم، خودبه‌خود بعد از مدتی دوباره موازنه برقرار می‌شود.

با توجه به مطالب ذکرشده، قیمت طلای داخلی به قیمت اونس جهانی و قیمت دلار در بازار ایران بستگی دارد. از آنجا که قیمت جهانی اونس طلا با قیمت طلای داخلی رابطه مستقیم دارد، با بررسی و شناخت روند قیمت جهانی طلا، می‌توان وضعیت بازار طلای داخلی را تا حد زیادی پیش‌بینی کرد. بازار جهانی طلا، ساختار پیچیده و نظام‌مندی دارد که عوامل متعدد بسیاری همچون نرخ بهره فدرال رزرو آمریکا، قیمت نفت، تقاضای فیزیکی، ارزش دلار، عوامل ژئوپلیتیک، بازار بورس و رشد اقتصادی کشورهای بزرگ، در نوسانات این بازار مهم دخیل هستند. چند سال است که از سقوط قیمت طلا می‌گذرد و این فلز ارزشمند جذابیت خود را به عنوان یک کالای سرمایه‌ای از دست داده است و ارزشهای پر قدرت به دلیل ثبات نسبی در بازارهای بین‌الملل مالی، جای این کالای استراتژیک را در سبد دارایی‌های سرمایه‌گذاران کلان جهانی گرفته‌اند.

از سال ۲۰۰۶ میلادی و به دنبال سیاست‌های انبساطی فدرال رزرو آمریکا و تزریق میلیاردها دلار نقدینگی به اقتصاد این کشور، حرکت رو به رشد اونس جهانی طلا شروع شد و در سال ۲۰۱۱ به مرز ۱۹۰۰ دلار هم رسید و پاداش درخورد توجهی به سرمایه‌گذاران خود اعطا کرد. رشد اقتصادی کشورهای بزرگ جهان با قیمت طلا رابطه معکوس دارد. وقتی رشد



هرچند که در سه ماه گذشته قیمت دلار روند کاهشی داشته و در روزهای اخیر قیمت کمتر از ۳۴۵۰ تومانی را هم تجربه کرد، اما این کاهش قیمت ناشی از اجرایی شدن برجام و بهبود روابط دیپلماتیک ایران با کشورهای غربی و همچنین کاهش فصلی تقاضای بازار است.

قرار گرفته‌اند. به همین جهت شاید بتوان بیان داشت که برجام نه تنها فرصتی برای اقتصاد ایران که بگانه موقعیت سرنوشت‌ساز پیش روی ماست. دستیابی به موفقیت در این دوران هم نیاز به رعایت فاکتورهای مشخصی دارد که قطعاً اصلی‌ترین آن اطمینان دولت به بخش خصوصی است. بخش خصوصی ایران در دوران سخت تحریم‌ها آزمایش اعتبار و اعتماد خود را پس داده‌است. فعالان اقتصادی که طی یک دهه تحریم و در بسته‌ترین شرایط مالی به تولید ادامه دادند، امروز شایستگی حضور جدی در عرصه اقتصادی کشور و همکار سازنده با سرمایه‌گذاران خارجی را دارند. اما بهتر است امروز دولت به جایگاه اصلی خود باز گردد و به جای عقد قرار داد با سرمایه‌گذاران خارجی، آنها را به سمت بخش خصوصی هدایت کند. در این شرایط دولت می‌تواند با انتقال پیام آرامش به سرمایه‌گذاران خارجی و تضمین و حمایت جدی از بخش خصوصی کشور، گام‌های بسیار موثری را در به ثمر نشستن رویای جذب حداکثری سرمایه‌های خارجی برای توسعه کشور بردارد. نهادهای حامی بخش خصوصی مانند اتاق تهران نیز با توجه به نگاه ملی خود تلاش می‌کنند، در نقش حامی بخش خصوصی ایران و نهادی معتبر و بین‌المللی برای اطمینان بخشی به سرمایه‌گذار خارجی، حضوری جدی در این عرصه داشته‌باشد. البته که باید پذیرفت، توسعه اقتصاد ایران و خروج از رکود در گرو تعامل سازنده، منطقی و برآمده از تدبیر میان بخش خصوصی و دولت است. سال ۹۵ می‌تواند فصل همکاری‌های سازنده برای توسعه اقتصاد ایران باشد.

مسئولیت تشکیلاتی و صنفی: همزمان بخش خصوصی نیز باید آمادگی میزبانی سرمایه‌گذاران خارجی را پیدا کند. بر همین اساس هم اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران فعالیت‌های اولیه خود را جهت ایجاد بسترهای لازم برای جذب سرمایه‌گذاران خارجی در ستاد اقتصادی پستاتحریم سامان داد و امیدوار است این فعالیت‌ها به نتیجه مطلوبی برسد. مهمترین نکته در دوران جدید اقتصادی ایران، ایجاد بسترهای فرهنگی و قانونی لازم برای میزبانی از سرمایه‌گذاران خارجی است. به همین جهت است که فعالیت‌های ستاد اقتصادی پستاتحریم نیز تنها منحصر به امور مذاکره باقی نمانده و سعی شده از طریق فعالیت‌های آموزشی، مقدمات لازم برای موفقیت‌های بزرگتر را نیز مهیا کنیم. اعتقاد داریم اقداماتی که در اتاق تهران صورت گرفته، ابعاد ملی دارد. اتاق تهران به عنوان پارلمان بخش خصوصی در تهران از ظرفی نقش مشاوره ای خود را برای دستگاه‌های تصمیم‌گیر و اجرایی کشور، پررنگ خواهد کرد و سعی می‌کند تا اطلاعات واقعی از شرایط و موانع سرمایه‌گذاری را به گوش قوا برساند و همچنین فعالیت‌های خود را برای به سرانجام رسیدن همکاری‌های اقتصادی مشترک در دوران پس از تحریم، طراحی کند. نزدیک کردن نقطه مبدا و مقصد که از مذاکرات اقتصادی آغاز و به انجام سرمایه‌گذاری می‌انجامد، از طریق برنامه‌هایی که ذکر شد، دنبال می‌شود. امروز اقتصاد ایران اگر قرار است در مسیر توسعه پایدار حرکت کند، نیاز به بهره‌مندی از منابع مالی دارد. کاهش قیمت نفت و کمبود منابع نیز همچون سدی استوار در مقابل توسعه

جهانی، کاهش قیمت طلا طی ماه‌های آینده به کمتر از هزار دلار در هر اونس دور از انتظار نخواهد بود. به دلیل کاهش تقاضای نفت و افزایش تولید و مازاد عرضه، قیمت مواد اولیه در سطح جهان رو به کاهش است. در نتیجه وقتی افزایش قیمت‌ها محتمل نباشد، تقاضایی برای طلا به منظور پوشش ریسک افزایش قیمت‌ها وجود نخواهد داشت.

عامل دیگری که همچون قیمت جهانی اونس طلا بر نرخ طلای ایران تاثیر مستقیم دارد، قیمت دلار در بازار داخلی کشورمان است. اما قیمت داخلی دلار چگونه تعیین می‌شود؟ همان‌طور که می‌دانیم نرخ دلار در بازار که به دلار آزاد معروف است، بالاتر از نرخ دلار بانک مرکزی یعنی ارز مبادله‌ای است که تحت شرایط خاصی آن را پرداخت می‌کند. قیمت طلا نیز بر اساس دلار آزاد تعیین می‌شود و نه دلار بانک مرکزی. نرخ دلار هم مثل طلا به عواملی بستگی دارد که موجب تغییر عرضه و تقاضا می‌شود. یکی از عوامل تعیین‌کننده قیمت دلار، بانک مرکزی است که به‌غیر از دلار دولتی، روزانه مقداری دلار آزاد به بازار عرضه می‌کند. با توجه به اینکه درآمد دولت که بیشتر از محل فروش نفت است، به دلار است، قیمت‌گذاری آن هم از سوی دولت و بانک مرکزی صورت می‌پذیرد که بر اساس سیاست‌های خاص بانک مرکزی در هر دوره متغیر است. بنابر آنچه که گفته شد، قیمت جهانی طلا و نرخ دلار در بازار داخل تعیین‌کننده قیمت طلا در بازار ایران است. طلای جهانی شانس زیادی برای افزایش قیمت و رسیدن به رکوردهای سال‌های پیش را ندارد و بسیار بعید به نظر می‌رسد که شاهد افزایش چشم‌گیر قیمت جهانی طلا در سال ۹۵ باشیم. اما در مورد دلار، به عنوان بازوی دوم قیمت طلای بازار ایران، قضیه دقیقاً برعکس است و با توجه به مطالب ذکر شده، احتمال افزایش نرخ دلار در سال آینده، بسیار قوی است. با توجه به اینکه از عوامل تعیین‌کننده قیمت طلای بازار ایران، یکی ضعیف و دیگری قوی است، این دو عامل تاثیرات همدیگر را خنثی خواهند کرد و به احتمال بسیار زیاد سال آینده نیز بازار طلای ایران با کمترین نوسان همراه خواهد بود و افزایش یا کاهش چشم‌گیری در این بازار نخواهیم دید و قیمت این فلز ارزنده در محدوده قیمتی هر گرم ۱۰۰ هزار تومان با اندکی نوسان باقی خواهد ماند.

اقتصادی کشورهای قدرتمندی همچون آمریکا، هند و چین افزایش می‌یابد، بازار بورس این کشورها رقیب بازار طلا می‌شوند و از تقاضا و در نتیجه قیمت این فلز ارزشمند کاسته می‌شود. از سوی دیگر با کند شدن رشد اقتصادی این کشورها، بازارهای مالی آنها دچار تزلزل و منجر به رشد چرخش پول در بازار طلا و افزایش قیمت آن می‌شود. ارزش طلای دوران بحران اقتصادی افزایش داشت و این افزایش قیمت چندین سال دوام آورد. سال ۲۰۰۷ میلادی بازار طلای جهانی با کاهش قیمت تا مرز ۷۰۰ دلار روزهای سیاهی را پشت سر گذاشت، اما با آغاز بحران اقتصادی و تبدیل طلا به سرمایه امن، ارزش آن در سال ۲۰۱۱ به اوج خود رسید. عامل اصلی که سبب شد قیمت طلا پس از سال ۲۰۰۷ به‌شدت رو به بالا رود و به سطوح مقاومتی توجه نکنند، بحران بدهی‌های مسکن در آمریکا بود که کل اقتصاد آمریکا را به رکودی عمیق فرو برد. به اعتقاد کارشناسان این بحران از اواخر ۲۰۰۷ شروع شد و در ۲۰۱۲ به پایان رسید. پس از آن حرکت نزولی این فلز گران‌بها آغاز شد و هر اونس طلا در سال ۲۰۱۵ میلادی به مرز ۱۰۰۰ دلار هم رسید. بازار طلا، این پناهگاه امن سرمایه‌گذاری اینک ممکن است به عاملی نگران‌کننده برای سرمایه‌گذاران تبدیل شود. انتظار افزایش نرخ بهره توسط فدرال رزرو آمریکا، اثرگذارترین عامل کاهش قیمت طلا در سال ۲۰۱۵ میلادی بود؛ اخبار و گزارش‌هایی که حول محور این تصمیم بودند بر بازار جهانی طلا سایه افکنده بودند. فدرال رزرو آمریکا در آخرین نشست خود در دسامبر ۲۰۱۵، تصمیم گرفت تا نرخ بهره را برای نخستین بار از سال ۲۰۰۶ میلادی به میزان ۲۵ صدم درصد افزایش دهد. یکی از محرک‌های بازار طلا، دلار آمریکا است. دلار آمریکا با پشتوانه اقتصاد قوی خود و احتمال افزایش چندباره نرخ بهره در سال ۲۰۱۶ میلادی، همچنان یک‌تا‌تاز بازار سرمایه خواهد بود. بنابراین نمی‌توان به ضعف دلار آمریکا به عنوان عاملی مثبت برای افزایش قیمت طلا امیدوار بود. ادامه روند نزولی قیمت نفت در بازارهای بین‌المللی که از اواسط سال ۲۰۱۴ میلادی آغاز شده، تاثیر منفی زیادی بر قیمت سایر کالاهای راهبردی به‌خصوص طلا در سال آینده خواهد داشت. بسیاری از تحلیل‌گران بازار طلا بر این باورند که در صورت ادامه روند نزولی قیمت نفت در بازارهای

تغییر میزان عرضه و تقاضا تاثیر مستقیم بر قیمت دلار در بازار داخلی دارد. یکی از عوامل افزایش عرضه دلار، فروش بیشتر نفت و واردات دلارهای نفتی به بازار است که موجب کاهش قیمت می‌شود. فروش و صادرات محصولات پتروشیمی هم از جمله عوامل افزایش عرضه دلار به بازار است

تحلیل آینده صنعت حمل و نقل ایران

در انتظار جهش

چشم‌انداز رشد و توسعه حمل و نقل ایران در سال ۹۵

اتفاقات تازه‌ای در راه است



سیده فاطمه مقیمی
عضو هیئت‌رئیس اتاق بازرگانی
تهران

کشور ایران به لحاظ موقعیت خاص خود امکان بهره‌مندی از تمام سیستم‌های حمل و نقل را دارد و در این بین حمل و نقل جاده‌ای نقش پررنگ‌تری در صادرات و واردات غیرنقته‌ایفا می‌کند و بیش از هشتاد درصد جابه‌جایی کالا توسط حمل و نقل جاده‌ای صورت می‌پذیرد

کشورهای صنعتی بعد از جنگ جهانی دوم در فرآیند تجارت جهانی به ایجاد و توسعه زیرساخت‌های حمل و نقل جاده‌ای، ریلی، هوایی و دریایی پرداختند و با برنامه‌ریزی بلندمدت و در تعامل با کشورهای دیگر خصوصاً کشورهای همسایه خود به توسعه متوازن تمام ابعاد حمل و نقل توجه کردند و راه را برای تجارت آزاد و رقابتی هموار کردند. بدون شک زیرساخت‌های هر کشوری نقش عمده‌ای در رشد و توسعه اقتصادی آن کشور دارد و بدون بهره‌برداری مناسب از زیرساخت‌ها و گسترش آن رسیدن به شکوفایی لازم در امر تجارت میسر نخواهد بود. هر کشوری که بخواهد به رشد و توسعه پایدار برسد، باید توجه ویژه‌ای به زیرساخت‌های سه‌گانه یعنی زیرساخت‌های قانونی، زیرساخت‌های نرم‌افزاری و زیرساخت‌های سخت‌افزاری داشته باشد و هر سه این زیرساخت‌ها را در طی یک برنامه مدون تنظیم و اجرا کند. زیرساخت‌های قانونی چون تسهیل تجارت، نرخ سود بانکی مناسب و منطقی، ثبات سیاست‌های تجاری و زیرساخت‌های نرم‌افزاری چون آموزش لجستیکی، تنوع طرح‌های بیمه‌ای و بهبود شرایط پرداخت بانکی و زیرساخت‌های سخت‌افزاری چون احداث راه‌آهن، جاده‌ای، ریلی و هوایی و توسعه بنادر از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و امکان افزایش رشد اقتصادی را فراهم می‌کند. در این راستا هر چه شبکه حمل و نقل گسترده‌تر و کارا تر باشد مواد اولیه و محصولات در زمان کوتاه‌تر و با صرف هزینه کمتر در سیستم تجاری به مقصد می‌رسد و به عبارت دیگر ارتباط درست بین حمل و نقل و زیرساخت‌های تجاری نقش موثری در اقتصاد کشور دارد. کشور ایران به لحاظ موقعیت خاص خود امکان بهره‌مندی از تمام سیستم‌های حمل و نقل را دارد و در این بین حمل و نقل جاده‌ای نقش پررنگ‌تری در صادرات و واردات غیرنقته‌ایفا می‌کند و بیش از هشتاد درصد جابه‌جایی کالا توسط حمل و نقل جاده‌ای صورت می‌پذیرد. این شاید به دلیل عدم گسترش شریان‌های ریلی کشور است و چنانچه بتوان شبکه ریلی را گسترش داد حمل کالا و مسافر ارزان‌تر صورت خواهد گرفت و به سود اقتصاد کشور خواهد بود. در خصوص حمل و نقل هوایی به رغم گسترش کمیت فرودگاه‌ها متأسفانه به دلیل تحریم فروش هواپیما و قطعات آن در سال‌های گذشته کشور نتوانسته از تمام ظرفیت‌های خود به‌خوبی استفاده کند. علاوه بر این کشور به دلیل وجود بنادر در جنوب و شمال فرصت مناسبی برای استفاده حداکثری از این نوع حمل و نقل را که ارزان‌ترین نوع حمل و نقل است داراست و این می‌تواند موتور محرکی برای سیستم‌های حمل و نقل جاده‌ای و ریلی باشد و برای پر کردن ظرفیت آنها نیز اقدام کند.

با توجه با لایحه تقدیمی بودجه سال ۹۵ کشور و گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس، خوشبختانه اعتبارات تملک دارایی‌های حمل و نقلی در بودجه از رشد ۱۳،۹ درصدی برخوردار بوده که نشان از توجه ویژه به این بخش در بودجه دارد. منابع اعتباری برنامه‌های حمل و نقلی فصل حمل و نقل در دو برنامه توسعه حمل و نقل جاده‌ای و توسعه حمل و نقل ریلی از محل منابع عمومی دولت و دو برنامه دیگر آن یعنی برنامه‌های توسعه حمل و نقل

هوایی و توسعه حمل و نقل دریایی عمدتاً از محل درآمد دو سازمان هواپیمایی کشوری و سازمان بنادر و دریانوردی تأمین می‌شود.

اعتبارات تملک دارایی‌های سرمایه‌ای فصل حمل و نقل (ملی و استانی) در جدول ۱۶ لایحه بودجه سال ۱۳۹۵ با عنوان اعتبارات هزینه‌ای و تملک دارایی‌های سرمایه‌ای برحسب امور و فصل در مجموع معادل ۷۶۳۲۹ میلیارد ریال پیش‌بینی شده که این اعتبارات معادل ۱۲،۸ درصد از کل اعتبارات تملک دارایی‌های سرمایه‌ای کشور است.

در لایحه بودجه سال ۱۳۹۵ در پیوست شماره یک لایحه برنامه‌های حمل و نقلی شامل ۴ برنامه و به شرح زیر است: برنامه توسعه حمل و نقل ریلی/ برنامه توسعه حمل و نقل جاده‌ای/ برنامه توسعه حمل و نقل هوایی/ برنامه توسعه حمل و نقل دریایی اعتبارات ۴ برنامه حمل و نقلی مذکور در پیوست شماره یک لایحه بودجه سال ۱۳۹۵ در مجموع معادل ۶۳۶۳۸ میلیارد ریال است که سهم دو برنامه توسعه حمل و نقل جاده‌ای و توسعه حمل و نقل ریلی در مجموع معادل ۹۸،۳ درصد اعتبارات را تشکیل می‌دهد و بقیه آن یعنی تنها ۱،۷ درصد به حمل و نقل هوایی و دریایی تعلق دارد.

طرح‌های ۴ برنامه مذکور در مجموع معادل ۲۷۰ طرح است که ۴۷ طرح یا ۱۷،۴ درصد مربوط به برنامه توسعه حمل و نقل ریلی، ۲۱۲ طرح با مجموع ۷۸،۵ درصد مربوط به برنامه توسعه حمل و نقل جاده‌ای، ۸ طرح یا ۳ درصد آن مربوط به برنامه توسعه حمل و نقل هوایی و بالاخره ۳ طرح یا ۱،۱ درصد به توسعه حمل و نقل دریایی است. به طوری که ملاحظه می‌شود برنامه توسعه حمل و نقل جاده‌ای بیشترین تعداد طرح از مجموع طرح‌های حمل و نقلی فصل حمل و نقل در پیوست شماره یک لایحه بودجه سال ۱۳۹۵ را به خود اختصاص داده که این امر از اهمیت حمل و نقل جاده‌ای در حمل و نقل کشور حکایت دارد.

با عنایت به نقش و جایگاه حمل و نقل در سند چشم‌انداز ۱۴۰۴ و در راستای رفع تحریم‌ها و تأکید بر بهبود وضعیت حمل و نقل کشور که می‌تواند نقش عمده‌ای در مزیت رقابتی محصولات و خدمات ایفا کند خوشبختانه در سفر اخیر ریاست محترم جمهوری به کشورهای ایتالیا و فرانسه شاهد قراردادهای خوبی از جمله خرید ۱۱۸ هواپیما برای نوسازی ناوگان هوایی، توسعه فرودگاه امام و تجهیز و توسعه فرودگاه‌های مشهد و اصفهان بودیم و در این راستا قراردادهای خوبی هم در زمینه حمل و نقل ریلی و کشتیرانی بسته شد که می‌تواند نویدبخش توسعه این بخش‌ها در سال ۹۵ و سال‌های بعد از آن باشد. در نهایت می‌توان گفت که جایگاه حمل و نقل در دو مولفه مهم خود یعنی انتقال ارزان‌تر و سریع‌تر مواد اولیه و کالاها نهفته است و هر چه بتوان این دو مولفه را به شاخص‌های جهانی نزدیک‌تر کرد بهتر می‌توان به رشد و شکوفایی اقتصادی کمک کرد. ایجاد هاب‌های لجستیکی بنادر خشک هم در کنار ارکان حمل و نقل، مدیریت زمان را بهبود می‌بخشد و از نظر حجم و سرعت بهتر می‌توان کالاها را منتقل کرد. جایگاه حمل و نقل ایران با توجه به توسعه هاب منطقه‌ای ایران می‌تواند بهبود یابد. نقشی که امروزه دوی در خاورمیانه و آلمان در اروپا دارد ایران می‌تواند در منطقه اتصال خاورمیانه به اروپا و آسیای میانه بازی کند و هاب منطقه‌ای شود. در این مسیر عواملی چون موقعیت جغرافیایی شامل سطح دسترسی خوب به بازار مواد اولیه و محصولات نهایی، طول مرزهای آبی، وضعیت زیرساخت‌های حمل و نقل، شامل جاده‌ای و ریلی و وضعیت زیرساخت‌هایی چون بنادر اعم از بنادر دریایی و بنادر خشک حایز اهمیت است که کشور ایران دارای مزیت‌های رقابتی خوبی در تمام این مولفه‌هاست و می‌تواند زمینه تجارت و دسترسی ارزان به مواد اولیه و ارسال محصولات را برای فعالان بخش خصوصی فراهم کند تا در یک رقابت برتر بتوانند در برابر رقبای خارجی خود محصولاتی رقابت‌پذیر تولید و به بازار عرضه و زمینه رشد و شکوفایی تولید ملی را فراهم کنند.

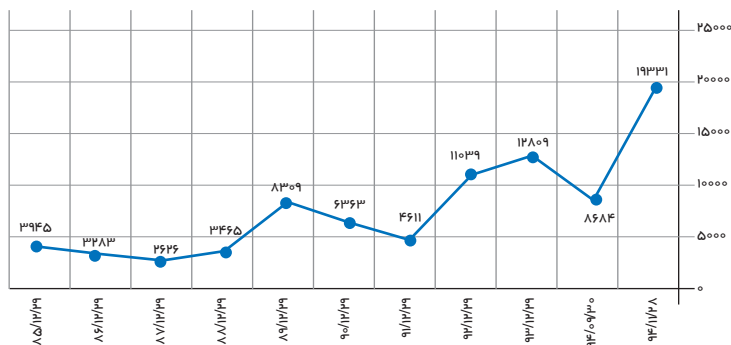
آینده بازار سرمایه برای خودروسازان



مازیار فتحی
کارشناس بازار سرمایه

زیادی دارند و حتی مشمول ماده ۱۴۱ قانون تجارت نیز شده‌اند. اما در پاسخ باید اظهار داشت که بازار بورس بازار انتظارات است و قیمت‌گذاری سهام بر مبنای وضعیت فعلی شرکت‌ها اتفاق نمی‌افتد و انتظارات آتی در قیمت‌ها از سوی فعالان بازار لحاظ می‌شوند. نکته دیگری که در این خصوص قابل توجه است و در سابقه بورس ایران و با کشورهای پیشرفته نیز دیده شده این است که همیشه بیشترین بازده قیمتی، از آن سهام شرکت‌هایی بوده است که انتظار می‌رود دوره گذار از زبان به سود را طی کنند.

در سال‌های ۸۹ الی ۹۱ با وجود بازدهی مثبت شاخص بازار، چون که بحث رفع تحریم‌ها جدی شده بود و همچنین در سال ۹۰ به صورت عملی اتفاق افتاد و به دلایلی که ذکر شد که انتظارات منفی شدید نسبت به آینده عملیاتی شرکت‌های این گروه شکل گرفت، روند منفی را در این صنعت شاهد بوده‌ایم. علت شیب زیاد افت در شاخص صنعت خودرو در ۹ ماهه سال ۹۴ نسبت به کلیت بازار مباحث مربوط به تحریم‌های داخلی بود و همچنین افزایش زیان انباشته شرکت‌های این صنعت در کنار طولانی شدن بحث رفع تحریم‌ها باعث شد که بدبینی موقتی نسبت به این گروه ایجاد شود. اما به طور کلی با توجه به قراردادهای همکاری منعقدشده با پژو در مجموعه ایران خودرو و همچنین قراردادهایی که مجموعه سایپا در حال انعقاد آن است و همچنین واگذاری دارایی‌هایی که در گروه سایپا در حال انجام است که باعث تحولی یکباره در پوشش زیان این مجموعه شده و انقلابی در رشد قیمت سهام این گروه ایجاد کرده است، در دو ماه گذشته این صنعت لیدر بلامناع بازار سرمایه بوده است. روند رو به رشد سهام شرکت‌های این گروه برای سال آینده که دوره گذار از زبان خود را به اتمام خواهند رساند ادامه‌دار خواهد بود. در سال ۹۶ بسیاری از شرکت‌های این صنعت می‌توانند سودده باشند و نوسانات قیمتی سهام آنها بایثبات‌تر شود. اما قابل ذکر است که در سال ۹۵ علی‌رغم پیش‌بینی حفظ روند رو به رشد قیمت سهام خودرویی‌ها به احتمال قوی از شتاب صعودی که در دو ماه گذشته به خود گرفته‌اند کاسته خواهد شد و اصلاحات قیمتی هم خواهند داشت و برای سال ۹۵ این صنعت، لیدر اول بازار سرمایه قلمداد نمی‌شود چرا که نقدینگی با بهبود اوضاع سایر صنایع که با تأخیر نسبت به رفع تحریم‌ها بهبود می‌یابند به سمت آنها منتقل خواهد شد. اما در حفظ روند صعودی خودرویی‌ها برای سال آینده می‌توان اطمینان قابل توجهی داشت.



چشم‌انداز صنایع خودروسازی در سال ۹۵
رونق صنعتی

در سال‌های سخت تحریم که بخش‌های مختلف اقتصاد کشور آسیب زیادی دید، عملاً می‌توان گفت اقتصاد ایران منزوی شد و تبادلات تجاری ایران با سایر کشورها مخصوصاً کشورهای اروپایی قطع شد یا به حداقل ممکن رسید. شرکت‌های اروپایی که شریک تجاری ایران بودند رابطه خود را با شریک داخلی خود به یکباره قطع کردند و دیگر مواد اولیه و قطعات لازم در صنایع مختلف به راحتی وارد نمی‌شد چرا که به شدت در بحث انتقال پول محدودیت ایجاد شده بود. در این بین می‌توان گفت در بین صنایع بزرگ کشور صنعت خودرو دچار بیشترین آسیب شد. در صنایع دیگری همچون ماشین‌آلات و تجهیزات در زمینه تامین مواد اولیه، پتروشیمی در زمینه تامین تجهیزات لازم، لوازم خانگی، نساجی، پیمانکاری‌های حرفه‌ای همانند ساخت محصولات فلزی و فنی، مهندسی، برقی و... نیز موانع بسیاری ایجاد شد که باعث کاهش شدید سودسازی شرکت‌ها شد و بعضاً شرکت‌های با هزینه‌های اداری یا سایر هزینه‌های بالا به ورطه زیان‌دهی نیز کشیده شدند. در بین صنایع حاضر در بازار سرمایه صنعت خودرو از صناعی بود که پس از برقراری کامل تحریم‌ها و گذر از دوره استفاده از موجودی انبار، تولید خودروسازان و بالطبع قطعه‌سازان به شدت کاهش یافت و با کمبود شدید سرمایه در گردش با توجه به بهرهوری پایین و هزینه‌های بسیار بالای شرکت که باعث شده نقطه سر به سر تولید در منطقه بالایی از نظر حجم تولید قرار گیرد، مواجه شد و پس از این مسئله به ناچار به تامین مالی از بازار پول با مبالغ سنگین روی آورد. هم‌زمانی این تامین مالی با افزایش سرسام‌آور تورم در کشور و افزایش نرخ بهره باعث شد که خودروسازان هزینه‌های مالی سنگینی را برای سال‌های آتی به جان بخرند و با توجه به اوضاع وخیم آن سال‌ها چاره‌ای غیر از این راهکار نداشتند. به مرور زمان خودرویی‌ها در برابر شرکای چینی سر فرود آوردند و واردات محصولات و مواد اولیه بی کیفیت آنها را به عدم تولید و تعطیلی خطوط تولید ترجیح دادند و توانستند کمی خود را احیا کنند اما به قیمت کیفیت بسیار پایین که سبب افزایش نارضایتی برای مشتریان شد. حال با اجرای برجام و بزرگ‌ترین تحول سیاسی و بالطبع اقتصادی کشور در سال‌های پس از انقلاب می‌توان گفت که صنعتی که بیشترین آسیب را در حدود ۵ سال اخیر دیده است بیشترین پتانسیل بازگشت و بهبود را نیز خواهد داشت و می‌توان تغییر در روند عملیاتی را به صورت حداکثری در این صنعت مشاهده کرد. بازار سرمایه بسیار هوشمند است که به‌درستی این تغییر انتظاری را شناسایی کرده و از ابتدای زمستان که به‌وضوح روند بازار سرمایه با به فرجام رسیدن برجام برگشته است، بیشترین بازده و قویترین گارد صعودی را در قیمت سهام گروه خودرو مشاهده می‌کنیم. به طوری که در دو ماه گذشته شاخص بازار حدود ۲۶۵ درصد رشد داشته ولی شاخص صنعت خودرو بیش از ۱۲۲۵ درصد رشد را به ثبت رسانده است. بسیاری از کارشناسان در بازار سهام بر این باورند که اوضاع بنیادی خودروسازان و شرکت‌های وابسته بسیار نامناسب است و هنوز تغییر خاصی در این گروه رخ نداده و بسیاری از شرکت‌ها زیان انباشته

سیدفرشاد فاطمی در گفت‌وگو با آینده‌نگر

اصلاحات اقتصادی، در گرو شجاعت سیاسی

شرایط پساتحریم وقت خوبی برای برخی اصلاحات اساسی در اقتصاد ما فراهم کرده است

چشم‌انداز نظام بانکی ایران و اقتصاد کلان در سال ۹۵

اصلاحات در پسا تحریم جسارت می‌خواهد

مریم موسی‌پور

هیچ‌گاه فضای کسب‌وکار کشور آن قدر مساعد نبوده است که فعال اقتصادی تنها برای کسب سود به شرایط خود بیندیشد؛ در حقیقت در فضای کسب‌وکار کشور آنهایی موفق هستند که بهتر از دیگران از چم و خم مسیر پرفراز و نشیب این فضا بیش از دیگران سر در آورند و چه بهتر که اگر به جایی نیز متصل باشند! سید فرشاد فاطمی، مدیر گروه اقتصاد دانشگاه شریف این وضعیت را نامسطح بودن زمین بازی می‌داند که شیب آن به نفع دولتی‌ها و شبه‌دولتی‌ها شکل گرفته است. وی اما معتقد است که برای اصلاح اقتصاد چاره‌ای جز رفتن به به سمت اصلاح فضای کسب‌وکار وجود ندارد هرچند که شاید به نتیجه رسیدن آن طولانی شود و ثمره آن به دولت اجراکننده نرسد. از همین روست که وی اصلاحات اقتصادی را در گرو شجاعت سیاسی می‌داند. وی شرایط پساتحریم را فرصتی مناسب برای این اصلاحات می‌داند. گفت‌وگوی «آینده‌نگر» با وی را در زیر می‌خوانید.

در شرایط فعلی شما وضعیت کسب‌وکار کشور را چگونه

ارزیابی می‌کنید با توجه به اینکه بسیاری از فعالان بخش خصوصی معتقدند که فضای کسب‌وکار ما مساعد نیست و در چنین فضایی کار کردن بسیار دشوار است؟

با در نظر گرفتن نتایج مطالعات مختلفی که در این حوزه انجام می‌شود و نوعا هم مطالعات میدانی است، به نظر می‌رسد که محیط کسب‌وکار ما دچار برخی اشکالات اساسی زیرساختی است. با توجه به شرایط اقتصادی که ما در آن واقع هستیم رفع برخی از آنها متأسفانه اولویت اول سیاست‌گذاران به نظر نمی‌رسد. بدی داستان فضای کسب‌وکار ایران در این است که در حال حاضر با شرایطی در حال ورود به سال ۹۵ هستیم که اقتصاد ما چندان شکل مناسبی ندارد و حتی اگر برای چند سال متوالی نرخ رشد اقتصادی ۸ درصدی داشته باشیم می‌توانیم در انتهای سال ۹۷ از لحاظ درآمد سرانه در جایی بایستیم که در سال ۹۰ بودیم. در حال حاضر وضعیت رشد اقتصادی کشور، نگران‌کننده است. همچنین مسائلی مانند مشکلات نظام تامین مالی و مشکلاتی که ما به دلیل کاهش شدید قیمت نفت با آن مواجه شدیم شرایط را به گونه‌ای رقم زده است که در حال حاضر به نظر نمی‌آید که تمرکز اصلی سیاست‌گذار روی رفع موانع کسب‌وکار باشد. گفتید که محیط کسب‌وکار ما دارای مشکلات زیرساختی زیادی است؛ کمی بیشتر در خصوص این مشکلات زیرساختی توضیح دهید. حتی اگر از فضای یک یا دو سال اخیر بگذریم، تامین مالی برای بنگاه‌های کوچک و متوسط ما همواره یک گرفتاری عمده بوده است در حالی که به صورت تاریخی بنگاه‌های بزرگ شرایط مناسب‌تری برای تامین مالی دارند. چرا که یا به دولت و مراکزی که به تامین مالی بانکی دسترسی دارند، وصل هستند یا در صورت دولتی نبودن نیز به

تصور می‌کنم که اگر دولت برای سال ۹۵ در فضای کسب‌وکار برای پیاده کردن اقتصاد درون‌زای برون‌نگر جدی باشد، چه برای درون‌زایی و چه برای برون‌نگری، لاجرم به برخی اصلاحات فضای کسب‌وکار نیاز داریم

اندازه کافی برای بانک‌ها، مشاهده وضعیت این بنگاه‌ها و وثیقه گرفتن از آنها راحت‌تر بود. یکی دیگر از مشکلات ما غیرمنعطف بودن قوانین کار است. قواعد کار ما متناسب با فضای اقتصادی کشور از انعطاف لازم برخوردار نبوده و نیست. بنگاه‌های کشور هم به دلیل اینکه امکان تعدیل نیرو ندارند، در استخدام نیروی کار به صورت محافظه‌کارانه رفتار می‌کنند، همین محافظه‌کاری موجب می‌شود که بنگاه‌های ما نتوانند به‌خوبی از نیروی کار خود استفاده کنند. نکته جالب ماجرا این است که این قوانین هرچند برای حمایت از کارگران وضع شده است اما به نظر می‌آید حتی اگر در هدف حمایت از کارگران موفق هم بوده باشد همواره برای افراد جویای کار یک گرفتاری اساسی بوده است، چون بنگاه‌ها عملا یاد گرفتند که دادن تعهد بلندمدت به کارگر، مشکلات بعدی را به همراه دارد و آموختند که با هیچ کارگری قرارداد بلندمدت نبندند؛ مشکلی که بخشی از جامعه کار ما با آن دست به گریبان هستند. همچنین می‌توان به حجم متورم قوانین و مقررات اشاره کرد که برخی از آنها غیرضروری است و وضع آنها یا به تصور حداکثری از دولت مرتبط است در حالی که امروز همه به این اجماع رسیده‌اند که تصور حداکثری از دولت و نقش دولت کارایی ندارد. پس به مقررات‌زدایی اساسی در فضای کسب‌وکار کشور نیازمندیم. یکی دیگر از مشکلات اساسی فضای کسب‌وکار ما نیز عدم رقابت‌پذیری اقتصاد ما در فضای داخلی و به تبع آن در فضای بین‌المللی است به این معنا که لزوما زمین بازی بازیکنان اقتصادی ما مسطح نیست. بازیکنان این فضای نامسطح اقتصادی در بخش زیادی از کسب‌وکارهای متفاوت مانند پتروشیمی و بانک، دولتی، خصوصی یا نهادهای عمومی بخش دولتی هستند که هم خودآگاه و هم ناخودآگاه از برخی مزیت‌ها نسبت به بخش خصوصی که در همان بخش فعالیت می‌کند، برخوردارند و زمین بازی به نفع یک تیم شیب دارد و عملا اجازه نمی‌دهد که بنگاه‌های بخش خصوصی در فضای رقابتی مناسب کار کنند. به این جهت فکر می‌کنم که اصلاح فضای رقابت هم مهم است. مسائل دیگری هم وجود دارد از جمله فساد اداری که یکی از موانع جدی در محیط کسب‌وکار است هرچند که هیچ‌گاه به اندازه برخی کشورهای در حال توسعه که فساد مانع پیشرفتشان بوده، نبوده است. دلایل متفاوتی برای وجود فساد در کشور ما می‌توان عنوان کرد. بخشی از آن به نقش زیاد دولت برمی‌گردد؛ وقتی بوروکرات‌های دولتی نقش زیادی بر عهده دارند می‌توان انتظار داشت که برخی به سمت سوءاستفاده کردن از موقعیت خود روی آورند. هرچقدر این مجموعه از وظایف بیشتر باشد نظارت کردن بر آن سخت‌تر و احتمالا فساد گسترده‌تر می‌شود. بخش دیگری هم این است که دولت به دلیل محدودیت‌های متنوع در سال‌های اخیر هیچ‌گاه موفق به تامین زندگی دیوان‌سالاران و بوروکرات‌ها نشده است در حالی که برخی از آنها با یک توجیه غیرمعقول و غیرمنصفانه بعضا با دریافت رشوه و با توسعه فساد بخشی

ممکن است که حالا برای دولت بهترین زمان برای انجام اصلاحات اقتصادی نباشد اما به نظر من به لحاظ اقتصادی می توان آن را نقطه عطفی برای اصلاح چند نظام از جمله نظام های بانکی، پارانه ای، بیمه و بازنشستگی و نظام قیمتی حامل های انرژی به صورت هم زمان دانست.



سادگی و اثرپذیری اولویت بندی شوند، ممکن است که برخی کارها موثر اما سخت باشند و برخی کارهای ساده نیز تاثیر کمی داشته باشند اما به نظر می آید که فعالیت هایی که ساده و موثر هستند باید در اولویت قرار گیرند. برخی اصلاحات نیز مثل زنجیره به هم وصل هستند و اگر شما یک بخش را اصلاح کنید و اصلاحات دیگر کنار آن نیاید آن کار، عقیم خواهد ماند. به همین خاطر در یک منظومه فکری مشخص و با یک برنامه مشخص باید اصلاحات اعمال شود.

ما در حال حاضر بسیار از ورود سرمایه خارجی صحبت می کنیم، همه هم می دانیم که سرمایه خارجی جایی نمی رود که محیط کسب و کار، شفاف نباشد، سرمایه همیشه به دنبال امنیت و سود است. تا چه حد در شرایط فعلی و با محیط کسب و کار فعلی می توانیم به جذب سرمایه فکر کنیم؟

جذب سرمایه برای ما بسیار سخت خواهد بود. واقعیت این است که ما از تحریم های ظالمانه و بدی خارج شدیم که شرایط را برای ما سخت کرده بود اما جدا از آن محیط داخلی ما هم چندان میزبان خوبی برای سرمایه خارجی نیست. اگر مانع تحریم با همت نظام برداشته شد به نظر می رسد نظام باید برای برداشتن برخی موانع داخلی هم تلاش کند که این موانع، همین موانع کسب و کار است. باید گفت که نه حتی برای جذب سرمایه خارجی بلکه حتی برای تشویق انجام سرمایه گذاری داخلی و سرعت گیری و بهره وری بیشتر آن، این کار لازم است. اگر بخواهیم سرمایه گذار خارجی را تشویق کنیم اول از همه باید نشان دهیم که بنگاه های داخلی ما تا چه اندازه راحت در حال انجام کار هستند. به نظر من این موضوع یک الزام و «باید» برای کشور است. با وجود این، مسئله ای برای من نگران کننده است. همه ما حرف می زنیم که انجام این کارها لازم است اما به نظر می رسد دولتمردان و فعالان بخش خصوصی به احتمال رخ دادن این اتفاق، بدبین هستند، بنابراین دولتمردان حاضر به آغاز اصلاحات لازم از بخش خود نیستند و فعالان بخش خصوصی هم علاقه مند هستند که با همان مکانیسم های فعالیت در شرایط بد کسب و کار، به کار خود ادامه دهند و با امتیاز گرفتن از دولتمردان یا فشار آوردن به آنها، امتیاز لازم را برای صنعت یا برای بنگاه خود بگیرند. بنابراین می بینیم که شرایط بد کسب و کار تا حدی ماندگار شده است. همه ما از لزوم تغییر این شرایط صحبت می کنیم اما چون هیچ کدام در خصوص آن، باور قلبی نداریم، استراتژی های دومی را انتخاب می کنیم که در این شرایط «خر خود را لنگان بجهانیم».

از کمبود دریافتی خود از دولت را جبران می کنند. البته دلایل دیگر هم در این حوزه هست که بحث را بسیار طولانی می کند.

بخش زیادی از مسائلی که شما به آن اشاره کردید به دولت برمی گردد، آیا علت اصلی وجود ضعف در فضای کسب و کار ما تنها دولت است یا شما فکر می کنید که بخش خصوصی را نیز می توان در مواردی مقصر دانست؟

ممکن است که بخش خصوصی ما هم تقصیرهایی داشته باشد اما فراهم کردن شرایط محیط اقتصاد کلان برای اقتصاد رقابتی در همه اقتصادهای پیشرفته دنیا جزو وظایف دولت محسوب می شود. باید گفت که دولت ها به جای ورود به بخش تولید مانند خودرو و لبنیات و امثال آن، داور بازی هستند و باید مطمئن شوند که بنگاه ها در شرایطی منصفانه با هم رقابت می کنند. در عین حال دولت برای حمایت از دسته ای از بنگاه ها یا یک صنعت خاص باید مکانیسم هایی طراحی کند و حمایت در زمینه تشویق صادرات، تشویق سرمایه گذاری و تسهیل مقررات را باید در قالبی مشخص که برای همه بازیگران صنعت کاملاً شفاف باشد، انجام دهد.

بارها به این مسائل اشاره شده است اما به نظر می رسد که به نوعی از فساد موجود حمایت می شود، به نظر می رسد، حالا نه فقط اینکه بگویم دولتمردان ما، مسئولان ما نمی خواهند به سمت اصلاح این فضا بروند. در پاسخ به این سوال باید بگویم که چند موضوع است که در واقع، نمی دانم هر کدام تا چه اندازه در به وجود آوردن این فضا نقش داشته اند، اما می دانم که در به وجود آمدن این شرایط، نقش داشته اند. اول اینکه ممکن است تلقی گروهی از سیاستمداران ما و حتی مردم از دولت اشتباه باشد، یعنی ممکن است برخی تصدی گری را وظیفه ذاتی دولت بدانند و به این خاطر دخالت های عمده را وظیفه دولت می دانند. دوم اینکه باید گفت که آماده کردن فضای کسب و کار، دشوار و مثل کاشتن درخت میوه است. برخی از سیاستمداران ما ممکن است به کاشت محصول یک ساله علاقه مند باشند، به هر حال سیاستمداران همواره تا انتخابات بعدی برایشان مهم است، در حالی که برخی اصلاحات عمومی، عمده و نهادی محیط کسب و کار ممکن است تا انتخابات بعدی میوه های شیرینی که شما می خواهید ندهد. مسئله سوم که به نظر من مهم و حرف زدن از آن هم کمی دشوار است، برنده بودن عده ای در شرایط نامساعد فضای کسب و کار است که نمی خواهند منافع خود را از دست بدهند و به همین دلیل قانع کردن و کوتاه کردن دستشان و همراه کردن آنها با اصلاحات فضای کسب و کار سخت است. هر کدام از این سه عامل به میزان کم و زیاد در به وجود آمدن شرایط بد محیط کسب و کار ما موثرند اما ممکن است کارشناسان، در مورد میزان نقش هریک از این عوامل توافق نداشته باشند.

با همین شرایط فعلی آیا فکر می کنید که می توانیم به سمتی برویم که شرایط بهتر شود؟

می توانیم برویم یک بحث است، ولی من احساس می کنم که چاره ای جز رفتن نداریم. حالا زمان آن است که سیاستمداران و نخبگان ما به این اجماع برسند که ما هیچ راهی جز طی کردن این مسیر محتوم برای بهبود شرایط محیط کسب و کار نداریم. در حال حاضر و در برنامه ششم توسعه، نرخ رشد ۸ درصدی برای اقتصاد کشور هدف گذاری شده است که بسیاری از اقتصاددانان دستیابی به آن را دشوار می دانند بنابراین لازم است که مسیر و بستر لازم را برای این کار فراهم کنیم و برای این کار به اجماع سازی و اولویت بندی و کاری دقیق نیاز است؛ به این معنا که باید فعالیت های مورد نیاز بر اساس دو مولفه

سیاستمداران
همواره تا
انتخابات بعدی
برایشان مهم
است، در حالی که
برخی اصلاحات
عمومی، عمده
و نهادی محیط
کسب و کار ممکن
است تا انتخابات
بعدی میوه های
شیرینی که شما
می خواهید
ندهد

متأسفانه چه دولتی‌ها و چه بخش خصوصی به دنبال این هستند که مسئله بخش، بنگاه یا وزارت‌خانه خود را در شرایط موجود حل کنند و از آنجا که این بخشی فکر کردن در فضایی سالم صورت نمی‌گیرد ممکن است به منفعت بخش مورد نظر تمام شود اما کل اقتصاد را بیشتر متضرر کند.

در دولت یازدهم شاخص جهانی کسب و کار ایران اندکی نسبت به قبل، بهبود یافت، آیا می‌توان این موضوع را مثبت ارزیابی کرد و حالا که تحریم‌ها در حال برداشته شدن هستند چقدر می‌توانیم به صورت جدی‌تر در این زمینه گام برداریم؟

به نظر من یکی از بدشانسی‌های تاریخی دولت یازدهم این بود که در بدترین وضعیت، اقتصاد را تحویل گرفت. از یک طرف تعهدات بزرگ مسکن مهر و از طرف دیگر پرداخت سنگین یارانه‌های مستقیم وجود داشت. در کنار آن وضعیت صادرات نفت نیز بسیار بد شد و تحریم‌ها هم اثرات واقعی خود را از اوایل سال ۹۰ عمیق‌تر کرد. همچنین اقتصاد ما در رکود تاریخی فرو رفت و تورمی را که از سال ۷۴ بی‌سابقه بود نیز تجربه کرد اما همه اینها نمی‌تواند توجیهی باشد برای اینکه دولت به اندازه کافی برای بهبود فضای کسب و کار تلاش نکرد. من فکر می‌کنم سیاستمداران را باید با تصمیم‌هایی که در روزهای سخت می‌گیرند، ارزیابی کرد و سنجید. البته شرایط می‌توانست از اوضاع فعلی، بهتر باشد اما با وجود همه نابسامانی‌های اقتصادی، رتبه کسب و کار ما بهبود یافت که نشان می‌دهد تلاش‌هایی واقعی اتفاق افتاد و حتی بسته خروج از رکود که در سال ۹۲ به مجلس رفت به بسیاری از عوامل زیرساختی توجه کرد. واقعیت این است که تلاش دولت‌مردان، اتومبیلی را که با سرعت زیادی در حال سقوط به دره بود متوقف کرد اما به نظر من شرایط پساتحریم، وقت خوبی برای برخی اصلاحات اساسی در اقتصاد ما فراهم کرده است و آن راندن دوباره این اتومبیل است. ممکن است که برای دولت بهترین زمان برای انجام این اصلاحات نباشد اما به نظر من به لحاظ اقتصادی می‌توان آن را نقطه عطفی برای اصلاح چند نظام از جمله نظام‌های بانکی، یارانه‌ای، بیمه و بازنشستگی و نظام قیمتی حامل‌های انرژی به صورت هم‌زمان دانست.

کمی بیشتر در خصوص اصلاحاتی که به آن اشاره کردید، توضیح می‌دهید؟

مثلا باید درخصوص نظام بانکی ارزیابی جدی انجام دهیم، بانک‌های خوب و بد شناسایی شوند و نظام تامین مالی را دوباره راه بیندازیم. در بخش اصلاح یارانه‌ها نیز باید توجه کنیم که از برنامه اول توسعه در دهه ۶۰، قرار بود که یارانه هدفمند به اقشار نیازمند داده شود؛ البته در حال حاضر من راه‌حلی برای قطع کردن یارانه یک گروه نمی‌بینم و ممکن است گرفتاری ایجاد کند. هرچند تورم به این موضوع کمک کرده و فشار آن را روی بودجه کم کرده است اما باید فکری اساسی در خصوص آن کنیم. اصلاح نظام بیمه و بازنشستگی نیز یکی دیگر از اصلاحاتی است که باید انجام شود، به نظر می‌رسد در بلندمدت این نظام قطعا دچار مشکل شود، به خصوص طرح بیمه سلامت بسیار نگران‌کننده است و من فکر می‌کنم که اجرای آن یکی از اشتباهات اساسی دولت یازدهم بود؛ البته نه به این معنا که نظام سلامت ما نیازمند اصلاح نبود اما نحوه اجرای آن بسیار جای سوال دارد و من هیچ‌کجا ندیدم که این طرح به صورت جدی، نقد اقتصادی شود. همچنین در این شرایط که قیمت‌های جهانی نفت در پایین‌ترین سطح است باید قیمت حامل‌های انرژی را به گونه‌ای به

قیمت‌های جهانی وصل و با گرفتن نوسانات قیمت جهانی، وضعیت مصرف بالای انرژی را حل کنیم. این چهار اصلاح، فارغ از اصلاحات فضای کسب و کار که به آن اشاره کردم نیست اما با توجه به وضعیتی که اقتصاد ما در آن به سر می‌برد برای انجام این چهار اصلاح، فرصتی طلایی به وجود آمده است و اما اجرای آن از سوی دولت‌مردان، شجاعت سیاسی می‌طلبد.

هم‌زمان با رکود، بسیاری از کارشناسان و فعالان اقتصادی معتقدند که باید رونق اقتصادی ایجاد کنیم، آیا بهبود فضای کسب و کار، خود موجب رونق نمی‌شود؟

حرف من نیز همین هست. رونق در اقتصاد لزوماً از طریق انبساط پولی ایجاد نمی‌شود. انبساط پولی هم ممکن است در آن بسته باشد، مثل دوندی‌های در مسابقات دو شرکت کرده است و به پاهای او سنگ بسته شده است که مانند شرایط محیط کسب و کار است، انبساط پولی هم مثل نوشابه انرژی‌زاست. شما هم باید نوشابه انرژی‌زا را بدهید و هم سنگ‌ها را جدا کنید. اما هر اصلاح اقتصادی یک سری برنده و بازنده دارد. کسانی که بازنده‌های اصلاح محیط کسب و کار می‌شوند، حتماً به شما اعتراض خواهند کرد و به عنوان یک سیاست‌گذار باید برای مقابله با آن شرایط هم آماده باشید.

بسیاری معتقدند که فشار دولت برای کنترل قیمت‌ها یکی از موانع کسب و کار در ایران است، نظر شما در این خصوص چیست؟

ایجاد انضباط پولی در همه جای دنیا وظیفه بانک مرکزی است. اقتصاد در همه جای دنیا وارد رکود و از رکود خارج می‌شود، بدون اینکه تورم زیادی را به جامعه تحمیل کند؛ اگر امروز بانک مرکزی منابع خود را به صورت نقدینگی به اقتصاد وارد کند، برخی از افراد منتفع می‌شوند اما باید ضرر بلندمدت آن را رشد کوتاهمدتی که می‌گذارد، مقایسه شود. من فکر می‌کنم آنهایی که به منابع دسترسی دارند، اولین طرفداران این روش هستند که بانک مرکزی سیاست انبساط پولی انجام دهد. دقت کنید که برخی کسب و کارها در کشور ما بر مبنای شاخص‌های اقتصاد تورمی رشد کرده‌اند و کنترل تورم به معنای زیان کردن آنهاست. باید دقت کنیم که در شرایط سیاسی کشور، ما مطمئن نیستیم که بتوانیم ابعاد سیاست انبساط پولی و این را که منابع و نقدینگی اضافه‌شده به کجا سرازیر می‌شود کنترل کنیم. به همین دلیل، تا وقتی که مکانیسم را به‌خوبی طراحی نکرده‌ایم هرگونه اقدام ممکن است ضرر بیشتری از منفعت آن به اقتصاد بزند.

پیش‌بینی شما از شرایط کسب و کار در سال آینده چیست آیا می‌توان انتظار گشایش‌های بزرگی را در این حوزه داشت؟

تصور می‌کنم که اگر دولت برای سال ۹۵ و در فضای کسب و کار برای پیاده کردن اقتصاد درون‌زای برون‌نگر جدی باشد، چه برای درون‌زایی و چه برای برون‌نگری، لاجرم به برخی اصلاحات فضای کسب و کار نیاز داریم اما از آنجا که نمی‌دانم دولت از این جنبه چه می‌کند، نمی‌توانم در این مورد پیش‌بینی‌ای داشته باشم. نگرانی عمیق من این است که نگرانی دولت از رکود اقتصادی آن‌قدر زیاد باشد که تصور کند کارهای واجب‌تر از آن ندارد، در حالی که باید بدانیم رشد پایدار بلندمدت بدون اصلاحات، امکان‌پذیر نیست. اگر بخواهم کمی سیاستمداران را تشویق کنم باید بگویم که نام «سیاستمداران نامی» دنیا به این خاطر در تاریخ مانده است که در این لحظه‌ها قادر به انجام کارهای دشوار بوده‌اند. البته باید بدانیم که نتایج به‌سرعت به دست نخواهد آمد اما باید شروع کنیم و مطمئن شویم که در حال حرکت کردن در مسیر درست هستیم.

عده‌ای در شرایط نامساعد فضای کسب و کار برنده‌اند و نمی‌خواهند منافع خود را از دست بدهند و به همین دلیل قانع کردن و کوتاه کردن دستشان و همراه کردن آنها با اصلاحات فضای کسب و کار سخت است نگرانی عمیق من این است که نگرانی دولت از رکود اقتصادی آن‌قدر زیاد باشد که تصور کند کارهای واجب‌تر از آن ندارد

اگر برای دو زمینی که با موقعیت کاملاً یکسان کنار هم هستند دو نوع کاربری آموزشی و مسکونی صادر کنیم، قیمت زمینی که کاربری مسکونی دارد بالاتر می‌رود؛ به این دلیل که پتانسیل افزایش قیمت در زمین نیست بلکه در مسکنی است که روی این زمین ساخته می‌شود.

ستاریان در گفت‌وگو با «آینده‌نگر» بازار مسکن پس‌ابرجام را تشریح می‌کند

جهش قیمتی در راه بازار مسکن

اگر اوضاع اقتصادی در پس‌ابرجام تغییر کند آثار آن از نیمه سال آینده در بخش مسکن نیز نمایان می‌شود



چشم‌انداز بازار مسکن ایران در سال ۹۵

منتظر رونق نباشید



احمد میرخدائی

عده‌ای بر این باورند که مسکن یک بخش جزئی از اقتصاد ایران است و در حالت عادی به سر می‌برد و عده‌ای دیگر بر این پنداشت استوارند که کسری بزرگی در بخش مسکن کشور وجود دارد و از آنجا که مسکن یک کالای زیستی و حیاتی است، نمی‌توان با یک نگرش صرف اقتصادی به آن نگاه کرد. براساس تفکر اول، مشکل مسکن در ایران برطرف شده و مسکن به تناسب خانوارهای ایرانی وجود دارد اما تفکر دوم به کلی این موضوع را مردود می‌شمارد و برای آینده به صورت هشدارگونه از جهش قیمتی در بازار مسکن خبر می‌دهد. بیت‌الله ستاریان، کارشناس اقتصاد مسکن و استاد دانشگاه، از آن دسته افرادی است که بر پنداشت دوم استوار است و در گفت‌وگو با «آینده‌نگر» بر آن می‌شود با آمار و نتایج تحقیقات این مسئله را اثبات کند. او که در بخش ساخت و ساز نیز دستی بر آتش دارد معتقد است چنانچه دولت‌ها اجازه دهند دوره رونق مسکن به پنج سال برسد، می‌توان به تعادل قیمتی این بازار و تثبیت قیمت‌ها امید داشت وگرنه نتیجه این دوره‌های رونق و رکود پیایی چیزی جز جهش هر باره قیمت مسکن نیست و چه‌بسا این وضعیت ده‌ها سال به درازا بکشد. ستاریان با تأکید بر اینکه اولویت در بخش مسکن، یافتن دلیل نابسامانی‌ها و رفع آن است، فرض وجود مافیای مسکن را نیز ناشی از ایرادی در ساختار اقتصادی کشور عنوان می‌کند نه مسئله‌ای در خود مسکن. او پیشنهاد می‌دهد به جای توسل به شعار و حرف و تغییر دادن تعریف مسکن، عملاً آستین‌ها برای رفع معضل مسکن بالا زده شود. ستاریان در گفت‌وگو با «آینده‌نگر» وضعیت مسکن در سال ۹۵ را از نیمه سال پر رونق و توأم با افزایش قیمت پیش‌بینی می‌کند.

کمتر تولید شود به کسری‌ها افزوده شده است. در حقیقت ما در هیچ سالی نتوانسته‌ایم این میزان واحد مسکونی تولید کنیم حالا یا باید محاسبات را غلط بدانیم یا باید قبول کنیم که کسری مسکن داریم.

افراد زیادی هستند که نیازمند مسکن هستند اما مشکل آنها ناتوانی مالی است. وقتی متقاضی توان خرید خانه را ندارد آیا باز

جناب ستاریان، وضعیت فعلی بازار مسکن را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

در شرایط فعلی دو پنداشت درباره مسکن وجود دارد؛ گروهی بر این عقیده‌اند که مسکن یکی از فاکتورهای جزئی اقتصاد کشور است، یا حداقل در دو، سه سال اخیر متقاضی و خریدار و تولید چندان نداشته و جزئی شده و یک حالت عادی را سپری می‌کند. آمارهایی هم در این حوزه ارائه می‌دهند مثلاً می‌گویند نسبت خانوار به مسکن ۱،۰۵ است. این یعنی ما از دایره مشکلات مسکن خارج شده‌ایم و دیگر بحران را تجربه نمی‌کنیم چرا که تعداد واحدهای مسکونی نسبت به خانوارها، مانند آماری که در یک کشور توسعه یافته می‌توان پیدا کرد مثبت شده و به راحتی نیز می‌توان گفت که مسکن دیگر معضلی در اقتصاد ایران ایجاد نمی‌کند. اما پنداشت دوم که من هم به آن اعتقاد دارم این است که ما در حوزه مسکن کسری بالایی داریم و از آنجا که مسکن یک کالای زیستی و حیاتی است نمی‌توانیم با یک نگرش صرف اقتصادی به آن نگاه کنیم. اقتصاد سیاسی ایران بیانگر این است که مسکن را از به‌عنوان یک کالای زیستی در نظر بگیریم. اگر پنداشت اول درست باشد مسکن باید بین ۱۰ تا ۱۵ درصد در سبب خانوار را به خود اختصاص دهد و افراد بتوانند با یک یا دو ساعت کار در روز، اجاره سرنپناه را تأمین کنند و نیاید معضلاتی مانند حاشیه‌نشینی و کپرنشینی داشته باشیم اما این گونه نیست؛ مردم باید دستمزد ۸ تا ۱۲ ساعت از کار روزانه خود را به مسکن اختصاص دهند گرچه شاید این میزان در شهرهای کوچک به ۴۰ درصد کاهش پیدا کند اما در شهرهای بزرگ گاهی از ۱۰۰ درصد دستمزد یک شیفت کاری نیز عبور می‌کند.

پس شما پنداشت اول را که می‌گوید مشکل حل شده عرضه

و تقاضا متناسب شده است رد می‌کنید؟

بله، جامعه عمدتاً تا دهک‌های میانی، درگیر معضل مسکن است. نکته دیگر، محاسبات ماست که می‌گوید سالانه ۷۰۰ تا ۷۵۰ هزار خانوار جدید تشکیل می‌شود که از این تعداد ۵۰ تا ۶۰ هزار خانوار تحت عنوان مرگ و میر از بالای هرم جمعیتی حذف می‌شوند. از دیگر سو طبق محاسبات، در شرایط فعلی نزدیک به ۲۰ تا ۲۱ میلیون مسکن داریم که برای پوشش ضریب استهلاک این واحدهای مسکونی با احتساب عمر مفید ۴۰ ساله، سالانه باید حدود ۵۰۰ هزار واحد مسکونی ساخته شود. به همین نسبت نیاز به بازسازی فضای بهداشتی، آموزشی، اداری و... هم وجود دارد. اگر این میزان در سال ساخته شود تازه وضعیت فعلی باقی می‌ماند. طبق محاسبات ما، با در نظر گرفتن خانه‌هایی که پس از تخریب، دوباره با تراکم و طبقات بیشتری نسبت به قبل ساخته می‌شوند، برای حفظ وضعیت فعلی و همچنین پاسخ‌گویی به تقاضای مسکن در جامعه، سالانه باید یک میلیون و ۳۰۰ هزار واحد مسکونی ساخته شود و هرچه از این میزان

ما از خانه تعریف مشخصی داریم. اگر تعریف واحد مسکونی را عوض کنیم ظاهراً کل مشکل حل می‌شود و اگر کسی یک اتاق ۹ متری هم داشته باشد صاحب مسکن محسوب شود و مشکل تقاضای مسکن حل شده است اما در حقیقت این طور نیست.

خب، این فرد با داشتن یک اتاق ۹ متری هم دیگر متقاضی مسکن محسوب نمی‌شود.

تعریف زندگی و مسکن همیشه در حال تغییر است. زمانی چند خانوار با سرویس و حمام و آشپزخانه مشترک در یک خانه زندگی می‌کردند اما حالا به‌جز در معدود جاها، این طور نیست. فردی که چند روز گرسنه باشد برای سیر شدن به هر کاری دست می‌زند، فرد بی‌مسکن یا بدمسکن هم در عاقبت هر آنچه در توان دارد به کار می‌گیرد تا مسکن نسبتاً مناسبی برای خانواده خود تهیه کند. بشر مدام می‌خواهد شرایط خود را تغییر دهد. اگر تعریف برای مسکن را درست در نظر بگیریم وضعیت سربه‌سری در مسکن را نخواهیم داشت، شاید در روستا این اتفاق بیفتد اما در شهر این طور نیست. مسکن در ایران یک کالای سرمایه‌ای است و ما با تغییر تعریف نمی‌توانیم خودمان را گول بزنیم. باید ریشه‌یابی کنیم و علت را بیابیم. طبیعت بشر این گونه است که کالایی را که در یک دوره زمانی طولانی رشد فراینده داشته و نسبت به میانگین شاخص کالاها بالاتر بوده است به عنوان کالای سرمایه‌ای برمی‌گزینند. مثلاً وقتی به تورم کالاها نگاه کنیم همه کالاها تقریباً در یک ردیف نزدیک به هم هستند اما کالایی مثل مسکن در طول زمان، همیشه در بالاترین نقطه شاخص ایستاده و پایین نیامده است. مردم این را متوجه می‌شوند و روی این کالا سرمایه‌گذاری می‌کنند چون همیشه بالاترین ارزش را داشته است.

شما می‌گویید مردم به دلیل سودده بودن روی مسکن سرمایه‌گذاری می‌کنند اما برخی اعتقاد دارند صاحبان قدرت و ثروتی که در این حوزه هستند با فساد و سفته‌بازی همیشه مسکن را گران می‌کنند و مردم هم پشت سر اینها برای کسب سود، سرمایه‌گذاری می‌کنند. نظر شما در این باره چیست؟

اینها فراقکنی است. ما نمی‌توانیم فقط دنبال متهمی بگردیم که محکومش کنیم. در حوزه اقتصاد اگر فساد اتفاق می‌افتد باید ریشه آن را در خود اقتصاد پیدا کرد. فقط فاسد مقصر نیست، باید علت و ریشه را پیدا کنیم. حتماً جایی در اقتصاد ایراد دارد که فساد برمی‌خیزد. چون اقتصاد ما فسادخیز بوده، فساد شکل گرفته و گرنه انسان‌ها شبیه به هم هستند و نمی‌توان گفت آدم‌های فلان کشور فاسد نیستند ولی آدم‌های فلان کشور فاسد هستند. ایراد در شکل و ساختار اقتصاد ماست. حالا ما بگوییم عده‌ای مافیای حوزه مسکن هستند و مسکن را بالا می‌برند؛ این حرف‌ها را در حد شعار می‌توان قبول کرد اما در عمل مشکلی را حل نمی‌کند. مواد مخدر از ریشه ایراد دارد برای همین مافیای مواد مخدر هم همیشه خلافکار است. یعنی مواد مخدر به دلیل حضور مافیا مشکل دار نیست بلکه این مواد از ریشه مشکل دارد. مسکن یا کالاها دیگر این طور نیستند؛ هر کالا یا موضوعی اگر مافیا پیدا می‌کند فقط نباید به زدن مافیا اکتفا کرد. باید مشکل اصلی را حل کنیم تا مافیا هم از بین برود. به عبارتی حتی اگر فرضیه حضور مافیای مسکن هم درست باشد، این سوال مطرح می‌شود که مسکن چرا به وضعی دچار شده که مافیا داشته باشد؟ بانک‌های ما شرکت‌های ساختمانی تاسیس می‌کنند، صنعت گران ما تولید را رها می‌کنند و به ساخت و ساز می‌پردازند. کشاورزان و دامداران ما هم همین طور. پزشکان ما هم به ساخت و ساز مشغول‌اند؛

هم باید بگوییم تقاضای مسکن بیش از عرضه آن است؟

ما صف بزرگی از تقاضای مطلق برای مسکن داریم که پول خرید ندارند و اثری بر بازار نمی‌گذارند و به شکل‌ها و فرم‌های دیگری این نیاز را مرتفع یا سرکوب می‌کنند. یک انسان گرسنه برای یک یا چند وعده می‌تواند تحمل کند و غذا نخورد اما بالاخره باید به هر قیمتی نیاز خود را تأمین کند. این اتفاق در بخش مسکن هم روی می‌دهد. فرد برای مدتی این نیاز را سرکوب می‌کند اما بعد به هر شکلی می‌خواهد این نیاز را برآورده کند. این سرکوب نیاز در دوره رکود اتفاق می‌افتد و وقتی متقاضی مصمم شد که هر جور شده نیاز خود به مسکن را برآورده کند به دلیل کسری این بازار با کمبود عرضه و افزایش قیمت مواجه می‌شویم. براساس پنداشت دوم، مسکن یک سیاه‌چاله بزرگ در اقتصاد کشور است که باعث می‌شود منابع به هریک از فعالیت‌های اقتصادی که تزریق شود ناخودآگاه سر از بخش مسکن درآورد. می‌بینیم که پول به کشاورزی و صنعت تزریق می‌شود اما در انتها عملاً به سرمایه‌گذاری در بخش مسکن اختصاص می‌یابد. حتی سیستم بانکداری کشور به جای انجام فعالیت بانکی، ساختمان‌سازی می‌کند چون مسکن یک سیاه‌چاله در اقتصاد است و هر چه منابع باشد به خود جذب می‌کند.

این منابع به دلیل سود هنگفتی که در صنعت ساختمان وجود دارد به این بخش جذب می‌شوند، آیا اگر این صنعت تا این حد سودده نباشد باز هم منابع وارد آن می‌شوند؟

نکته در همین است که چرا این بازار تا این حد سود می‌دهد. تا وقتی چنین نیازی در جامعه باشد، این سیاه‌چاله اقتصادی و این سودده بودن هم باقی خواهد بود. اول باید این معضل را حل کرد و عرضه و تقاضای مسکن را به نقطه سربه‌سر رساند تا آرامش حاکم شود. این اتفاق در هر حوزه دیگری می‌تواند تکرار شود؛ اگر کشاورزی این سودآوری را داشته باشد همه به آن روی می‌آورند یا اگر صنعت به این جایگاه برسد همین طور. برای اینکه سرمایه به دنبال کسب سود راهی می‌شود. در ایران، بخش مسکن این حالت را دارد. به همین دلیل است که وقتی به شاخص ۳۰ ساله قیمت کالاها نگاه می‌کنید، مسکن در بالاترین نقطه نسبت به شاخص میانگین و با رشد قابل توجهی نسبت به دیگر کالاها پیش می‌رود.

برخی از کارشناسان معتقدند افزایش حاشیه سود ساخت و تولید مسکن نمی‌تواند جهش قیمتی شدید در قیمت مسکن ایجاد کند و سود بالای این حوزه را بیشتر ناشی از رشد قیمت زمین می‌دانند و به بورژوازی مسکن و رانتی که در زمین دارند ارتباط می‌دهند. نظر شما چیست؟

من می‌پرسم چرا این اتفاق می‌افتد و چرا بورژوازی مسکن ایجاد می‌شود؟ چرا اگر برای دو زمینی که با موقعیت کاملاً یکسان کنار هم هستند دو نوع کاربری آموزشی و مسکونی صادر کنیم، قیمت زمین با کاربری مسکونی بالاتر می‌رود؟ حقیقت این است که پتانسیل در زمین نیست بلکه در مسکنی است که روی این زمین ساخته می‌شود. عنوان مسکن، پتانسیل این افزایش قیمت را دارد. چطور می‌شود مسکن این پتانسیل را پیدا می‌کند و می‌تواند سودهای کلان به همراه بیاورد؟ باید برای این سوالات پاسخ قانع‌کننده‌ای یافت.

تعداد مسکن و خانوار در ایران تقریباً متناسب است و شب که می‌شود تقریباً همه زیر سقفی به عنوان مسکن می‌خواهند. گرچه کیفیت مسکن برخی از خانواده‌ها مناسب نیست اما می‌توان گفت همه خانه دارند. در این شرایط چطور فشار تقاضا در بازار مسکن ایجاد می‌شود؟

مسکن یک سیاه‌چاله بزرگ در اقتصاد کشور است که باعث می‌شود منابع به هریک از فعالیت‌های اقتصادی که تزریق شود ناخودآگاه سر از بخش مسکن درآورد؛ می‌بینیم که پول به کشاورزی و صنعت تزریق می‌شود اما در انتها عملاً به سرمایه‌گذاری در بخش مسکن اختصاص می‌یابد



در حوزه اقتصاد اگر فساد اتفاق می افتد باید ریشه آن را در خود اقتصاد پیدا کرد. فقط فاسد مقصر نیست، باید علت و ریشه را پیدا کنیم. حتما جایی در اقتصاد ایراد دارد که فساد برمی خیزد. چون اقتصاد ما فسادخیز بوده، فساد شکل گرفته و گرنه انسان ها شبیه به هم هستند و نمی توان گفت آدم های فلان کشور فاسد نیستند.

سال هاست که بحث ورود بانک های خارجی مطرح بوده اما هیچ وقت این اتفاق نیفتاده است. اگر بانک های خارجی وارد ایران شوند، تقریباً بانک های کشور دیگر نمی توانند به فعالیت فعلی خود ادامه دهند؛ سیستم بانکی ما به شدت ناکارآمد است و بانک ها به جز ایفا کردن نقش صندوق پول، هیچ نوع تعاملات بانکی ندارند. در این سیستم بانکی نمی توان حرفی از توسعه زد، تمام قوانین بانکی ما ضد توسعه است. همین که بانک های ما وارد بنگاه داری می شوند و دنبال فعالیت اقتصادی هستند به این معناست که در بانک داری چیزی گیرشان نمی آید. اگر وارد شعبه یک بانک خارجی شوید دیگر برای انجام درخواست شما تاییدیه رئیس و مدیرعامل و هیئت مدیره آن نیاز نیست. اختیارات شعب آنها برای تصمیم گیری با مصوبات هیئت مدیره بانک های ما برابری می کند. قوانین آنها به شدت قوانین توسعه ای است.

اگر این بانک ها با این قوانین توسعه ای وارد ایران شوند آیا گشایشی برای صنعت ساختمان ایجاد می شود؟

اگر اجازه فعالیت با قوانین خودشان را ببانند و پول وارد کنند تقریباً بیشتر مشکلات ما، نه تنها در صنعت ساختمان بلکه در دیگر حوزه های اقتصادی نیز حل خواهد شد.

انبوه سازان امسال یک طرح فروش قسطی با عنوان طرح فروش اقساطی ارائه داده بودند که قرار بود با همکاری یک بانک اجرا شود. به نظر شما چرا این طرح آن گونه که انتظار داشتند اجرایی نشد؟

به نظرم اسمش را بد گفتند. بیشتر نوعی پیش فروش بود که البته اجرای درست آن، نیازمند مشارکت یک بانک مدرن است. وقتی جوامع مدرن شدند، در همه جای دنیا، مسئولیت توزیع اعتبار به بانک ها سپرده شد اما بانک های ما اصلاً وارد این حوزه نشده اند. همین مسئله هم باعث شده ما در ایران اصلاً انبوه ساز نداشته باشیم. در ایران اگر کسی بخواهد مثلاً دو هزار واحد مسکونی بسازد، دو هزار نفر را نمی شناسد که مستقیماً واحدها را به آنها بفروشد و به کمک پیش پرداخت آنها پروژه را اجرا کند. مردم به چه اعتباری ساختمان ساخته نشده و بدون سند را از شما بخرند و پول بدهند؟ در دنیا برای حل این معضل یک بانک و موسسه مالی و اعتباری واسطه می شود و واحدها را می فروشد. همین باعث می شود مشتری بتواند بدون دیدن صاحب پروژه، در آن سوی دنیا یک واحد مسکونی را بخرد. البته این موسسات بدون سود وارد این کار نمی شوند. اگر یک بانک وارد طرح انبوه سازان ما شود و بخواهد با کارمزدی اندک بین خریدار و فروشنده واسطه شود و تحویل ساختمان و پرداخت به موقع اقساط را تضمین کند به یک سال نرسیده خسته می شود و انصراف می دهد چرا که منفعتی از این بابت نمی برد و یکی، دو درصد کارمزدی که می گیرد هزینه هایش را پوشش نمی دهد اما بانک های خارجی عملکرد متفاوتی دارند؛ آنها وارد همه مراحل یک پروژه می شوند و گاه بدون وارد کردن منابع جدید بلکه با همان پول حاصل از فروش واحدها، کارهای مالی تمام دست اندرکاران پروژه را انجام می دهند و به آنها تسهیلات پرداخت می کنند و در نهایت کارمزدهای متعدد می گیرند. اگر بانکی وارد این طرح ها شود و درآمد حاشیه ای نداشته باشد به طور قطع زیان خواهد کرد. این ساز و کار باید به شکل قانونی برای بانک های ما دربیاید تا همه بانک های ما بتوانند در این طرح ها مشارکت کنند. آن وقت هیچ کدام از بانک ها، خودشان مستقیماً وارد ساخت و ساز نمی شوند و ترجیح می دهند با تامین مالی همه جوانب یک پروژه، با دریافت کارمزدهای متعدد سود کنند و بسیاری از مشکلات حوزه های مختلف از جمله مشکل بازار مسکن تا حد زیادی حل خواهد شد.

نمی توانیم همه اینها را خلافاً بپذیریم. علت در خود مسکن است و تا این علت را نبینیم و حل نکنیم تفاوتی حاصل نمی شود.

با توجه به شرایطی که گفتید، بازار مسکن در سال آینده چه روالی خواهد داشت و آیا می توان به حل معضلات آن امیدوار بود؟
برای محاسبه آینده همیشه مجبور هستیم برخی اطلاعات جامع را کنار هم قرار دهیم. اوضاع در دوران پس ابرجام نسبت به گذشته قطعاً تغییر یافته است؛ از یک سو بخشی از دارایی های دولت آزاد شده و شاید بتواند قسمتی از ادهی های خود را بپردازد، از دیگر سو قراردادهایی برای سرمایه گذاری های خارجی بسته می شود و قرار است پولی از این مسیر به کشور بیاید و هزینه شود. با فرض اینکه این اتفاقات بیفتد تأثیرات آن را با یک تاخیر یکی، دو ماهه در بخش مسکن نیز خواهیم دید. یعنی بخش مسکن با خصوصیتی که دارد نهایتاً جاذب اکثر این سرمایه گذاری ها خواهد بود و اغلب این سرمایه گذاری ها به نحوی تبدیل به ریال و در بخش مسکن متمرکز می شود. اگر چنین اتفاقی در صنعت ساختمان کشور بیفتد، تقریباً اوایل نیمه دوم سال آینده به تدریج رونق معاملات، بهبود سرمایه گذاری، افزایش تولید و البته افزایش قیمت را شاهد خواهیم بود.

در صورت بازگشت رونق به بخش مسکن چه زمانی باید منتظر متعادل شدن و یا کاهش قیمت باشیم؟

با بازگشت رونق به بازار مسکن قیمت ها به شدت افزایش پیدا می کنند. کاهش قیمت زمانی خواهد بود که بتوانیم دوره رونق را طولانی مدت کنیم. در ابتدای امر رونق، سرمایه گذاری، افزایش تولید و افزایش قیمت با هم هستند اما در انتهای امر اگر این رونق و افزایش تولید برای یک دوره پنج ساله ادامه پیدا کند در انتهای سال پنجم، با وجود اینکه رونق داریم، تولید انجام می شود و گردش سرمایه هم هست، شاهد ثبات قیمت خواهیم بود. دولت باید چنین قدرت و پتانسیلی داشته باشد که این رونق را پنج سال ادامه بدهد اما اگر اتفاقی بیفتد که دوباره بخواهد با ابزار رکود جلو قیمت مسکن را بگیرد شاید تا ده سال دیگر این جهش های قیمتی مقطعی را شاهد باشیم.

چرا در دوره های رونق دو، سه ساله بازار مسکن به سمت تعادل نمی رود و تولید آن گونه نیست که مدت زمان رسیدن به نقطه تعادل را کم کند؟

از یک سو صنعت ساختمان در ید بخش خصوصی است و دولت ها نمی توانند بخش چندانی از آن را در اختیار بگیرند و از دیگر سو نقدینگی داخلی کفاف ساخت مسکن انبوه و زیرساخت های مورد نیاز آن را نمی دهد. باید محدودیت ورود سرمایه خارجی به بخش ساختمان برداشته شود. سرمایه گذاری خارجی شرایطی دارد که با ورود خود می تواند تسهیلات ویژه ای نیز برای خریدار بگذارد. به راحتی می تواند از طریق امکانات مالی خود، بدون بهره مسکن بفروشد اما ما نمی توانیم این کار را بکنیم.

آیا ورود بانک های خارجی به ایران می تواند دردی از صنعت ساختمان دوا کند؟

من فکر می کنم سیاست گذاران اقتصادی ما نمی دانند با ورود بانک های خارجی چه اتفاقی می افتد و چون نمی دانند مانع ورود آنها می شوند. در حقیقت به جای اینکه وارد بازار جهانی شوند و از ورود سرمایه خارجی استقبال کنند، از حضور در بازار جهانی و فعالیت در آن هم وحشت دارند. نمی دانند با ورود بانک های خارجی چه اتفاقی برای ریال می افتد؛ این نقاط تاریکی که برای آنها وجود دارد باعث شده ما نتوانیم فضا را برای ورود بانک های خارجی باز کنیم و گرنه

کاهش قیمت مسکن زمانی رخ می دهد که بتوانیم دوره رونق طولانی مدت کنیم. دولت باید چنین قدرت و پتانسیلی داشته باشد که این رونق را پنج سال ادامه بدهد و گرنه چنانچه بخواهد با ابزار رکود جلو قیمت مسکن را بگیرد شاید تا ده ها سال دیگر هم جهش های قیمتی مقطعی را شاهد باشیم

جعفر خیرخواهان در گفت‌وگو با آینده‌نگر عنوان کرد

خطر پوپولیستی شدن دوباره تعیین نرخ ارز

با توجه به اینکه سال آینده به انتخابات ریاست جمهوری نزدیک می‌شویم این هراس وجود دارد که دولت رفتار پوپولیستی در خصوص نرخ ارز در پیش گیرد

چشم‌انداز جامعه در سال ۹۵
تحولات بزرگی در راه است

مریم موسی‌پور



نرخ ارز و تعیین آن چند سالی است که یکی از مهم‌ترین چالش‌های اقتصادی کشورمان شده است. وقوع بحران ارزی طی سال‌های ۹۰ و ۹۱، ارز را چندنرخ کرد و حالا تعیین بسیاری از وضعیت‌ها تنها با پیش‌بینی و گمانه‌زنی از نرخ ارز ممکن است. همچنین دولت یازدهم با وجود دادن وعده‌های زیاد در خصوص تک‌نرخ کردن ارز، هنوز نتوانسته گامی جدی در این حوزه بردارد. اما جعفر خیرخواهان اقتصاددان و استاد دانشگاه فردوسی مشهد، وضعیت فعلی بازار ارز را ناشی از اجرای سیاست‌های به‌شدت پوپولیستی دولت قبل می‌داند و نسبت به ادامه یافتن این روند در سال آینده، با توجه به نزدیک شدن به انتخابات

ریاست‌جمهوری، هشدار می‌دهد. وی در مورد وعده‌های دولت در خصوص تک‌نرخ کردن ارز نیز می‌گوید: متأسفانه این گونه احساس می‌شود که اگر الزامی قانونی نداشته باشند بدان نمی‌آید که تک‌نرخ کردن ارز به این زودی‌ها اتفاق نیفتد. مشروح گفت‌وگوی «آینده‌نگر» با وی را در زیر می‌خوانید.

بازار ارز ما را با توجه به اتفاقات چند سال گذشته چگونه ارزیابی می‌کنید؟

نرخ ارز و سیاست ارزی در سال‌های دولت نهم و دهم گرفتار رفتارهای پوپولیستی بود. این بازار هم مثل سایر بازارها و با توجه به سیاست‌های این دولت، دچار پوپولیسم شدید شده بود که منجر شد تا در سال‌های ۱۳۹۰ و ۱۳۹۱ شاهد وقوع بحران ارزی و شوک شدید و سه برابر شدن نرخ ارز در فاصله کوتاهی باشیم. پوپولیسم انواع زیادی دارد که در دولت احمدی‌نژاد همه آنها را تجربه کردیم. برای مثال «پوپولیسم سیاسی» که در این شیوه روسای جمهور کشور سعی می‌کنند تا خودشان را مستقیماً و بدون اتکا به نهادهای واسطه مثل احزاب سیاسی اصل و نسب‌دار یا ایدئولوژی‌های روشن و مشخص به مردم متصل کنند. «پوپولیسم اقتصادی» هم به رفتار غیرمسئولانه دولت در هزینه کردن منابع کشور بیش از سقف درآمدها یا به قول و وعده دادن‌های بیش از توان و بنیه اقتصاد گفته می‌شود که نتیجه آن بر جای گذاشتن طرح‌های نیمه‌تمام انبوه است. البته پوپولیسم اقتصادی را نیز می‌توان به دو دسته تقسیم کرد که اولین آن «پوپولیسم بودجه‌ای» است که بر اساس آن، تشکیلات دولت بیش از درآمدهای دولت خرج کند یا دستگاه‌های دولتی بیش از نیاز نیروی انسانی استخدام کنند که باعث بدهی شدید دولت و کسری بودجه می‌شود. نوع دیگر آن هم «پوپولیسم نرخ ارز» است به این معنا که دولت برای مهار تورم داخلی و ایجاد رضایت مصرف‌کنندگان از اهرم نرخ ارز به شکل تقویت پول داخلی و تضعیف سایر ارزها استفاده می‌کند. اما در سال‌های دولت احمدی‌نژاد رشد

غلبه رفتارهای پوپولیستی بر عملکرد دولت‌ها معمولاً با نزدیک شدن به انتخابات تشدید می‌شود به طوری که دولت‌ها در ایران قبل از انتخابات اجازه افزایش نرخ ارز را نمی‌دهند

نقدینگی و تورم، درآمد بالای نفتی و اجرای طرح مسکن مهر و موضوعاتی از این دست، اوضاعی به‌وجود آورد که به مدت چند سال همه را سرخوش کرد اما سردردها و گرفتاری‌های بعدی آن را که همان بیماری هلندی است از سال ۱۳۹۰ به بعد تجربه کردیم.

گفتید که بسیاری از شاخص‌های اقتصادی ما در دو دولت قبل، درگیر رفتارهای سیاسی و پوپولیستی شد، به نظر شما چه شاخص‌هایی در اقتصاد ما یا در کشور ما وجود دارد که اجازه شکل‌گیری چنین رفتارهایی را در کشور می‌دهد؟ در بازار نقش بانک مرکزی برای مقابله با این وضعیت، چیست؟

غلبه رفتارهای پوپولیستی بر عملکرد دولت‌ها معمولاً با نزدیک شدن به انتخابات تشدید می‌شود و طی این مدت، شاهد غلبه رفتارهای سیاسی و پوپولیستی بر تصمیمات دولت هستیم به طوری که دولت‌ها در ایران قبل از انتخابات اجازه افزایش نرخ ارز را نمی‌دهند؛ اگر بتوانند با ریختن ارز به بازار این کار را می‌کنند تا قیمت ارز را پایین نگه دارند اما اگر هم ارزی نداشته باشند با رفتارهای پلیسی، ممنوع کردن اعلام نرخ ارز در بازار آزاد و بستن صرافی‌ها و سایر دخالت‌های مستقیم و ایجاد اختلال در بازار ارز، این کار را انجام می‌دهند. به این ترتیب پس از انتخابات سیکل نرخ ارز برگشته و شاهد بالا رفتن نرخ ارز خواهیم بود. این نوع دستکاری‌ها و اتلاف کردن ذخایر ارزی، همان شوک‌های یکباره به تولید و صادرات هستند که جو را برای تجارت نامطمئن می‌کنند و همان مباحثی هستند که همه مسئولان در هنگام سخنرانی و شعار دادن مدافعشان می‌شوند اما با پیشه کردن چنین سیاست‌های پوپولیستی به تولیدکننده داخلی و صادرکننده کشور ضربه می‌زنند. در بازار ارز، نقش بانک مرکزی نیز جلوگیری و ایستادگی در برابر این حرکات نمایشی و مانورهای ظاهری بی‌ارزش و نامنکننده فضا است اما در حالت استقلال نداشتن بانک مرکزی و وابستگی آن به دولت و سیاست‌های آن، اجرای این نقش ناممکن و خود بانک مرکزی باعث برهم‌ریختگی فضا و بازار می‌شود.

از نظر شما سیاست درست برای بازار ارز چیست؟ تک‌نرخ کردن آن یا شناور بودن قیمت ارز؟ و کدام سیاست برای اقتصاد ما مفید است؟ می‌شود پرسش شما را کلی‌تر و این گونه مطرح کرد که استراتژی توسعه ملی کشور باید چگونه باشد تا به رشد بالای اقتصادی برسیم و در این میان سیاست ارزی باید چه نقشی داشته باشد؟ برای رسیدن به رشد سریع باید کارهای زیادی انجام داد و سیاست‌ها و ابزارهای مهمی را به کار گرفت. مثلاً در طرف عرضه اقتصاد باید به آموزش و کسب مهارت‌های نوین، پیشرفت فناوری و اقتصاد دانش‌بنیان و توسعه زیرساخت‌ها توجه شود و در طرف تقاضای اقتصاد نیز باید متغیرهای اقتصاد کلان را به خوبی مدیریت کنیم. مثلاً انضباط دقیق مالی و داشتن بودجه متوازن تا تورم پایین نگه داشته شود، نرخ بهره میانه و متوسطی نیز تعیین شود و از همه مهم‌تر اینکه نرخ ارز، رقابتی باشد. در بین این سه متغیر طرف تقاضا یعنی انضباط مالی، نرخ بهره و نرخ ارز به نظر من از همه مهم‌تر و استراتژیک‌تر، متغیر نرخ ارز است.

در بازار ارز، نقش بانک مرکزی جلوگیری و ایستادگی در برابر این حرکات نمایشی و مانورهای ظاهری بی‌ارزش و ناامن‌کننده فضا است اما در حالت استقلال نداشتن بانک مرکزی اجرای این نقش ناممکن و خود بانک مرکزی باعث برهم‌ریختگی فضا و بازار می‌شود.

رئیس اتاق بازرگانی تهران، تا این حد نسبت به موضوع نرخ ارز حساس هستند و مرتب به مسئولان قوه مجریه در این باره هشدار می‌دهند تا آنها از خواب غفلت بیرون آیند و نرخ ارز در سطحی رقابتی و مناسب با کلیت اقتصاد و توسعه بلندمدت کشور تعیین شود.

دولت مدتی است که بر تک‌نرخی کردن ارز تاکید می‌کند، به نظر شما مهم‌ترین مانع بانک مرکزی برای تک‌نرخ کردن ارز چیست؟ به نظر می‌رسد وضعیت فعلی تا حدودی موجب سردرگمی فعالان بخش تجارت شده است.

مسئولان اقتصادی دولت در یک سال گذشته همگی وعده تک‌نرخی شدن ارز را می‌دهند اما زمان تحقق یافتن آن را مرتب به تعویق می‌اندازند که البته قائم‌مقام بانک مرکزی جدیدترین زمان انجام این کار را ابتدای تابستان ۱۳۹۵ اعلام کرده است. متأسفانه این گونه احساس می‌شود که اگر فشار جدی بر آنها وارد نشود و الزامی قانونی نداشته باشند بدشان نمی‌آید تک‌نرخی شدن ارز به این زودی‌ها اتفاق نیفتد. همان‌طور که می‌دانید نخستین متغیر اقتصاد کلان که هر سرمایه‌گذار خارجی هنگام تصمیم به سرمایه‌گذاری در یک کشور به آن نگاه می‌کند سیاست ارزی و نوسانات نرخ ارز در آن کشور است. یعنی دوترخی بودن ارز، نشانه‌ای از اوضاع نابسامان اقتصادی کشور است که سرمایه‌دار خارجی را فراری می‌دهد. انتظار می‌رود که هرچه زودتر به نرخ ارز رقابتی که برای یک دوره ده‌ساله ثابت داشته باشد، برسیم. بدین منظور اول از همه باید بتوانیم نرخ تورم را به تدریج و برای همیشه به زیر ۵ درصد برسانیم تا ثبات قیمتی در کشور حاکم شود. شرط مهم دیگر برای اجرای یک سیاست مناسب ارزی، جدا کردن رانت نفت از بودجه دولت و ترک اعتیاد دولت به نفت است که مجلس آتی در کنار اعطای استقلال به بانک مرکزی باید انجام دهد چرا که به نظر من مهم‌ترین عاملی که مانع تک‌نرخی شدن ارز می‌شود، مستقل نبودن بانک مرکزی و دخالت‌های سیاسی سایر مراجع تصمیم‌گیر مانند وزارت اقتصاد و دارایی و سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی است که اجازه تعیین نرخ ارز رقابتی را به بانک مرکزی نمی‌دهند.

بسیاری از مردم منتظرند که با رفع تحریم‌ها و آزاد شدن برخی منابع ارزی ایران در سایر کشورها قیمت دلار هم کاهش زیادی داشته باشد، نظر شما در این خصوص چیست؟

قطعا چنین فکری اشتباه است و دولت به هیچ وجه نباید زیر بار آن برود. اگر به طور واقعی به مسئله نگاه کنیم با توجه به ثابت ماندن نرخ ارز اسمی و داشتن نرخ تورم دورقمی در چند سال گذشته، این نرخ ارز واقعی است که باید ملاک قضاوت ما باشد که نزدیک به یک‌سوم یا حتی نصف کاهش یافته است بنابراین نباید چنین انتظاری داشت که قیمت دلار در کشور کاهش یابد.

عملکرد دولت را در کنترل بازار ارز چگونه ارزیابی می‌کنید و به نظر شما ما سال آینده باید منتظر چه اتفاقاتی در این بازار باشیم؟

با آمدن دولت یازدهم و تاکید بر کاهش تورم و رساندن آن به سطح یک‌رقمی، در کنار امید به تصویب برجام و توافق و پیش‌بینی مثبت از اوضاع و اطمینان یابی مردم، البته رکود شدید اقتصادی که تقاضا برای ارز را کاهش داد شاهد ثابت نرخ ارز اسمی بودیم. اما نرخ ارز واقعی در حال کاهش است که این خیلی خطرناک است و نکته مهم همین جاست که چرا دولت هیچ اقدامی نمی‌کند. یعنی دولت مغلوب و مقهور افکار عمومی شده است و نرخ ارز را افزایش نداده است. با توجه به اینکه سال آینده به انتخابات ریاست جمهوری نزدیک می‌شویم این هراس وجود دارد که دولت رفتار پوپولیستی نرخ ارز را ادامه دهد و نگذارد نرخ ارز افزایش یابد که به نظر من فکری در این خصوص کرد.

چون رابطه روشنی بین نرخ ارز و توسعه اقتصادی وجود دارد. ما در چند دهه گذشته به درست یا غلط روی گندم انگشت گذاشتیم و می‌گفتیم گندم کالایی استراتژیک است و این قدر به تولیدکنندگان جایزه می‌دهیم و تشویق و حمایت می‌کنیم و جشنواره برگزار می‌کنیم اما درباره نرخ ارز که استراتژیک‌ترین متغیر اقتصادی است نیروی کارشناسی لازم را نداریم و کار مطالعاتی انجام نمی‌دهیم و در دولت گذشته که حتی یک کارشناس بانکی به عنوان سکان‌دار بانک مرکزی منصوب شد، این کارها انجام نشد. چرا نرخ ارز بسیار بسیار مهم است؟ چون نرخ ارز نه تنها بر میزان و جهت صادرات و واردات کشور تاثیر می‌گذارد بلکه بر حقوق و دستمزد مردم، مصرف و پس‌انداز و سرمایه‌گذاری هم تاثیر می‌گذارد. یعنی باید به مردم فهمانید که بهبود وضعیت رفاهی آنها به توسعه صادرات کشور بستگی دارد و برای تشویق صادرات هم باید نرخ ارز رقابتی داشته باشیم.

ممکن است در این باره بیش‌تر توضیح بدهید یا مثال و تجربه جهانی بیاورید؟

بله، اتفاقا یک مثال و مقایسه روشن خدمت خوانندگان «آینده‌نگر» که همگی از فعالان اقتصادی هستند عرض می‌کنم. دو منطقه شرق آسیا و امریکای لاتین را در نظر بگیرید. اولی نرخ ارز خود را بالا برد یعنی پول ملی را در برابر دلار تضعیف کرد. مثلا چین سال‌های زیادی بود که یوان را در برابر دلار تضعیف کرد و امریکا مرتب فشار می‌آورد که یوان باید تقویت شود و مثلا هر دلار که با ۸ یوان معاوضه می‌شد با تعداد کمتری یوان معاوضه شود اما مقامات سیاسی چین زیر بار نمی‌رفتند و به این ترتیب توانستند به رشد اقتصادی ۱۰ درصدی دست یابند و بازارهای جهانی را با صادرات خود تسخیر کنند. اما در نقطه مقابل آنها، امریکای لاتین و حتی آفریقا را داریم که واحد پول خود را در برابر سایر ارزها تقویت کردند. مطالعات انجام‌شده نشان می‌دهد اگر کشورهایی مثل آرژانتین، برزیل و مکزیک در دهه‌های ۱۹۷۰ تا ۲۰۰۰ معیارهای نرخ ارز کشورهای شرق آسیا را برگزیده بودند میانگین نرخ رشد سالانه آنها حدود ۲ درصد بالاتر بود. در نتیجه با قاطعیت می‌توان ادعا کرد آزادسازی تجاری، کاهش ارزش نرخ ارز واقعی و حفظ آن در سطحی بایات و بلندمدت می‌تواند عملکرد رشد اقتصادی ایران را بهبود چشم‌گیری بدهد. پس کشور ما نیاز به داشتن نرخ ارز تقویت‌شده یا بهتر است بگوییم نرخ ارز «رقابتی» دارد تا به رشد اقتصادی سریع‌تری برسد. این نرخ ارز در صورتی رقابتی خواهد بود که بنگاه‌های اقتصادی را مجبور به استفاده از بهترین فناوری در دسترس جهان کند. یک راه دیگر که برخی کشورها از جمله همین کشورهای امریکای لاتین ترجیح می‌دهند عوارض بستن بر واردات و یارانه دادن به صادرات است. این سیاست معمولا موفق نبوده و با وجود فضای غیرشفاف و محیط اداری ناسالم، به تبعیض و فساد می‌انجامد. باید گفت که تنها راه جلوگیری از بیماری هلندی و توسعه صنعت و ایجاد اشتغال، افزایش نرخ ارز و حرکت به سمت تولیدات صادرات‌محور است. با داشتن نرخ ارز رقابتی، تقاضا تنها به تقاضای داخلی محدود نمی‌شود بلکه به تقاضای جهانی گسترش می‌یابد. صادرات واقعا متغیری استراتژیک است به شرطی که نرخ ارز رقابتی داشته باشیم چون علاوه بر تشویق به سرمایه‌گذاری باعث حل مشکل بیکاری و ظرفیت خالی ناشی از تقاضای ناکافی هم می‌شود. در عصر جهانی شدن، رشد صادرات‌محور، تنها استراتژی منطقی برای ایران در حال توسعه است آن هم در شرایطی که از مزیت نیروی کل تحصیل کرده نسبتا ارزان بر خوردار هستیم. این استدلال که رشد صادرات‌محور با توزیع درآمد سازگار نیست بی‌معناست چون صادرات باعث افزایش اشتغال، نرخ دستمزد و مصرف داخلی می‌شود. برخلاف مقامات سیاسی که متأسفانه معمولا همیشه فقط نگاهشان از محدوده بودجه سال آینده و دو سه ماه بعد جلوتر نمی‌رود من واقعا بسیار خوشحالم که حداقل

دوترخی بودن
ارز، نشانه‌ای از
اوضاع نابسامان
اقتصادی
کشور است
که سرمایه‌دار
خارجی را فراری
می‌دهد. انتظار
می‌رود که هرچه
زودتر به نرخ ارز
رقابتی که برای
یک دوره ده‌ساله
ثبات داشته
باشد، برسیم

سال سخت اقتصاد ایران در گفت‌وگو با مرتضی ایمانی‌راد

تنگنای ارزی اقتصاد ایران در سال ۹۵

مشکلات اقتصادی و تنش‌های قیمتی که در کشور ایجاد می‌شود بیشترین اثر خود را روی نرخ ارز و قیمت‌ها می‌گذارد

چشم‌انداز بازارهای مالی در سال ۹۵

تنش‌های سیاسی از بین می‌رود و بازارها آرام می‌گیرد

محبوبه فکوری

اقتصاد ایران در سال ۹۵ بیم‌ها و امیدهای بسیاری را پیش رو دارد. برخی ۱۲ ماه این سال را همراه با سختی و دشواری می‌دانند و برخی دیگر، خوش‌بین به اتمام ناملایمات اقتصاد ایران در نیمه اول سال آتی هستند. همه چیز دست به دست هم داده تا علاوه بر اینکه می‌توان آینده درخشانی برای اقتصاد ایران متصور شد، نوعی نگرانی هم بر سر این امید، سایه افکند و کار را اندکی با دشواری همراه سازد. مرتضی ایمانی‌راد، اقتصاددان و عضو هیئت علمی سازمان مدیریت صنعتی هم موشکافانه به روزهای آینده اقتصاد ایران می‌نگرد. وی در تشریح وضعیت اقتصادی سال آینده کشور بیش از هر مسئله‌ای از چالش‌های نرخ ارز و مشکلات بانکی کشور می‌گوید؛ موضوعاتی که کل اقتصاد را تحت‌الشعاع خود قرار داده‌اند. وی همچنین می‌گوید که «ما با نرخ بهره و مسائل کلان اقتصاد، به صورت عشقی برخورد می‌کنیم.» مشروح گفت‌وگوی «آینده‌نگر» با وی در پی می‌آید.

با توجه به اینکه برجام اجرایی شده است و خیلی‌ها هم پیش‌بینی می‌کنند که آثار اجرایی شدن آن از نیمه دوم سال ۹۵ به تدریج نمایان می‌شود. فضای اقتصاد ایران را در سال آینده چطور می‌بینید؟

برای اینکه چشم‌انداز سال آینده را روشن کنیم، بهترین حالت این است که چالش‌های جدی‌ای را که سال آینده با آن روبه‌رو هستیم رمزگشایی کنیم و بگوییم که چه اتفاقی رخ می‌دهد. واقعیت این است که چالش‌های جدی در سال آینده پیش روی اقتصاد ایران قرار دارد، این البته در حالی است که ما معمولاً از خوبی‌ها و شرایط هیجانی به‌خوبی یاد و برخی چالش‌ها را فراموش می‌کنیم. به نظر می‌رسد که مستقیم باید به موانع پیش روی کسب و کار ایران ورود کرد. واقعیت این است که اقتصاد ایران اکنون با چند چالش جدی و مانع اصلی مواجه است که در سال ۹۵ نیز به قوت خود باقی خواهد ماند. یکی شبکه بانکی مشکل‌دار در کشور است که حیات آن با نرخ بهره بالا و عدم کفایت سرمایه‌گره خورده است. کفایت سرمایه‌ای که در معیارهای بین‌المللی نظام بانکی دنیا ۱۲ تا ۱۳ درصد است، در اقتصاد ایران ۴ و ۵ درصد است و برای برخی بانک‌ها این رقم حتی منفی است و بانک‌ها برای اینکه بتوانند در اقتصاد ایران زنده باقی بمانند، نیاز به جمع کردن سپرده دارند و برای اینکه سپرده جمع کنند باید نرخ سود بالایی بپردازند؛ در نتیجه نرخ بهره به جای اینکه از عرضه و تقاضای پول و همراه و همگام با تورم تغییر یابد با مشکلات سیستم بانکی کشور گره خورده است و یک فاکتور کلیدی در اقتصاد ایران، گرفتار رفتارهای کاذب شده است که مشکلی جدی است. همچنین در داخل این مشکل، ۸۶ درصد از پول در گردش کشور در سپرده‌های غیردپاری بلوکه شده است که حجم این پول تا آخر بهمن‌ماه سال ۹۴ فراتر از ۸۰۰ هزار میلیارد تومان رفته و اگر به پایان امسال نگاه کنیم تا ۸۶۰ هزار میلیارد تومان هم بالغ می‌شود. این دومین مانع اقتصاد ایران است که حجم بسیار بالایی از نقدینگی، در سپرده‌های غیردپاری فریز شده است. برخی البته بر

اقتصاد ایران هم‌اکنون با چند چالش جدی و مانع اصلی مواجه است که در سال ۹۵ نیز به قوت خود باقی خواهد ماند. یکی از آنها شبکه بانکی مشکل‌دار در کشور است که حیات آن با نرخ بهره بالا و عدم کفایت سرمایه‌گره خورده است

این باورند که پس‌انداز مردم در بانک‌ها خوب است، اما برخی آن را به این دلیل مانع می‌دانند که سایر بخش‌های اقتصادی، سودی ندارد که مردم اینجا پول می‌گذارند و نرخ بهره‌ای که سیستم بانکی می‌دهد، متناسب با سایر متغیرهای اقتصادی نیست و بنابراین پولی که در سیستم بانکی گذاشته شده است، مشکل دارد و معنای اقتصادی ندارد. نکته بعدی این است که اگر به هر دلیلی قرار به خروج این پول‌ها از سپرده‌های دپاری باشد، موجی از مشکلات اقتصادی و تنش‌های قیمتی در کشور ایجاد می‌شود که بیشتر اثر خود را روی نرخ ارز و قیمت‌ها می‌گذارد و البته اثری هم روی حوزه‌های بورس‌بازی دارد؛ این موضوع یکی دیگر از مشکلاتی است که در کشور وجود دارد. اما مشکل دیگری که در این ارتباط به چشم می‌خورد، این است که علی‌رغم مشکل در این همه سپرده، باید به این سوال هم پاسخ داد که بانک با این سپرده‌ها چه کرده است. پاسخ این است که بانک‌ها یا این سپرده‌ها را به تولیدکننده و بازرگانان داده‌اند که به دلیل شرایط بد اقتصاد، نمی‌توانند آنها را بازپس بگیرند یا بخش قابل توجهی را به دولت و شرکت‌های دولتی داده‌اند که اکنون امکان بازپرداخت آن نیست؛ البته بخش دیگری نیز به پروژه‌ها و بودجه عمرانی اختصاص داده شده است که این بخش را هم نمی‌توانند پس بگیرند؛ در نتیجه، پول کمی در سیستم بانکی موجود است و اگر بخش وسیعی از مردم بخواهند پس‌انداز خود را پس بگیرند، بانک پولی ندارد که به آنها بپردازد و ممکن است مشکلات بسیار جدی ایجاد شود. چالش سوم نیز به بدهی‌های دولت برمی‌گردد. بر اساس گزارش‌ها، دولت به سازمان تامین اجتماعی، بانک‌ها و بانک مرکزی بدهی بالایی دارد و شرکت ملی نفت نیز به پیمانکاران خود ۵۵ میلیارد دلار بدهکار است که این دو بخش در مجموع ۵۵۰ هزار میلیارد تومان بدهی دولت به مجموعه اقتصادی کشور را رقم زده‌اند که این رقم برای دولتی که مجموع درآمدهایش به ۲۶۰ هزار میلیارد تومان نمی‌رسد، بسیار بالاست.

آیا می‌توان دلیل اصلی این موضوع را به عدم تامین بدهی دولت از طریق بازارهای متشکل مالی نسبت داد؟

دقیقاً همین‌طور است. واقعیت این است که دولت از طریق بازارهای متشکل مالی، بدهی خود را تامین نکرده است و پیمانکاران، کار برای دولت انجام داده‌اند و دولت نیز قبول کرده که بدهی را بپردازد و در نتیجه این بدهی از بدنه دولت جدا نشده و بازارهای متشکل مالی ایجاد نشده است و این نیز یکی از موانع جدی در اقتصاد ایران است. چالش دیگری که اهمیت دارد و کمتر به آن توجه می‌شود این است که در بازارهای جهانی، قیمت دلار آمریکا بسیار بسیار بالا و در مقابل آن، قیمت نفت پایین است چراکه این دو معکوس هم هستند و وقتی که قیمت نفت ایران به ۲۴ دلار در هر بشکه رسید، نگرانی‌هایی در کشور ایجاد شد؛ اگر چه وقتی قیمت از ۳۰ دلار بالاتر رفت، همه خوشحال شدند؛ اما برآوردها نشان می‌دهد که در سال ۹۵ به احتمال زیاد قیمت نفت در کانال ۲۰ و ۳۰ دلار حرکت خواهد کرد و بنابراین بخشی از درآمدهای صادرات نفتی کشور در سال آینده، از بین می‌رود. همچنین ۶۵ درصد بخش دیگری که در صادرات غیرنفتی متمرکز شده نفتی است و

شاخص نرخ بهره، نرخ تورم است. نرخ بهره را باید آزاد گذاشت که البته ما آن را آزاد نگذاشته‌ایم که بتواند در بازار بازی کند. قاعدتا نرخ بهره باید بالای نرخ تورم باشد اما نه اینکه ۱۰ درصد بالاتر از آن بایستد، بلکه ۲ تا ۳ درصد یا حداکثر ۴ درصد بالاتر از نرخ تورم معقول است و این خانه پر است.

می‌توان گفت که بخشی از ۴۵ درصد دیگر هم به نفت وابسته است و بنابراین به لحاظ ارزی، کشور در سال آینده تنگنا دارد و مخصوصا این تنگنا از ناحیه عرضه است و از ناحیه تقاضا نیز باید گفت تقاضا، رقابت و عطش برای واردات در کشور بسیار بالاست و چون کنترل متمرکز روی این مجموعه نداریم و سیستمی هم برای کنترل وجود ندارد، مشکلات بسیار است، ضمن اینکه سیستم نظام شناور ارزی هم وجود نداشته و تا این مقوله جا بیفتد و قیمت گذاشته شود، سال ۹۴ تمام شده است. از سوی دیگر، مکانیسمی برای کنترل واردات در کشور نخواهیم داشت، در نتیجه سال آینده، سال سختی به خاطر همین موانع خواهد بود.

● به نظر شما آیا در برنامه ششم توسعه که در حال تصویب برای اجرا در سال آینده است، می‌توان این موانع را به‌مرور رفع کرد، هرچند ما سابقه خوبی از اجرای برنامه‌های توسعه‌ای نداشته‌ایم؟

متأسفانه چنین عزمی در دولت دیده نمی‌شود. وقتی قرار است برنامه‌ای بنویسیم از جمله برنامه ششم توسعه، برنامه‌ای نوشته نمی‌شود که موانع را بردارد و این بزرگ‌ترین خطای دولت است که برای کشوری که موانع جدی دارد، برنامه‌ای تنها با چند گام به جلو نوشته می‌شود در حالی که باید این مسائل را حل و فصل کنیم؛ بنابراین با توجه به جمیع این مسائل، من فکر می‌کنم که برآیند همه اینها، یک نرخ رشد ۳ درصدی در سال آینده را برای کشور رقم می‌زند، در حالی که پیش‌بینی دولت چیز دیگری است. اما به هر حال، استمرار رکود اقتصادی در بخش‌های غیر از نفت و گاز را به طور قطع شاهد خواهیم بود. در بخش نفت و گاز نیز می‌توان گفت که نسبتا رشد قابل توجهی خواهیم داشت ولی در سایر بخش‌های اقتصادی این رشد دیده نخواهد شد.

● به نرخ بهره اشاره کردید، به عقیده شما نرخ بهره خوب، چه شاخصی باید داشته باشد که نرخ معقولی در اقتصاد ایران باشد؟

شاخص نرخ بهره، نرخ تورم است. نرخ بهره را باید آزاد گذاشت که البته ما آن را آزاد نگذاشته‌ایم که بتواند در بازار بازی کند. قاعدتا نرخ بهره باید بالای نرخ تورم باشد اما نه اینکه ۱۰ درصد بالاتر از آن بایستد، بلکه ۲ تا ۳ درصد یا حداکثر ۴ درصد بالاتر از نرخ تورم معقول است و این خانه پر است. به عنوان مثال، اگر نرخ تورم ۱۳ درصد است، نرخ بهره باید ۱۶ درصد باشد. این ماکزیمم نرخ بهره است و بنابراین در همه کشورهای دنیا نرخ تورم و بهره را با هم همخوان می‌کنند. یکی از دلایلی که بانک‌های مرکزی در سراسر جهان، نرخ بهره را اعلام رسمی می‌کنند نیز برای همخوان کردن نرخ بهره با نرخ تورم است و به همین دلیل است که وقتی در کشورهای دنیا نرخ تورم بالا می‌رود، نرخ بهره را نیز بالا می‌برند و با کاهش نرخ تورم، نرخ بهره را هم کاهش می‌دهند.

● یعنی شما معتقدید که نرخ بهره نیز باید شناور مدیریت شده باشد؟

بله، دقیقا نرخ بهره هم باید این‌گونه تعیین شود تا کارآمدی داشته باشد.

● به هر حال به نظر می‌رسد که معضل کنونی بانک‌های ما تنها نرخ بهره نیست. شما حتما در جریان عملکرد موسسات مالی غیرمجاز هم هستید و یا عملیات بانکی موسساتی که دارای مجوز رسمی هستند و در عناوین مختلف، نرخ‌های سود را بسته به منفعت خود اعلام و اعمال می‌کنند. در واقع خود بانک‌ها هم رقابت پنهانی را در ارائه نرخ بالای بهره انجام می‌دهند که سپرده بیشتری کسب کنند؟ ایراد ساختاری وجود چنین سیستمی در کشور ما از کجاست؟

برای اینکه بانک‌ها، پول به میزان کافی ندارند و اگر سپرده جذب نکنند، نمی‌توانند عملیات جاری خود را انجام دهند و بنابراین بانک‌ها به دلیل پایین بودن ضریب کفایت سرمایه، مجبور هستند که سپرده بیشتری جذب کنند و همان‌طور که گفتیم تنها با نرخ سپرده بالا می‌توانند این کار را انجام دهند.



فرض کنید یکبار بانک مرکزی از فردا نرخ بهره را روی ۱۶ درصد بیاورد، روی این رقم فضای خوبی ایجاد می‌شود و به محض اینکه بانک مرکزی این رقم را اعمال کند، بخش قابل توجه سپرده‌های غیردیداری که در بانک‌ها وجود دارد، از بانک‌ها آزاد می‌شود و شروع به حرکت به سمت انترناتیوهای مناسبی برای خرید می‌کنند. گاهی به بازار ارز می‌روند و گاهی، راه بازار سکه را در پیش می‌گیرند. این گونه است که متغیرهایی که در دو سال گذشته آرام گرفته بودند، دچار نازاری جدی خواهند شد، بنابراین بانک مرکزی به راحتی نمی‌تواند نرخ بهره را روی ۱۶ درصد بیاورد، چون سیستم بانکی فلج می‌شود.

● این یک معضل است که دولت هم دارد روی آن کار می‌کند. می‌گویند که نرخ بهره دستوری نباشد، ولی به هر حال یک واقعیت موجود اقتصادی است و همان‌طور که گفتید یکی از چالش‌های عمده وضعیت موجود اقتصادی نیز به‌شمار می‌رود. به هر حال از کجا باید برای کاهش نرخ بهره شروع کرد؟ آیا تجربه‌ای در کشورهای دیگر وجود دارد که خود دولت هدایت نقدینگی را به دست گیرد؟

بله، قاعدتا در شرایط فعلی، تعیین نرخ بهره را نمی‌توان به بازار آزاد واگذار کرد. نرخ بهره باید آزاد باشد اما نه در شرایط فعلی. در واقع، زمان پیشنهاد من گذشته است. پیشنهاد من این بود که در هر دو ماه یک بار، بانک مرکزی و شورای پول تشکیل جلسه دهند و حداقل نیم تا ۷۵ صدم درصد، نرخ سود را کاهش دهند.

● قرار هم بر این بود که هر سه ماه یک بار، بانک مرکزی در شورای پول و اعتبار نرخ بهره را کاهش دهد؟

درست است. اما این کار نشد الان زمان آن گذشته است و این طرح به بن‌بست رسیده است. اکنون باید در مورد آن فکر کرد. کار اصلی این بود که بسیار آهسته، نرخ بهره کاهش یابد. اگر این‌طور بود، هم نظام بانکی خود را تطبیق می‌داد و هم مردم می‌توانستند خود را با آن همخوانی دهند. در واقع، هم تولیدکننده و هم بانک مرکزی می‌توانستند خود را به راحتی تطبیق دهند و در نهایت، همه می‌توانستند خود را با شرایط با کاهش تدریجی نرخ بهره همخوان کنند در حالی که اکنون بانک مرکزی به دنبال این است که به یکباره ۴ تا ۵ درصد از نرخ بهره را کم کند در حالی که این کار امکان‌پذیر نیست و تبعات خاص خود را دارد.

● یعنی شما معتقدید که برای کاهش نرخ بهره، دیر است؟ نه هر زمانی که شروع شود، دیر نیست. نرخ بهره باید به ۱۶ درصد برسد و هر دو ماه یک بار نیز باید تجدیدنظری در خصوص آن صورت گیرد. همچنین اگر قرار نیست تغییر داده شود، بانک مرکزی باید اعلام کند که نرخ بهره در مقدار قبلی خود تثبیت خواهد شد. موضوع دیگر این است که بانک مرکزی باید تقویم سالانه خود را به کسب و کار کشور اعلام کند و بگوید جلساتی را که برای تصمیم‌گیری در خصوص نرخ بهره در نظر داریم، رأس ساعت مشخص روز مشخص برگزار خواهد شد و واقعا هم جلسه را رأس ساعت

بانک مرکزی
باید تقویم
سالانه خود را
به کسب و کار
کشور اعلام کند و
جلساتی مرتبط
با تصمیم‌گیری
در خصوص نرخ
بهره را در روز
مشخص و رأس
ساعت مشخص
نه یک دقیقه
زودتر و نه یک
دقیقه دیرتر
برگزار کند

وقتی قرار است برنامه‌ای بنویسیم از جمله برنامه ششم توسعه، برنامه‌های نوشته نمی‌شود که موانع را بردارد و این بزرگ‌ترین خطای دولت است که برای کشوری که موانع جدی دارد، برنامه‌ای تنها با چند گام به جلو نوشته می‌شود

مشخص در روز مشخص و نه یک دقیقه زودتر و نه یک دقیقه دیرتر برگزار کند. کاری که در همه‌جای دنیا صورت می‌گیرد. اعلام می‌شود که در ساعت یک بعدازظهر یا دوازده ظهر، اعلامیه بانک مرکزی برای جامعه قرائت می‌شود، این‌طور همه جامعه به نرخ بهره حساس می‌شوند و به این گونه خود را به‌سرعت با آن همخوان می‌کنند. مکانیسمی که نرخ بهره در خارج از ایران عمل می‌کند، به‌هیچ‌وجه شبیه مکانیسمی نیست که در ایران بر مبنای آن عمل می‌شود. یعنی بانک مرکزی از نرخ بهره، استفاده‌های زیادی می‌تواند داشته باشد، بنابراین تشکیل جلسات دوماهه و سه‌ماهه در روز معین و در یک تقویم یک‌ساله و با مشخص کردن زمان دقیق، یکی از راهکارهاست تا حتی مردم کشورهای دیگر و صاحبان کسب و کار و فعالان بورس منتظر باشند که بانک مرکزی نرخ بهره را در زمان مشخص اعلام کند. این در حالی است که ما با نرخ بهره و مسائل کلان اقتصاد، به صورت سلیقه‌ای برخورد می‌کنیم و این رسالت بانک مرکزی است که با استواری و قدرت، پای این مسائل بایستد؛ آن زمان اثرگذاری نرخ بهره، کارا خواهد بود. بانک مرکزی نباید هر زمانی که خود مایل بود، راجع به نرخ بهره صحبت و اظهار نظر کند. نمی‌شود آقای سیف هر زمانی که خود مصلحت دانست، با جراید صحبت کند؛ بلکه همان زمانی که اعلامیه بانک مرکزی قرار است قرائت شود، همه جراید کشور باید به‌گوش باشند و در کنفرانس مطبوعاتی آقای سیف حضور یابند، در غیر این صورت بمصلحت نیست که رئیس کل بانک مرکزی در هر زمانی راجع به این چنین مسائلی، به صورت غیرمترقبه، در جراید اظهار نظر کند.

به هر حال اکنون به این شیوه عمل نمی‌شود. اما اینکه کاهش نرخ بهره به صورت کم‌کم اعلام شود، ایجاد نگرانی در سپرده‌گذاران نخواهد کرد؛ به هر حال آنها می‌توانند پیش‌بینی داشته باشند که نرخ به چه میزان قرار است تا شش ماه آینده کاهش یابد و بنابراین ممکن است پول خود را به سمت بازارهای کاذب هدایت کنند. کما اینکه در دولت گذشته نیز وقتی نرخ بهره کاهش یافت، همین اتفاقات رخ داد و بازارهای دیگر به صورت روانی فعال شدند. نیازسنجی و پیش‌بینی رفتار سپرده‌گذاران را بانک مرکزی باید چطور انجام دهد؟

این یک نگرانی کاملاً به‌جاست و به همین دلیل من می‌گویم که بانک مرکزی باید به صورت دقیق، در زمان مشخص و به میزان مشخصی، نرخ بهره را در یک روند آهسته و پیوسته، کاهش دهد. این کاهش یکباره اگر انجام شود، همان نگرانی شما رخ خواهد داد که در دولت گذشته هم البته شاهدش بودیم. کاهش نرخ بهره باید به شکل تدریجی انجام شود تا سیستم بانکی، مردم و سپرده‌گذاران هم‌زمان شاهد آن باشند. برخی هم البته ممکن است رفتارهای هیجانی داشته باشند، اما عام نیست. بنابراین در این شرایط، بانک مرکزی برای سه‌ماهه بعدی مشاهده می‌کند که بخشی از سپرده‌ها در حال خروج از بانک است، به همین دلیل، می‌تواند نرخ بهره را در ماه بعد، کاهش ندهد تا اینکه بسنجد چه رفتاری رخ داده است. حتی ممکن است که به جای ۷۵ صدم درصد، این بار نیم درصد کاهش نرخ بهره را اعلام کند. تمام ظرافت‌های کار بانک مرکزی در همین بازی کردن با نرخ بهره است و اتفاقاً نرخ بهره و نرخ تورم است که نرخ ارز را هماهنگ می‌کند و از آزادسازی نرخ ارز هم می‌توان بهترین استفاده را کرد. تورم در کشور آزاد است و تا زمانی که نرخ بهره بر اساس نرخ تورم تنظیم نمی‌شود، شرایط برای آزادسازی نرخ ارز فراهم نخواهد شد و اگر نرخ ارز هم حتی شناور شود، بانک مرکزی مجبور است نرخ ارز را آن‌طور تعیین کند که خودش می‌خواهد، چرا که نرخ بهره هنوز تعیین تکلیف نشده است. بنابراین تمام سیستم اقتصادی کشور به هم می‌ریزد و کار به صورت دستوری پیش می‌رود. نمی‌دانم چطور تاکید کنم که یکی از مسائل مبهم بانک مرکزی، اعلام تقویم اقتصادی و به‌خصوص تعیین جلسات تصمیم‌گیری در خصوص نرخ بهره است.

خود شما ترکیب شورای پول و اعتبار را چطور می‌بینید؟ به نظر تان تزاید آرایی که در شورای پول و اعتبار وجود دارد، گاهی مانع از تصمیم‌گیری به‌موقع و سریع نمی‌شود؟

بله، این موضوع هم مطرح است. شورای پول و اعتبار، اعضای را در خود جای داده است که برخی از آنها ارتباطی با پول و اعتبار ندارند، در حالی که هر فردی که کار و تخصص او به مسائل پولی و اعتباری مربوط است، باید در شورا حضور داشته باشد. وقتی افراد دولتی در بدنه شورای پول و اعتبار وارد می‌شوند، استقلال شورا از بین می‌رود. شورای پول و اعتبار، شورای پول و اعتبار است و هیچ وزارتخانه‌ای نباید در این شورا، عضوی داشته باشد چرا که در غیر این صورت، استقلال بانک مرکزی و شورا از بین می‌رود. به عنوان مثال وقتی وزیر اقتصاد وارد شورای پول و اعتبار می‌شود، قاعدتاً آن وزارتخانه مسائل خود را نگاه می‌کند در حالی که ممکن است مسائل او در تضاد با مسائلی باشد که قرار است تصمیم صحیحی راجع به آن در شورای پول و اعتبار گرفته شود و اتفاقاً، اکنون این چنین است. یکی از دلایلی که در نامه چهار وزیر به رئیس‌جمهوری که اوایل پاییز امسال نوشته شد، وزیر امور اقتصادی و دارایی نیز وارد می‌شود، دغدغه‌های وی در مورد بخش‌های مختلف کشور است و این چنین فردی، نمی‌آید در شورای پول و اعتبار رأی به نفع افزایش نرخ بهره دهد، رأی این فرد آن است که نرخ بهره کاهش یابد. بنابراین افرادی باید عضو شورای پول و اعتبار باشند که ذی‌نفع تصمیمات نباشند. پس باید در ترکیب اعضا تجدیدنظر کنیم و مهم‌تر از همه مسائل این شورا، داشتن برنامه منظم و کار کردن روی شاخص‌های منظم است. بانک مرکزی باید این شاخص‌ها را تولید و تعهد کند که در زمان مشخصی آنها را منتشر می‌کند. بنابراین ساختار شورای پول و اعتبار نیز نیاز به تجدیدنظر دارد. بهترین استفاده‌کننده از اطلاعات بانک مرکزی، خود بانک مرکزی و شورا است.

در آمارهایی که بانک مرکزی از شاخص‌های اقتصادی اعلام می‌کند و البته اکنون وقفه‌های چندماهه در آن رخ داده است، نهادهای موازی مثل مرکز آمار دخیل هستند که با شاخص‌های خود آمارها را منتشر می‌کنند.

بین این دو چطور می‌توان هماهنگی ایجاد کرد؟

به نظر من این بحث که مرکز آمار ایران، مسئول تولید آمار در کشور است، اشتباه است بلکه مسئول تولید آمار، طیف بسیار گسترده‌ای از نهادهای ملی هستند، در مورد بخش خصوصی درست است که مرکز آمار ایران تولیدکننده است، ولی بخش اصلی باید از سوسو اتاق‌های بازرگانی اعلام آمار شود. همان‌طور که اکنون اتاق بازرگانی و صنایع و معادن ایران، پایش فضای کسب و کار کشور و شاخص رقابت‌پذیری را انجام می‌دهد. همه‌جای دنیای نیز این‌طور است و سازمان‌های متعددی تولید آمار می‌کنند. مرکز آمار ایران باید تولید بخش خاصی از آمارها را صورت دهد، بانک مرکزی در مقابل آمارهای خاص و حساسی را تولید می‌کند و وظیفه بانک مرکزی نیز استخراج آمارهای ارزی، پولی و نرخ بهره و تراز پرداخت‌هاست. بنابراین اینکه آمارهای کشور باید در مرکز آمار کشور تهیه شود، استنباط اشتباهی است بلکه تمام سازمان‌های کشور باید آمارهای خود را بیرون دهند و وقتی که این آمارها از سوی این دستگاه‌ها اعلام می‌شود، چیزی به نام تقویم اقتصادی کشور تدوین می‌شود و تمام سازمان‌ها متعهد باید باشند که در ساعات مشخصی این آمارها را ارائه دهند. اینجاست که بخش مهمی از آمارها برای تصمیم‌گیری بانک مرکزی باید در این بانک تولید شود و تجربه نشان داده که صلاحیت بانک مرکزی در تولید آمارهای درست بسیار بالاست و حیف است که این نهاد قدرتمند در بانک مرکزی بلااستفاده باقی بماند. مسئله این است که آمارهای مشابه در کشور در حال تولید است که این آمارها باید متوقف شود. یک سری آمارها باید در بانک مرکزی تولید شود و یک سری آمارها در مرکز آمار ایران، تا این دو همپوشانی داشته باشند و آمارهای مشابه تولید نکنند.

ملزومات فعالیت بانک‌ها در پساتحریم

از آنجا که شرایط پساتحریم رقابتی خواهد بود، آن دسته از بانک‌ها که بهتر عمل کنند زودتر رشد می‌کنند و توفیقات بهتری نیز به دست می‌آورند



مهماسب مظاهری
وزیر اقتصاد دولت اصلاحات و
رئیس اسبق بانک مرکزی

دولت باید
شرایطی فراهم
کند که افزایش
سرمایه بانک‌ها
به عنوان یک کار
ضروری، انجام
شود تا سرمایه
بانک‌ها تا حدی
که بتوانند نقش
خود را در اقتصاد
به بهترین نحو
و به صورت
قانونمند ایفا
کنند، افزایش
یابد

روز بانکداری را نیز مورد استفاده قرار دهند؛ این نکته‌ای است که باید رعایت شود. یعنی بانکداری اسلامی با تکنولوژی روز بانکداری به گونه‌ای ترکیب شود که ماحصل آن باز هم بانکداری اسلامی باشد.

یکی از مسائلی که برای دوره پساتحریم مطرح می‌شود، احتمال ورود بانک‌های خارجی به ایران و ایجاد رقابت بین آنها و بانک‌های ایرانی است. نمی‌توان این موضوع را که حوزه فعالیت بانک‌های خارجی نسبت به بانک‌های ما گسترده‌تر است نادیده گرفت اما این مسئله، مانع فعالیت و رقابت بانک‌های ایرانی نمی‌شود. سازوکار بانکداری ایران در دوره تحریم مانند ماشینی که مدتی بلااستفاده مانده باشد، زنگ‌زده است. سیستم بانکی کشور ظرفیت بالایی دارد اما در پساتحریم باید زنگار سیستم بانکی کشور پاک شود تا بتواند از ظرفیت خود استفاده کند. قوانین پولی و بانکی اگر اصلاح شود قطعاً می‌تواند مسیر هموارتری برای بانک‌ها فراهم کند اما اولویت با اصلاح قانون نیست بلکه اولویت، افزایش سرمایه و دریافت مطالبات است که می‌تواند بانک‌ها را دوباره به راه بیندازد. بعد از آن اصلاح قانون پولی و بانکی می‌تواند ادامه مسیر را تسهیل کند. همچنین در دوره پساتحریم، اگر قرار باشد نظام بانکی کشور بی‌لغزش و قانونمند عمل کند و بانک‌های خارجی نیز فعالیت خود را در ایران پایه‌گذاری کنند، باید معضل موسسات مالی و اعتباری غیرمجاز برطرف شود. این موسسات باید با شبکه بانکی تطبیق پیدا کنند. هر کدام از این موسسات چند شعبه تاسیس کرده و سپرده‌های مردم را به امانت گرفته‌اند. هرگونه برخورد خشن و فیزیکی با این موسسات می‌تواند داریایی سپرده‌گذاری را که فریب خورده و در این موسسات سپرده‌گذاری کرده‌اند به خطر بیندازد. دولت‌ها باید پیش از این از رشد و گسترش این موسسات جلوگیری می‌کردند؛ وقتی گشایش یک مغازه بدون مجوز، با برخورد جدی مسئولان امر مواجه می‌شود، یک موسسه مالی و اعتباری چگونه می‌تواند خودسرانه دایر شود و سپرده‌های مردم را جذب کند؟ موسسه‌ای که در سطح کشور ۴۰۰ شعبه دارد، طی یک شب اینها را تاسیس نکرده است و این کوتاهی دولت و حکومت بوده که مراقبت لازم را در این حوزه نکرده و این موسسات به خود اجازه داده‌اند که این کار را انجام دهند. آنها تبلیغ گسترده انجام داده و پول مردم را گرفته‌اند اما دولت هم به مردم اخطار نداده است که از این کار خودداری کنند. حالا که اتفاقاتی برای برخی از این موسسات رخ داده است دولت نیز جلوی توسعه آنها را گرفته که اقدام خوبی است اما آن دسته از این موسسات که هنوز فعال هستند و سپرده‌های مردم را در اختیار دارند باید در پساتحریم اصلاح شوند و بانک مرکزی باید با یک رفتار جدی اما سازنده و بدون برخورد خشن و فیزیکی، برای ساماندهی آنها وارد عمل شود؛ یا از موجودی این موسسات، سپرده‌های مردم را بپردازد و بساط آنها را جمع کند یا هر کدام که آمادگی دارند به آنها اجازه دهد خود را با مقررات تطبیق دهند و در چارچوب ضوابط، به یک موسسه مالی و اعتباری مجاز تحت نظارت بانک مرکزی تبدیل شوند و بخشی از کمبود سرمایه نظام بانکی را جبران کنند. این مسئله اگر درست مدیریت شود می‌تواند مفید نیز باشد چرا که برای این موسسات نیز هزینه شده است و می‌توانند بخشی از وظایف نظام بانکداری را متقبل شوند. به هر حال دوره پساتحریم فرصتی برای توسعه بانک‌هاست که آغاز آن می‌تواند سال آینده باشد.

چشم‌انداز پساتحریم در سال ۹۵
سرمایه‌ها در راه ایران می‌مانند

بانک‌های ایرانی تجربه سخت تحریم را گذرانده‌اند. در این دوران، محدودیت‌های زیادی برای ارتباط و مراوده بانک‌های ایرانی با نظام بانکداری بین‌المللی وضع شد که عملاً آنها را در داخل مرزهای کشور محصور کرد. مجبور شدند بخش عمده‌ای از وظایف خود در اقتصاد را که مربوط به تجارت خارجی می‌شد، رها کنند. این مسئله جدای از اینکه سودآوری بانک‌ها را کاهش داد آنها را از تمرین تجارت بین‌الملل نیز محروم کرد. در این شرایط به دلیل نبود تعامل با بانک‌های مطرح جهانی، رفته‌رفته از تکنولوژی مدرن بانکداری نیز دور افتادند و به همین اندازه، در حوزه نیروی انسانی کاردان نیز صدمه دیدند و تضعیف شدند. از دیگر سو رکود اقتصادی نیز مزید بر علت شد تا شبکه بانکی کشور، مانند دیگر بخش‌های اقتصادی کشور، طعم تلخ مشکلات را بچشد. اما بالاخره پس از فراز و نشیب بسیار، مذاکرات هسته‌ای ایران و کشورهای موسوم به ۵+۱ به نتیجه رسید و امیدها برای بازگشت امور به روال عادی جان گرفت. در اولین قدم، محدودیت سوئیفت برداشته شد و بانک‌های ایرانی امکان اتصال به شبکه نقل و انتقال پول در فضای بین‌المللی را پیدا کردند؛ گرچه اکثر بانک‌های کشور پیش از تحریم‌ها به این شبکه متصل بودند اما در سال‌های تحریم تغییراتی در بانکداری جهانی اتفاق افتاده است که حالا بانک‌های ایرانی باید با آن تطبیق پیدا کنند.

همچنین شرایط نظام بانکی کشور در پساتحریم باید به سوی شرایط عادی پیش برود و می‌رود و از آنجا که شرایط پساتحریم رقابتی خواهد بود، آن دسته از بانک‌ها که بهتر عمل کنند، زودتر رشد می‌کنند و توفیقات بهتری به دست می‌آورند چرا که سوئیفت باز شده، برقراری ارتباطات مهیا و مبادلات ارزی نیز تسهیل شده است. حجم عملیات اقتصادی و سرمایه‌گذاری بالاتر می‌رود و پویایی نیز به نظام بانکداری کشور برمی‌گردد. البته بانک‌ها باید خود را با شرایط پساتحریم نیز تطبیق دهند. باید صورت‌های مالی خود و گزارش‌های خود را با رعایت استانداردهای بین‌المللی تهیه و ارائه کنند و برای آموزش و تربیت نیروی انسانی خود نیز اقداماتی انجام دهند که قابلیت برقراری تعاملات بین‌المللی را به دست آورند. از دیگر سو دولت باید شرایطی فراهم کند که افزایش سرمایه بانک‌ها به عنوان یک کار ضروری، انجام شود تا سرمایه بانک‌ها تا حدی که بتوانند نقش خود را در اقتصاد به بهترین نحو و به صورت قانونمند ایفا کنند، افزایش یابد. در روزگار تحریم، بانک‌های ایرانی، آسیب‌های زیادی دیدند و قدری نسبت به بانک‌های خارجی عقب ماندند اما پر کردن خلأ ایجادشده، کار آن چنان دشواری نیست که در توان بانک‌های ما نباشد. برخی از بانک‌های ایرانی در سال‌های نه‌چندان دور، از بانک‌های سرآمد منطقه خاورمیانه به شمار می‌رفتند و به نگاه به این سابقه، می‌توان گفت حالا هم این استعداد را دارند که کاستی‌های تحمیلی دوره تحریم را رفع کنند و به جایگاه قبلی برگردند. در این مسیر، ابتدا باید سرمایه خود را فراهم کنند، بدهی‌های خود، از جمله بدهی به بانک مرکزی را بپردازند و مطالبات خود را نیز وصول کنند. مدیران بانکی کشور این استعداد را دارند که در چارچوب بانکداری اسلامی و نه بانکداری ربوی، فعالیت کنند اما تکنولوژی

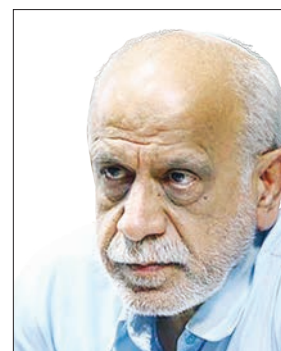
حاتمی یزد چشم‌انداز بانک‌داری کشور در سال ۹۵ را تحلیل کرد

بانک‌های خارجی به ایران نخواهند آمد

تا زمانی که این میزان از فساد در کشور شایع است، سرمایه‌گذار خارجی احساس امنیت نمی‌کند

چشم‌انداز نظام بانکی در سال ۹۵
تحولات بزرگی در راه است

احمد میرخدائی



حرف و حدیث‌های زیادی برای بانک‌های کشور وجود دارد؛ از یک سو در دوران تحریم عملاً در داخل مرزهای کشور محدود شدند و از تعامل با نظام بانک‌داری بین‌المللی بازماندند و از دیگر سو در داخل نیز بخش زیادی از منابع آنها در قالب مطالبات معوق یا وثایق تملیک‌شده، از دسترسشان خارج شد. در این شرایط، که بانک‌های ایرانی امکان نقل و انتقال پول به خارج را نداشتند، به دلیل کمبود منابع، قادر به تسهیلات‌دهی گسترده نیز نبودند. در کنار همه اینها، جولان مؤسسات مالی و اعتباری غیرمجاز که به تعبیر احمد حاتمی یزد، مدیرعامل اسبق بانک صادرات، سم مهلکی برای اقتصاد ایران است، عرصه را برای بانک‌های مجاز و قانونی کشور تنگ‌تر کرد؛ این مؤسسات به دلیل ریسک بالایی که سپرده‌گذاری نزد آنها

دارد، سودهای بالاتری به مشتریان تخصیص دادند و بخش زیادی از نقدینگی جامعه را بلعیدند. در این رقابت سراسر ضدتوسعه‌ای، بانک‌ها نیز خواسته و ناخواسته سودهای بالاتری به مشتریان پیشنهاد دادند تا از قافله جذب منابع جا نمانند اما رکن اقتصاد و عدم وصول مطالبات، کار را به جایی رساند که بانک‌ها توان پرداخت سودهای بالا را نداشته باشند و به فکر کاهش نرخ سود باشند. به اعتقاد احمد حاتمی یزد نیز کاهش نرخ سود زمانی عملی می‌شود که خود بانک‌ها به این نتیجه برسند و توان پرداخت سودهای بالا را نداشته باشند. او در گفت‌وگو با «آینده‌نگر» سال ۹۵ را نیز چندان سال پرتغییری برای نظام بانک‌داری کشور نمی‌داند و می‌گوید ورود بانک‌های خارجی به ایران در پسابرجام اتفاق مبارکی است که می‌تواند به نفع بانک‌داری کشور باشد اما مشکل این است که این بانک‌ها در سال آینده به ایران نمی‌آیند چرا که ریسک سرمایه‌گذاری و همچنین عدم شفافیت و فساد مالی در اقتصاد ایران بالاست و سرمایه‌گذاران خارجی بدون مهیا شدن بستر مناسب، وارد ایران نمی‌شوند. در ادامه گفت‌وگوی حاتمی یزد با «آینده‌نگر» را بخوانید.

به پایان سال ۹۴ نزدیک می‌شویم و انتظارات برای نمایان شدن آثار مثبت اجرایی شدن برجام در حوزه‌های اقتصادی تقویت شده است. شما وضعیت فعلی نظام بانک‌داری کشور را چگونه ارزیابی می‌کنید و در دوره پسابرجام چه تغییراتی را انتظار دارید؟

مسائل مربوط به بانک‌های ایران زیاد است اما من دو مورد را مهم‌ترین می‌دانم. مسئله اصلی بانک‌ها از منظر روابط بین‌المللی، تحریم است؛ باوجود امضای توافق‌نامه و اجرایی شدن برجام، هنوز بانک‌های عمده دنیا تصمیم نگرفته‌اند با ایران کار کنند. صرف‌اینکه سوئیفت باز شده و بانک‌های ایران می‌توانند با سوئیفت کار کنند، کافی نیست. بانک‌های خارجی هنوز نگران مشکلاتی هستند که

آمریکا می‌تواند برایشان ایجاد کند؛ آمریکا یک اهرم فشار بسیار قوی به نام دلار علیه همه مؤسسات مالی دنیا دارد. هرگونه نقل و انتقال دلار، به عنوان پول بین‌المللی که بسیاری از کالاهای عمده مانند نفت با آن معامله می‌شود، باید از طریق بانک‌های نیویورک انجام شود بنابراین اگر آمریکا با هر کشور، بانک یا شرکتی مسئله داشته باشد، می‌تواند استفاده از دلار را در معاملات آنها متوقف کند و این ضربه بزرگی به آن کشور، بانک یا شرکت می‌زند. مثلاً اگر یک بانک فرانسوی، به دلیل همکاری با ایران، اجازه معاملات دلاری را از دست بدهد مشتریان خود را از دست می‌دهد و ورشکسته می‌شود. برای این اساس، بانک‌های عمده جهان مجبورند به نظرات آمریکا در مورد کشورها و عملیاتشان توجه کنند. حالا هم اگر چه برجام اجرایی شده و تحریم‌های هسته‌ای را لغو کرده‌اند اما هنوز آمریکا با بهانه‌های دیگری، تحریم‌های خود علیه ایران را برنداشته است و بانک‌ها تا زمانی که مطمئن نشوند آمریکا آنها را به دلیل همکاری با ایران جریمه نخواهد کرد، با ایران کار نمی‌کنند. به همین دلیل است که شرکت ملی نفت به عنوان بزرگ‌ترین شخصیت حقوقی اقتصاد ایران، هنوز نمی‌تواند با ارز دلار معامله کند؛ اگر چه فاکتور و سیاهه نفتی را که می‌فروشند با دلار صادر می‌کنند اما از خریدار می‌خواهند که پول آن را برحسب یورو به ایران بپردازد. این از مسائل بسیار مهمی است که بانک‌های ایرانی با آن روبه‌رو هستند و در سال آینده هم هنوز سرنوشت آن معلوم نیست؛ وقتی معلوم می‌شود که آمریکایی‌ها رسماً به بانک‌های جهان موضع خود را اعلام کنند. از دیگر سو مهم‌ترین مسئله بانک‌ها از منظر داخلی نیز مطالبات معوق آنهاست؛ حجم مطالبات معوق بانک‌های ایرانی با هیچ بانکی در دنیا قابل قیاس نیست و روش محاسبه مطالبات معوق در ایران نیز به نحوی نیست که مورد قبول بانک‌های خارجی قرار بگیرد از این رو ترازنامه‌ها و صورتهای مالی بانک‌های ما از منظر بین‌المللی چندان معتبر شناخته نمی‌شود. بانک مرکزی در یک سال اخیر تصمیم گرفته در این مورد پافشاری کند و از بانک‌ها بخواهد برای مطالبات معوق خود ذخیره بگیرند اما در این امر نیز هنوز استانداردهای بین‌المللی رعایت نمی‌شود و رعایت آن هم الزامی نشده است. اگر بانک‌های کشور مجبور شوند یا خودشان تصمیم بگیرند که ضوابط و استانداردهای بین‌المللی بانک‌داری را اجرا کنند و برای مطالبات معوق خود ذخیره بگیرند، اغلب آنها ورشکسته خواهند بود و برای ادامه فعالیت مجبور هستند افزایش سرمایه بدهند.

یعنی سرمایه بانک‌ها، کفاف ذخیره گرفتن برای مطالبات معوق آنها را نمی‌دهد؟

عدم کفایت سرمایه بانک‌های ایرانی حتی قبل از اینکه برای مطالبات معوق ذخیره بگیرند، مشهود است و با ذخیره گرفتن مشهودتر خواهد شد. وقتی بانک متوجه می‌شود که نمی‌تواند طلب



با وجود اجرایی شدن برجام، بانک‌های عمده دنیا هنوز نگران مشکلاتی هستند که آمریکا می‌تواند برایشان ایجاد کند و تصمیم نگرفته‌اند با ایران کار کنند. آمریکا با بهانه‌های دیگری، تحریم‌های خود علیه ایران را بر نداشته است و یک اهرم فشار بسیار قوی، به نام دلار نیز علیه همه موسسات مالی دنیا دارد.

نمی‌کنند درحالی‌که اعتبار دولت نیز تا حدی است. اگر طلب از دولت قابل وصول باشد نیازی به ذخیره گرفتن نیست اما این مطالبات بعد از گذشت حدود پنج سال هنوز وصول نشده‌اند یا دولت باید اقدام عاجلی برای تسویه بدهی خود به بانک‌ها انجام دهد یا بانک‌ها باید برای آن ذخیره بگیرند تا سپرده‌های مردم به خطر نیفتد.

● گویا دولت تلاش دارد تا انتهای سال آینده بخشی از بدهی خود به به بانک‌ها و پیمانکاران را بپردازد. اگر دولت بدهی خود را به بانک‌ها بپردازد وضعیت بانک‌ها در سال آینده چگونه خواهد شد؟

نمی‌توانند بخش چندانی از آن را بپردازند. باید خاطر تان باشد که رئیس‌جمهور قبلی، در مراسم روز خداحافظی خود در محضر بزرگان این نظام اعلام کرد ما دولتی هستیم که هیچ بدهی‌ای نداریم این حرف‌ها درست نیست. کل بدهی دولت معادل بودجه دو سال کشور است. رقمی نیست که در طول یکی، دو سال پرداخت شود.

● امکان دارد که این بدهی‌ها با تهاثر اموال دولتی به بانک‌ها، پرداخت شود؟

بخشی از این بدهی با این شیوه پرداخت می‌شود اما دولت به برخی از پیمانکارانی که طلب داشتند هم نیروگاه‌های برق را واگذار کرد و حالا اینها نیروگاه را در ازای طلب گرفته‌اند اما دولت پول برق آنها را نمی‌دهد؛ فقط شکل بدهی تغییر کرده است.

● چنانچه دولت بخواهد سال ۹۵ بدهی خود را با تهاثر اموال به بانک‌ها بپردازد، روی وضعیت پنگهداری بانک‌ها چه تاثیری می‌گذارد؟

اگر بانک‌ها عاقل باشند می‌توانند اموال را بگیرند و به صورت شرکت‌های سهامی در بورس عرضه کنند. در گذشته برخی از بانک‌ها این کارها را انجام داده‌اند اما برخی از آنها وقتی صاحب شرکت یا کارخانه‌ای می‌شوند به این دلیل که می‌توانند آدم‌های خود را به عنوان اعضای هیئت مدیره و کارمند این شرکت‌ها سر کار بگذارند از فروش این اموال خودداری می‌کنند و بعد هم یک امپراتوری برای آنها ایجاد می‌شود که قصد از دست دادن آن را ندارند. اگر بانک‌ها این اموال را بگیرند و به بورس عرضه کنند کار خوبی است.

● جدای از احتمال پرداخت بدهی دولت به بانک‌ها، مسئله دیگری که مطرح می‌شود این است که سال ۹۵ اولین نتایج اجرایی شدن برجام نمایان می‌شود و در این شرایط انتظار می‌رود بانک‌های خارجی نیز به ایران بیایند یا شعبه تاسیس کنند. در این صورت چه وضعیتی برای نظام بانکی متصور هستید؟

اگر این اتفاق مبارک بیفتد، برای نظام بانکی بسیار خوب است چراکه سرمایه‌گذار خارجی فقط سرمایه با خود نمی‌آورد، نیاز اولیه ما هم سرمایه نیست بلکه ابتدا به تکنولوژی نیاز داریم. اگر بانک‌ها، یا هر سرمایه‌گذار خارجی دیگری در هر رشته‌ای، برای کار به ایران بیایند مهم‌ترین دستاورد این حضور برای ما، تکنولوژی و مدیریت است. مدیریت بانک‌های ما به‌قدری ناکارآمد است که اگر بانک‌دار خارجی بخواهد به ایران بیایند، ابتدا باید نیروی انسانی مورد نیاز خود را تربیت کند یا برای آموزش و کارآموزی به خارج بفرستد. این نیروها چند سالی برای بانک خارجی کار می‌کنند و بعدها وارد بدنه نظام بانکداری کشور می‌شوند و آن را ارتقا می‌دهند.

خود را از مشتری وصول کند، باید معادل آن طلب یا درصدی از آن که قابل وصول نیست از سود آن سال خود کنار بگذارد و اگر سود به اندازه کافی ندارد باید از سرمایه خود کنار بگذارد. اگر این کار را نکند سپرده‌های مردم به خطر می‌افتد. بانک‌ها به سپرده‌گذاران خود بدهکار هستند و دارایی آنها نیز عمدتاً مطالباتی است که از مردم دارند پس اگر مطالبات قابل وصول نباشد، سپرده‌های مردم به خطر می‌افتد مگر اینکه بانک، سرمایه‌ای معادل این مطالبات معوق داشته باشد تا سرمایه به خطر بیفتد نه سپرده‌های مردم. در شرایط فعلی بانک‌های ما برای مطالبات خود ذخیره کافی نگرفته‌اند. برخی از بانک‌ها حتی مطالبات معوق را در سیستم حسابداری نیز شناسایی نکرده‌اند گرچه آنهايي هم که شناسایی می‌کنند برای تشخیص مطالبات معوق، از شاخص و معیار درست و قابل قبولی، که در بانکداری بین‌المللی مورد قبول باشد، استفاده نمی‌کنند. با این تفصیل به نظر می‌رسد در سال آینده نیز بانک‌های ما همچنان ضعیف و ناتوان باقی بمانند. بدتر از این ناتوانی که در صورت‌های مالی مشخص است، از نظر مدیریت نیز وضعیت مساعدی نخواهند داشت. چراکه سال‌ها پرسنل بانک‌های ایران از دانش و تجربه بانک‌های بین‌المللی محروم بوده‌اند و دانش بانکی در ایران گسترده نیست. در دوران پیش از انقلاب، بانک مرکزی هر سال عده‌ای را برای گذراندن دوره‌های تحصیلی در رشته‌های اقتصاد، بیمه و بانکداری به خارج اعزام می‌کرد تا با کسب مهارت‌هایی در حد کارشناسی ارشد به ایران برگردند. حالا نزدیک چهار دهه است که این کار انجام نمی‌شود و نظام بانکداری به‌شدت از فقدان نیروی بانکی کاردان، به‌خصوص در حوزه فعالیت‌های بانکداری بین‌المللی، رنج می‌برد. بانک‌های ما از نظر دانش و تکنولوژی در مقایسه با بانک‌های بین‌المللی عقب‌مانده‌اند و در سال آینده هم گمان نمی‌کنم این عقب‌ماندگی تغییر چندانی داشته باشد.

● در مورد ذخیره گرفتن برای مطالبات، آیا ذخیره قانونی بانک‌ها نزد بانک مرکزی نمی‌تواند این ریسک را پوشش دهد؟

ذخیره قانونی بانک‌ها حدود ۱۰ درصد از سپرده‌هایی است که مردم به بانک داده‌اند و باید برای روزی که احتمالاً سپرده‌های مردم به خطر می‌افتد محفوظ بماند. این ذخیره غیر از آن ذخیره‌ای است که باید برای مطالبات معوق بگیرند. در بیشتر بانک‌های کشور ذخیره‌ای که باید برای مطالبات معوق بگیرند بیش از ذخیره قانونی آنها نزد بانک مرکزی است. مثلاً در صورت‌های مالی یکی از بانک‌ها حجم مطالبات معوق حدود ۴۷ درصد تسهیلات پرداختی اعلام شده است در حالی که کل سپرده قانونی این بانک نزد بانک مرکزی بیش از ۱۰ درصد مجموع سپرده‌های دریافتی از مردم نیست.

● به نظر شما آیا در سال آینده با روش‌هایی مانند افزایش سرمایه بانک‌ها، چاره‌ای برای این کار اندیشیده می‌شود؟

من هنوز در این موضوع اراده‌ای در مدیریت بانکی کشور ندیده‌ام و بانک مرکزی هم گویا به اندازه کافی نگران این مسئله نبوده است؛ هر چند اقداماتی که در سال اخیر انجام داده و بانک‌ها را وادار کرده شفاف‌تر عمل کنند بسیار قابل تحسین است. این مسئله را نیز باید مدنظر داشت که بانک‌ها رقمی مشابه مطالباتی که از بخش خصوصی دارند از دولت نیز طلبکار هستند. این مطالبات معوق و مشکوک‌الوصول شده است و دولت هم بودجه و برنامه‌ای برای بازپرداخت آن ندارد اما بانک‌ها تنها برای این طلب‌ها هیچ ذخیره‌ای نگرفته‌اند بلکه آن را جزو مطالبات معوق نیز محسوب

بانک مرکزی که قدرت و استقلال چندانی ندارد و تحت فشار نهادهای قدرتمند، تصمیم‌های مقطعی می‌گیرد از این رونحوه مدیریت پولی کشور بسیار نارسا و ناکارآمد است اما مسلماً نرخ سود در سال آینده کاهش پیدا می‌کند چراکه بانک‌ها نمی‌توانند سودهای بالای فعلی را به سپرده‌ها بدهند

برخی از بانک‌ها وقتی صاحب شرکت یا کارخانه‌ای می‌شوند به این دلیل که می‌توانند آدم‌های خود را به عنوان اعضای هیئت مدیره و کارمند این شرکت‌ها سرکار بگذارند، از فروش این اموال خودداری می‌کنند و بعد هم یک امپراتوری برای آنها ایجاد می‌شود که قصد از دست دادن آن را ندارند

تکنولوژی و دانشی که همراه با سرمایه‌گذاری خارجی وارد کشور می‌شود، بسیار ارزشمند است. صرف حضور بانک‌های خارجی در ایران باعث می‌شود از نظر نحوه مدیریت و تکنولوژی بین شعب این بانک‌ها و بانک‌های ایرانی رقابت ایجاد شود. بانک‌های ایرانی هم سعی می‌کنند در این رقابت پیروز شوند و راهی نیز جز به‌روزرسانی فعالیت‌های بانکی و شیوه‌های مدیریتی خود ندارند. همان‌طور که تأسیس بانک‌های خصوصی اثر بسیار خوبی روی رقابت در بانکداری کشور از جمله در حوزه بانکداری الکترونیک گذاشت. حالا هم اگر بانک‌های خارجی به ایران بیايند، در زمینه‌های مشابه، شاهد پیشرفت‌های خوبی خواهیم بود. گرچه مشکل بزرگ ما این است که بانک‌های خارجی در یک سال آینده به ایران نخوانند آمد.

چرا؟

بالاخره وقتی سرمایه‌گذار خارجی بخواهد در کشوری کار کند توجه بسیار زیادی به ریسک سرمایه‌گذاری خواهد کرد اما ایران جزو کشورهایی نیست که ریسک سرمایه‌گذاری پایینی داشته باشد. ایران از نظر آزادی فعالیت اقتصادی در رتبه‌های بسیار پایینی در جهان قرار دارد و همچنین در زمینه سلامت اقتصادی و فساد مالی رتبه نامطلوبی دارد. فساد مالی در کشور ما بیداد می‌کند. در لیست‌های رتبه‌بندی کشورها براساس میزان شفافیت و فساد مالی، که توسط سازمان‌های بین‌المللی منتشر می‌شود، ایران در ردیف پایین‌تر از ۱۳۰ قرار دارد. یعنی جزو کشورهایی که به‌شدت از فساد در بوروکراسی، بانک‌ها، گمرک و امثالهم رنج می‌برد. این مسئله‌ای است که مقامات و مسئولان کشور هم مرتباً بر آن تأکید دارند اما ظاهراً نظام و مجموعه سیستم، هر چند ۲۰ سال است علیه فساد مالی شعار می‌دهند، اما قادر به مقابله با فساد مالی نیستند و در چند سال اخیر شاهد فسادهای مالی بزرگ و بی‌سابقه‌ای بودیم. تا زمانی که این میزان از فساد در کشور شایع است، سرمایه‌گذار خارجی احساس امنیت نمی‌کند، بانک‌های خارجی هم.

پس آمدن بانک‌های خارجی هم به رفع فساد و بهبود محیط کسب و کار و... منوط می‌شود؟

بله، بدون اینها نه تنها بانک خارجی بلکه سرمایه‌گذاران دیگر حوزه‌های اقتصادی هم برای آمدن به ایران رغبت ندارند.

با فرض آمدن بانک‌های خارجی، آیا احتمال دارد بانک‌های خارجی هم به بنگاه‌داری بپردازند؟

اساساً بانک دنبال سود بیشتر است. منابع خود را هم موظف است در سودآورترین رشته‌ها به کار گیرد اما باید قوانین کشور را نیز رعایت کند. قانون بانکداری ایران می‌گوید بانک نمی‌تواند بخش عمده‌ای از منابع خود را در دارایی‌های ثابتی مانند ملک و ساختمان سرمایه‌گذاری کند و این نسبت نمی‌تواند بیش از ۳۰ درصد سرمایه بانک باشد. میزان سرمایه بانک‌ها کمتر از ۱۰ درصد سپرده‌های آنهاست پس تقریباً بانک‌ها می‌توانند سه درصد کل سپرده‌ها را صرف خرید، تصاحب یا تملیک اموال غیرمنقول کنند و بیش از آن خلاف قانون است. براساس قانون بانکداری ایران مصوب ۱۳۵۱ بانک‌ها حتی اگر به‌جای مطالبات خود مجبور شدند اموالی را تملیک کنند، موظف هستند این اموال را ظرف دو سال بفروشند و هیچ‌گاه نباید اموال تملیکی آنها بیش از ۳۰ درصد سرمایه آنها بشود. این قانون جلوی تخلفات را می‌گیرد اما بانک مرکزی به عنوان مجری و ناظر اجرایی این قانون از قدرت کافی برخوردار نیست. البته چنانچه بانک‌های خارجی بیايند این تخلفات را انجام نمی‌دهند چرا که بانک

مرکزی نسبت به آنها سخت‌گیرتر و حساس‌تر خواهد بود.

با توجه به این قانون و تأکیدهایی که بر پرهیز بانک‌ها از بنگاه‌داری می‌شود، آیا در سال آینده می‌توان به کاهش بنگاه‌داری بانک‌ها امیدوار بود؟

حرکت بانک‌ها در مسیر اصلاح، کاملاً تابع میزان اقتدار و قدرت اجرایی بانک مرکزی است. بانک مرکزی در لیست وظایف خود باید برخی کارها را انجام دهد اما تاکنون نتوانسته این کارها را انجام دهد چرا که استقلال کافی نداشته است. بانک مرکزی در وهله اول باید معضل موسسات مالی و اعتباری غیرمجاز را حل کند. این موسسات سهم مهلکی برای اقتصاد کشور هستند. طبق آمار صندوق بین‌المللی پول، پنج هزار شعبه و موسسه اقتصادی غیرمجاز در ایران فعال است. البته بانک مرکزی قصد دارد با روش‌های متفاوت جلوی آنها را بگیرد یا به آنها مجوز بدهد تا تحت مقررات نظام بانکداری کار کنند اما تا حالا زورشر نرسیده است. این موسسات از حمایت اصحاب قدرت و ثروت برخوردارند و گاه قدرت آنها از قدرت بانک مرکزی و دولت نیز بیشتر است. پس از رفع این معضل، در درجه دوم باید به شفاف‌سازی صورت‌های مالی بانک‌ها بپردازد و در درجه سوم، برای جلوگیری از احتمال ورشکستگی و توقف فعالیت بانک‌ها، روی اصلاح ساختار و فروش املاک و بنگاه‌های بانک‌ها تمرکز کند. البته با توجه به شرایط سیاسی فعلی مملکت، که دولت، قوی‌ترین عنصر کشور نیست و عناصر و نهادهای قوی‌تر از دولت هم در اقتصاد و سیاست و دیگر زمینه‌ها فعال هستند، این مشکلات به راحتی حل نمی‌شود.

با توجه به تمام مواردی که گفتید، به خصوص عدم استقلال بانک مرکزی، در سال آینده وضعیت نرخ سود بانکی چه می‌شود؟ آیا بانک‌ها به کاهش نرخ سود بانکی متناسب با کاهش نرخ تورم، پایبند خواهند بود؟

بانک مرکزی که قدرت و استقلال چندانی ندارد و تحت فشار نهادهای قدرتمند، تصمیم‌های مقطعی می‌گیرد از این‌رو نحوه مدیریت پولی کشور بسیار نارسا و ناکارآمد است؛ اما مسلماً نرخ سود در سال آینده کاهش پیدا می‌کند چرا که بانک‌ها نمی‌توانند سودهای بالای فعلی را به سپرده‌ها بدهند. به عبارتی، بعید می‌دانم با درآمدی که بانک‌ها از مصرف منابع آزاد خود کسب می‌کنند، بتوانند پرداخت سودهای بالا به سپرده‌ها را پوشش بدهند. در عین حال به دلیل کاهش نرخ تورم، به عنوان یکی از موفقیتهای دولت یازدهم، دلیل کافی برای کاهش نرخ بهره بانکی وجود دارد اما از آنجا که یک قدرت اجرایی منسجم و موفق در کشور نداریم، عملاً این کاهش وقتی اتفاق می‌افتد که خود بانک‌ها احساس کنند دیگر نمی‌توانند سود بالایی بپردازند. البته توانایی بانک‌ها هم برای پرداخت سود متفاوت است. بانک‌هایی که وضعیت نامناسبی دارند ممکن است برای حفظ مشتریان خود حتی حاضر باشند ضرر کنند و سود بپردازند اما از آنجا که ریسک سرمایه‌گذاری در این بانک‌ها و به خصوص موسسات مالی و اعتباری غیرمجاز بالاتر می‌رود، آن دسته از بانک‌هایی که وجهه بهتر و مدیریت مدرن‌تری دارند، سعی می‌کنند به عنوان یک بانک معتبر و کم‌ریسک، سپرده‌ها را در ازای پرداخت سود پایین‌تری جذب کنند. همین حالا هم این اتفاق کم و بیش می‌افتد؛ با اینکه موسسات غیرمجاز سود بیشتری به سپرده‌ها می‌پردازند اما چون اعتبار کمتری دارند و ریسک سپرده‌گذاری نزد آنها بیشتر است، کمتر کسی از آنها استقبال می‌کند.

تورم حاصل از رونق، هراس ندارد

اگر رونق اقتصادی داشته باشیم و مقداری نرخ تورم هم بالا برود وضعیت اقتصادی کشور و درآمد سرانه نیز بهبود خواهد یافت



سیدبهاءالدین حسینی
کارشناس اقتصادی

اگر دولت بخواهد همین سیاست فعلی برای کنترل نقدینگی و نرخ ارز را ادامه دهد، تورم چندانی نخواهیم داشت اما شاهد رونق نیز نخواهیم بود اما اگر بخواهد به رشد اقتصادی ۷ تا ۶ درصدی برسد باید نرخ ارز را واقعی و یکسان سازی کند که این کار حداقل ۱۰ تا ۱۵ درصد تورم را افزایش می‌دهد، اما این افزایش تورم می‌تواند به رکود و آب خوردن منجر شود.

به نظر می‌رسد که در شرایط فعلی از ترس تورم در دام رکود افتاده‌ایم حال آنکه اگر رونق اقتصادی داشته باشیم و مقداری نرخ تورم هم بالا برود، وضعیت اقتصادی کشور و درآمد سرانه نیز بهبود خواهد یافت. در کشوری مانند ژاپن، درآمد سرانه مردم ۴۰ هزار دلار است و کسی از طبقه متوسط نمی‌تواند پس‌انداز کند اما هیچ‌گاه احساس تورم نمی‌کنند چرا که درآمدشان تکفوی هزینه‌ها را می‌کند و در شرایطی که اشتغال پایدار و رونق اقتصادی وجود داشته باشد نگرانی برای آینده وجود ندارد. در شرایط فعلی درآمد ارزی کشور به یک‌سوم کاهش یافته و مصارف ارزی بیشتر شده اما نرخ ارز در سطح قبلی باقی مانده است. این نشان‌دهنده معجزه نیست بلکه حاکی از فشرده شدن فنر تورم است. در گذشته نیز ۱۰ سال نرخ ارز تثبیت شد در حالی که هر سال ۳۰ درصد تورم داشتیم و عاقبت با جهش ۳۰۰ درصدی نرخ ارز، تورم سرپوش گذاشته شده در ارز آزاد شد و زندگی و معیشت مردم را دچار بحران کرد. حالا هم اگر بخواهیم تورم را با سرپوش گذاشتن بر نرخ واقعی ارز مدیریت کنیم، این امکان را به وجود می‌آوریم که در زمان دیگری، دوباره شاهد آزاد شدن فنر تورم باشیم.

برای سال آینده اگر دولت بخواهد همین سیاست فعلی را برای کنترل نقدینگی و نرخ ارز ادامه دهد، تورم چندانی نخواهیم داشت اما شاهد رونق نیز نخواهیم بود؛ اما اگر بخواهد به رشد اقتصادی ۶ تا ۷ درصدی برسد باید نرخ ارز را واقعی و یکسان سازی کند که این کار حداقل ۱۰ تا ۱۵ درصد تورم را افزایش می‌دهد اما این آتش تورم می‌تواند یخ رکود را آب کند. اگر دولت شجاعانه وارد این حوزه شود، می‌تواند هم رونق اقتصادی به ارمغان بیاورد و هم تورم را در حدود ۲۰ درصد حفظ کند. دولت، رسیدن به هدف تورم تکرر قمی را در پیش گرفته اما از دیگر سو به دنبال سرمایه‌گذاری نیز هست. سرمایه‌گذاری اولیه، به‌خصوص در طرح‌های زیربنایی و توسعه‌ای و دیربازده، تورم‌زاست و نمونه بارز آن را در طول دولت سازندگی تجربه کرده‌ایم مگر اینکه سرمایه‌گذاری به گونه‌ای باشد که بلافاصله به تولید کالا و عرضه به بازار منجر شود.

دولت نباید از تورم حاصل از رونق هراس داشته باشد؛ در دوره رونق مردم درآمندی به دست می‌آورند که تورم را می‌پوشاند، رشد اقتصادی به معنی افزایش تولید ناخالص ملی و افزایش درآمد سرانه است که بین مردم تقسیم می‌شود؛ یعنی مردم به دلیل تورم هزینه بیشتری متحمل می‌شوند اما به واسطه رونق، درآمد بیشتری نیز به دست می‌آورند. ما در سال ۹۵ نیازمند رونق اقتصادی و یک تورم منطقی هستیم.

در این حالت، مسئله قابل توجه این است که عقب‌اندازی درآمد مردم نیز باید جبران شود و تا پیش از این اتفاق باید یک دوره ریاضت را تحمل کنند. طول این دوره به کیفیت سیاست‌های مالی دولت بستگی دارد؛ دولت باید مالیات و عوارض اقشار آسیب‌پذیر را حذف کند و از گروه‌های دارای درآمد بالا مالیات بیشتری بگیرد تا اداره مملکت با پول پردرآمدها انجام شود. اگر این فرآیند به خوبی اجرا شود و سالانه رشد اقتصادی ۵ تا ۶ درصد را نیز تجربه کنیم، ظرف مدت پنج سال توازن بین درآمد و هزینه مردم ایجاد می‌شود و اوضاع به سامان می‌شود.

چشم‌انداز تورم ایران در سال ۹۵
رونق کاهشی تورم ادامه دارد

تورم در دولت یازدهم واقعاً کنترل شده است اما پیش از به بار نشستن سیاست‌های کنترل تورم، شاهد محدود شدن تقاضا و کاهش قدرت خرید مردم بوده‌ایم. به عبارتی پس از جهش نرخ ارز در سال‌های ۹۰ و ۹۱، فاصله قیمت تمام‌شده کالا و قدرت خرید مردم بیش از پیش افزایش یافت و همین مسئله عاقبت به کاهش تقاضا و پر شدن انبارها انجامید چرا که در این شرایط به دلیل پایین بودن قدرت خرید، مردم به گونه‌ای اقتصادی‌تر به خرید مایحتاج خود پرداختند. افراد، نیازها و خواسته‌های غیرضروری و گاه ضروری خود را به دلیل کاهش قدرت خرید سرکوب کردند و حتی وقتی شیب افزایش قیمت‌ها یا همان نرخ تورم کاهش یافت نیز، خلأ ایجاد شده بین درآمد و هزینه مردم پر نشد و قدرت خرید کم‌اکان پایین‌تر از قیمت کالاها قرار گرفت.

در دوره رکود، از یک سو توان وام‌دهی بانک‌ها به دلیل فریز شدن منابع کاهش یافت و نتوانستند نقدینگی مورد نیاز جامعه را به صورت تسهیلات در اختیار افراد قرار دهند و از دیگر سو کسری بودجه دولت نیز مانع آن شد که بتواند با تخصیص بودجه عمرانی به رونق اقتصادی کمک کند یا به تعهدات خود در قبال بانک‌ها و پیمانکاران پایبند باشد. در این شرایط نرخ تورم حتی بیش از تصور دولت کاهش یافت اما مردم همچنان این کاهش را احساس نکردند چرا که هنوز فاصله بین قدرت خرید و قیمت کالا بیش از حد بود. در حقیقت تورم در حالی به دلیل مجموع عوامل کاهش پیدا کرد که اقتصاد درگیر رکود و رشد اقتصادی منفی بود. از این رو شاید بتوان گفت ما به قیمت رکود، تورم را مهار کردیم.

در سال‌های ۹۰ و ۹۱ که نرخ ارز ۳۰۰ درصد رشد کرد یا به عبارتی ارزش پول ملی کاهش یافت، شکاف زیادی بین درآمد و هزینه مردم ایجاد شد و در سال‌های بعد از آن نیز افزایش درآمدها تقریباً متناسب با نرخ تورم بود و این شکاف پابرجا ماند. در این شرایط مادام که درآمدها در این سطح باقی بماند حتی اگر نرخ تورم صفر باشد باز هم مردم از مصرف خودداری می‌کنند چرا که درآمد کافی ندارند. پس برای بهبود قدرت خرید مردم باید درآمد آنها افزایش پیدا کند و این موضوع، الزاماً نیازمند رونق اقتصادی است. به نظر من تنها راه برون‌رفت از رکود، اصلاح نرخ برابری پول ملی است؛ تا زمانی که نرخ پول ملی به صورت مصنوعی پایین نگه داشته شود، واردات به‌صرفه است و در حقیقت درآمدهای کشور صرف اشتغال در دیگر کشورها می‌شود اما وقتی نرخ ارز در جایگاه واقعی خود قرار بگیرد صادرات به‌صرفه خواهد شد و با افزایش تولید و صادرات، درآمد مردم نیز افزایش پیدا می‌کند. در این شرایط شاهد رونق اقتصادی خواهیم بود اما تورم نیز ناگزیر افزایش پیدا می‌کند گرچه تورمی که به همراه اشتغال و سودآوری و افزایش تولید باشد با تورمی که مانند چند سال پیش فقط به معنای افزایش قیمت کالا و خدمات باشد، تفاوت دارد.

نخستین مدیرعامل شرکت بورس اوراق بهادار تهران در گفت‌وگو با «آینده‌نگر» عنوان کرد:

جذابیت‌ها و ریسک‌های بازار سرمایه برای سال ۹۵

خوش‌بینی بیش از اندازه می‌تواند مشکل‌زا باشد

چشم‌انداز بازار سرمایه در سال ۹۵
بورس به رشد ادامه می‌دهد

احمد میر خدائی

دیرزمانی است اقتصاد چشم‌به‌راه گشایش‌های پساتحریم نشسته است. اما بازار سرمایه، یا همان دماسنج اقتصاد کشور که به هوشمندی و پیش‌خوری اتفاقات آینده نیز شهرت دارد، خود را زودتر از دیگر بخش‌های اقتصادی از این چشم‌به‌راهی فارغ کرد و دست به کار شد؛ اما این یک روی سکه است. روی دیگر سکه به سال ۹۲ و نوعی از این هوشمندی و پیش‌خوری اتفاقات آتی برمی‌گردد که بازار سرمایه را در روند صعودی بلندمدتی قرار داد و چشم‌اهالی این بازار را به رکوردشکنی‌های شاخص‌ها روشن کرد. آن روزها بازار گشایش‌های پساتحریم را نشانه گرفته بود و بر آن بود تا ارزش سهام شرکت‌ها را به جایگاهی برساند که در پساتحریم شایسته آن بودند. عاقبت اما ورق برگشت و بازار فرو ریخت. اهالی بازار برای تحلیل‌های خود از سابقه سهام شرکت‌ها در گذشته و همچنین چشم‌انداز آتی آنها بهره می‌گیرند و حالا علی‌رحمانی، نخستین مدیرعامل شرکت بورس اوراق بهادار تهران، نیز در گفت‌وگو با «آینده‌نگر»، برای ارزیابی و تحلیل بازار سرمایه در سال ۹۵ از همین شیوه استفاده می‌کند. او معتقد است بازار سرمایه همچنان جذابیت خواهد داشت و اگر چه اقتصاد ۹۵ حال و روزش از اقتصاد ۹۴ بهتر می‌شود اما باز هم شرایط سختی را تجربه خواهد کرد.

آقای رحمانی بازار سرمایه در اواخر سال ۹۴ روند صعودی پرقدرتی را در پیش گرفت و توانست نقدینگی قابل توجهی را نیز جلب کند، ارزیابی شما از این اتفاق چیست؟

اتفاقی که بعد از اجرایی شدن برجام و لغو تحریم‌ها افتاد این بود که بسیاری از محدودیت‌های وضع‌شده برای کسب و کارهای صنعتی، بانکی و بیمه برداشته شد و این مسئله، هزینه‌های معاملاتی را کاهش داد و از طرفی امیدواری‌هایی را نیز برای توسعه فعالیت‌ها ایجاد کرد. این مسائل گرچه در آینده تحقق پیدا می‌کنند اما به نحو مثبتی در سودآوری شرکت‌های بورسی تاثیر دارند. برای مثال تا پیش از لغو تحریم‌ها ما هم در مورد فروش محصولات پتروشیمی و هم در زمینه نقل و انتقال پول باید از طریق واسطه‌ها عمل می‌کردیم و هزینه‌های بیشتری را متحمل می‌شدیم. در حالی که با رفع محدودیت‌ها، برآورد می‌شود به طور متوسط ۱۰ درصد از هزینه‌های این صنعت کاسته شود. طبیعتاً این رفع محدودیت‌ها و باز شدن فضا، این امیدواری را هم ایجاد می‌کند که شرکت‌ها در آینده برای اجرای طرح‌های توسعه‌ای و جذب سرمایه خارجی، در قالب ماشین‌آلات، تجهیزات و منابع مالی، اقدام کنند و این به معنای فرصت رشد و انتظار برای شرایط جدید است و به نحو مثبتی بر بازار سرمایه تاثیر می‌گذارد. از این‌رو می‌توان گفت آنچه تاکنون اتفاق افتاده است همه آن انتظاراتی است که باید تحقق پیدا کند چراکه ما عمل‌اثرات این گشایش‌ها را در عملکرد سال ۹۴ نخواهیم دید بلکه در عملکرد ۹۵ و اغلب ۹۶ نمایان خواهد شد. اما یکی دیگر از عوامل تعیین‌کننده بحث انتخابات بود. به هر حال دولت، علاقه داشت بازار سرمایه از شرایط قبلی خود خارج شود و تزریق نقدینگی به تحقق این خواسته دولت کمک کرد. با شروع رشد شاخص‌های بازار سرمایه، اشخاص حقیقی هم منابع خود را به این بازار وارد می‌کنند و به نظر می‌رسد این موج ورود نقدینگی همچنان ادامه داشته باشد. البته ما همیشه به سرمایه‌گذاران توصیه می‌کنیم که در دام خوش‌بینی مفرط گرفتار نشوند.

در سال ۹۵ چقدر امکان ورود مستقیم سرمایه خارجی به بازار

خارجی‌ها
برای ورود
به بازار ایران
اشتیاق دارند
گرچه برخی
محدودیت‌ها
و مشکلات اعم
از ریسک نرخ
ارز، سیستم
انتقال وجه،
مسائل مربوط به
راهبری شرکتی
در شرکت‌های
بورسی و ساز
و کارهای
موجود در نهاد
مالی و نهاد
ناظر به صورت
بازدارنده عمل
می‌کنند

سرمایه کشور وجود دارد؟

در خصوص ورود سرمایه و منابع مالی خارجی به بازار سرمایه نیز امیدواری‌هایی وجود دارد. خارجی‌ها برای ورود به بازار ایران اشتیاق دارند گرچه برخی محدودیت‌ها و مشکلات اعم از ریسک نرخ ارز، سیستم انتقال وجه، مسائل مربوط به راهبری شرکتی در شرکت‌های بورسی و ساز و کارهای موجود در نهاد مالی و نهاد ناظر به صورت بازدارنده عمل می‌کنند اما حتما شاهد جذب سرمایه خارجی به بازار سرمایه خواهیم بود و البته مبالغ جزئی هم تاکنون وارد بازار شده است.

ما از این دست انتظارات و امیدها را در ۹۲ هم در بازار سرمایه داشتیم که محقق نشد و بورس سقوط کرد. ابتدا بدون هیچ هشداري اجازه دادند بورس رشد کند و حتی تبلیغاتی هم برای محاسن بورس انجام شد، بعد از آن برخی ادعا کردند بورس دچار حباب شده و باید اصلاح شود، بعد از سقوط هم گفتند اصلاح، ذات بازار است و بازار در فراز و نشیب خود افت بسیار زیادی را تجربه کرد. چه تضمینی وجود دارد که در آینده اتفاقاتی از این دست تکرار نشود؟

هیچ تضمینی وجود ندارد. وقتی واکنش‌های اهالی بازار و رشد قیمت سهام بیش از انتظارات باشد یا به عبارتی وقتی به برخی از رویدادهای احتمالی، درجه احتمال بیش از حدی داده می‌شود، بروز این اتفاقات هم ناگزیر است. ما باید به پیشامدها از لحاظ علمی، درجه احتمالی را که به واقعیت نزدیک باشد تخصیص دهیم و براساس آن، ارزش مورد نظر را حساب کنیم. به نظر من خوش‌بینی بیش از اندازه در برخی موارد وجود دارد و همین می‌تواند در آینده نیز مشکل‌زا باشد.

اینکه در بازار سرمایه خوش‌بینی‌ها از حد تجاوز می‌کند و تضمینی هم برای بروز اتفاقات ناگواری شبیه سقوط بورس در سال ۹۲ وجود ندارد، چقدر می‌تواند وجهه بازار ما را برای سرمایه‌های جدید و خارجی خراب کند و به بی‌اعتمادی آنها دامن بزند؟

به هر حال بازار سرمایه، بازار پرریسکی است. در ماجرای سال ۹۲ علاوه بر اینکه خوش‌بینی‌های بیش از حدی وجود داشت، هزینه‌های سیاسی هم به بازار تحمیل شد که مصداق آن، افزایش قیمت خوراک پتروشیمی‌ها، دستکاری در فرمول تحویل نفت خام و خرید فرآورده‌های نفتی از شرکت‌های پالایشگاهی و همچنین وضع عوارض بر صنایع فراوری معدن بود. همه اینها باعث شد یک انتقال ثروت از سهامداران به دولت انجام شود. در ادبیات سرمایه‌گذاری به این اتفاق، مصادره تلویحی ثروت سهامداران می‌گویند؛ در واقع در سال ۹۲ یک مصادره تلویحی اتفاق افتاد چراکه ارزش یک سهم عبارت است از ارزش سودها یا جریان‌های نقدی مورد انتظار. وقتی دولت بخشی از این سودها یا جریان‌های نقدی مورد انتظار را بردارد، قیمت سهم کاهش پیدا می‌کند؛ یعنی بخشی از قیمت به حساب دولت منتقل می‌شود. متأسفانه در آن دوران، بدبینی‌هایی هم نسبت به بحث‌های خصوصی‌سازی و بخش خصوصی وجود داشت و برخی از وزیران هم در حال و هوای اقتصاد دولتی بودند. به نظر من عملکردها اینها هم به بازار سرمایه لطمه زد. البته ما بحث‌های دیگری هم داشتیم؛ مثلاً ما به جای اینکه طبق استانداردهای حسابداری، زبان تسعیر ارز را شناسایی کنیم روش را عوض کردیم که زبان را شناسایی نکنیم و دقیقاً در سالی که اثر افزایش نرخ

رکود اقتصادی و پایین بودن قیمت نفت، دو تهدید جدی برای اقتصاد ایران در سال ۹۵ است. اقداماتی که روسیه با عربستان و ایران با دیگر کشورها برای کاهش تولید نفت خام انجام می‌دهند احتمالا به نتایجی می‌رسد اما به نظر من اگر همه این اتفاقات نیز بیفتد قیمت نفت به بیش از ۴۰ دلار نخواهد رسید



اطلاعات شرکت‌ها، مجاری گزارشگری نیز باید بازبینی شوند. البته مهم‌تر از همه اینها این است که ما همه گزارش‌هایمان را به زبان فارسی منتشر می‌کنیم که باید آنها را به گزارشگرهای انگلیسی تبدیل کنیم. زبان گزارشگری تجاری گسترش‌پذیر (XBRL) که قبلا هم در بورس مطرح شده بود در تبدیل گزارش‌های فارسی به انگلیسی برای ارتباط با خارج کمک بسزایی خواهد کرد. **اتفاقاتی که در سال ۹۵ برای بازار نفت خواهد افتاد چقدر می‌تواند بر بازار سرمایه اثرگذار باشد و آیا در صورت ادامه‌دار شدن افت قیمت نفت، بازار سرمایه بی‌رونق نمی‌شود؟**

رکود اقتصادی و پایین بودن قیمت نفت، دو تهدید جدی برای اقتصاد ایران در سال ۹۵ است. اقداماتی که روسیه با عربستان و ایران با دیگر کشورها برای کاهش تولید نفت خام انجام می‌دهند احتمالا به نتایجی می‌رسد اما به نظر من اگر همه این اتفاقات نیز بیفتد قیمت نفت به بیش از ۴۰ دلار نخواهد رسید. اگر قیمت نفت ایران به ۴۰ دلار برسد، مفهومش این است که بخش صادرات غیرنفتی نیز که عمدتا شامل محصولات پتروشیمی است و با قیمت نفت همبستگی دارد، تحت تاثیر قرار می‌گیرد و نتایج آن بر بازار سرمایه نیز سایه می‌اندازد و به رونق این بازار کمک می‌کند. به نظر من در سال ۹۵ همچنان بورس جذابیت خواهد داشت. ورود اسناد خزانه، اوراق مشارکت دولتی، اوراق مشارکت شرکتی و شهرداری‌ها به بازار سرمایه نیز می‌تواند به رونق این بازار کمک کند. در بورس‌های دنیا فقط سهام شرکت‌ها را داد و ستد نمی‌کنند؛ ما فقط به خرید و فروش سهام پرداخته‌ایم که یک ایراد بزرگ است. در بازارهای بین‌المللی و حتی در بازار سرمایه ترکیه، حجم اوراق بدهی‌ای که منتشر می‌شود چندین و شاید چندده برابر حجم اوراق سهام است. از طریق این اوراق بدهی و گسترش بازار سرمایه می‌توانیم برای این بازار، تامین مالی انجام دهیم. این را بگویم که بازار سرمایه، مظهر مردم‌سالاری اقتصادی است. کشف قیمت در بورس به شفافیت اقتصادی کمک می‌کند بنابراین بورس‌های کالایی و انرژی باید تقویت شوند. اینها به بهبود کشف قیمت و بهبود سودآوری و جلوگیری از رانت‌خواری کمک بسزایی می‌کنند.

وضعیت کلی بازار سرمایه در سال ۹۵ را چگونه پیش‌بینی می‌کنید؟
به نظر من وضعیت بازار بورس در سال ۹۵ بهتر از سال ۹۴ خواهد بود اما باز هم شرایط سختی را به لحاظ شرایط اقتصادی خواهیم داشت. پیش‌بینی من برای اقتصاد سال ۹۵ ادامه رکود یا کاهش رکود با نرخ رشد اقتصادی کم است. در این شرایط، بازار سرمایه فوق‌العاده‌ای نخواهیم داشت اما به احتمال زیاد، متعادل خواهد بود.

ارز در صورت‌های مالی نشست، هزینه‌های زیادی را به برخی شرکت‌ها تحمیل کردیم که اثرات آن در حقیقت دامن همه مردم را گرفت چراکه همه مردم کم و بیش سهام عدالت داشتند و ارزش سهام آنها هم متاثر شد. افرادی هم که پول خود را برای خرید سهام اختصاص داده بودند متضرر شدند و سرمایه آنها لطمه دید و بخشی از آن به نفع دولت مصادره شد. اینها همه جزو ریسک‌های بازار سرمایه ماست و سرمایه‌گذار خارجی به همه این ریسک‌ها توجه دارد.

راهی برای کنترل این ریسک‌ها نیست تا بازار سرمایه با ریسک‌های معقول‌تری مواجه باشد؟

این ریسک‌ها قابل کنترل نیستند. همین حالا هم بحث‌هایی وجود دارد و می‌تواند ریسک‌ها را افزایش دهد. در کل باید گفت که مجلس و مقررات ما قابل پیش‌بینی نیستند. به دلیل همین قابل پیش‌بینی نبودن نیز خارجی‌ها ریسک کار در کشور ما را بالا می‌دانند. آنها نگرانی‌های جدی‌ای در این خصوص دارند و همه این مسائل را لحاظ می‌کنند. ما برای جلب سرمایه‌های خارجی باید سراغ روش‌هایی برویم که این ریسک‌ها را حذف کند. چراکه سرمایه‌گذار خارجی هم ریسک نرخ ارز، هم ریسک تغییر مقررات و هم ریسک صنعت را پیش رو دارد. ما اگر مثلاً اوراق درآمد ثابت منتشر کنیم می‌توانیم بخشی از منابع خارجی را جذب کنیم به گونه‌ای که دیگر نگران این ریسک هم نباشند. گرچه ریسک نرخ ارز همچنان یک ریسک جدی برای سرمایه‌گذاران خارجی تلقی می‌شود و همیشه می‌پرسند که چگونه می‌شود این نوسان نرخ ارز را پوشش داد. حتی در همین روزهای اخیر که شاهد کاهش نرخ ارز هستیم، یکی از کسانی که با خارجی‌ها کار می‌کند گفت خارجی‌ها می‌پرسند شما چه توجیهی برای این کاهش نرخ ارز دارید؟ نه درآمد نفتی شما افزایش و نه وضع تولید شما بهبود یافته و معتقدند به جز مسائل سیاسی، عامل دیگری باعث نوسان نرخ ارز نشده است.

پس به عقیده شما سال ۹۵ هم این ریسک‌ها بر داشته نمی‌شوند؟
این ریسک‌ها وجود خواهند داشت و باعث شده‌اند که ما هزینه بیشتری بپردازیم. مثلاً مالزی اوراق قرضه صکوک در بازار خارجی منتشر کرده و ۴٫۵ درصد سود می‌دهد اما ایران با انتشار همین اوراق قرضه ۸٫۵ درصد سود پرداخت می‌کند.

بحث دیگری که درباره بازار سرمایه مطرح می‌شود، مسئله شفافیت و کارایی بازار سرمایه است. در سال ۹۵ چقدر احتمال دارد از نظر شفافیت و کارآمدی بازار سرمایه پیشرفت کنیم و مجال برای فعالیت برخی اشخاص حقیقی و حقوقی با رانت اطلاعاتی کمتر شود؟

شفافیت را می‌توان به دو بخش تقسیم کرد. یکی شفافیت معاملات است که به مکانیسم‌هایی که سازمان بورس و شرکت بورس اعمال می‌کنند، برمی‌گردد، درصورتی که در این حوزه‌ها مشکلاتی داشته باشیم یا اراده جدی، قابل اصلاح و بهبود است. یکی از مواردی که خارجی‌ها بسیار مورد توجه قرار می‌دهند این است که نمادی متوقف شود و مدت زیادی بسته بماند. یعنی بسته شدن طولانی نمادها یک مسئله جدی در روند معاملات بازار سرمایه است. بخش دوم شفافیت به اطلاعات شرکت‌ها مربوط می‌شود؛ اگر گزارش‌های بین‌المللی از فضای کسب و کار آنگاه کنیم، نمره شفافیت شرکتی ایران بسیار پایین است. در این حوزه کارهای زیادی باید انجام شود؛ مثلاً باید سراغ رژیم حسابداری گزارشگری بین‌المللی (IFRS) برویم. این مسئله را قبلاً دولت هم تصویب کرده بود تا در سال ۹۵ به کار گرفته شود اما نحوه اجرای آن هم مهم است. حساب‌برسان آن، یک جزء اساسی هستند و نظام گزارشگری هم مهم است. در این حوزه به نظر می‌رسد ما هنوز اقدامات جدی در بحث قدرت و ضمانت اجرایی انجام ندادیم. باید استانداردهای بین‌المللی گزارشگری مالی را به کار ببریم و بحث کیفیت استانداردهایمان هم باید درست شود. همچنین برای اجرای درست این استانداردها باید آموزش بینیم و حساب‌برسان نیز درست و کارشناسی حسابرسی کنند. برای شفاف شدن هرچه بیشتر

در بورس‌های دنیا فقط سهام شرکت‌ها را داد و ستد نمی‌کنند؛ ما فقط به خرید و فروش سهام پرداخته‌ایم که یک ایراد بزرگ است. در بازارهای بین‌المللی و حتی در بازار سرمایه ترکیه، حجم اوراق بدهی‌ای که منتشر می‌شود چندین و شاید چندده برابر حجم اوراق سهام است

حسن سبحانی در گفت‌وگو با «آینده‌نگر» وضعیت رکود اقتصادی را بررسی می‌کند:

در «گل رس» اقتصاد نمی‌توان دوید

در سال‌های اخیر پدیده تعطیلی بازار به عواملی مثل تحریم، بالا بودن نرخ سود و بوروکراسی پیچیده اضافه شده است

در توصیف چشم‌انداز پس‌اوج، حرف‌هایی از رونق، رشد مثبت اقتصادی و توسعه زده می‌شود. با در نظر گرفتن شرایط رکودی فعلی، آیا می‌توان انتظار توسعه و رشد اقتصادی در سال ۹۵ داشت در حالی که رشد صنعتی ما به دلیل رکود در سه فصل پیاپی امسال منفی بوده است؟ توسعه یک پدیده بلندمدت است و برای کوتاه‌مدت نمی‌شود درباره آن بحثی به میان آورد. اما درباره رشد اقتصادی باید بگویم ما ناگزیر هستیم که به نحوی خود را از وضعیت موجود نجات دهیم. نجات نه به این معنا که شرایط بسیار خوب شود بلکه به این معنا که گام‌هایی به سمت خروج از رکود برداریم. اگر کشورهای طرف مقابل ایران در مبحث هسته‌ای وظایفی را که در خصوص ایران دارند و در برجام ذکر شده است انجام دهند و اوضاع به‌سامان شود، به نظر می‌آید که خوش‌بینی‌ها نسبت به آینده، مقداری می‌تواند آن پدیده تعطیلی بازار را بشکند و اگر صادرات اعم از کالا و نفت در قیمت‌های مناسب افزایش یابد به گونه‌ای که بتواند تولید ناخالص داخلی کشور را اضافه کند، مسیر به سمت نرخ‌های رشد اندکی مناسب‌تر، فراهم خواهد شد. واقعیت این است که فعلاً برخی مسائل، به‌خصوص عکس‌العمل طرف‌های برجام، در ابهام است و نمی‌توان پیش‌بینی درست و قاطعی از آن ارائه کرد اما اجمالا امیدوارم و البته به نظر هم می‌رسد که گشایش‌های پس‌اوج تحقق پیدا کند و وضعیت کشور در سال آینده به لحاظ رشد اقتصادی، مقداری بهتر از امسال شود.

یعنی اگر اتفاقات درست رقم بخورد، ابتدا رونقی ایجاد می‌شود و بعد رشد اقتصادی و احتمالاً توسعه هم به همراه می‌آورد؟

در حقیقت به سمت رونق رفتن کلمه مناسب‌تری است. این رفتن به سمت رونق، بعدها خود را در بالا رفتن نرخ رشد اقتصادی نشان می‌دهد.

به نظر شما بهترین راهکارها برای خروج از رکودی که در حال حاضر اقتصاد کشور با آن مواجه است، چیست؟

من همیشه به اثر بسیار مخرب نظام بانکی در کار تولید و اشتغال و پیامد آن اعتراض داشته‌ام و حالا هم معتقدم علت اصلی مشکلات اقتصادی در داخل کشور، نرخ سود بانکی بالای ۲۰ درصد است که تولیدکننده را تنبیه می‌کند و افراد را به سمت کارهای غیرمولد و به اصطلاح ساده‌تر سوق می‌دهد. در نظام بانکی ما یک به‌هم‌ریختگی متدولوژیک از نظر فهم قانون بانکداری بدون ربا، وجود دارد که موجب شده این قانون اجرا نشود و به‌جای آن، دستورالعمل‌های بانک مرکزی و شورای پول و اعتبار، که در مواردی مخالف قانون هم هست، اجرا شود. به نظر من، با توجه به اینکه قانون لازم برای این حوزه وجود دارد، اگر دستگاه‌های نظارتی، مانند مجلس و قوه قضاییه، اهتمام کنند که بانک‌ها به سمت اجرای این قانون بروند، نرخ‌های سود در بازارهای حقیقی اقتصاد هم اصلاح می‌شود و عملاً پول در اختیار بخش مولد قرار می‌گیرد نه در اختیار کسانی که به سفته‌بازی روی پول مشغول هستند. این یکی از عمده‌ترین محورهایی است که در صورت عمل به آن، می‌تواند کمک قابل اعتنا برای خروج از رکود کند. بدیهی است که این مسئله، تنها عامل کمک به تولید نیست اما در داخل کشور که کارها در اختیار خدماست، اجرای صحیح قانون عملیات بانکی بدون رباست که به درد تولیدکنندگان خواهد خورد.

چشم‌انداز رکود در سال ۹۵
سال خروج از رکود

احمد میر خدائی

در دو سال اخیر، سایه رکود آن قدر بر سر اقتصاد سنگینی می‌کند که به نظر نمی‌رسد تاریکی آن به این زودی‌ها جای خود را به روشنائی رونق دهد. ثبات این روزهای تولید و بازار ایران، «رکود» آن است. همه از آن گلایه‌مندند اما کسی راهی عملی برای حل این معضل در اقتصاد ایران ارائه نکرده است که همه بر آن اتفاق نظر داشته باشند. دولت حاضر نیست دست از شعار «تکریمی کردن تورم» بردارد و بخش خصوصی نیز امیدوار است که سیاست‌های دولت هم‌زمان با کاهش تورم، بخش تولید را نیز از این وضعیت نجات دهد. اما حسن سبحانی، دکتری علوم اقتصادی، استاد تمام اقتصاد دانشگاه تهران و نماینده دوره‌های پنجم، ششم و هفتم مجلس شورای اسلامی معتقد است که دولت یا هر جای دیگری باید دست از شعار «تکریمی کردن تورم» بردارد. به گفته او، مسئله اصلی کشور، رشد قیمت‌ها و تورم یک‌رقمی نیست بلکه مسئله اصلی کشور تولید است و دولت باید راه‌اندازی تولید را دنبال کند. وی با توجه به مشکلات موجود در اقتصاد ایران آن را به «گل رس» چسبنده‌ای تشبیه می‌کند که در آن نمی‌توان دوید. گفت‌وگوی «آینده‌نگر» با وی را در زیر می‌خوانید.

اقتصاد ایران درگیر رکود است و بسیاری از فعالان اقتصادی نیز از این وضعیت گلایه‌مند هستند. به نظر شما مهم‌ترین عوامل ایجاد این رکود چیست؟

عوامل مهم زیادی در ایجاد رکود و دوام آن موثر هستند اما آنچه که مربوط به یکی، دو سال اخیر می‌شود و به عنوان یک عامل تشدیدکننده به عوامل قبلی اضافه شده، پدیده‌ای است به نام تعطیلی بازار در بخش‌های اساسی اقتصاد، مانند بخش ساختمان. غرض از تعطیلی بازار این است که در این سال‌ها به دلایل انتظاراتی که مردم از آینده‌ای مناسب‌تر دارند، عرضه و تقاضا تعطیل شده است یعنی فرضاً واحد مسکونی قابل فروش در جامعه وجود دارد اما مالک حاضر نیست آن را به قیمتی که متناسب با تقاضا باشد بفروشد و از عرضه صرف‌نظر می‌کند. از آن سو متقاضی نیز با این انتظار که شرایط در آینده بهتر می‌شود، حتی‌المقدور از تقاضا صرف‌نظر می‌کند. این تعطیلی بازار موجب شده است فعالیت‌های بخش ساختمان و چندصد فعالیت وابسته به ساختمان دچار کم‌کاری شوند و به رکود بازار دامن بزنند. البته اثرات عواملی مانند تحریم و مقوله نرخ بالای سود در نظام بانکی نیز گماکان در اقتصاد پابر جا مانده است. در حقیقت در سال‌های اخیر پدیده تعطیلی بازار به عواملی مثل تحریم، بالا بودن نرخ سود و بوروکراسی پیچیده‌ای که تولیدکننده را از این طرف و آن طرف رفتن خسته کند، هم اضافه شده و رکود تشکیل و تشدید شده است.

به نظر شما آیا مسئله جهش قیمت ارز در سال‌های ۹۰ و ۹۱ نیز در ایجاد این رکود تأثیری داشته است و می‌تواند یکی از عوامل آن معرفی شود؟

جهش نرخ ارز می‌توانست هزینه تمام‌شده واردات را افزایش دهد و به سهم خود در این مسئله موثر باشد. البته باید دید عمدتاً چه اقلامی وارد می‌شده تا میزان تأثیر نیز مشخص شود. من سنجشی در این خصوص نکرده‌ام اما می‌تواند موثر بوده باشد.

معمولاً در شرایط خروج از رکود به ورود رونق اقتصادی، یک انتظار چنددرصدی تورم تازمانی که طرف عرضه خود را ترمیم کند، ایجاد می‌شود که به نظر من قابل تحمل نیز هست و تورم‌های دو یا سه درصدی در دوران رونق مشکل زیادی ایجاد نمی‌کند

نرخ رشد اقتصادی حاصل نرخ رشد اقتصادی ملی است که در آن بخش خصوصی و بخش های مختلف هم فعال هستند به هر حال سیاست های دولت هم باید ایجاد انگیزه کند و کمک حال مردم هم باشد تا در بازی تولید وارد شوند و رشد اقتصادی نیز به تدریج مثبت شود



رونق اقتصادی، یک انتظار چند درصدی تورم تا زمانی که طرف عرضه خود را ترمیم کند، ایجاد می شود که به نظر من قابل تحمل نیز هست و تورم های دو یا سه درصدی در دوران رونق مشکل زیادی ایجاد نمی کند.

➤ به نظر شما آیا دولت می تواند هم وعده تورم تکرقمی را عملی کند

و هم اقتصاد وارد رونق شود؟

دولت یا هر جای دیگری باید دست از شعار بردارد. مسئله اصلی کشور، رشد قیمت ها و تورم یکرقمی نیست. مسئله اصلی کشور تولید است. دولت باید راه اندازی تولید را دنبال کند و البته برای اینکه نرخ رشد قیمت ها پایین باشد نیز باید تلاش کند ولی اگر همیشه اعلام کند که «چون من گفته ام نرخ تورم را یکرقمی می کنم، باید آن را یکرقمی کنم» و هیچ کار اصلاحی دیگری انجام ندهد منطقاً به لحاظ اقتصادی قابل دفاع نخواهد بود. بنابراین می شود رشد را دامن زد و مثلاً نرخ تورم احتمالاً یکرقمی هم داشت ولی لزوماً این دو همدیگر را تأیید نمی کنند و عکس آن نیز ممکن است برقرار شود. از این گذشته نرخ رشد اقتصادی فقط به دولت بر نمی گردد. نرخ رشد اقتصادی حاصل نرخ رشد اقتصادی ملی است که در آن بخش خصوصی و بخش های مختلف هم فعال هستند به هر حال سیاست های دولت هم باید ایجاد انگیزه کند و کمک حال مردم هم باشد تا در بازی تولید وارد شوند و رشد اقتصادی نیز به تدریج مثبت شود. به نظر من دولت باید هدف خود را افزایش تولید قرار دهد و بقیه متغیرها را به دنبال این هدف بکشد. اگر هدف جلوگیری از بالا رفتن نرخ رشد تورم باشد، آن موقع مسائل مهم تری مانند اشتغال و تولید ممکن است لطمه ببیند کما اینکه در این سال ها هم لطمه دید.

➤ با توجه به صحبت هایی که داشتید و وضعیتی که حالا داریم، فکر می کنید اقتصاد ما در سال آینده از حیث رکود و تورم چه وضعیتی پیدا می کند و آیا می توان به رشد اقتصادی امید داشت؟

البته من امیدوار هستم؛ اما اینکه مثلاً تفاوتش با سال جاری یک تفاوت خیلی چشم گیر باشد باید گفت که واقعیت های موجود این را اجازه نمی دهند. فرصت زیادی از سال ۹۴ تا سال آینده که می خواهیم از فصل بهار صحبت کنیم نیست و هنوز هم اقدامات مهمی به دلیل «پس از برجام» اتفاق نیفتاده است. اگر ما همین حالا سرمایه گذاری هایی را شاهد باشیم یا فروش نفت بیشتر شود و پول نفت در عمران به کار گرفته شود برای نشان دادن آثار آن به یک دوره ۶ تا ۹ ماهه نیاز داریم. بنابراین می توان پیش بینی کرد که اگر از اول سال آینده اتفاقاتی در سرمایه گذاری و عمران بیفتد، در سه ماهه چهارم یعنی زمستان ۹۵ اثری از نتایج آن دیده خواهد شد.

➤ در حال حاضر انبارهای تولید کنندگان ما پر و بحث هایی از تعدیل نیرو و کاهش ساعت کار و ظرفیت تولید نیز مطرح است. آیا این وضعیت تا زمستان ۹۵ بهبود پیدا می کند یا ادامه خواهد یافت؟

اینکه انبارها پر است به این معناست که تقاضا به اندازه تولید نیست. دلیل نبود تقاضا هم این است که همان طور که گفتم یا مردم در آمد ندارند یا آنهایی که در آمد دارند انتظار دارند قیمت ها در سال آینده پایین تر بیاید. از این رو باید بخش تقاضا را در بایم. اگر در سال آینده، زمینه های کار ایجاد شود و افراد شاغل بیشتر در آمد داشته باشند یا افراد بیکار شاغل شوند و درآمدهایی داشته باشند قاعدتاً بخشی از این درآمدها را صرف همین کالاهایی می کنند که در انبار است. در این حالت تقاضا تقویت می شود و تولید کنندگان با فروش کالاها انگیزه پیدا می کنند تولید را دوباره راه اندازی کنند یا افزایش دهند.

➤ به نظر شما این اتفاق یعنی افزایش درآمدها و توان خرید در سال ۹۵ اتفاق می افتد؟

باید امیدوار بود. اقتصاد فعلاً به صورت «گل رس» چسبندگی شده که حرکت کردن در آن ساده نیست و باید تلاش کنیم و امیدوار باشیم که حرکت هایی انجام شود؛ البته بدیهی است که در گل رس نمی توان دوید.

➤ به نظر شما در شرایطی که نرخ سود در حاشیه بازار پول رسمی بالاتر است و موسسات مالی غیر مجاز هم شدیداً مشغول فعالیت هستند، آیا این راهکار قابلیت اجرایی دارد؟

مردم به هر حال با فرهنگ خود زندگی می کنند. عمده کسانی که در این کشور زندگی می کنند، مسلمان هستند. مسلمانان با توجه به مذمتی که از ربا و بهره در اسلام شده راضی به حرام خواری نمی شوند. در حال حاضر چون به یک وضعیت، عادت کرده اند اما لازم است تا در خصوص برخی مسائل روشنگری شود و آنها متوجه شوند که اگر پول خود را در بانک بگذارند، بدون اینکه بخواهند ریسکی برای آن بپذیرند و در آخر ماه نیز بانک به آنها بازدهی می دهد در حالی که این سود، سود ناشی از سرمایه گذاری آنها در بازارهای حقیقی کالا و خدمات نیست، متوجه می شوند که دریافت این سود، ایراد دارد و به نظر به تدریج از وضعیت موجود عبور خواهند کرد. حالا افراد می گویند اینجا جمهوری اسلامی است و این بانکها هم بانکهای جمهوری اسلامی است بنابراین سود پولش هم اشکال ندارد اما اگر واقعاً به مردم اطلاعاتی داده شود که سود این چنینی بانکها شبهه شرعی دارد به نظر مردم آمادگی پیدا می کنند که از این سود دست بردارند و از نظام بانکی بخواهند پولشان را سرمایه گذاری کند و وقتی سود حاصل شد به همان نسبت به دست آمده بپوشان تقسیم کند. من قبول دارم که این کار ساده نیست اما غیر ممکن هم نیست.

➤ یکی از مسائلی که در زمینه رکود مطرح می شود این است که دولت تمایلی به خروج از رکود ندارد چرا که موجب بالا رفتن تورم می شود در حالی که دولت در پی رسیدن به تورم یکرقمی است. آیا هر خروج از رکودی باعث تورم می شود؟

بستگی به این دارد که فعالیت ها در چه بخش هایی اتفاق بیفتد. مثلاً اگر فعالیت ها در بخش های زیربنایی و عمرانی باشد قاعدتاً باید انتظار داشت که پول خرج شود و پول خرج شده بین کسانی که در بخش ساخت و ساز و فعالیت های عمرانی و زیربنایی فعالیت می کنند توزیع و به تقاضا تبدیل می شود اما در عین حال از طرح های زیربنایی مانند ساخت بندر و راه آهن و جاده و مواردی از این دست، کالا و مواد خوراکی به دست نمی آید. در این صورت البته انتظار می رود تورم ایجاد شود یعنی بر میزان تقاضا بدون اینکه بر عرضه افزوده شود دامن زده شده است ولی گاهی اعتبارات و سرمایه گذاری ها در بخش های مولد است. در این صورت پول بین مردم توزیع می شود اما بخش های مولد هم کالا به بازار عرضه می کنند در نتیجه تورم کمتری ایجاد می شود و شرایط بهتر خواهد بود. معمولاً در شرایط خروج از رکود به ورود

من همیشه به اثر بسیار مخرب نظام بانکی در کار تولید و اشتغال و پیامد آن اعتراض داشته ام و حالا هم معتقدم علت اصلی مشکلات اقتصادی در داخل کشور، نرخ سود بانکی بالای ۲۰ درصد است که تولیدکننده را تنبیه می کند و افراد را به سمت کارهای غیرمولد و به اصطلاح ساده تر سوق می دهد. در نظام بانکی ما یک به هم ریختگی متدولوزیک از نظر فهم قانون بانکداری بدون ربا، وجود دارد

گزارش‌های راهبردی این بخش
به فعالان اقتصادی کمک می‌کند
اطلاعات کاملی در زمینه‌های
مختلف کسب کنند

گزارشگر



از گنده‌لات‌های شرخر تا شرکت وصول مطالبات معوق

گزارش میدانی - تحلیلی «آینده‌نگر» از انواع شرخرها و دلال‌ها در اقتصاد ایران

ریحانه یاسینی

که خیلی زود پول جور می‌کنند، چه ایرادی دارد سراغ آنها برویم؟» هنوز در بعضی از فیلم‌ها شخصیت‌هایی به تصویر کشیده می‌شوند که در قامت پیرمردهایی با کت‌های تیره‌رنگ، انگشترهای عقیق و تسبیح‌های شاه‌مقصود، نماد بازاری‌های اصیل هستند و گاهی برای رسیدگی به مشکلات اهل محل، صندوقی درست کرده‌اند و وام تهیه می‌کنند.

چند منطقه بالاتر از بازار تهران، در مسجد قبا در شمال شهر، کارتن جاروبرقی‌های پارس خرز از زمین تا سقف چیده شده‌اند و کل محوطه راهرو از در ورودی تا حیاط مسجد از لوازم خانگی‌های ایرانی پر شده و روی آن نوشته شده است: «جهیزیه عروس». سال‌هاست که علاءالدین میرمحمدصادقی، بازاری دیرینه و مدیر صندوق اعتبارات بانک مرکزی، در طبقه بالای مسجد قبا، تهران، دفتری دارد و نوعی سیستم وام‌دهی، در بخش خصوصی طراحی کرده است. چند خیابان بعد از مسجد قبا و در یکی از برج‌های تجاری محله میرداماد، دفتری به نام «مشاوره وام بانکی» با چند خط تلفن قرار دارد. خانم جوانی که به این موسسه مراجعه کرده، می‌پرسد: «در آگهی نوشته بودید وام تولیدی، صنعتی، بازرگانی، اگر برای مصرف شخصی مثلاً جهیزیه و ازدواج باشد مشکلی دارد؟» آقای میان‌سالی به او پاسخ می‌دهد: «نه هیچ فرقی نمی‌کند. مسائل مربوط به فاکتور و مدارک بانک را خودمان حل می‌کنیم. ما بالای ۲۰۰ میلیون کار می‌کنیم. مسئله ۴۰ میلیونی شما که کاری ندارد. فقط نزدیک ۱۰۰ میلیون وثیقه ملکی بیاورید و ۱۲ درصد از مبلغ کل وام کارمزد ما را بپردازید، بعد ظرف ۲۰ روز از یکی از بانک‌های خصوصی وام را به شما می‌رسانیم». تمام وامی که این موسسه و بقیه شرکت‌های شبیه آن با واسطه‌گری بین بانک و مردم جور می‌کنند، نرخ سود ۲۴ درصدی دارد و بازپرداخت آن حدوداً ۵ ساله است. بیشتر آنها، در شمال شهر و محدوده ولی عصر، میرداماد و ونک، دفترهای کوچک اما شیک دارند. آگهی این دفترها، هر روز در صفحه کناری آگهی‌هایی چاپ می‌شود که در کادر کوچک تمام آنها نوشته شده است: «وثیقه جهت بانک و دادگاه موجود است». دفتر موسسه‌هایی که برای گرفتاری‌های بانکی و دادگاهی مردم وثیقه جور می‌کنند، بیشتر در مناطق مرکزی شهر هستند. از میدان فاطمی تا خیابان مطهری، چند دفتر حقوقی که در کنار سردر بعضی‌هایشان شماره ثبتی نیز نوشته شده، وجود دارد. در یکی از آنها، خانمی نشسته که همسرش برای ۵۰ میلیون تومان بدهی، بازداشت شده است. یکی از کارمندان موسسه برای او توضیح می‌دهد: «باید ۱۱ درصد از مبلغ سند را پرداخت کنید و به اندازه کل آن سفته بدهید. اول یک مقداری از آن را به عنوان پیش‌پرداخت می‌دهید، یکی، دو روز بعد هم بین شما و سندگذار روبه‌روی دادگاه قرار می‌تظیم می‌کنیم». از یکی از اتاق‌های موسسه، آقای بیرون می‌آید و فردی که به نظر می‌رسد مدیر شرکت باشد، تا دم در مشایعتش می‌کند: «خیالتان راحت، ۴۰۰ میلیون وثیقه وام بانکی شما ظرف یک هفته جور می‌شود و می‌توانید به‌سرعت کارتان را راه بیندازید.»

نمای تمام مغازه‌ها آجری است و اسم مغازه با رنگ فیروزه‌ای روی سردر آن نوشته شده است. معماری و طراحی سنتی مغازه‌های خیابان خیام، اصالت عاریه‌ی بازاری را حفظ کرده که پیش از به تاج و تخت رسیدن مال‌ها و مکالمات با نبض اقتصاد شهر را در دست داشتند. هنوز هم ۵ درصد گردش کل اقتصاد ایران در همین محدوده میدان امام خمینی، خیابان خیام و ۱۵ خرداد می‌چرخد. دخل‌ها و چرتکه‌ها با ماشین حساب و کامپیوتر مدرن شده‌اند و خودروها راهی به دل بازار ندارند، اما هنوز ۵ هزار باربر در این محدوده، به سیاق مانده از دهه‌های گذشته، اجناس بازاری‌ها را روی چرخ‌ها و کمرهایشان جابه‌جا می‌کنند. نزدیک ظهر است و دختر جوانی در یکی از شعبه‌های بانک نزدیک بازار، پوشه‌ای از مدارک مختلف را در دست گرفته و مقابل یکی از باجه‌های بانک ایستاده است. متصدی میان‌سال باجه‌ی بانک که انگار از رفت و آمدهای زیاد این مشتری او را می‌شناسد، سرش را بالا می‌آورد و با ناراحتی می‌گوید: «هنوز هم که ضامنتان اشکال دارد! ضامن نباید بازنشسته باشد، نباید کارمند نیروهای مسلح باشد و...» نوعروسی که چند ماهی است درگیر ۳ میلیون وام ازدواجش است، تلاش می‌کند لرنش صدایش را کنترل کند و می‌گوید: «خب من و همسرم هر دو دانشجو هستیم، افراد زیادی دور و برمان نیستند، خواهش می‌کنم بین قوانینتان ببینید شرایط دیگری وجود ندارد؟» کمی آن طرف‌تر، در ایستگاه اتوبوس، آگهی‌ای کنار صندلی انتظار اتوبوس چسبانده شده که روی آن نوشته شده است: «از ده میلیون تا یک میلیارد، در کمتر از نیم ساعت وام بگیرید». هر روز بیشتر از ۲۰ کادر مربع‌شکل در صفحه نیازمندی‌های همشهری نیز انواع مختلفی از همین آگهی را با شماره تماس‌های مختلف به چاپ می‌رسانند. پشت خط یکی از آنها آقای می‌گوید: «زیر ۲۰۰ میلیون تومان برایمان صرف ندارد. اگر بالای ۲۰۰ میلیون وام خواستید، در کمتر از ۲۵ روز فقط با یک سند ملکی برایتان جور می‌کنیم». در اوایل اسفندماه، بیشتر اجناس بازار حراج فصلی خورده‌اند، قیمت بعضی پالتوها و لباس‌های زمستانی به زیر ۱۰۰ هزار تومان رسیده است. دختر جوانی که چند کیسه پلاستیکی بزرگ در دست دارد، می‌گوید: «هیچ سالی مثل امسال این‌قدر مدام حراجی نبود و این قدر لباس‌ها ارزان نشدند، کاملاً معلوم است جنس‌ها روی دست فروشنده‌ها باد کرده و مجبورند با قیمت‌های پایین ریشان کنند.»

بیشتر شدن عبارت حراج روی شیشه فروشگاه‌ها هم نشان می‌دهد بازارها هنوز در رکود به سر می‌برند و با وجود شلوغی خیابان، خیلی از مغازه‌ها خلوت هستند یا مشتری‌ها بعد از چند سوال از آنها بیرون می‌آیند. یکی از فعالان بازار می‌گوید: «شرایط خوبی نیست. در این شرایط وقتی کاسبی مجبور باشد، خیلی راه‌ها را امتحان می‌کند. ممکن است برای حفظ آبرو پول لازم داشته باشد و برای وام گرفتن از هر طریقی اقدام کند. یا شاید هم می‌خواهد حرکت سودآوری شروع کند و نیاز به پول اولیه و سریع دارد، در این شرایط وقتی موسسه‌هایی هستند

آگهی‌ای
کنار صندلی
انتظار اتوبوس
چسبانده شده که
روی آن نوشته
شده است: «از
ده میلیون تا یک
میلیارد، در کمتر
از نیم ساعت
وام بگیرید». هر
روز بیشتر از ۲۰
کادر مربع‌شکل
در صفحه
نیازمندی‌های
همشهری نیز
انواع مختلفی از
همین آگهی‌ها را با
شماره تماس‌های
مختلف چاپ
می‌کنند

واسطه‌گری بین نظام بانکی و مشتریان ایجاد کرده‌اند. هر قدر میزان چک‌های برگشتی بالاتر برود، معوقات بانک‌ها بیشتر و بازپس‌گیری‌شان سخت‌تر شود و رکود اقتصادی عمیق‌تر باشد، بازار آنها نیز سکه‌تر است.

بانک‌ها برای وصول مطالبات به شرخ‌ها متوسل شده‌اند؟

عده‌ای این شرکت‌ها را کمکی برای نظام بانکی می‌دانند و عده دیگری نیز می‌گویند آنها فقط لباس عنوان و دفترهای شیک را به قامت شرخری پوشانده‌اند

«شرکت طرح و اندیشه بهساز ملت در تاریخ ۲۰/۰۱/۱۳۸۶ تأسیس و تحت شماره ۲۹۳۸۹۹ در اداره ثبت شرکت‌ها و مؤسسات غیرتجاری تهران به صورت «سهامی خاص» به ثبت رسید. ضمن اینکه تأییدیه ثبت و فعالیت شرکت در امور وصول مطالبات توسط بانک مرکزی جمهوری اسلامی با شماره ۱۸۳۶/م ب مورخ ۰۸/۰۵/۱۳۸۷ صادر و مراتب در اداره کل ثبت شرکت‌ها و مالکیت صنعتی به ثبت رسیده و آگهی مربوطه در روزنامه رسمی شماره ۱۸۴۹۴ مورخ ۰۶/۰۶/۱۳۸۷ درج گردیده است. در ابتدای سال ۱۳۹۴، تعداد ۱۰۳۸ پرسنل در شرکت (دفتر مرکزی و دفاتر نمایندگی شرکت در استان‌ها) مشغول فعالیت هستند.» در توضیح خط‌مشی کیفیت آن هم آمده است: «شرکت طرح و اندیشه بهساز ملت به عنوان بزرگ‌ترین و کامل‌ترین سیستم خدمات وصول مطالبات در سطح کشور، با تأکید بر اصل تکریم ارباب‌رجوع، در راستای مأموریت خویش که همانا «رشد و توسعه امنیت چرخش نقدینگی توام با ریسک‌سنجی در حوزه‌های سرمایه‌گذاری» است، با پیاده‌سازی، نگهداری و بهبود سیستم مدیریت کیفیت بر مبنای استاندارد بین‌المللی ایزو ۹۰۰۱:۲۰۰۸ در این مسیر قدم نهاده است.» روابط عمومی این شرکت در پاسخ به درخواست «آینده‌نگر» برای گفت‌وگو با یکی از مسئولان آن، ابتدا خواهان نامه‌نگاری شد و بعد از آن هم، حاضر به گفت‌وگو نشد.

بر اساس آمارهایی که این شرکت منتشر کرده، شرکت نفت ایرانول، بیمه ایران و بیمه آسیا برای وصول مطالبات طرف قرارداد آنها هستند. در سایت شرکت ساماندهی معوقات بانکی رضوان نیز درباره نحوه فعالیت آن نوشته شده است: «این شرکت ضمن تعامل با مؤسسات مالی طرف قرارداد تلاش می‌نماید با ایجاد زمینه اشتغال در تحقق شعار تولید ملی، حمایت از کار و سرمایه ایرانی بکوشد. بی‌شک پرداختن به موضوع ساماندهی و وصول مطالبات معوق مفیدترین و مهم‌ترین اقدام در تحقق منویات رهبر معظم انقلاب اسلامی در راستای حمایت از تولید ملی نیز خواهد بود.» در یکی از دستاوردهای این شرکت نیز آمده است: «بازگشت صدها هزار میلیارد ریال از منابع مالی معوق به سیستم نهادهای مالی.»

آنچه این شرکت‌ها از تاریخچه‌شان روایت کرده‌اند نشان می‌دهد قدیمی‌ترین آنها، در سال ۸۶ تأسیس شد. با وجود این، اکبر کمبجانی، قائم‌مقام بانک مرکزی، سال گذشته گفته بود: «شرکت‌های وصول مطالبات معوق هنوز راه‌اندازی نشده‌اند و هم‌اکنون مطالبات معوق توسط کمیته‌هایی در بانک‌ها و بانک مرکزی پیگیری می‌شوند.»

از زمانی که حسن روحانی سکان دولت را در دست گرفت با میراث مرثیه‌وار احمدی‌نژاد مواجه شد. معوقات بانکی و بدهی‌های دولت، یکی از اساسی‌ترین مشکلات اقتصادی او بود. در اسفندماه سال ۸۴ و در زمان روی کار آمدن دولت محمود احمدی‌نژاد میزان کل بدهی‌های بخش

همان حوالی خیابان مطهری، در میان شرکت‌های تجاری و خدماتی مرکز تهران، دفتر موسسه دیگری با عنوان «شرکت ساماندهی و وصول مطالبات معوق» قرار دارد که وابسته به بانک ملت است و کارهای رسیدگی به بدهکاران بانک‌ها را دنبال می‌کند. بعضی فعال‌های بازار روی آنها اسم «شرخ‌های مدرن» گذاشته‌اند. موسسه دیگری را چند وکیل با همین عنوان وصول مطالبات معوق تشکیل داده‌اند و میزان کارمزد و نحوه فعالیت‌شان را تا پیش از بررسی مدارک حقوقی توضیح نمی‌دهند: «برای هر دعوایی، میزان حق و حقوق ما فرق می‌کند. حتی مهریه هم اگر طلاق توافقی باشد یا یک‌طرفه، نحوه وصول و کارمزدش فرق می‌کند. بستگی به نوع دعوا و مبلغ چک یا مطالبه معوق دارد. بعد از یکی، دو ساعت مشاوره با وکلای ما، می‌توانید هزینه را بفهمید.»

در کوچه‌های تودرتو و میان تیمچه‌های بازار تهران، زمانی انواع فعالیت‌ها جریان داشت. چه فعالیت‌های سیاسی که در زمان انقلاب مشروطه اوج اعتراض‌ها و ساماندهی‌ها در آنجا انجام می‌شد و چه انواع ساز و کارهای اقتصادی، از وام دادن گرفته تا شرخری کردن. مرد میان‌سالی که در صنعت ساختمانی کار می‌کند و به قول خودش سازبفروشی دارد، می‌گوید: «تا سال ۸۴ در بازار لاستیک‌فروش‌ها کار می‌کردم، آن زمان زیاد شرخر و شرخری کردن می‌دیدیم. آدم‌های بی‌آبرو و لات را همه می‌شناختند و هر کس که به مشکلی برمی‌خورد، سریع یکی از آنها را پیدا می‌کرد و دم خانه بدهکار می‌فرستاد و به هر طریقی شده پولش را زنده می‌کرد. کار گنده‌لات‌ها سکه بود، معمولاً ۲۰، ۳۰ درصد از کل مبلغ چک را خودشان می‌گرفتند.» اگر چه چک‌های بی‌اعتبار از سال ۷۸ تاکنون ۶ برابر شده و در سال ۹۳، ۵۰ هزار میلیارد تومان چک برگشت خورده است، اما به روایت بازاری‌ها، حالا شرخ‌ها سخت پیدا می‌شوند و دیگر افراد خاصی در بازار به این عنوان فعالیت نمی‌کنند.

بافت داخلی بازار تهران هنوز در برابر مدرن شدن مقاومت می‌کند، اما همه روابط پولی و بانکی بازار و اقتصاد مدرن شده است. پرواند آبراهامیان، مورخ ارمنی در کتاب «مردم در سیاست ایران» بازار و روابط اقتصادی آن را در دوران پیشاصنعتی این چنین توصیف می‌کند: «در اقتصاد سنتی، بازار چیزی بیشتر از یک فروشگاه بود. انبار غله بود، کارگاه بود، بانک و کانون دینی کل جامعه هم بود. آنجا بود که زمین‌دارها محصولشان را می‌فروختند، صنعت‌گران کالاهايشان را تولید می‌کردند، بازرگانان اجناسشان را معامله می‌کردند، آنهایی که پول لازم داشتند می‌رفتند وام می‌گرفتند، و همان‌جا هم بود که تاجر مسجد و مدرسه می‌ساختند و پولش را می‌دادند. به علاوه، بازار نه توده‌ای بی‌شکل و بی‌قاعده حاصل کنار هم قرار گرفتن تصادفی صرافان، دست‌فروش‌ها و روحانیان، بلکه مجموعه‌ای به‌شدت منظم از اصناف بود. هر صنعتی، هر کسبی و هر حرفه‌ای غیرتخصصی‌ای فعالان خودش را داشت. سال ۱۳۰۵، بیشتر از صد صنف مختلف از صنعت‌گران، حدود هفتاد صنف از کسبه و چهل صنف از کسانی وجود داشت که کار تخصصی نمی‌کردند یا منابع مالی در اختیار متقاضیان می‌گذاشتند.»

حالا اما همه کارها تخصصی شده است. به روایت دورکیم، جامعه‌شناس کلاسیک، ویژگی اصلی دنیای مدرن، تخصصی شدن و تقسیم کار هر چه بیشتر است. بازار و روابط اقتصادی ایران هم که به سمت مدرنیته هر چه بیشتر در حال حرکت است، تخصصی‌تر شده است. حتی فعالیت‌های بانک، به عنوان نهادی که در دنیای مدرن منابع مالی در اختیار متقاضیان می‌گذارد، تخصصی شده و در کنار شبکه بانکی، بازاری شکل گرفته که افراد در آن موسسه‌هایی برای

۲۰۰

میلیون

تومان، کف مبلغی است که بیشتر شرکت‌های «مشاوره وام بانکی» تامین می‌کنند

۱۰

میلیارد

تومان، سقف ارزش وثیقه‌ای است که برخی موسسه‌ها ادعای تامین آن را دارند

پرواند

آبراهامیان: بازار مجموعه‌ای

به‌شدت منظم از

اصناف بود. سال

۱۳۰۵، بیشتر از

صد صنف مختلف

از صنعت‌گران،

حدود هفتاد

صنف از کسبه

و چهل صنف از

کسانی وجود

داشت که کار

تخصصی

نمی‌کردند یا

منابع مالی در

اختیار متقاضیان

می‌گذاشتند



مستخدمین حسینی: پایه و اساس کار برای شرکت‌های وصول مطالبات به ناکارآمدی اعطای تسهیلات در نظام بانکی ما برمی گردد. متأسفانه اعتبارسنجی، در نظام بانکی ما به مفهومی که امروز در نظام بانکداری جهانی سراغ داریم وجود ندارد.

۱۴

درصد

از کل مطالبات معوق
مربوط به بخش تولیدی
است

۱۵۰۰

درصد

مطالبات معوق از سال
۸۴ تا ۹۱ رشد کرد

یکی از
موسسه‌های
وصول مطالبات
معوق می‌نویسد:
بی‌شک پرداختن
به موضوع
ساماندهی و
وصول مطالبات
معوق مفیدترین
و مهم‌ترین اقدام
در تحقق منویات
رهبر معظم
انقلاب اسلامی در
راستای حمایت
از تولید ملی نیز
خواهد بود

۱۵.۶ درصد کل وام‌های بانکی و ۴ برابر متوسط جهانی است. میزان مشکلات بانک‌های دولتی و خصوصی ایران مشخص نیست، اما حفره ایجادشده ناشی از بدهی‌های سنگین ممکن است طرح‌های روحانی را برای افزایش فرصت‌های شغلی و بالا بردن استانداردهای زندگی در کشور با مشکل مواجه سازد. حل معضل بدهی‌های بانکی نقشی کلیدی در ایجاد محبوبیت برای روحانی دارد و می‌تواند رئیس‌جمهور ایران را قادر سازد تا با قدرت‌های جهانی به توافق برسد.

در وضعیتی که حتی نهادهای رسمی کشور به راحتی نمی‌توانند میزان مطالبات معوق را برآورد کنند، عده‌ای شرکت‌های وصول مطالبات معوق را راه انداخته‌اند. حیدر مستخدمین حسینی، اقتصاددان و معاون پارلمانی وزارت اقتصاد در دولت هشتم، درباره شکل‌گیری این موسسه‌ها به «آینده‌نگر» می‌گوید: «متأسفانه اعتبارسنجی، در نظام بانکی ما به مفهومی که امروز در نظام بانکداری جهانی سراغ داریم وجود ندارد. در صورتی که اگر به صورت کارا و علمی همان‌طور که در نهادهای بانکداری بین‌المللی شکل گرفته است، اعتبارسنجی در کشور ما هم مورد توجه بانک مرکزی و دولت بود، شرکت‌های قانونی و غیرقانونی برای وصول مطالبات شکل نمی‌گرفتند. پایه و اساس کار برای شرکت‌های وصول مطالبات برمی‌گردد به ناکارآمدی اعطای تسهیلات در نظام بانکی ما. در نظام بانکی ما تحول لازم صورت نگرفته و این عدم تحول باعث شده بانک‌ها برای آنکه بتوانند کارنامه خوبی داشته باشند، ناچار برای وصول مطالبات کارهایی کنند که شاید در شأن بانکداری نباشد. بانکداری اخلاقی را می‌طلبند و پایه آن رسیدگی جامع و کاملی است که در بدو اعطای تسهیلات باید نشان دهد.»

مستخدمین حسینی ادامه می‌دهد: «این شرکت‌های مشاوره‌های اعتباری دو دسته هستند. دسته‌ای که در دولت قبل و در بدو شکل‌گیری، تحت حمایت بانک مرکزی بودند. دسته دیگر نیز آنهایی که به صورت رسمی فعالیت نمی‌کنند ولی با اختیاراتی که از بانک‌ها دریافت می‌کنند برخورد‌های ناشایست و غیراخلاقی انجام می‌دهند، که موجب وهن کارکردهای نظام بانکی کشور هستند. آنها با ترفندهایی که حتی نمی‌شود به زبان آورد اقدام به فشار و تهدید برای وصول مطالبات می‌کنند. وقتی هم سوال می‌کنی می‌گویند اینها پول را به‌زور گرفته‌اند و پس نمی‌دهند و حالا هم باید به‌زور گرفت. این شرکت‌ها جز ضایع کردن نظام بانکی کارکرد دیگری ندارند. منظور افراد و شرکت‌هایی است که به زور متوسل می‌شوند، به ارباب بدهکار می‌پردازند و حتی بنابر شنیده‌هایمان به خانواده‌هایشان فشار وارد می‌کنند. حضور این شرکت‌ها کارا نیست. مسئله‌ای است که در میان مدت آثار نامطلوب خود را به‌خصوص در شرایط رکود در اقتصاد ما نشان خواهد داد.»

اما بر خلاف این اقتصاددانان، احمد حاتمی‌یزد، مدیرعامل سابق بانک صادرات معتقد است حضور این شرکت‌ها در نظام بانکی کشور شش‌خوری محسوب نمی‌شود و سازنده است. او برای «آینده‌نگر» توضیح می‌دهد: «بانک برای وصول مطالبات چندان راه دارد. یکی اینکه وکیل حقوقی بگیرد و بدهکار را دادگاه ببرد. دادگاه محکوم می‌کند و بعد از رأی دادگاه، می‌توانند بروند دارایی‌های فرد را شناسایی کنند و اگر دارایی دارد، محل دارایی‌هایش توقیف شود تا بتواند بدهی را تامین کند. در این مرحله حقوق‌دان‌ها چندان موفق نیستند که بروند دارایی شناسایی کنند. خود بانک هم با کارمندانش تعلل می‌کند یا نمی‌تواند، بالاخره شناسایی اموال کسانی که بدهکارند و در دادگاه محکوم شده‌اند کار آسانی نیست. آن وقت افرادی پیدا می‌شوند و می‌گویند ما این کمک را به بانک می‌کنیم. اموال را شناسایی می‌کنیم

دولتی به بانک‌ها و موسسات اعتباری غیربانکی کشور معادل ۱۱ هزار و ۲۴۰ میلیارد تومان بوده است. این میزان در آذرماه سال ۹۱، به رقم ۵۳ هزار و ۲۰۷ میلیارد تومان افزایش یافته است. این روند حاکی از این است که در بازه زمانی از اسفند ۸۴ تا آذر ۹۱، به میزان ۴۱ هزار و ۶۷ میلیارد تومان بر حجم بدهی بخش دولتی به بانک‌های کشور افزوده شده است، یعنی حدود ۴.۷ برابر شده و رشد ۳۷۳ درصدی داشته است و همه این بدهی‌ها در دوره‌ای بر اقتصاد کشور تحمیل شده که دولت بیشترین درآمدهای نفتی را نسبت به دولت‌های گذشته داشته است. این آمار تنها مربوط به بدهی دولت است. اما در حالت کلی، میزان معوقات بانکی از سال ۸۴ و زمان روی کار آمدن دولت محمود احمدی‌نژاد تا سال ۹۱ به میزان ۱۵۰۰ درصد رشد یافته و ۱۶ برابر شده است.

در سال گذشته ارقام مختلفی در خصوص معوقات بانکی عنوان شد و در نهایت مسئولان بلندپایه اقتصاد کشور روی ۹۳ هزار میلیارد تومان به توافق رسیدند. البته این معوقات تنها مربوط به بدهی بخش خصوصی و افراد به بانک‌ها، و بنابر آخرین آمار بانک مرکزی در ۱۱ ماهه منتهی به بهمن ۹۳، حجم کل بدهی دولت به بانک‌ها ۹۸ هزار و ۲۱۷ میلیارد تومان بوده است. البته اوایل تیرماه بود که مسئولان بانک مرکزی از رسیدن رقم مطالبات به ۸۸ هزار میلیارد تومان و وصول ۱۰ هزار میلیارد تومان از آنها خبر دادند، اما اظهارنظرهای بعدی رسیدن مجدد آنها را به بالاتر از ۹۰ هزار میلیارد تومان نشان می‌داد. در آخرین اظهار نظر، یوسفیان ملا، عضو ستاد مبارزه با مفاسد اقتصادی گفته است: «۶۰ تا ۸۰ درصد وام‌های کلان کشور در اختیار ۴۰۰ نفر از افراد حقیقی یا حقوقی است و میزان معوقات بانکی به حدود ۸۰ تا ۱۰۰ هزار میلیارد تومان می‌رسد.»

تهرانفر، معاون نظارتی بانک مرکزی نیز گفته است ۱۰ بدهکار بزرگ بانکی، ۱۲۴ هزار میلیارد ریال بدهی به بانک‌ها دارند و ۱۵ درصد کل مطالبات بانکی در اختیار این ۱۰ نفر است. ۵۰ گروه با شرکت مرتبط به هم، ۲۳ درصد مطالبات معوق را به خود اختصاص داده‌اند. همچنین ۲۰۰ بدهکار بزرگ ۵۵ درصد را به خود اختصاص داده‌اند و ۳ نفر نیز بالای یک هزار میلیارد تومان به بانک‌ها بدهی دارند. ۴۸ درصد بدهکاران نیز معادل ۱۳۱ مشتری، بالای هزار میلیارد ریال به نظام بانکی بدهکارند.

محمدرضا نعمت‌زاده، وزیر صنعت، معدن و تجارت نیز در یکی از جلسه‌های خود در مجلس گفته بود ۱۰ الی ۲۰ درصد تسهیلات اخذشده در بخش‌های تولیدی هزینه شده‌اند و باقی سر از بازارهای واسطه‌ای درآورده‌اند. فعالان اقتصادی نیز تایید می‌کنند که منابع بانکی در بخش‌های مولد اقتصادی هزینه نشده است. این شرایط، وضعیت نابسامانی را در نظام بانکی و اقتصاد کلان کشور رقم زده است. وضعیتی که جهانبگیری، معاون اول رئیس‌جمهور از آن با عبارت «عجیب» یاد می‌کند و می‌گوید: «سیستم بانکی با سه مشکل مطالبات معوق، بدهی دولت به بانک‌ها و کفایت پایین سرمایه روبروست؛ دولت در لایحه خروج از رکود برای افزایش سرمایه و بازپرداخت بدهی خود به بانک‌ها راهکارهایی اندیشیده است. وضعیت بدهی در ایران عجیب است، چرا که از یک طرف دولت به بانک‌ها و از طرف دیگر بانک‌ها به بانک مرکزی و دولت به بانک مرکزی بدهکار است. برای حل آن راهکارهایی در قانون رفع موانع تولید در نظر گرفته شده است.»

خبرگزاری رویترز نیز سال گذشته طی گزارشی از مشکل بدهی‌های معوق در ایران نوشته بود: «بدهی‌های معوق بانکی در ایران معادل

۵۵

درصد

از کل مطالبات معوق
بانک‌ها در دست ۲۰۰
بدهکار بزرگ است

۱۵.۶

درصد

از کل وام‌های بانکی
مطالبات معوق است

رئیس سازمان
ثبت اسناد و
املاک کشور:
استفاده بانک‌ها
از روش‌های
تهدید و فشار
علیه کارآفرینان
بدهکار،
غیرقانونی است
وقوه قضائیه این
موارد را پیگیری
می‌کند

مردم می‌کنند و تعداد آنها بسیار بیشتر از شرکت‌های واسطه‌ای کلان در نظام بانکی است. این شرکت‌ها، تحت عنوان موسسه حقوقی فعالیت می‌کنند. منشی یکی از آنها، در پاسخ به درخواست پی‌گیری: ۵۰۰ میلیون تومان مطالبه معوق شرکتی می‌گوید: «این رقم بسیار بالاست و کارشناسان ما باید به صورت دقیق پی‌گیری کنند. باید ابتدا بدانیم چند فقره چک بوده، مربوط به تهران است یا شهرستان؟ باید مدارکشان را دقیق بیاورید بعد ما بررسی‌هایمان را انجام دهیم. اگر می‌توانستیم آن را وصول کنیم، بر سر هزینه و حق‌الزحمه کار صحبت می‌کنیم». منشی این موسسه همچنین می‌گوید: «هزینه برای هر کاری متفاوت است. اصلانی توانیم بگوییم ۱۰ یا ۲۰ درصد از کل مبلغ چک یا هر چیز دیگر. چون میزان زحمت برای کار فرق می‌کند. حتی طلاق توافقی با طلاق که در آن مدام جنگ و دعواست فرق می‌کند. کار و کیلان ما هم بنا به دعوی، متفاوت می‌شود.»

چه شرکت‌های وصول مطالبات معوق شرخرهای مدرن فرض شوند و چه واسطه‌ای نیک در نظام بانکی و گرفتاری‌های مردم باشند، همه بررسی‌ها نشان می‌دهد نظام بانکی کاملاً متحول شده است. مرد میان‌سالی که نزدیک به ۲۰ سال است در بازار فعالیت می‌کند، می‌گوید: «در این سال‌ها خیلی کارها کرده‌ام. از کاسبی در بازار گرفته تا پیمان‌کاری پروژه‌های گازرسانی و ساختمان‌سازی. شرخرها را که آدم‌های لات و بی‌آبرو بودند، فقط در همان بازار دیدم. حالا خیلی کمتر شده‌اند. یکی به این دلیل است که دیگر چک اعتباری ندارد و مثل دستمال کاغذی می‌ماند، اگر هم کسی به خاطر چک برگشتی بازداشت شود، خیلی راحت با یک وثیقه آزاد می‌شود. برای همین کاسب‌ها حواسشان جمع است که از چه کسی چک می‌گیرند و مشکلی هم باشد، بین خودشان حل می‌کنند.»

این موسسات در کمتر از ۲۵ روز برای مردم وام می‌خرند

شرکت‌هایی با نام «مشاوره وام بانکی» فعالیت می‌کنند و از طریق رابطه‌هایی که با بانک‌های مختلف دارند به راحتی و با یک سند، تسهیلاتی بالای ۲۰۰ میلیون تومان جور می‌کنند

«ما زیر ۲۰۰ میلیون تومان کار نمی‌کنیم اما چون شما گرفتاری تان ضروری است، برای وام ۱۰۰ میلیون تان اقدام می‌کنیم. برای وامی با باید حدود ۴ سال و نیم ماهی ۲،۳ میلیون تومان با سود ۲۴ درصدی قسط دهید. کارمزد ما هم ۱۲ درصد از کل مبلغ وام است که می‌شود ۱۲ میلیون تومان. تا فردا مدارکشان را بیاورید، در

و مطالبات را وصول می‌کنیم. من اشکالی در این امر نمی‌بینم.» او با مثالی از فعالیت لیزینگ‌ها تشریح می‌کند: «مثلاً یک شرکت لیزینگ پول داده، کامیونی خریده و به یک راننده داده است، آن راننده هم با کامیون کار می‌کند ولی قسطش را نمی‌دهد. ماشین هم در شهر نیست که یک جای ثابت پیدایش کنند و توقیف کنند. مجبورند با نیروی انتظامی قول و قرار بگذارند که نیروی انتظامی این کامیون را در هرجا دید متوقف کند. وقتی متوقف شد، طرف می‌آید قسطش را می‌دهد و این ماشین دوباره راه می‌افتد یا اینکه آن شرکت لیزینگ که سرمایه‌گذاری کرده، ماشین را تملک می‌کند. اسم این شرکت‌ها را نمی‌شود شرخری گذاشت. باید راهی برای وصول مطالبات معوق از کسانی که حاضر نیستند بدهی‌هایشان را بپردازند، وجود داشته باشد. ایجاد این شرکت‌ها هم راهی است که مطالبات را وصول کنند. من عیبی در فعالیت این شرکت‌ها نمی‌بینم. اینها مشکلی برای نظام بانکی درست نمی‌کنند و کمک هم هستند. این شرکت‌ها غیرقانونی نیستند، بعضی از آنها را خود بانک‌ها ایجاد کرده‌اند. بالاخره افرادی که پول مردم را می‌خورند، باید به نحوی پاسخ‌گو باشند.»

یکی از این شرکت‌ها درباره روش‌های بازپس‌گیری مطالبات در سایت خود نوشته است: «۱- پی‌گیری از طریق مذاکره، ۲- ارسال اظهاریه و اظهارنامه، ۳- تقاضانامه صدور اجرائیه (از طریق بانک)، ۴- شروع عملیات اجرائی، ۵- انتقال سند مورد وثیقه.»

حاتمی‌یزد، کارشناس ارشد بانک‌داری، معتقد است توسل این شرکت‌ها به زور و ارباب نیز، روش ناصوابی نیست: «بالاخره کسی که مال مردم را می‌خورد باید یک‌جوری پول مردم را از او گرفت. اگر پلیس دم در منزلش می‌رود و او را به بازداشتگاه می‌برد، خب این هم ارباب است دیگر. سپرده‌های بانکی برای مردم است. حالا کسی که این پول را برداشته و پس نمی‌دهد، و از این راه از ثروت برخوردار می‌شود، خب با این فرد باید چه کرد؟ باید به زور پول را از او گرفت. اشکالی ندارد.»

برنامه «پایش» در شبکه اول سیما نیز یک ماه پیش به موضوع انواع شرخری در اقتصاد ایران پرداخته بود. در این برنامه، بعد از صحبت‌های کارآفرینی که گفت تحت فشار بانک‌ها کارخانه‌اش تعطیل و کارگرانش بیکار شده‌اند، احمد توپسرکانی، رئیس سازمان ثبت اسناد و املاک کشور گفت: «استفاده بانک‌ها از روش‌های تهدید و فشار علیه کارآفرینان بدهکار، غیرقانونی است و قوه قضائیه این موارد را پیگیری می‌کند.»

اما به جز شرکت‌هایی که در سطح کلان اقدام به وصول مطالبات معوق بانک‌ها می‌کنند، شرکت‌های دیگری نیز هستند که چند و کیل آن را تشکیل داده‌اند و در سطح خرد، اقدام به بازپس‌گیری طلب‌های

مطالبات بانکی که بخش بزرگی از آن‌ها در دست افرادی خاص قفل شده، بانک‌ها را برای تسهیلات‌دهی به مردم با مشکل جدی مواجه کرده است

توضیح	برابر با	
وام ازدواج برای هر نفر ۳ میلیون تومان است.	وام ازدواج برای ۳ میلیون و ۳۰۰ هزار نفر	۱۴ هزار میلیارد تومان بدهی ۱۰ نفر
وام مسکن با مبلغ ۶۰ میلیون تومان محاسبه شده است.	وام مسکن برای ۲۳۳ هزار نفر	۱۴ هزار میلیارد تومان بدهی ۱۰ نفر
سقف وام خودرو ۱۵ میلیون تومان است.	وام خودرو برای ۹۳۴ هزار نفر	۱۴ هزار میلیارد تومان بدهی ۱۰ نفر
نقدینگی کل کشور در سال ۹۳، ۷۸۰ هزار میلیارد تومان بوده است.	۲۶ درصد کل نقدینگی کشور	۹۸ هزار و ۳۱۷ میلیارد تومان بدهی دولت به بانک‌ها
پول‌های بلوکه‌شده ایران ۱۹۸ هزار میلیارد تومان است.	۴۹ درصد از پول‌های بلوکه‌شده ایران	۹۸ هزار و ۳۱۷ میلیارد تومان بدهی دولت به بانک‌ها
بودجه عمرانی کشور برای سال ۹۴، ۴۱ هزار میلیارد تومان است.	۲ برابر بودجه عمرانی کشور	۹۳ هزار میلیارد تومان بدهی‌های معوق بانکی



حاتمی یزد: احمدی نژاد در هر سفر استانی، مدیران بانک‌ها را صدا می‌کشد و می‌گفت باید به این عده تسهیلات دهید. بانک‌ها و مدیرانشان این قدرت را نداشتند که بررسی کنند و از نظر اقتصادی تصمیم بگیرند وام را به چه کسانی پرداخت کنند بلکه سیاسی تصمیم‌گیری می‌شد.

۲۴

درصد

نرخ سود وام‌هایی که
مؤسسات مشاوره وام از
بانک‌ها می‌گیرند

۱۲

درصد

از کل مبلغ هر فقره وام،
سقف کارمزدی است
که مؤسسات واسطه‌ای
دریافت می‌کنند

مؤسسه مشاوره
وام بانکی: ما
فقط بالای ۲۰۰
میلیون و برای
مصارف تولیدی
و تجاری به
صورت مضاربه
کار می‌کنیم. باید
توجیه‌شغلی
مانند کارت
بازرگانی یا جواز
کسب داشته
باشید. دو برابر
مبلغ وام هم باید
وثیقه بیاورید.
کارمزد ما بین
۶ تا ۱۰ درصد
است و کار ۲۵
روز زمان می‌برد

اختیار دارند. برآوردها نشان می‌دهد سهم مطالبات غیرجاری از کل دارایی بانک‌ها برابر با ۱،۷ درصد و از نقدینگی کل کشور ۱۲ درصد است. مانده مطالبات غیرجاری شبکه بانکی نیز ۹۰۹ هزار میلیارد ریال برآورد شده است که نسبت آن ۱۲،۳ درصد و شامل ۲۱ درصد مطالبات سررسید گذشته، ۱۵ درصد معوق و ۶۴ درصد مشکوک‌الوصول می‌شود.

بانک‌های کشور طی ۹ ماه گذشته از امسال، ۲۶۶ هزار میلیارد تومان تسهیلات پرداخت کرده‌اند که در مقایسه با رقم دوره مشابه سال قبل معادل ۱۱،۹ درصد رشد داشته است. همچنین سهم سرمایه در گردش از کل تسهیلات پرداختی شبکه بانکی طی ۹ ماهه سال ۱۳۹۴ معادل ۶۲،۹ درصد بوده و این نسبت در بخش صنعت و معدن معادل ۸۳ درصد است. این اعداد نشان می‌دهند ترازنامه بانک‌ها همچنان به کمک پرداخت تسهیلات با سودهای بالا و دریافت سپرده با سودهای کمتر مثبت باقی مانده است. بیشتر وام‌های پرداختی با ۳۷ درصد به بخش خدمات تعلق گرفته و بعد از آن صنعت و معدن با ۲۹ درصد، بیشترین سهم را از تسهیلات پرداختی به خود اختصاص داده است. با وجود این، بانک‌ها با مشکلات زیادی برای تسهیلات‌دهی مواجه هستند تا آنجا که طرح‌های تسهیلاتی دولت برای خروج از رکود نیز به عده محدودی تعلق گرفته بود. مهم‌ترین خبر اقتصادی نیز در آخرین هفته‌های کاری سال گذشته، مربوط به کاهش نرخ سودهای بانکی بود. کاهش نرخ سود تسهیلات و سپرده بانکی در شرایطی صورت می‌پذیرد که بانک‌ها پیش از این اقدام در مورد آن توضیحاتی را به سپرده‌گذاران ارائه نداده بودند. سال گذشته بانک‌های کشور بیش از ۱۵۰ هزار میلیارد تومان سود به ۷۵۴ هزار میلیارد تومان سپرده پرداخت کرده بودند. پرداخت سود به سپرده‌ها موجب شده بود تا سهم سپرده از کل منابع بانک‌های کشور از ۷۰ درصد برای سال ۹۰ به ۸۳ درصد در سال جاری افزایش یابد. رشد سپرده‌های مردمی نیز از ۲۳۰ هزار میلیارد تومان سال ۱۳۹۰ به عدد ۷۰۱ هزار میلیارد تومان در سال جاری رسیده است. در همین دوره زمانی به دلیل رکود فراگیر اقتصادی کشور، امکان سرمایه‌گذاری در حوزه‌های دیگر بازارهای مالی و تولیدی از میان رفته بود. برخی خبرها نشان می‌دهد که بانک‌های کشور به دلیل پرداخت سود بالا و همچنین اعطای وام‌های بدون بازگشت ورشکسته شده‌اند و تنها چهار بانک در میان آنها به‌درستی به فعالیت‌های خود ادامه می‌دهند. بر همین اساس برخی منابع مطلع اعتقاد دارند اقدام بانک‌ها برای کاهش نرخ سود تسهیلات و سپرده برای جبران بحران‌های مالی بانک‌ها صورت گرفته است. به همین دلیل کارشناسان منتقد نظام مالی ایران برای تفسیر آنچه در بانک‌ها رخ داده از صفت «تبانی» برای برداشت پول از حساب مردم استفاده می‌کنند. بانک‌های کشور برای تامین هزینه‌های جاری خود و همچنین پوشش پرداخت وام‌های بدون بازگشت سال‌های گذشته که به دلیل سوءمدیریت‌های داخلی صورت گرفته بود، تن به کاهش نرخ سود و تسهیلات داده‌اند.

در چنین فضایی، مؤسسات «مشاوره وام بانکی» هر روز به‌راحتی در روزنامه‌ها آگهی می‌زنند و برای مردم، وام می‌خرند. به اعتقاد برخی تحلیل‌گران، این مؤسسات تسهیلات بالایی از بانک‌ها دریافت کرده‌اند و خودشان دوباره، همان را به صورت وام به مردم می‌دهند. عده‌ای دیگر نیز می‌گویند آنها از ارتباط شخصی با مدیران بالادستی بانک‌ها رتق می‌کنند.

کمتر از ۲۵ روز وام به دستتان می‌رسد. اکثر شرکت‌های «مشاوره وام بانکی» با کارمزد ۶ درصدی کار می‌کنند. آقایی که در دفتری در یکی از برج‌های تجاری حوالی میدان ونک، خدمات تسهیلاتی با واسطه‌گری بین بانک و مشتری ارائه می‌دهد، در توجیه بالا بودن کارمزدشان می‌گوید: «همه اینها دلیل دارد. آنهایی که با کارمزد پایین‌تر کار می‌کنند، مستقیم به نام خود وام‌گیرنده از طریق بانک اقدام نمی‌کنند. غیرمستقیم وام را به نام شخصی دیگر می‌گیرند ولی شما سند می‌گذارید. بعد از طریق همین کارهای غیرمستقیم و استفاده از همین سندها، خطوط واردات صادرات راه می‌اندازند. کار کردن با این موسسه‌ها در دسرهای خیلی زیادی دارد. ما بیعانه‌ای نمی‌گیریم برای همین بیشتر از شما عجله داریم که کارتان راه بیفتد و کارمزد ما را بدهید. مبلغ ما خیلی هم منصفانه است. اگر کسی بخواهد خودش وام بگیرد، باید زمان زیادی وقت بگذارد. سر رها تن چند شعبه بانک بروید، مردم را ببینید، یک ربع وقت بگذارد از شرایط وام گرفتن سوال کنید، بعد دوباره تماس بگیرد.»

در بخش کار و سرمایه‌های نیازمندی‌های همشهری، هر روز حداقل ۲۵ آگهی با عنوان مشاوره وام بانکی چاپ می‌شود. بعضی شماره‌های تماس خطوط ثابت هستند و بعضی نیز شماره همراهی اعتباری. بیشتر آگهی‌ها مربع‌هایی کوچک با یک جمله و شماره تماس هستند، کنار بعضی از آنها عنوان «زیر نظر وکیل» چاپ شده است. اما یکی، دو آگهی، پول بیشتری به همشهری پرداخته و کادر بزرگ‌تری دارند. در یکی از آنها، عکس آدمکی با کیسه‌ای پول و چند دسته دلار روی زمین قرار دارد و در شرح آگهی نوشته شده است: «مشاوره وام بانکی توسط کارشناسان، با اطلاعات روز بانکی. مسکونی، تجاری، اداری (مضاربه و قسطی)، تولیدی، صنعتی، بازرگانی».

در محله میرداماد تهران و یکی از برج‌های تجاری، دفتر کوچکی قرار دارد که چهار خط تماس آن مدام زنگ می‌خورد. یکی از کارمندان برای مشتری پشت خط توضیح می‌دهد: «ما فقط بالای ۲۰۰ میلیون و برای مصارف تولیدی و تجاری به صورت مضاربه کار می‌کنیم. باید توجیه شغلی مانند کارت بازرگانی یا جواز کسب داشته باشید. دو برابر مبلغ وام هم باید وثیقه بیاورید. کارمزد ما بین ۶ تا ۱۰ درصد است و کار ۲۵ روز زمان می‌برد.» مسئول دفتر، کنجکاوی‌های مشتری را بی‌جواب می‌گذارد و می‌گوید: «ما طرف حساب یکی از بانک‌های خصوصی هستیم. شرایط کاری‌مان را نمی‌توانیم برای شما توضیح دهیم. همین که اول کار پیش‌پرداخت نمی‌گیریم نشان می‌دهد مشکلی برای شما پیش نخواهد آمد.»

دفتر بیشتر این موسسه‌ها، در شمال تهران قرار دارد. اگرچه عنوان مشترک تمامشان «مشاوره بانکی» است، اما به جای مشاوره، بین بانک و مشتری واسطه‌گری می‌کنند و کار تسهیلات‌گیرندگان را سریع‌تر از روال معمول، راه می‌اندازند. اما بعضی از آنها نیز، خودشان مستقیماً وام می‌دهند. پشت خط تماس یکی از آگهی‌های همشهری، زنی با لحنی تند می‌گوید: «برای ۱۰۰ میلیون وام، باید سه تا ضامن کارمند داشته باشید. ماهی ۱ میلیون و ۲۰۰ قسط دارد و ۱۲ ماهه می‌شود.» از پشت خط، صدای بچه و تلویزیون به گوش می‌رسد و انگار که زنی در میان کارهای روزمره منزل به کار وام‌دهی نیز مشغول است: «ما شرکت سرمایه‌گذاری خصوصی هستیم و خودمان پول می‌دهیم. بانک‌ها دیگر تعطیل شد. دیگر کدام بانکی وام می‌دهد!» درحال حاضر ۲۱ هزار و ۶۵۶ شعبه بانکی در کشور وجود دارد. بر همین اساس در ایران هر ۱۰۰ هزار شهروند ۲۷ شعبه بانکی در

۲۲۶

هزار میلیارد

تومان، بانک‌ها طی
۹ ماهه ابتدایی سال
۹۴ تسهیلات پرداخت
کرده‌اند

۶۲.۹

لرصد

از کل تسهیلات
پرداختی بانک‌ها طی
۹ ماهه ابتدایی سال
۹۴ سهم سرمایه‌در
گردش بوده است

بانک مرکزی قدرتمندتر است یا قدرت‌های پشت موسسات غیرمجاز؟

موسسه‌های غیرمجاز و دلالی، به راحتی فعالیت می‌کنند و بانک مرکزی به جز هشدار مردمی، هیچ کار دیگری انجام نمی‌دهد. اقتدار بزرگ‌ترین نهاد بانکی کشور، توسط قدرت‌های دیگر به چالش جدی افتاده است

کنار بعضی آگهی‌های شرکت‌های تسهیلات‌دهی، عنوان وام کارآفرینی و خوداشتغالی قرار گرفته است. صدای جوان مردی از پشت خط به کسی که وام کارآفرینی می‌خواهد، می‌گوید: «برای مدرک فنی - حرفه‌ای نهایتاً ۴۰ میلیون و با مدرک کارشناسی ۱۸۰ میلیون وام تعلق می‌گیرد. برای ۳۰۰ میلیون تومان وام نیز به مدرک فوق‌لیسانس احتیاج دارید. هم با بانک‌های دولتی کار می‌کنیم و هم خصوصی. دفتر ما نزدیک میدان ونک است، فقط آخر سال است و امروز پرونده مصوبه‌هایمان بسته می‌شود. حضوری بیایید تا مشاوره داشته باشیم و مدارکتان را بررسی کنیم.»

بعضی آگهی‌های ستون مشاوره بانکی در نیازمندی‌های همشهری، چند خط تماس برای نقاط مختلف تهران دارند. یکی از متصدیان این موسسه در پاسخ به مشتری‌ای که وام ۱۰۰ میلیون تومانی جهت پرداخت بدهی می‌خواهد، می‌گوید: «اهمیتی ندارد شما چه کاری می‌خواهید با وامتان انجام دهید. درست است بانک‌ها اطلاعاتی می‌خواهند تا مطمئن شوند وام برای کارهای تولیدی یا خدماتی باشد، اما نگران نباشید. شما فقط وثیقه ملکی به ارزش دو برابر وام درخواستی بیاورید، کارهای فاکتورسازی را خودمان انجام می‌دهیم.»

بعضی موسسه‌ها، در پاسخ به کنجکاوی‌های مراجعان تنها می‌گویند شرایط کاری‌شان را توضیح نمی‌دهند، اما این موسسه در پاسخ به تماس فردی که می‌گوید از بانک مرکزی شنیده که موسسه‌های مشاوره وام بانکی غیرمجاز هستند و نمی‌تواند راحت اعتماد کند، می‌گوید: «به هر حال شرایط امروز خیلی متفاوت است. بروید درباره نحوه وام گرفتن

تحقیق کنید، آخرش راه دیگری پیدا نمی‌کنید. هنوز بانک‌ها به مردم قول تسهیلات ۱۰،۱۵ درصدی می‌دهند در حالی که در عمل زیر ۲۴ درصد نداریم. با این شرایط، اعتماد کردن به ما به نفعتان است.»

حیدر مستخدمین حسینی، معاون پارلمانی وزارت اقتصاد در دولت اصلاحات، می‌گوید این موسسه‌ها غیرمجاز هستند و برای «آینده‌نگر» از تجربه شخصی خودش در برخورد با آنها تعریف می‌کند: «متأسفانه در حال حاضر این شرکت‌ها در رده‌های مختلف وجود دارند. از ارقام‌های خرد در سطح شعبه‌ها و ارقام بزرگ‌تر در سطح ستاد بانک‌ها. حتی آگهی‌های زیادی هم می‌دهند. چند روز پیش در ایستگاه اتوبوس نیایش دیدم تبلیغ زده‌اند: «وام در نیم ساعت». من هم زنگ زدم و پرسیدم چه مبلغی وام می‌دهید؟ گفتند هر رقمی بخواهید! گفتم چقدر می‌توانید؟ گفتند هر رقمی که می‌خواهید. گفتم ۲۰ میلیون می‌خواهم، گفتند این که چیزی نیست! به ازای همین مبلغ باید چک دهید و بعد گفتند آدرس دهید تا مامور ما خدمتتان برسد چک را دریافت کند و وام شما را تامین کند. این شرکت‌های دلالی در سطوح مختلف فعالیت می‌کنند و وجود آنها را نمی‌توان انکار کرد. اما چیزی که به وسیله آن می‌توان تمام این مشکلات را برطرف کرد، یک نظام جامع اعتبارسنجی است.»

مستخدمین حسینی در تحلیل وضعیت شرکت‌های وصول مطالبات معوق نیز می‌گوید مشکل اساسی در زمان تسهیلات‌دهی بانک‌ها پیش می‌آید که اعتبار مشتریان را به‌درستی نمی‌سنجند و اگر این مسئله حل نشود، فساد و فعالیت‌های دلالی نیز کاهش پیدا می‌کند. رئیس سابق هیئت مدیره بورس تهران ادامه می‌دهد: «جهت‌گیری باید این‌طور باشد که تسهیلات‌دهی بدون اعتبارسنجی، در بانک‌ها ممنوع شود. آن هم نه اعتبارسنجی توسط خود بانک، بلکه توسط نظامی که در تمام دنیا استاندارد و جاری است و توسط شرکت‌های خصوصی انجام می‌شود. در این شرایط، این دلال‌ها و واسطه‌ها و فساد در نظام بانکی هم به‌مرور کاهش پیدا می‌کنند. ولی اگر اعتبارسنجی انجام نشود، امکان ندارد که سیستم فساد و دلالی از بین برود.»

احمد حاتمی‌یزد، مدیرعامل سابق بانک صادرات نیز می‌گوید فعالیت این شرکت‌ها با فساد عجین است: «این شرکت‌ها را تایید نمی‌کنم. برای دریافت تسهیلات اگر فساد در کار نباشد، با مراجعه مستقیم به بانک و دادن پیشنهادهایی که مبتنی بر تولید و توسعه باشد، می‌توانند تسهیلات بگیرند. نیازی به این شرکت‌ها نیست. اینها نقش سازنده ندارند و عامل فساد هستند. اینها البته متفاوت‌اند با شرکت‌هایی که از افرادی که پول مردم را خورده‌اند، معوقات را پس می‌گیرند.»

نسبت مانده خالص مطالبات غیرجاری به مانده خالص تسهیلات (ریالی)					
غیردولتی بانک‌ها به تفکیک بخش‌های اقتصادی در پایان اسفندماه سه سال گذشته					
بخش	سال	بازرگانی، خدمات و متفرقه	کشاورزی	صنعت و معدن	مسکن و ساختمان
نسبت مانده مطالبات غیر جاری هر بخش به کل تسهیلات همان بخش اقتصادی	اسفندماه ۹۳	۱۳،۴	۱۰،۲	۱۳،۹	۴،۹
	اسفندماه ۹۲	۱۴،۶	۱۲،۱	۱۶،۲	۴،۹
	اسفندماه ۹۱	۱۵،۸	۱۴،۵	۱۷،۵	۵،۰

کل تسهیلات پرداختی بانک‌ها به تفکیک بخش‌های مختلف اقتصادی بر اساس آمار بانک مرکزی

پرداختی / بخش اقتصادی	کشاورزی		صنعت و معدن		مسکن و ساختمان		بازرگانی		خدمات		متفرقه		کل بخش‌ها	
	مبلغ	سهم از کل	مبلغ	سهم از کل	مبلغ	سهم از کل	مبلغ	سهم از کل	مبلغ	سهم از کل	مبلغ	سهم از کل	مبلغ	سهم از کل
پرداختی ۹ ماهه سال ۱۳۹۱	۱۱۶،۶۲۳	۸،۶	۴۳۳،۲۹۴	۳۱،۹	۱۸۵،۵۰۲	۱۳،۷	۱۶۶،۳۸۲	۱۲،۳	۴۵۳،۲۶۲	۳۳،۴	۱،۲۹۴	۰،۱	۱،۳۶۵،۳۵۸	۱۰۰
پرداختی ۹ ماهه سال ۱۳۹۲	۱۵۰،۰۱۴	۸/۸	۵۱۴،۱۴۵	۳۰،۳	۲۲۴،۱۴۶	۱۳،۲	۲۱۷،۲۰۸	۱۲،۸	۵۹۱،۹۴۱	۳۴،۸	۲،۱۴۱	۰،۱	۱،۶۹۹،۵۹۵	۱۰۰
پرداختی ۹ ماهه سال ۱۳۹۳	۱۷۰،۳۸۵	۷،۲	۷۳۸،۰۸۴	۳۱،۰	۲۹۰،۹۱۲	۱۲،۲	۳۱۱،۶۳۶	۱۳،۱	۸۶۵،۳۸۸	۳۶،۳	۵،۲۹۰	۰،۲	۲،۳۸۱،۶۹۵	۱۰۰
پرداختی ۹ ماهه سال ۱۳۹۴	۲۳۷،۷۱۴	۸،۹	۷۷۵،۹۴۰	۲۹،۱	۲۷۶،۷۴۵	۱۰،۴	۳۷۴،۸۴۴	۱۴،۱	۹۹۸،۸۴۵	۳۷،۵	۸۹۱	۰،۰	۲،۶۶۴،۹۸۰	۱۰۰

موسسه مشاوره وام بانکی: بانک‌ها اطلاعاتی می‌خواهند تا مطمئن شوند وام برای کارهای تولیدی یا خدماتی باشد، اما نگران نباشید. شما فقط وثیقه ملکی به ارزش دو برابر وام درخواستی بیاورید، کارهای فاکتورسازی را خودمان انجام می‌دهیم.

بر آورد تعداد شعب بانکی در کشور طی سال‌های ۸۳ تا ۹۳ بر اساس آمار بانک مرکزی						
سال	پایانه شعب	خودپرداز در بانک‌هایی که پایانه شعب ندارند	تعداد بانک‌ها	سرجمع پایانه شعب و خودپردازها	بر آورد تعداد شعب بانکی دارای دسترسی به بانکداری الکترونیکی	نرخ رشد
۱۳۸۳	۷۵۲۲	۷۷	۱۵	۷۵۹۹	۳۰۰۹	-
۱۳۸۴	۱۱۲۶۸	۱۲۱	۱۵	۱۱۳۸۹	۴۵۰۷	۴۹.۸ درصد
۱۳۸۵	۱۵۶۹۲	۲۲۷	۱۷	۱۵۹۱۹	۶۲۷۷	۳۹.۳ درصد
۱۳۸۶	۲۱۷۰۷	۲۰۳	۱۷	۲۱۹۱۰	۸۶۸۳	۳۸.۳ درصد
۱۳۸۷	۲۷۰۴۸	۱۴۴	۱۷	۲۷۱۹۲	۱۰۸۱۹	۲۴.۶ درصد
۱۳۸۸	۳۱۸۵۳	۱۷۲	۱۹	۳۲۰۲۵	۱۲۷۴۱	۱۷.۸ درصد
۱۳۸۹	۴۳۰۴۶	۶۶	۲۰	۴۳۱۱۲	۱۷۲۱۸	۳۵.۱ درصد
۱۳۹۰	۵۲۷۸۲	۶۶	۲۳	۵۲۸۴۸	۲۱۱۱۳	۲۲.۶ درصد
۱۳۹۱	۵۳۱۱۷	۹۷	۲۳	۵۳۲۱۴	۲۱۲۴۷	۰.۶ درصد
۱۳۹۲	۵۶۱۵۲	۲۲۹	۲۶	۵۶۳۸۱	۲۲۴۶۱	۵.۷ درصد
۱۳۹۳	۶۵۳۳۷	۱۵۱	۳۱	۶۵۴۸۸	۲۶۱۳۵	۱۶.۴ درصد

۶۴

درصد

از مطالبات بانک‌ها
مشکوک الوصول است

به اعتقاد برخی تحلیل‌گران، این موسسه‌ها تسهیلات بالایی از بانک‌ها دریافت کرده‌اند و خودشان دوباره، همان را به صورت وام به مردم می‌دهند. عده‌ای دیگر نیز می‌گویند آنها از ارتباط شخصی با مدیران بالادستی بانک‌ها ارتزاق می‌کنند

کوتاهی‌های دیگری که در جامعه صورت می‌گیرد، در این مورد هم کوتاه می‌شود. راهش همان اعتبارسنجی است که بانک‌ها هم چندان مایل به انجام و صرف هزینه برای آن نیستند.

اما حاتمی‌یزد، کارشناس ارشد بانکداری معتقد است ناتوانی بانک مرکزی، در برخورد با موسسات مالی و اعتباری غیرمجاز، بیش از هر چیز نشان‌دهنده به چالش افتادن اقتدار این نهاد است. او تشریح می‌کند: «بانک مرکزی اگر توان و قدرت مقابله‌ای داشت، اول باید با موسسات مالی و اعتباری غیرمجاز برخورد جدی می‌کرد. فساد آنها به‌مراتب بیشتر از این شرکت‌هاست. این موسسات پول مردم را می‌گیرند و به نام ائمه اطهار نزول خوری می‌کنند. دیر یا زود هم تمامشان مانند میزان و ثامن الحجج ورشکست می‌شوند و پول مردم را بالا می‌کشند. آنها باید تحت نظارت بانک مرکزی باشند. در صورتی که موسسه‌های مشاوره وام بانکی، تحت نظارت بانک مرکزی نیستند، بانک مرکزی نسبت به آنها قانوناً وظیفه‌ای ندارد، ولی نسبت به این موسسات مالی و اعتباری غیرمجاز قانوناً وظیفه دارد اما زور رسیدگی را ندارد. قدرت‌هایی که از این موسسات حمایت می‌کنند، زورشان از بانک مرکزی بیشتر است. یک سری ارباب قدرت در هر شهر و استانی هستند که از این صندوق‌های غیرمجاز حمایت می‌کنند، بانک مرکزی وقتی می‌خواهد آنها را تعطیل کند، آن قدرت‌ها پا وسط می‌گذارند و اجازه نمی‌دهند کار انجام شود.»

حاتمی‌یزد درباره برخورد و نهاد مسئول در قبال موسسه‌های مشاوره‌ای نیز می‌گوید: «با این موسسه‌ها هیچ کس وظیفه ندارد برخورد کند. هر کس از دست این موسسه‌ها شاک می‌کند، می‌تواند بروی دادگاه شکایت کند. اینها دلال هستند ولی مگر دلالی غیرقانونی است؟ مگر بنگاه‌های معاملات ملکی دلال نیستند؟ نهادهای نظارتی ما داریم اگر دیدند در بانک‌ها تخلفی مرتکب شدند، مچشان را می‌گیرند. شرکتی که کارش مشاوره است، تحت نظارت بانک مرکزی قرار نمی‌گیرد. آن چیزی که منشأ فساد بزرگ‌تر است، موسسات مالی غیرمجاز است. روی اینها باید تمرکز شود. خطر این موسسات برای نظام بانکی، ده‌ها برابر بیشتر از این موسسات است.»

نزدیکی خیابان میرداماد پایتخت، جایی که در یکی، دو ماه گذشته بارها طلبکاران ثامن الحجج مقابل آن موسسه جمع شده‌اند،

حاتمی‌یزد ریشه شکل‌گیری اوضاع کنونی بانک‌ها را در دورانی می‌داند که محمود احمدی‌نژاد، طرح وام‌های زودبازده را اجرا کرد. او برای «آینده‌نگر» توضیح می‌دهد: «نظام بانکی ما وضع خوبی ندارد. بانک‌ها تحت فشارهایی که دولت احمدی‌نژاد آورد، قدرت تصمیم‌گیری کارشناسی‌شان را از دست داده‌اند. در زمان دولت احمدی‌نژاد، به زور به بانک‌ها می‌گفتند به چه کسانی باید تسهیلات پرداخت کنید. تحت عنوان طرح‌های زودبازده می‌گفتند باید تسهیلات دهید. احمدی‌نژاد در هر سفر استانی، مدیران بانک‌ها را صدا می‌کرد و می‌گفت باید به این عده تسهیلات دهید. بانک‌ها و مدیران این قدرت را نداشتند که بررسی کنند و از نظر اقتصادی تصمیم بگیرند وام را به چه کسانی پرداخت کنند بلکه سیاسی تصمیم‌گیری می‌شد. همه وام‌هایی که تحت عنوان طرح‌های زودبازده بود، الان معوق شده‌اند. هیچ کدامشان در راه درستی خرج نشده‌اند. وضع بانک‌های ما اگر خراب است، دولت‌های اخیر مخصوصاً دولت احمدی‌نژاد در خرابی این وضع نقش داشته‌اند.»

با همه این تفاسیل، بانک مرکزی هیچ برخورد جدی با این موسسه‌ها انجام نداده است. تنها سیف، رئیس کل آن به هشدار بستمده کرده و گفته است: «مردم به هیچ وجه نباید به این شرکت‌ها اعتماد کنند. نظام بانکی به هیچ وجه واسطه ندارد، اگر کسانی فریب این شرکت‌ها را بخورند همان اتفاقی برایشان می‌افتد که برای سپرده‌گذاران موسسات غیرمجاز رخ می‌دهد.»

به اعتقاد مستخدمین حسینی، بانک مرکزی عملاً توانمندی خودش را برای برخورد و مقابله با این پدیده‌ها از دست داده است: «در این شرایط بانک مرکزی راهی جز اینکه به مردم بگوید به اینها اطمینان نکنید ندارد. بانک مرکزی باید ببیند در دنیای امروز چه کاری انجام می‌شود، که آن هم اعتبارسنجی است. بانک مرکزی نسبت به انجام وظیفه خودش کوتاهی می‌کند. باید پای قوه قضاییه، پای ماده ۳۹ قانون پولی و بانکی که خود بانک مرکزی هیئت نظامی دارد وسط بیاید که کوتاهی می‌کنند. آنها باید نسبت به این قضیه مورد مواخذه قرار بگیرند. قانون تعیین تکلیف کرده و وقتی چنین اتفاقی در جامعه پیش می‌آید و نهاد بانک مرکزی نسبت به این قضیه بی تفاوت است، نهادهای دیگر نیز باید وارد عمل شوند. مثل خیلی از

۱۷

درصد

پرونده جرایم وارد شده
به دادگاه‌ها در سال ۹۳
نسبت به ۹۲ افزایش
یافته است

۵.۳

درصد

میزان قتل در ۶ ماهه اول
سال ۹۴ نسبت به گذشته
کاهش یافته است

شرکت تامین
وثیقه: شیوه
کار این است که
باید ۱۱ درصد
از مبلغ سند را
پرداخت کنید و
به اندازه کل آن
سفته بدهید.
اول یک مقداری
از آن را به عنوان
پیش پرداخت
می‌دهید، یکی،
دو روز بعد
هم بین شما
و سندگذار
روبه روی دادگاه
قراری تنظیم
می‌کنیم

دفتر شرکت مشاوره وام بانکی قرار دارد و ۴ کارمند پشت میزشان با تلفن‌هایشان مشغول هستند. مرد جوانی با یکی از مشتری‌هایشان تماس می‌گیرد و می‌گوید: «پرونده‌هایمان امروز بسته می‌شود چون که تا ۲۵ اسفند باید همه وام‌ها دست مشتری‌ها رسیده باشد. شما دیروز نیامدید و مصوبه‌های ما بسته شد. اما شانس آوردید که چند تا از وام‌های ۴۰۰ میلیونی، میلیاردری شد و جا برای شما باز شد. تا آخر امروز وثیقه ۶۰۰ میلیونی و بقیه مدارکتان را بیاورید و ۳۰۰ هزار تومان بیعانه بریزید، اسمتان در سیستم ثبت می‌شود.»

وثیقه میلیاردی جهت دادگاه موجود است

بعضی‌ها در پوشش یک موسسه حقوقی و بعضی نیز از داخل منزلشان فعالیت می‌کنند و بر اساس تبلیغاتشان، وثیقه‌هایی از ۱۰ میلیون تا ۱۰ میلیارد تومان برای ارائه به بانک و دادگاه اجاره می‌دهند

حوالی خیابان بهشتی تهران و نزدیک سینما آزادی دفتری شبیه هال کوچک یک آپارتمان قرار دارد که با سه میز کار در اطراف آن به شکل دفتری تجاری درآمد دارد. تلفن‌های روی میزها بی‌وقفه زنگ می‌خورد و دو خانم شیک‌پوش و آقای جوان دیگری که کارمندان موسسه را تشکیل می‌دهند، کلافه از گرمای تیرماه ۹۲ در پاسخ به بیشتر مشتری‌ها جملات مشابهی را تکرار می‌کنند. روی میز هر سه کارمند بین کاغذهای درهم، صفحه‌ی «شراکت» نیازمندی‌های همشهری، مشترک است. بخش بزرگی از یک ستون را آگهی موسسه‌ای حقوقی پر کرده، طوری که اگر کارمندان این موسسه روی آن را هایلایت نکشیده بودند هم این جمله به چشم می‌آمد: «ضامن و وثیقه از ده میلیون تا ده میلیارد جهت ارائه به بانک و دادگاه موجود است». میان آگهی‌های فراوان بزرگ و کوچک این بخش که جز یکی، دو شماره تماس چیز دیگری ندارند، این شرکت با شماره ثبتی به موسسه خود اعتبار بخشیده تا اگر هر کدام از خانواده‌های ۲۱۷ هزار زندانی کارشان به دلالت این بازار افتاد، به آنها و موسسه حقوقی‌شان راحت‌تر اعتماد کنند.

خانم جوانی که بدهکاری همسرش پای او را به این دفتر باز کرده، با استرس زیادی با انگشترش بازی می‌کند و منظر است تا جلسه اتاق روبه‌روی تمام شود. اواصر دارد حتماً شخصاً با مدیر شرکت صحبت کند. اما یکی از کارمندان به او می‌گوید: «شیوه کار این است که باید ۱۱ درصد از مبلغ سند را پرداخت کنید و به اندازه کل آن سفته بدهید. اول یک مقداری از آن را به عنوان پیش‌پرداخت می‌دهید، یکی، دو روز بعد هم بین شما و سندگذار روبه‌روی دادگاه قراری تنظیم می‌کنیم. بعد هم ۵۰۰ هزار تومان هزینه کارشناسی دادگاه است که در جریان کارهای اداری خودتان باید بپردازید. وثیقه‌ای که شما برای آزادی همسران نیاز دارید فقط ۶۰ میلیون است و این اصلاً مبلغ زیادی در بین مشتریان ما نیست. تمام کارهای ما تحت نظر وکیل است و خیالتان راحت باشد هیچ مشکلی پیش نمی‌آید. آقای مدیر سرشان شلوغ است و اطلاعاتی بیشتر از این به شما نمی‌دهند.» از موسسه‌ای که با ۱۰ خط تماس در تهران و شهرستان‌ها گاهی سستون‌های بزرگی را در نیازمندی‌های همشهری سال ۹۲ به خود اختصاص می‌داد، دیگر هیچ نشانی نیست. در زمان فعالیتشان تمام شماره‌های شهرستان هم روی همان دفتر کوچک تهران دایورت شده بودند، اما حالا پشت همین تنها خط دفتر تهران خامی می‌گوید: «ما اینجا را ۶ ماه پیش اجاره کرده‌ایم، شرکت قبلی از اینجا رفته و اطلاعی از آنها نداریم.» روی کارت شرکت حقوقی پایین شماره ثبت و آرم قوه

قضاییه چند شماره شده بود، در جواب آنها هم آقایی می‌گوید که ۵، ۶ ماه پیش خط واگذار شده است.

در برابر شرکت‌هایی که در ازای وثیقه ملکی برای مشتریانشان از بانک وام جور می‌کنند، شرکت‌هایی نیز فعالیت می‌کنند که هر روز نزدیک به سسی آگهی در بخش سرمایه‌گذاری نیازمندی‌های همشهری چاپ می‌کنند و برای ارائه به بانک و دادگاه، وثیقه جور می‌کنند. بعضی تنها به تأمین وثیقه برای دادگاه و بانک می‌پردازند، و بعضی نیز فیش حقوقی کارمندان را برای ضمانت کرایه می‌دهند. دلالتان در ازای سندهایی که برای وثیقه اجاره می‌دهند، ۱۰ درصد از مبلغ کل وام را نقداً از مشتری خود با چک و سفته‌ای به اندازه کل سند دریافت می‌کنند. مثلاً برای یک وام ۵۰ میلیونی، ۵ میلیون تومان تنها به عنوان حق واسطه‌گری به جیب می‌زنند. آنها برای متقاضیان ضمانت کارمندی نیز افرادی را سراغ دارند که خیرخواهانه تنها در ازای دریافت ۱۰ درصد از مبلغ کل وام، فیش حقوقی خود را با گواهی کسور از حقوق اجاره می‌دهند. فعالیت دلال‌هایی که گاه در منزل خود نشسته‌اند و با چند تماس تلفنی کسب درآمد می‌کنند، تنها محدود به تأمین وثیقه و ضامن برای بانک‌ها و دادگاه‌ها نیست. آنها برای افرادی که پس از دوندگی‌های بسیار، درمانده از همه‌جا قید تسهیلات بانکی و سودهای بالای مؤسسات مالی را زده‌اند، مستقیماً سرمایه تأمین می‌کنند. کافی است متقاضی سند ملکی را به آنها ارائه دهد تا به اندازه ارزش همان سند مبلغی را تحت عنوان سرمایه تحویل بگیرد، میزان سود توافقی است و مشتری باید ماهانه ۵ درصد کل مبلغ را برگرداند.

بعضی از این شرکت‌ها دفتر حقوقی کوچکی دارند و بعضی نیز بدون دفتری خاص فعالیت می‌کنند و فقط مقابل دادگاه قرار می‌گیرند. اطلاعاتی که تمام آنها در تماس اول می‌خواهند، مشترک است: نوع جرم، نام دادگاه، میزان وثیقه مورد نیاز. یکی از این شرکت‌ها که دفتری در جنوب شرق تهران دارد، می‌گوید: «ما تا مبالغ میلیاردی هم وثیقه داریم اما باید نوع جرم را دقیقاً بدانیم. البته معمولاً مشکلی در روند کار پیش نمی‌آید مگر اینکه جرم خاصی باشد که شرکت‌هایی مثل ما احتیاط می‌کنند و مسئولیت آن را نمی‌پذیرند.»

بازار شرکت‌های تأمین وثیقه چطور شکل گرفته است؟

آخرین آمار وقوع جرم و جنایت در کشور نشان می‌دهد در سال ۹۳، ۲۰ هزار و ۲۵۹ فقره پرونده به دادگاه‌ها وارد شده که نسبت به سال ۹۲، ۱۷ درصد افزایش یافته است. بر اساس روایت قنبرنژاد، نماینده معاونت راهبردی قوه قضاییه در کمیته پیشگیری از خشونت، ضرب و جرح، توهین، تهدید و تخریب طی پنج سال اخیر جزو ۱۰ اتهام نخست کشور بوده است. آمار سازمان پزشکی قانونی نیز نشان می‌دهد در سال ۹۳، دو هزار و ۳۰۰ قتل عمد اتفاق افتاده است و استان‌های سیستان و بلوچستان، ایلام و کرمان دارای بیشترین قتل عمد نسبت به جمعیت خود بوده‌اند.

بر اساس آخرین آمارهای جهانی بیش از ۱۰ میلیون نفر در ۲۲۲ کشور جهان زندانی هستند و تعداد زندانیان در ایران از ۲۵۰ هزار به ۲۱۷ هزار نفر کاهش یافته است.

در حال حاضر نزدیک به نیمی از زندانیان به خاطر جرایم مربوط به مواد مخدر در زندان‌ها به سر می‌برند. آمارهای علی‌اصغر جهانگیری



روزانه ۳ هزار سرقت در کشور انجام می شود که حدود ۷۰ درصد آنها زیر ۱۰۰ هزار تومان هستند. ۵۵ درصد از سرقت های خرد کشور مربوط به لوازم و قطعات خودرو است.

در سال ۹۳ نسبت چک های برگشتی به کل چک های صادر شده حدود ۱۳ درصد بوده و ارزش آن به لحاظ عددی بالغ بر ۵۰ هزار میلیارد تومان بوده است. سال ۹۴ نیز در حالی به پایان رسید که هنوز آمار دقیقی از تعداد چک های برگشتی و مبالغ ذیل آن از سوی بانک مرکزی منتشر نشده است

به ۶ میلیون برگ چک رسید. بر این اساس میزان فزاینده چک های برگشتی نشان می دهد در فاصله ۹ سال گذشته بیش از ۵ میلیون برگ در طول یک سال افزایش یافته است به گونه ای که تعداد این چک ها در سال ۱۳۸۴ حدود یک میلیون بوده و در سال ۱۳۹۳ به ۶ میلیون برگ رسیده و نشان از رشد شش برابری سالانه آن دارد.

اگرچه نهادهای رسمی آمارهایشان را یک خط در میان منتشر می کنند و مقامات مسئول نیز، گاهی آمار ناقصی درباره میزان جرم و وضعیت زندان ها بیان می کنند، اما فعالیت مستمر شرکت های تأمین وثیقه و تلفن هایی که مدام زنگ می خورند، نشان می دهد وضعیت جرایم مختلف و رفت و آمد مردم تا اندازه ای هست که کسب آنها، شبیه سایر بخش های اقتصاد، چندان در رکود نباشد.

زن جوانی که همسر جوانش به خاطر چک برگشتی در زندان به سر می برد و دنبال تأمین وثیقه برای آزادی اوست، می خواهد قبل از قرار قطعی، با یکی از سندگذارها صحبت کند تا مطمئن شود سند برای جای مطمئنی است و در دسر جدیدی برایش پیش نمی آید. منشی شرکت بدون اصرار زیاد می پذیرد و شماره موبایل آقای سندگذاری را به او می دهد. شخصی که خط اعتباری را جواب می دهد، مجدد همان سؤال های قبلی را می پرسد و روال کار را توضیح می دهد: «دو روز دیگر ۱۱ درصد مبلغ سند و سفته به اندازه کل آن همراهتان می آورید. بعد که با سندگذارمان وارد دادگاه شدید کمی دوندگی دارد، هم دنبال کارشناسی سند باید باشید و هزینه آن را خودتان بپردازید، هم پیش قاضی بروید و...» خانم متقاضی اعتراض می کند که منشی او را به عنوان سندگذار معرفی کرده و جواب می گیرد: «چه فرقی می کند؟ حالا من مدیر شرکت! کارهای ما معمولاً بالای ۱۰۰ میلیون است و بعد از چند سال نمی آیم و وجه خودمان را برای مبلغ کمتر خراب کنیم. نه فقط ما، با هر جای دیگری هم تماس بگیرید نمی توانید با سندگذارشان صحبت کنید. روال کار همین است. زیاد بخواهید سؤال بپرسید و کنجکاو باشید به جایی نمی رسید. شما مجبورید بالاخره به یک جا اعتماد کنید و چاره ای ندارید. باید به ما اعتماد کنید. در غیر این صورت همسرتان همین طور زندانی خواهد ماند!»

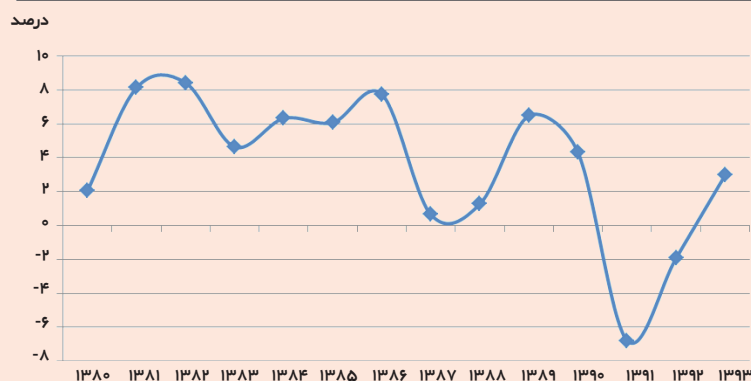
رئیس سازمان ها زندان ها، نشان می دهد ۵۴ درصد زندانیان اعتیاد به مواد مخدر را زنان و ۳۴ درصد آنان را مردان تشکیل می دهند. همچنین ۷۰ درصد زندانی ها، سنی کمتر از ۴۰ سال دارند. آمارهای سردار مقیمی، رئیس پلیس ناجا نیز نشان می دهد در ۷ ماهه امسال میزان کشف به وقوع جرایم سرقت نزدیک به ۷۱ درصد بوده که در مقایسه با مدت مشابه در سال قبل ۵ درصد افزایش داشته است. ۴۸ درصد از سرقت های مهم مسلحانه و خشن، و ۵۲ درصد نیز سرقت های خرد هستند. روزانه ۳ هزار سرقت در کشور انجام می شود که حدود ۷۰ درصد آنها زیر ۱۰۰ هزار تومان هستند. ۵۵ درصد از سرقت های خرد کشور مربوط به لوازم و قطعات خودرو است. بر اساس گفته های مقیمی، در ۶ ماهه اول سال ۹۴، میزان سرقت ۷۵ درصد و میزان قتل ۵۳ درصد کاهش یافته است. با این حال، موسسه تحقیقاتی گالوپ ایران را جزو ۱۰ کشور دنیا که آمار سرقت در آنها بالاتر از سایر کشورهای جهان است، معرفی کرده است. اما افزایش میزان چک های برگشتی نیز، در شکل گیری بازاری در حاشیه دادگاه ها اثر زیادی داشته است. بر اساس آمار بانک مرکزی، میزان چک های برگشتی در سال ۹۱ معادل ۱۲ درصد بوده است. در این سال به صورت میانگین روزانه ۱۸ هزار عدد چک به ارزش ۱۲۳ میلیارد تومان برگشت خورده است. هرچند درصد چک های برگشتی در سال ۹۲ به ۱۱ درصد کاهش پیدا کرد، اما عملکرد سال ۹۲ اقتصاد ایران نشان می دهد که ۵ میلیون چک به مبلغ ۵۲ هزار میلیارد تومان در این سال برگشت خورده است. در سال ۹۳ نسبت چک های برگشتی به کل چک های صادر شده حدود ۱۳ درصد بوده و ارزش آن به لحاظ عددی بالغ بر ۵۰ هزار میلیارد تومان بوده است. سال ۹۴ نیز در حالی به پایان رسید که هنوز آمار دقیقی از تعداد چک های برگشتی و مبالغ ذیل آن از سوی بانک مرکزی منتشر نشده است. دبیر کل بانک مرکزی نیز در آخرین اظهارات خود اعلام کرده بود که در ۵ سال گذشته چک های برگشتی شبکه های بانکی ۲۷ میلیون برگ بوده است. به گفته احمدی، دبیر کل بانک مرکزی در سال ۱۳۸۴، یک میلیون چک برگشتی در کشور وجود داشته و این رقم در سال ۱۳۹۲ به ۵ میلیون و در سال ۱۳۹۳

تعداد اسناد مبادله‌شده و اسناد برگشت داده‌شده بر اساس آمار بانک مرکزی (تعداد به هزار ریال، مبلغ به میلیارد ریال)				
دوره	اسناد مبادله شده		اسناد برگشت داده شده	
	مبلغ	تعداد	مبلغ	تعداد
آبان ۹۲	۳۹۳۷	۱۰۳۴۲۵۴	۴۴۲	۵۳۲۹۸
۸ ماهه اول سال ۹۲	۲۹۹۱۶	۱۰۳۴۲۵۴	۳۲۶۴	۳۲۳۹۸۱
فروردین ۹۳	۲۸۹۸	۱۰۳۴۲۵۴	۳۶۲	۲۸۱۷۸
اردیبهشت ۹۳	۴۱۳۷	۱۰۳۴۲۵۴	۴۶۴	۴۸۵۷۹
خرداد ۹۳	۴۰۸۸	۱۰۳۴۲۵۴	۵۰۷	۵۰۶۰۴
تیر ۹۳	۴۱۸۷	۱۰۳۴۲۵۴	۵۱۶	۵۱۳۶۰
مرداد ۹۳	۳۹۸۲	۱۰۳۴۲۵۴	۴۹۷	۵۶۳۷۴
شهریور ۹۳	۴۲۵۶	۱۰۹۸۳۰۴	۵۰۰	۵۴۴۴۰
مهر ۹۳	۴۱۴۷	۱۰۶۱۲۳۳	۵۲۳	۶۲۷۷۳
آبان ۹۳	۴۰۷۸	۱۰۰۵۹۶۵	۵۴۱	۶۸۴۰۷
۸ ماهه اول سال ۹۳	۳۱۷۷۳	۸۰۷۳۰۹۵	۳۹۱۰	۴۲۰۷۱۶

قربانیان کاهش قیمت نفت

کاهش قیمت کالاهای اساسی به‌ویژه نفت در سطح جهان
کشورهای صادرکننده این کالاها را با چالش مواجه ساخته است

نرخ رشد حقیقی تولید ناخالص داخلی به قیمت پایه، به قیمت ثابت سال ۱۳۸۲ (۱۳۸۰-۱۳۹۳)



منبع: بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران

درآمد نفت و رشد اقتصادی

تغییرات قیمت‌های کالاهای اساسی، بر رشد اقتصادی کشورهای در حال توسعه و اقتصادهای نوظهور تأثیر زیادی دارد، به طوری که اکثر این اقتصادها در دوره افزایش قیمت‌های این کالاها طی دهه ۲۰۰۰ با رشدهای اقتصادی بالا و با کاهش قیمت‌های این کالاها از سال ۲۰۱۱، با کاهش شدید رشد اقتصادی مواجه بوده‌اند. بررسی رابطه نرخ رشد درآمدهای نفتی با نرخ رشد اقتصادی در ایران، طی سال‌های ۱۳۸۰ تا ۱۳۹۳ نشان می‌دهد که رابطه مستقیمی میان این دو متغیر در بسیاری از سال‌ها وجود داشته است. به عنوان مثال با افزایش نرخ رشد درآمدهای نفتی در سال ۱۳۸۱ نسبت به سال قبل (از ۲۰٫۳- درصد در سال ۱۳۸۰ به ۱۸٫۷ درصد در سال ۱۳۸۱)، نرخ رشد اقتصادی نیز حدوداً چهار برابر شده و از ۲٫۱ درصد در سال ۱۳۸۰ به ۸٫۱ درصد در سال ۱۳۸۱ رسیده است.

بارزترین نشانه تأثیرپذیری نرخ رشد اقتصادی از درآمدهای نفتی، طی سال‌های ۱۳۸۹ تا ۱۳۹۲ رقم خورده است. با افزایش شدید درآمدهای نفتی در سال ۱۳۸۹ و کاهش شدید آن در سال ۱۳۹۱ در اثر تحریم‌های اقتصادی، نرخ رشد تولید ناخالص داخلی نیز روند مشابهی را طی کرده، به طوری که پس از رشد ۶٫۵ درصدی در سال ۱۳۸۹، به نرخ ۶٫۸- درصد در سال ۱۳۹۱ کاسته شده است. با بهبود نسبی مجدد نرخ رشد درآمدهای نفتی در سال ۱۳۹۲ (کاهش نرخ رشد منفی)، نرخ رشد اقتصادی نیز بهبود یافته و به ۱٫۹- درصد رسیده است. در سال ۱۳۹۳، اگرچه از نرخ رشد درآمدهای نفتی، دوباره کاسته شده، ولی نرخ رشد تولید، افزایش یافته و به ۳ درصد رسیده است. از جمله عواملی که به افزایش نرخ رشد مثبت اقتصادی در سال ۱۳۹۳ نسبت به سال ۱۳۹۲ منجر شد، می‌توان به کاهش بی‌ثباتی در اقتصاد، افزایش واردات واسطه‌ای و افزایش بودجه عمرانی دولت اشاره کرد.

کاهش قیمت کالاهای اساسی از جمله نفت در جهان، هر چند برای خریداران مواد خام و کالاهای اساسی خوشایند بوده است اما صادرکنندگان این کالاها را با چالش‌های جدی در اقتصاد مواجه ساخته است. روند نزولی قیمت کالاهای اساسی از سال ۲۰۱۱ در جهان آغاز شد اما از سال ۲۰۱۴ با آغاز دوران افول قیمت جهانی نفت خام، چالش جدیدی پیش روی کشورهای صادرکننده انرژی قرار گرفت. صادرکنندگان نفت خام، گاز، محصولات پتروشیمی و میعانات گازی طی یک سال و نیم اخیر با کاهش حدود ۷۰ درصدی قیمت کالاهای صادراتی خود مواجه شده‌اند که این موضوع در آمد ارزی و بودجه این کشورها را به شدت تحت تأثیر قرار داده است. کشورهای نظیر روسیه و عربستان به عنوان بزرگ‌ترین صادرکنندگان نفت خام برای تأمین درآمدهای بودجه خود مجبور به اجرای سیاست‌های جایگزین شده‌اند. عربستانی‌ها یارانه انرژی را در کشورشان کاهش داده‌اند و کسری بودجه بی‌سابقه‌ای را تحمل کرده‌اند. روس‌ها نیز به گرداب کسری بودجه گرفتار شده‌اند. سایر صادرکنندگان کالاهای اساسی در جهان نیز وضعیت بهتری ندارند. صادرات کالاهای اساسی در ایران هم جایگاه قابل توجهی دارد به طوری که بیش از ۸۰ درصد صادرات ایران در تعریف کالاهای اساسی قرار می‌گیرد. به همین دلیل کاهش قیمت جهانی کالاهای اساسی تأثیر زیادی بر عملکرد اقتصاد ایران داشته است. تحریم‌های اقتصادی هم در همین سال‌ها اقتصاد ایران را تحت فشار قرار داد به طوری که تا قبل از لغو تحریم‌ها صادرات نفت خام ایران به کمتر از نصف رسیده بود. با این تحولات، درآمد نفتی ایران به حدود یک‌چهارم کاهش یافت و از ۱۰۰ میلیارد دلار به ۲۵ میلیارد دلار در سال تنزل کرد. کاهش ورودی ارز به کشور، شریان حیاتی اقتصاد را با چالش مواجه ساخت و آثار آن در تولید ناخالص داخلی و دیگر شاخص‌های مهم اقتصاد نمایان شد. معاونت بررسی‌های اقتصادی اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران در گزارشی به بررسی موضوع کاهش قیمت جهانی کالاهای اساسی و اثر آن بر کشورهای صادرکننده این کالاها پرداخته است. این گزارش نشان می‌دهد که رشد اقتصادی ایران در سال‌های اخیر تحت تأثیر این مسئله قرار گرفته است.

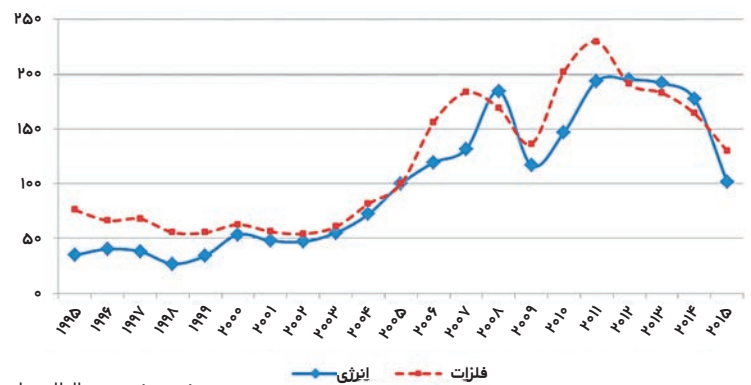
کشورهای وابسته به صادرات کالاهای اساسی

بر اساس گزارش چشم‌انداز اقتصاد جهانی صندوق بین‌المللی پول، کشوری در گروه کشورهای صادرکننده کالای اساسی قرار می‌گیرد که سهم صادرات کالای اساسی از کل صادرات این کشور، در بین سال‌های ۱۹۶۲ تا ۲۰۱۵، به طور متوسط، حداقل ۳۵ درصد باشد؛ یا سهم خالص صادرات کالای اساسی از کل حجم تجارت این کشور، در بین سال‌های ۱۹۶۲ تا ۲۰۱۵، به طور متوسط حداقل ۵ درصد باشد. طبق گزارش معاون بررسی‌های اقتصادی اتاق تهران، ایران با سهم ۸۱٫۵ درصدی صادرات کالاهای اساسی از کل صادرات و سهم ۴۱٫۴ درصدی صادرات کالاهای اساسی از کل تجارت، یک کشور صادرکننده کالای اساسی محسوب می‌شود. ایران بعد از عربستان وابسته‌ترین کشور به صادرات کالای اساسی، در میان کشورهای منتخب به حساب می‌آید.

کشورهایی که بیشترین وابستگی را به صادرات کالاهای اساسی دارند (متوسط دوره ۲۰۱۵-۱۹۶۲)						
نام کشور	سهم صادرات کالاهای اساسی از کل صادرات (درصد)					سهم خالص صادرات کالاهای اساسی از کل حجم تجارت (درصد)
	کالاهای استخراجی		کالاهای غیراستخراجی		کل کالاهای اساسی	
	انرژی	فلزات	مواد غذایی	مواد خام		
ایران	۷۸٫۹	۰٫۶	۰٫۴	۱٫۶	۸۱٫۵	۴۱٫۴
عربستان سعودی	۸۵٫۵	۰٫۱	۰٫۱	۰٫۱	۸۵٫۸	۴۷٫۳
مالزی	۱۲٫۷	۶٫۳	۸٫۲	۱۷٫۸	۴۵٫۰	۱۵٫۳
اندونزی	۴۰٫۸	۰٫۵	۸٫۵	۱۰٫۱	۶۴٫۴	۲۴٫۹
برزیل	۳٫۳	۹٫۵	۲۳٫۵	۸٫۹	۴۵٫۳	۸٫۳
روسیه	۵۰٫۳	۶٫۶	۱۰٫۰	۲٫۵	۶۰٫۵	۳۴٫۰

منبع: صندوق بین‌المللی پول

نمودار ۱- شاخص قیمت جهانی انرژی و فلزات بر اساس قیمت‌های ثابت سال ۲۰۰۵ (۱۹۹۵-۲۰۱۵)

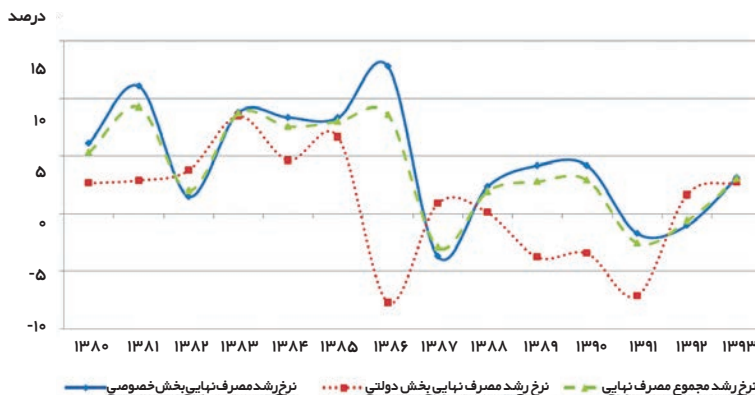


منبع: صندوق بین‌المللی پول

تغییر مسیر قیمت‌ها

بعد از افزایش قابل توجه قیمت جهانی تعداد زیادی از کالاهای اساسی در دهه ابتدایی قرن بیست و یکم، به‌ویژه در کالاهای گروه انرژی و فلزات، قیمت این گروه از کالاها از سال ۲۰۱۱ به‌شدت کاهش یافته است. دلیل کاهش چشم‌گیر قیمت این کالاها، افزایش عرضه آنها و کاهش رشد اقتصادهای نوظهور، مخصوصاً اقتصاد کشورهای آسیای شرقی عنوان شده است. هرچند روند تغییرات قیمت کالاهای اساسی، پیش‌بینی‌پذیر نیست اما اکثر تحلیل‌گران بر این باورند که با توجه به عرضه زیاد این کالاها و چشم‌انداز ضعیف اقتصاد جهانی، قیمت اکثر این کالاها طی پنج سال آینده در سطح پایینی باقی می‌ماند.

نرخ رشد حقیقی مصرف نهایی بخش خصوصی، بخش دولتی و مجموع مصرف نهایی، به قیمت ثابت سال ۱۳۸۳ (۱۳۸۰-۱۳۹۳)



منبع: بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران

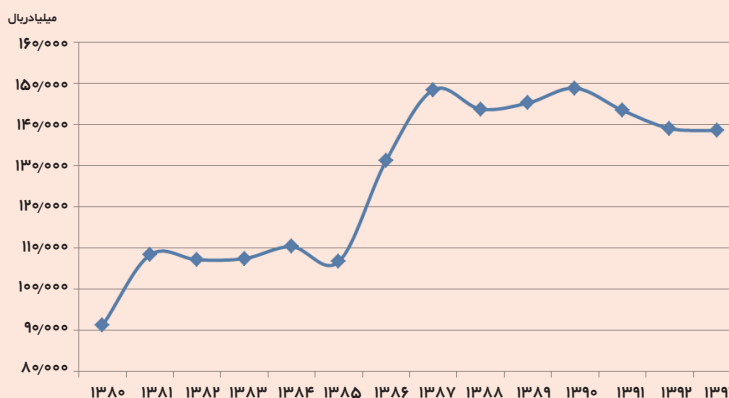
درآمدهای نفتی و مصرف داخلی

طبق گزارش معاونت بررسی‌های اقتصادی اتاق تهران، افزایش قیمت کالاهای اساسی باعث افزایش درآمد در کشورهای صادرکننده این نوع کالاها می‌شود و درآمدهای بالاتر، تقاضای داخلی را گسترش می‌دهد. افزایش تقاضا هم منجر به تحریک تولیدات داخلی می‌شود. بررسی رابطه تقاضای داخلی و درآمدهای نفتی در اقتصاد ایران نیز این موضوع را اثبات می‌کند. نرخ رشد مصرف نهایی بخش خصوصی، بخش دولتی و مجموع مصرف نهایی نشان می‌دهد که کاهش نرخ رشد هرسه متغیر، هم‌زمان با کاهش درآمدهای نفتی در سال ۱۳۹۱، اتفاق افتاده است. همچنین با افزایش نرخ رشد درآمدهای نفتی در سال‌های بعدی، مصرف نهایی نیز در اقتصاد افزایش یافته است.

درآمدهای نفتی و تولید

بررسی آمارها نشان می‌دهد که در دوره‌هایی که افزایش قیمت نفت و کالاهای اساسی اتفاق افتاده، افزایش متوازن تولید رقم نخورده است. در برخی بخش‌ها نظیر ساختمان به دلیل افزایش تقاضا و رشد قیمت، افزایش تولید بیشتر از سایر بخش‌ها بوده است. معمولاً افزایش درآمدهای نفتی به افزایش واردات دامن زده است و در این شرایط تولید داخل در بخش‌هایی نظیر صنعت توانسته نسبت مستقیمی با افزایش درآمدهای کشور داشته باشد. طبق گزارش معاونت بررسی‌های اقتصادی اتاق تهران، افزایش تقاضای حاصل از افزایش درآمد صادراتی کالاهای اساسی، تولید را در بخش‌های مختلف اقتصادی، به طور متوازن افزایش نمی‌دهد. بررسی ارزش افزوده حقیقی یا همان رشد بخش ساختمان طی دوره ۱۳۸۰ تا ۱۳۹۳ نشان می‌دهد که این بخش در سال‌های ۱۳۸۶ و ۱۳۸۷ با رشد بالایی مواجه بوده اما از سال ۱۳۹۱ روند کاهشی در ارزش افزوده این بخش ایجاد شده است. میزان سرمایه‌گذاری بخش خصوصی در ساختمان‌های جدید در این سال‌ها روند پرنوسانی داشته

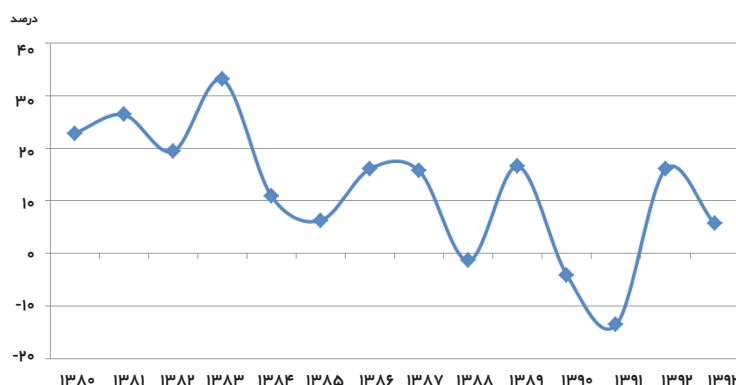
ارزش افزوده حقیقی بخش ساختمان به قیمت ثابت سال ۱۳۸۳ (۱۳۸۰-۱۳۹۳)



واردت در سال‌های اوج درآمدهای نفتی

بررسی آمارهای واردات در دوره ۱۳۸۰ تا ۱۳۹۳ نشان می‌دهد که این شاخص با رشد درآمدهای نفتی هماهنگی بسیاری داشته است، به طوری که با افزایش شدید درآمدهای نفتی در سال ۱۳۸۹ نرخ رشد واردات نیز نسبت به سال قبل افزایش زیادی داشته و با منفی شدن نرخ رشد درآمدهای نفتی در سال ۱۳۹۱، نرخ رشد واردات نیز به ۱۳.۵۲- درصد رسیده است. در نهایت با افزایش مجدد نرخ رشد درآمدهای نفتی در سال ۱۳۹۲ و کاهش دوباره آن در سال ۱۳۹۳، نرخ رشد واردات نیز روند مشابهی را طی کرده است. سهم کالاهای مصرفی از کل واردات در سال‌های ۱۳۸۴ و ۱۳۸۵ افزایش داشته، به طوری که از حدود ۹ درصد در سال ۱۳۸۳ به حدود ۱۴ درصد در سال ۱۳۸۵ رسیده و طی سال‌های بعد نیز سهم این بخش از کل واردات بین ۱۳ درصد تا ۱۶ درصد در نوسان بوده است. در مقابل سهم کالاهای سرمایه‌ای از کل واردات از سال ۱۳۸۴ به بعد در اکثر سال‌ها، روند نزولی داشته، به طوری که از ۲۳ درصد در سال ۱۳۸۴ به ۱۶ درصد در سال ۱۳۸۹ رسیده است. سهم این بخش در سال ۱۳۹۲ به ۱۵ درصد کاهش یافته و در سال ۱۳۹۳ به حدود ۱۸ درصد افزایش یافته است.

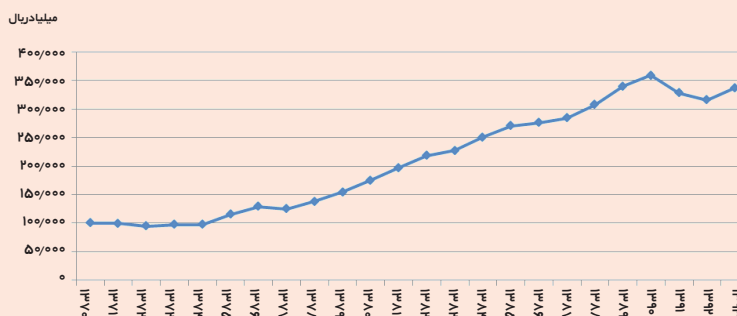
نرخ رشد واردات (۱۳۸۰-۱۳۹۳)



فراز و فرود تولید

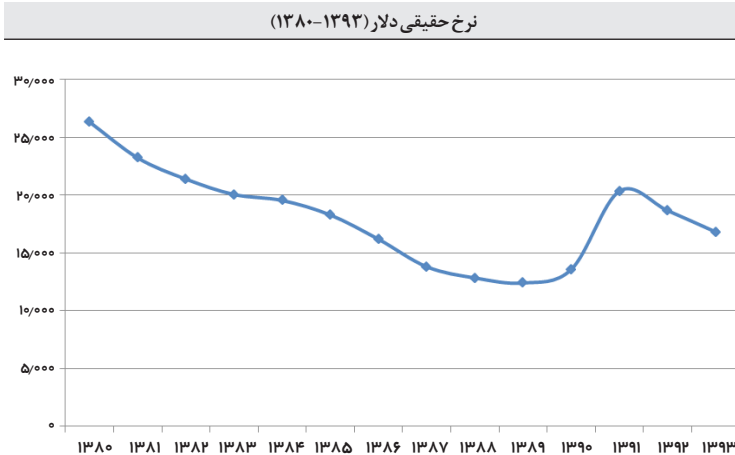
رشد بخش صنعت در سال‌های گذشته روندی را طی کرده است که با تغییرات قیمت نفت تناسب دارد اما این رشد به اندازه رشد بخش ساختمان نبوده است. بررسی‌های آماری نشان می‌دهد که ارزش افزوده بخش صنعت وابستگی زیادی به واردات مواد اولیه و واسطه‌ای دارد. با افزایش واردات مواد اولیه و واسطه‌ای طی دهه ۸۰، نرخ رشد صنعت نیز روند صعودی طی کرده و با کاهش چهار میلیارد دلاری واردات مواد اولیه و واسطه‌ای در سال ۱۳۹۱ در اثر کاهش درآمدهای ارزی، ارزش افزوده بخش صنعت نیز طی سال‌های ۱۳۹۱ تا ۱۳۹۳ با کاهش مواجه شده است. بنابراین افزایش درآمدهای نفتی منجر به افزایش ارزش افزوده بخش صنعت در اقتصاد ایران شده است، ولی همان‌طور که در ادامه بررسی خواهد شد، به علت عدم انعطاف‌پذیری نسبی نرخ اسمی ارز و عدم افزایش آن متناسب با نرخ تورم و در نتیجه کاهش نرخ حقیقی ارز در اثر افزایش درآمدهای ارزی، از قدرت رقابت‌پذیری بخش صنعت ایران طی رونق درآمدهای نفتی، کاسته شده است.

ارزش افزوده حقیقی بخش صنعت، به قیمت ثابت سال ۱۳۸۳ (۱۳۷۰-۱۳۹۳)



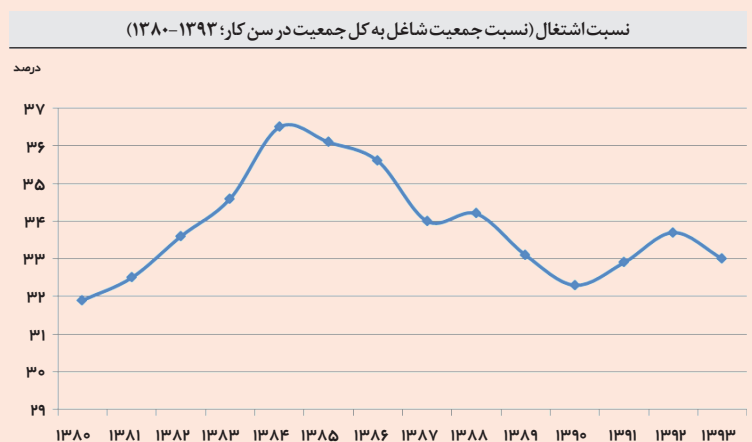
سرنوشت نرخ حقیقی ارز

یکی از عواملی که موجب تاثیرپذیری شدیدتر اقتصاد از تغییرات قیمت کالاهای اساسی می‌شود، انعطاف‌پذیری پایین نرخ ارز است. بررسی‌ها نشان می‌دهد که نرخ حقیقی دلار طی دهه ۸۰ روند کاهشی داشته است بر این اساس نرخ اسمی ارز در اقتصاد ایران، طی دوره مورد بررسی، متناسب با نرخ تورم افزایش نیافته و از قدرت رقابت‌پذیری بخش قابل مبادله کاسته شده است. با کاهش درآمدهای ارزی در سال ۱۳۹۱ و افزایش نرخ اسمی ارز، نرخ حقیقی ارز در سال ۱۳۹۱ افزایش یافته و پس از آن، مجدداً روند کاهشی طی کرده است. نرخ حقیقی ارز از تقسیم نرخ اسمی ارز بر نسبت شاخص قیمت مصرف‌کننده آمریکا یعنی نرخ تورم این کشور به شاخص قیمت مصرف‌کننده اقتصاد ایران یعنی نرخ تورم کشورمان به دست آمده است.



تاثیر درآمدهای نفتی بر اشتغال

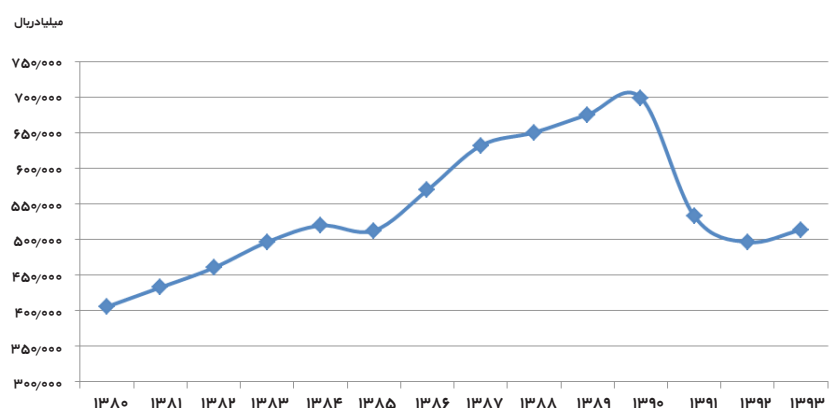
بررسی‌ها نشان می‌دهد که رونق درآمدهای نفتی، بر اشتغال کشور تاثیر مثبتی نداشته است. درآمدهای ارزی حاصل از صادرات کالاهای اساسی ممکن است از طریق اثرگذاری بر نیروی کار، موجودی سرمایه و بهره‌وری کل عوامل تولید، بر تولید بالقوه تاثیر گذار باشد. اگر در هنگام کاهش درآمدهای ارزی، تولید بالقوه تحت تاثیر قرار بگیرد و کاهش یابد، این موضوع الزامات سیاست‌گذاری متفاوتی را می‌طلبد و در این موارد، تحریک تقاضا از طریق سیاست‌های انبساطی پولی و مالی، منجر به افزایش نرخ تورم خواهد شد. آمارها نشان می‌دهد که نسبت اشتغال و نرخ مشارکت اقتصادی از سال ۱۳۸۴ تا ۱۳۹۰ روند نزولی داشته و نرخ بیکاری نیز در سال‌های ۱۳۸۷ تا ۱۳۸۹ که سال‌های رونق درآمدهای نفتی بوده، روند صعودی داشته است. از آنجا که بخش نفت در اقتصاد ایران یک بخش سرمایه‌بر است، بنابراین افزایش تولید در این بخش، منجر به افزایش اشتغال در کل کشور نشده است.



مجموع سرمایه‌گذاری حقیقی، به قیمت ثابت سال ۱۳۸۳ (۱۳۸۰-۱۳۹۳)

تاثیر کاهش قیمت‌ها بر سرمایه‌گذاری

آمارها نشان می‌دهد که موضوع کاهش قیمت‌های جهانی تاثیر مستقیم بر میزان سرمایه‌گذاری‌ها داشته است. بر همین اساس روند سرمایه‌گذاری در بخش دولتی، بخش خصوصی و متعاقباً مجموع سرمایه‌گذاری، طی دهه ۸۰ صعودی بوده، ولی میزان هرسه متغیر در سال ۱۳۹۱ کاهش شدیدی داشته است.



این صفحات به موضوعات
اجتماعی و کلاان کشور که
در پست‌ها توسعه تعریف
می‌شوند، می‌پردازد.

اقتصاد سیاسی



ژاین به‌رغم آسیب دیدن از جنگ جهانی دوم، بعد از جنگ سیستم پیشنهادهایی را در سطوح وسیعی از حوزه‌های اقتصادی خود به‌ویژه در کارخانه‌ها مورد استفاده قرار داد. این روند به‌تدریج رو به گسترش گذاشت و به‌خصوص بعد از بحران‌های اقتصادی دهه ۱۹۷۰ بیشتر هم شد. براساس تحقیقات صورت گرفته در سال ۱۹۸۰ در مورد بیش از ۴۰۰ شرکت و واحد اقتصادی ژاپنی، طی یک سال بیش از ۲۳ میلیون پیشنهاد از کارگران فعال در این واحدها دریافت شد.

سلامت جامعه یا رفاه اقتصادی؟

بازسازی اقتصادی ایران زیر سایه سلامت روانی جامعه

مولود حاجی زاده

بابک زنجانی همچنان در دادگاه رسیدگی به تخلفات خود حاضر می‌شود اما جامعه دیگر کمتر سرائی از او می‌گیرد. برگزاری دادگاه‌های علنی متخلف بزرگ نفتی هم توانست نظر جامعه را در مورد آنچه بی‌عدالتی و فراگیری فساد می‌خوانند، بازگرداند. جامعه ایرانی چند سالی است که خود را در برابر انواع و اقسام تخلفات ریز و درشتی که عمدتاً در سطح روابط عمودی جامعه جریان دارد، واکنش نشان داده است. تنها واکنشی که جامعه به این جریان نشان می‌دهد، افزایش بی‌اعتمادی، واگرایی اجتماعی و حرکت به سمت چندلایه شدن است.

تداوم جریان توسعه‌نیافتگی به رغم چندین دوره وفور درآمدهای ارزی، جامعه ایران را به سمت دلسردی سوق داده است. درجا زدن‌های پیایی اقتصادی ایران، دومینویی از مشکلات را به همراه آورد که نه تنها ساختارهای اقتصادی، که موجب فروریختن بنیان‌های اجتماعی نیز شد. حالا ایران در شرایطی قرار گرفته که باید تمام نسخه‌هایی را که برای پیشگیری از بروز بحران‌های اجتماعی و اقتصادی، ارائه می‌شد کنار بگذارد و به دنبال راه برون‌رفت از بحران‌هایی باشد که دیگر در بطن جامعه فرو رفته‌اند.

سال آینده می‌تواند آغازی برای بازسازی اقتصاد بیمار و جامعه درمانده ایران باشد. به اعتقاد برخی صاحب‌نظران اجرای سیاست‌های مرسوم اقتصادی مربوط به شرایطی است که جامعه در سلامت به سر ببرد و تصمیم‌گیری‌های احساسی و مبتنی بر بی‌اعتمادی نباشد، نه امروز که نه جامعه در سلامت قرار دارد و نه می‌توان به اجرای سیاست‌های مرسوم اقتصادی تکیه کرد. بر این اساس شاید بهتر باشد در کنار پیشبرد توامان اهداف بازسازی، اولویتی را حداقل در کوتاه‌مدت مدنظر قرار داد.

قرار گرفتن زیر سایه رکود، بیکاری، تورم بالا، و مواردی از این دست کافی است تا سلامت روانی یک جامعه را در هم شکنند. برخی تحقیقات سال‌های اخیر نشان می‌دهد که متناسب با افزایش بیکاری و تورم، چه میزان جرایم و مفاسد اجتماعی در مناطق مختلف کشور تسریع یافته است. افزایش مداوم هزینه‌های زندگی در کنار رشد محدود دستمزدها و عمیق‌تر شدن شکاف طبقاتی، بنیان خانواده‌ها را سست کرده به طوری که آمار طلاق حتی در استان‌هایی با ساختار سنتی نیز رو به افزایش گذاشته است.

شاید اینها دلیل کافی برای اولویت قرار دادن بازسازی اقتصادی نباشد، اما دغدغه‌هایی همچون گسترش بزه اجتماعی، فساد و طلاق که به نوعی نطفه‌شان در مسائل اقتصادی و بیکاری بسته شده، این انگیزه را ایجاد می‌کند که باید ابتدا به دنبال از بین بردن دلایل ریشه‌ای این معضلات فراگیر اجتماعی بود.

به عقیده برخی، گشایش‌های اخیر ایران در حوزه دیپلماسی می‌تواند پیش‌زمینه‌ای برای بازسازی اقتصاد بسته و آسیب‌دیده ایران باشد، حتی اگر به تعبیری، آن را نوعی آغاز از صفر به حساب بیاوریم. هدف‌گذاری‌های دولت برای سال آینده، رشد اقتصادی ۴ تا ۵ درصدی

را به تصویر کشیده است. از سوی دیگر نیم‌نگاه‌ها به آغاز فصلی تازه در سطح روابط بین‌الملل، امیدهایی برای ورود سرمایه و تکنولوژی را که ایران چند سالی از آن محروم بود به همراه آورده است. در صورتی که بتوان با سرمایه‌گذاری‌های جدید، بخشی از خواسته جامعه یعنی ایجاد شغل را بهبود بخشید، آن‌گاه به تبع افزایش اشتغال و سطح درآمد افراد جامعه، تحرکی در تقاضای کل و بخش تولید ایجاد می‌شود که می‌تواند نخستین گام‌ها در مسیر بازسازی اقتصادی به شمار آید.

جامعه‌ای که سال‌هاست در التهاب، نگرانی، ناامیدی و البته بی‌اعتمادی قرار گرفته، می‌تواند از همین نخستین تحرکات ناشی از بازسازی اقتصادی، نسبت به آینده تا حدودی امیدوار شود. البته شاید بتوان امیدواری در بدنه جامعه را با از بین بردن دغدغه‌های اقتصادی مردم ایجاد کرد اما سطح آسیب‌های اجتماعی و مشکلات در این حوزه آن قدر فراگیر است که عبور از آن به راحتی قابل تحقق نیست. بحران اقتصادی دهه ۳۰ اروپا که به دنبال جنگ جهانی اول، آثاری فراگیر در سطح زندگی اجتماعی مردم قاره سبز به همراه داشت، موجب شد تا اروپاییان به‌مرور به قیود اخلاقی بی‌اعتنا شوند.

حالا ایران هم بعد از چندین سال مشکلات اقتصادی که به طور مستقیم و غیرمستقیم زندگی اجتماعی خانواده‌ها را تحت‌الشعاع قرار داد، با آسیب‌هایی روبه‌رو شده که واکنش امروز جامعه نسبت به آن چیزی نزدیک به بی‌اعتنایی است.

اما در کنار این مسائل، موضوع دیگری که ساختار امروز جامعه ایران را در معرض بحرانی جدی قرار داده است، موضوع خدشه‌دار شدن اعتماد اجتماعی است. بدون شک بازگرداندن اعتماد به جامعه به‌مراتب سخت‌تر و زمان‌برتر از آن است که تصور می‌شود. این در حالی است که وجود اعتماد میان جزء جزء جامعه به یکدیگر در کنار وجود احساس همدلی میان افراد جامعه، خود مولفه‌ای اثرگذار در مسیر پیشبرد اهداف اقتصادی و سیاسی و حتی آرمانی یک ملت به شمار می‌آید. ژاین به‌رغم آسیب دیدن از جنگ جهانی دوم، بعد از جنگ سیستم پیشنهادهایی را در سطوح وسیعی از حوزه‌های اقتصادی خود به‌ویژه در کارخانه‌ها مورد استفاده قرار داد. این روند به‌تدریج رو به گسترش گذاشت و به‌خصوص بعد از بحران‌های اقتصادی دهه ۱۹۷۰ بیشتر هم شد. براساس تحقیقات صورت گرفته در سال ۱۹۸۰ در مورد بیش از ۴۰۰ شرکت و واحد اقتصادی ژاپنی، طی یک سال بیش از ۲۳ میلیون پیشنهاد از کارگران فعال در این واحدها دریافت شد. در وضعی که کارگران در یک سال ۲۳ میلیون پیشنهاد را برای توسعه و پیشرفت کشور خود به مسئولان‌شان ارائه می‌کنند، مسلماً میزان اعتماد، همبستگی و همدلی میان اعضای جامعه، از کارگر گرفته تا بلندپایه‌ترین مسئولان کشور بسیار بالا است.

بنابراین توجه به بازسازی اقتصادی نباید به منزله فراموشی جامعه‌ای باشد که تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان اصلی اقتصاد آن را تشکیل می‌دهند. ایجاد حس هویت شهروندی می‌تواند باعث شود که جامعه خود به بازسازی اجتماعی‌اش کمک کند. در این صورت است که می‌توان سلامت جامعه را در کنار دادن رفاه اقتصادی به آن، عینیت بخشید.

تداوم جریان توسعه‌نیافتگی به‌رغم چندین دوره وفور درآمدهای ارزی، جامعه ایران را به سمت دلسردی سوق داده است. درجا زدن‌های پیایی اقتصادی ایران، دومینویی از مشکلات را به همراه آورد که نه تنها ساختارهای اقتصادی، که موجب فروریختن بنیان‌های اجتماعی نیز شد

نسخه وحید محمودی برای بازسازی بحران‌های درهم‌تنیده ایران:

توسعه انسان‌محور، تنها راه چاره

توسعه در یک بستر نهادی شکل می‌گیرد، راه بازسازی اقتصادی و اجتماعی را که باید به صورت توانمند پیش برد

مولود حاجی زاده

و توسعه را در ایران تهدید می‌کند.

اما از همان منظر اقتصادی و تحولات مربوط به مذاکرات هسته‌ای، نوعی اعتماد نسبی در سطح بین‌المللی نسبت به ایران ایجاد شده که می‌تواند زمینه‌ساز بهبود شاخص‌هایی همچون سرمایه‌گذاری خارجی باشد، اما آیا این اعتمادسازی در داخل هم صورت گرفته؟ اعتمادی که در سال‌های اخیر به تبع شرایط سیاسی و اقتصادی از جامعه ایرانی گرفته شده، چگونه بازگردانده خواهد شد؟ چه از بعد سیاسی، اقتصادی و حتی اجتماعی.

اولا که اعتمادسازی برای جذب سرمایه‌گذاری‌های خارجی تنها از محل حل تنش‌های سیاسی، منطقه‌ای و بین‌المللی تأثیر نمی‌گیرد. سرمایه‌گذار خارجی علاوه بر این، به شاخص‌های دیگری نیز برای آوردن سرمایه خود توجه می‌کند. مانند شاخص‌های کلان اقتصادی، درجه آزادی اقتصادی، ریسک‌های تجاری و غیرتجاری، رتبه و درجه اعتماد به کشور در رتبه‌بندی‌های بین‌المللی و شاخص‌هایی نظیر اینها. در عین حال این موسسات و نهادهای جهانی هستند که کشورها را از جنبه‌های مختلف به عنوان محیط‌های امن و جذاب برای سرمایه‌گذاری انتخاب می‌کنند و به عبارت بهتر آنها را رتبه‌بندی می‌کنند. بدیهی است این گونه رتبه‌بندی‌ها و درجه ریسک کشورها، مبنای تصمیم‌گیری سرمایه‌گذاران خارجی و نرخ تأمین مالی بین‌المللی می‌شود. به این ترتیب با وجود جذابیت‌های سرمایه‌گذاری، ایران همچنان به دلیل بد بودن یا بالا بودن درجه ریسک سرمایه‌گذاری، در جذب سرمایه‌گذاری خارجی با مشکل مواجه است. متأسفانه در فضای پست‌تحریم، عدم شفافیت‌هایی در برداشت از برداشته شدن تحریم‌ها وجود دارد که باعث نگرانی سرمایه‌گذاران و فعالان اقتصادی بین‌المللی به‌ویژه بانک‌های اروپایی شده است. زیرا از طرف دولت آمریکا هر روز به بهانه‌های مختلف و به دلیل ارتباط این بانک‌ها با کشورهایی مثل ایران جریمه می‌شوند. بانک‌های اروپایی به همین خاطر هنوز منتظر چراغ سبز آمریکا هستند. برای مثال چند روز قبل جلسه‌ای میان مدیران بانک‌های آلمانی و مسئولان اقتصادی دولت آلمان برگزار شد که در آن جلسه به آنها گفته شده که با ایران کار کنید اما مایل باشید! بانک‌ها هم نگران همین کلمه مواظب باشید هستند. اما از سوی دیگر، بازگشت اعتماد در داخل ایران، به میزان همدلی و هماهنگی نیروهای سیاسی و اجتماعی کشور حول موضوع منافع ملی بازمی‌گردد. هرچیز دیگری باید نسبت به منافع ملی در اولویت دوم قرار داشته باشد. بنابراین جذب سرمایه‌گذاری خارجی و پیوند اقتصاد ملی با اقتصاد جهانی، به هردو مورد ذکرشده برمی‌گردد.

در طول چندین سال اخیر علاوه بر رشد تخریب اقتصادی در سطح کشور، برخی بنیادهای اجتماعی جامعه ایران هم دچار تخریب شده تا جایی که به عقیده برخی کارشناسان همچون دکتر رنائی، ایران از مرز بحران اجتماعی عبور کرده و بازسازی آن بسیار دشوار است. به عقیده شما ملاحظات نهادی و انسانی امروز ایران تا چه اندازه

تقریباً تمامی صاحب‌نظران اقتصادی کشور بر این باورند که بازسازی اجتماعی از مسیر عبور از بحران‌های اقتصادی پیش رو می‌گذرد؛ بحران‌هایی که یکی پس از دیگری جامعه ایران را در معرض آسیب‌هایی جدی قرار داده است. اما عبور از این بحران‌ها و بازسازی اقتصادی و اجتماعی با توجه به سیاست‌هایی که امروز در کشور دنبال می‌شود، به راحتی امکان‌پذیر نخواهد بود. به‌ویژه آنکه شاید هنوز دامنه این بحران‌ها به خصوص آسیب‌های فراگیر اجتماعی در میان مسئولان کشور به‌درستی درک نشده باشد. بحران‌های اقتصادی و اجتماعی را نمی‌توان جدا از یکدیگر دید، اینها اصولاً به دنبال هم می‌آیند و در صورت تداوم پایشان به حوزه سیاسی هم کشیده می‌شود. به تعبیر دکتر وحید محمودی، بحران‌های اجتماعی می‌تواند یک نظام را متلاشی سازد. این اقتصاددان و استاد دانشگاه تهران شرایط فعلی کشور را چندان امیدوارکننده نمی‌داند و تأکید دارد که در بسیاری از موارد ما هنوز نتوانسته‌ایم حتی روی نقطه صفر برنامه‌ریزی هم قرار بگیریم.

محمودی که معتقد است توسعه در یک بستر نهادی شکل می‌گیرد، راه بازسازی اقتصادی و اجتماعی را که باید به صورت توانمند پیش برده شوند توسل به نسخه دیدمان توسعه انسان‌محور معرفی می‌کند و می‌گوید: «توسعه انسان‌محور یک دیدمان چندبعدی اقتصادی - اجتماعی است که پدیده‌ها و بحران‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی را در قالب یک چارچوب واحد و سیستمی مورد توجه قرار می‌دهد و در صدد حل آنها برمی‌آید. اتفاقاً این دیدمان به عنوان یک دیدمان قابلیت‌محور و نه در آمدمحور، در این شرایط بی‌پولی کشور کار ساز خواهد بود.»

امروز به دنبال یک نارسایی چندین‌ساله اقتصادی در کشور، گشایش‌هایی در حوزه دیپلماتیک و بین‌الملل صورت گرفته که انگیزه تحرک برای بازسازی اقتصاد را به همراه داشته و هدف‌گذاری‌های متعددی را در خصوص رشد و توسعه اقتصادی مبنای نهاده است. اما آیا این نگاه را نباید ساده‌انگارانه دانست که انتظار داشت صرفاً با توفیقاتی که در حوزه دیپلماسی رخ داده، می‌توان به بازسازی اقتصادی کشور در سال آینده و سال‌های بعد از آن امیدوار بود؟

بنده اعتقاد ندارم که گشایش‌های حوزه دیپلماتیک و روابط بین‌الملل به‌تنهایی می‌تواند انگیزه و پیش‌شرطی برای ایجاد تحرک و بازسازی اقتصادی ایران باشد و از آن مهم‌تر اینکه اینها به‌تنهایی مبنایی باشند به منظور هدف‌گذاری‌های رشد و توسعه اقتصادی کشور. درست است که برداشته شدن تحریم‌ها، شرط یا یکی از شروط لازم برای توسعه اقتصادی است اما مسلماً شرط کافی نیست. بدیهی است محیط سیاسی، به‌خصوص سیاست بین‌الملل، تأثیر مهم خود را در سطح روابط اقتصادی می‌گذارد. کم‌اینکه نباید به مسئله توسعه به عنوان یک مفهوم چندبعدی و پیچیده، نگاهی ساده‌انگارانه کرد. اما به هر صورت، هم‌اکنون در این خصوص بارقه‌های امید دیده می‌شود و می‌توانیم پس از این همه کشمکش‌های سیاسی، به تغییرات جدید به عنوان یک نقطه عطف بنگریم و لاقلاً آن را دستاویزی قرار دهیم برای حل مسائل ریشه‌ای اقتصاد کشور. باید توجه داشت آن هنگام که تحریم‌های اقتصادی هم در کار نبودند، باز هم مسائل ساختاری و نهادی متعددی همواره فرآیند رشد

اعتمادسازی
برای جذب
سرمایه‌گذاری‌های
خارجی تنها از
محل حل تنش‌های
سیاسی، منطقه
ای و بین‌المللی
تأثیر نمی‌گیرد.
سرمایه‌گذار
خارجی علاوه
بر این، به
شاخص‌های
دیگری نیز برای
آوردن سرمایه
خود توجه می‌کند

بنده اعتقاد ندارم که گشایش‌های حوزه دیپلماتیک و روابط بین‌الملل به تنهایی می‌تواند انگیزه و پیش‌شرطی برای ایجاد تحرک و بازسازی اقتصادی ایران باشد و از آن مهم‌تر اینکه اینها به تنهایی مبنایی باشند به منظور هدف‌گذاری‌های رشد و توسعه اقتصادی کشور. درست است که برداشته شدن تحریم‌ها، شرط یا یکی از شروط لازم برای توسعه اقتصادی است اما مسلماً شرط کافی نیست.



می‌تواند روند توسعه را متوقف نگه دارد؟

تا حدود زیادی با این گفتار موافق هستم. ما متأسفانه به بحران‌های اجتماعی کمتر توجه کرده‌ایم. اساساً بحران‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی یکدیگر را تقویت و تعقیب می‌کنند و بازسازی این شرایط کاری است بس دشوار. همان داستان همیشگی تخریب است که دوره وقوع آن کوتاه و جبران آن بسیار سخت و زمان‌بر است.

از سوی دیگر اساس توسعه در یک بستر نهادی شکل می‌گیرد؛ چه ما بخواهیم و چه نخواهیم. هیچ فرآیند توسعه‌ای در دنیا به خودی خود شکل نگرفته است. ظرفیت‌سازی نهادی، برنامه‌ریزی، قوانین و مقررات و همچنین بوروکراسی مقتدر و کارا لازم است که در جهت هریک از اهداف توسعه اعم از اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی نقش‌آفرینی کند. علاوه بر اینها، نقش انسان‌ها نیز در این میان بسیار مهم است. انسان‌ها هم ابزار توسعه هستند و هم هدف توسعه. بدون مشارکت انسانی و اجتماعی در یک بستر نهادی که بر پایه یک دیدگاه محوری توسعه شکل گرفته باشد، توسعه امکان تحقق نخواهد داشت. پس فراموش نکنیم که توسعه یک هدف است و مانند هر هدف دیگری باید به‌خوبی مدیریت شود.

باتوجه به حجم بحران‌های اجتماعی امروز ایران، از مسئله

کاهش سطح اعتماد جامعه گرفته تا فراگیری آسیب‌های اجتماعی، مسائل مربوط به زنان، بحران آب و... می‌توان انتظار داشت که جامعه ایران خیلی زود (حتی با نگاه خوش‌بینانه نسبت به آینده اقتصادی)

خود را باز یابد و از شرایط بحرانی عبور کند؟

موضوع فقط مسئله زمان نیست. همان‌طور که اشاره کردید امروز گستره‌ای از مسائل و بحران‌های اقتصادی و اجتماعی پیش روی ما قرار دارد. مسئله اصلی اما قرار گرفتن روی خط یا محور توسعه یا لااقل توجه به این مشکلات است. بحث این است که اساساً در نقطه آغاز قرار نگرفته‌ایم تا بتوانیم پیش‌بینی کنیم که در چه زمانی به نتیجه خواهیم رسید. در بسیاری از موارد، ما هنوز روی نقطه صفر برنامه‌ریزی هم قرار نگرفته‌ایم. بر این اساس ضرورت اجماع میان نخبگان این است که ابتدا در مدار حل مشکلات قرار بگیریم، پس از آن است که برنامه‌ریزی‌های دقیق، حمایت اجرا و نظارت‌های لازم می‌تواند مسیرهای به‌ظاهر طولانی را برای ما کوتاه کند و امید به حل مسائل و بحران‌های پیش رو را در کشور افزایش دهد.

در این خصوص بدیهی است که هرچه عمق بحران‌های مختلف زیست‌محیطی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی بیشتر باشد، زمان بیشتری برای برون‌رفت از آن طلب می‌کند.

آیا توانمندسازی افراد جامعه و توسعه انسان‌محور می‌تواند

مسیری مشخص برای عبور از بحران‌های درهم‌تنیده اقتصادی،

سیاسی و اجتماعی ایران پیش رو قرار دهد؟

به اعتقاد بنده بله. دیدمان توسعه انسان‌محور به عنوان یک دیدمان توسعه‌ای، تلاش کرده است به عنوان یک دیدمان رقیب برای دیدمان‌های کلی نظیر دیدمان یا مکتب نئوکلاسیک و یا مکتب نهادگرایی، نشان دهد که راه برون‌رفت از مشکلات توسعه‌نیافتگی در ناآزادی‌ها و فقدان توانمندی انسان است. اگر برنامه‌های توسعه ملی با محوریت مکتب انسان‌محور و برپایه توانمندی انسانی بنا شوند و استراتژی‌ها و برنامه‌های اجرایی نیز بر این خط تدوین شوند، آن‌گاه اساساً زاویه دید سیاست‌گذاری و سیاست‌گذاران نسبت به مفهوم توسعه‌نیافتگی، فقر و بی‌عدالتی تغییر می‌کند. در این شرایط حتی نسخه‌های تجویزی برای حل مشکلات جامعه نیز متفاوت خواهد بود. توسعه انسان‌محور یک دیدمان چندبعدی اقتصادی، اجتماعی است که پدیده‌ها و بحران‌های سیاسی، اقتصادی و

اجتماعی را در چارچوبی واحد و سیستمی مورد توجه قرار می‌دهد و درصدد حل آنها برمی‌آید.

اتفاقاً این دیدمان به عنوان یک دیدمان قابلیت‌محور و نه درآمد‌محور، در این شرایط بی‌پولی کشور کارساز خواهد بود. با تزریق فلای پول نمی‌توان فقر و محرومیت را از بین برد و همچنین نمی‌توان در کشور اشتغال پایدار ایجاد کرد. اما متأسفانه نزدیک به نیم قرن است که در کشور ما تا به امروز این تفکر اشتباه استمرار پیدا کرده است.

به عقیده برخی بازسازی اقتصادی در سال آینده را باید مقدم به بازسازی اجتماعی دانست. نظر شما در این خصوص که کدام‌یک از این دو حوزه باید برای دوره زمانی کوتاه‌مدت چند سال آینده، مقدم بر دیگری باشد، چیست؟

در این زمینه معتقدم که نباید هیچ تقدم و تاخیری برای پیشبرد ابعاد مختلف توسعه قائل باشیم. در این خصوص باید به صورت توانمند به بازسازی اقتصادی و اجتماعی کشور همت گماشت.

و در نهایت اینکه، به تعویق افتادن بازسازی هریک از این دو چالش بزرگ امروز ایران (مسائل اجتماعی و اقتصادی) تا چه اندازه می‌تواند از بعد سیاسی برای کشور در سال‌های پیش رو بحران‌زا و حتی هزینه‌بر باشد؟

متأسفانه شرایط فعلی کشور، شرایط چندان امیدوارکننده‌ای نیست. باید توجه داشت که نسبت حکومت به جامعه مثل نسبت مهندس به ساختمان نیست که هروقت یک جای ساختمان خراب شد، مهندس از بیرون بیاید و آن را بازسازی کند. دولت و حکومت محصول و برآیند همین جامعه هستند و از دل آن بیرون آمده‌اند. به همین خاطر حتی درک این مسئله که آیا در شرایط بحران اقتصادی و اجتماعی قرار داریم یا خیر، بعضاً برای حاکمان و نیز برای خود مردم ساده نیست.

بحران‌های اجتماعی می‌تواند یک نظام را متلاشی کند و می‌دانیم که بیس‌بحران‌های اقتصادی و اجتماعی یک ارتباط وجود دارد. به عبارتی بحران‌های اجتماعی به شدت از بحران‌های اقتصادی تأثیر می‌پذیرند. بر این اساس در حال حاضر یکی از اولویت‌های فوری دولت اهتمام جدی به مقوله اشتغال است که ابعاد وسیع اقتصادی و اجتماعی خود را به دنبال دارد. متأسفانه خالص اشتغال در دوره هشت‌ساله دولت نهم و دهم و همچنین در طول دوره دو و نیم‌ساله دولت یازدهم معادل صفر و حتی منفی بوده است که نباید از کنار آن به‌راحتی عبور کرد.

اگر برنامه‌های توسعه ملی با محوریت مکتب انسان‌محور و برپایه توانمندی انسانی بنا شوند و استراتژی‌ها و برنامه‌های اجرایی نیز بر این خط تدوین شوند، آن‌گاه اساساً زاویه دید سیاست‌گذاری و سیاست‌گذاران نسبت به مفهوم توسعه‌نیافتگی، فقر و بی‌عدالتی تغییر می‌کند

تحقق توسعه اقتصادی با بازسازی اجتماعی

مسیر توسعه اقتصادی ایران از کجا می‌گذرد؟



امان‌الله قرایی مقدم
جامعه‌شناس

زمان‌بر خواهد بود اما در عین حال سرمایه اجتماعی دیرتر از بین می‌رود. برعکس اقتصاد؛ در اقتصاد شاید سریع‌تر بتوان به بازسازی پرداخت و نتیجه گرفت اما در صورتی که این بازسازی بدون پشتوانه جامعه‌ای محکم و همدل باشد، خیلی زود می‌تواند دوباره در گیر بحران و فروپاشی شود. براین اساس، بازسازی اجتماعی به عنوان یک اولویت، مسئله‌ای زمان‌بر است.

برای بازسازی اجتماعی و افزایش سرمایه اجتماعی، باید چالش‌هایی همچون معضل بیکاری را حل کرد اما باز چیز دیگری مقدم بر اشتغال‌زایی وجود دارد که آن ایجاد اعتماد عمومی و همدلی است. باید ابتدا پیش از هر اقدامی ذهنیت جامعه را نسبت به فضای کشور بهبود بخشید. باید اعتماد در هم‌شکسته جامعه ایرانی را بازسازی کرد. بدون شک تا زمانی که اعتماد عمومی جامعه بازسازی نشود، نمی‌توان اقتصاد توسعه‌محور را پیش برد.

به عنوان مثال، چرا کالاهای تولید داخل از سوی مردم مورد استقبال قرار نمی‌گیرند و در بازار داخل به فروش نمی‌رسند و مردم به‌رغم تفاوت قیمت، به سراغ کالای مشابه خارجی آن می‌روند؟ این مسئله از آن رو است که اعتماد داخلی مردم از بین رفته است. از بین رفتن اعتماد جامعه تنها معطوف به سلب اعتماد نسبت به مسئولان نیست بلکه حتی مردم اعتمادشان نسبت به یکدیگر هم از بین رفته است. در چنین جامعه‌ای هر اقدامی هم صورت بگیرد باز هم توسعه نمی‌تواند به معنای واقعی خود محقق شود. کمالینکه امروز در کشور ما اعتماد عمومی میان مردم به مسئولان و همچنین مسئولان به مردم هم از بین رفته است که این مسئله تبعات سنگینی برای جامعه ایران به همراه داشته و خواهد داشت. باید در جامعه فضایی ایجاد شود که تمام مردم و مسئولان احساس کنند جزئی از یکپیکری واحد هستند، آن وقت است که هریک از این اجزا می‌توانند به‌درستی این پیکر را هدایت کنند. اما آیا در حال حاضر چنین احساسی در جامعه ما وجود دارد؟

اما چطور باید در جامعه اعتمادسازی کرد؟ این وظیفه مسئولان نظام است که اعتماد از دست‌رفته را به مردم بازگردانند. مسلماً این اعتماد از دست‌رفته هم صرفاً با حرف زدن و شعار دادن باز نخواهد گشت، ضمن اینکه می‌تواند بیش از پیش آسیب هم ببیند. نخستین گام در بازگرداندن اعتماد به جامعه برخورد با تمام متخلفان و متجاوزانی است که با برخورداری از قدرت، بی‌عدالتی اقتصادی و اجتماعی ایجاد می‌کنند. باید برخوردی واقعی با آنها صورت گیرد نه اینکه صرفاً دادگاه‌های پیاپی‌ای برای متخلفان برگزار شود و در آخر هیچ. علاوه بر این باید قانون‌مداری را در جامعه رواج داد.

در کنار اعتمادسازی در سطح جامعه باید احساس همدلی را در کنار نشاط اجتماعی به جامعه ایران بازگرداند. جامعه بدون نشاط می‌پوسد و از بین می‌رود. در نهایت در کنار این مسائل باید به دنبال ایجاد اشتغال پایدار برای مردم بود تا بتوان نگرانی‌های آنها را از بین برد و احساس امیدواری را در دل جامعه زنده کرد.

بازسازی اجتماعی در فضای کنونی ایران مقدم بر بازسازی اقتصادی است. بدون شک تا زمانی که سرمایه‌های اجتماعی به عنوان مهم‌ترین عامل رشد و توسعه اقتصادی بهبود نیابد و همدلی و اعتماد در سطح جامعه بازسازی نشود، نمی‌توان به دنبال شکوفایی و احیای اقتصاد بود. در این خصوص، صاحب‌نظرانی همچون بنیامین هیگنز، ژوزف شومپتر و آلفرد مارشال، بر اهمیت سرمایه انسانی در روند توسعه اقتصادی تأکید می‌کنند. به‌ویژه بنیامین هیگنز تأکید می‌کند که برخی کشورها به‌رغم برخورداری از درآمدهای ارزی فراوان، به دلیل نداشتن سرمایه‌های اجتماعی نمی‌توانند به رشد و توسعه اقتصادی دست پیدا کنند. در این خصوص می‌توان به وضعیت کشورهای همچون عربستان، کویت و قطر اشاره کرد که در طول سال‌های متمادی با تکیه بر درآمدهای ارزی خود موفق به وارد کردن تکنولوژی روز به کشورشان شده‌اند اما آیا این کشورها با این همه به توسعه اقتصادی دست یافته‌اند؟

برخورداری یک جامعه از نیروی متخصص داخلی که پایبند ارزش‌های اجتماعی کشورش باشد و با اعتماد به ساختارها با سایر اعضای جامعه همدلی داشته باشد، زمینه‌ساز رشد و توسعه اقتصادی آن جامعه خواهد شد. با استفاده از این نیرو است که می‌توان به اقتصاد سروسامان داد. با درآمدهای هنگفت نفتی می‌توان در کشور کارخانه‌جاتی راه‌اندازی کرد، تکنولوژی روز را وارد کرد اما بدون وجود سرمایه انسانی نمی‌توان این منابع را در مسیر رشد اقتصادی قرار داد. ژوزف شومپتر در دیدگاه‌های خود ۱۲ اصل را در اقتصاد مطرح می‌کند که در اصل هشتم آن بر این مسئله تأکید دارد که اقتصاد توسعه پیدا نمی‌کند مگر اینکه فضای اجتماعی برای توسعه مساعد و مهیا باشد. نگاهی به تجربه تاریخی برخی کشورهای دنیا نیز به‌خودی‌خود این مسئله را مورد تأیید قرار می‌دهد. مادر تاریخ اقتصادی کشورهایی همچون ژاپن و کره جنوبی را داریم. ژاپن با هیچ به‌همه‌چیز رسید؛ این کشور مانند ایران و عربستان و قطر منابع نفتی نداشت که به واسطه آن از منابع سرشار ارزی برخوردار شود، این کشور تنها با تکیه بر نیرو و سرمایه انسانی خود توانست به یکی از قدرت‌های بزرگ اقتصادی دنیا تبدیل شود. این همان مسیری است که کره جنوبی نیز آن را می‌پیماید. البته اصلی که در این کشورها موجب شد تا سرمایه‌های انسانی برای پیشبرد اهداف کشور خود اقدام کنند، وجود حس همدلی و احساس اعتماد میان افراد جامعه به یکدیگر و نسبت به مسئولان بود. آیا چنین احساسی در کشوری همچون عربستان که تمام اقتصادش وارداتی است، وجود دارد؟ در عربستان حتی نیروهایی که برای کشورشان می‌جنگند هم فاقد احساس همدلی نسبت به جامعه و کشور خود هستند.

بنابراین آنچه که باید در اولویت جامعه ایرانی قرار گیرد، بازسازی اجتماعی است که مقدم بر بازسازی اقتصادی است. البته می‌توان این‌دو را به صورت هم‌زمان با یکدیگر پیش برد. باید توجه داشت که سرمایه اجتماعی دیربازده است و به تبع این امر بازسازی اجتماعی

برای بازسازی اجتماعی و افزایش سرمایه اجتماعی، باید چالش‌هایی همچون معضل بیکاری را حل کرد اما باز چیز دیگری مقدم بر اشتغال‌زایی وجود دارد که آن ایجاد اعتماد عمومی و همدلی است. باید ابتدا پیش از هر اقدامی ذهنیت جامعه را نسبت به فضای کشور بهبود بخشید



امروز ایران با ویرانه‌هایی از اقتصاد روبه‌رو است که تا این ویرانه‌ها احیا و دوباره ساخته نشوند، اصلاً نمی‌توان به سراغ مسائل اجتماعی رفت چرا که بنیان و ریشه اصلی تمام بحران‌های اجتماعی همچنان به قوت خود پابرجا هستند. نمی‌توان به جامعه گفت که با همین شرایط اقتصادی، خودش را پیدا کند و روی همه کمبودها و مشکلاتش چشم خود را ببندد.

بازسازی اقتصاد ایران حداقل تا ۲۰ سال آینده

سال آینده، اولویت را باید بر بازسازی اقتصادی کشور متمرکز کرد



تیمور رحمانی
اقتصاددان و استاد دانشگاه
تهران

سال آینده هم نیست. فکر می‌کنم در مورد وضعیت ایران و با توجه به ساختارهایی که می‌شناسیم، حدوداً ۲۰ سال طول می‌کشد که آثار تخریب‌های اقتصادی صورت‌گرفته به‌مرور از بین برود و اقتصاد بازسازی شود.

با تمام این اوصاف، تصور بنده بر این است که در سال آینده، اولویت را باید بر بازسازی اقتصادی کشور متمرکز کرد. باید رشد مثبت اقتصادی را به کشور بازگرداند و در مسیر توسعه واقعی قرار گرفت. امروز ایران با ویرانه‌هایی از اقتصاد روبه‌رو است که تا این ویرانه‌ها احیا و دوباره ساخته نشوند، اصلاً نمی‌توان به سراغ مسائل اجتماعی رفت چرا که بنیان و ریشه اصلی تمام بحران‌های اجتماعی همچنان به قوت خود پابرجا هستند. نمی‌توان به جامعه گفت که با همین شرایط اقتصادی، خودش را پیدا کند و روی همه کمبودها و مشکلاتش چشم خود را ببندد.

البته نباید این را بدان معنا تعبیر کرد که از سال آینده همه‌چیز را صرفاً به بازسازی اقتصاد آسیب‌دیده معطوف کنیم و روی مسائل اجتماعی چشم ببندیم. یا اینکه مثلاً چندین سال به دنبال آن باشیم که اقتصاد را از وضعیت نابسامان کنونی‌اش نجات بدهیم و پس از آن زمانی که همه‌چیز درست شد و اقتصاد روبه‌راه، آن‌وقت به سراغ حل مسائل اجتماعی برویم. باید بعد از آنکه زمینه‌های اولیه بهبود ساختارهای اقتصادی فراهم شد، به طور موازی برنامه‌های بازسازی اجتماعی را هم آغاز کنیم و از آن پس این‌دو رویکرد را با هم به پیش ببریم. در غیر این صورت سال‌های سال باید منتظر ماند تا فضای اقتصادی تغییر کند در حالی که آن وقت دیگر مشخص نیست که می‌توان از پس بحران‌های تجمع‌شده اجتماعی برآمد یا خیر. آیا آن وقت جامعه دیگر می‌تواند خود را از آسیب‌هایی که به آنها خورده‌اند نجات دهد یا خیر. پس باید توجه داشت که اولویت قرار دادن یک بخش صرفاً به معنای رها کردن سایر معضلات و چالش‌های کشور به‌خصوص مسائل حوزه اجتماعی نیست. تمام ساختارهای یک جامعه از ساختارهای سیاسی و اقتصادی گرفته تا اجتماعی و فرهنگی، به هم گره خورده‌اند. پس بعد از اصلاحات اولیه اقتصادی باید سایر مشکلات را به طور موازی مورد توجه قرار داد و آنها را دنبال کرد.

بنابراین آنچه که امروز مسلم است، تا زمانی که نتوانیم رشد اقتصادی را بهبود ببخشیم، شغل ایجاد کنیم، از رکود عبور کنیم و سرمایه‌گذاری‌های جدید ایجاد کنیم، نمی‌توانیم به فکر آن باشیم که آسیب‌هایی که به واسطه همین نارسایی‌های اقتصادی در جامعه شکل گرفته، بهبود پیدا کنند. امروز که به دنبال برخی موفقیت‌های دیپلماسی دولت، برخی گره‌های اقتصادی رو به باز شدن است، باید برای باز کردن کامل این گره‌ها در سال آینده و تحقق آنچه که سال‌ها در حوزه اقتصادی از آنها بازمانده‌ایم، تلاش بی‌وقفه‌ای شود. قرار گرفتن در مسیر رشد اقتصادی قابل قبول در سال آینده، می‌تواند به نوبه خود هموارکننده مسیری باشد که اقتصاد ما برای بازسازی خود راهی جز پیمودن آن ندارد.

امروز ایران نمی‌تواند بدون حل معضلات و بحران‌های اقتصادی خود، از پس حل مشکلات اجتماعی خودش بر بیاید و به همین دلیل آنچه که باید نه‌تنها در سال آینده که در طول چند سال پیش رو به عنوان اولویت بازسازی در دستور کار قرار داشته باشد، حل مسائل اقتصادی است. باید به این نکته توجه داشت که حل مسائل و چالش‌های اجتماعی یک موضوع زمان‌بر است. البته عبور از بحران‌های اقتصادی هم به نوبه خود نیاز به زمان طولانی دارد اما تا حدودی کمتر از مسائل اجتماعی.

بازسازی آسیب‌های اقتصادی و اجتماعی یک فرآیند است و به‌مرور می‌توان آن را پیش برد. بدون شک نمی‌توان انتظار داشت که در سال آینده که فرآیند بازسازی اقتصادی آغاز می‌شود، تحولی در این بخش رخ دهد و نتایج حاصل شود؛ چنین انتظاری نوعی ساده‌انگاری معضلات اقتصادی و حتی اجتماعی کشور است. در مسیر بازسازی اقتصادی که به نوعی پیش‌زمینه بازسازی مسائل اجتماعی جامعه ایران به شمار می‌آید، اولویت نخست و اصلی بازگرداندن کشور به ریل رشد اقتصادی مثبت است که این امر باید از سال ۹۵ آغاز شود. مسلماً تا زمانی که رشد اقتصادی مثبت محقق نشود، نمی‌توان در مسیر بازسازی اقتصادی قرار گرفت. بنابراین این یک الزام است.

اما باتوجه به شرایط حال حاضر کشور و میزان آسیب‌ها و معضلات فراگیر اجتماعی، معتقدم که حداقل نزدیک به ۵۰ سال طول می‌کشد تا اینکه بتوانیم تخریب‌های اجتماعی کنونی را حل کنیم و سلامت را به جامعه بازگردانیم. تحقق این مسئله نیز کاری به‌مراتب سخت و دشوار است و نمی‌توان به‌راحتی آن را حل و فصل کرد. برای رسیدن به این مهم، باید ابتدا به دلایل ریشه‌ای این معضلات پرداخت. به طور طبیعی، زمانی که اقتصاد یک کشور دچار بحران یا معضل می‌شود، نخستین بخشی که از این شرایط آسیب می‌بیند، بدنه جامعه است. حالا زمانی که این بحران‌های اقتصادی ادامه داشته باشند، آسیبی که جامعه می‌بیند به‌مرور در دلش باقی می‌ماند و عمق بیشتری پیدا می‌کند. این شرایط در نهایت منجر به آسیب‌های اجتماعی فراگیر و تخریبی گسترده می‌شود؛ یعنی همان شرایطی که امروز جامعه ایران با آن روبه‌رو است.

زمانی که بنیان‌های یک جامعه دچار آسیب می‌شود، برای عبور از آن باید زیربنای اجتماع را مورد بازسازی قرار داد. باید نسل‌های بعدی را آماده تغییر کرد و آنها را از آسیب‌هایی که پیش از آن جامعه را با خود درگیر ساخته، دور کرد.

البته شرایط برای تخریب‌های اقتصادی هم تقریباً به همین صورت است. یعنی زمانی که یک اقتصاد دچار مشکل می‌شود، حل نکردن آن مشکل باعث آسیب دیدن سایر حوزه‌ها می‌شود و به این ترتیب بحران به صورت فراگیر اقتصاد را در بر می‌گیرد. بنابراین همان‌طور که اشاره شد نمی‌توان انتظار داشت بحران اقتصادی امروز ایران که به طور گسترده بخش‌های مختلف را درگیر خود ساخته، به‌زودی از بین برود و اقتصاد کشور بازسازی شود. این بازسازی حتی کار دو یا سه

بازسازی
آسیب‌های
اقتصادی و
اجتماعی یک
فرآیند است و
به‌مرور می‌توان
آن را پیش برد.
بدون شک
نمی‌توان انتظار
داشت که در
سال آینده که
فرآیند بازسازی
اقتصادی
آغاز می‌شود،
تحولی در این
بخش رخ دهد و
نتایج حاصل
شود؛ چنین
انتظاری نوعی
ساده‌انگاری
معضلات
اقتصادی و حتی
اجتماعی کشور
است

رئیس میانه‌رو

در دومین سالگرد درگذشت عبدالمجید مجیدی
آخرین رئیس سازمان برنامه و بودجه پیش از انقلاب، به زندگی و فعالیت‌های او پرداخته‌ایم

بیژن مومینوند

عبدالمجید مجیدی:

در آن موقع من فکر می‌کردم مصدق دارد کار درستی می‌کند و راه درستی می‌رود ولی امروز می‌دانم که مصدق می‌بایستی دید بلندمدت‌تری می‌داشت. می‌بایست درک صحیح‌تری از مسائل می‌داشت و به‌خصوص با توجه به این‌که می‌دید که چه گروه‌هایی در بین مردم نفوذ دارند و سعی می‌کنند که مردم را به راه خاص خودشان بکشند، می‌بایست خیلی بیشتر آگاهانه کار می‌کرد و عمل می‌کرد. از جمله این‌که شکافی که بین شاه و مصدق در آن موقع پیش آمد، یک مقدار زیادی مسئولیت مصدق است؛ برای این‌که مصدق به خاطر این‌که سر کار باشد، به خاطر این‌که قدرت را از دست ندهد، یک کارهایی کرد که به ضرر مملکت شد

عبدالمجید مجیدی یکی از مدیران ارشد اقتصادی دهه آخر سلطنت پهلوی است که بیش از بیست سال عهده‌دار مقام‌های بالایی برنامه‌ریزی و اجرایی کشور بوده است. در فاصله سال‌های ۱۳۴۲ تا ۱۳۵۲ با کنار گذاشتن رجال و سیاستمداران سنتی مثل قوام، امینی و ورود تکنوکرات‌های جوان تحصیل کرده غرب به دولت‌های منصور و هویدا، روند نوسازی، توسعه و رشد اقتصادی کشور شتاب بالایی گرفت به طوری که نرخ رشد اقتصادی در خلال این سال‌ها حدود ۱۱/۲ درصد و نرخ تورم ۱/۲۵ درصد بود. عبدالمجید مجیدی یکی از این تکنوکرات‌ها بود که مدرک دکترای حقوق خود را از دانشگاه پاریس گرفت و به عنوان کارشناس در سازمان برنامه و بودجه استخدام شد و بعدها در دولت هویدا به وزارت تولیدات کشاورزی و کار و امور اجتماعی رسید. مجیدی در پنج سال آخر رژیم پهلوی در مقام رئیس سازمان برنامه و بودجه، نه‌تنها به نخست‌وزیر و کلیه وزیران تماس روزمره و مستمر داشت، بلکه به طور منظم برای دادن گزارش و دریافت دستور با شاه دیدار می‌کرد. او در بیشتر جلسات مهم تصمیم‌گیری حضور داشت و یا از طریق روابط نزدیکش با امیرعباس هویدا از نتایج آنها آگاه می‌شد. هویدا، مجیدی را مدیری خوش‌نام و متخصص امور بودجه می‌دانست و وی را به همکاری فراخواند. از این رو برخلاف اغلب وزیران که تنها از امور مربوط به وزارت‌خانه خود آگاه بودند، مجیدی نسبت به مسائل مملکت دید وسیع‌تری داشت و از بیشتر وقایع سیاسی و به‌ویژه اقتصادی و اجتماعی آگاهی داشت، از آنجا که مجیدی تا آخرین لحظه‌های پیش از غرق کشتی پهلوی در عرشه آن حضور داشت و شاهد وقایعی بود که به سرنوشت سلطنت خاندان پهلوی منجر شد.

از مجیدی کتاب خاطراتی با عنوان «خاطرات عبدالمجید مجیدی» از مجموعه تاریخ شفاهی ایران مرکز مطالعات خاورمیانه دانشگاه هاروارد منتشر شده است. خاطرات وی طی هفت ساعت و در سه جلسه در دفترش در پاریس ضبط شده است. شیوه کار مصاحبه‌کنندگان در دو مرحله انجام گرفته؛ در مرحله اول روایت‌کننده نکات مهم داستان زندگی خود را تعریف می‌کند. در مرحله دوم مصاحبه‌کننده براساس مطالب اظهارشده در مرحله اول نکات و وقایع مهم تاریخی که روایت‌کننده از آن اطلاع داشت از او سؤال می‌کرد. پس از انجام مصاحبه وی به مطالعه مجدد خاطرات پرداخت تا عبارت‌های نامفهوم را روشن سازد، تاریخ‌ها و نام‌های ناقص را تکمیل کند. همچنین بنیاد مطالعات تاریخ

خانواده‌های سیاسی

ایران در جلد ششم مجموعه «تاریخ شفاهی ایران» گفت‌وگویی مفصل با مجیدی انجام داده است. همان‌گونه که از خاطرات مجیدی برمی‌آید او از تجربه‌های خود به‌صراحت سخن می‌گوید؛ به موفقیت‌های آن دوران افتخار می‌کند و اشتباهات خود و دیگران را نیز می‌پذیرد. او سال‌های نخست‌وزیری هویدا را دوران درخشانی می‌داند و اعتقاد دارد که در آن دوره کارهای فوق‌العاده انجام شده است.

عبدالمجید مجیدی ۲۱ دی ۱۳۰۷ در تهران متولد شد. پدرش قوام‌الدین مجیدی از پایه‌گذاران حرفه وکالت در ایران و از فعالان سیاسی زمان خود بود: «پدرم بعد از این که کار شیوه نو دادگستری در ایران به راه افتاد، جزو اولین وکلایی بود که به اسم وکیل دادگستری شروع کرد به کار. بعداً هم که در زمان رضاشاه دادگستری مدرنیزه و متحول شد، با همکارانش کانون وکلای دادگستری را به‌وجود آورد و همیشه در کانون وکلای دادگستری نقش خیلی موثری داشت.» پدر مجیدی در خانه تجربه‌ها و دانسته‌های خود را با همسر و فرزندان‌ش در میان می‌گذاشت و آنان را به امور سیاسی علاقه‌مند می‌کرد و به گفته خودش از دوران دبستان کله‌اش بوی قرمه‌سبزی می‌داد: «در کلاس پنجم ابتدایی تمام وقایع سیاسی اروپا را بحث می‌کردیم.» یک روز مدیر دبیرستان پدرش را می‌خواهد و به او می‌گوید: پسر شما در مدرسه صحبت از مسائل سیاسی می‌کند و از حزب نازی و جریانات جنگ اروپا صحبت می‌کند: «علتش این بود که پدر من چون وقت زیادی را با ما در منزل صرف می‌کرد، تمام داستان جنگ بین‌الملل اول را برای ما تعریف می‌کرد؛ [این که] چطور شد جنگ بین‌الملل به‌وجود آمد، دسته‌بندی‌های مختلف چه‌چور بود، متفقین کدام‌ها بودند، متحدین کدام بودند و... وقایع ایران چطور واقع شد، چرا ناصرالدین‌شاه را کشتند، محمدعلی‌شاه چه کارهایی کرد، احمدشاه چقدر ضعیف بود، مسئله رضاشاه و... تمام شب که ما دور هم جمع می‌شدیم، بحث‌ها این بود. پس طبعاً ما از بچگی یک آموزش سیاسی پیدا کردیم.» علاقه مجیدی به امور سیاسی در دوران دبیرستان و دانشگاه افزایش یافت و در دوران دبیرستان با ایندولوی‌های گوناگون سیاسی و به‌ویژه با مباحث ماتریالیسم آشنا شد. در سال‌های پس از ۱۳۲۰ که آکنده از تظاهرات سیاسی و کشمکش‌های احزاب بود، مجیدی هم به سمت فعالیت سیاسی و تظاهرات کشیده شد: «اولین جریانات سیاسی که شخصاً شرکت کردم، انتخابات دوره [چهاردهم] مجلس شورای ملی بود؛ به علت این که ما می‌خواستیم که یک تعداد افرادی که خوشنام بودند و ما طرفدارشان بودیم، انتخاب شوند [...] مؤتمن‌الملک بود و دکتر مصدق. آن موقع این‌ها جزو کسانی بودند که به نظر ما می‌آمد نوآور هستند، وجه‌المله هستند و آدم‌هایی هستند که می‌شود به آنها از نظر کار سیاسی در مملکت اعتماد کرد. [...]»



کارشناس اقتصاد به استخدام سازمان برنامه درآمد: «بعد از این که بانک توسعه صادرات دست بانک ملی افتاد و شروع کردند تغییر شکل دادن و یک مقدار جمع و جور کردن، من دیدم دیگر آن ایده که این بانک بشود یک بانکی که صادرات ایران را تشویق بکند و ارتباط پیدا کند با تولیدکنندگان صنعتی و کشاورزی و تجار و غیره، وجود ندارد و به علت این که منابع مالی ندارد، دائم کوچکش می‌کنند، لذا دنبال این بودم که کار بهتری انجام بدهم. در این موقع ابتهاج در سازمان برنامه شروع کرده بود به نوسازی [...] و استخدام و انتقال افرادی که صلاحیت داشته باشند. لذا من به آنجا تقاضا دادم. دو آزمایش کتبی و شفاهی از من کردند و چون احتیاج داشتند، مرا به سمت کمک کارشناس اقتصادی گرفتند. در آن موقع بانک بین‌الملل از نظر مالی کمک کرده بود که ایران بتواند قبل از این که درآمد نفت به دستش برسد، برنامه‌هایی را شروع کند. منتها شرط گذاشته بود که سازمان برنامه تشکیلاتش را مجهز بکند و افرادی بیاورد که بتوانند این برنامه را درست اجرا بکنند و درست طرح‌ریزی بکنند و بر اجرایش نظارت داشته باشند. لذا ابتهاج احتیاج داشت به آدم‌هایی که بتوانند این کار را شروع کنند و طبعاً من رفتم آنجا. بنیاد فوردهو کارشناس در اختیار سازمان برنامه گذاشته بود؛ یک بلژیکی برای امور مالی و اقتصادی و یک آمریکایی برای طرح‌های عمرانی. از این دو نفر یکی فرانسویان بود و دیگری انگلیسی‌زبان. سازمان برنامه احتیاج به یک نفر داشت که هم فرانسه بداند و هم انگلیسی و به مسائل اقتصادی هم کم‌وبیش وارد باشد که من رفتم، امتحان دادم و قبولم کردند. دیگر افتادم توی کار سازمان برنامه تا به آخر.»

◀ وجه مشترک مجیدی و هویدا

مجیدی چهار سال بعد از ورود به سازمان برنامه با دریافت بورس بنیاد فوردهو از دانشگاه هاروارد برای ادامه تحصیل در فوق لیسانس

در عین حال که درس می‌خواندیم و مدرسه کار اصلی‌مان بود، کار سیاسی را چه در مدرسه، چه در خارج از مدرسه ادامه می‌دادیم. محافل و مجالسی داشتیم با دوستانمان. در ۲۱ سالگی از دانشکده حقوق دانشگاه تهران فارغ‌التحصیل شد و برای ادامه تحصیل روانه پاریس شد و در آنجا در جلسات انجمن دانشجویان ایرانی شرکت کرد و با افکار جنبش چپ اروپا آشنا شد.

◀ قصور مصدق

مجیدی پس از اخذ درجه دکترا در زمستان ۱۳۳۱ به ایران بازگشت. در این زمان محمد مصدق نخست‌وزیر بود و پدرش که از قدیم با مصدق دوستی و رابطه داشت احساسات او را در جهت طرفداری از مصدق برمی‌انگیخت: «پدر من شخصاً دوست مصدق بود و سال‌ها وکیل مصدق بود و کارهای وکالت مصدق را می‌کرد [...] بدین جهت طبعاً به علت نزدیکی، دوستی و اعتماد و اعتقادی که پدرم به مصدق داشت، ما هم دلمان می‌خواست مصدق در برنامه‌هایی که داشت، موفق باشد.» سقوط دولت مصدق بر مجیدی تأثیر سختی گذاشت. او در مورد آن دوران و اوضاع و احوالی که منجر به واقعه ۲۸ مرداد شد، می‌گوید: «در آن موقع من فکر می‌کردم مصدق دارد کار درستی می‌کند و راه درستی می‌رود ولی امروز می‌دانم که مصدق می‌بایستی دید بلندمدت‌تری می‌داشت. می‌بایست درک صحیح‌تری از مسائل می‌داشت و به‌خصوص با توجه به این که می‌دید که چه گروه‌هایی در بین مردم نفوذ دارند و سعی می‌کنند که مردم را به راه خاص خودشان بکشند، می‌بایست خیلی بیشتر آگاهانه کار می‌کرد و عمل می‌کرد. از جمله این که شکافی که بین شاه و مصدق در آن موقع پیش آمد، یک مقدار زیادی مسئولش مصدق است؛ برای این که مصدق به خاطر این که سر کار باشد، به خاطر این که قدرت را از دست ندهد، یک کارهایی کرد که به ضرر مملکت شد. اگر در آن موقع شاه مملکت و مصدق که نخست‌وزیر و مورد تأیید اکثریت قاطع مردم بود با هم نشسته بودند و به آینده مملکت فکر می‌کردند، امروز مملکت ما به این روز نمی‌افتاد.»

◀ ورود به سازمان برنامه

پس از ۲۸ مرداد و توقف فعالیت‌های سیاسی و سرکوب احزاب و فعالان چپ و ملی، برقراری دوباره روابط با جهان، کشور به مدار آرامش و استقرار می‌رفت و نیازمند تحصیل کردگان و جوانان آشنا به تمدن و زبان دانی بود که بتوانند با مستشاران خارجی و مدیران مؤسسات آمریکایی و اروپایی که برای سرمایه‌گذاری می‌آمدند کار کنند. مجیدی از جمله افرادی بود که از دانشگاه‌های معتبر برگشتند و میز مدیریتشان آماده بود. مجیدی در خاطراتش می‌گوید: «راه‌حل شاه این شد که برود به طرف جوان‌ها. یک‌دفعه از قدیمی‌ها و از آن رجال گذشته دل بکند و روی بیاورد به یک عده جوان، عده‌ای که تربیت شده بودند برای این که به مملکت خدمت کنند می‌بایست پیش می‌رفتند.»

پس از بازگشت به ایران، یکی، دو سال زیر نظر پدرش در رشته وکالت کارآموزی کرد و بعد به پیشنهاد مصطفی مقدم که رئیس بانک توسعه صادرات و یکی از دوستان پدرش بود، به این بانک رفت. یک سال در قسمت امور بانکی کار کرد و بعد به قسمت حقوقی رفت و رئیس دایره حقوقی بانک شد و در سال ۱۳۳۵، زمانی که ابوالحسن ابتهاج ریاست سازمان برنامه را بر عهده داشت به عنوان کمک

بی‌توجهی شاه به برنامه‌ریزی

عبدالمجید مجیدی در خاطراتش درباره نقش شاه در برنامه‌های توسعه می‌گوید: «علی‌حضرت فقط یک جلسه به سازمان برنامه آمدند و اصول برنامه سوم برایشان توضیح داده شد. ایشان هم یک مطالبی فرمودند؛ راهنمایی‌های کلی، تقریباً چیز دیگری وجود نداشت. یعنی‌اللی حضرت از برنامه چهارم بود که بیشتر وارد این تهیه برنامه و تفکر راجع به آینده شدند. تا برنامه سوم تقریباً می‌شود گفت که به برنامه توجهی نداشتند، حتی آن را قبول هم نداشتند. اصلاً اعتقاد نداشتند به برنامه‌ریزی، به آن معنی که ما فکر می‌کردیم. در دی ۱۳۴۰ جلسه‌ای ترتیب داده شد که مسئولین برنامه‌ریزی و بعضی مدیران سازمان برنامه جمع بودیم که ایشان تشریف آوردند... در آن موقع مدیرعامل سازمان برنامه، صفی‌اصف‌آباد بود و خداداد فرمانفرمائیان معاون برنامه‌ریزی بود و من رئیس دفتر بودجه بودم. بعضی دوستان دیگرمان هم بودند. به هر صورت در آن جلسه کاملاً روشن بود که علی‌حضرت نظرات این برنامه‌ریزان را قبول ندارند و این دستگاه را به حساب نمی‌آورند. ایراد اولشان این بود که شما به مسئله احتیاجات نظامی مملکت توجه ندارید؛ در حالی که مملکت وجود و بقایش بستگی به این دارد که ارتش قوی داشته باشد. ایراد دومشان راجع به بعضی طرح‌ها بود که از نظر مملکت مهم است... بیشتر روی طرح‌های عمده ارتباطی تکیه داشتند. آن موقع یک مقدار روی سدسازی‌های بزرگ تکیه داشتند و صنعت را مثلاً تکیه داشتند. اینها چیزهایی بود که برای ما که در سازمان برنامه بیشتر در جهت اجتماعی-اقتصادی فکر می‌کردیم، این جنبه‌های سیاسی-اقتصادی اهمیت کمتری داشت. فکر می‌کردیم که سرمایه‌گذاری‌های سنگین در طرح‌های بزرگ، بازدهش برای مملکت طوری نیست که بتواند به ما اجازه بدهد که یک نوع رشد اقتصادی مستمر و مداومی را داشته باشیم.»

نو کردم. یک مسئله تجدید قوا و تجدید شکل در خود وزارت کار بود که در واقع یک تجدید سازمان به آن دادم. سازمان‌های بیمه‌های اجتماعی را تقویت کردم و هماهنگی‌ای را که بین واحدهای وزارت کار - یعنی وزارت کار، سازمان بیمه‌های اجتماعی و بانک رفاه کارگران - می‌بایست وجود داشته باشد، به وجود آوردم. قانون کار کشاورزی را دادم به مجلس. قانون و سازمان بیمه‌های اجتماعی کارمندان بخش خصوصی را به وجود آوردم. قانون توان بخشی و سازمان توان بخشی را که ابتکار آن با دکتر شیخ الاسلام‌زاده بود به وجود آوردم. در دوره‌ای که در وزارت کار بودم، مراکز رفاه خانواده را خیلی تقویت کردم و کارهای اجتماعی خیلی مفید و مؤثری انجام شد. قانونی را گذراندم که از کارفرمایان دو درصد پولی را که بابت مزد می‌پردازند، بگیریم و بدهیم به یک صندوقی که این صندوق یک برنامه کارآموزی فنی را در سطح مملکت اجرا بکند. یک سازمانی هم به وجود آمد به اسم صندوق کارآموزی فنی که شروع کرد به ایجاد مراکز فنی حرفه‌ای در کنار کارخانه‌ها. از نظر آموزش مسائل روابط کار به مسئولین و کادر سندیکاها، یک موسسه آموزش مسائل روابط کار به وجود آوردم که در دوره‌های کوتاه‌مدت، مسائل روابط کار و سندیکایی را بیاموزند.»

← بازگشت به سازمان برنامه

مجیدی در دی ۱۳۵۱ در مقام وزیر مشاور و رئیس سازمان برنامه و بودجه، مسئولیت تجدید نظر در برنامه پنجم و حل و فصل مسائل ناشی از افزایش بهای نفت را عهده‌دار شد و تا مرداد ۱۳۵۶ یعنی تا پایان دولت هویدا ریاست این سازمان را بر عهده داشت. خودش درباره این مقطع می‌گوید: «هن دقیقاً ۱۹ دی‌ماه ۱۳۵۱ بود که رفتم سازمان برنامه. در آن موقع سال همیشه می‌دانستم که مسئله بودجه سال بعد مطرح است، لذا خیلی از این جهت دوره پرغوغا و پرمشغله‌ای بود. آن روز صبح به اتفاق مرحوم هویدا که نخست‌وزیر بود، رفتم سازمان برنامه. خداداد فرمانفرمائی، مدیرعامل مستعفی سازمان برنامه آنجا بود و بعضی مدیران سازمان برنامه هم حضور داشتند. مراسم خیلی ساده برگزار شد. خیلی جلسه دوستانه‌ای بود چون من و خداداد خیلی با هم دوست و رفیق بودیم. هویدا هم خداداد را دوست داشت. از فردای آن روز با مسائل عمده‌ای مواجه شدم. اول تغییر مسئولیت‌ها و تغییر شکل سازمان برنامه بود. چون علت اینکه خداداد رفت این بود که یک نوع تجدید سازمانی می‌بایست در سازمان برنامه داده می‌شد. وزیر دارایی که آن موقع جمشید آموزگار بود، اصرار داشت که این کار زودتر صورت بگیرد. می‌بایست بودجه سال آینده را تهیه بکنیم که تقریباً مانده بود و رویش تصمیم گرفته نشده بود. دو ماه و نیم هم بیشتر در پیش نداشتیم. می‌بایست ظرف کمتر از یک ماه بودجه را آماده کنیم که تقدیم مجلس بشود. خیلی کار وحشتناکی بود از نظر سنگینی. علاوه بر آن مقدمات اجرای برنامه پنجم را هم باید آماده می‌کردیم. لذا در آن دو، سه ماه اول کار من در سازمان برنامه، واقعاً حجم کار وحشتناک بود.»

← بودجه‌نویسی در تاریکی

با آنکه مجیدی در بالاترین سطح دولت قرار داشت اما گاهی اطلاعات لازم برای انجام وظایف خود را در اختیار نداشت. به عنوان مثال درباره وضعیت سازمان برنامه و بودجه و نحوه بودجه‌نویسی در زمانی که مسئولیت سازمان برنامه را بر عهده گرفت، می‌گوید: «ما هم‌اکنون یک مقدار در تاریکی و با حدس و پیش‌بینی کار می‌کردیم

رشته مدیریت دولتی به آمریکا اعزام شد. پس از بازگشت به ایران در سال ۱۳۴۴ در کابینه امیرعباس هویدا به سمت معاون نخست‌وزیر و رئیس دفتر بودجه منصوب شد. مجیدی در سه سال اول دهه ۴۰، در مقام یکی از مدیران سازمان برنامه حتی پیش از آنکه هویدا ریاست دولت را به عهده گیرد، به او نزدیک شده بود. داشتن فرهنگ فرانسوی وجه مشترک هردوی آنها بود و تمایلات روشنفکرانه، علاقه به هنر و ادبیات غربی، آنها را به هم نزدیک می‌کرد. مجیدی نمونه همان مدیرانی بود که هویدا می‌پسندید و مهم‌تر اینکه شاه انتظار آن را داشت؛ کسی که از وجودش خطری برای هیچ مقامی متصور نبود، پاکدست و کوشا، در عین حال پذیرای قدرت بالادست. دو سال بعد، مسئولیت وزارت تولیدات کشاورزی و مواد مصرفی و در سال ۱۳۴۷ وزارت کار و امور اجتماعی را بر عهده گرفت و چهار سال و نیم در این سمت باقی ماند: «در وزارت تولیدات کشاورزی کاری که من کردم این بود که یک وزارتخانه‌ای که وجود نداشت را به وجود آوردم و یک رویه‌هایی که وجود نداشت را آوردم آنجا به راه انداختم. یک مقدار زیادی در همان مدت کوتاهی که آنجا بودم، مسائل اصلی را توانستم برایشان راه‌حل پیدا کنم [...] در وزارت کار خیلی کارهای

روایت مجیدی از افزایش قیمت نفت

از جمله مسائلی که خاطرات مجیدی به روشن‌تر شدن آن کمک می‌کند، مکانیسم افزایش قیمت نفت و انگیزه‌های بازی با قیمت نفت است. رئیس سازمان برنامه و بودجه شاه معترف است که مسئولان ایران در این افزایش‌ها هیچ‌گونه نقش و جایگاهی نداشتند و شاه صرفاً در جریان این موضوع قرار می‌گرفته است. ضمن اینکه قبل از هر افزایشی خریدهای تسلیحاتی فراوانی صورت می‌گرفته و بر مبنای آن، دقیقاً محل هزینه شدن میزان افزایش یافته درآمدهای نفتی مشخص می‌شده است. در این میان چگونگی توجیه عدم پابندی شاه به برنامه‌ریزی در زمینه بودجه بسیار قابل تأمل می‌نماید. از یک سو مجیدی در مورد نظرات خداداد فرمانفرمائی (رئیس پیشین سازمان برنامه و بودجه) که معتقد بوده می‌بایست بودجه مملکت با برنامه عمرانی تلفیق شود و تصمیم‌گیری در مورد برنامه‌های دولت، در زمینه مخارج دولت، در زمینه اجرای برنامه عمرانی و برنامه‌های عمومی مملکت در یک جا صورت گیرد تا اولویت‌ها درست رعایت شود، می‌گوید: «به نظر من حرف‌های اصولی می‌زد» و از سوی دیگر در تناقضی آشکار برای توجیه مقاومت شاه در برابر رعایت اولویت‌ها می‌گوید: «علتش این بود که اعلی حضرت اذراً آن موقع بالا رفتن درآمد نفت، چهار برابر شدن قیمت نفت را می‌دیدند - یعنی احساسش را داشتند، سازمان برنامه نداشت.» این اظهارات متعارض، چندین مطلب را برای محققان و تاریخ‌پژوهان مشخص می‌سازد: ۱- برخلاف تبلیغاتی که بعضاً مطرح می‌شود، ایران و در رأس آن شاه در ارتباط با افزایش قیمت نفت هیچ‌گونه نقشی نداشته است بلکه صرفاً محمدرضا پهلوی مدتی قبل از دیگران از تصمیمات در این زمینه مطلع می‌شده تا ترتیب اجرایی سفارش‌های تسلیحاتی را با اتکا به افزایش درآمدها بدهد. ۲- علت مخالفت شاه با نظر کارشناسان سازمان برنامه و بودجه مبنی بر لزوم تمرکز بودجه کل کشور در چارچوب برنامه سالانه، مشخص نشدن حجم سفارش‌های تسلیحاتی بوده است والا هر نوع افزایش درآمدی می‌توانست در قالب برنامه هزینه شود. ۳- آمریکایی‌ها در بازی با برگه قیمت نفت، هم بودجه برای تأمین تسلیحات را فراهم می‌کردند و هم نوع سلاح‌هایی را که باید تهیه می‌شد، مشخص می‌ساختند. البته در این میان آمریکایی‌ها از روحیه کودکانه شاه که خرید و گردآوری تسلیحات برای وی تبدیل به یک نوع سرگرمی شده بود بیشترین بهره‌برداری را به عمل می‌آوردند و تبدیل شدن ایران را به یکی از کانون‌های استراتژیک برای برنامه‌های نظامی خود کاملاً با این روحیه پیوند زده بودند. در این زمینه، مطالب مجیدی بسیار روشن‌گر است: «وقتی درآمد نفت قرار بود بالا برود، ما وحشتان می‌گرفت چون همیشه بیش از آنچه عملاً درآمد اضافه شود، تعهدات اضافه می‌شد - یعنی پیش از اینکه حتی اعلام بشود که قیمت چیست، تعهدات و، به حساب، اعتبارات لازم تقاضا شده بود. لذا ما همیشه درگیر این بودیم که چه جوری جواب تقاضاها را بدهیم.»



مجیدی در سه سال اول دههٔ چهل، در مقام یکی از مدیران سازمان برنامه حتی پیش از آن که هویدا ریاست دولت را به عهده گیرد، با او نزدیک شده بود. داشتن فرهنگ فرانسوی وجه مشترک هر دو آنها بود و تمایلات روشنفکرانه، علاقه به هنر و ادبیات غربی، آنها را به هم نزدیک می کرد. مجیدی نمونهٔ همان مدیرانی بود که هویدا می پسندید و مهم تر این که شاه انتظار آن را داشت؛ کسی که از وجودش خطری برای هیچ مقامی متصور نبود.



مجیدی ادعا می کند مبنای نارضایتی و عدم موافقت شاه با برنامه پیشنهادی سازمان برنامه در زمان ریاست فرمانفرمایان، اطلاعات محرمانه ای بود که شاه در مورد افزایش قریب الوقوع قیمت نفت داشت و دیگران از جمله سازمان برنامه آن را نمی دانستند

پنجم به آن صورت نیم بند به تصویب رسیده بود و اعلی حضرت روی تقریباً قسمت های عمده آن موافقت نداشتند. از همین رو دستور تجدید نظر در برنامه، سه ماه پیش از آغاز اجرای آن صادر شد. مجیدی ادعا می کند مبنای نارضایتی و عدم موافقت شاه با برنامه پیشنهادی سازمان برنامه در زمان ریاست فرمانفرمایان، اطلاعات محرمانه ای بود که شاه در مورد افزایش قریب الوقوع قیمت نفت داشت و دیگران از جمله سازمان برنامه آن را نمی دانستند. شاه از ارقام محافظه کارانه برنامه پنجم ناراضی بود و این نارضایتی در دو تغییر بزرگ در سازمان برنامه تبلور و بازتاب یافت؛ نخست استعفای خداداد فرمانفرمایان از ریاست سازمان برنامه در دی ۵۱ که مجیدی جای او را گرفت و دوم در اسفند همان سال، نام سازمان برنامه به «سازمان برنامه و بودجه» و همچنین اختیارات و وظایف آن تغییر یافت و مطابق این تغییرات رئیس سازمان برنامه و بودجه هم زمان وزیر مشاور و عضو کابینه بود و در برابر مجلس پاسخگو شد. مجیدی دربارهٔ ضرورت تجدیدنظر در برنامه پنجم، می گوید: «در اینکه می بایست در برنامه پنجم تجدیدنظر می شد تردیدی وجود نداشت. برای اینکه با بالا رفتن درآمد نفت، طبعاً پایه اصلی برنامه ای که درآمد نفت منابعش باشد یک تغییر عمده ای کرده بود. طبعاً می بایست در قسمت اعتبارات عمرانی و موارد مصرف این اعتبارات تجدیدنظر می شد. یک نوع تصمیمات منطقی و صحیحی گرفته می شد که منطبق باشد با شرایط جدید از نظر مالی. [...] خاطر من هست که کل برنامه پنجم، بخش دولتی اش، موقعی که من رفتم به سازمان برنامه هزار و پانصد و شصت میلیارد ریال بود ولی تقاضاهایی که به ما برای تجدیدنظر برنامه رسیده بود از چهار هزار و هشتصد میلیارد ریال تجاوز می کرد. اصلاً غیر قابل تصور بود که یک برنامه ای در این حد بتواند توسعه پیدا کند و درست اجرا بشود؛ به خصوص در ظرف مدت کوتاهی که برای ما باقی مانده بود و تازه یک سال و نیم اول برنامه هم رفته بود.» مجیدی دربارهٔ چرایی درخواست افزایش چهار برابری رقم برنامه پنجم می گوید: «طبیعی است که در آن سال ها هر وزارت خانه ای برای خودش یک برنامه ریزی خیلی جاه طلبانه ای کرده بود و هدف های خیلی خیلی بالایی را برای خودش معین کرده بود چون هر کدام از این بخش ها و وزارت خانه ها ارتباط مستقیم داشتند و می رفتند تمام مسائلشان را به عرض اعلی حضرت می رساندند. همه شان سعی کرده بودند که به اعلی حضرت بگویند که اگر پول به ما بدهید ما می توانیم اجرا کنیم... مثلاً خوب خاطر من هست که وزیر پست و تلگراف، هدفی گذاشته بود که تا پایان برنامه پنجم تعداد مشترکین تلفن در ایران به دو میلیون نفر برسد که خوب هیچ کس بدش نمی آمد ولی لازم اش این بود که یک سرمایه گذاری عظیمی می شد در ایستگاه ها و پایگاه های تلفنی و مخابراتی مملکت و شبکه خیلی وسیع به هم مرتبطی را وزارت پست و تلگراف به وجود می آورد... ما در سازمان برنامه گرفتاری مان ایجاد تعادل و توازن [بین این تقاضاها] بود که اگر ما نمی توانستیم آنها با ما هم هماهنگ و متعادل کنیم، نتیجه ممکن بود خیلی نامطلوب در بیاید... ما در تابستان ۱۳۵۳ شروع کردیم به بحث راجع به تجدیدنظر در برنامه که در نتیجه سه سال و نیم جلوبیمان بود و با این حجم اعتبارات وحشتناک. طبعاً ما ناچار بودیم که مبارزه کنیم و حرف هایمان را بر زمین البته مجریان طرح ها اصلاً گوششان بدهکار نبود. بعضی از وزرای دیگر هم که در واقع مجری طرح نبودند و در قسمت ستادی نخست وزیر بودند، آنها هم متأسفانه آن طوری که باید و شاید ما را تأیید و حمایت نمی کردند. در نتیجه نخست وزیر هم چاره

و برنامه ریزی می کردیم و تنظیم بودجه می کردیم؛ لذا قبل از اینکه ما اصلاً متوجه بشویم که درآمد نفت دارد بالا می رود، مقدار زیادی تعهدات شده بود [...] مسئله خرید هواپیمای کنکور، مسئله خریدهای نظامی که تعهدات خیلی عمده ای بود... اینها همه یک اطلاعاتی بود و برنامه هایی بود که تصمیماتش گرفته شده بود [و] بعداً به ما ابلاغ می شد که باید برای اینها اعتبار بگذارید؛ حالا این در زمینه نظامی بود، در زمینه غیر نظامی هم همین طور بود. تعهداتی که شده بود روی مثلاً ذوب آهن، تعهدهایی که می شد از نظر پتروشیمی، تصمیماتی که روی صنعت پتروشیمی می شد ولی مادر جریان تکوینش نبودیم. متأسفانه در جریان گسترش و تصمیم گیری اش نبودیم. اینها معمولاً به ما ابلاغ می شد.» او همچنین دربارهٔ یکی از اصول انقلاب شاه و مردم که به موجب آن سهام کارخانه جات خصوصی به کارگران فروخته می شد، می گوید: «متأسفانه من در آن تصمیم مؤثر قرار نگرفتم. اصلاً مورد مشورت هم قرار نگرفتم. [این] قانون اسلش وقتی که گذشت، اعلام شد که یکی از اصول انقلاب [شاه و مردم] است. در اجرایش البته من وارد بودم.» مجیدی این را که چگونه او و همکارانش از بعضی از تصمیم گیری ها که به وظایف وزارت خانه آنها مربوط می شد بی اطلاع و یا در آنها بی اثر بودند، این گونه توضیح می دهد: «اعلی حضرت، اصولاً خوششان نمی آمد که روی این فکرهای اصلی که دارند و این برنامه هایی که دارند بحث بشود، البته در خیلی مسائل دیگر انعطاف لازم را داشتند ولی روی بعضی مسائل که برایشان جنبه خیلی اساسی داشت، قبول نداشتند که در اصلش کسی شک و تردید نکند. حالا چه جوری این فکر را پیدا می کردند؟ کی برایشان کار می کرد؟ مثلاً مسئله تشکیل حزب رستاخیز، از کجا یک دفعه چنین فکری پیش آمد؟ کی این ایده را داد؟ واقعاً برای من سوالی است بزرگ.» از این گفته معلوم می شود که مجیدی اگر چه منشأ بعضی از تصمیم ها و سیاست ها را نمی دانست، اما چون پذیرفته بود در آن ساختار فعالیت کند ناچار از اجرای آن تصمیم ها بوده تا جایی که در هیئت اجرایی دفتر سیاسی حزب رستاخیز حضوری فعال داشت، اما پس از سقوط رژیم برای توجیه قصورها و نقص ها دست به بهانه تراشی هایی مثل عدم اطلاع یا عدم هماهنگی می زد و می گوید: «مسئله دیگر هم عدم هماهنگی در سطح دولت و دستگاه اجرایی بود. فرض کنید اگر نخست وزیر مملکت [...] حرفش را دستگاه ها می خواندند، خیلی کارها منظم تر انجام می شد، تا اینکه نخست وزیر اسمان نخست وزیر باشد و عملاً تمام تصمیمات در سطوح بالاتری گرفته بشود و عملاً سطح بالاتر غیر مسئول باشد. [...] ما یک گرفتاری بنیادی داشتیم!» به همین خاطر مجیدی یکی دیگر از مشکلات رژیم سابق را شیوه برخورد دولت با مردم می داند: «مسئله این است که شما در صورتی می توانید یک سیاست منطقی داشته باشید و تصمیمات درست و صحیح و منطقی بگیرید که این قدرت را هم داشته باشید که به مردم بگویید که حقیقت این است و چاره ندارد جز اینکه این را قبول بکنید. ما نه به مردم آن طوری که باید و شاید حقیقت را می گفتیم، نه اینکه به خودمان اجازه می دادیم که به مردم فشار بیاوریم. همه اش دلمان می خواست مردم راضی باشند. تأمین رضایت روزمره مردم لازم اش یکی مقدار کارهای بی معنی بود که می کردیم.»

تجدیدنظر در برنامه پنجم

ظاهراً شاه از همان ابتدا بسیاری از ارقام، مفاد و سمت گیری های سازمان برنامه را در برنامه پنجم قبول نداشت. به گفتهٔ مجیدی «برنامه

نداشت جز اینکه بگوید تجدیدنظر برنامه را ببریم حضور اعلی حضرت در رامسر و بحث کنیم. ما تقریباً سه راه حل درآوردیم؛ یکی آنچه خودمان می گفتیم، یکی آنچه وزارت خانه ها درخواست می کردند، یکی هم بینابینش که بالاخره آن را بردیم حضور اعلی حضرت... [که] راه حل سازمان را تصویب فرمودند و تازه راه حل سازمان برنامه هم خودش تقریباً دو برابر اعتبارات اصلی برنامه بود.»

بازداشت و فرار

پس از استعفای دولت هویدا تا پیروزی انقلاب مجیدی عهده دار دبیر کلی بنیاد فرح بود. با انتخاب جیمی کارتر به ریاست جمهوری آمریکا، شاه به دنبال تغییراتی در داخل کشور بود و مجیدی آن را به عنوان گامی در جهت تضعیف هویدا می دانست که در نهایت به انتخاب جمشید آموزگار به نخست وزیری و انتصاب هویدا به وزارت دربار منجر شد. مجیدی که در دولت آموزگار جایی نداشت به توصیه هویدا ریاست جناح پیشرو حزب رستاخیز را به عهده گرفت. مأموران حکومت نظامی ابتدا هویدا را دستگیر کردند. گفته می شود هویدا از زندان به مجیدی تلفن کرد تا بگوید شاه و ملکه دارند می روند تو هم برو، اما کار برای کسی که برای خروج از کشور منتظر اجازه پادشاه بود، مشکل بود و سرانجام در واپسین روزهای منتهی به سقوط سلطنت پهلوی و در تاریخ ۱۵ بهمن ۵۷ توسط دولت شاپور بختیار دستگیر و در پادگان جمشیدیه زندانی شد. مجیدی در خاطراتش آشکارا از بازداشت همکارانش که در اواخر سلطنت محمدرضا شاه با اجازه شاه صورت گرفت گله مند بوده و می گوید: «در آن سیستم، در آن شکل کار، در آن ترتیباتی که آن موقع بود، این عده ای که آنجا توی زندان بودند، بهترین خادمین بودند. آدم هایی بودند که همه جور سعی شان را کرده بودند و با شرافت و با حسن نیت. [...] همه شان در یک سطح نبودند. بالاخره بعضی هایشان ممکن است یک ایراداتی به آنها وارد بود. بعضی ها ممکن است اشتباهاتی کرده بودند. به بعضی ها از نظر مالی ممکن است ایراداتی وارد بود. ولیکن در مجموع این جور محکوم کردن رژیم به دست خودش، کار بسیار غلطی بود.» در هیاهوی روز ۲۲ بهمن مجیدی موفق می شود از زندان بگریزد و سه ماه بعد مخفیانه خود را به پاریس برساند. دو سال بعد همسرش منیر و کیلی در تصادفی در فرانسه جان داد. مجیدی تا پایان عمر در هفته نامه «کیهان» چاپ لندن، رئیس هیئت مدیره شرکت انتشاراتی کیهان بود. سال های واپسین زندگی اش را کنار دو دخترش گذراند و در نهایت ۵ اسفند ۱۳۹۲ و در سن ۸۵ سالگی در آمریکا در گذشت.

گریز از حزب یا کتمان واقعیت؟

از دیگر مشاغل مجیدی، دبیر کل جمعیت شیر و خورشید سرخ ایران، عضویت در دفتر سیاسی حزب ایران نوین، عضویت در هیئت اجرایی دفتر سیاسی حزب رستاخیز و رهبر جناح پیشرو بعد از آموزگار بود. مجیدی با اینکه از عناصر اصلی کانون مترقی بود، اما در خاطراتش ترجیح می دهد آن را تکذیب کند؛ زیرا این تشکل نیمه مخفی بود و رسماً نام اعضای آن در جایی منعکس نیست: «مرحوم منصور به من چند بار پیشنهاد کرد [عضو کانون مترقی شوم] ولی من زیاد اعتقاد نداشتم به کار سیاسی. من هیچ وقت عضو یک حزب نشدم، کانون مترقی هم اگر چه اسمش کانون مترقی بود و به حساب، یک عده روشنفکر و مسئولین دولتی و گردانندگان بخش خصوصی بودند ولی چون به آن به دید یک حزب سیاسی نگاه می کردم، نرفتم.» او

همچنین عضویتش در حزب ایران نوین و سپس مسئولیت بسیار حساسش در حزب رستاخیز را بسیار سطحی توجیه کرده و آن را به حساب اجبار و ملاحظات گذاشته است: «روزی ما جلسهای داشتیم در حزب ایران نوین و برای نمایندگان عضو حزب ایران نوین می بایست خطوط اصلی بودجه و سیاست مالی را توضیح می دادیم، برای اینکه در مجلس از بودجه دولت حمایت بکنند. آنجا یک تقاضای عضویت حزب ایران نوین را آوردند و اسم مرا روی آن نوشتند. چون هر کس دو معرف می خواست، مرحوم هویدا به عنوان معرف اول، امضا کرد و آقای عطاءالله خسروانی، وزیر کار و امور اجتماعی و دبیر کل حزب ایران نوین، هم امضای دوم را کرد. این دو نفر تقاضای عضویت را آوردند جلوی من گذاشتند که امضا کن... بنده را در موقعیت بدی گذاشتند؛ دیگر جای مقاومت نبود. یک مقداری مقاومت کردم ولی همه گفتند مقاومت تو صحیح نیست. امضا کردم و بنده شدم عضو حزب ایران نوین؛ تنها عضویت حزبی که قبول کردم.»

اما رشد جهشی و غیرنزدبانی وی که حتی برای خودش نیز غیرمترقبه بوده است، تردیدی در عضویت او در کانون مترقی نمی گذارد: «این تغییر ناگهانی که گروهی از کار بروند کنار و گروه دیگری بیایند سرکار... که در اصل کار صحیحی بود... به نظر من، می توانست تدریجی انجام بشود. بدون اینکه یک چنین شوکی را به وجود بیاورد. خوب، این چیزی است که در این دوره ای که من در ایران کار می کردم روی من اثر گذاشت. خوب یادم هست روزی که مرحوم منصور در منزلش به من گفت: شما بیا به سمت همکار نزدیک نخست وزیر (معاون) در نخست وزیری یا شخص من کار بکن. من به او گفتم آقا، بنده این سمت برایم خیلی زود است. در سازمان برنامه کارم را می کنم ولی اگر بیایم اینجا آن حمایتی را که باید از همکارانم، از دوستانم، از کسانی که با آنها کار می کنم بگیرم، نمی توانم بگیرم. خودم هم یک آدم عاطف و باطل می شوم. در حالی که در سازمان برنامه نشستام، کار فنی ام را می کنم. آنچه را هم شما می خواهید انجام می دهم، لازم نیست من عنوان سیاسی داشته باشم. [...] ته دلم این حس را داشتم که این زود است و قانعش کردم که از این صرف نظر کند و همین طور هم شد تا اینکه بعداً سمت معاون نخست وزیر را در سنا برای من تصویب کردند.» او درباره حضورش در حزب رستاخیز هم می گوید تا زمانی که در اساسنامه حزب عضویت وزیر برنامه و بودجه در دفتر سیاسی الزامی نشده بود از عضویت در رستاخیز خودداری کرده است. مجیدی درباره مسئولیتش در اداره جناح پیشرو حزب رستاخیز می گوید: «یک روز آقای آموزگار آمدند و به من گفتند: امروز بعد از ظهر حضور اعلی حضرت بودم و اعلی حضرت فرمودند: حالا که شما می شوید دبیر کل حزب رستاخیز، جناح پیشرو را مجیدی اداره کند. گفتیم: آقا، اعلی حضرت که می دانند نظر من چیست، آموزگار گفت: نه، اعلی حضرت این را فرمودند. جناح پیشرو هم یک جناح خیلی پیشرو و مترقی و قسمت خوب رستاخیز است و خیلی برای تو هم خوب است که این جناح را اداره بکنی. هویدا هم آمد و به ما گفت: تبریک می گویم اعلی حضرت شما را معین کرده اند برای جناح پیشرو. بنده شدم هماهنگ کننده جناح پیشرو، تا زمان کناره گیری از این کار.»

آیا انتظارات مردم با توسعه اقتصادی در تضاد بود؟

به اعتقاد مجیدی استقرار حکومت حزبی در ایران مقدور نبود چون به ادعای او خواست های مردم با نیاز های مملکت در تضاد بود: «مسئله



خاطرات عبدالمجید
مجیدی در گفت و گو با طرح
تاریخ شفاهی ایران مرکز
مطالعات خاورمیانه دانشگاه
هاروارد در ایران توسط دو
ناشر منتشر شده است.
انتشارات گام نو چاپ
نخست آن را در سال ۱۳۸۱
منتشر و انتشارات صفحه
سفید هم آن را در سال
۱۳۸۴ منتشر کرد.

با آن که مجیدی در بالاترین سطح دولت قرار داشت اما گاهی اطلاعات لازم برای انجام وظایف خود را در اختیار نداشت. به عنوان مثال درباره وضعیت سازمان برنامه و بودجه و نحوه بودجه‌نویسی در زمانی که مسئولیت سازمان برنامه را برعهده گرفت.

که این گروهی که حکومت می‌کنند یک عده آدم‌هایی هستند که نه مذهب می‌فهمند، نه مسائل مردم را می‌فهمند، نه به فقر مردم توجهی دارند، نه به مشکلات مردم توجه دارند. اینها آدم‌هایی هستند که آمده‌اند بر ما حکومت کنند. غاصب هستند، یا نمی‌دانم، مأمور غربی‌ها هستند.»

خاطرات عبدالمجید مجیدی را باید یک اثر ارزشمند برای تاریخ‌پژوهان ارزیابی کرد، زیرا این کتاب بسیاری از ابهامات را در مورد تاریخ معاصر روشن می‌سازد و از سویی نیز زمینه خوبی را برای تحقیق عمیق‌تر ایجاد می‌کند. برای نمونه مسائلی چون تأثیر خریدهای تسلیحاتی فوق نیاز کشور بر بودجه‌های عمرانی، چگونگی افزایش قیمت نفت، عوامل بمب‌گذاری‌ها و حرکت‌های تخریبی که به صورت موازی با تظاهرات آرام و وزین میلیونی مردم صورت می‌گرفت و... از جمله مواردی‌اند که اظهارات هر چند متناقض مجیدی، کمک شایانی به روشن کردن آنها خواهد کرد. مجیدی اگرچه در مکتب ابوالحسن ابتهاج رشد کرده بود، اما از نظر شخصیتی با ابتهاج تفاوت‌های بسیاری داشت، نه اقتدار و کاریزمای او را داشت و نه از نظر استقلال و پاکدستی نسبتی با او داشت بلکه از لحاظ خصلت‌های شخصیتی بیشتر به امیرعباس هویدا نزدیک بود؛ فرمان‌بردار و بی‌خطر.

چگونه روز کارگر تغییر کرد

مجیدی در خاطرات تاریخ شفاهی هاروارد درباره تغییر روز کارگر از ۲۴ اسفند که تولد رضاشاه بود به اول ماه می که روز جهانی کارگر است به این صورت روایت می‌کند: «سال اولی که رفتم وزارت کار - که در ماه آذر رفتم وزارت کار - در ۲۴ اسفند روز کارگر بود. آن موقع، روز تولد رضاشاه کبیر شده بود روز کارگر. من دیدم که گرفتاری داریم از نظر درست کردن و برگزار کردن این روز و جشن گرفتن و تظاهر کردن به عنوان کارگر. در عین حال هم یک وقایعی در آن روز به عنوان مخالفت اتفاق می‌افتاد که گرفتاری ایجاد می‌کرد. ساواک می‌رفت یک عده را توقیف می‌کرد برای اینکه فلان کار را کرده بودند که نمی‌توانستند بکنند یا جلسه‌ای کردند و فلان حرف را زده‌اند که نمی‌بایست می‌زدند. من گفتم خوب این کار غلطی است که روز ۲۴ اسفند را کردند روز کارگر؛ در حالی که روز اول ماه می کارگرها به‌طور مخفیانه باز روز کارگر را جشن می‌گرفتند. باز یک عده را آن روز می‌برند بازداشت می‌کردند که چرا اول ماه می را جشن گرفته‌اید. رفتم حضور اعلی حضرت و گفتم: قربان مردم مملکت ما خیلی برای رضاشاه ارزش قایل هستند. خیلی رضاشاه خدمت کرده، نوسازی کرده و تمام این حرف‌ها. تمام این صنعتی شدن مملکت به علت برنامه‌ای بود که رضاشاه کبیر در ایران اجرا کرد. مردم ایران خیلی احترام دارند برای رضاشاه، ولی روز کارگر روز تولد رضاشاه کبیر نیست. آن روز را بگذاریم روز تولد رضاشاه باشد که همه هم جشن می‌گیرند و خوشحالی می‌کنند. همه‌جای دنیا روز اول ماه می روز کارگر است. ما هم در اینجا روز اول ماه می را به عنوان روز کارگر جشن بگیریم. اعلی حضرت همین‌جور که داشتند توی اتاق قدم می‌زدند - من هم ایستاده بودم و گزارش می‌دادم - جلوی من توقف کردند و گفتند: خوب، چرا این کار را نمی‌کنید؟ گفتم: قربان ساواک مخالف است. گفتند: ساواک چرا مخالف است؟ گفتم: آن را بنده نمی‌دانم. هرچه من به ساواک می‌گویم، می‌گویند نه، صحیح نیست که روز اول ماه می روز کارگر باشد. اعلی حضرت گفتند: شما همین الان می‌روید و اعلام می‌کنید که از این به بعد در ایران روز اول ماه می، روز کارگر است... از نیاوران رفتم به وزارت اطلاعات که آن موقع جواد منصور ابرار حسنعلی منصور، وزیر اطلاعات بود. گفتم: یک جلسه مطبوعاتی برای من درست بکن. گفت: باش همین‌جا. نهار خوردیم و ساعت دوی بعدازظهر یک جلسه مطبوعاتی تشکیل داد و من اعلام کردم که روز اول ماه می، روز کارگر است. اعلی حضرت چنین اتخاذ تصمیم فرمودند. بعدا رفتم متنش را تهیه کردم و فرستادم و فرمانش هم امضا شد و اول ماه می شد روز کارگر در ایران. شش ماه تمام این ساواکی‌ها تا جایی که زورشان می‌رسید چوب لای چرخ من گذاشتند و از هر جریانی ناراحتی ایجاد کردند که بگویند این کار، کار صحیحی نیست.»

این است که در ایران آن زمان، به نظر من، کار سیاسی خیلی مشکل می‌توانست انجام بشود، برای اینکه اگر واقعا می‌خواستید روی توده‌های مردم، روی اجتماعات بزرگ تکیه بکنید، می‌بایست مطابق میل آنها حرف می‌زدید و احتیاجات آنها را برآورده می‌کردید. احتیاجات آنها و انتظاراتشان و خواسته‌هایشان هم کاملاً در تضاد فاحشی بود با خطوط اصلی توسعه اقتصادی و اجتماعی و لزوم ساختن زیربنای مملکت. یعنی شما اگر می‌خواستید بروید به طرف اینکه آرای عمومی را بیشتر به طرف خود بکشید و رأی بیشتری از مردم بیاورید، می‌بایست یک مقدار زیادی از جاه‌طلبی‌های اقتصادی و تغییرات مادی که می‌بایست در مملکت داده بشود، صرف نظر می‌کردید. مسئله مهم‌تر اینکه شما اگر به طرف خواسته‌های مردم می‌رفتید، از نظر تربیت نیروی انسانی لازم برای ایران مدرن و پیشرفته، به اشکالات عظیم برمی‌خوردید. لذا، اگر به آنچه تنگنای اقتصادی و اجتماعی مملکت بود، توجه می‌کردید، طبعاً یک مقداری می‌بایست آن تقاضاهای عمومی و آن خواسته‌های توده‌ها را نادیده می‌گرفتید. در نتیجه، اگر می‌خواستید اولویت به ساختن زیربنای اقتصادی بدهید، دموکراسی یک دموکراسی نیم‌بندی می‌شد که نتیجه هم همین بود که بین دید دولت و انتظارات مردم تفاوت فاحشی پیدا شد. تشکیلات سیاسی‌مان برای این بود که نماد و ظاهر این ساختمان قابل قبول و قابل پسند باشد و در داخلش آنچه برای مملکت مفید است، انجام بدهیم. این در مملکت پیشرفته‌ای که مردم می‌فهمند احتجاجات بلندمدتشان چیست، قابل درک و یا قابل عمل است ولی در جامعه‌ای که اکثریت دنبال چیزهای دیگری است، شما مرتب با تمایلات مردم برخورد و اصطکاک پیدا می‌کنید؛ به‌خصوص که مردم همه چیز را از دولت می‌خواستند.»

علت پیروزی انقلاب از منظر مجیدی

به نظر مجیدی، انقلاب اسلامی پیروز شد چون مردم اعتقاد خود را نسبت به دولت از دست داده بودند: «در طول زمان، تمام کوشش در این بود که از نظر مادی و از نظر رفاهی وضع مردم بهتر بشود و بهتر هم شد. موفقیت فوق‌العاده‌ای هم در این زمینه داشتیم که از نظر تغییر مادی، از نظر تغییر شکل زندگی، از نظر مدرنیزه شدن، از نظر توسعه آموزش مدرن خیلی پیش برویم. وضع زندگی مردم از نظر رفاهی خیلی بهتر شد. ولیکن آنچه می‌بایست اینها را به هم متحد کند و به آنها این تکلیف را بدهد که از دستگاه حمایت بکنند، از رژیمشان، از مملکتشان، از سیستمشان دفاع بکنند - به علت اینکه آن اعتقاد در آنها وجود نداشت - نکردند. یعنی در جایی که می‌بایست آن گروه - به‌خصوص طبقه متوسط - که از تمام این پیشرفت‌ها بهره‌گیری حداکثری کرد، می‌ایستاد هم از خودش دفاع می‌کرد، هم از منافع خودش دفاع می‌کرد، هم از منافع مملکت و هم سیستم را حفظ می‌کرد، وا زد. گذاشتند و در رفتند [...] یا همراه مخالفین شدند.» او درباره فعالیت‌هایش در دوره اوج‌گیری مبارزات و تظاهرات، می‌گوید: «من در دوره انقلاب سعی کردم تا آنجایی که ممکن است کنار باشم و به هیچ طریقی اظهار وجود نکنم. به‌جز دفترم و خانم، جای دیگری نمی‌رفتم و تنها از طریق روزنامه و رادیو و تلویزیون و مشاهدات شخصی جریان را دنبال می‌کردم.» به گفته او عدم تجانس مقامات دولتی و مردم کوچه و بازار طی سال‌های آخر سلطنت شاه عامل مهم دیگری در شعله‌ور شدن انقلاب بود: «یک‌دفعه حکومت افتاد دست عده‌ای که از دید اکثریت غرب‌زده بودند و ایجاد شکاف کرد و این شکاف روز به روز بیشتر شد. تا به آخر اکثریت مردم باور داشتند

راهی به سوی خوشبختی

بنیاد هریتج هر سال شاخصی به نام آزادی اقتصادی را در کشورهای مختلف جهان بررسی می‌کند

نسیم بنایی

سرآغازی برای پویایی اقتصادی است و فرصت‌های متنوعی را برای افرادی بی‌شمار معرفی می‌کند.

شاخصی که در سال ۲۰۱۶ توسط بنیاد هریتج منتشر شده است اسناد و مدارکی از مزایای آزادی اقتصادی منتشر می‌کند که هم برای افراد و هم برای جوامع مفید خواهد بود. افراد در جوامع با اقتصاد آزاد، شغل‌های بهتری خواهند داشت و با فقر کمتری دست‌وپنجه نرم خواهند کرد. طول عمر آنها بیشتر و کیفیت زندگی آنها بالاتر خواهد بود. در چنین جامعه‌ای افراد از آزادی سیاسی برخوردار خواهند شد و می‌توانند از وضعیت بهتری در زمینه حقوق بشر برخوردار باشند. آزادی اقتصادی کلیدی‌ترین عنصر در جامعه است که می‌تواند درها را به روی رفاه و خوشبختی و جهانی زیباتر باز کند.

شاخص آزادی اقتصادی محصول همکاری گسترده با افراد و سازمان‌های مختلف در سرتاسر جهان است. بنیاد هریتج سعی دارد هر سال این شاخص را در قالب کتابی منتشر کند. این بار نیز شاخص ۲۰۱۶ را در قالب کتابی ۵۰۰ صفحه‌ای منتشر کرده است که حاصل پژوهش‌های گسترده و سازمان‌یافته‌ای است. این شاخص از سال ۱۹۹۵ تاکنون همانند نقشه‌ای برای مشخص کردن راه پویایی اقتصادی کشورها بوده است. قوانینی که از این طریق به دست می‌آیند بسیار ساده هستند. همان‌طور که بررسی‌های شاخص نشان می‌دهد این قوانین که خوشبختی درازمدت را به همراه خواهند آورد از محدود کردن تعهدات و مسئولیت‌های دولتی آغاز می‌شوند و تا قدرت بخشیدن به بخش خصوصی، شفافیت در تجارت جهانی و جاری شدن سرمایه‌ها ادامه خواهند یافت. این فاکتورها روی هم رفته باعث پویایی و فعال شدن اقتصادی خواهند شد.

➔ **یافته‌های کلیدی شاخص آزادی اقتصادی در سال ۲۰۱۶**
شاخص آزادی اقتصادی برای سال ۲۰۱۶ به تحلیل سیاست‌های

این روزها اغلب افرادی که احساس می‌کنند در نظام بازار تحت فشار قرار گرفته‌اند، سرمایه‌داری (کاپیتالیسم) را ریشه مشکلات اقتصادی خود می‌دانند. اما وقتی خیلی دقیق پای گلابه و شکایت‌های آنها می‌نشینید آنچه به عنوان نتیجه بیرون می‌آید خشم و عصبانیت از بازار آزاد یا نظام سرمایه‌ای نیست بلکه نوعی خستگی و فرسودگی از اقتصادی است که تماماً توسط دولت اداره و حمایت می‌شود و فامیل‌بازی در آن رواج یافته است. در بسیاری از نقاط جهان افراد تازه‌کار و خلاق که با انگیزه و انرژی و پر از ایده‌های نو به کار روی می‌آورند با یک مانع بزرگ روبه‌رو می‌شوند: عدم برخورداری از روابط سیاسی خانوادگی!

در شرایط فعلی بیش از هر زمانی اهمیت آزادی اقتصادی - حق طبیعی مالکیت بر ارزش آن چیزی که شخص خلق می‌کند - مباحثه برانگیز به نظر می‌رسد. مردم تشنه آزادی در انتخاب هستند اما مبارزه برای آزادی در اقتصاد هنوز با مخالفان بسیاری روبه‌رو است. برای مثال حمایت‌گرایی و محدودیت‌هایی که بر تجارت اعمال می‌کند هیچ‌گاه با کمبود قهرمان مواجه نمی‌شود و کسانی که چشم به دستمزدهای ویژه دوخته‌اند همیشه جوامع را تحت فشار قرار می‌دهند تا حجم و اندازه دخالت‌های دولتی را افزایش بدهند. اما دستمزد ویژه برای عده‌ای کم برابر با رفاه پایین برای عده‌ای زیاد است.

در تاریخ نمونه‌هایی وجود دارد که نشان می‌دهد اعتراضاتی به حمایت‌گری شده است و نیروهایی موفق تلاش کرده‌اند به آزادی اقتصادی دست پیدا کنند. شاخص آزادی اقتصادی که توسط بنیاد هریتج منتشر می‌شود، سندی در این باره محسوب می‌شود و پرده از بسیاری مشکلات اقتصادی برمی‌دارد. شاخصی که در مورد آزادی اقتصادی هر کشور در هر قاره منتشر می‌شود، چیزی بیش از رتبه آن کشور است. این شاخص

۱۷۸

تعداد

کشورهایی که در
شاخص آزادی
اقتصادی سال ۲۰۱۶
بنیاد هریتج مورد
بررسی قرار گرفته‌اند
و دارای اطلاعاتی در
این زمینه هستند

تعداد زیادی از کشورها (۱۱۶ کشور) رتبه‌ای بین ۵۰ تا ۷۰ را برای آزادی اقتصادی دارند. ۵۴ اقتصاد جهان در رتبه «نسبتاً آزاد» به شمار می‌آیند که نمره آنها بین ۶۰ تا ۷۰ است و ۶۲ کشور در رتبه «نسبتاً بسته» به شمار می‌آیند که نمره آنها بین ۵۰ تا ۶۰ است. اما از همه نگران‌کننده‌تر ۲۴ کشوری هستند که رتبه‌شان «بسته» و نمره‌شان زیر ۵۰ است.

جدول رتبه‌بندی آزادی اقتصادی (۱۰ کشور اول)			جدول رتبه‌بندی آزادی اقتصادی (۱۰ کشور آخر)		
رتبه	کشور	امتیاز (نمره)	رتبه	کشور	امتیاز (نمره)
۱	هنگ‌کنگ	۸۸٫۶	۱۶۹	ارژانتین	۴۳٫۸
۲	سنگاپور	۸۷٫۸	۱۷۰	گینه استوایی	۴۳٫۷
۳	نیوزیلند	۸۱٫۶	۱۷۱	ایران	۴۳٫۵
۴	سوئیس	۸۱٫۰	۱۷۲	جمهوری کنگو	۴۲٫۸
۵	استرالیا	۸۰٫۳	۱۷۳	اریتره	۴۲٫۷
۶	کانادا	۷۸٫۰	۱۷۴	ترکمنستان	۴۱٫۹
۷	شیلی	۷۷٫۷	۱۷۵	زیمبابوه	۳۸٫۲
۸	ایرلند	۷۷٫۳	۱۷۶	ونزوئلا	۳۳٫۷
۹	استونی	۷۷٫۲	۱۷۷	کوبا	۲۹٫۸
۱۰	بریتانیا	۷۶٫۴	۱۷۸	کره شمالی	۲٫۳

نکته‌ای که در مورد این جدول‌ها لازم به ذکر است این است که نام چند کشور بدون نمره آمده‌است. در مورد این کشورها هیچ‌گونه اطلاعاتی در دسترس نبوده‌است. این کشورها از این قرارند: افغانستان، عراق، لیبی، سومالی، سودان، سوریه و یمن.

در این محیط‌های باز می‌توانند به‌راحتی فعالیت‌های تجاری خود را انجام بدهند.

■ تعداد زیادی از کشورها (۱۱۶ کشور) رتبه‌ای بین ۵۰ تا ۷۰ را برای آزادی اقتصادی دارند. ۵۴ اقتصاد جهان در رتبه «نسبتاً آزاد» به شمار می‌آیند که نمره آنها بین ۶۰ تا ۷۰ است و ۶۲ کشور در رتبه «نسبتاً بسته» به شمار می‌آیند که نمره آنها بین ۵۰ تا ۶۰ است. اما از همه نگران‌کننده‌تر ۲۴ کشوری هستند که رتبه‌شان «بسته» و نمره‌شان زیر ۵۰ است.

■ در سال گذشته ۹۷ کشور که اکثر آنها چندان توسعه‌یافته هم نیستند، به آزادی اقتصادی بیشتری دست پیدا کردند. کشورهایی نظیر برمه، آلمان، هند، فیلیپین و ویتنام به رتبه‌ای در آزادی اقتصادی دست پیدا کردند که تاکنون به این کار موفق نشده بودند؛ این بالاترین نمره است.

■ گزارش‌ها نشان می‌دهد ۷۴ کشور با کاهش آزادی اقتصادی مواجه شده‌اند. از این بین می‌توان به ۱۹ اقتصاد پیشرفته نظیر ایالات متحده آمریکا، ژاپن و سوئد اشاره کرد.

■ در میان ۵ اقتصاد برتر، سوئیس تنها اقتصادی است که نمره کلی آن در شاخص سال ۲۰۱۶ کاهش نیافته‌است. پیشرفت در اقتصادهای نوظهور نیز به استثنای هند، متوقف شده‌است. برای مثال جایگاه روسیه تا رتبه ۱۵۳ پایین آمده‌است.

نتیجه‌گیری

به این ترتیب بنیاد هریتیج ادعا می‌کند که آزادی اقتصادی راهی به سوی خوشبختی برای کشورهاست. آزادی اقتصادی رابطه مستقیمی با درآمد هر فرد دارد و در نتیجه می‌تواند استانداردهای زندگی را بهبود ببخشد. علاوه بر آن کشورهایی که آزادی اقتصادی را سرلوحه برنامه‌های خود قرار داده‌اند موفق شده‌اند فقر را ریشه‌کن کنند و حتی نوعی امنیت غذایی را در جامعه خود برقرار کنند. نکته دیگر این است که شاخص آزادی اقتصادی رابطه مستقیمی با شاخص توسعه انسانی دارد. هر چه میزان آزادی اقتصادی بیشتر باشد، توسعه انسانی وضعیت بهتری خواهد داشت؛ برای مثال باعث کاهش نشر گاز کربن و افزایش دسترسی به انرژی‌های پاک خواهد شد. به این ترتیب می‌توان گفت یکی از فاکتورهای مهمی که از طریق آزادی اقتصادی حاصل می‌شود حمایت از محیط زیست است. وقتی فضای اقتصادی باز باشد، زمینه سیاسی مساعدی فراهم خواهد شد که دولت دموکراتیک می‌تواند به صورت سالم بر همه‌چیز نظارت داشته باشد. در این شرایط این مردم هستند که از قدرت برخوردارند.

اقتصادی در ۱۸۶ کشور پرداخت؛ سیاست‌هایی که به توسعه اقتصادی ختم می‌شدند.

■ اقتصادهایی که در رتبه «آزاد» یا «اکثر آزاد» قرار گرفته‌اند از درآمدهایی برخوردارند که دوبرابر متوسط دیگر کشورهاست و چهاربرابر درآمد کشورهایی است که رتبه اقتصادی آنها «بسته» است. کشورهایی که از آزادی اقتصادی بالایی برخوردارند، خوشبخت‌تر هستند زیرا آنها روی توانایی بازار آزاد سرمایه‌گذاری می‌کنند تا رشد و ارزش اقتصادی تولید کنند.

■ افراد در کشورهایی که اقتصاد آزاد دارند نه تنها از رفاه بیشتری برخوردارند بلکه طول عمر بیشتری نیز دارند. آنها در زمینه بهداشت و سلامت از وضعیت بهتری برخوردارند. این دسته از افراد در حمایت از محیط زیست نیز جلوتر هستند. به این ترتیب این افراد می‌توانند مرزهای موفقیت‌های بشری را گسترش بدهند و با ابداعات جدید جامعه را پیش ببرند.

■ لازم به ذکر است که آن دسته از کشورهایی که روی بهبود فضای باز و رقابتی در جامعه خود تمرکز کرده‌اند و ایده‌ها و محصولات نو و با خلاقیت را می‌پذیرند، در زمینه‌های شغلی نیز پیشرفت‌های ویژه‌ای داشته‌اند و از نیازهای شهروندان خود جلوتر هستند. واقعیت این است که در این کشورها، دولت هیچ دخالت خاصی در اقتصاد نمی‌کند و خوشبختی را به مردم خود تحمیل نمی‌کند بلکه مردم با آزادی خود نتایج مثبتی را تجربه می‌کنند. در واقع پویایی و تحرک اقتصادی به کمترین موانع و بیشترین آزادی نیاز دارد؛ باید بتواند با اقتصاد دنیا بدون دخالت دولت در ارتباط باشد.

■ شاخص آزادی اقتصادی برای سال ۲۰۱۶ نشان می‌دهد که آزادی اقتصادی برای چهارمین سال متوالی پیشرفت کرده‌است. این شاخص به صورت کلی نسبت به سال گذشته ۰٫۳ واحد پیشرفت داشته‌است. ■ متوسط نمره آزادی اقتصادی جهان ۶۰٫۷ است که در ۲۲ سال گذشته بی‌سابقه بوده‌است. نکته جالب توجه در این بین، این است که اخیراً به دلیل کاهش رشد اقتصادی جهان، بسیاری از دولت‌ها در کشورهای مختلف ناگزیر به دخالت اقتصادی شدند اما باز هم این نمره افزایش یافته‌است. بخشی از این ماجرا به این دلیل است که دولت‌ها در اکثر کشورهای جهان به دنبال ریشه‌کنی فقر و ایجاد رفاه برای مردم خود هستند.

■ دوره‌ای که توسط شاخص ۲۰۱۶ بررسی شده مربوط به میانه سال ۲۰۱۴ تا میانه سال ۲۰۱۵ است. آزادی سرمایه‌گذاری در این دوره به طور متوسط یک واحد افزایش یافته‌است. اما رتبه فساد تا حدودی بالا بوده‌است. نکته خوشحال‌کننده این است که رتبه آزادی پولی و آزادی تجاری بهبود یافته‌است.

■ فرسایش آزادی اقتصادی بیش از همه در آزادی کار قابل مشاهده است. رتبه آزادی کار به طور متوسط ۱٫۶ واحد کاهش یافته‌است. این مسئله نشان‌دهنده اوضاع نابسامان کار و استخدام در دنیا است. همچنین نشان می‌دهد که دولت‌ها باید انعطاف خود را در بازار کار بیشتر کنند. علاوه بر آن متوسط دارایی‌ها نیز کاهش یافته‌است.

■ در میان ۱۷۸ کشوری که در شاخص ۲۰۱۶ رتبه‌بندی شده‌اند ۵ کشور (هنگ‌کنگ، سنگاپور، نیوزیلند، سوئیس و استرالیا) به رتبه «آزاد» و نمره بالای ۸۰ دست یافته‌اند. در ۳۳ کشور بعدی که بین ۷۰ تا ۸۰ نمره دارند، «اکثر آزاد» رتبه‌بندی شده‌اند. کشورهایی که در این محدوده قرار می‌گیرند که بوتسوانا و باهاما نیز به آنها پیوسته‌اند، فضای بسیار بازاری را برای فعالان اقتصادی خود فراهم کرده‌اند. افراد

فضای اقتصاد ایران «بسته» است

بررسی شاخص آزادی اقتصادی در ایران توسط بنیاد هریتج

■ اندازه دولت که شامل دو مورد می‌شود: آزادی در سال مالی، هزینه دولت

■ کارآمدی ساختاری که شامل سه مورد می‌شود: آزادی کسب‌وکار، آزادی کارگری، آزادی پولی

■ شفافیت بازار که شامل سه مورد می‌شود: آزادی تجارت، آزادی سرمایه‌گذاری، آزادی مالی.

در گزارش بنیاد هریتج علاوه بر نمره یا امتیاز هر کشور در زمینه آزادی اقتصادی، مختصر اطلاعاتی در مورد آن کشور در کنار نقاط ضعف و قوت اقتصاد آن آورده شده‌است. برای اینکه ده معیار آزادی اقتصادی با دقت مورد بررسی قرار بگیرند و مورد اعتماد باشند، اقدامات بسیاری انجام شده‌است. در مواردی که اطلاعات دست‌دوم نیز قابل استفاده نبوده‌است، هیچ اطلاعات نامربوطی جایگزین نشده‌است. در صفحه اطلاعات هر کشور، داده‌های آماری در مورد وضعیت کلی اقتصاد آن کشور آورده شده‌است. جمعیت کشورها بر اساس داده‌های بانک جهانی در سال ۲۰۱۴ آورده شده‌است. اطلاعات در مورد تولید ناخالص داخلی هر کشور نیز از طریق گزارش چشم‌انداز بانک جهانی در سال ۲۰۱۵ آورده شده‌است. آمار مربوط به نرخ بیکاری از طریق سازمان جهانی کار در سال ۲۰۱۵ به دست آمده‌است. نرخ تورم نیز از طریق آمار بانک‌های مرکزی هر کشور به دست آمده‌است.

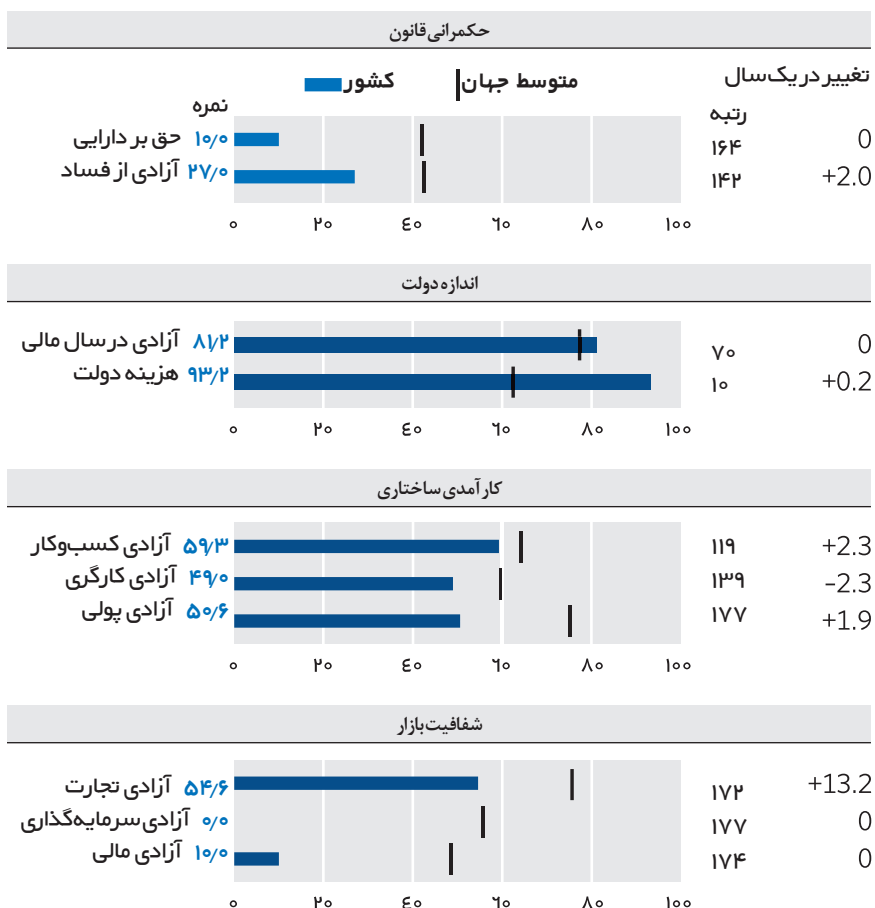
بر اساس آمار به دست آمده از بنیاد هریتج رتبه ایران در میان ۱۷۸ کشوری که اطلاعات آنها در دسترس بوده‌است، ۱۷۱ است. رتبه ایران در زمینه اقتصاد در سایه یا همان اقتصاد غیررسمی نیز ۷۱ در میان ۱۶۲ کشور است که در برابر آزادی اقتصادی قدری بهتر است. البته هرچه میزان آزادی اقتصادی در کشور بیشتر شود و وضعیت آن بهبود پیدا کند، سهم اقتصاد غیررسمی یا اقتصاد در سایه نیز کاهش خواهد یافت. نکته ناراحت‌کننده در مورد ایران این است که میزان آزادی اقتصادی این کشور در میان کشورهای خاورمیانه از همه بدتر است. در حقیقت ایران تنها کشوری است که در این منطقه اقتصاد کاملاً «بسته» دارد. بحرین در منطقه خاورمیانه بهترین وضعیت اقتصادی را دارد، در سطح جهانی نیز رتبه بحرین ۱۸ است. زمانی که این پژوهش از سوی بنیاد هریتج انجام شده‌است روابط اقتصادی ایران با بولیوی، کوبا، ونزوئلا و اکوادور نسبت به دیگر کشورها قوی‌تر بوده‌است.

وضعیت این ده موردی که امتیاز نهایی هر کشور را شکل داده‌اند در ایران در نمودارها آمده‌است.

بیش از دو دهه است که شاخص آزادی اقتصادی در کشورهای مختلف جهان دستخوش تغییر و دگرگونی شده‌است. این شاخص تأثیرات مثبت و منفی سیاست‌های اقتصادی دولت‌ها را بررسی می‌کند. موفق‌ترین کشورها آنهایی هستند که به سمت اصلاحات ساختار اقتصادی خود حرکت می‌کنند. این دسته از کشورها تنها یک مسیر را برای توسعه انتخاب نمی‌کنند بلکه راه‌ها و روش‌های مختلفی را در پیش می‌گیرند. در حقیقت آنها فضایی باز ایجاد می‌کنند و اجازه شکوفایی خلاقیت‌ها را می‌دهند.

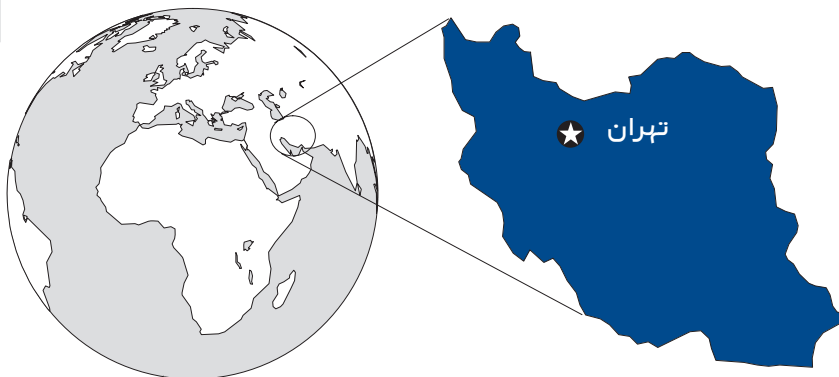
کشورها از صفر تا ۱۰۰ نمره ای (امتیازی) را دریافت می‌کنند. این امتیازات از ده موردی به دست می‌آید که هرکدام به صورت جداگانه بررسی می‌شوند. دسته‌بندی این موارد به این شکل است:

■ حکمرانی قانون که شامل دو مورد می‌شود: حق بر دارایی، آزادی از فساد

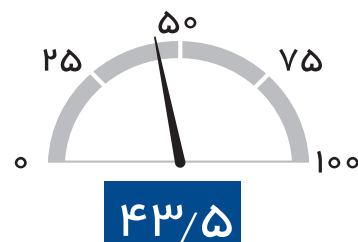




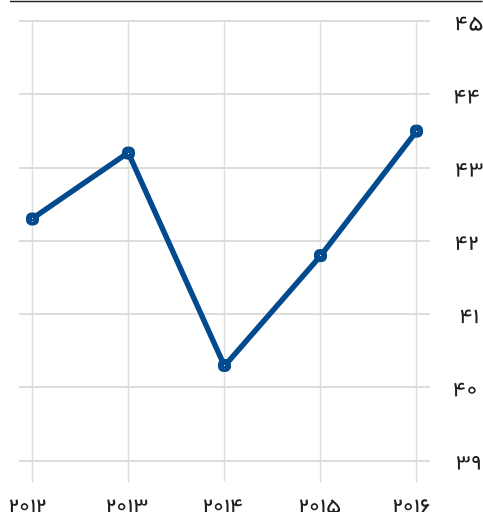
رئیس‌جمهوری فعلی ایران حسن روحانی است که از سال ۲۰۱۳ انتخاب شده‌است و تلاش می‌کند مسیر را برای سرمایه‌گذاری‌های جدید باز کند. صادرات نفت حدود ۸۰ درصد از درآمدهای دولتی را تشکیل می‌دهد. دولت در این کشور هنوز کنترل و رسیدگی بر بسیاری از مسائل اقتصادی را بر عهده دارد.



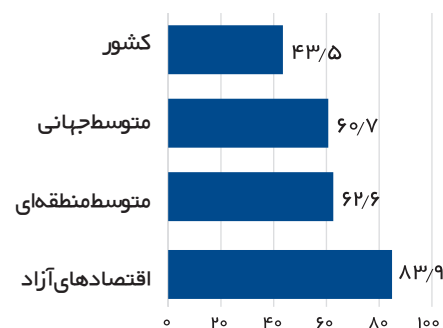
امتیاز آزادی اقتصادی ایران



روند آزادی



مقایسه کشور



واقعیت‌هایی در مورد ایران

جمعیت: ۷۸/۵ میلیون

تولید ناخالص داخلی: ۱/۳ تریلیون دلار، رشد

۳/۵ درصدی در سال ۲۰۱۴

بیگاری: ۱۲/۸ درصد

تورم: ۱۵/۵

سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی: ۶۴۷/۸ میلیون دلار

بدهی عمومی: ۱۲/۲ درصد از تولید ناخالص داخلی

رتبه جهانی: ۱۷۱؛ رتبه در منطقه: ۱۴

اقتصاد رسمی در ایران به دلیل فضای بسته و دولتی که تاکنون داشته‌است به وضعیت ایستا و راکدی رسیده‌است و به همین خاطر اقتصاد غیررسمی در حال گسترش است. برنامه پنج‌ساله اخیر این کشور، حرکت تدریجی به سوی اقتصاد بازارمحور را دنبال خواهد کرد اما در دنیای واقعی تاکنون تغییرات کم و نامحسوسی صورت گرفته‌است.

آزادی اقتصادی ایران در یک نگاه:

■ نمره آزادی اقتصادی در سال ۲۰۱۶: ۴۳/۵ (افزایش

۱/۷ واحد)

■ وضعیت آزادی اقتصادی: بسته

■ رتبه جهانی: ۱۷۱

■ رتبه منطقه‌ای: چهاردهم در خاورمیانه

■ موفقیت‌های چشم‌گیر: نداشته‌است

■ نگرانی‌ها: حکمرانی قانون باید صورت بگیرد، بازار

باید باز و شفاف باشد

■ تغییرات کلی امتیاز از سال ۲۰۱۲ تاکنون: +۱/۲

در این کشور وضعیت قانون هنوز لب مرز است.

تلاش برای تغییرات وضعیت اقتصادی به صورت

مداوم صورت گرفته‌است. بخش خصوصی همچنان در

حاشیه است.

تاریخچه

ایران پس از سرنگونی شاه و انقلاب سال ۱۹۷۹ دستخوش تغییرات بسیاری شده‌است. اکنون بخشی از قدرت این کشور در اختیار رئیس‌جمهور است. رئیس‌جمهوری فعلی ایران حسن روحانی است که در سال ۲۰۱۳ انتخاب شده‌است و تلاش می‌کند مسیر را برای سرمایه‌گذاری‌های جدید باز کند. صادرات نفت حدود ۸۰ درصد از درآمدهای دولتی را تشکیل می‌دهد. دولت در این کشور هنوز کنترل و رسیدگی بر بسیاری از مسائل اقتصادی را بر عهده دارد. رهاسازی اقتصاد از تحریم به دنبال مذاکرات می‌تواند فصل جدیدی را در این کشور باز کند و امید را در دل مردم بنشاند.



اقتصاد رسمی در ایران به دلیل فضای بسته و دولتی که تاکنون داشته‌است به وضعیت ایستا و راکدی رسیده‌است و به همین خاطر اقتصاد غیررسمی در حال گسترش است. برنامه پنج‌ساله اخیر این کشور، حرکت تدریجی به سوی اقتصاد بازارمحور را دنبال خواهد کرد



آیا نفت ارزان تهدیدی برای ثبات دنیاست؟

گزارش ویژه آینده‌نگر از تحلیل سرشناس‌ترین چهره‌های اقتصادی بین‌المللی درباره آینده قیمت نفت

که از مدتها پیش باید در برخی کشورهای این منطقه صورت می‌گرفت، به سرانجام می‌رسند. اما این وضع در عین حال به تشدید فضای نگرانی و خصومت در منطقه هم انجامیده است. قیمت ارزان نفت باعث می‌شود روند گذار اقتصادهای وابسته به سوخت‌های فسیلی حتی طولانی‌تر و سخت‌تر هم بشود. اما از آن بدتر اینکه کاهش شدید قیمت نفت (که به کاهش هفتاد درصدی هم رسیده) به احتمال قوی به شدت از ارزش دارایی‌های جهانی کم می‌کند و تهدیدات جدیدی به وجود می‌آورد. خلاصه‌اش این است که هر وقت بازار نفت عطسه کند، دنیا هم درگیر سرماخوردگی بدی خواهد شد.



بستگی دارد

کریس پلدوسکی

مدیر مطالعات اقتصادی در «اتحادیه تولید و نوآوری»

پاسخ به این سوال بستگی به این دارد که «ثبات» را چگونه تعریف کنیم. اگر منظور حوزه سیاسی باشد، بله. در کشورهایی که نفت عملاً نقش مالی بیش از اندازه بزرگی دارد، احتمال بروز یا افزایش بی‌ثباتی وجود دارد. اما این بی‌ثباتی بیشتر در سطح منطقه‌ای حس خواهد شد تا در سطح جهانی. همچنین این بی‌ثباتی بیشتر گریبان کشورهای را خواهد گرفت که مدت‌هاست از لحاظ سیاسی ضعیف بوده‌اند؛ کشورهایی مثل ونزوئلا، نیجریه یا برخی کشورهای خاورمیانه. احتمالش کم است که مناقشات محتمل مرتبط با این کشورها به شکلی غیرداخلی یا غیرمنطقه‌ای بروز کند. اما تاثیر اقتصادی

کاهه شجاعی

قیمت نفت فقط به اقتصاد مربوط نمی‌شود. نفت می‌تواند باعث شکل‌گیری اتحادهای جدید یا دشمنی‌های جدید یا تحولات ژئوپلیتیکی شود. کارشناسان سیاست خارجی در نشریه‌های نیوزویک و پولیتیکو به این پرسش پاسخ می‌دهند که آیا کاهش شدید قیمت نفت روی ثبات جهان تاثیر می‌گذارد یا نه. همچنین از آنها خواسته شده پیش‌بینی کنند که سقوط جهانی قیمت نفت چه تبعات و یا نتایج خواهد داشت.



نفتی‌ها عطسه کنند ما سرما می‌خوریم

دیوید لیوینگستون

عضو برنامه انرژی و اقلیم در موسسه کارنگی

پاراادیم‌ها با چه سرعتی تغییر می‌کنند! همین یک سال و نیم پیش بود که کاهش قیمت نفت به عنوان پدیده‌ای مثبت برای نظام جهانی معرفی می‌شد. در آن زمان تصور بر این بود که کاهش قیمت نفت دارد ثروت را از دست تولیدکنندگان و لخرج نفت درمی‌آورد و آن را راهی دست مصرف‌کنندگان در کشورهای واردکننده نفت مثل هند، فیلیپین و کشورهای اتحادیه اروپا می‌کند. اما حالا خیلی‌ها دارند اصول پذیرفته‌شده قدیمی در باب قیمت نفت را زیر سوال می‌برند. در اروپا، دغدغه‌ها در باب تاثیر منقبض‌کننده کاهش قیمت مواد اولیه کاملاً بیشتر از خوشحالی‌ها در باب بهبود وضع مالی مردم است. در خاورمیانه نیز دود شدن دلارهای نفتی دارد اصلاحاتی را



فروش نفت خام و گاز طبیعی حداقل ۷ تریلیون دلار درآمد برای دارندگان این منابع در سطح جهان - مشخصا برای عربستان سعودی، روسیه و برخی کشورهای دیگر - ایجاد می کند. بسیاری از این کشورها برای تغذیه اقتصادشان و برقراری ثبات در جامعه شان مستقیما به سود حاصل از فروش نفت وابسته اند.

در کشورهای واردکننده انرژی در آفریقا و آسیا و همچنین اتحادیه اروپا، امریکا و ژاپن می تواند به معنای باثبات تر باشد.



ما باید استفاده خودمان را ببریم

دبورا گوردون

رئیس برنامه انرژی و اقلیم در موسسه کارنگی

نفت را معمولاً قدرت مطلق جهانی می دانند. اما مشخص نیست که قیمت پایین (یا بالای) نفت خودش به تنهایی می تواند عامل بی ثباتی فزاینده جهانی باشد یا نه. در واقع می شود گفت آنچه که می تواند به بروز بی ثباتی در جهان هم بینجامد، بروز «ناپایداری و بی ثباتی» در بازار نفت است؛ و نه قیمت ارزان یا گران آن. اگر قیمت نفت در سال های آینده هم دائم بالا و پایین برود، اصول اقتصادی، تکنولوژیکی و ژئوپلیتیکی زیاد به هم خواهند خورد.

فروش نفت خام و گاز طبیعی حداقل ۷ تریلیون دلار درآمد برای دارندگان این منابع در سطح جهان - مشخصا برای عربستان سعودی، روسیه و برخی کشورهای دیگر - ایجاد می کند. بسیاری از این کشورها برای تغذیه اقتصادشان و برقراری ثبات در جامعه شان مستقیما به سود حاصل از فروش نفت وابسته اند. با این اوصاف، مشخص است که تحولات در صنعت نفت دنیا - که ارزش چند تریلیون دلاری در سطح دنیا دارد - می تواند روی نفوذ سیاسی کشورهای نفت خیز تاثیر بگذارد. اما واقعیت این است که نفت تا ابد ارزان باقی نخواهد ماند. بازار هم این قاعده را نشان داده که هرچه قیمتش بالا باشد، روزی قیمتش پایین می آید و برعکس هم درست است. بنابراین، بازار نفت امروز دنیا در مرحله گذار است. شاید بهتر باشد ما از این فرصت استفاده کنیم و مالیات مناسبی روی آزاد کردن گاز کربن ببندیم. در این صورت وقتی بازار توانست به حال عادی اش برگردد، مجبور خواهد بود خودش را با مسئله توجه به تغییرات اقلیمی هم تطبیق بدهد. واقعیت این است که مسئله تغییرات اقلیمی خودش یکی از عوامل ایجاد بی ثباتی در جهان خواهد بود و به همین خاطر، احتمالا می تواند در آینده در قیمت نفت هم تاثیر گذار باشد.



عربستان مثل شیر زخمی به خودش می پیچد

کریستینا کاوچ

دانشیار غیرمقیم در موسسه کارنگی اروپا

نفت ارزان احتمالا در سال های آینده در خاورمیانه و به خصوص در منطقه خلیج فارس، مشکلات بیشتری به وجود خواهد آورد. در بسیاری از کشورهای حوزه خلیج فارس، شهروندان به یارانه های دولتی، مالیات کم و سایر امتیازهای اقتصادی عادت کرده اند و آنها را همیشگی تلقی می کنند. اما اقتصادهای به شدت وابسته به هیدروکربن - مثل امارات متحده عربی، عربستان سعودی، بحرین، عمان و قطر - در ماه های اخیر و پس از سقوط قیمت نفت شروع به کاهش یارانه ها کرده اند. در این شرایط، قیمت برخی از مواد غذایی اساسی و قیمت سوخت حتی تا ۶۰ درصد افزایش پیدا کرده است. در واقع این کشورها دارند کمربند ها را سفت می بندند و طبعاً مردم که به وضعیت قبلی عادت دارند، از وضعیت جدید ناراضی خواهند بود. اما این مسئله جنبه دیگری هم دارد. آگاهی حکومت های این منطقه از قدرت رو به کاهش شان ممکن است تهدید بزرگی به همراه داشته باشد و آنها را به

کاهش قیمت نفت را مدت زیادی است که در سطح دنیا حس می کنیم. مثلاً اقتصاد کانادا در سال ۲۰۱۵ به خاطر سقوط شدید قیمت نفت دچار رکود شد. واقعیت این است که تغییر قیمت مواد اولیه و محصول نهایی به صورت دائمی رخ می دهد و اقتصاد جهان آن قدر پوست کلفت هست که در برابر این تغییرات از هم نباشد. از سوی دیگر و به صورت کلی، نفت و مشتقاتش در حال حاضر سهمی رو به کاهش از هزینه های انرژی را به خود اختصاص می دهند. با وجود این، اگر جریان سرمایه گذاری جهانی به سمت شرایط غیرقابل پیش بینی تر حرکت کند، واحدهای پول وضعیت آسیب پذیرتری پیدا کنند و تغییر در درآمدها شدیدتر شود، عوامل دیگر هم تاثیرشان بیشتر خواهد شد. نفت هم از جمله آنهاست.



اوضاع برای بعضی ها سخت می شود

یان برمر

رئیس و موسس یوراسیا گروپ

آیا اصلاحات میخائیل گورباچف باعث از بین رفتن ثبات شوروی شد؟ نه. آن اصلاحات فقط باعث شد بی ثباتی یخ زده شوروی زودتر ذوب شود. این همان تاثیر نفت ارزان بر خاورمیانه است؛ به خصوص در کشورهای عرب سنی که حکومت های نفتی تلقی می شوند و دولت های شان کاملاً بر عظمت منابع نفتشان تکیه کرده اند. این حکومت ها مشروعیت داخلی چندانی ندارند، تمرکزشان روی مسئله امنیت خیلی بالاست و اقدامات اصلاحی اجتماعی، اقتصادی و سیاسی برایشان در اولویت قرار ندارد. اما واقعیت اینجاست که تمرکز آنها روی مسائل امنیتی قرار نیست تا ابد سایر مشکلات پنهان آنها را بپوشاند. نفت ارزان باعث می شود وضعیت برای آنها سخت تر شود.



نه، تازه باعث ثبات هم می شود

یان سینسکی

دبیر بخش انرژی و امنیت در نشریه پولیتیکو

نه، قیمت پایین نفت باعث از بین رفتن ثبات جهانی نمی شود؛ بلکه حتی ثبات جهانی را تقویت هم می کند. البته قیمت ارزان نفت واقعا برای کشورهای مثل روسیه، عربستان سعودی، ونزوئلا، آنگولا و سایر بازارهای نوظهوری که بودجه خود را بر صادرات نفت بنا کرده اند، کابوس بزرگی است. اما هرچه درآمدهای آنها کم شود، حاکمان این کشورها مجبور می شوند روی نارضایتی مردم از کاهش بودجه و مسائل داخلی متمرکز شوند و فرصتشان برای دردرس سازی در خارج از کشور کمتر می شود. روسیه یکی از کشورهایی است که بیشترین ضربه را خواهد خورد. اما عربستان سعودی هم شرایط سختی خواهد داشت چون تمایل زیادی دارد که بودجه دفاعی عظیم خود را هم حفظ کند. این بودجه، بیش از ۱۰ درصد از تولید ناخالص داخلی عربستان سعودی را می بلعد. یکی از کشورهایی که اندکی پیش از تحول در قیمت نفت تا حدی به سمت نظام مالی منطقی تر حرکت کرده، ونزوئلا است و ظاهراً کشورهایی مثل روسیه و عربستان سعودی هم چاره ای جز حرکت به این سمت ندارند. بقیه کشورهای جهان در گذشته تصور می کردند انرژی ارزان را باید به عنوان عامل تقویت رشد اقتصادی خود در نظر بگیرند و در حال حاضر هم دلیلی ندارد که این فرضیه آنها را رد کنیم. رشد سریع تر اقتصادی

قیمت پایین نفت باعث از بین رفتن ثبات جهانی نمی شود؛ بلکه حتی ثبات جهانی را تقویت هم می کند. البته قیمت ارزان نفت واقعا برای کشورهای مثل روسیه، عربستان سعودی، ونزوئلا، آنگولا و سایر بازارهای نوظهوری که بودجه خود را بر صادرات نفت بنا کرده اند، کابوس بزرگی است

و خدمات خریده شود، روند دیگری به کار گرفته می‌شود که با اصول اساسی نظام سرمایه‌داری در تضاد است. درواقع این کشورها منابع انرژی خود را در شرایطی می‌فروشند که چندان با معاملات دیگر در دنیا شباهتی ندارد. این کشورها نیاز به یافتن راه‌حل‌های بُرد-بُرد در معامله با دنیای خارج را احساس نمی‌کنند و معاملات را تنها به شیوه مخصوص به خود پیش می‌برند. کاهش قیمت نفت ممکن است آنها را تحت فشار بگذارد و در درازمدت به تغییر این رویه منجر شود. اما در کوتاه‌مدت، ممکن است بی‌ثباتی‌هایی هم رخ دهد.



روسیه تیر خلاص خورده است

دیمیتری ترین
رئیس مرکز مسکو در موسسه کارنگی

کاهش مداوم قیمت نفت به تنهایی باعث بروز بی‌ثباتی جهانی نشده است. بی‌ثباتی جهانی از مدتی پیش‌تر آغاز شده بود و حالا وضعیت قیمت نفت هم دارد به سود همین بی‌ثباتی عمل می‌کند. این یکی از دفعت‌های استثنایی است که کشورهای ثروتمند عربی دارند به‌وضوح بیشتر از کشورهای فقیرتر و کم‌نفوذتر عربی ضربه می‌خورند. در روسیه، سقوط قیمت نفت مثل تیر خلاص به الگوی اقتصادی‌ای بوده که ۱۵ سال در آن کشور اجرا شده و مناسبات سیاسی و اجتماعی آن کشور را درهم ریخته است. روسیه حالا با بحران مسیریابی هم مواجه است. تمام این ماجراها در حالی رخ می‌دهد که روسیه به شکلی غیرعادی در عرصه سیاست خارجی فعال شده و طبقه بالای قدرتمند در این کشور هم با چنگ و دندان به نفوذ اقتصادی و سیاسی‌شان چسبیده‌اند. آنها فقط امیدوارند که بحران قیمت نفت ادامه پیدا نکند و اوضاع کمی عادی شود. این وضعیت ممکن است روسیه را در آینده ضعیف کند.



چین خوشحال نیست

وانگ تائو
محقق مرکز سیاست جهانی تسینگهوا-کارنگی

اتفاق جالبی رخ داده. چین که بزرگ‌ترین واردکننده نفت در جهان است، از قیمت ارزان نفت خوشحال نیست. قیمت ارزان نفت از لحاظ مالی به نفع چین است. اما روش غیرشفاف دولت این کشور در قیمت‌گذاری محصولات نفتی داخلی به گونه‌ای بوده که نارضایتی مردم را به دنبال داشته و به‌خصوص خودش را در ناموفق‌بودن دولت در تطبیق قیمت گازوئیل در این کشور با تحولات در قیمت جهانی آن نشان داد. چین می‌گفت علت تفاوت قیمت این است که دولت درصدد حفظ محیط زیست است. اما مردمی که وضعیت هشدار آلودگی هوای پکن را دیده‌اند نتوانستند این ادعا را بپذیرند. این تنها یکی از دردهای کاهش قیمت نفت برای دولت چین بود. قیمت ارزان نفت در عین حال بسیاری از پروژه‌های سرمایه‌گذاری نفتی چین در کشورهای دیگر را از حالت به‌صرفه خارج کرده است. حتی برخی از قراردادهای واردات نفت و گاز که اخیراً توسط شرکت‌های نفتی دولتی چین به امضا رسیده‌اند، حالا ضرررسان تلقی می‌شوند. یکی از مهم‌ترین کشورهایی که چین در آنها سرمایه‌گذاری کرده و حالا دارد ضررش را می‌دهد، ونزوئلا است. از سوی دیگر، قیمت ارزان سوخت‌های فسیلی به معنای عقب‌افتادن برنامه‌های چین برای استفاده از انرژی‌های جایگزین و ورود به مرحله گذار در این خصوص

سمت رفتارهای پرخاش جویانه منطقه‌ای بکشاند. مهم‌ترین مثال این رفتار را می‌توان در عربستان سعودی دید. فعالیت سرآسیمه و تحریک‌برانگیز عربستان سعودی در منطقه - که با جنگ در یمن و نیز تنش‌جویی در برابر ایران خودش را نشان داد- درواقع دارد یک شیر زخمی را نشان می‌دهد که از خشم به خود می‌پیچد. این شرایطی نیست که عربستان سعودی را به شکل قانع‌کننده‌ای به عنوان متحد غرب به تصویر بکشد. عربستان سعودی به رغم کاهش عظیم درآمد نفتی‌اش دائم در حال پر کردن بازار نفت بوده تا علیه پتانسیل نفتی رقیبش ایران عمل کند و سهم خود از بازار را از دست ندهد. این رفتار عربستان سعودی به این معنی است که این کشور، وضعیت منطقه‌ای خود را مهم‌تر از وضعیت داخلی تصور می‌کند و تهدید را در منطقه بالاتر می‌داند. اما تعادلی که تاکنون به هر شکل برقرار مانده، تا ابد برقرار نخواهد ماند. صندوق بین‌المللی پول پیش‌بینی کرده که اگر کشورهای حوزه خلیج فارس به همین شکل به خرج کردن ادامه بدهند، تا سال ۲۰۲۰ دیگر هیچ ضربه‌گیر مالی مطمئنی برایشان باقی نخواهد ماند. بنابراین، حالا که عربستان سعودی این‌طور عصبی شده، غرب باید خطر را احساس کند.



مهم روسیه است

میشائیل روگل
رئیس دیپارتمان امنیت انرژی در بخش
چالش‌های امنیتی نوظهور ناتو

نفت ارزان شاید ثبات جهانی را از بین نبرد، ولی مناسبات بین‌المللی را پیش‌بینی‌ناپذیرتر از قبل خواهد کرد. اگر قیمت نفت همین‌طور ارزان باقی بماند، اقتصاد روسیه و نیز اقتصاد بسیاری از کشورهای تولیدکننده نفت در خاورمیانه و شمال آفریقا دچار ضررهای مالی شدید و بیشتری خواهند شد و رقابت‌های مختلفی در خواهد گرفت. از نگاه ناتو، روسیه مهم‌ترین بازیگر این عرصه است. هزینه عظیم مدرنیزاسیون شدید نظامی این کشور کاملاً در تضاد با کاهش درآمدهای نفتی این کشور قرار دارد. بیش از نیمی از بودجه این کشور وابسته به صادرات نفت و گاز است و اوضاع فعلی در درسر بزرگی برای اقتصاد رو به رکود این کشور درست کرده است. آیا این شرایط باعث خواهد شد که روسیه به شریک قابل اعتمادتری تبدیل شود؟ یا اینکه این کشور به دنبال ماجراجویی در عرصه سیاست خارجی خواهد رفت و مشکلات اقتصادی‌اش را به گردن غرب خواهد انداخت؟ پاسخی که روسیه به این پرسش‌ها بدهد، برای اروپا و دیدگاه اروپا درباره ثبات جهانی اهمیت زیادی خواهد داشت.



بی‌ثباتی در کوتاه‌مدت رخ می‌دهد

اولریش اسپیک
عضو ارشد آکادمی ترانس‌آتلانتیک

در حوزه سیاست خارجی، پایین آمدن قیمت نفت و گاز بیشتر در جهت ثبات جهانی است، نه بی‌ثباتی جهانی. کشورهای بزرگ نفت‌خیز از درآمد بالای نفتی خود برای فعالیت‌هایی در خارج از مرزهای خود استفاده می‌کنند که بی‌ثباتی بیشتری را در مقایسه با شرایط فعلی به دنبال دارد. بسیاری از این کشورها متکی به رویه‌ای در فروش منابع نفت و گاز خود هستند که در نوع خود بی‌سابقه است. به جای آنکه منابع انرژی فروخته شود و در مقابل، کالاها

کم‌شدن
درآمدهای نفتی
در کشورهای
حوزه خلیج
فارس می‌تواند
روی کشورهای
عرب دیگر هم
تأثیر بگذارد.
بزرگ‌ترین
کمک‌کننده‌های
مالی عرب -
یعنی عربستان
سعودی، کویت
وامارات متحده
عربی - حالا با
کاهش درآمد
خود مواجه‌اند
و این به معنی
کاهش کمک‌های
مالی آنها به
کشورهایی مانند
مصر است



کاهش مداوم قیمت نفت به تنهایی باعث بروز بی ثباتی جهانی نشده است. بی ثباتی جهانی از مدتی پیش تر آغاز شده بود و حالا وضعیت قیمت نفت هم دارد به سود همین بی ثباتی عمل می کند. این یکی از دفعات استثنایی است که کشورهای ثروتمند عربی دارند به وضوح بیشتر از کشورهای فقیرتر و کم نفوذتر عربی ضربه می خورند.

خواهد بود. در چنین شرایطی، چین همچنان به شدت با مسئله آلودگی هوا و مشکلات اقتصادی ناشی از آن باید دست و پنجه نرم کند.



انرژی های جایگزین را ببایم

دن استی
استاد دانشگاه ییل

بسیاری از کارشناسان بازار انرژی گمان می کنند نفت ارزان، تهدیدی برای سرمایه گذاری ها در بخش انرژی پاک و انرژی های جایگزین است. اما این دیدگاه اشتباه است. همان طور که قیمت انرژی نفت، نتیجه نیروهای عرضه و تقاضا در یک زمان خاص بوده، بازار انرژی های جایگزین هم فشارهای متنوع عرضه و تقاضا را از سر می گذرانند. در واقع وضعیت فعلی می تواند به تدریج به جاری شدن سرمایه به سمت انرژی بادی، خورشیدی و سایر انرژی های آلترناتیو بینجامد. بنابراین، قیمت ارزان نفت ممکن است در کوتاه مدت به عنوان مانعی در راه پیشرفت انرژی های جایگزین تلقی شود، اما همان طور که توافق تغییرات اقلیمی کنفرانس پاریس هم نوید داده، بازار انرژی های پاک در دهه های آینده گسترش خواهد یافت. هر چه پروژه های انرژی جایگزین بیشتری مورد توجه قرار بگیرد، در درازمدت هزینه های استفاده از آنها پایین خواهد آمد و رقابت هم در حوزه آنها شدیدتر خواهد شد.



رویکرد امریکا کهنه است

استیون کینز
استاد امور بین المللی و عمومی در انستیتو واتسن در دانشگاه برآون

یکی از ضعف های بزرگ سیاست خارجی امریکا، سرعت آهسته تغییر آن در مقایسه با تغییرات جهان است. نظم جدید و تغییر یافته بازار انرژی جهانی به این معنی است که امریکا گزینه های جدیدی در عرصه سیاست خارجی در اختیار خواهد داشت. اگر امریکا بخواهد طبق رویه تاریخی خودش عمل کند، لابد باز این گزینه ها را مورد بی اعتنائی قرار خواهد داد. آخر امریکا به شدت به سیاست های قدیمی خودش وفادار است. واقعیت این است که امریکا دهه ها صرفا دنباله و برنامه های سیاست خارجی شیخ نشین های خلیج فارس بوده؛ به این دلیل ساده که به نفت آنها و حمایت آنها در مواجهه با کشورهای دیگر - مثلا شوروی - نیاز داشته است. اما سقوط شدید قیمت نفت و افزایش تولید داخلی آن، ما را از این محدودیت خلاص کرده و بنابراین لزومی ندارد که امریکا همچنان در دام قبلی اش گرفتار بماند. وقت کارهای جدید است.



عربستان باید صبور باشد

دنیس راس
عضو موسسه ویلیام دیویدسن در انستیتو سیاست خاور نزدیک واشینگتن

با توجه به شرایط موجود، دلیلی ندارد که انتظار داشته باشیم قیمت نفت به این زودی ها بالا برود. عربستان سعودی همچنان تولید نفت خود را بالا نگه خواهد داشت. علتش فقط حفظ سهم این کشور از بازار نیست، بلکه

سعودی ها می خواهند جلوی سود کردن ایران از لغو تحریم های هسته ای اش را هم بگیرند. عربستان سعودی اما انگیزه دیگری هم دارد: اینکه جلوی ساخت خط لوله های جدید و برنامه های اکتشافی جدید توسط دیگران را هم بگیرد. آنها انتظار دارند که این روش به تدریج موثر واقع شود و عرضه نفت را تحت تاثیر قرار دهد و باعث بالا رفتن قیمت ها شود و آنها را از این دام برهاند. البته آنها برای رسیدن به این هدف باید خیلی صبور باشند. ممکن است دو تا سه سال طول بکشد تا عربستان سعودی موفق شود بازار را به شیوه مورد نظر خودش متعادل کند. در این میان، کشورهایی مثل روسیه و ایران از بابت قیمت ارزان نفت تحت فشار خواهند بود. این فشار به خصوص برای روسیه بسیار سنگین خواهد بود. حتی ممکن است روسیه برای کم کردن این فشار، به همکاری با ایران و اعمال فشارهای مستقیم و غیرمستقیم به عربستان سعودی روی بیاورد. آن وقت عربستان سعودی مجبور خواهد بود دوباره مناسبات نزدیکی با دولت امریکا برقرار کند تا این فشارها را خنثی کند. عربستان سعودی مناسبات گرمی با دولت باراک اوباما نداشت ولی امیدوار است که در دولت آینده امریکا، متحدی برای حفظ منافع امنیتی اش بیابد.



نقطه اشتراک مصر و ایران و روسیه

الیوت ابرامز
عضو ارشد بخش مطالعات خاور میانه در شورای روابط خارجی

کم شدن درآمدهای نفتی در کشورهای حوزه خلیج فارس می تواند روی کشورهای عرب دیگر هم تاثیر بگذارد. بزرگ ترین کمک کننده های مالی عرب - یعنی عربستان سعودی، کویت و امارات متحده عربی - حالا با کاهش درآمد خود مواجه اند و این به معنی کاهش کمک های مالی آنها به کشورهایی مانند مصر است. با این اوصاف، دولت سیسی با در دسر بزرگی مواجه است. در روسیه ممکن است کاهش درآمد نفتی روی سیاست و رویکرد ولادیمیر پوتین تاثیر بگذارد. اگر او در سال ۲۰۱۶ روش پر خاش جویانه ای را در پیش بگیرد، نباید تعجب کرد. در ایران هم قیمت ارزان نفت به این معنی است که شکوفایی اقتصادی بعد از رفع تحریم ها نمی تواند به آن اندازه مورد انتظار باشد.



نیمه تاریک نفت

ست کلایمن
رئیس بخش اروپایی تحقیقات انرژی در سیتی گروپ

قیمت ارزان نفت، جنبه های تاریکی هم برای غرب دارد که کم کم دارد خودش را نشان می دهد. در امریکا تاثیر مستقیم آن دیده شده: هزاران نفر عذرشان از کار خواسته شده و سرمایه ها به جای بخش نفت و گاز راهی بخش های دیگر شده است. از سوی دیگر، سقوط قیمت نفت تاثیرات دیگری هم داشته که توجه خیلی ها را به خود جلب نمی کند: کاهش فعالیت ها در بخش حمل و نقل، ساخت و ساز، فلزات و سایر بخش هایی که مرتبط با صنایع نفت و گاز بوده اند. به صورت بین المللی هم قیمت ارزان نفت باعث بروز در سرفه های بزرگی برای کشورهایی شده که کالاهای تمام شده را صادر می کنند. مهم ترین نمونه اش هم چین است که وارد کننده بزرگ نفت خام است. چنین وضعیتی به این معنی است که اگر ارزانی قیمت نفت همچنان ادامه یابد، تجارت جهانی حالتی پژمرده و کاهش یافته پیدا خواهد کرد.

نفت ارزان شاید
ثبات جهانی
را از بین نبرد،
ولی مناسبات
بین المللی را
پیش بینی ناپذیرتر
از قبل خواهد
کرد. اگر قیمت
نفت همین طور
ارزان باقی
بماند، اقتصاد
روسیه و نیز
اقتصاد بسیاری
از کشورهای
تولید کننده نفت
در خاور میانه
و شمال آفریقا
دچار ضررهای
مالی شدید و
بیشتری خواهند
شد و رقابت های
مختلفی
در خواهد گرفت.
از نگاه ناتو،
روسیه مهم ترین
بازیگر این عرصه
است

发展 繁荣 Development Prosperity



چشم‌انداز جهان در سال میمون

سال ۲۰۱۶ که بنا بر تقویم خورشیدی چینی سال میمون است، ظاهراً ملغمه‌ای از امیدواری و آشوب را همراه خود دارد

کاهه شجاعی

چینی‌ها میمون را با خصوصیات مثل هوش، جاه‌طلبی، اجتماعی بودن، ماجراجویی، کنج‌کاری و البته خصوصیات منفی مثل غرور، فریب، بی‌قراری، سوءظن و تلاش برای کنترل امور می‌شناسند. اما پیش‌بینی چینی‌ها درباره تحولات احتمالی در این سال چیست؟ نشریه چینی «پیبیلز دیلی اورسیز» همین مسئله را بررسی کرده است. به نوشته این نشریه، هر کس اخبار دنیا را دنبال کند می‌داند که شهروندان آمریکایی امسال پای صندوق‌های رأی خواهند رفت تا رئیس‌جمهور جدید این کشور را انتخاب کنند. همچنین می‌داند که جنگ و آوارگی ناشی از آن در خاورمیانه باعث شده نقاط مختلفی از دنیا و مواضع بسیاری از رهبران دنیا تحت تأثیر این بحران قرار بگیرد. اما تصویر بزرگ‌تری هم از اوضاع جهان در این سال وجود دارد. به نظر می‌رسد که در سال ۲۰۱۶، دهکده جهانی همچنان کوچک‌تر خواهد شد و هر ماجرای جدیدی پتانسیل آن را خواهد داشت که به شدت در دنیا چنددستگی و بحران ایجاد کند.

اقتصاد: وضعیت همچنان دشوار

اقتصاد دنیا احتمالاً در سال ۲۰۱۶ همچنان با دشواری مواجه خواهد بود. در واقع اقتصاد جهان در سال ۲۰۱۵ چندان در کنار زدن بقایای بحران مالی جهانی موفق عمل نکرد. واقعیت این است که جهان در هشت سال اخیر به شکل‌های مختلف با این مسئله دست به گریبان بوده و البته همواره پای مسائل دیگری هم در میان بوده است. کاهش قیمت نفت و افزایش نرخ بهره توسط فدرال رزرو (خزانه‌داری آمریکا) در این سال روی اقتصادهای بزرگ جهان تأثیر زیادی گذاشت.

آیا اقتصاد جهان در سال ۲۰۱۶ می‌تواند خود را از بقایای بحران دور نگه دارد و آن را به صورت کامل پشت سر بگذارد؟ در یک گزارش اخیر از چشم‌انداز اقتصاد جهان که توسط صندوق بین‌المللی پول منتشر شده، رشد اقتصاد جهان در سال ۲۰۱۶ به میزان ۳.۶ درصد پیش‌بینی شده است. به همین ترتیب، سازمان همکاری و توسعه اقتصادی پیش‌بینی کرده که رشد اقتصادی جهان در سال ۲۰۱۶ به میزان ۳.۳ درصد باشد. با وجود آنکه این ارقام، کمی بالاتر از میزان رشد پیش‌بینی شده برای سال ۲۰۱۵ هستند، اما این ارقام همچنان از سطح انتظارات پایین‌ترند. بازارهای نوظهور در این سال نیز همچنان با فراز و نشیب‌های زیادی مواجه خواهند بود. اما اروپا قادر خواهد بود خود را به شکل متعادل‌تری از بقایای بحران رها کند. علتش هم اجرای برنامه سرمایه‌گذاری کمیسیون اروپایی خواهد بود. این برنامه که توسط ژان کلود یونکر رئیس کمیسیون اروپا در سال ۲۰۱۴ تدوین شد، برنامه سرمایه‌گذاری زیرساختی گسترده‌ای است که هدف اصلی‌اش تشویق سرمایه‌گذاری بیشتر است. در همین حال، بحران یونان همچنان باقی خواهد بود و تأثیر خود را روی اروپا خواهد گذاشت. در سوی دیگر دنیا، اقتصاد ژاپن که سومین اقتصاد بزرگ دنیاست، احتمالاً



آیا اقتصاد جهان در سال ۲۰۱۶ می‌تواند خود را از بقایای بحران دور نگه دارد و آن را به صورت کامل پشت سر بگذارد؟ در یک گزارش اخیر از چشم‌انداز اقتصاد جهان که توسط صندوق بین‌المللی پول منتشر شده، رشد اقتصاد جهان در سال ۲۰۱۶ به میزان ۳.۶ درصد پیش‌بینی شده است. به همین ترتیب، سازمان همکاری و توسعه اقتصادی پیش‌بینی کرده که رشد اقتصادی جهان در سال ۲۰۱۶ به میزان ۳.۳ درصد باشد.



با وجود شکل‌گرفتن تفاهم بین‌المللی علیه داعش، میزان صداقت و حسن نظر کشورهای مختلف در این جبهه اصلاً مشخص نیست. به همین جهت، همکاری‌ها علیه داعش محدود باقی می‌ماند و از میان بردن داعش هم آسان نخواهد بود.

← امنیت: تهدید روی تهدید

۲۰۱۵ سالی بود که در آن، تهدیدهای سنتی و غیرسنتی مختلفی در کنار هم عمل کردند. افزایش تهدید داعش، بدترین تهدید امنیتی جهان در این سال بود و مثل سنگی عمل کرد که به شیشه بخورد و آن را با شدت خرد کند.

لی ویجیان رئیس مرکز پژوهش‌های سیاست خارجی در انستیتو مطالعات بین‌المللی شانگهای در خصوص وضعیت داعش در سال جدید می‌گوید: «توسعه داعش ممکن است در این سال محدود شود؛ زیرا جامعه بین‌المللی تا حدی نیروی خود را برای مقابله با آن هماهنگ و تجمع کرده است. با وجود این، احتمال بروز مشکلات جدید هم وجود دارد. احتمالش هست که نیروهای داعش در این سال هر چه بیشتر خود را وارد کشورهای آسیب‌پذیر کنند و حملاتی از سوی تروریست‌ها در این کشورها صورت بگیرد و داعش از این راه تلاش کند که خود را به صدر توجهات بین‌المللی بازگرداند. داعش درصدد خواهد بود نفوذ و میزان تاثیرگذاری خود را از این طریق به رخ بکشد.»

دیدگاه‌های دیگری هم در خصوص وضعیت آینده داعش مطرح است. سو شیواهی محقق استراتژی‌های بین‌المللی در انستیتو مطالعات بین‌المللی چین (CIIIS) معتقد است با وجود شکل‌گرفتن تفاهم بین‌المللی علیه داعش، میزان صداقت و حسن نظر کشورهای مختلف در این جبهه اصلاً مشخص نیست. به همین جهت، همکاری‌ها علیه داعش محدود باقی می‌ماند و از میان بردن داعش هم آسان نخواهد بود. اما داعش تنها مشکل امنیتی بزرگ دنیا نیست و مسائل دیگری هم در این سال، گریبان‌گیر جهان خواهد بود. احتمالاً تروریست‌های بوکوحرام در نیجریه همچنان به حملات خونین خود ادامه خواهند داد؛ افغانستان همچنان در راه برقراری صلح و ثبات با مشکل مواجه خواهد بود؛ و در امریکای لاتین همچنان میزان جنایت و قتل‌های مرتبط با کارتل‌های مواد مخدر به عنوان تهدیدی بزرگ مطرح خواهد بود و امنیت منطقه را دچار مشکل خواهد کرد.

در عین حال، کارشناسان معتقدند که تهدیدهای امنیتی غیرسنتی احتمالاً در این سال بیشتر و بیشتر خواهند شد. شو در این خصوص می‌گوید: «در سال‌های اخیر، تهدیدات امنیتی غیرسنتی دائم رو به افزایش بوده‌اند. مثلاً مشکل امنیت سایبری همواره وجود داشته اما مسائل بین‌المللی فوری دیگری روی آن سایه افکنده بوده است. امسال احتمالش هست که این مسئله به شکل عریان‌تری جامعه جهانی را به چالش بکشد.»

در سال ۲۰۱۶ وضعیت بایبانی خواهد داشت. البته هراس‌ها از تداوم رکود باعث شد که در سال ۲۰۱۵ اصلاحات بیشتری در اقتصاد آن کشور صورت بگیرد و چشم‌انداز سال ۲۰۱۶ بهتر شود. در کل، سازمان همکاری و توسعه اقتصادی نسبت به عملکرد اقتصادهای توسعه‌یافته در سال ۲۰۱۶ پیش‌بینی خوش‌بینانه‌ای دارد. بنا بر این پیش‌بینی‌ها، در سال ۲۰۱۶ نرخ رشد تولید ناخالص داخلی در امریکا حدود ۲.۵ درصد، نرخ رشد تولید ناخالص داخلی حوزه یورو حدود ۱.۸ درصد و نرخ رشد تولید ناخالص داخلی ژاپن حدود یک درصد خواهد بود. همه این پیش‌بینی‌ها بالاتر از ارقام پیش‌بینی‌شده برای سال گذشته هستند.

با وجود این، باید به یک نکته مهم توجه کرد: فدرال رزرو امریکا نرخ بهره را بالا برد؛ اما بانک مرکزی اروپا و بانک ژاپن همچنان دارند از سیاست‌های سهل‌گیرانه کمی به عنوان راهی برای تقویت اقتصادهای خود استفاده می‌کنند. با این اوصاف، سیاست‌های پولی نامنسجم که توسط اقتصادهای توسعه‌یافته در پیش گرفته شده، ریسک بروز تنش‌ها را در بازار مالی بین‌المللی در آینده افزایش می‌دهد.

شن جیرو محقق انستیتو اقتصاد و سیاست جهانی در آکادمی علوم اجتماعی چین معتقد است که اقتصاد جهان در سال ۲۰۱۶ می‌تواند احیای نسبی را تجربه کند. با وجود این، سرعت این احیا ممکن است زیاد نباشد. او می‌گوید توسعه ناهماهنگ اقتصاد جهان در این سال هم ادامه خواهد داشت. شو هونگچای رئیس بخش تحقیقات اقتصادی در مرکز تبادل اقتصادی بین‌المللی چین هم معتقد است که «احیای کامل اقتصاد جهان در سال ۲۰۱۶ دشوار خواهد بود زیرا همواره فراز و نشیب زیادی در وضعیت اقتصادهای نوظهور دنیا رخ خواهد داد.»

نمونه‌اش زمانی بود که فدرال رزرو امریکا در سال گذشته نرخ بهره را افزایش داد. این تصمیم می‌تواند به افزایش ارزش دلار منجر شود و بنابراین به جریان یافتن سرمایه به سمت امریکا بینجامد. در این صورت، اقتصادهای نوظهور در سال جاری میلادی با فشار مضاعفی روبه‌رو خواهند بود و باید با مسئله کاهش ارزش واحد پول خود نیز دست و پنجه نرم کنند. پیش‌بینی شو این است که «امسال چشم‌انداز اقتصاد در نیم‌کره غربی بهتر از نیم‌کره شرقی خواهد بود و وضعیت نیم‌کره شمالی هم از وضعیت نیم‌کره جنوبی بهتر خواهد بود.»

در کنار این دغدغه‌ها باید قیمت بین‌المللی نفت را هم در نظر گرفت که عامل مهم دیگری است. در سال ۲۰۱۵، قیمت نفت به‌شدت سقوط کرد و هراس‌های زیادی را در بازار جهانی به وجود آورد. آیا کاهش قیمت نفت در این سال نیز همچنان ادامه خواهد داشت؟ خیلی‌ها از جمله شو معتقدند که قیمت مواد اولیه - از جمله نفت - در این سال پایین باقی خواهد ماند. قیمت پایین نفت را باید در چارچوب بازگشت ایران به بازار جهانی بعد از لغو تحریم‌های هسته‌ای و نیز تصمیم امریکا بر لغو منع چهل‌ساله صادرات نفت بررسی کرد. به هر ترتیب، تقاضا برای نفت همگام با عرضه فزاینده آن در بازار حرکت نکرده است. نکته دیگر هم این است که اقتصاد جهانی نیز تمایلی به بالا رفتن قیمت نفت نشان نمی‌دهد. گروه گلدمن ساکس حتی پیش‌بینی کرده که قیمت نفت امسال به ۲۰ دلار در هر بشکه نیز برسد. شن در این خصوص می‌گوید: «استفاده از انرژی‌های جایگزین به‌تدریج باعث کاهش وابستگی سنتی به سوخت‌های فسیلی خواهد شد و این خبر خوبی برای واردکنندگان بزرگ منابع انرژی - از جمله اروپا، ژاپن و امریکا - است. اما این وضعیت در عین حال سیری نزولی را برای صادرکنندگان منابع انرژی - از جمله روسیه و برزیل و کشورهای عضو اوپک - رقم خواهد زد و فشار زیادی روی آنها خواهد آورد.»

استفاده از انرژی‌های جایگزین به‌تدریج باعث کاهش وابستگی سنتی به سوخت‌های فسیلی خواهد شد و این خبر خوبی برای واردکنندگان بزرگ منابع انرژی است. اما این وضعیت در عین حال سیری نزولی را برای صادرکنندگان منابع انرژی رقم خواهد زد و فشار زیادی روی آنها خواهد آورد

رسیده که تا سال ۲۰۱۷ احتمالاً ۳ میلیون نفر به قصد پناهنده شدن سعی خواهند کرد خود را به کشورهای عضو اتحادیه اروپا برسانند. اما کوبی هونگجیان رئیس انستیتو مطالعات اروپایی در انستیتو مطالعات بین‌المللی چین (CIIS) پیش‌بینی می‌کند که تعداد آوارگانی که در سال ۲۰۱۶ به سمت اروپا می‌روند کاهش نشان خواهد داد و بخش زیادی از آن، ناشی از اقدامات محدودکننده‌ای خواهد بود که در حال حاضر توسط اتحادیه اروپا در پیش گرفته شده است. در عین حال، این نکته را هم نباید فراموش کرد که آوارگان ممکن است از مسیرهای دیگری خود را به اروپا برسانند که در برنامه محدودکننده اتحادیه اروپا لحاظ نشده باشد. به اعتقاد کوبی، مصل آوارگان به صورت مشخص از سه عامل تروریسم، جنگ و سوءمدیریت در برخی کشورها ناشی شده است. اگر این سه عامل در سال جدید نیز به همان شکل قبل ادامه یابند، شمار آوارگان باز هم بیشتر خواهد شد. این مسئله به بروز آشفتگی بیشتری در اروپا منجر خواهد شد و به همین دلیل، اروپا احتمالاً تلاش خواهد کرد که آوارگان را به سمت کشورهای دیگر در خارج از اروپا هدایت کند. اتحادیه اروپا از کشورهای دیگر انتظار دارد که از یک سو از طریق سازمان ملل، کمک‌های مالی خود را برای مدیریت بحران آوارگان افزایش دهند و از سوی دیگر، مسئولیت‌هایی را هم در این خصوص به عهده بگیرند. در چنین چارچوبی، اتحادیه اروپا در سال جدید تلاش خواهد کرد تا مسئله آوارگان را به جای مسئله‌ای اروپایی، به مسئله‌ای جهانی تبدیل کند. پذیرش آوارگان از سوی کشورهای مثل آمریکا، کانادا و استرالیا در همین راستا بیشتر مورد توجه خواهد بود. البته این شرایط، آزمون‌های ارزیابی میزان همکاری و اعتماد در سطح جهانی نیز خواهد بود.

← اوضاع ژئوپلیتیکی: تقویت واکنش‌های زنجیره‌ای

بسیاری از کارشناسان معتقدند که مشکلات منطقه‌ای ممکن است در سال ۲۰۱۶ به دغدغه‌های بزرگ بین‌المللی تبدیل شوند. سو شیائوئی محقق استراتژی‌های بین‌المللی در انستیتو مطالعات بین‌المللی چین (CIIS) در این خصوص می‌گوید: «مناسبات بین برخی کشورهای جهان دارد نزدیک‌تر می‌شود. به همین جهت، ممکن است برخی اقدامات منطقه‌ای کشورها به واکنش‌های زنجیره‌ای کشورهای دیگر جهان منجر شود.» اتحاد میان کشورهای عضو اتحادیه اروپا حالا به اندازه سابق نیست و در سال جاری هم این اتحاد دوباره به چالش کشیده خواهد شد. مهم‌ترین شکاف‌ها در اروپا، مسئله آوارگان و نیز بحران اوکراین خواهند بود. خاورمیانه نیز منطقه‌ای است که در این سال با سخت‌ترین چالش‌ها و عمیق‌ترین شکاف‌ها مواجه خواهد شد. این شرایط مدتی است که در خاورمیانه برقرار بوده و احتمال تشدید آن به شکل‌های دیگر نیز وجود دارد. در عین حال، منطقه آسیا-اقیانوسیه نیز با مسائل زیادی مواجه است. چین و آمریکا به صورت مشخص بر سر تایوان و فعالیت چین در دریای چین جنوبی اختلاف دارند و این اختلاف احتمالاً در سال ۲۰۱۶ ادامه هم خواهد یافت. به رغم تمام مشکلات منطقه‌ای، کارشناسان پیش‌بینی می‌کنند که ارتباط بین قدرت‌های بزرگ دنیا در سال ۲۰۱۶ نیز چندان خارج از هنجارهای معمول نخواهد بود. سو در این خصوص به ارتباط روسیه و آمریکا اشاره می‌کند و می‌گوید: «ظاهراً دولت اوباما تلاش می‌کند وارد مواجهه مستقیم با روسیه نشود و در مقابل، روسیه هم می‌خواهد مناسبات خود با غرب را بعد از بحران اوکراین هرچه بیشتر احیا کند و با این ترتیب، فضای ارتباط کم‌تنش بین آنها احتمالاً وجود خواهد داشت.»



در سال ۲۰۱۵ مسئله هجوم آوارگان به سمت اروپا در صدر اخبار قرار داشت. بیش از یک میلیون آواره و مهاجر در سال ۲۰۱۵ به اروپا رفتند؛ رقمی که چهار برابر سال گذشته‌اش بود. گزارش‌های انستیتو تحقیقات اقتصادی آلمان نشان می‌دهد که این کشور پیش‌بینی می‌کند در سال ۲۰۱۶ حدود یک میلیون آواره به سمت آلمان بروند.

بحث امنیت سایبری و مواجهه کشورهای مختلف در این حوزه با یکدیگر، توجه بسیاری از کارشناسان را به خود جلب کرده است. وانگ جون از مرکز ارزیابی امنیت تکنولوژیک اطلاعات چین معتقد است که امنیت سایبری در این سال ممکن است به اولویت اول برخی کشورها تبدیل شود و اتحادهای دوجانبه و چندجانبه‌ای را بین آنها به وجود بیاورد. وانگ همچنین می‌گوید به رغم گذشت چند سال از افشاکاری ادوارد اسنودن درباره برنامه جاسوسی اطلاعاتی آمریکا از شهروندانش، چنین برنامه‌هایی در ابعاد گسترده ادامه دارند و به نظر نمی‌رسد که جمع‌آوری اطلاعات به این شکل در سال جاری هم متوقف شود.

← وضعیت انسانی: ناپه‌نجار

در سال ۲۰۱۵ مسئله هجوم آوارگان به سمت اروپا در صدر اخبار قرار داشت. بیش از یک میلیون آواره و مهاجر در سال ۲۰۱۵ به اروپا رفتند؛ رقمی که چهار برابر سال گذشته‌اش بود. گزارش‌های انستیتو تحقیقات اقتصادی آلمان نشان می‌دهد که این کشور پیش‌بینی می‌کند در سال ۲۰۱۶ حدود یک میلیون آواره به سمت آلمان بروند. کمیسیون اروپایی هم پس از بررسی اوضاع آوارگان به این نتیجه

ظاهراً دولت اوباما تلاش می‌کند وارد مواجهه مستقیم با روسیه نشود و در مقابل، روسیه هم می‌خواهد مناسبات خود با غرب را بعد از بحران اوکراین هرچه بیشتر احیا کند و با این ترتیب، فضای ارتباط کم‌تنش بین آنها احتمالاً وجود خواهد داشت.



ردگیری قیمت نفت خام از ۴ مارس ۲۰۱۴ تا ۱۵ ژانویه ۲۰۱۶

قیمت‌ها مربوط به یک بشکه نفت برنت است.



وقایع نگاری سقوط ۱۸ ماهه

نشانه‌های این سرنوشت تلخ از مدت‌ها پیش آشکار بود

متحد با کاهش تولید جلوی کاهش بیش از حد بهای نفت را خواهند گرفت. این سناریو رخ نداد. یکی از دلایل اصلی این ماجرا این بود که دولت بدهکار آمریکا به پول نیاز داشت و نمی‌توانست تولید را کاهش دهد.

شان در بسل، از متخصصان بخش سرمایه‌گذاری در نفت در موسسه T.Rowe Price در ماه نوامبر به فورچن گفته بود: «امکان آن هست که نفت در سال ۲۰۱۶ در حدود ۳۰ دلار معامله شود. حالا کم‌کم تصور نفت بشکه‌ای بیست و چند دلار خیلی عجیب به نظر نمی‌رسد و به نظر من سال ۲۰۱۶ سال پایان این سقوط نیست.»

اگر می‌توانستیم وقوع فجایع را پیش‌بینی کنیم، آنها دیگر فاجعه به حساب نمی‌آمدند. بهای نفت از ژوئن ۲۰۱۴ تاکنون ۷۱ درصد افت داشته و با آنکه بعضی از عواملی که باعث کلید خوردن این سقوط شدند همان موقع هم مشخص بودند، عوامل غیرقابل پیش‌بینی دیگری نیز به وضع دامن زدند. پس نمی‌توان پرسید که آیا می‌شد با دوراندیشی جلوی سقوط را گرفت یا نه.

اکثر سرمایه‌گذاران دو سال پیش می‌دانستند که کاهش سرعت رشد اقتصادی چین به بازار نفت ضربه خواهد زد. اما همان‌ها اعتقاد داشتند که عربستان سعودی و ایالات

سال اول ریاست جمهوری ترامپ چگونه است؟

پیش‌بینی سال اول ریاست جمهوری پنج نامزد اصلی انتخابات آمریکا + اولویت‌های آنها

قبل از آنکه کروز و ترامپ به جان هم بیفتند، کروز گفته بود که ترامپ می‌تواند به دولت او در مذاکرات بازرگانی کمک کند و حتی او را مسئول دیوار کشی مرز آمریکا-مکزیک خواهد کرد. اولویت‌های اصلی: اعمال مالیات بر درآمد ۱۰ درصدی برای همه، «پاره کردن» توافق اتمی با ایران، ملغی کردن اصلاحات اوباما در حوزه خدمات درمانی.



ترامپ و دانلد ترامپ

جمهوری خواه

اگر ترامپ در نوامبر پیروز شود اولین رئیس‌جمهور تاریخ ایالات متحده خواهد بود که پیش از قدرت‌گیری نه سمت دولتی داشته نه فرمانده ارتش بوده. به خاطر بی‌سابقه بودن ترامپ، پیش‌بینی شکل دولت او آسان نیست.

البته خودش درباره دولت آینده‌اش حرف‌هایی زده است. مثلاً گفته که تری گودی، نماینده کنگره (و رئیس کمیته تحقیق درباره حمله سال ۲۰۱۲ به کنسولگری آمریکا در بنغازی) می‌تواند دادستان کل آمریکا شود. (البته این قبل از حمایت گودی از مارکو روبیو بود) ترامپ گفته سارا پیلین، فرماندار سابق آلاسکا را به کابینه‌اش خواهد آورد و کارل ایچان، سرمایه‌دار میلیاردر حامی فعالیت‌های انتخاباتی‌اش را وزیر خزانه‌داری خواهد کرد. ترامپ همچنین اعلام کرده ممکن است از وارن بافت، سرمایه‌دار مشهور آمریکایی نیز به عنوان مشاور اقتصادی کمک بگیرد.

ترامپ در مبارزات سستیزه‌جویانه انتخاباتی‌اش بارها موضعی جنجالی اتخاذ کرده - مثل دیوار کشی در مرز با مکزیک یا جلوگیری موقت از ورود مسلمانان به آمریکا - اما لحن او اخیراً آشتی‌جویانه‌تر شده است. «وقتی رئیس‌جمهور باشم آدم دیگری هستم. وقتی شما دارید یک کشور را می‌چرخانید دیالوگ دیگری در جریان خواهد بود. ما خیلی آسان می‌توانیم این را انجام دهیم.»

این جملات ترامپ مایه دلگرمی جمهوری‌خواهانی شده که امیدوارند ترامپ بعد از به قدرت رسیدن، به حزب نزدیک‌تر شود، حزبی که همیشه مورد انتقاد ترامپ بوده است.

اولویت‌های اصلی: متوقف کردن مهاجرت غیرقانونی، بهبود وضع امنیتی مرزها، کنترل بازرگانی با چین.

کاهو شجاعی

تا انتخابات ریاست جمهوری ایالات متحده - در پاییز آینده - راه زیادی داریم، اما همین حالا هم می‌شود درباره دولت احتمالی پنج نامزد با شانس بالاتر دست به گمانه‌زنی زد و سال اول ریاست جمهوری آنها را پیش‌بینی کرد.

آنها در سخنرانی‌ها و مصاحبه‌های بی‌شمارشان هم درباره اولویت‌های خود توضیح داده‌اند و هم اینکه ممکن است چه افرادی را وارد کابینه کنند.

سال اول ریاست جمهوری کروز، ترامپ، روبیو، کلینتون و سندرز چه شکلی خواهد داشت؟



ترامپ و تد کروز

جمهوری خواه

کهنه‌کارهای حزب جمهوری‌خواه آمریکا این روزها نگرانی‌های فراوانی دارند. آنها نگران دولت ترامپ‌اند چون تا حالا منصب رسمی نداشته و در دنیای سیاست ناشناخته به حساب می‌آید. آنها نگران دولت کروز هم هستند، چون دقیقاً می‌دانند او چطور آدمی است. تد کروز یک معتقد واقعی است که ایدئولوژی را مقدم بر وفاداری‌های حزبی می‌داند. او بدون تردید محافظه‌کارترین رئیس‌جمهور تاریخ مدرن ایالات متحده خواهد بود. کروز در حزب جمهوری‌خواه دشمنان فراوانی برای خود تراشیده و آنها به احتمال زیاد سمت‌های رده بالایی را در دولت او نخواهند داشت. کروز در عوض احتمالاً به فعالان دست‌راستی‌ای که از او حمایت کرده و همچنین موسسه‌های تحقیقاتی (think tank) محافظه‌کار روی خواهد آورد و جاهای خالی را با آنها پر خواهد کرد.

کروز بر خلاف ترامپ زیاد درباره افراد رده‌بالای دولت آینده‌اش حرف نزده است. او به نام جف سشنز سناتور از آلاباما و دادستان سابق فدرال، به عنوان وزیر امنیت داخلی‌اش اشاره کرده و گفته علاقه دارد که به مارکو روبیو رقیب کنونی‌اش هم سمتی بدهد.

مسئله اینجاست که ممکن است کروز در مقایسه با دولت‌های قبلی آمریکا کلاً وزرای کمتری داشته باشد؛ او مثل یک محافظه‌کار واقعی قول داده از شر وزارتخانه‌های انرژی، بازرگانی، آموزش و مسکن و شهرسازی خلاص شود و کار را به مردم واگذار کند. او به علاوه گفته که می‌خواهد اداره مالیات را تعطیل کند و به جای آن از همه یک مالیات بر درآمد یکسان بگیرد.



ترامپ در مبارزات سستیزه‌جویانه انتخاباتی‌اش بارها موضعی جنجالی اتخاذ کرده - مثل دیوار کشی در مرز با مکزیک یا جلوگیری موقت از ورود مسلمانان به آمریکا - اما لحن او اخیراً آشتی‌جویانه‌تر شده است



برنی سندرز: در اولین روزهای ریاست جمهوری ام می خواهم امریکا را متحد کنم تا به زوال طبقه متوسط پایان دهیم. همچنین به ثروتمندترین مردم کشور بگویم که قرار است مالیات بدهند و قرار است دولتی داشته باشیم که برای همه ما و نه فقط برای شرکت های بزرگ کار کند.

پادستا، مسئول ستاد انتخاباتی کلینتون، قیلا رئیس دفتر بیل کلینتون در کاخ سفید بوده و به اوپاما هم مشاوره داده است. اینها به احتمال زیاد در دولت کلینتون پست خواهند داشت. کلینتون در سخنرانی آغاز مبارزات انتخاباتی اش گفت که دولت او با «چهار مبارزه» تعریف خواهد شد: اینکه چرخ اقتصاد برای «امریکایی های معمولی» بچرخد، از امنیت امریکا اطمینان حاصل شود، همزیستی بین گروه های مختلف جامعه تقویت شود و سوءعملکرد سیستم سیاسی خاتمه پیدا کند. کلینتون در یکی از آخرین مناظره های انتخاباتی توضیح داده که سه هدف مهم او در صد روز اول ریاست جمهوری اش چه خواهد بود: اعلام برنامه های اشتغال زایی و زیرساختی، افزایش حداقل دستمزد و تضمین دستمزد برابر بین زنان و مردان. کلینتون گفته که اصلاحات اوپاما در حوزه خدمات درمانی را گسترش خواهد داد و هزینه های داروهای تجویز شده را پایین خواهد آورد.

اولویت های اصلی: اصلاح در سیستم قضایی، پایین آوردن هزینه تحصیل در کالج، اصلاحات گسترده مهاجرتی.



برنی سندرز
دموکرات

برنی سندرز بارها تاکید کرده که چه افرادی در کاخ سفید او جایی ندارند: «کابینه من از نمایندگان وال استریت پر نخواهد شد. گروه زیادی از خدمت گزاران دولتی و اقتصاددانان برجسته وجود دارند که در طول همه این سال ها به نمایندگی از طبقه متوسط و خانواده های کارگر تلاش کرده اند و طرف آنها بوده اند. اینها آدم های دولت من هستند.»

روسیا جمهور جمهوری خواه و دموکرات بارها از افراد خودی و شناس در بازار مالی نیویورک به عنوان مشاور اقتصادی استفاده کرده اند. از جمله جک لو در دولت اوپاما، هنری پالسن در دولت بوش و رابرت رابین در دولت کلینتون. اما سندرز گفته که افرادی شبیه پال کروگمن اقتصاددان و مقاله نویس در نیویورک تایمز، رابرت ریچ، وزیر سابق کار در دولت کلینتون و جوزف استیگلیتز اقتصاددان دانشگاه کلمبیا را به تیم مشاوران اقتصادی خود دعوت خواهد کرد.

وقتی از سندرز درباره ۱۰۰ روز اول ریاست جمهوری اش پرسیدند توضیح داد که در سه ماه اول برای فعال کردن سیستم خدمات درمانی سراسری تلاش خواهد کرد، حداقل دستمزد را به ساعتی ۱۵ دلار خواهد رساند و سرمایه گذاری در زیرساخت ها را افزایش خواهد داد: «در اولین روزهای ریاست جمهوری ام می خواهم امریکا را متحد کنم تا به زوال طبقه متوسط پایان دهیم. همچنین به ثروتمندترین مردم کشور بگویم که قرار است مالیات بدهند و قرار است دولتی داشته باشیم که برای همه ما و نه فقط برای شرکت های بزرگ کار کند.»

اولویت های اصلی: افزایش مالیات ثروتمندان، خرد کردن شرکت های مالی عظیم، مجانی کردن تحصیل در کالج برای همه امریکایی ها.

منبع: بی بی سی مگزین



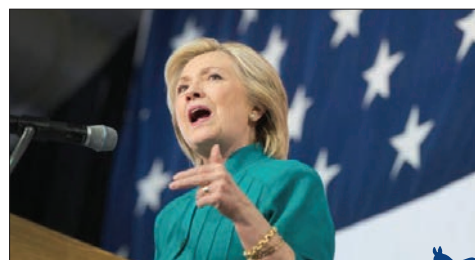
مارکو روبیو
جمهوری خواه

روبیو بارها گفته او انتخاب نسل جدید رأی دهنده هایی است که به دنبال شیوه های تازه در سیاست و ایده های نو هستند. اما در کاخ سفید روبیو همان چهره های آشنایی را خواهید دید که در دولت های قبلی جمهوری خواه حضور داشته اند. روبیو بعد از شش سال حضور در سنا، روابط قوی ای با سران حزب جمهوری خواه پیدا کرده است.

تیم انتخاباتی روبیو پر از کهنه کارانی است که یا در ستاد انتخاباتی میت رامنی در سال ۲۰۱۲ حضور داشته اند و یا در سلسله مراتب حزب جمهوری خواه سمت بالایی دارند. تعداد زیادی از مشاورانش، به خصوص در حوزه سیاست خارجی، جمهوری خواهان باتجربه ای مثل رابرت کیگن نویسنده هستند، یا کسانی مثل الیوت آبرامز و استفن هادلی که دولت جرج دبلیو بوش را در خاطر زنده می کنند.

روبیو در گفت و گوی نوامبر ۲۰۱۵ خود با وال استریت ژورنال گفت که از «سرمایه سیاسی» اش به عنوان رئیس جمهور منتخب استفاده خواهد کرد تا «به ملت یک سیاست خارجی مشخص با شفافیت اخلاقی» بدهد و «هر کاری بکند تا مطمئن شود که امریکا به پتانسیل خود در یک اقتصاد قرن بیست و یکمی خواهد رسید.» او گفته سیستم مالیاتی امریکا، سیاست های معطوف به انرژی، نظارت های دولتی و خدمات درمانی را اصلاح خواهد کرد.

اولویت های اصلی: افزایش بودجه نظامی، مدرنیزاسیون تحصیلات دانشگاهی، پایان دادن به سیاست اوپاما در عادی سازی روابط با کوبا.



هیلاری کلینتون
دموکرات

هیلاری کلینتون در دولت های اخیر دموکرات به عنوان بانوی اول و وزیر امور خارجه حضور داشته. هویت سیاسی او بیشتر از هر نامزد دیگری - در هر دو حزب - شناخته شده است.

سه نفر از مشاوران ارشد تیم انتخاباتی او حتما در دولتش حضور خواهند داشت: مایا هریس کهنه کار در مراکز تحقیقاتی سیاست خارجی، و همچنین آن اولری و جک سالیوان که قبلا در وزارت خارجه همراهش بوده اند. الن بلیندر، از معاونان سابق بانک مرکزی و استاد دانشگاه پرینستون نیز مشاور ارشد اقتصادی کلینتون است. جان



کلینتون در یکی از آخرین مناظره های انتخاباتی توضیح داده که سه هدف مهم او در صد روز اول ریاست جمهوری اش چه خواهد بود: اعلام برنامه های اشتغال زایی و زیرساختی، افزایش حداقل دستمزد و تضمین دستمزد برابر بین زنان و مردان. کلینتون گفته که اصلاحات اوپاما در حوزه خدمات درمانی را گسترش خواهد داد و هزینه های داروهای تجویز شده را پایین خواهد آورد

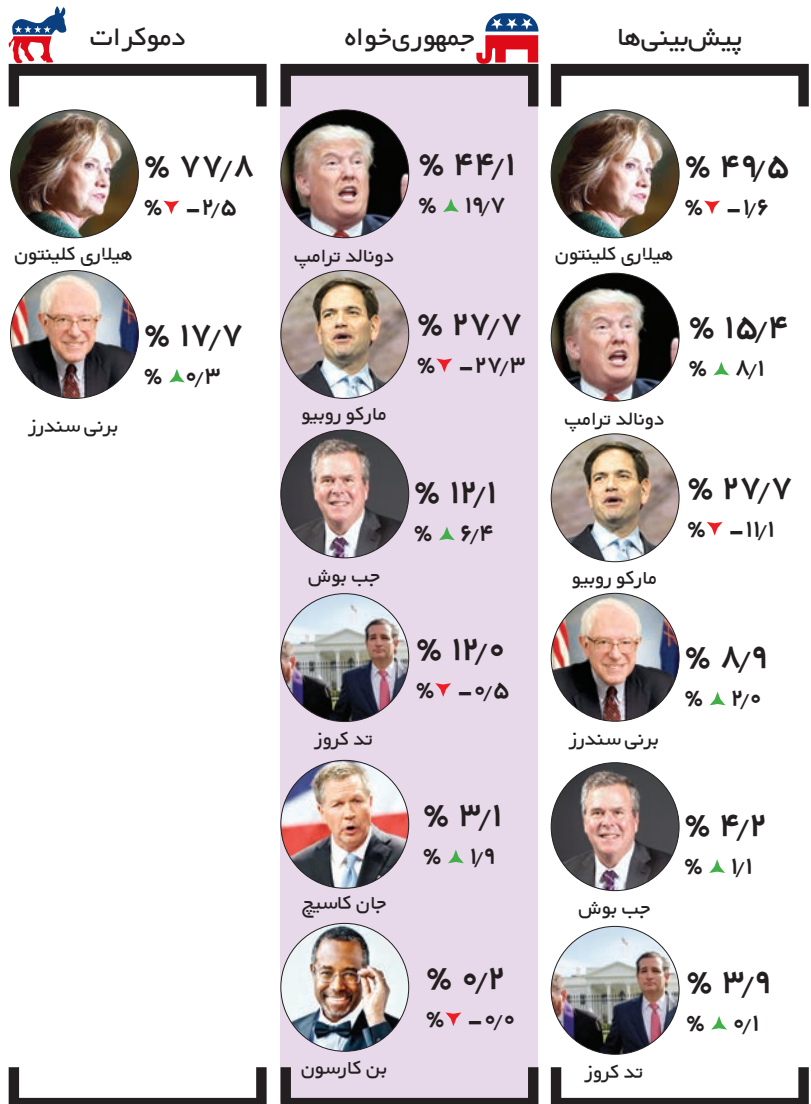
شرط بندی روی انتخابات امریکا

چرا فاکس نیوز کلینتون را برنده انتخابات می داند؟

دانلد ترامپ در نظر سنجی ها از بقیه جمهوری خواهان جلو تر است و همه اخبار مربوط به اوست. اوضاع برنی سندرز هم در جبهه دموکرات ها روز به روز بهتر می شود. اما طبق پیش بینی فاکس نیوز، به احتمال زیاد نه ترامپ رئیس جمهور بعدی امریکا خواهد بود نه سندرز. بخش هایی از گزارش فاکس نیوز را درباره روشی غیر متعارف برای پیش بینی برنده انتخابات ریاست جمهوری امریکا بخوانید:

مردم عموماً برای پیش بینی نتیجه انتخابات دنبال نتایج نظرسنجی ها می روند یا نوشته های تحلیل گران پرسابقه را می خوانند. اما راه غیر متعارفی هم برای پیش بینی برنده وجود دارد. اینکه بررسی شود مردم حاضرند روی پیروزی کدام نامزد شرط ببندند و جالب اینجاست که در شرط بندی ها اوضاع کلینتون از بقیه نامزدها خیلی بهتر است. چرا بررسی شرط بندی ها ابزار بهتری برای پیش بینی است؟ چون مردم موقع نظرسنجی فقط دارند حرف می زنند، اما وقت شرط بندی پای پول در میان است و ماجرا فرق می کند. رابرت هنس، استاد دانشگاه جرج میسون درباره این تفاوت در میان امریکایی ها می گوید: «فرض کنید در کافه نشستاید و اظهار فضل می کنید. بعد یکی عقیده شما را به چالش می کشد و می پرسد: «شرط می بندی؟» اینجا شما لحظه ای سکوت می کنید و به خودتان می گویید: «واقعاً من به این حرف اعتقاد دارم؟ اصلاً حرفم درست هست یا نه؟» شما موقع شرط بندی محتاطانه تر عمل می کنید چون نمی خواهید پولتان را از دست بدهید.» مسئله اینجاست که در ایالات متحده اکثر بازارهای شرط بندی روی نامزدها غیر قانونی اعلام شده اند و فقط چند سایت سبک مثل PreditctIt به فعالیت خود ادامه می دهند. و چون در سایت های امریکایی میزان شرط بندی روی هر نامزد نباید بالای ۸۵۰ دلار باشد - یعنی خطر از دست دادن سرمایه وجود ندارد - مثل سابق نمی شود به پیش بینی های آنها اطمینان کرد. اینجاست که باید با نوع دیگری از شرط بندی روی آینده آشنا شوید: بازار سهام انتخاباتی. یکی از مشهورترین این بازارها در انگلیس فعال است. در سایت Betfair هر کس می تواند سهام نامزدهای انتخابات ریاست جمهوری امریکا را بخرد و مطمئن باشد که در صورت برنده شدن نامزد مورد نظر، سرمایه اش چند برابر خواهد شد. مثلاً این روزها هر سهم از ترامپ حدود ۱۰ سنت معامله می شود و اگر ترامپ رئیس جمهور شود این ۱۰ سنت یک دلار خواهد شد. یعنی ده برابر. این شرط بندی ها خیلی اوقات بهتر از نظرسنجی عمل می کنند. مثلاً در ماه نوامبر بن کارسون در نظرسنجی های حزب جمهوری خواه رتبه اول را داشت، اما در Betfair او فقط ۹ درصد شانس پیروزی داشت. حالا بن کارسون کجای کار است؟ این روزها کاربران Betfair شانس کارسون را در انتخابات زیر ۱ درصد می دانند. البته این روش همیشه جواب نمی دهد. مثلاً تا قبل از رأی گیری مقدماتی آیووا، مردم فکر می کردند دانلد ترامپ برنده می شود که نشد. با این حال بررسی نتیجه شرط بندی ها و نتیجه نظرسنجی ها نشان می دهد که اولی در پیش بینی آینده موفق تر است. وقتی پای از بین رفتن سرمایه در میان است «خرد جمعی» بهتر عمل می کند.

حالا فاکس نیوز با ترکیب نتایج PreditctIt و Betfair سعی کرده پیش بینی معقول تری از آینده انجام دهد. سمت چپ، شانس نامزدهای حزب دموکرات را در رقابت با هم می بینید، وسط مربوط به جمهوری خواهان است و در سمت راست شانس هر نامزد برای پیروزی در انتخابات نوامبر آینده مشخص است. همان طور که می بینید در حال حاضر شانس هیلاری برای اینکه نامزد دموکرات ها بشود ۷۷ درصد است و سندرز ۱۷ درصد. رقابت در جبهه جمهوری خواهان نزدیک تر است اما ترامپ شانس بالاتری از بقیه دارد. اما در صحنه رقابت در مقیاس ملی شانس هیلاری با ۴۹ درصد هنوز از بقیه بالاتر است و پس از او ترامپ، روبیو و سندرز قرار دارند. (این نتایج میانگین وضعیت نامزدها در یک هفته گذشته است.)



بحران پناهجویان و سرنوشت چند آینده‌نگری



ویروس ابولا

در سال ۲۰۱۴
فیل گینگری،
عضو جمهوری خواه
مجلس نمایندگان
امریکا در نامه‌ای
به مرکز کنترل
و پیشگیری
بیماری‌ها
نسبت به بحران
قریب‌الوقوع
انسانی در
مرزهای جنوبی
ایالات متحده
هشدار داد
چون «مهاجران
غیرقانونی با
خود بیماری‌های
مرگباری مثل
ابولا را حمل
می‌کنند...»



در ۱۹۴۹، شارل مالک،
فیلسوف و دیپلمات
یونانی و نماینده این
کشور در سازمان ملل
اعلام کرد اگر رژیم
اسرائیل بدون حل بحران
پناهجویان فلسطینی به
عضویت سازمان ملل
درآمد باعث «ناآرامی
جدی سیاسی، اجتماعی،
اقتصادی و معنوی در خاور
نزدیک و کل دنیا می‌شود.
مشکلی که نسل‌های
آینده را هم تحت تاثیر
قرار خواهد داد.»

پیش از نسل‌کشی سال ۱۹۹۴ رواندا،
یک مقام سازمان ملل در کیکالی
نوشت که تداوم حضور پناهجویان
توتسی اهل بروندي در پایتخت
باعث «اصطکاک قومی» می‌شود
و کمک‌رسانی سازمان ملل به آنها
«برنامه‌ها برای اجرای طرح صلح را بر
هم می‌زند.»



در سال ۲۰۰۵ نورمن
میرز، محیط‌زیست‌گرا
و استاد دانشگاه
آکسفورد در حوزه
تنوع زیستی
پیش‌بینی کرد که
در طول ۵ سال
آینده جهان حدود
۵۰ میلیون پناهجوی
آب و هوایی خواهد
داشت.



هلموت
کوهل

در نوامبر ۱۹۸۹،
در جریان یک
کنفرانس در
بن، هلموت
کوهل صدراعظم
آلمان، یکی از
سیاستمدارانی
بود که هشدار داد
سقوط دیوار برلین
باعث مهاجرت
گسترده از آلمان
شرقی به آلمان
غربی خواهد شد.



در ۱۹۲۱، FBI در گزارشی
پیش‌بینی کرد «دور
نخواهد بود روزی که
مهاجران ژاپنی، نژاد سفید
را از کالیفرنیا بیرون
کنند و کنترل ساحل
غربی آمریکا را در دست
بگیرند.»

ایناک پاول، عضو
محافظه‌کار پارلمان
انگلیس در آوریل ۱۹۶۹
پیش‌بینی کرد که
مهاجران اهل جنوب آسیا
پیکار علیه هم‌وطنان
انگلیسی‌شان به راه
خواهند انداخت و
شهرهای بریتانیا را به
خشونت خواهند کشید.



درست به هدف!

خطی نزدیک

تقریباً درست

نصفه و نیمه

عمداً غلط

تعطیل

به نظر می‌رسد سیاستمداران دنیا علاقه غربی دارند که در پیش‌بینی‌هایشان عبارت «بزرگ‌ترین بحران پناهجویان دنیا از جنگ جهانی دوم به این طرف» را به کار ببرند و زمان و علت این فاجعه را حدس بزنند. این روزها هم با شدت گرفتن رقابت‌های انتخاباتی در آمریکا، جمهوری خواهان به طور روزانه نسبت به خطرات ورود مهاجران و پناهجویان به کشورشان هشدار می‌دهند تا این حس را در مردم ایجاد کنند که احتمال حمله به خاک آمریکا - شبیه حملات پاریس - بالاست. (جالب اینجاست که برخلاف تبلیغات آنها، ورود پناهجویان فقط باعث دردسر کشور میزبان نخواهد شد و مزایایی هم دارد. مثلاً اواخر سال ۲۰۱۵ کمیسیون اروپایی پیش‌بینی کرد که هجوم پناهجویان به اتحادیه اروپا در واقع به بزرگ شدن اقتصاد این منطقه کمک خواهد کرد.) در این شماره چند پیش‌بینی مشهور مربوط به بحران‌های پناهجویان را بررسی کرده‌ایم و خبر خوش اینکه فقط بعضی از آنها واقعا اتفاق افتادند.

پرونده اینترنت‌نالیست در مورد عربستان سعودی

قمار با داعش



گفته می‌شود
محمد بن
سلیمان جانشین
ولیعهد و وزیر
دفاع عربستان
سعودی به عنوان
جوان ترین وزیر
دفاع در جهان،
بزرگ ترین
شرط بندی را
انجام داده است
و اکنون اگر
جرقه جنگی
بزرگ را روشن
نکند، تهدیدی
برای آغاز آن به
شمار می‌آید. او
رهبری مداخله
نظامی در یمن
را به عهده
گرفته است

چند هفته بود شایعه‌هایی به گوش می‌رسید: عربستان می‌خواست یک اعدام عمومی به راه بیندازد و حدود ۵۰ نفر را به قتل برساند. در بین این چند نفر یک نام از همه مهم‌تر بود: «شیخ نمر». از همان زمان می‌شد پیش‌بینی کرد که اعدام رهبر شیعیان در عربستان چه آتشی به پا خواهد کرد؛ مردی که صحبت‌هایش هیچ بویی از خشونت نداشت و در میان اقلیت شیعه از محبوبیت بالایی برخوردار بود. از یک طرف ایالات متحده آمریکا و از طرف دیگر ایران، به سعودی‌ها هشدار داده بودند و او را از عواقب سر زدن این افراد آگاه کرده بودند.

اما در سال جدید میلادی این اتفاق افتاد. ۴۷ نفر از افرادی که در زندان بودند یعنی شیخ نمر و سه سیاستمدار شیعه دیگر در کنار ۴۳ سنی عضو القاعده اعدام شدند. رژیم سعودی البته تا حدودی از عواقب کار خود آگاه بود اما رهبران این رژیم کاملاً بی‌احتیاط و بدون فکر عمل کردند. این یک عمل سیاسی کاملاً تعمدی بود. واقعیت این است که اقلیت شیعه‌ای که در این کشور زندگی می‌کنند به هیچ عنوان تهدیدی برای رژیم به شمار نمی‌آیند. علاوه بر آن، این دسته از شیعیان در عربستان سعودی تحت کنترل کامل رژیم سعودی قرار دارند.

هر چند این اعدام دسته‌جمعی به نظر نامحاطانه می‌آمد و منجر به آشوب‌های بسیاری شد اما خبر از نوعی ترس و اضطراب درون رژیم سعودی می‌دهد؛ رژیمی که نگران فروپاشی دنیایی است که برای خودش ساخته است. به این ترتیب این رژیم هر تلاش و کار نامعقولی انجام می‌دهد تا جلوی فروپاشی دنیای خود را بگیرد و به صورت ناخواسته خودش را تخریب می‌کند. شاید اگر یک «شخص» این کارها را انجام می‌داد به نظر ناراحت‌کننده بود اما وقتی یک «دولت» چنین اقداماتی را انجام می‌دهد، کاملاً خطرناک است. شاید به همین خاطر بود که سال گذشته یک آژانس اطلاعاتی در آلمان هشدار داده بود کارهای عربستان در مورد سوریه و یمن نشان می‌دهد این کشور به لحاظ سیاسی ثابت خود را از دست داده است؛ در ضمن آژانس‌های اطلاعاتی چنین اطلاعات سیاسی و محرمانه‌ای را تنها زمانی منتشر

می‌کنند که از آن اطمینان کامل داشته باشند.

اما تزلزل درونی حکومت سعودی تنها یک بخش از ماجراست؛ بخش دیگر به سقوط بی‌سابقه یا کم‌سابقه قیمت نفت خام مربوط می‌شود. این کشور اکنون به لحاظ مالی دچار نوسانات بسیاری شده است، ریال سعودی در خطر کم‌ارزش شدن قرار گرفته است و بازار بورس عربستان جزو پرنوسان‌ترین بازارهای خاورمیانه بوده است. از همه بدتر اینکه جنگ این کشور با حکومت‌ها و کشورهای اوضاع را برای آن غیرقابل تحمل‌تر کرده است. عربستان هر روز هزینه بیشتری را صرف تسلیحات نظامی و تجهیزات جنگی می‌کند در حالی که از آن طرف ماجرا با بحران مالی مواجه است. در این بین کشورهایی که مخالف رژیم آل سعود هستند حرکت خاصی انجام نمی‌دهند چرا که می‌دانند عربستان حرکات اشتباهی انجام می‌دهد که در نهایت خودش را به دام خواهد انداخت.

به همین خاطر است که گفته می‌شود محمد بن سلیمان جانشین ولیعهد و وزیر دفاع عربستان سعودی به عنوان جوان‌ترین وزیر دفاع در جهان، بزرگ‌ترین شرط‌بندی را انجام داده است و اکنون اگر جرعه جنگی بزرگ را روشن نکند، تهدیدی برای آغاز آن به شمار می‌آید. او رهبری مداخله نظامی در یمن را به عهده گرفته است، مداخله‌ای که تاکنون فقط موجب خشم و انزجار مردم شده است. هزینه اقدامات سعودی تاکنون بسیار بالا بوده است؛ بسیاری از افراد جان خود را از دست داده‌اند؛ علاوه بر آن میلیون‌ها نفر آواره شده‌اند و با آوارگی خود بحران پناهندگان را در جهان ایجاد کرده‌اند. عربستان در این بین خودش را گم کرده است و تلاش می‌کند با کارهای نامعقول اوضاع را کنترل کند اما تنها کاری که می‌کند بدتر کردن اوضاع است.

مروری بر تاریخ عربستان سعودی

نخستین دولت سعودی

محمد بن سعود رئیس قبیله‌ای از شهر درعیه در سال ۱۷۴۴ به عبدالوهاب واعظ وهابی ملحق شد و نوعی از اسلام‌گرایی افراطی را بنیان گذاشت. نخستین دولت سعودی شکل گرفت و تحت قدرت آنها آغاز به فعالیت کرد.

طغیان عرب

امپراتوری عثمانی کنترل خود را بر کل منطقه حفظ کرده بود اما حکمرانان محلی کار خود را می‌کردند. در سال ۱۹۱۶ شهر دار مکه توسط بریتانیا و فرانسه ترغیب به راه‌اندازی انقلاب اعراب علیه عثمانی‌ها می‌شود.

عربستان سعودی متولد شد

عبدالعزیز بن سعود جنگی به راه انداخت و در سال ۱۹۲۱ موفق به کسب قدرت شد. او در آن زمان منطقه بزرگی را در اختیار داشت. او در سال ۱۹۳۲ موفق شد بخش‌های حجاز و نجد را یکی کند و پادشاهی عربستان سعودی را ایجاد کند.

توانگری و طغیان

در سال ۱۹۳۸ منابع عظیم نفتی کشف شدند و قرار شد توسط شرکت نفتی امریکایی آرامکو استخراج شوند. نفت به عربستان سعودی رفاه و قدرت بیشتری داد. کارگران سازمان‌های نفتی هرازگاهی شورش می‌کردند. ارتش سعودی حتی ترتیب یک کودتا را داد. در نهایت ملک سعود به نفع ملک فیصل کناره رفت.



ژولیان آسانژ افشاگر ویکی لیکس بیش از پنج سال در بریتانیا حبس شده بود و از بسیاری حقوق نظیر حق درمان محروم بود. اسنادی که او در زمینه سعودی‌ها منتشر کرد از اهمیت بسیار بالایی برخوردار است.

آنچه سعودی لیکس به ما می‌گوید

آسانژ در ژوئن ۲۰۱۵ بیش از ۲۳۰ هزار سند در مورد سعودی‌ها افشا کرد

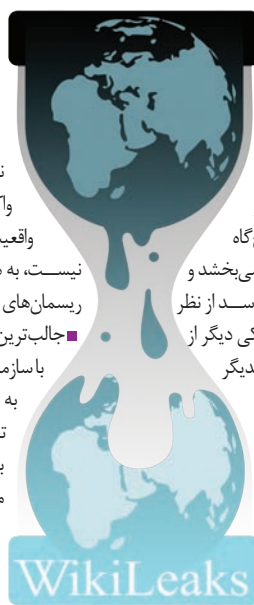
عربستان اکنون به لحاظ مالی دچار نوسانات بسیاری شده است، ریال سعودی در خطر کم‌ارزش شدن قرار گرفته است و بازار بورس عربستان جزو پرنوسان‌ترین بازارهای خاورمیانه بوده است

ویکی لیکس از ژوئن ۲۰۱۵ اسناد و مدارکی را از امور خارجه عربستان سعودی منتشر کرده است. این اسناد بخش مهمی از فعالیت‌های داخلی این رژیم را نشان می‌دهد. بیش از ۲۳۰ هزار سند از ویکی لیکس در مورد عربستان منتشر شد. بخشی از آنها در ادامه آمده است. ژولیان آسانژ افشاگر ویکی لیکس بیش از پنج سال در بریتانیا حبس شده بود و از بسیاری حقوق نظیر حق درمان محروم بود. اسنادی که او در زمینه سعودی‌ها منتشر کرد از اهمیت بسیار بالایی برخوردار است.

■ آنچه از اسناد برمی‌آید نشان می‌دهد حکمرانان این کشور نگاهی پارانوئید به جهان دارند و کاملاً خود را از همه جدا کرده‌اند. به طور واضح‌تر می‌توان گفت این حکمرانان موسسه‌های ضعیفی دارند که تمام قدرت را به آنها سپرده‌اند تا طبق خواسته و میل رهبری‌شان عمل کنند. اطلاعات نشان می‌دهد سعودی‌ها سعی دارند فرهنگ خود را کاملاً متحد و یکپارچه نگه دارند تا از این طریق بتوانند مقابل تهدیدات خارجی بایستند. به همین خاطر نیز نوعی رقابت بین این کشور و برخی از کشورهای منطقه ایجاد شده است.

■ یکی از اسناد کاملاً در مورد رابطه عربستان و سوریه است. در پایان این سند پاراگرافی وجود دارد که نوشته است: «بشار اسد هیچ‌گاه عربستان سعودی را به خاطر کاری که در حق سوریه کرد، نمی‌بخشد و به این ترتیب حتماً به دنبال انتقام خواهد بود؛ در نتیجه رژیم اسد از نظر سعودی‌ها نوعی تهدید برای این کشور محسوب می‌شود. یکی دیگر از اسناد نیز نشان می‌دهد عربستان، قطر و ترکیه علیه سوریه با یکدیگر متحد شده‌اند.

■ سندی وجود دارد که در آن اظهار شده رژیم سعودی حتماً باید رهبر مذهبی داشته باشد تا بتواند موقعیت خود را در منطقه حفظ کند. واضح‌ترین مورد این است که از نظر سعودی‌ها تنها مذهبی که می‌تواند آنها را در جای خود ثابت نگه دارد وهابیت است. در این سند گفته شده که با این مذهب می‌تواند منافع خود را حفظ کنند. این مذهب به ابزاری هژمونیک در دست



سعودی‌ها تبدیل شده است و کاملاً با جامعه شیعه مخالف است. ■ رژیم سعودی از نفوذ شیعه وحشت دارد. سند مستحکمی وجود ندارد که ترس رژیم از این گروه را نشان بدهد اما برخی اسناد به صورت ضمنی چنین چیزی را نشان می‌دهد. رژیم سعودی به صورت مستمر جمعیت شیعه‌ها را رصد می‌کند و تلاش می‌کند نفوذ آنها را کمتر کند.

■ برخی از اسناد نشان می‌دهد سفیران سعودی به رسانه‌های عربی خارج از کشور عربستان رشوه می‌دهند تا کنترل اخبار آنها در زمینه عربستان سعودی را به دست گیرند و به این ترتیب منافع خود را تأمین کنند. برخی از آنها، این کار را از طریق سرمایه‌گذاری‌ها انجام می‌دهند. برای مثال چند میلیون دلار سهام یک تلویزیون لبنانی را خریداری می‌کنند یا روابطی را با خبرنگاران ایجاد می‌کنند. آنها حتی گاهی طرح جلد برخی مجله‌های عربی را می‌خرند. به نظر ترفندهای هوشمندانه‌ای می‌آید اما اکنون که این اسناد لو رفته است اصلاً جالب نیست.

■ یکی از اسناد نشان می‌دهد بیش از ده سال در خاورمیانه، پیوندی میان عربستان سعودی و اسرائیل برقرار بوده است. نکته جالب توجه این است که آمریکا نسبت به این رابطه واکنش نشان داده است و تلاش‌هایی علیه آن کرده است. واقعیت این است که آمریکا دیگر مانند سابق به فکر عربستان نیست، به همین خاطر است که عربستان دچار وحشت شده و به ریسمان‌های دیگری چنگ می‌زند.

■ جالب‌ترین اسناد مربوط به تلاش‌هایی است که عربستان برای معامله با سازمان ملل کرده است. حتی یکی از اسناد نشان می‌دهد بریتانیا به سعودی کمک کرده است و یک رأی برای آن خریدار است تا عربستان بتواند به شورای حقوق بشر راه پیدا کند. البته بریتانیا این کار را محض رضای خدا انجام نداده است بلکه مبلغ کلاتی در ازای آن دریافت کرده است. در نهایت سعودی توانست با رشوه و تقلب رأی ۱۰۰ کشور را برای خود بخرد و به شورای حقوق بشر سازمان ملل راه پیدا کند.

بهار عربی

اعتراضات بهار عربی در سال ۲۰۱۱ باعث افزایش ولخرجی‌های سعودی‌ها جهت ایجاد رفاه مصنوعی شد که تنها خواسته‌اش مقابله با شکاف سیاسی بود که ایجاد شده بود. ملک عبدالله در سال ۲۰۱۵ از دنیا رفت و برادرش ملک سلمان اکنون بر مسند قدرت سعودی‌هاست.

خشم القاعده

ملک فواد پس از حمله عراق به کویت در سال ۱۹۹۰، با استقرار نیروهای امریکایی در خاک سعودی موافقت کرد. همه اینها باعث خشم القاعده شد که به دنبال آن حمله‌ای را در سال ۲۰۰۱ به آمریکا داشت.

ظهور اسلام‌گرایان

در سال ۱۹۷۹ هم‌زمان با انقلاب ایران، عده‌ای نیز در عربستان ادعا کردند که این رژیم فاسد است و علیه آن شورش کردند تا آن را به معنای واقعی اسلامی کنند. همه اینها در نهایت باعث شد قدرت آل سعود بیشتر شود.

بایکوت و قتل

آرامکو بالاخره ملی شد و با حمایت مصر در سال ۱۹۷۳ علیه اسرائیل، تحریم نفتی انجام شد که باعث افزایش قیمت نفت شد. ملک فیصل توسط توسط خواهرزاده‌اش در سال ۱۹۷۵ ترور شد. ملک خلید به جای او قدرت را در دست گرفت.

ارتشی بزرگ با هدفی بزرگ تر از نمایش قدرت...

عربستان سعودی در سال ۲۰۱۴ بزرگترین خریدار تجهیزات ارتشی جهان بود

یمن، به عربستان سعودی داشته‌اند. کانادا نیز قرارداد پرسود ۱۵ میلیارد دلاری (دلار آمریکا) برای تأمین وسایل نقلیه جنگی با عربستان سعودی داشته‌است. خرید اسلحه و تجهیزات نظامی عربستان سعودی بین سال‌های ۲۰۱۰ و ۲۰۱۴ چهار برابر میزان آن در فاصله سال‌های ۲۰۰۵ تا ۲۰۰۹ بوده‌است. این کشور در سال ۲۰۱۴ بزرگترین خریدار تجهیزات ارتشی در دنیا بوده‌است. بریتانیا بیش از ۸ میلیارد و ۳۰۰ میلیون دلار سلاح از مسلسل گرفته تا بمب و گازهای اشک‌آور به این کشور فروخته‌است و از این طریق پول کلانی برای خود جمع کرده‌است. در حالی که در مارس ۲۰۱۵ جنگ در یمن اوج می‌گرفت، فروش اسلحه نیز به عربستان سعودی به اوج خود رسید:

- بریتانیا در جولای ۲۰۱۵ تجهیزاتی به ارزش ۲۳۴ میلیون دلار به عربستان سعودی داد که برای ارتش این کشور منظور شده بود.
 - در فاصله شش ماه یعنی از ماه مارس تا سپتامبر ۲۰۱۵ بریتانیا بیش از ۳۷ مجوز ارتشی برای عربستان سعودی صادر کرد تا به آن اسلحه صادر کند.
 - در اکتبر، ایالات متحده آمریکا تأیید کرد که قرارداد ۱۱،۲۵ میلیارد دلاری با عربستان سعودی برای ارتقای تجهیزات نظامی این کشور دارد.
 - دولت ایالات متحده آمریکا در نوامبر، فروش ۲،۲۹ میلیارد دلاری تجهیزات نظامی نظیر بمب را به نظام سعودی تصدیق کرد.
- دلیل اصلی عربستان سعودی برای دریافت این همه تجهیزات نظامی و ارتشی این بوده که قصد دارد برای «مقابله با تروریسم» آماده باشد.

← اعتراض

نهادهای کمپین‌های حقوق بشری و بسیاری دیگر از افراد از این جریان شاکي شدند. دیده‌بان حقوق بشر در ایالات متحده آمریکا فراخوانی برای کنگره صادر کرد و از آنها درخواست کرد که جلوی فروش اسلحه به عربستان سعودی را بگیرند و به آنها سلاح نفروشد. جو استورک تحلیل‌گر مسائل سیاسی می‌گوید: «دولت ایالات متحده آمریکا از عواقب کاری که می‌کند کاملاً آگاه است و می‌داند که هزاران شهروند یمنی از ماه مارس تاکنون بدون هیچ گناهی جان خود را از دست داده‌اند.» او ادامه می‌دهد: «تأمین آذوقه‌ها و مهمات جنگی برای عربستان سعودی، برابر با کشته و زخمی شدن هزاران انسان بی‌گناهی است که ایالات متحده آمریکا نیز در قبال آنها مسئولیت دارد.» عفو بین‌الملل درخواست کرده هرگونه فروش مهمات و تجهیزات جنگی به عربستان سعودی متوقف شود؛ علاوه بر آن به دولت بریتانیا هشدار داده که این تجهیزات باعث مرگ شهروندان و مردم عادی در یمن شده‌است. آنها حتی تصویر موشک‌های ساخت بریتانیا را نشان داده‌اند که به افراد عادی و شهروندان اصابت کرده‌است و این را مدرکی نشان‌دهنده جنایت علیه بشریت دانسته‌اند. حتی آنها از این طریق ثابت کرده‌اند که بریتانیا قوانین بین‌المللی را نقض کرده‌است و نباید بیش از این تجهیزات جنگی در اختیار عربستان سعودی قرار بدهد. اندرو اسمیت یکی از کسانی که در بریتانیا علیه تجهیزات جنگی کمپین به راه انداخته، می‌گوید: «فروش اسلحه به عربستان باید تحریم شود. چند نفر باید در این جریان کشته شوند تا از نظر آنها کافی باشد؟» نظرسنجی‌ها نشان می‌دهد اکثر مردم بریتانیا با اسمیت موافق هستند.

عربستان سعودی برای سال‌ها میلیاردها دلار هزینه کرده‌است و سلاح جدید خریداری کرده‌است. البته به‌ندرت از همه این سلاح‌ها استفاده کرده‌است. در سال‌های ۱۹۹۰ گزارش‌هایی منتشر شده بود که ادعای می‌کردند عربستان سعودی حتی چگونگی کار کردن و انجام عملیات با بسیاری از تکنولوژی‌های پیشرفته خود را هم نمی‌داند. اکنون همه اینها تغییر کرده‌است. عربستان سعودی در مارس ۲۰۱۵ بمباران یمن را آغاز کرد و موجی از سنی‌های سلطه‌گر را بر سر شیعه‌های حوثی آوار کرد. تأثیرات این جنگ بر مردم یمن واقعاً ویرانگر بوده‌است.

خسارتی که در جنگ یمن وارد شده‌است:

- بر اساس آمار به‌دست‌آمده از سازمان ملل، در طول سال ۲۰۱۵ بیش از ۵۷۰۰ نفر از مردم یمن کشته شدند. حدوداً نیمی از آنها شهروندان بی‌دفاع بودند.
- از سوپرمارکت‌ها و مغازه‌ها گرفته تا خانه‌ها، مدارس و کلینیک‌های درمانی، همه آماج حملات بوده‌اند و حتی بیمارستان خیره‌ای که توسط آکسفام تأسیس شده نیز در امان نمانده‌است.
- بمب‌های خوشه‌ای که استفاده از آنها بر اساس معاهدات بین‌المللی و قوانین جنگ ممنوع است، دائماً بر سر مردم یمن ریخته شده‌است.
- تا دسامبر ۲۰۱۵ بیش از ۱ میلیون و ۵۰۰ هزار نفر از مردم یمن آواره شده بودند؛ بیش از ۷۶ میلیون نفر نیز که تقریباً برابر با یک‌سوم جمعیت این کشور است در وضعیت وخیمی قرار گرفته بودند که به کمک‌های غذایی نیاز داشتند. بمباران سعودی‌ها باعث شده بخش عظیمی از ذخایر غذایی یمنی‌ها از دست برود.

بمباران یمن توسط ارتش عربستان سعودی، ثروت بادآوردهای را برای شرکای تجاری این کشور به همراه داشته‌است. برنده اصلی در این بین بریتانیا است. بر اساس آمار به‌دست‌آمده، بریتانیا ۳۶ درصد از فروش اسلحه خود را از این طریق تأمین کرده‌است؛ ایالات متحده آمریکا ۳۵ درصد و فرانسه نیز ۵ درصد از فروش اسلحه خود را به دلیل جنگ

خرید اسلحه و تجهیزات نظامی عربستان سعودی بین سال‌های ۲۰۱۰ و ۲۰۱۴ چهار برابر میزان آن در فاصله سال‌های ۲۰۰۵ تا ۲۰۰۹ بوده‌است. این کشور در سال ۲۰۱۴ بزرگترین خریدار تجهیزات ارتشی در دنیا بوده‌است. بریتانیا بیش از ۸ میلیارد و ۳۰۰ میلیون دلار سلاح از مسلسل گرفته تا بمب و گازهای اشک‌آور به این کشور فروخته‌است





دیدهبان حقوق بشر در ایالات متحده امریکا فراخوانی برای کنگره صادر کرد و از آنها درخواست کرد که جلوی فروش اسلحه به عربستان سعودی را بگیرند و به آنها سلاح نفروشد. جو استورک تحلیل‌گر مسائل سیاسی می‌گوید: «دولت ایالات متحده امریکا از عواقب کاری که می‌کند کاملاً آگاه است و می‌داند که هزاران شهروند یمنی از ماه مارس تاکنون بدون هیچ گناهی جان خود را از دست داده‌اند.»

حقایقی در مورد عربستان سعودی

زنان سعودی از حق داشتن حساب بانکی برخوردار نیستند

۱. مردم

جمعیت: ۲۷,۷ میلیون نفر

برآوردها نشان می‌دهد ۹ میلیون نفر کارگران خارجی هستند

۴۷ درصد از جمعیت زیر ۲۵ سال سن دارند

۸۲ درصد از جمعیت عربستان، شهری است

۸۵ تا ۹۰ درصد از سعودی‌ها، مسلمان سنی هستند

۱۰ تا ۱۵ درصد از مردم عربستان سعودی، شیعه هستند

امید به زندگی ۷۵ سال است (مردها ۷۲ و زن‌ها ۷۷ سال)

برآوردها نشان می‌دهد سرانه تولید ناخالص داخلی سال ۲۰۱۴ برابر با

۵۲,۳۰۰ دلار بوده‌است

۲. تحصیلات و شغل

۸۷ درصد از سعودی‌ها باسواد هستند

دانشگاه‌ها در سال ۲۵۰ هزار تا ۳۰۰ هزار فارغ‌التحصیل دارند؛ بیش از نیمی از

آنها را زنان تشکیل می‌دهند

۱۷۱ هزار سعودی در خارج از این کشور و اغلب در ایالات متحده امریکا

مشغول به تحصیل هستند

حدود ۳۰ درصد از جوانان سعودی (۱۵ تا ۲۴ سال) شاغل نیستند (۲۱ درصد

مرد و ۵۵ درصد زن)

تنها ۱۲ درصد از زنان سعودی شغل دارند

تقریباً ۶۰ درصد از شغل‌های سعودی در دست خارجی‌هاست. البته بخش

عظیمی به خدمات مربوط می‌شود

۳. اقتصاد نفت

۹,۷ میلیون بشکه نفت در روز توسط عربستان تولید می‌شود (بعد از روسیه، دوم است)

۷,۶ میلیون بشکه نفت در روز توسط سعودی‌ها صادر می‌شود

بخش نفت ۸۰ درصد از ذخایر بودجه را تأمین می‌کند و ۹۰ درصد از

درآمدهای نفتی صرف بودجه می‌شود

عربستان سعودی ۱۶ درصد از ذخایر نفتی جهان را در اختیار دارد، و پس از

ونزوئلا، دومین کشور در زمینه ذخایر است

قوار بزرگ‌ترین میدان نفتی عربستان است که نفت آن می‌تواند ۴,۷ میلیون

استخر المپیک را پر کند

۴. محیط زیست

رتبه ۱۰ در زمینه انتشار گاز کربن مربوط به عربستان سعودی است

۹۹,۹ درصد از برق دولتی توسط سوخت‌های فسیلی تأمین می‌شود

۰,۱ درصد از برق توسط انرژی‌های تجدیدپذیر تأمین می‌شود

عربستان سعودی یکی از خشک‌ترین مناطق جهان به شمار می‌آید اما مصرف

آب در آن بسیار بالاست:

مصرف آن در ازای هر نفر در روز:

عربستان سعودی: ۲۶۵ لیتر

هلند: ۱۲۱ لیتر

۵. حقوق

عربستان سعودی نظام مطلقاً پادشاهی و تئوکراتیک دارد. دولت و شوراهای

عربستان سعودی نظام مطلقاً پادشاهی و تئوکراتیک دارد. دولت و شوراهای قانون‌گذاری توسط پادشاه تعیین می‌شوند؛ قاضی نیز توسط پادشاه انتخاب می‌شود

قانون‌گذاری توسط پادشاه تعیین می‌شوند؛ قاضی نیز توسط پادشاه انتخاب می‌شود.

۱۵۱ نفر از مردم این کشور در سال ۲۰۱۵ (تا ماه نوامبر) اعدام شده‌اند؛ یعنی هر دو روز، یک نفر اعدام شده‌است که بالاترین میزان اعدام از ۱۹۹۵ تاکنون بوده‌است

۷۲ درصد از کسانی که در عربستان اعدام شده‌اند به دلایل سیاسی و برخی نیز به دلیل معاملات مواد مخدر محکوم شده بودند

۳۰ هزار زندانی سیاسی در این کشور طبق برآوردها وجود دارد

۰ = تعداد احزاب سیاسی در عربستان سعودی

تبعیضات جنسی

زنان جزو اقلیت‌ها به شمار می‌آیند و از برخی حقوق برخوردار نیستند:

■ رانندگی کردن

■ حساب باز کردن

■ قدم زدن در شهر بدون پوشش صورت (تنها چشم‌ها و دست‌ها مجاز به دیده شدن است)

■ مسافرت بدون اجازه قیم مرد

اما در دسامبر ۲۰۱۵ عربستان سعودی برای نخستین بار در تاریخ خود اجازه داد زن‌ها رأی بدهند و حتی برای انتخابات در شورای شهر نامزد شوند

از میان ۲۱۰۰ صندلی شورای شهر، ۱۸ مورد در اختیار زنان قرار گرفت

تعداد رأی‌دهندگان مرد نسبت به زن، ۱۰ به ۱ بود (۱,۳ میلیون مرد در برابر ۱۳۰ هزار زن)

اکثر مردم اصلاً رأی نداند

آزادی بیان

بیش از ۱۶,۲ میلیون نفر کاربر اینترنتی (حدود ۶۰ درصد از جمعیت کل) در عربستان سعودی وجود دارد

۴۰۰ هزار وب‌سایت به دستور دولت سعودی مسدود شده‌است

۱۰۰ درصد کنترل رسانه در عربستان سعودی، در اختیار دولت است



سورتمه‌بازی با پول نفت

پول نفت طی سال‌های گذشته به عربستان این قدرت را داده‌است که برای خود سکوت و نفوذ بخرد، اما این شرایط ادامه نخواهد یافت

مشخص شد که بخش مهمی از عملیات تروریستی توسط دو نفر از اعضای دولت سعودی انجام شده‌است. اطلاعات در زمینه تأمین مالی تروریست‌ها هیچ‌گاه منتشر نشده‌است. مارک کرتیس نویسنده و تحلیل‌گر مسائل سیاسی با استناد به قانون «جریان آزاد اطلاعات» درخواست کرده بود بریتانیا این اطلاعات را منتشر کند اما در پاسخ به او گفته شده بود فاش کردن اطلاعات در این زمینه باعث ایجاد تنش در روابط بریتانیا و عربستان سعودی خواهد شد.

در حالی که بخشی از درآمد نفتی عربستان صرف تأمین بودجه تروریست‌ها می‌شود بخش مهم دیگر آن صرف خاموش نگه داشتن دیگران و خریدن حمایت و نفوذ برای خودش می‌شود. بخشی از سرمایه سعودی نیز در آمریکا صرف پژوهش‌هایی می‌شود که راه‌های توسعه میدان‌های نفتی سعودی را پیدا کنند. میلیاردها دلار روانه دانشگاه‌ها و موسسه‌های معروف و بزرگی مثل استنفورد، کورنل و کلتک شده‌است تا تکنولوژی مورد استفاده در این کشور را ارتقا بدهند و نفت بیشتری را از دل چاه‌های نفتی بیرون بکشند. اما هیچ‌کدام از این ولخرجی‌ها باعث سقوط امپراتوری نفتی عربستان نشده‌است.

← واژگونی قیمت نفت

سقوط قیمت نفت از ۱۱۵ دلار در ازای هر بشکه در سال ۲۰۱۴ به زیر ۳۰ دلار در سال ۲۰۱۶ به کشورهای تولیدکننده نفت ضرر کالانی وارد کرد. عربستان سعودی می‌توانست راه دیگری را انتخاب کند و با کاهش تولید نفت، قیمت آن را افزایش بدهد اما به‌جای این کار، میزان عرضه نفت در بازار جهانی را بیشتر کرد و به این ترتیب به سقوط سریع‌تر نفت کمک کرد. جهان به‌ویژه ایالات متحده آمریکا روی خود را از منابع نفتی خاورمیانه به منابع داخلی خود گرداند. تمام پیش‌بینی‌ها و مطالعاتی که اکنون صورت می‌گیرد به‌وضوح نشان می‌دهد عربستان دیگر قدرت و سلطه خود را در بازار جهانی نفت از دست داده‌است. این واقعیت که بخشی از آرامکو سعودی به فروش بخش خصوصی رفته‌است به‌خوبی نشان می‌دهد که عربستان سعودی به دردر افتاده‌است. پیش‌بینی‌های تلخ تا جایی پیش رفت که صندوق بین‌المللی پول در گزارشی ادعا کرد عربستان سعودی تا سال ۲۰۱۸ به کلی ورشکسته خواهد شد.

عربستان سعودی در حالی با کاهش قیمت نفت و کسری بودجه مواجه شده‌است که ولخرجی‌هایش در زمینه فعالیت‌های نظامی و ارتشی مثل تأمین مالی تروریست‌ها و جنگ در یمن به اوج رسیده‌است. اصلاحات اقتصادی این کشور نیز هنوز راه به جایی نبرده‌است. اکنون عربستان در حال نزدیک شدن به روزهایی است که همسایگان در آن گرفتار شدند: بهار عربی، هیچ بعید نیست با شرایطی که در حال حاضر در این کشور برقرار است به سرنوشت مصر و سوریه دچار شود چرا که ستون ثبات آن یعنی نفت در حال لغزش است.

شرکت بزرگ نفتی شورون آمریکا بر اساس قراردادی با عبدالعزیز بن سعود، موسس عربستان سعودی موفق شده بود نفت زیادی را از دل خاک این کشور بیرون بکشد و پول زیادی را به ارمغان بیاورد. البته شورون در ازای پول هنگفتی که به جیب زده بود باید کاری نیز برای سعودی‌ها انجام می‌داد به همین خاطر بود که ارتش ایالات متحده آمریکا همیشه برای حمایت از این کشور اعلام آمادگی کرده‌است. به این ترتیب بین آمریکا و عربستان رابطهای شکل گرفت که تا به امروز ادامه دارد: غرب به عربستان کمک می‌کند «ثبات» خود را حفظ کند و عربستان در مقابل، بخش زیادی از درآمدهای نفتی را به حلق شرکت‌های غربی و آمریکایی می‌ریزد. شورون تا سال ۱۹۴۴ پای دیگر یاران بزرگ نفتی خود مانند اکسون، موبیل و تگزاکو را نیز به شرکت آرامکو سعودی باز کرده بود. در حقیقت آرامکو ظاهراً عربی است اما دست‌های آمریکایی بسیاری در آن دخیل هستند.

← بهترین رژیم!

ویلیام موریس سفیر بریتانیا در عربستان سعودی در سال ۱۹۷۱ این کشور را مهم‌ترین بازیگر برای تأمین ثبات منطقه می‌دانست. البته او تأکید کرده بود که نقش آنها در امنیت عربستان نسبت به نقش عربستان در تأمین نفت و امنیت انرژی آمریکا و غرب بسیار کم‌رنگ‌تر است؛ چرا که این کشور در منطقه خاورمیانه از قدرت کافی برخوردار بود. او تأکید کرده بود که به هر حال آنچه در اختیار دارند بهترین رژیم ممکن است و باید برای حفظ آن تلاش کنند.

این تصمیم که عربستان سعودی «بهترین رژیم» برای تأمین سوخت فسیلی غرب باشد تا امروز برقرار بوده‌است. این شبیه و نزدیک به ایدئولوژی داعش و تأمین هزینه تروریست‌هاست. بر اساس اطلاعات به‌دست‌آمده از کانال سری امور خارجه آمریکا در سال ۲۰۰۹، اکثر تروریست‌ها در عربستان سعودی تأمین هزینه می‌شوند. داده‌های سری نشان می‌دهد عربستان سعودی یکی از اصلی‌ترین حامیان القاعده و طالبان بوده‌است و اقدامات ریاض برای سرکوب تروریست‌ها همیشه سطحی بوده‌است.

این اصلاً اتفاق جدیدی نیست. برای مثال در حادثه ۱۱ سپتامبر



ویلیام موریس
سفیر بریتانیا
در عربستان
سعودی در
سال ۱۹۷۱
این کشور را
مهم‌ترین بازیگر
برای تأمین
ثبات منطقه
می‌دانست. البته
او تأکید کرده بود
که نقش آنها در
امنیت عربستان
نسبت به نقش
عربستان در
تأمین نفت و
امنیت انرژی
آمریکا و غرب
بسیار کم‌رنگ‌تر
است؛ چرا که این
کشور در منطقه
خاورمیانه از
قدرت کافی
برخوردار بود. او
تأکید کرده بود
که به هر حال
آنچه در اختیار
دارند بهترین
رژیم ممکن است
و باید برای حفظ
آن تلاش کنند

روایت

آنها که دنیا را تکان دادند

داستان زندگی ۲۸ کارآفرین
اقتصاد دان، هنرمند و سیاستمدار موفق جهان



یک قرن با کبریت بی خطر توکلی

نگاهی به تاریخچه کارآفرینی در خانواده توکلی، از کبریت‌سازی تا ماشین‌سازی

شناسنامه

نام: حاج محمدتقی توکلی
سابقه کارخانه: ۹۷ سال
ملیت: ایران
زمینه اقتصادی: کارآفرین

آنها بود که در ابتدا باعث کاهش تولید کبریت در کارخانه توکلی و بعد توقف کار برای چند سال شد تا اینکه این انحصار از بین رفت. در کتاب «تاریخ کبریت» در این باره نوشته شده: «با راهاندازی کارخانه کبریت‌سازی ممتاز که مجهز به ماشین‌آلات روز بود و اخذ امتیاز انحصار تولید کبریت در آذربایجان از سوی ممتاز، تولید کبریت توکلی متوقف شد تا سال ۱۳۱۳ که قانون انحصار کبریت شکسته شد و توکلی تولیداتش را از سر گرفت و به رقابت با ممتاز پرداخت.»

حاج محمدتقی کبریت‌ساز برای جبران عقب‌افتادگی تصمیم گرفت کارخانه کبریت‌سازی خود را به‌روز کند و کار خود را گسترش دهد، اقدامی که خیلی زود جواب داد. به گفته تقی توکلی، در آن زمان (سال ۱۳۱۷، ۱۳۱۸) بیش از ۹۰۰ نفر در کارخانه کبریت‌سازی توکلی کار می‌کردند که این تعداد کارگر برای آن زمان عدد قابل توجهی محسوب می‌شود. حاج محمدتقی کبریت‌ساز توکلی برای خرید ماشین‌آلات به چند کشور از جمله آلمان سفر کرد و در نهایت ماشین‌آلات به‌روزی را از این کشور وارد و زمین جدیدی را که همچنان محل کارخانه کبریت‌سازی توکلی در تبریز است، خریداری کرد و در سال ۱۳۲۵ کارخانه جدید کبریت‌سازی توکلی را تأسیس و تلاش بسیاری کرد تا به بزرگ‌ترین تولیدکننده کبریت در کشور و حتی خاورمیانه تبدیل شود. او برای این کار به تبلیغات و نوآوری در تولید انواع کبریت در سایزهای مختلف و طرح‌های متنوع جعبه کبریت دست زد. جعبه کبریت‌هایی که هم‌اکنون نیز بسیاری از آنها کلکسیونی شده‌اند؛ انتخاب شعار «این کبریت بی خطر است» نیز در این دوره زیر آرم کبریت توکلی و روی جعبه کبریت‌ها نقش بست.

البته در این تحولات و توسعه کارخانه کبریت‌سازی توکلی، فرزندان حاج محمدتقی کبریت‌ساز به‌خصوص تقی نقش بسیاری داشتند؛ حاج آقا محمدتقی کبریت‌ساز توکلی ۷ فرزند (۲ دختر و ۵ پسر) داشت که در بین آنها تقی بیش از دیگران علاقه به صنعت، تولید و کارآفرینی داشت. او پس از گذراندن دوره دبیرستان در کالج آمریکایی‌ها یا همان مدرسه البرز امروز در تهران، برای ادامه تحصیل راهی میشیگان آمریکا شد و توانست مدرک مهندسی خود را در رشته مکانیک اخذ کند ولی به دلیل بیماری و فوت پدرش در سال ۱۳۳۷ موفق نشد تا تحصیلاتش را ادامه دهد و فوق لیسانس خود را هم بگیرد؛ او به ایران بازگشت و اقدامات بسیاری برای توسعه کارخانه کبریت‌سازی انجام داد و بعد از پدر سکان هدایت کارخانه را در دست گرفت. او علاوه بر توسعه کبریت‌سازی و افزایش تولید و صادرات به فکر راهاندازی واحدهای جدیدی هم افتاد که تحولات مهمی را نه‌تنها در کارخانه توکلی، که حتی در صنعت کشور ایجاد و نامش را در صنعت کشور جاودانه کرد.

«کبریت توکل هرگونه حضور در آتش‌سوزی سفارت عربستان را تکذیب می‌کند». این جمله اگرچه یک طنز بود و در شب حمله گروهی به سفارت عربستان در شبکه‌های اجتماعی دست به دست شد اما همه را یاد شعاری انداخت که دهه‌هاست روی جعبه کبریت توکلی نقش بسته است: «این کبریت بی‌خطر است». کبریت بی‌خطری که دهه‌هاست مهمان آشپزخانه‌ها و خانه‌های ما شده است؛ محصول کارخانه توکلی که حدود ۱۰۰ سال در کشور قدمت دارد و به عنوان یکی از نخستین کارخانه‌های صنعتی در ایران شناخته می‌شود.

حاج آقا محمدتقی توکلی بعد از امضای عهدنامه ترکمنچای و جدانشدن بخشی از خاک ایران تصمیم گرفت منطقه قفقاز را که سال‌ها در آن به تجارت مشغول و به دست روس‌ها افتاده بود ترک کند و به ایران بیاید؛ او تا پیش از آن ساکن ایران و تاجر قند و شکر و کبریت بود، اما علاقه بسیاری به ایران داشت به همین خاطر با جدا شدن بخش‌هایی از خاک کشور به همراه خانواده شال و کلاه کرد و به ایران آمد و در منطقه آذربایجان و شهر تبریز ساکن شد. پس از مهاجرت به تبریز با توجه به اینکه او در قفقاز با تولید کبریت آشنایی پیدا کرده بود، در سال ۱۲۹۷ یعنی حدود یک قرن پیش اولین کارخانه تولید کبریت را راهاندازی کرد؛ کارخانه کبریت‌سازی توکلی؛ اقدامی که باعث شد از آن پس اهالی نیز او را حاج محمدتقی کبریت‌ساز توکلی خطاب کنند. در آن زمان در کارخانه، کبریت‌ها دست‌ساز بودند و هنوز تکنولوژی و ماشین‌آلات کبریت‌سازی وارد ایران نشده بود.

تقی توکلی، فرزند محمدتقی توکلی در خاطرات و گفت‌وگوهایش درباره آن سال‌ها و شروع کار پدرش، گفته: «آن زمان که پدرم کارخانه کبریت‌سازی را ایجاد کرد، به علت خروج ایرانیان از منطقه قفقاز، زنان و کودکان زیادی در کاروان‌سراها و محلات شهر تبریز آواره و گرسنه بودند و پدر تعداد زیادی از آنها را برای کار به کارخانه کبریت‌سازی آورد.» اما در همان سال‌های ابتدایی، کارخانه کبریت‌سازی توکلی با چالشی جدی روبه‌رو شد و آن راهاندازی کارخانه کبریت ممتاز در تبریز (سال ۱۳۰۰) توسط برادران خوبی و گرفتن انحصار تولید کبریت در منطقه آذربایجان از سوی

حاج محمدتقی توکلی پس از مهاجرت به تبریز با توجه به اینکه در قفقاز با تولید کبریت آشنایی پیدا کرده بود، در سال ۱۲۹۷ یعنی حدود یک قرن پیش اولین کارگاه و کارخانه تولید کبریت را راهاندازی کرد و از آن پس به حاج محمدتقی کبریت‌ساز توکلی شهره شد.

با فوت حاج محمدتقی توکلی در سال ۱۳۳۷ پسرش تقی که تحصیل کرده آمریکا بود سکان هدایت کارخانه کبریت‌سازی را در دست گرفت و آن را توسعه داد.



۱۳۳۷

۱۳۲۵

حاج محمدتقی کبریت‌ساز توکلی برای خرید ماشین‌آلات به چند کشور از جمله آلمان سفر کرد و در نهایت ماشین‌آلات به‌روزی را از این کشور وارد و در سال ۱۳۲۵ کارخانه جدید کبریت‌سازی توکلی را راهاندازی کرد.



۱۲۹۷



کبریت‌سازی توکلی تنها کارخانه در جهان است که تمامی محصولات را تهیه و تولید می‌کند و جزو باکیفیت‌ترین کبریت‌های جهان شناخته می‌شود. در جهان هر عدد کبریت به قیمت ۲ دلار فروخته می‌شود که در این میان کبریت توکلی تنها با قیمت ۵۰ سنت ارائه می‌شود.

درباره تاریخچه کبریت‌سازی در جهان

اولین کبریت شیمیایی در سال ۱۸۲۷ میلادی توسط جان واکر اختراع شد. این کبریت‌ها چوب‌های باریکی بودند که سرهای آنها نخست گوگردی و سپس با کلرات پتاسیم و گوگرد اکسیژنه آغشته می‌شد و در آخر در محلول اسید سولفوریک فرو برده می‌شد. در سال ۱۸۳۰ میلادی شارل سوربیای فرانسوی کبریت فسفوری را اختراع کرد که با کشیده شدن روی کاغذ شیشه‌ای آتش می‌گرفت. با همه اینها نخستین کارخانه کبریت‌سازی جهان توسط کامر آلمانی در سال ۱۸۳۲ میلادی ساخته شد.



از کارخانه نئوپان تا ماشین‌سازی تبریز

تحصیل در رشته مکانیک باعث شده بود که تقی توکلی ذهنی باز در راه‌اندازی واحدهای صنعتی داشته باشد و اولین گام در این راه تاسیس کارخانه نئوپان و بعد کابینت‌سازی بود. تقی در سال ۱۳۴۲ به این فکر افتاد که با دورریز چوب‌های کارخانه کبریت‌سازی، کاری انجام دهد و همین موضوع به راه‌اندازی کارخانه نئوپان‌سازی منجر شد، او با وارد کردن تکنولوژی و ماشین‌آلات مورد نیاز از آلمان نخستین کارخانه تولید نئوپان را در کشور راه‌اندازی کرد، همچنین یکی از نوآوری‌های مهم در این کارخانه تولید محصولی به نام «فورمیکا» و کشیدن آن روی نئوپان برای جلوگیری از نفوذ آب و خوردگی بود؛ علاوه بر این او تصمیم گرفت، اولین کارخانه کابینت‌سازی را نیز در کشور راه‌اندازی کند. خود او در خاطراتش گفته: «بعد از تاسیس کارخانه نئوپان و ساخت فورمیکا دیدم مشکل برای ساخت کابینت نداریم برای همین اولین کارخانه کابینت‌سازی را در ایران راه‌اندازی کردم، آن زمان کسی در کشور کابینت نداشت یا اگر هم داشت آهنی بود یا کلا از خارج وارد کرده بود.»

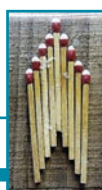
علاوه بر راه‌اندازی کارخانه تولید نئوپان و کابینت‌سازی در کنار مدیریت کارخانه کبریت‌سازی، در سال ۱۳۴۷ تقی توکلی به فکر راه‌اندازی کارخانه ماشین‌سازی در تبریز افتاد که تحولی مهم محسوب می‌شد. او این موضوع را به مسئولان سازمان گسترش و نوسازی صنایع ایران که آن زمان مسئولیتش برعهده دکتر رضا نیازمند بود، پیشنهاد داد و در نهایت با تلاش او و مسئولان، این کارخانه با همکاری چکسلواکی راه‌اندازی و مدیریت کارخانه به دقتی توکلی واگذار شد. راه‌اندازی کارخانه ماشین‌سازی تبریز باعث شد راه برای توسعه صنعتی این شهر و حتی کشور در بسیاری از بخش‌های صنعتی هموار شود و کارخانه‌های جدیدی راه بیفتد که ساخت ماشین‌آلات و خط تولید واحد صنعتی خود را به این کارخانه سفارش می‌دادند؛ تاسیس کارخانه ماشین‌سازی تبریز از سوی تقی توکلی به اعتقاد بسیاری از فعالان اقتصادی و صنعتی یکی از نقاط عطفی است که باعث شده تا شهر تبریز و استان آذربایجان شرقی به یکی از مهم‌ترین قطب‌های صنعتی کشور تبدیل شود.

تقی توکلی ۹ سال خود مدیریت عالی این کارخانه را برعهده داشت اما بعد از آن با توجه به

پیشنهاد جمشید آموزگار نخست‌وزیر آن دوران به کابینه دولت رفت و وزارت نیرو را بر عهده گرفت و به مدت ۲۰ ماه بدون دریافت حقوق دولتی این وظیفه را برعهده داشت و البته در آن مسئولیت نیز خوش درخشید ولی در نهایت ترجیح داد تا کار دولتی را رها کند و به صنعت بازگردد. با وقوع انقلاب اسلامی کارخانه ماشین‌سازی تبریز مصادره شد و کارخانه کبریت‌سازی توکلی نیز برای مدتی تعطیل شد اما خانواده توکلی دوباره به فکر راه‌اندازی کارخانه پدری خود افتادند، کارخانه‌ای که حالا حدود یک قرن است (سال ۱۳۹۷) این کارخانه ۱۰۰ ساله می‌شود) پابرجاست و از آن به عنوان یکی از کهن‌ترین کارخانه‌ها و برندهای کشور یاد می‌شود. تقی توکلی سه سال پیش در گفت‌وگویی درباره فعالیت کنونی کارخانه کبریت‌سازی توکلی گفته بود: «امروز به دلیل پیشرفت صنایع و تکنولوژی کارخانه با ۳۰۰ کارگر فعالیت می‌کند. چوب کبریت از درخت صنوبر تبریزی ساخته می‌شود و به اصلاح گوگرد آن از ترکیب ۱۲ ماده شیمیایی تهیه می‌شود که با سلیکوم حیوانی به چوب کبریت چسبانده می‌شود. امروزه در تمام دنیا، کبریت از مصرف عمومی به مصرف لوکس تبدیل و فندک جایگزین آن شده است. کارخانه‌های بزرگ کبریت‌سازی جهان هر کدام محصول خاصی را تولید می‌کنند. یک کارخانه کبریت تزئینی، یکی دیگر کبریت شومینه و... ولی کبریت‌سازی توکلی تنها کارخانه در جهان است که تمامی محصولات را تهیه و تولید می‌کند و جزو باکیفیت‌ترین کبریت‌های جهان شناخته می‌شود. در جهان هر عدد کبریت به قیمت ۲ دلار فروخته می‌شود که در این میان کبریت توکلی تنها با قیمت ۵۰ سنت ارائه می‌شود و با افتخار می‌گویم که با تولید سالانه ۱۰ میلیارد جعبه کبریت، بزرگ‌ترین تولیدکننده کم‌هزینه و موثر در جهان هستیم»

هم‌اکنون ۷ کارخانه فعال کبریت‌سازی در کشور وجود دارد که ۶ کارخانه آن از جمله کبریت‌سازی توکلی و رقیب دیرینه‌اش کبریت‌سازی ممتاز در تبریز و استان آذربایجان شرقی قرار دارند. خانواده توکلی هم‌اکنون علاوه بر اینکه بزرگ‌ترین تولیدکننده کبریت کشور و یکی از مهم‌ترین تولیدکنندگان کبریت در جهان هستند، یکی از بزرگ‌ترین کلکسیون‌های کبریت جهان را نیز دارند. فرزند تقی توکلی و نوه حاج محمدتقی کبریت‌ساز توکلی از اعضای افتخاری انجمن کلکسیون‌داران کبریت کشور است و در مجموعه خانواده توکلی بیش از ۲۰ هزار قوطی کبریت وجود دارد.

تقی توکلی سه سال پیش در گفت‌وگویی اعلام کرد کارخانه کبریت‌سازی توکلی با تولید سالانه ۱۰ میلیارد جعبه کبریت، بزرگ‌ترین تولیدکننده کبریت در جهان است.



تقی توکلی در سال ۱۳۴۲ به این فکر افتاد که با دورریز چوب‌های کارخانه کبریت‌سازی، کاری انجام دهد و همین موضوع به راه‌اندازی نخستین کارخانه نئوپان‌سازی، و سپس کابینت‌سازی منجر شد.

۱۳۴۷

۱۳۴۲

۱۳۹۱

در سال ۱۳۴۷ تقی توکلی به فکر راه‌اندازی کارخانه ماشین‌سازی در تبریز افتاد و این مهم را به مسئولان سازمان گسترش و نوسازی صنایع ایران پیشنهاد داد و در نهایت با تلاش او این کارخانه با همکاری چکسلواکی راه‌اندازی شد.

مرد صنایع نوین ایران

گفتگو با رضا نیازمند و خاطراتی از راهاندازی خودروسازی در ایران

ولی خلیلی

شناسنامه

نام: رضا نیازمند

سن: ۹۴ سال

ملیت: ایران

زمینه اقتصادی: معاون وزیر اقتصادی و اولین رئیس سازمان گسترش

دست انتشار دارد. دورتادور اتاق کار او با کتابخانه‌های چوبی پر از کتاب از خاطرات آیت‌الله هاشمی رفسنجانی گرفته تا کتاب‌های سیاسی، دینی و عکس‌ها و آلبوم‌هایش پوشیده شده است. البته آنچه در بین وسایل اتاق بیش از همه جلب توجه می‌کند لوح‌های تقدیر و قاب نشان‌های عالی است که او در دوران‌های مختلف به دلیل تلاش‌های صنعتی و مدیریتی گرفته است. وقتی قاب نشان‌ها را روی پایش می‌گذارد و نگاهی به آنها می‌کند انگار وارد تونل زمان شده باشد، برای چند لحظه مکث می‌کند و بعد با انگشت به نشان‌ها اشاره می‌کند و می‌گوید: «این را دولت ژاپن به من داد، این را دولت سوئد داد، این نشان درجه یک آبادانی است، این فکر کنم نشان درجه دو تاج است که به خاطر راهاندازی مس سرچشمه گرفتم و...»

از کودکی تا سازمان برنامه

رضا نیازمند در کتاب خاطراتی که از زندگی‌اش تحت عنوان «تکنوکراسی و سیاست‌گذاری اقتصادی در ایران» منتشر شده، پدر و مادرش را همدانی معرفی می‌کند و می‌گوید که خودش به دلیل کوچ اجباری خانواده و فرار پدرش از دست ماموران رضاشاه در کرمانشاه به دنیا آمده است. پدرش از تجار مشهور همدان بوده ولی در کودکی او بر اثر بیماری سل جانش را از دست می‌دهد. خودش می‌گوید: «مادر من مجبور به تأمین هزینه ما شد بدون اینکه سرمایه‌ای داشته باشد. تنها داشته‌اش یک چرخ خیاطی بود و یک اتو که پدر برایش خریده بود.»

رضا نیازمند در شش سالگی وارد مدرسه صفوی تهران شد و پس از پایان دوران ابتدایی برای ادامه تحصیل به مدرسه علمیه و سپس دارالفنون رفت که آن زمان مشهورترین دبیرستان ایران بود. با پایان تحصیل برای کمک به مادرش قصد داشت مشغول کار شود و حتی شغلی در یک مغازه تعمیر پمپ آب پیدا کرد اما وقتی با ناراحتی مادرش روبه‌رو شد به جای کار دنبال ثبت‌نام در دانشگاه رفت و در این بین متوجه



وقتی می‌خواهد آلبوم عکسی را به رسم یادگاری امضا کند، عینکش را به چشم می‌زند و بعد از نوشتن چند خط در زمان نوشتن تاریخ باخنده می‌گوید: «سال ۹۴، این ۹۴ برای من خیلی معنی دارد، یعنی امسال ۹۴ سالم تمام می‌شود.» رضا نیازمند متولد ۱۳۰۰ است ولی وقتی به او نگاه می‌کنید بسیار جوان‌تر به نظر می‌رسد، مردی خوش‌سخن، پراحساس، بادیسیپلین و بسیار باهوش است. نیازمند خاطراتی از چندین دهه قبل را چنان با جزئیات تعریف می‌کند که تصور می‌کنید همین دیروز ماجرا برایش رخ داده است. او را بی‌شک باید مرد صنعت و توسعه صنعتی کشور دانست، کسی که بسیاری از نخستین‌های صنعتی کشور از اتومبیل‌سازی گرفته تا ماشین‌سازی و از ذوب آهن تا راه‌اندازی معدن مس سرچشمه با تلاش‌هایش رقم خورد و رونق گرفت. دکتر رضا نیازمند سال‌های بسیاری معاون صنایع و معادن و موسس و رئیس سازمان گسترش و نوسازی صنایع ایران بود و دوران طلایی را در دهه ۴۰ در اقتصاد و صنعت ایران رقم زد. او حالا در سن ۹۴ سالگی روز خود را بیشتر در دفتر کار حدود ۹ متری‌اش که در گوشه‌ای از خانه قدیمی‌اش در محله فرمانیه جای گرفته، می‌گذراند؛ روزهایی که با مرور خاطرات، تحقیق، نوشتن کتاب و مطالعه شب می‌شود. او علاوه بر پژوهش‌های صنعتی، سال‌های بسیاری است که در زمینه دینی و قرآن‌پژوهی نیز مطالعات گسترده‌ای انجام می‌دهد و تاکنون بیش از ۱۰ کتاب در این زمینه منتشر کرده و یا در

خاطره اول: رهایی از رکود ابتدای دهه ۴۰

کرد که این حاج آقای مقدم که کارخانه پارچه‌بافی داشت چطور رفته بانک ایران و انگلیس و همه پول‌هایش را گرفته است. حتی پول نقد نداشتند و سکه یک قرانی، دو قرانی نقره گرفته بود و پر گاری کرده و برده بود. وضعیت این‌شکلی بود و خلاصه یک قران پول هم دیگر در جریان نبود. به جرئت می‌گویم در ایران هیچ‌وقت چنین رکودی نبود و حالا عالیخانی را با ۴ معاون که یکی از آنها هم من بودم گذاشته بودند که کشور را از رکود دربیاوریم. اما سوال ما این بود یا این بی‌اعتمادی بازار، چگونه کشور را از رکود دربیاوریم؟ به عالیخانی گفتیم تو اقتصاددان

چال کرده‌اند مثل گنج و رویش را پوشانده‌اند و یک قالیچه انداخته‌اند که کسی متوجه نشود یا اینکه در خانه، زیر زمین و جایی مخفی کرده‌اند. می‌پرسیدیم چرا این کار را کرده‌اند؟ می‌گفتند شاه آمده یک‌دفعه زمین‌های مالکین را که همه پولدار و بانفوذ بودند در اصلاحات ارضی گرفته و به دهاتی‌ها داده، حالا اینها هم می‌ترسند که یک‌دفعه نوبت آنها شود و می‌گویند شاه حتما یک خوابی هم برای ما دیده و برنامه دارد؛ بنابراین آنها هم همه از ترس پول‌ها را گرفته‌اند و در جایی چال کرده‌اند. همان زمان من یک قوم و خویشی داشتم که حسابدار بود و آن تعریف

من ۵ سال معاون صنعتی و معدنی وزارت اقتصاد بودم، در زمان آقای عالیخانی. اوایل دهه ۴۰ بود و مملکت در یک رکود بسیار شدید به سر می‌برد، رکودی که به دلیل اصلاحات ارضی درست شده بود. عالیخانی را وزیر کرده بودند که کشور را از رکود دربیاورد و صنعتی کند. دنبال این بودیم که بفهمیم چرا کشور دچار رکود شده است. وقتی از بانک‌ها می‌پرسیدیم وضعیت اقتصادی تجار به چه صورت است، پول دارند یا ندارند؟ می‌گفتند که اینها در حساب‌هایشان پول ندارند چون آمده‌اند پول‌هایشان را از بانک‌ها گرفته‌اند و برده‌اند زیر حجره‌هایشان



نیازمند سال‌های بسیاری معاون صنایع و معادن و موسس و رئیس سازمان گسترش و نوسازی صنایع ایران بود و دوران طلایی را در دهه ۴۰ در اقتصاد و صنعت ایران رقم زد.



نبود، او علاقه بسیاری به ادامه تحصیل در آمریکا داشت و برای رسیدن به هدفش تلاش بسیاری کرد. خودش می‌گوید که یک سال طول کشید تا یک بلیت رفت و برگشت خرید و به آمریکا رفت.

با ورود به نیویورک در رشته مدیریت صنعتی و حسابداری صنعتی تحصیل را شروع کرد و بعد از مدتی در یک سینما کار پیدا کرد و با ۱۲۵ دلار حقوق هفتگی مسئول سالن نمایش و پاره کردن بلیت شد و به این شکل از پس هزینه‌های تحصیل و زندگی برآمد. البته او در نیمه‌های تحصیل به دلیل بیماری مادرش سریع به ایران بازگشت و ترجیح داد پیش او بماند. خودش در کتاب خاطراتش می‌گوید: «از ادامه تحصیل صرف‌نظر کردم، به ایران برگشتم، گرچه نتوانستم دکترا بگیرم ولی حداقل اینکه جزو هم‌وطنان فرنگ‌رفته شدم».

او با توجه به رشته تحصیلی در آمریکا در سال ۱۳۲۹ جذب سازمان برنامه شد که در آن سال‌ها تازه تاسیس شده بود و در آن مستشاران فرنگی همچون «ترن برگ» آمریکایی، کار می‌کردند. نیازمند در این دوره ۴ سال در سازمان برنامه در بخش‌ها و حوزه‌های مختلف به عنوان عضو هیئت مطالعات استان پنجم، عضو هیئت مطالعات سازمان برنامه، مشاور مستشاران آمریکایی و ریاست قسمت طرح‌های سازمان کار کرد. در این سال‌ها نیازمند با ترن برگ «رفیق» شد؛ او علاقه بسیاری به رضا نیازمند پیدا کرده بود و به او توصیه کرد که برای ادامه تحصیل به آمریکا برود و خودش نیز برای او یک معرفی‌نامه و تشویق‌نامه نوشت که به گفته نیازمند برایش سال‌ها «آتیه‌ساز» بود.

مدتی بعد از این توصیه رضا نیازمند ترجیح داد به حرف او گوش کند و بار دیگر برای ادامه تحصیل به آمریکا بازگردد. او در سال ۱۳۳۳ در رقابت بورس فولبرایت آمریکا قبول شد و دوباره راهی این کشور شد، البته این بار او به همراه همسرش که تازه زندگی مشترکشان را تشکیل داده بودند به آمریکا رفت. نیازمند آن زمان ماهانه ۲۳۰ دلار برای هزینه مسکن و غذا کمک‌هزینه دریافت می‌کرد. او به دانشگاه سراکیوز نیویورک رفت تا در رشته مدیریت صنعتی که علاقه بسیاری به آن داشت تحصیل کند. در این دوره توانست به عضویت انجمن مدیریت آمریکا و انجمن بین‌المللی مدیریت هم دربیاید ولی این بار نیز به دنبال شدت گرفتن بیماری مادرش بار دیگر تحصیل را نیمه‌کاره گذاشت و دکترانگرفته به ایران بازگشت و برای کار هم به سازمان برنامه رفت. نیازمند خود را به ابوالحسن ابتهاج که آن دوران رئیس سازمان برنامه بود (کسی که از او به عنوان پایه‌گذار برنامه‌ریزی توسعه در ایران یاد می‌شود) معرفی کرد و مدارک تحصیلی‌اش را نشان داد و ابتهاج نیز از او خواست که در سازمان برنامه مشغول به کار شود. خود درباره آن سال‌ها چنین می‌گوید: «بتهاج گفت در بهر دنبال آدمی مثل تو می‌گشتم، من رفتم افرادی را از موسسه «جرح فرای شیکاگو» آوردم ولی کسی نیست از اینها استفاده کند، تو از این ساعت رئیس ایرانی این اداره و رابط بین شخص من و این گروه هستی.» مشاوران موسسه فرای که ۷ نفر بودند برای رسیدگی به نقایص مدیریت در کارخانه‌جات و تهیه

تبلیغاتی شد که در روزنامه‌ها برای تاسیس دانشکده صنعتی ایران و آلمان منتشر شده بود؛ پس با توجه به علاقه‌اش به صنعت و کار صنعتی در این دانشکده ثبت‌نام کرد و در رشته مهندسی معدن و ذوب فلزات فارغ‌التحصیل شد و پس از آن در کارخانه ونک که آلمانی‌ها راهاندازی کرده بودند به عنوان مهندس کارخانه مشغول کار شد. کارخانه‌ای که در زمان جنگ جهانی برای تولید ماسک ضد گاز ساخته شده بود و بعد از آن تبدیل به مرکز تعمیرات کارخانه‌جات کشور شده بود.

نیازمند با توجه به تلاش و کار زیاد پله‌های ترقی را خیلی سریع در این مجموعه طی کرد و در سال ۱۳۲۴ مدیرفنی و معاون کارخانه‌جات ونک شد. او در این کارخانه کار ساختن قطعات یدکی برای کارخانه‌جات نساجی را انجام می‌داد تا از تعطیلی آنها جلوگیری کند. البته کار صنعتی و درآمد خوب تنها خواسته‌ها و رویاهای زندگی‌اش

انها اطمینان بدهیم که حمایتشان خواهیم کرد و نباید بترسند. یادم هست مثلاً حاج برخوردار را که آن موقع رادیو، تلویزیون وارد می‌کرد دعوت کردم و بهش پیشنهاد دادم که به‌جای واردات در کشور تولید کند. به او گفتم که به شما پروانه ساخت رادیو، تلویزیون می‌دهیم و از فردا شما را پشتیبانی می‌کنیم تا بتوانید کالاهایتان را بفروشید، از کسی که وارد می‌کند گمرکی می‌گیریم ولی به تو امتیاز می‌دهیم؛ و همین شد که او تقاضای پروانه داد و تولیدش را شروع کرد. در آن زمان به ایرانی برای کفش ملی و خیلی‌های دیگر هم پروانه تولید دادیم و این کار اولین قدم‌ها برای صنعتی شدن کشور بود و همان یکی‌دو سال اول هم کشور از رکود خارج شد.

و بانکی‌ها را هم بیاورید، آنها را هم دعوت کردیم. در آن جلسه خوب یادم هست عالی‌خانی برای جمع از مشکلات گفت و بعد مهدی سمعی که تحصیل کرده حسابداری در خارج از کشور بود و فکر کنم معاون بانک مرکزی (بعد رئیس کل بانک مرکزی شد) آن زمان، دستش را بالا برد و اجازه خواست برای صحبت کردن. او گفت که تاجران پول دارند ولی آمده‌اند و پول‌هایشان را از ترس از بانک‌ها گرفته‌اند. ما باید تاجران را جمع کنیم و به آنها اطمینان کامل بدهیم که می‌خواهیم پولشان را چندین برابر و حمایتشان کنیم تا کار و صنعت راه بیندازند. ما و عالی‌خانی از این حرف‌ها خوششان آمد و قرار شد یکی یکی اینها را صدا کنیم، به‌خصوص آنهایی که کالاهای صنعتی وارد می‌کردند و به

ما هستی، بگو راه‌حل چیست؟ او هم نمی‌دانست. در نهایت قرار گذاشتیم و گفتیم که از خود بازرگانان، اقتصاددانان، بانکی‌ها و... که کاربلد هستند کمک و مشورت بگیریم. مثلاً کسانی که فرنگ رفته بودند، تحصیل کرده بودند و... اینها را در گروه‌های ۵ تا ۱۰ نفره کردیم و با آنها در دفتر عالی‌خانی جلسه گذاشتیم. اول به گمانم تاجر و بازاری‌ها را دعوت کردیم و با آنها صحبت کردیم اما از جلسه راه‌حلی بیرون نیامد. بعد گفتیم متخصصان و اقتصادخوانده‌ها را بیاوریم ولی از آن جلسه هم چیزی عاید ما نشد. آنها شروع کردند به زدن حرف‌های کت و کلفتی که در کتاب‌ها خوانده بودند و یا در دانشکده‌ها یاد گرفته بودند. دیگر قطع امید کرده بودیم تا اینکه عالی‌خانی گفت حسابداران خبره



افتتاح کارخانه تراکتورسازی تبریز

وزارت اقتصاد به دلیل شایستگی‌هایش کسب کرد، عضویت در هیئت امنای دانشگاه آریامهر (شریف) بود که تا زمان انقلاب هم ادامه داشت. البته با راهاندازی این دانشگاه در سال ۱۳۴۴ به او پیشنهاد ریاست دانشگاه داده شد ولی قبول نکرد و ترجیح داد در کارهای صنعتی و دولتی حضور داشته باشد. او در این سال‌ها با حفظ سمت در وزارت اقتصاد مدتی هم سرپرست گروه برنامه‌ریزی صنایع و عضو هیئت مطالعه قرارداد ذوب آهن با روس‌ها شد. علاوه بر اینها یکی از تحولات مهم در دهه ۴۰ تأسیس سازمان گسترش و نوسازی صنایع ایران از سوی رضا نیازمند بود که همچنان نیز بعد از حدود ۵۰ سال پابرجاست. سازمانی که در سال ۱۳۴۶ نیازمند بعد از سفر شاه به ایتالیا و بازدید از موسسه نوسازی صنعتی ایتالیا، مامور راهاندازی‌اش شد. او سازمان گسترش و نوسازی صنایع را با ۲۱ کارمند در ساختمانی در خیابان تخت‌جمشید (طالقانی) راهاندازی کرد. در آن سال‌ها محصل فعالیت‌های سازمان گسترش تأسیس چهار کارخانه ماشین‌سازی اراک، ماشین‌سازی تبریز، تراکتورسازی تبریز و آلومینیوم اراک بود که دانش فنی آن از کشورهای رومانی، روسیه، چکسلواکی و لهستان خریداری شد و نیازمند مدیرانی نخبه و کارآزموده از جمله محمدتقی توکلی (کسی که از او به عنوان مرد صنعت آذربایجان یاد می‌شود و پدرش کارخانه کبریت توکلی را تأسیس کرد) را برای آنها انتخاب کرد. علاوه بر اینها در همین مدت به دستور او شهر صنعتی تبریز و اراک نیز ساخته شد. نیازمند به دلیل خدمات ارزشمندی که در این سال‌ها انجام داد و نقش اساسی که در صنعتی شدن

پیشنهادهای اصلاح امور به ایران آمده بودند. نیازمند به کمک این مشاوران بیش از ۵۰ نفر کارشناس را در این دوره تربیت کرد.

پس از این دوره که با اتمام ماموریت کارشناسان موسسه فرای و رفتن ابتهاج از سازمان برنامه همراه بود رضا نیازمند هم از سازمان برنامه به شرکت نساجی ایران رفت و ریاست هیئت مدیره این شرکت و مدیرعاملی نساجی مازندران را برعهده گرفت و کارخانه را که ۱۰ سال زیان‌ده بود ظرف یک سال به سوددهی رساند و برای اولین بار در کشور گزارش عملکرد سالانه نوشت. پس از این عملکرد درخشان در سال ۱۳۴۰ مدیرعامل شرکت مصالح ساختمانی و سال ۱۳۴۱ رئیس مرکز راهنمای صنایع و با حفظ سمت ناظر دولت در بانک توسعه صنعتی و معدنی شد؛ او دیگر خود را به عنوان یک مدیر بسیار توانمند صنعتی در کشور نشان داده بود و همین هم شد که وقتی در سال ۱۳۴۲ علینقی عالیخانی وزیر اقتصاد (مردی که نیازمند او را پدر تکنوکراسی ایران می‌داند) شد، برای معاونت صنایع و معادن کسی را بهتر از رضا نیازمند ندید.

← از معاونت صنایع و معادن تا سازمان گسترش و نوسازی صنایع

دهه ۴۰ شمسی را در تاریخ اقتصاد ایران باید دوران طلایی صنعتی شدن و راهاندازی کارخانه‌های متعدد به خصوص از سوی بخش خصوصی در کشور دانست و بی‌شک مرد اول این تحول کسی نیست جز رضا نیازمند. او فعالان اقتصاد و تجار بسیاری را که واردکننده بودند به راهاندازی کارخانه‌جات در کشور تشویق کرد و حمایت‌های بسیاری از افراد بخش خصوصی کرد تا صنایع جدید را وارد کشور کنند و حاصل حمایت‌ها و مدیریت این مرد راهاندازی کارخانه‌هایی همچون اتومبیل‌سازی، اتوبوس‌سازی، لوازم خانگی، لوازم الکتریکی و... شد. او در خاطراتش از آن دوران تعریف می‌کند: «پنج‌شنبه‌ها می‌نشستم تصمیماتی می‌گرفتم که جلوی پای صنعتگران باز باشد و در این دوران شرایط برای راهاندازی صنایع بزرگی چون خودرو، لوازم خانگی و... فراهم شد.»

در این بین و هم‌زمان با معاونت وزارت اقتصاد دو سال (سال‌های ۱۳۴۲ و ۱۳۴۳) نماینده دولت ایران در هیئت مدیره سازمان بهره‌وری آسیایی در توکیو بود و یک دوره ریاست این سازمان را هم برعهده داشت و در پایان حضورش در این سازمان به دلیل ایده‌ها و کارهایش برای توسعه صنعتی در آسیا «شان درجه یک طلا» از این سازمان دریافت کرد. علاوه بر این یکی دیگر از افتخاراتی که رضا نیازمند هم‌زمان با حضور در

خاطره دوم: شروع به کار کارخانه‌جات اتومبیل‌سازی در ایران

نماینده مرسدس خودرویی کوچک برای ولیعهد هدیه آورده است که تمام جزئیات یک ماشین بزرگ را دارد و به شاه هم گفته که ما می‌خواستیم در ایران ماشین مرسدس بسازیم ولی اجازه ندادند.

باید کاری می‌کردم، به مهندس شهرزاد که مدیر کل من بود و از مدرسه خودمان بیرون آمده بود، گفتم یا باید اتومبیل بسازیم یا اینکه برویم. گفتم برو بگرد بین این تعمیرگاه‌ها، اوراچی‌ها بین کسی هست قطعه‌ای، چیزی از اتومبیل، کامیون و... بسازد تا ما کمکش کنیم چیزهای دیگری هم بسازد. چند روز رفت و بعد آمد گفت بیا سوار شو برویم، آدمی را که می‌خواستیم پیدا کردم. رفتم نزدیک میدان قزوین تو یک گاراژ بزرگ که برای کامیون ماک بود و دیدم روی زمین کارگرا نشسته‌اند و با چیزهایی که در دست داشتند قق‌تق قق‌تق گلگیرها را صاف می‌کردند. صاحب گاراژ را صدا زدم و بعد اصغراقای قندچی آمد. از همان لحظه اول از این مرد خوشم آمد. من را یاد کارگران

گفت این سه تا خط جلوی مرسدس (درحالی که دستش را گرد کرده بود و منظورش آرم جلوی ماشین بود) را هم شما نمی‌توانید تا ۱۵ سال دیگر اینجا بسازید. من هم به او گفتم خب اگر من تا ۱۵ سال دیگر هم اینجا باشم به تو پروانه نمی‌دهم. خیلی عصبانی شد و از اتاق من رفت. چند روز بعد عالیخانی وزیر اقتصاد من را صدا کرد و گفت شاه از دستم عصبانی است. گفت شاه گفته مگر شما اتومبیلی بهتر از مرسدس بنز هم در جهان می‌شناسید؟ وقتی گفتم نه، گفت پس چرا به اینها پروانه نداده‌اید؟ می‌روی به رضا می‌گویی شش ماه وقت دارد، یا اتومبیل می‌سازد یا می‌رود که دیگر نبینمش. برای عالیخانی ماجرا را تعریف کردم و گفتم به شاه بگوید که اینها می‌خواستند اینجا مونتاژ کنند نه اینکه بسازند. ولی گفت که شاه خیلی عصبانی است و او جرئت گفتن ماجرا و دفاع از من را ندارد. شش ماه فرصت داشتیم، یا باید کاری می‌کردم یا از وزارتخانه می‌رفتم. در این بین از یکی از آشناهایم که در دربار بود شنیدم که آن

یک روز در وزارتخانه بودم که خبر دادند یک آلمانی آمده و می‌خواهد من را ببیند. نماینده شرکت بنز بود. پذیرایی شد و چایی آوردند. گفت که آمده‌ام تا پروانه ساخت مرسدس را در ایران بگیرم. گفتم به‌به، مرسدس بهترین اتومبیل دنیاست، خب برنامه‌تان چیست؟ گفتم برنامه‌چی؟ گفتم برنامه ساخت، بالاخره شما یک صندلی خودرو را می‌توانید اینجا بسازید، دستگیره را می‌توانید؛ بعد خب سال‌های بعد قطعات دیگری می‌سازید و مثلاً ۱۰ سال دیگر موتور خودرو را می‌سازید. با تعجب گفت تو به من می‌گویی ما یکی از قطعات مرسدس را اینجا بسازیم؟! گفتم، بله چرا که نه، در سیاست ما در وزارتخانه مونتاژ قدغن است. شما مگر پروانه ساخت نمی‌خواهید، یا اینکه دنبال مونتاژ هستید؟ نکند یک اتاق گنده را که حتی درها هم به آن چسبیده می‌آورید، موتور را می‌آورید و... بعد هم اینجا با شش تا پیچ همه‌چیز را به هم وصل می‌کنید. اینکه تولید نیست. ما به دنبال تولید در ایران هستیم. بعد مرتیکه (با عصبانیت) برگشت به من



تقریباً با پایان یافتن دهه ۴۰ رضا نیازمند هم از سازمان گسترش و نوسازی صنایع ایران استعفا داد. او دیگر تمایل چندانی به کارهای دولتی نداشت اما استعفا و رفتش هم‌زمان با تأسیس شرکت معدن مس سرچشمه شده بود.

کشور داشت نشان درجه اول «آبادانی و پیشرفت» دریافت کرد.

← راهاندازی مس سرچشمه و خرید اورانیوم ۱۷ سال نیروگاه بوشهر

تقریباً با پایان یافتن دهه ۴۰ رضا نیازمند هم از سازمان گسترش و نوسازی صنایع ایران استعفا داد. او دیگر تمایل چندانی به کارهای دولتی نداشت اما استعفا و رفتش هم‌زمان با تأسیس شرکت معدن مس سرچشمه شده بود. شاه و وزیر اقتصاد با توجه به تجربه صنعتی و مدیریتی نیازمند اصرار بسیاری داشتند که او راهاندازی مهم‌ترین و بزرگ‌ترین معدن کشور را در دست بگیرد، اما نیازمند مخالفت می‌کرد تا اینکه در نهایت پذیرفت و از سال ۱۳۵۱ رئیس هیئت مدیره و مدیرعامل شرکت مس سرچشمه شد؛

معدنی که با گذشت ۴ دهه همچنان یکی از افتخارات ملی محسوب می‌شود. راهاندازی معدن مس سرچشمه با توجه به عظمت کار ۳ سال به طول انجامید و در نهایت در سال ۱۳۵۴ این معدن افتتاح شد و او به پاس تلاش شبانه‌روزی‌اش نشان درجه دو تاج را دریافت کرد. او برای راهاندازی مس سرچشمه که هم‌زمان با ملی شدن معادن مس شیلی بود با شرکت آمریکایی آناکاندا که تجربه و دانش فنی بسیاری داشت و سال‌ها در کشور شیلی کار کرده بود قراردادی مهم بست که در بهره‌برداری مس سرچشمه نقش اساسی داشت. البته نیازمند مدت زیادی بعد از راهاندازی معدن مس سرچشمه در این مجموعه نماند، فشار کار زیاد او را بیمار کرده بود و حتی مدتی برای مداوا به آمریکا رفت و در نهایت پس از افتتاح مس سرچشمه از این کار استعفا داد و دیگر کار دولتی انجام نداد.

در این سال‌ها و بعد از حدود ۳۰ سال کار و فعالیت مستمر صنعتی و مدیریتی، رضا نیازمند دیگر علاقه چندانی به شغل‌ها و موقعیت‌های دولتی نداشت و بیشتر ترجیح می‌داد که جذب بخش خصوصی شود و یا کاری



از راست: علی‌نقی عالیخانی، وزیر اقتصاد و رضا نیازمند معاون صنعتی او.

شخصی راه بیندازد. او به دنبال کار می‌گشت تا اینکه از طریق دوستش دکتر اعتماد در سازمان انرژی اتمی پیشنهادی به او داده شد. خود در این باره می‌گوید: «دکتر اعتماد گفت ما تا حالا سه میلیارد دلار برای نیروگاه بوشهر خرج کرده‌ایم ولی یک کیلو اورانیوم هم نداریم. پیشنهاد کرد من شرکتی برای تأمین سوخت نیروگاه چه از طریق خرید اورانیوم و چه از طریق اکتشافات در ایران و خارج تشکیل بدهم و طبق قراردادی مأموریت تأمین نیروگاه‌های اتمی را به عهده بگیرم.» پس از این بود که نیازمند شرکت یوریران را تأسیس کرد و توانست با قراردادی که با شرکت معدن راسینگ به امضا رساند سوخت ۱۷ سال نیروگاه بوشهر را تأمین کند. شرکت نیازمند همچنین برای اولین بار عملیات ژئوفیزیکی و تحقیقاتی برای کشف اورانیوم در ایران انجام داد. او در این سال‌ها برای انجام کارهای شرکتش سفرهای بسیاری داشت و در یکی از همین مسافرت‌ها که برای تهیه تجهیزات به سوئد رفته بود از وضعیت بد برخی از کارخانه‌جات این کشور همچون ولوو باخبر شد که در آستانه ورشکستگی بود. نیازمند از طریق رئیس اتاق صنایع سوئد بازدیدی از کارخانه ولوو داشت و پیشنهادهایی برای تغییر مدیریت در این کارخانه برای بالا رفتن بهره‌وری داد که با استقبال روبه‌رو شد و باعث شد او مدتی مشاور این کارخانه باشد. توصیه‌ها و راهنمایی‌های نیازمند خیلی زود جواب داد و کارخانه ولوو نجات پیدا کرد. پس از آن روش مدیریتی او در کارخانه‌جات دیگری هم در سوئد مورد استفاده قرار گرفت که در نهایت منجر به اعطای نشان و لقب شوالیه از سوی پادشاه سوئد به نیازمند شد.

پس از پیروزی انقلاب رضا نیازمند برای سال‌ها به آمریکا رفت و در این دوران در آنجا ادامه تحصیل داد و دکتری خود را در رشته مدیریت صنعتی (که نیمه‌کاره مانده بود) و علاوه بر آن در رشته مدیریت بازرگانی گرفت. او حالا چندی سالی است که دوباره به ایران بازگشته و در خانه قدیمی‌اش زندگی می‌کند. بخش زیادی از روز او به مطالعه، تحقیق و نگارش کتاب و خاطراتش اختصاص دارد.

گفتم من بردم فردا اصغر قندچی آمد پیش من و بهش پروانه دادم. اصغر رفت و چند روز بعد میردامادی (واردکننده ماک) عصبانی آمد دفترم و گفت که جلوی وارداتش را گرفته‌اند. من هم گفتم که پروانه داده‌ایم و باید از این به بعد اینجا ساخته شود. اول تهدید کرد که از نفوذش استفاده می‌کند (روابط نزدیکی با اشرف خواهر شاه داشت) ولی برایش توضیح دادم که باید در کشور صنعت داشته باشیم و بهتر است که در کنار اصغر و با کمک او همین جا تولید کنند. پیشنهاد دادم شرکتی تأسیس کند و خودش رئیس هیئت مدیره و اصغر هم مدیرعامل شود. او قطعات را وارد کند و کارها را انجام دهد، بخشی را هم اینجا بسازند و کارخانه راهاندازی کنند. اول قبول نکرد ولی در نهایت موافقت کرد.

چند ماه بعد اولین نمایشگاه صنعتی کشور بود فکر کنم، در همین محل نمایشگاه‌های بین‌المللی کنونی. به قندچی گفتم یک غرفه خوب و بزرگ بسازد و از فروغی که رئیس دانشکده هنرهای زیبا بود کمک بگیرد و یک کامیون را با یک جیب که گفته بودم تولید کند در آن به نمایش بگذارد. زمان نمایشگاه که شد، شاه

کارخانه ونک می‌انداخت که قبلاً در آنجا کار می‌کردم. با همان لهجه سلام کردم و گفتم اصغر آقا ببینم شاهکار هایت چیست؟ اصغر هم نشان داد که گلگیر ساخته، یک چیز مچاله بهش داده بودند و از اول درستش کرده بود. بعد هم نشان داد که رادیاتور ماک‌ها را بزرگ کرده است. گفتم چرا این کار را می‌کنی؟ گفت یک آقای هست اینها را وارد می‌کند و اکثر در جاده مشهد کار می‌کنند ولی برای این راه (آن زمان هنوز آسفالت نشده بود) خوب نیست و تابستان‌ها جوش می‌آورد. من هم اینها را بزرگ می‌کنم با خودم گفتم خب رادیاتور هم که می‌سازد این شد دو قطعه. گفتم دیگه چی بلدی بسازی؟ گفت می‌خواهم یک چیزی نشان شما بدهم که حظ کنید. گفتم برویم. رفتیم تو یک اتاق. در را که باز کردم دیدم یک اتاق کامیون ساخته است، گفت این اتاق را من ساختم. تعجب کردم و پرسیدم یعنی همه‌اش را خودت ساختی؟! گفت آره. درش را باز کردم و به هم زدم تا امتحانش کنم، پاپ صدا داد؛ حتی نرم‌تر از اتومبیل‌های فرنگی بود. قندچی برگ برنده ما بود. بهش گفتم اصغر فردا بیا وزارتخانه، می‌خواهم به تو جایزه بدهم و بعد هم خوشحال رفتیم وزارتخانه. به معاونم

برای بازدید آمد. از قبل با عالیخانی برنامه‌ریزی کرده بودیم که قندچی وقتی شش به غرفه او وارد می‌شود از تولیداتش بگوید. همین‌طور هم شد. اصغر آدم خیلی خوش‌مشربی بود. با ورود شاه شروع به توضیح کرد و چند دقیقه بعد دیدم که جای برای شاه آورده و مشغول توضیح است و شاه هم خیلی خوشحال و خندان گوش می‌کند. این‌طوری بود که ما برنده شدیم و شاه هم دیگر چیزی نگفت. نمایشگاه که تمام شد یادم نیست درست ۱۵ روز گذشته بود یا یک ماه که جوانی آمد به دفترم و گفت که می‌خواهم اتومبیل بسازم. گفتم مگر تو چه کارای؟ گفت گاز را دارم در مشهد و ماشین‌های تصادفی مچاله را بیابورید، ما مثل روز اول می‌کنیم. خوشحال شدم. اسمش را پرسیدم و گفت خیامی هستم. پرسیدم چقدر پول داری؟ گفت دو میلیون تومان. گفتم این کم است اما اگر حرف گوش کنید، کمک می‌کنم تا کارخانه راه بیندازد که همین هم شد. یکی از برادرها دائم می‌آمد دفترم و در نهایت هم کارخانه اتومبیل سواری درست شد و شاه آمد برای افتتاح. اینها دیگر واقعاً کارخانه راهاندازی کردند، ماشین‌آلات وارد کردند و... کارخانه‌ای که پیکان تولید کرد و ایران ناسیونال بود.

از تولید اسمارتیز تا آبمیوه و پاستیل

نگاهی به زندگی حسین علیزاد، مرد شکلات‌ساز ایران

شناسنامه

نام: حسین علیزاد

سن: ۸۰ سالگی درگذشت

ملیت: ایران

زمینه اقتصادی: کارآفرین

حسین علیزاد به تهران آمد و اگرچه برادر بزرگش در بازار فرش فروش‌ها مغازه داشت ولی تصمیم گرفت استقلالش را حفظ کند. او برای پیدا کردن کاری مناسب ترجیح داد چند روزی خوب در بازار بچرخد تا بتواند با توجه به آموخته‌هایش در نزد پدر در تبریز و توانایی‌هایش، یک شغل را انتخاب کند؛ در این بین شغلی که خیلی نظر او را جلب کرد تامین اجناس قنادی‌ها بود، شغلی که تا حدودی با آن آشنایی داشت، اما نکته مهم پیش از شروع کار برای حسین شناسایی مشتریان، عمده‌فروشان و کاسب‌های سرشناس بازار بود.

او می‌خواست با برنامه‌ریزی کارش را پیش ببرد و در اولین قدم برای اینکه حجم کار را محک بزند تصمیم گرفت با پول کمی که در دست داشت مقداری بادام بخرد و با بسته‌بندی آنها در وزن‌های مختلف و سپردنشان نزد قنادی‌ها برای فروش، خود را به قنادی‌ها معرفی کند و با آنها آشنا شود و در کنار اینها و مهم‌تر از همه بتواند با آنها ارتباط برقرار کند و اعتمادشان را به دست آورد و البته در این بین بازار را نیز بسنجد. آن روز صبح خیلی زود و پرانرژی برای حسین علیزاد شروع شد، به قنادی‌های زیادی که پیش از آن شناسایی کرده بود سر زد و در نهایت نیز تا پیش از ظهر تمام بسته‌های بادام را فروخت و یک تجربه موفق به دست آورد که انرژی و امید بسیاری به او داد و باعث شد تا در کارش مصمم‌تر شود. حسین علیزاد نام شرکتش را براساس نام خانوادگی، «بازرگانی علیزاد» گذاشت و ابتدا یک اتاق و بعد اتاق دیگری اجاره کرد و با استخدام یک نفر تجارتش را قوی شروع کرد و هر روز هم بر حجم سفارش‌هایی که از سوی قنادی‌ها می‌گرفت افزوده و خیلی زود به چهره‌های شناخته‌شده در بازار فروش لوازم و مواد اولیه قنادی تبدیل شد. شعار و منش اصلی او در کار توجه به کیفیت کالاهایی بود که به مشتریانش می‌داد. اما در این بین او با چالش مهمی هم روبرو بود و آن تامین دستگاه‌های بزرگ پخت و پز شیرینی، انواع فر و... بود که قنادی‌ها به او سفارش می‌دادند اما چون بیشترشان خارجی بودند، وارداتشان با مشکل مواجه می‌شد یا خیلی سخت امکان‌پذیر بود و باعث می‌شد حسین علیزاد در مقابل این سفارش‌ها دست‌بسته باشد و خیلی وقت‌ها نه بگوید. موضوعی که برای این تاجر کمال‌گرا سخت بود. او برای حل این مشکل به فکر راه چاره‌ای افتاد و در این بین به ذهنش رسید که برای ساده کردن کار در نمایشگاه‌های صنایع غذایی و شیرینی شرکت کند و بتواند با ارتباط گرفتن با شرکت‌ها و حتی گرفتن نمایندگی‌هایشان در ایران چالش‌ها را از بین ببرد؛ اتفاقی که چندی بعد افتاد و او نماینده چند شرکت خارجی در ایران شد و با این کار حسین علیزاد

تاکنون به این فکر کرده‌اید که نخستین شکلات‌های صنعتی در چه سالی در ایران ساخته شدند؟ اولین اسمارتیز ایرانی محصول کدام کارخانه بود؟ یا چه کسی به فکر تولید بستنی زمستانی افتاد؟ درباره تولید آبمیوه‌های صنعتی چطور؟ پاسخ همه این سوال‌ها به یک نفر ختم می‌شود و او کسی نیست جز حسین علیزاد، کارآفرینی که در صنایع غذایی کشور نقشی مهم داشت و بسیاری از اولین‌ها به او بازمی‌گردد.

حسین علیزاد در سال ۱۳۰۴ در تبریز و در یک خانواده بازاری به دنیا آمد. پدرش یکی از تاجر بنام شهر بود. او که دو برادر و یک خواهر داشت از کودکی به خاطر شغل پدرش به بازار رفت تا علاوه بر کمک به پدر با زیر و بم کار نیز آشنا شود. البته او در کنار یادگیری فوت و فن کار تجارت در مدرسه تحصیل می‌کرد؛ پدرش علاوه بر اینکه دوست داشت حسین در تجارت پیشرفت کند و از همان کودکی با کار خو بگیرد، اهمیت بسیاری هم به درس می‌داد؛ یادگیری خواندن و نوشتن می‌توانست به حسین برای اداره کار حجره پدر در بازار و تجارت کمک بسیاری کند؛ بنابراین در دوران کودکی برای او یادگیری اداره کسب و کار خانوادگی و درس توأمان پیش رفت تا جایی که خیلی از روزها با اتمام مدرسه به بازار و حجره پدرش می‌رفت. حسین علیزاده در آن دوران اگرچه مانند هم‌سسن و سال‌هایش شور کودکی را تجربه نکرد، اما برای روزها و سال‌های آینده و تبدیل شدن به یکی از کارآفرینان بزرگ کشور آماده شد و یکی از مهم‌ترین گام‌ها را در این جهت در ۱۶ سالگی برداشت زمانی که تصمیم گرفت کار و کاسبی خود را راه بیندازد و از تجارت‌خانه و حجره پدرش جدا شود. او به پدرش قول داد که روزی تاجر بزرگی خواهد شد؛ استقلال اگرچه برای حسین سخت بود اما تجربه‌های بسیاری را برایش به ارمغان آورد که بسیاری از آنها زیربنایی برای ساختن سال‌های بعدی زندگی‌اش شد.



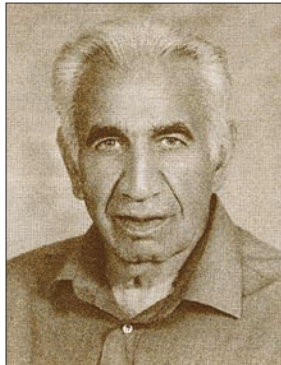
در سال ۱۳۳۹ شرکت شکومارس را به عنوان نخستین کارخانه شکلات‌سازی صنعتی در ایران راه اندازی کرد و محصولاتی همچون اسمارتیز و بستنی زمستانی تولید کرد.

حسین علیزاد در سال ۱۳۰۴ در تبریز و در یک خانواده بازاری به دنیا آمد، از کودکی در حجره پدرش با کار آشنا شد و در ۱۶ سالگی برای پیدا کردن کار مستقل به تهران آمد.

۱۳۳۹ ۱۳۲۴ ۱۳۰۴

نخستین کارش در تهران فروش و تجارت لوازم و مواد اولیه مورد نیاز قنادی‌ها بود که به واردات و گرفتن نمایندگی چند شرکت تولید ماشین‌های پخت و پز شیرینی، فرهای قنادی و... منجر شد.

در سال ۱۳۵۷ تحت عنوان «عالی‌فرد» تأسیس و بعد نخستین کارخانه تولید آب‌میوه و کنسنتره را در کشور راه‌اندازی کرد. نخستین محصولات این کارخانه با نام‌های «سن کوئیک» و «سن تاپ» وارد بازار شد ولی بعد به دلیل خارجی بودن و تذکر وزارت ارشاد مجبور به تغییر آن شدند؛ نام انتخابی جدید آنها «سن ایچ» بود که خیلی زود توانست جای خود را در بازار باز کند و مورد توجه قرار گیرد. نکته مهم در این بین برای حسین علیزاد کیفیت محصولاتش بود، موضوعی که از جوانی و زمان کار در بازار و تجارت‌خانه‌اش آموخته بود. او می‌دانست برای جذب مشتری کیفیت حرف اول را می‌زند. از نوآوری‌های مهم حسین علیزاد در صنعت آب‌میوه می‌توان به استفاده بسته‌بندی‌های ویژه تراپاک و کامبی‌بلاک در کشور اشاره کرد که در کارخانه‌جات او برای ماندگاری بیشتر آب‌میوه و شربت‌ها مورد استفاده قرار گرفت.



با رونق گرفتن کار کارخانه عالی‌فرد یا همان سن ایچ، حسین علیزاد به فکر توسعه کار و تولید محصولات جدید افتاد؛ او در سال ۱۳۶۹ یعنی ۱۲ سال بعد از راه‌اندازی شرکت عالی‌فرد در نزدیکی هشتگرد (بین کرج و قزوین) شرکت شیوا و شیبابا را راه‌اندازی و مسئولیت مدیریت آن را به پسرش فردین (رئیس کنونی هیئت مدیره مجموعه شرکت‌ها و کارخانه‌جات عالی‌فرد) واگذار کرد؛ کسی که همچون او خاک صنعت را خورده و در کنارش با زیر و بم کار آشنا شده بود. فردین علیزاد توانست این مجموعه را که در سال ۱۳۷۲ افتتاح شد با تولید محصولات متنوع از جمله پاستیل‌های شیبابا، پودر زله، دسر و... به یکی از مجموعه‌های موفق صنایع غذایی در کشور تبدیل کند. سال ۹۱ مدیرعامل شرکت تولیدی شیوا در بازدید استاندار البرز از این مجموعه گفته بود که سهم آنها از تولید انواع محصولات پاستیل در کشور بالای ۷۰ درصد و ظرفیت تولیدشان با حدود ۶۰ نوع محصول سالانه ۷ هزار تن است. علاوه بر اینها، این مجموعه در سال ۱۳۷۴ برای توزیع بهتر محصولات خود (عالی‌فرد و شیوا و...) اقدام به راه‌اندازی یک شرکت توزیع با عنوان «سایه سمن» کرد، که هم‌اکنون در بسیاری از نقاط کشور شعبه دارد و محصولات شرکت‌های این مجموعه را در سطح کشور توزیع می‌کند.

◀ درگذشت حسین علیزاد

حسین علیزاد به عنوان موسس شرکت‌های صنعتی سن ایچ، شیوا و شیبابا و کسی که نخستین کارخانه شکلات‌سازی صنعتی را در ایران راه‌اندازی کرد آبان سال ۱۳۸۴ در ۸۰ سالگی درگذشت، او با وجود کهولت سن و بیماری در سال‌های پایانی عمر هم با توجه به علاقه‌اش به کارخانه‌جات و شرکت‌ها سر می‌زد. البته در طول ۱۰ سال گذشته فردین علیزاد فرزند حسین علیزاد تلاش کرده است تا همچون پدر مجموعه را اداره کند و همیشه به گفته خودش در گفت‌وگویی که با سایت فودنا داشت، تولید محصولات باکیفیت را در اولویت قرار دهد. فردین علیزاد توسعه کارخانه‌جات عالی‌فرد را همیشه مورد توجه قرار داده و محصولات این شرکت در حال حاضر به کشورهای مختلفی صادر می‌شود. در کنار توسعه کار، تربیت نیروی انسانی نیز یکی از اهداف این مجموعه است و از همین رو مرکز آموزش عالی صنعت غذایی علیزاد در هشتگرد (زیر نظر دانشگاه علمی و کاربردی) راه‌اندازی شده و هم‌اکنون حدود ۴۰۰ دانشجو در آن تحصیل می‌کنند. این مجموعه صنعتی در کنار تولید محصولات غذایی نمایندگی پخش محصولات نستله و ردبول را هم برعهده دارد. در سال ۱۳۹۱ فردین علیزاد به دلیل تلاش‌ها و موفقیت‌های بسیار به عنوان شخصیت سال صنایع غذایی ایران معرفی شد.

در سال ۱۳۸۴ حسین علیزاد یکی از مهم‌ترین کارآفرینان صنایع غذایی ایران درگذشت و سکان هدایت این مجموعه به دست فردین علیزاد فرزندش سپرده شد؛ او در ۱۰ سال گذشته این مجموعه را توسعه داده است. او در سال ۱۳۹۱ به عنوان مرد سال صنایع غذایی ایران انتخاب شد.

به نوعی به یکی از بزرگ‌ترین تأمین‌کننده‌های مواد اولیه و ماشین‌آلات قنادی در کشور تبدیل شد. اما در کنار تأمین تجهیزات قنادی‌ها حضور در نمایشگاه‌های خارجی و بین‌المللی چشم‌انداز روشنی را پیش روی علیزاد باز کرد و او را به فکر این انداخت که خود دست به کار شود و کارخانه‌ای برای تولید شیرینی و شکلات‌های صنعتی احداث کند؛ تحولی که در دهه ۴۰ برای او سال‌های اوج را ساخت. اگرچه که سرمایه چندان نداشت اما مصمم بود که کار را از نقطه‌ای شروع کند؛ ابتدا زمینی بین کرج و تهران خریداری کرد و بعد کم‌کم برای خرید و نصب دستگاه‌ها و ماشین‌آلات اقدام کرد تا اینکه کارخانه شکومارس (بعد از انقلاب به شکوپارس تغییر نام داد) رسماً در سال ۱۳۳۹ افتتاح شد. کارخانه‌ای که نخستین کارخانه ساخت شکلات در ایران محسوب می‌شود و از این جهت باید حسین علیزاد را «پدر صنعت شکلات‌سازی مدرن ایران» دانست. در آن زمان معمولاً شکلات‌ها از خارج وارد کشور می‌شدند و یا اینکه در کارگاه‌ها و قنادی‌ها به صورت دستی و معمولاً توسط اقلیت‌های ارمنی ساکن کشور درست می‌شدند. یوسف کلاهی دوست دیرین علیزاد که در آن دوران با او کار می‌کرد، در کتاب «کارآفرینی به شیوه حسین علیزاد» آن دوران را این گونه تعریف می‌کند: «تقریباً همیشه مشکل بی‌پولی داشتیم، زمانی که این موضوع را با حسین در میان می‌گذاشتیم، با یک جمله آرامش می‌کرد. آرامش و صبر بزرگ‌ترین ویژگی او بود. دست پرپرکنی داشت و به هر کاری دست می‌زد حتماً در آن موفق می‌شد. از معامله کردن نمی‌ترسید و خریدهای بزرگ را به امید فروش انجام می‌داد و اصلاً نگران پرداخت آن نبود. فردی خوش اخلاق و محترم بود. احترام همه را نگه می‌داشت و برای همه حرمت قائل بود. همین ویژگی‌ها موجب موفقیت او می‌شد و روزبه‌روز محصولاتش در بین مردم رواج پیدا کرد و مورد استقبال واقع شد.»

کارخانه شکومارس برای اولین بار محصولاتی همچون اسمارتیز و بستنی زمستانی را در کشور تولید کرد که به‌شدت مورد استقبال قرار گرفت. در این بین یکی از ویژگی‌های مهم حسین علیزاد نگاه باز او به توسعه در کشور بود؛ او هیچ‌گاه به انحصار فکر نمی‌کرد و معتقد بود باید کاری کند که صنعت شکلات‌سازی در کشور توسعه پیدا کند و نه اینکه تنها او در میدان باشد و رشد کند؛ به همین جهت حسین علیزاد به همکاری‌های مشاوره‌ای بسیاری می‌داد و مثلاً در شکل‌گیری و راه‌اندازی کارخانه آنا تا به علی سالک نجات کمک کرد. با پیروزی انقلاب در سال ۱۳۵۷ کارخانه شکومارس در فهرست مصادره‌های دولتی قرار گرفت و حسین علیزاد مجبور به واگذاری این کارخانه به دولت شد، اما روحیه خستگی‌ناپذیرش باعث شد که به فکر راه‌اندازی کارخانه‌ای جدید باشد و بار دیگر از صفر شروع کند و نشان دهد که او صنعتگری است توانمند که روی پاهای خودش ایستاده و رشد کرده است. او که سال‌ها به خارج از کشور رفت و آمد داشت و در نمایشگاه‌های متعدد شیرینی و شکلات و مواد غذایی شرکت کرده بود، ایده‌ای جدید در سر داشت و آن تولید آب‌میوه صنعتی در کشور بود؛ در این بین و در اولین گام با شرکتی دانمارکی که کنسنتره پرتقال تولید می‌کرد قرارداد بست و نمایندگی آن شرکت را گرفت و بعد زمین جدیدی در شهرک صنعتی کاوه خریداری کرد تا کار را از ابتدا شروع کند. البته او

این بار نیز سرمایه چندان نداشت و تقریباً بخش مهمی از دارایی‌اش را به دولت داده بود اما تجربه راه‌اندازی شرکت شکومارس در اوایل دهه ۴۰ به او یاد داده بود که او می‌تواند. حسن علیزاد شرکت جدیدش را



در سال ۱۳۵۷ شرکت عالی‌فرد را راه‌اندازی کرد و با قراردادی که با یک شرکت دانمارکی بست توانست نخستین کارخانه تولید آب‌میوه را در کشور تأسیس کند. محصولات این کارخانه در ابتدا سن کوئیک و سن تاپ بود ولی بعد به سن ایچ تغییر نام داد.



در سال ۱۳۶۹ برای توسعه کار شرکت شیوا راه‌اندازی شد و محصولات جدیدی همچون پاستیل، پودر زله و... به تولیدات این شرکت افزوده شد. همچنین در سال ۱۳۷۴ شرکت توزیع سایه سمن در این مجموعه راه‌اندازی شد.

دوقلوهای دیجیتال

زندگی برادران محمدی، موسسان بزرگ‌ترین برند فروش اینترنتی کشور در گفت‌وگوی اختصاصی با آنها

شناسنامه

نام: حمید و سعید محمدی

سن: ۳۷ سال

ملیت: ایرانی

زمینه فعالیت: موسسان بزرگ‌ترین برند فروش اینترنتی ایران

ولی خلیلی

با ورود به دفتر کار برادران دوقلوی محمدی، موسسان بزرگ‌ترین شرکت فروش اینترنتی کشور یعنی دیجی کالا چیزی که توجه بسیاری جلب می‌کند سن کم و جوانی آنهاست؛ سعید و حمید با وجود آنکه ۳۷ ساله هستند اما در آستانه ورود به دهمین سال کار کوله‌باری از تجربه کسب کرده‌اند و شرکتشان را از یک هسته ۷ نفره کوچک به یک شرکت بزرگ با هزار نفر نیروی انسانی تبدیل کرده‌اند؛ سایت فروش اینترنتی که براساس گزارش مجله معتبر انگلیسی اکونومیست در سال ۲۰۱۴ با سرمایه ۱۵۰ میلیون دلار در رتبه اول شرکت‌های اینترنتی ایران قرار گرفت؛ اگرچه که با وجود این موفقیت‌ها سعید و حمید محمدی همچون یک پدر معتقدند فرزندشان یعنی دیجی کالا هنوز کودک است و ۵ سال بیشتر ندارد و انتظار آنها نیز از این فرزند رشد و توسعه است و نه کار و کسب در آمد. برادران محمدی هر دو خوش‌برخورد، صمیمی، صبور و البته جدی هستند؛ کارآفرینی که بدون شک نماینده نسل جدید محسوب می‌شوند. با آنها درباره زندگی شخصی، راه‌اندازی دیجی کالا، کسب‌وکار، حاشیه‌ها و هر آنچه درباره بزرگ‌ترین فروشگاه اینترنتی کشور باید بدانید، گفت‌وگو کرده‌ایم.

از کودکی شروع کنیم، متولد چه سالی هستید؟ در چه خانواده‌ای به دنیا آمدید؟
حمید: ما متولد ۱۳۵۸ در تهرانیم؛ جنوب شهر در محله ابوذر. البته پدر و مادر زنجانی هستند. مادر خانه‌دار بود و پدرم نانوا، صاحب نانوايي.

سعید: ما در خانواده‌ای پرجمعیت به دنیا آمدیم، کلاً ۱۱ تا بچه‌ایم و با اینکه خانواده‌ای خیلی معمولی از لحاظ درآمدی یا حتی تحصیلات پدر و مادر داشتیم ولی سبک زندگی‌مان متمایز از بافت اجتماعی منطقه و محله بود، خانواده ما تحصیل کرده هستند و پدر و مادر به تحصیل اهمیت بسیاری می‌دادند.

کجا درس خواندید؟ کدام مدرسه؟

سعید: دوره ابتدایی با هم در یک مدرسه بودیم، مدرسه ابتدایی همان محله ابوذر ولی حمید دوره راهنمایی و دبیرستان مدرسه تیزهوشان شهید بهشتی شهرری رفت و من نمونه دولتی ابن سینا، سمت میدان قزوین؛ ما هر دو دیپلم ریاضی گرفتیم.

یعنی از دوران راهنمایی از هم جدا شدید؟

سعید: بله.

خیلی از بچه‌های محله‌های جنوب شهر معمولاً تابستان‌ها کار می‌کنند، شما تجربه کار کردن دارید؟ مثلاً در نانوائی پدر کار می‌کردید؟

سعید: خیلی کم، کمتر از برادرهای بزرگ‌تر ولی خب کار هم کردیم، کمی که بزرگ‌تر شدیم پشت دحل نانوائی می‌ایستادیم. در دوره نوجوانی معمولاً کارهای ساده انجام می‌دادیم و بیشتر تابستان‌ها سرگرم کارهای خودمان بودیم، در خانه پدری زیرزمین داشتیم و معمولاً صبح تا شب آنجا بودیم؛ نجاری می‌کردیم، با خمیر و کاغذ ماکت درست می‌کردیم.

حمید: با گل مدل‌سازی می‌کردیم.

معمولاً برادران دوقلو خیلی به هم نزدیک هستند و خیلی از کارهایشان را با هم انجام

می‌دهند، شما چطور؟ مثلاً با هم درس می‌خواندید؟

حمید: اتفاقاً در زمینه درس خواندن خیلی با هم نبودیم ولی در زمینه علایق شخصی و سرگرمی و انواع و اقسام شیطنت‌های بچگی همیشه با هم بودیم.

در کارهای مشترکی که با هم انجام می‌دادید به اختلاف نمی‌خوردید؟

حمید: در کارهایی که با هم انجام می‌دادیم صد درصد تیم ورک (کار تیمی) داشتیم. فکر کنید دو تا هنرمند بخواهند روی یک مجسمه کار کنند، خیلی کار تیمی بالایی می‌خواهد ولی ما این روحیه را داشتیم که از آن زمان در ما شکل گرفت.

سعید: البته تقسیم کار نمی‌کردیم. هر دو هم‌زمان کار می‌کردیم، یک جاهایی هم به اختلاف نظر می‌خوردیم و یکی دیگری را قانع می‌کرد و بالاخره به یک نقطه مشترک می‌رسیدیم.

می‌شد دعوا کنید؟

سعید: کم نبود (با خنده)!

چقدر خانواده از کارهایی که انجام می‌دادید، حمایت می‌کرد؟

حمید: خانواده کاملاً حمایت می‌کردند و معمولاً ابزارها را برایمان تهیه می‌کردند. برادر بزرگ‌تر ما خیلی از این ابزارها را برایمان فراهم می‌کرد، از ابزارهای نجاری، ابزارهای مدل‌سازی تا گل و... یادم می‌آید سال‌های آخر مدرسه و دوره دبیرستان خیلی درگیر موضوعاتی مثل خودرو شده بودیم، مجله ماشین می‌گرفتیم و تک‌تک شماره‌ها را دقیقه‌ای که می‌آمد روی کیوسک می‌خریدیم.

سعید: ما خیلی امکانات نداشتیم ولی خیلی کنجکاو بودیم، دنبال این بودیم که چیزهای مختلفی طراحی کنیم و بسازیم، آزمایش انجام بدهیم، حیوان نگهداری می‌کردیم (با خنده)، تخم‌مرغ را زیر مرغ می‌گذاشتیم تا به دنیا آمدن جوجه را ببینیم، حشرات را بررسی می‌کردیم و... این کارهایی بود که ما از ۴، ۵ سالگی تا دوران دیپلم انجام می‌دادیم.

به چه شغلی علاقه داشتید؟

حمید: در آن زمان طراحی صنعتی و مهندسی مکانیک علاقه اصلی ما برای کار و آینده بود و به همین دلیل هم در هر دو رشته هنر و ریاضی کنکور دادیم.

چه رشته‌ای قبول شدید؟

سعید: من رشته مهندسی مکانیک خواندم، دانشگاه آزاد، واحد علوم و تحقیقات و حمید هم مهندسی صنایع قبول شد دانشگاه خواجه‌نصیر.

پس در دوره دانشگاه هم مثل مدرسه از هم جدا بودید؟

دو: بله، به خاطر اینکه عملاً دانشگاه‌ها متفاوت بود و طبیعتاً از هم جدا بودیم.

بعد از لیسانس ادامه تحصیل دادید؟

حمید: هر دو MBA را شروع کردیم البته با فاصله، من بعد از لیسانس بدون فاصله ادامه تحصیل دادم و دانشگاه علم و صنعت رفتم ولی سعید سربازی رفت و بعد فوق‌لیسانس خواند.

هم‌زمان با تحصیل در دانشگاه کار هم می‌کردید؟ هزینه تحصیل را خودتان می‌دادید یا از خانواده کمک می‌گرفتید؟

حمید: ما قبل از ورود به دانشگاه، تا کنکور دادیم کار را شروع کردیم؛ هر دو در بخش طراحی یک شرکت قطعه‌سازی موتورسیکلت مشغول شده بودیم و یک سال آنجا بودیم؛ در دوره دبیرستان به موضوعاتی مثل اتو کد و ۲D Studio خیلی مسلط شده بودیم و به همین خاطر به محض اینکه وارد قطعه‌سازی شدیم، کار جدی انجام دادیم. بعدها به طراحی کفش رو آوردیم، برادر بزرگ‌ترمان کارخانه کوچک تولید کفش راه‌اندازی کرده بود و ما هم آنجا کفش طراحی می‌کردیم.

سعید: تقریباً از همان سال اولی که دانشگاه رفتیم دیگر هزینه‌های زندگی و تحصیل را خودمان می‌دادیم؛ یادم هست در آوردن پول شهریه خیلی سخت بود.

کامپیوتر در خانه داشتید؟

سعید: از سال ۷۱، ۷۲ که کامپیوترهای پی‌سی کمتر جایی بود، ما در خانه کامپیوتر داشتیم و با



سعید: بله، سال ۸۴ بود، بنابراین به فکر راه دیگری افتادیم و یکی از گزینه‌هایی که این موقع‌ها همیشه در آستین داشتیم و داریم، استفاده از اینترنت است، کاری که خیلی آن زمان هنوز مرسوم نبود. توی اینترنت سرچی کردیم و دیدیم یک سایت‌هایی هست مثل دی‌پری‌ویو (dpreview.com) که کارشان اصلاً همین است؛ راهنمایی و نقد و بررسی کردن محصولات که دارای پیچیدگی هستند؛ مثل دوربین، وسایل صوتی و تصویری و... پس از طریق این سایت‌ها با محصولات مختلف، برندهای متنوع و مقایسه مدل‌ها با همدیگر و امکانشان آشنا شدیم و در نهایت تصمیم‌نهایی را برای خرید دوربین گرفتیم. آن قدر بررسی کرده بودیم که دیگر برای خودمان هم ماجرا جالب شده بود.

در نهایت چه دوربینی تصمیم گرفتید، بخرد؟

سعید: Nikon DV۰ بود، یک مغازه پیدا کردیم در جمهوری که دوربین را داشت، کلی ذوق داشتیم و خیالمان راحت بود که بالاخره دوربینی را که می‌خواستیم پیدا کرده‌ایم. دوربین را خریدیم و آمدیم خانه ولی تا جعبه را باز کردیم متوجه شدیم که لنز دوربین را عوض کرده‌اند و لنز ضعیف‌تری روی آن گذاشته‌اند که نه لرزشگر دست داشت و نه فوکوس خودکار.

حمید: ببینید به جزئی‌ترین موضوعات توجه کرده بودیم ولی در نهایت سر لنزی که اهمیتش خیلی زیاد بود سرمان کلاه رفته بود. یعنی نهایت یک تجربه خوشایند بررسی و انتخاب یک محصول دیجیتال به پایان تلخ خرید منتهی شد.

اعتراض کردید به مغازه‌دار؟

سعید: راستش نه، چون تقریباً مطمئن بودیم که فایده‌ای ندارد و مغازه‌دار در نهایت می‌گوید لنز، لنز من نیست و چرا همان موقع چشمتان را باز نکردید. ولی خب جمع‌بندی این تجربه برای ما خیلی اهمیت داشت و در نهایت شد ایده شکل‌گیری دیجی کالا.

ایده را شما دادید یا برادر تان؟

سعید: ببینید جمع‌بندی آن تجربه خوشایند و ناخوشایند ما را به فکر انداخت چون غیر از ما خیلی‌های دیگری هم بودند که همین مسیر را طی می‌کردند، به این فکر می‌کردیم که افراد عادی تجربه‌های خوشایندی را با توجه به شرایط از خریدهای دیجیتالی ندارند، بنابراین، این ایده به ذهنمان رسید.

می‌خواهم بدانم تلنگر را چه کسی زد که این کار را انجام بدهید، شما یا برادر تان؟

آن کار می‌کردیم. برادر بزرگ ما در شکل دادن مسیر حُرکتان خیلی تأثیر گذار بوده، او این کامپیوتر را خرید و ما هم خیلی جدی کار می‌کردیم. از آن کامپیوترهای فلاپی بزرگ بود و ما بدون ماوس با کیبورد اتوکد کار می‌کردیم.

حمید: ما با کامپیوتر هیچ وقت بازی نکردیم؛ بازی نوشتیم، بازی ساختیم ولی هیچ وقت بازی نکردیم. داشتن و کار کردن با کامپیوتر باعث شده بود که ما در دانشگاه هم نسبت به بقیه دانشجویان جلوتر باشیم.

اینترنت الان جزئی جدانشدنی از زندگی و کار شماست، می‌خواهم بدانم از کی در خانه اینترنت داشتید؟

حمید: همان سال‌های اول بعد از خرید کامپیوتر اینترنت هم داشتیم، اگر اشتباه نکنم سال ۷۵، ۷۶ بود، هنوز اینترنت تحت وب نبود و در محیط تحت DOS کار می‌کردیم. دوست برادرم که مهندس کامپیوتر بود، آمد خانه و اینترنت را وصل کرد و به ما یاد داد.

در این سال‌ها اصلاً با هم کار مشترکی انجام نمی‌دادید؟

سعید: نه، خب، از نظر زمینه‌های کاری و شغلی از هم جدا شده بودیم و شرایط به شکلی نبود که بخواهیم با هم کار کنیم، من در حوزه صنعت نفت و انرژی مشغول بودم و حمید رفته بود شرکت نیروگاهی کار می‌کرد تا اینکه ماجرای خرید دوربین پیش آمد و بعد هم رسیدیم به دیجی کالا.

ماجرای دوربین چیست؟

سعید: دوربین دیجیتال تازه آمده بود (شاید دو، سه سال بود) و علاقه به عکاسی دیجیتال ما را به فکر خرید دوربین انداخت. علاقه داشتیم جدی و حرفه‌ای عکاسی کنیم، خلاصه تصمیم گرفتیم با هم یک دوربین SLR دیجیتال بخریم، شاید آن زمان بالای یک میلیون تومان قیمت داشت و گران بود.

حمید: چون پول پس‌اندازمان بود و با زحمت به دست آورده بودیم، برایمان خیلی مهم بود که دوربین درستی بخریم. بنابراین شروع کردیم به بررسی کردن که چه دوربینی باید بخریم، با چه تجهیزات و لنزی و... با دوستان و آشناها صحبت کردیم، با کسانی که عکاسی می‌کردند صحبت کردیم و البته باید بگویم که عموماً هنوز کسی از فضای عکاسی دیجیتال و جزئیات آن خیلی مطلع نبود و همه به دوربین‌های آنالوگ مسلط بودند.

کار بودیم و هر کاری می کردیم. از همان روز اول تجربه مشتری برای ما خیلی مهم بود و همیشه به این فکر می کردیم که بتوانیم کالا را سریع به دست مشتری برسانیم و بدقول نشویم. از طرف دیگر دنبال این بودیم که مشتری هایمان را بشناسیم و بدانیم چه کسانی هستند که به ما سفارش می دهند، چطوری فکر می کنند و چه سبک زندگی ای دارند.

❖ **اولین مشتری و کسی را که به شما زنگ زد یادتان هست؟ اصلا چقدر طول کشید تا برای خرید تماس بگیرند یا در سایت سفارش بدهند؟**

حمید: یادم نیست چه کسی اولین بود ولی خیلی سریع واکنش گرفتیم، در عرض یکی، دو روز. **سعید:** علتش این بود که به فارسی متن و محتوایی وجود نداشت پس خیلی سریع توجه ها را جلب کردیم، ما از چند ماه قبل از بالا آمدن سایت، داشتیم تولید محتوا می کردیم و با کلی مطلب سایت بالا آمد پس طبیعی بود در دوره ای که چیزی وجود نداشت در جست و جوی های اینترنتی دیده شویم یا به اصطلاح ویزیت بگیریم. البته آن زمان فقط در حوزه موبایل و دوربین کار می کردیم ولی خوب خیلی زود به جایی رسیدیم که موجودی انبار داشتیم در حالی که زمان شروع کار وقتی سفارش می گرفتیم سریع خرید و ارسال می کردیم.

❖ **هیچ وقت ناامید نشدید از فروش؟**

حمید: واقعیتش کار فراز و نشیب زیاد نداشت و از روز اول روند رشد کار خطی رو به بالا بود و هیچ وقت چیزی متوقف نشد. رشد ما به صورت کلی هر سال دو یا سه برابر سال قبل بوده و دائم محتوای جدید روی سایت قرار گرفته، محصولات جدید معرفی شده و گروه های کالایی جدید هم به سایت اضافه شده است. ما همیشه قبل از می بینیم، حال را بررسی می کنیم و با پیش بینی آینده برنامه ریزی می کنیم و تا به امروز هم با این خط پیش رفته ایم.

❖ **با چه سرمایه اولیه ای کار را شروع کردید؟**

سعید: حمید ماشین داشت فروخت و من هم کمی پس انداز داشتم؛ فکر کنم سر جمع زیر ۲۰ میلیون تومان بود یا همین حدودها.

❖ **از دو، سه سال پیش به یکباره شاهد تبلیغات گسترده دیجی کالا در سطح شهر بودیم؛ چه شد که یکباره بعد از چندین سال کار به فکر وسیع کردن کارتان و تبلیغات گسترده افتادید؟**

سعید: در این مرحله ما به دنبال جذب توده های مردم به عنوان مشتری بودیم. می دیدیم مخاطب های ثابت خودمان را داریم پس جذب مشتری جدید هدفمان بود و به تبلیغات رو آوردیم. از طرفی هم چندین سایت فروش اینترنتی راه افتاده بود و رقابت شدید شده بود.

❖ **روند توسعه کار شما و افزایش نیروها به چه شکلی بوده؟**

سعید: سال اول گفتم که دفتر در سعدی بود و با ۷ نفر شروع کردیم، تقریباً سه سال آنجا بودیم البته با گسترش کار یک طبقه هم در همین ساختمان اضافه کردیم و در واقع پارکینگ آنجا هم انبار شده بود؛ آن زمان ۲۵ تا ۳۰ نفری شده بودیم. بعد از آن رفتیم دفتر خیابان مطهری، جای بزرگتری بود، حدوداً ۳۰۰ متر و بخشی را انبار کرده بودیم. در این دفتر هم دو سالی بودیم و آخرش ۵۰ نفری می شدیم. سال ۹۰ حدوداً بود که رفتیم دفتر خیابان جلفا روبه روی فرهنگسرای اسراران، آنجا اولین جایی بود که دیگر یک ساختمان کامل داشتیم و عملی لمس کردیم که در حال بزرگ شدن هستیم و در این دفتر تعداد نیروهایمان به ۷۰۰ نفر رسید و در نهایت به این دفتر آمدیم (دفتر میدان عطار) و چند هفته پیش هم جشن شروع کار هزارمین نیروی کاری شرکت را گرفتیم.

❖ **مهم ترین چالش های پیش روی دیجی کالا چیست؟**

سعید: ببینید نظام توزیع و خرده فروشی محصول در ایران به شدت سنتی و ناکارآمد است؛ خیلی

سعید: خوب هر دو با مفهوم فروشگاه های اینترنتی و سایت هایی که در زمینه مقایسه کالاها کار می کردند و راهنمایی می دادند، آشنا بودیم و نمی توانیم بگوییم ایده برای من بود یا حمید؛ البته تا قبل از آن هم ما تاحدودی احساس نیاز به این ماجرا کرده بودیم ولی همیشه احساس می کردیم هنوز وقتش نیست؛ در نظر بگیرید هنوز دسترسی به اینترنت آن چنان زیاد نبود و فرهنگ خرید اینترنتی هم وجود نداشت و خیلی چیزهای دیگر ولی خوب تجربه شخصی در خرید دوربین ما را به این نتیجه رساند که باید این کار را انجام دهیم و زمان آن رسیده که کسب و کار خودمان را راه بیندازیم.

❖ **سایت دیجی کالا چطور راه افتاد؟**

حمید: از تجربه خودمان برای خرید دوربین و بررسی برای خرید استفاده کردیم و شروع کردیم به نوشتن مدل کار. دیگر به جمع بندی نهایی رسیده بودیم و فقط کافی بود عملی کار را شروع کنیم. از آنجایی هم که همیشه عجله داریم سریع گفتیم باید دست به کار شویم و سایت را طراحی کنیم.

❖ **چه سالی بود؟**

اوایل سال ۱۳۸۵ بود.

حمید: شروع به برنامه نویسی کردیم برای اینکه سایت را بالا بیاوریم و توجه داشته باشید که اولین سایت فروشگاه اینترنتی در کشور بودیم و شبیه یا مدلی نداشتیم و باید خودمان از اول تا انتهایش را طراحی می کردیم.

❖ **خیلی ها معتقدند که شما ایده این سایت و مدل آن را از سایت هایی مانند آمازون، ای بی eBay) و... برداشته اید و تنها آن را فارسی کرده اید.**

حمید: اصلاً این شکلی نیست، ما سایت هایی مانند آمازون و ای بی را به عنوان سایت های فروشگاه های صرف می شناسیم که تازه آن زمان هم هنوز تا این حد در ایران شناخته شده نبودند، علاوه بر این تمرکز ما بر فروش اینترنتی نبود بلکه بیشتر به دنبال راه اندازی یک سایت نقد و بررسی بودیم شاید چیزی شبیه دی پری ویو که الگوهای بهتری برای ما بود تا فروشگاه های اینترنتی.

❖ **پس به فکر راه اندازی آمازون یا eBay فارسی نبودید؟**

سعید: نه، شما اگر نسخه اول سایت ما را در ماه های اول می دیدید متوجه می شدید که نگاه ما خیلی نقد و بررسی محور بود و سایت هم بر این اساس طراحی شد. این نیازی بود که ما خودمان لمس کردیم و دوره ای هم بود که وسایل جدید دیجیتالی مانند کامپیوترهای جیبی، موبایل های نسل جدید، لپ تاپ و حتی وسایل خانه تازه وارد بازار شده بود و همه درگیرش بودند و تشنه اطلاعات به زبان فارسی.

❖ **خودتان هم اشاره کردید که آن زمان هنوز اینترنت همه گیر نشده بود، نمی ترسیدید که شکست بخورید؟**

حمید: ترس داشتیم ولی از این هم مطمئن بودیم که این اطلاعات پیش هیچ کسی نیست و از طرف دیگر می دیدیم که هر روز بر تعداد کالاهای دیجیتال در بازار، ویرترین مغازه ها و قفسه فروشگاه ها افزوده می شود. علاوه بر این وقتی به رشد اینترنت هم نگاه می کردیم، می دیدیم با سرعت زیادی در حال گسترش است و مثلاً تعداد کاربران با دو، سه سال قبلش قابل مقایسه نیست.

❖ **چه سالی سایت دیجی کالا بالا آمد؟ و چرا اصلاً اسمش دیجی کالا شد؟ چگونه این اسم انتخاب شد؟**

حمید: سال ۸۵ بود و برای نام گذاری هم صدها اسم را لیست کردیم، از اطرافیان، دوستان، خانواده و... پیشنهاد گرفتیم و در نهایت به دیجی کالا رسیدیم؛ ما به دنبال اسمی بودیم که هدف گذاری و تعریف ما را که نقد و بررسی و فروش اینترنتی بود، خوب نشان دهد.

❖ **نظر خانواده، دوستان و اطرافیان درباره راه اندازی این سایت چه بود؟ نمی گفتند شما شغل های خوب دارید و نباید آنها را رها کنید؟**

حمید: خانواده و دوستان حمایت می کردند ولی خیلی هم به نظرشان نمی رسید که این یک ایده فوق العاده باشد و به قول خودمان بترکاند. آنها بیشتر مشاهده می کردند و به تصمیماتی که می گرفتیم احترام می گذاشتند ولی خوب انتظار این را داشتند که ما بالاخره خسته شویم و این کار را رها کنیم، ولی همه چیز جور دیگری شد.

❖ **اولین دفتر دیجی کالا کجا بود و کار را با چند نفر شروع کردید؟**

سعید: اولین دفتر ما در خیابان سعدی شمالی بود، برادرمان آنجا دفتر داشت و ما هم چند سالی آنجا کار کردیم.

حمید: تیم اولیه کار جمعا ۷ نفر بودیم؛ دو تا مترجم داشتیم که تیم تولید محتوا بودند، یک پیک موتوری داشتیم و یک حسابدار و یک نفر هم که خریده ها را انجام می داد و خود ما هم همیشه پای





روزانه حدود ۹۰۰ هزار بازدید از وبسایت و موبایل اپ دیجی کالا صورت می‌گیرد
۲,۵ میلیون کاربر، موبایل اپ دیجی کالا را روی تلفن همراهشان نصب کرده‌اند
۲,۵ میلیون نفر در سایت دیجی کالا عضو هستند و ثبت‌نام کرده‌اند.

دنیای شخصی برادران محمدی

حمید: نه. فقط در حد پیاده‌روی.
سعید: ورزش هم نه، واقعا فرصتی برای ورزش نداریم. البته هردو به پرواز علاقه داریم و زمانی که کمی بیشتر وقت داشتیم می‌پریدیم.
با گلایدر یا پاراگلایدر؟
سعید: پاراگلایدر.
آخرین فیلمی که دیده‌اید چی بود؟ یا کتابی که خوانده‌اید؟
سعید: من خودم بیشتر فیلم‌هایی را دوست دارم که کمی فضای فلسفی یا معنارایی داشته باشد، علامت سوال یا چیزی داشته باشد که بعد از دیدن فیلم یکی، دو روزی ذهنم را درگیر کند؛ این نگاه فیلمساز را خیلی دوست دارم ولی خب تک و توک فیلم می‌بینیم.
حمید: فیلم ایرانی، «جامه‌دران» را چند روز پیش دیدم.
با خانواده سفر می‌روید یا فرصت نمی‌کنید؟
حمید: چرا، در حد یکی، دو سفر در سال می‌رویم.
داخلی یا خارجی؟
حمید: خارجی، داخلی، فرقی نمی‌کند.

می‌کنیم، معمولا آثار فاخر.
یعنی شجریان و...؟
حمید: نه. لزوما شجریان و موسیقی سنتی، کلا منظورم موسیقی ارزشمند است.
سعید: منظور حمید این است که اگر راک حتی گوش کنیم، راک باکیفیت است ولی خیلی دنبال سبک خاصی نیستیم
شما چطور؟
حمید: البته هردو ذاتا به هنر خیلی علاقه‌مندیم، تئاتر، سینما، هنرهای تجسمی و... هنر خیلی باارزش است علی‌الخصوص طراحی که به آن علاقه ویژه داریم و هرازگاهی دست به قلم می‌شویم. ولی خب الان تمرکز شدیدی روی کارمان داریم، خیلی از فعالان اقتصادی را دیده‌ایم که یک سر دارند و هزار سودا و همه کار را با هم انجام می‌دهند، مثلا ۵ تا کار را با هم انجام می‌دهند، سرگرمی هم دارند و... ولی ما نمی‌توانیم و باید روی یک چیز تمرکز داشته باشیم.
اهل ورزش هستید؟

ازدواج کرده‌اید؟
حمید: بله، هردو ازدواج کرده‌ایم.
بچه دارید؟
سعید: من یک پسر ۵ساله دارم.
روز شما از چه ساعتی شروع می‌شود؟
حمید: معمولا روز ما مثل بقیه از ساعت ۸، ۸/۵ شروع می‌شود ولی معمولا دیر هنگام تمام می‌شود.
معمولا از محل کار چه ساعتی به خانه می‌روید؟
حمید: معمولا ساعت ۹ شب ولی خب بعضی وقت‌ها ۱۰، ۱۱ و یا دیرتر؛ ما همیشه جزو آخرین نفراتی هستیم که از شرکت خارج می‌شویم.
زمانی برای تفریح دارید؟ سرگرمی شما چیست؟
حمید: واقعیتش این است که الان تفریح خاصی نداریم و کاملا متمرکز بر کارمان هستیم.
موسیقی گوش می‌کنید؟ فیلم می‌بینید یا سریال نگاه می‌کنید؟
حمید: خیلی کم وقت این کارها را داریم ولی اگر فیلم خوب باشد می‌بینیم، اگر وقت شود موسیقی‌ای هم گوش

سعید: در حال حاضر دیجی کالا تمام کشور را پوشش می‌دهد، از یک روستای دورافتاده مثلا با ۱۰ خانوار سکنه تا مراکز استان‌ها، شهرها و تمام نقاط تهران ما سفارش‌ها را در منازل تحویل می‌دهیم.

حمید: سرعت و دقت برای ما اهمیت بسیاری دارد و همه تلاش ما این است که سفارش افراد را در کوتاه‌ترین زمان تحویل بدهیم، در حال حاضر در تهران ۴ساعته و در شهرهای دیگر ۲۴ساعته کالاها تحویل داده می‌شود. در صورتی که مثلا اگر شما بخواهید بسته‌ای را به اهواز ارسال کنید از طریق پست ۵ روز طول خواهد کشید. علاوه بر اینها در نظر داشته باشید کالایی که از دیجی کالا می‌خرید اصل است و چیزی در آن تعویض نشده.

حاشیه سود شما چقدر است؟

حمید: نمی‌توانم چیز مشخصی بگویم چون خیلی متفاوت است ولی صنعت آن لاین، درواقع e-commerce، صنعتی است که واقعا باید در آن نگاه بلندمدت داشته باشید. در شرایطی که به خاطر تحولات اقتصادی در کشور همیشه همه سعی می‌کنند دید کوتاهمدت داشته باشند ما این دیدگاه را نداریم. در سال دهم فعالیت حالا به چشم‌انداز ۱۰ سال آینده نگاه و به این فکر می‌کنیم که مثلا چگونه با تقویت زیرساخت‌ها کالا را در کمتر از ۲۴ ساعت به دست کسی برسایم که ۱۲۰۰ کیلومتر از ما فاصله دارد و این نیازمند سرمایه‌گذاری و هزینه‌های سنگین است که به نظر خیلی‌ها شاید دیوانگی باشد ولی ما چنین روحیه‌ای داریم. توجه داشته باشید دیجی کالا الان مثل یک بچه ۵ساله برای ماست و انتظارمان از آن در همین حد است و قصد نداریم از این بچه کار بکشیم تا پول به خانه بیاورد. حاشیه سود شرکت را هم ما این گونه می‌بینیم. ما الان در مرحله سرمایه‌گذاری و ایجاد زیرساخت بهتر هستیم.

وقتی بپرسم دیجی کالا مساوی چیست، شما می‌گویید...

سعید: ما می‌گوییم custom experience یعنی تجربه مشتری؛ و رمز موفقیت دیجی کالا هم در همین بوده: توجه ویژه داشتن به خرید و انتخاب مشتری.

حمید: یعنی مشتری نیازش را بگیرد، حالش خوب باشد، کیف کند و بگوید آفرین.

فکر نمی‌کنید خیلی ایده‌آل گرا هستید؟

سعید: بله حتما، ما دوست داریم و می‌خواهیم شرایط طوری پیش برود که ۵ سال بعد همه در دنیا از دیجی کالا صحبت کنند.

عامیانه بگویم سیستم هنوز بازاری و حجره‌ای است، هنوز خیلی از تامین‌کننده‌ها به سطح کیفی نرسیده‌اند که بتوانند قابل اطمینان باشند و خیلی شفاف عمل کنند، به نظرم این موضوع مکانیسم و برنامه‌ریزی خاصی می‌خواهد. از طرف دیگر مشکل ما شفاف عمل کردن در جریان رودخانه است که خیلی‌ها در آن شفاف نیستند، شفافیت مالی متأسفانه در ایران یک ارزش نیست. بسیاری از کالاهای بازار قاچاق هستند و ما نمی‌توانیم کالای قاچاق بفروشیم؛ خب در این شرایط شفافیت شرکت به ضرر خودمان تمام می‌شود چون اگر فضای کسب‌وکار ایران را بشناسید، می‌دانید که محدود شدن به فروش کالاهایی که رسماً از گمرک وارد می‌شود یعنی محروم شدن از ۶۰ تا ۷۰ درصد بازار که به صورت قاچاق وارد می‌شود و این یعنی گرفتاری بزرگ، چون مصرف‌کننده می‌بیند که قیمت ما بالاتر از بازار است و حتی برخی می‌گویند دیجی کالا گران‌فروش شده است. تا در ایران برندی مشهور می‌شود همین کار را می‌کند در حالی که ما با کسی رقابت می‌کنیم که در بازار کالای قاچاق می‌فروشد و هیچ گمرکی برای جنسش پرداخت نکرده است.

دیجی کالا در روز چقدر فروش دارد؟ واقعا عدد ۳میلیارد تومانی که گاهی شنیده می‌شود، درست است؟

حمید: نمی‌توانیم این را اعلام کنیم چون رقابت سختی وجود دارد ولی مجموعا روزانه حدود ۹۰۰ هزار بازدید از وبسایت و موبایل اپ دیجی کالا صورت می‌گیرد و ۲,۵ میلیون کاربر موبایل اپ دیجی کالا را روی تلفن همراهشان نصب کرده‌اند.
سعید: دیجی کالا ۲,۵ میلیون عضو ثبت‌نام‌شده هم دارد؛ یعنی افرادی که در سایت پروفایل دارند.

در روز چقدر ثبت سفارش دارید؟

حمید: این را هم نمی‌شود گفت. ببخشید، چون فضا، فضای خیلی رقابتی است، باید اینها را حتماً نگاه داشت.

چند مرکز فروش و انبار در سطح کشور دارید؟ و آیا همه استان‌های کشور را پوشش می‌دهید؟

حمید: انبار نه، ما می‌گوییم fulfillment center چون واقعا محل انبار کالا نیست بلکه محل پردازش کالا است. خب در تهران یک مرکز بزرگ داریم که ظرفیت آن دو برابر خواهد شد و البته در ۲۰ شهر بزرگ کشور هم الان فعال هستیم و مراکزی را ماندازی شده که به بزرگی تهران نیست.

منتقد بزرگ

پائول کروگمن، اقتصاددان آلبانیایی تبار



داده‌است. اما همسر فعلی او، اقتصاددان است.

← نظریه‌ای که نوبل گرفت

او نوبل را برای نظریه جدید تجارت دریافت کرد. پیش از کروگمن، دیگر اقتصاددانان روی تجارت بر پایه مزیت نسبی کشورها تأکید کرده بودند که هر کدام ویژگی‌های خودش را دارد. برای مثال کشوری که بیشترین تولید را در زمینه کشاورزی دارد بر پایه کشاورزی و کشوری که بیشترین تولید صنعتی را دارد بر پایه صنعت در دنیای تجارت فعالیت می‌کند. اما در قرن بیستم روابطی بین کشورها در سطح بین‌الملل صورت گرفت که از طریق مزیت نسبی به راحتی قابل توضیح نبود. نظریه کروگمن در مورد تجارت میان کشورهای مشابه بر دو فرض کلیدی استوار است: نخست اینکه مصرف‌کنندگان تنوع در انتخاب برند را به هر چیزی ترجیح می‌دهند و دوم اینکه تولید به دنبال صرفه‌جویی به مقیاس است. مورد نخست یعنی تمایل مصرف‌کنندگان به تنوع در انتخاب، حیات برخی برندهای خودرو ولوو و بی‌امو را نشان می‌دهد. اما در مقابل مورد دوم یعنی صرفه‌جویی به مقیاس، تأکید می‌کند که تنوع جغرافیایی برای خودرویی مثل ولوو مقرون به صرفه نخواهد بود. این منطق به خوبی نشان می‌دهد که چرا نباید هر نوع محصولی را با هر تنوعی در هر جایی تولید کرد. کروگمن در این نظریه از جهانی شدن و تجارت آزاد دفاع کرده‌است. ناگفته نماند که او ۱۱ سال روی این نظریه کار کرد تا به ثمر نشست.

← دانشمندی که عامه مردم را مخاطب خود کرد

برنده بزرگ نوبل اقتصاد، خود را اسیر دنیای آکادمیک و دانشگاهی نکرد و تلاش کرد با مخاطبان عمومی نیز ارتباط برقرار کند. کروگمن در دهه ۹۰ میلادی نوشتن برای مخاطب عمومی را با ایده‌هایی که مناسب می‌دید آغاز کرد. نخستین کتابی که در سال ۱۹۹۰ منتشر کرد «عصر

شناسنامه

نام: پائول رابین کروگمن

سن: ۶۳ سال

ملیت: ایالات متحده آمریکا

زمینه اقتصادی: اقتصاد بین‌المللی و اقتصاد کلان

«خجالتی هستم!» این توصیفی است که خودش در مورد شخصیتش به کار برده‌است. نامش با نیویورک تایمز گره خورده‌است؛ هر بار به عنوان تحلیل‌گری برجسته برای این روزنامه سرمقاله‌ای می‌نویسد و جنجالی به پا می‌کند. با نظریاتش خدمت بزرگی به اقتصاد بشر کرده‌است؛ جایزه‌هایی هم دریافت کرده‌است از «مدال جان بیتز کلارک» گرفته تا «نوبل اقتصاد» که برای نظریاتی مثل «نظریه جدید تجارت» و «جغرافیای جدید اقتصادی» به دست آورده‌است. البته شهرت اصلی‌اش در جامعه دانشگاهی بیشتر به خاطر کارهایش در زمینه «اقتصاد بین‌الملل» است. دانشجویان بسیاری از دانشگاه‌های برجسته دنیا مثل «ام‌ای‌تی» و «پرینستون» این فرصت را داشته‌اند که از او بیاموزند. او هیچ‌گاه بیکار ننشسته و حتی اکنون که بازنشسته شده نیز در دانشگاه نیویورک مشغول به کار است. بیش از ۲۰ کتاب نوشته شده و بیش از ۷۵۰ مرتبه برای نیویورک تایمز قلم زده و سرمقاله نوشته‌است. او «پائول رابین کروگمن» اقتصاددان بزرگ آمریکایی است. کروگمن در سال ۱۹۵۳ در آلبانی متولد شد. خانواده یهودی‌اش در حقیقت مهاجرانی بودند که به ایالات متحده آمریکا پناه آورده بودند. آن‌طور که خودش گفته، علاقه‌اش به اقتصاد از رمان‌های «آیزاک آسیموف» آغاز شده‌است. به این ترتیب از نظر کروگمن بهترین چیز در دنیا، علم اقتصاد است. او دوبار ازدواج کرده‌است. همسر نخستش طراح و هنرمند مشهوری است که جوایز بسیاری را به خود اختصاص

کسب مقام استاد تمامی در دانشگاه ام‌ای‌تی

۱۹۹۱

دریافت مدال جان بیتز کلارک



۱۹۸۴



۱۹۷۷

دریافت مدرک دکتری از دانشگاه ام‌ای‌تی



تولد در آلبانی

۱۹۵۳





پائول کروگمن بارها گفته است که علاقه اش به دنیای اقتصاد با رمان های «آزاک آسیموف» آغاز شده است. او با خواندن این رمان ها تصمیم گرفته از طریق علم و اقتصاد به پیشرفت تمدن کمک کند.

حمایت اقتصادی

یادداشت کروگمن در The New York Times

از کمیته که بیل کلینتون در سال ۱۹۹۲ برای انتخابات ریاست جمهوری داشت تا انتخابات امسال، تنها بحث احمقانه ای در مورد اقتصاد در جریان بوده است اما سیاست های کلان به صورت جدی همیشه غایب بوده اند. هر چند سیاستی برای اقتصاد به صورت جدی وجود نداشته است اما خطرات اقتصادی هنوز در جهان وجود دارند. اما نکته در آور در مورد امریکا این است که هیچ کدام از رئیس جمهورهایی که تاکنون دوره های هشت ساله ریاست خود بر امریکا را گذرانده اند، درسی از این قضیه نگرفته اند. من به صورت مستمر اخبار اقتصادی را دنبال کرده ام. هر کسی این خبرها را دنبال کرده باشد می داند که چه آشوبی در بازار برپاست. این آشوب تاکنون هیچ شباهتی به بحران سال ۲۰۰۸ نداشته است اما وضعیت کاملاً نگران کننده است. امریکا بار دیگر با بحران بدهی مواجه شده است اما این بار به دلیل رهن خانه و مسکن نیست بلکه مشکل از وام های شرکت های انرژی است. این شرکت ها به دلیل کاهش شدید قیمت نفت با ضررهای کلانی مواجه شده اند. در این بین، برخی اقتصادهای نوظهور که روزهای خوبی را می گذرانند ناگهان وارد بحران شدند. برزیل یکی از این اقتصادهای نوظهور که به شدت آسیب دیده است. علاوه بر آن چین نیز نوسانات بسیار بدی را تجربه می کند. در حالی که اقتصاد ایالات متحده امریکا از همه جا بهتر عمل کرده است، از این بیماری اقتصادی مُسری در امان نیست. هیچ کس نمی داند اوضاع چقدر بد پیش برود اما بازارهای مالی از اکنون چراغ های خطر را نشان می دهند. بازار اوراق به طور ویژه رفتاری بسیار ضعیف را از خود نشان می دهد. نرخ بهره در ایالات متحده امریکا در درازمدت نزدیک به صفر بوده است، البته هنوز با برخی از کشورها که نرخ بهره منفی دارند فاصله دارد. نرخ بهره پایین به معنای فشار بر بازار است، یعنی به جای سیاست های درست، تنها فشار به بازار وارد شده است و این مسئله مشکلاتی را برای بانک ها ایجاد می کند. آنها در این شرایط برای وام دادن دچار دردسرهای بزرگی می شوند. بانک های اروپایی بیش از هر جایی در دنیا به دردرس افتاده اند اما بانک های امریکایی نیز در معرض خطر سقوط هستند. فضا شبیه به زمانی است که پس از آن وارد رکود بزرگ ۲۰۰۸ شدیم. در آن زمان نیز همین چالش ها وجود داشت. اما در این شرایط نامزدهای ریاست جمهوری امریکا چه در سر دارند؟ در سمت جمهوری خواهان به طور مشخص یک پاسخ وجود دارد: «خدا به ما کمک کند» به این ترتیب از این قسمت برنامه اقتصادی خوبی عاید ما نخواهد شد. در آن قسمت اشخاصی مثل دونالد ترامپ وجود دارند که فدرال را به پر کردن جیب دموکرات ها متهم کرده است. او چندی پیش گفته جنت یلن رئیس فدرال رزرو امریکا به این دلیل نرخ بهره را افزایش نداده است که «اوباما به او گفته است این کار را نکنند» او اصلاً توجهی به اشتباهات و مشکلاتی که از این طریق ایجاد خواهد شد، ندارد. متأسفانه نظر آقای ترامپ، نظر هسته ای و اصلی در میان جمهوری خواهان است. اما در سمت دموکرات ها صحبت های معقول و منطقی در مورد سیاست اقتصادی صورت گرفته است. نمونه اش صحبت های آقای ساندرز بود که افزایش اخیر نرخ بهره را حرکتی بد تلقی کرد. اما نکته اصلی این است که ساندرز نیز به نوعی فدرال را محکوم کرده است؛ کاری که خانم کلینتون نکرده است. اینجا همان جایی است که تنها سیاست، برنده ها و بازنده ها را تعیین می کند.

کاهش انتظارات نام داشت که به طور ویژه به مسئله نابرابری درآمدها در ایالات متحده امریکا در اقتصاد جدید می پرداخت. او بخشی از نابرابری درآمدها را به تغییرات در دنیای تکنولوژی نسبت می دهد. اما پیش از آن اتمسفر سیاسی را بسیار مهم ارزیابی می کند. کروگمن در سپتامبر ۲۰۰۳ مجموعه ای از سرمقاله های او با عنوان «راه حل بزرگ» در مورد اقتصاد دولت بوش منتشر کرد. این مجموعه اشاره هایی به سیاست های خارجی و اقتصادی ایالات متحده امریکا در سال های ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۳ داشت. او در این سرمقاله ها ادعا کرده بود که کسری بودجه بوش از سه مورد ناشی شده است: ۱. کاهش مالیات ثروتمندان؛ ۲. افزایش هزینه های عمومی و ۳. درگیری در جنگ عراق. او اظهار کرده بود که این سیاست ها در نهایت ثمری به جز «بحران اقتصادی» نخواهد داشت. او در سال ۲۰۰۷ نیز کتابی با عنوان «وجدان یک لیبرال» منتشر کرد و در آن به تاریخ شکاف رفاه و درآمد در ایالات متحده امریکا پرداخت. او در این کتاب به خوبی توضیح داد که چگونه دولت نقش بسیار ضعیفی در کم کردن این شکاف طی این سال ها ایفا کرده است. کروگمن در سال ۲۰۰۸ کتابی با عنوان «بازگشت بحران اقتصادی» در مورد شکست نظام مالی امریکا تألیف کرد این کتاب آن قدر افشاگرانه بود که دیوید کندی برنده جایزه پولیتزر در نیویورک، کروگمن را بابت این کتاب تحسین کرد. کتاب دیگری نیز با عنوان «به این بحران همین حالا پایان ببخشید» در سال ۲۰۱۲ از سوی کروگمن به مخاطبان عرضه شد. در این کتاب نیز بر اساس داده ها و آمار از نحوه مدیریت اقتصاد در امریکا انتقاد شد.

← لیبرال امریکایی یا سوسیال دموکرات اروپایی

خودش را دموکرات نامیده است و در تعریف آن می گوید: «به معنای امریکایی، لیبرال هستم اما در اروپا می توانم بگویم یک سوسیال دموکرات هستم» در سال ۲۰۰۹ «اوان توماس» در مقاله ای در نیوزویک، او را به عنوان لیبرال سواحل شرقی توصیف کرد. او با اینکه طرفدار بازار آزاد است بارها از موارد بحث برانگیز آن انتقاد کرده است. کروگمن علیه نظارت بر اجاره و محدودیت استفاده از زمین مقاله های بسیاری نوشته است و از این طریق از بازار عرضه و تقاضا دفاع کرده است. یکی از موضع گیری های جالب کروگمن در مورد ناسا بوده است؛ او با فرستادن سفینه های فضایی با سر نشین به فضا مخالفت بسیاری کرده است. قوانین بازار کار اروپا نیز جزو مواردی است که به مذاق کروگمن خوش نیامده و از آن انتقاد کرده است. سیاست های اسرائیل را «کوتاه فکانه» تعریف کرده و نوعی خودکشی ملی دانسته است. او با توجه به اینکه خودش نیز از خانواده ای یهودی است در مورد رفتار بین المللی اسرائیل گفته است: «برای همه یهودیان در همه جای دنیا بد است، فقط برای خودشان بد نیست»

← راز بهره های آسیای شرقی

پائول کروگمن در سال ۱۹۹۴ در مقاله ای به راز موفقیت های اقتصادی «ببرها» ی آسیای شرقی پرداخت و تأکید کرد که آنها نوعی معجزه اقتصادی را تجربه کرده اند. او در این مقاله تصریح کرد که این کشورها با تحرک بخشیدن به منابع تلاش کرده اند سوخت لازم را برای رشد اقتصادی خود فراهم کنند و طبیعی است که خیلی زود با کاهش نرخ رشد اقتصادی مواجه شوند. نظریات کروگمن نشان می داد که رشد اقتصادی در کشورهای آسیای شرقی از مدل های اقتصادی جدید نشئت نگرفته است بلکه از طریق افزایش پذیرش نیروی کار و بالا رفتن میزان سرمایه گذاری ها ایجاد شده است. به این ترتیب بر اساس ادعای کروگمن، این کشورها عملاً تولید و باروری اقتصادی نداشته اند و توسعه آنها پایدار نبوده است. بسیاری از کشورهای آسیایی به این مقاله کروگمن اعتراض کردند. اما مطالعات بعدی کروگمن این ادعای او را بیشتر اثبات کرد. به دنبال این پژوهش ها بود که مجموعه ای از پژوهش ها به دستور دولت سنگاپور در این کشور انجام شد تا انگیزه های کافی برای توسعه در سنگاپور ایجاد شود.

دریافت جایزه نوبل اقتصاد



۲۰۱۵

۲۰۰۸



بازنشستگی از دانشگاه پرینستون

مرد جهانی شدن

جوزف استیگلitz
اقتصاددان و برنده جایزه نوبل اقتصاد



شناسنامه

نام: جوزف یوجین استیگلitz

سن: ۷۳ سال

ملیت: ایالات متحده آمریکا

زمینه اقتصادی: اطلاعات اقتصادی و اقتصاد عمومی

← از کالج آمهرست تا دولت اواما

جوزف یوجین استیگلitz متولد ۹ فوریه ۱۹۴۳ در ایندیانا است که در فاصله سال‌های ۱۹۶۰ تا ۱۹۶۳ در «کالج آمهرست» تحصیل کرد. در همین سال‌ها استیگلitz روحیه مباحثه‌گری خود را نشان داد و به عنوان رئیس دانشجویان انتخاب شد و سپس برای سال چهارم تحصیل خود به دانشگاه «ام‌آی‌تی» رفت و از آنجا فارغ‌التحصیل شد. در فاصله سال‌های ۱۹۶۵ تا ۱۹۶۷ نیز به دانشگاه شیکاگو رفت اما دوبار در سال‌های ۱۹۶۶ تا ۱۹۶۷ برای اخذ مدرک دکتری به دانشگاه ام‌آی‌تی بازگشت که به طور هم‌زمان دوره استاد یاری را نیز می‌گذراند. او در مورد دانشگاه ام‌آی‌تی می‌گفت: «سبک دانشگاه کاملاً برای من مناسب است. مدل‌های ساده را به صورت متمرکز پیگیری می‌کنیم و به پاسخ پرسش‌های مهم دست پیدا می‌کنیم.» او به همین شکل مسیر خود را ادامه داد و در دانشگاه‌های «ییل»، «استنفورد»، «آکسفورد» و «پرینستون» تدریس کرد تا به دانشگاه کلمبیا رسید. البته فعالیت او به حوزه علمی و دانشگاهی محدود نمی‌شود؛ برای مثال او موسسه‌های اقتصادی بسیاری را اداره می‌کند و سردبیری بخش صدای مجله «اکنومیسیت» را به عهده دارد. او همچنین مدرسه‌هایی برای اقتصاد رانندازی کرده است. او تلاش کرده‌است با فعالیت در نهادهای سیاسی و موسسه‌های بین‌المللی در زمینه اقتصاد کلان نیز ایفای نقش کند. به همین خاطر است که استیگلitz هم در اقتصاد خرد و هم در اقتصاد کلان حرف‌هایی برای گفتن دارد و شناخته شده است. برای مثال این اقتصاددان دموکرات در دولت باراک اواما به عنوان مشاور اقتصادی به رئیس‌جمهوری این کشور کمک کرده‌است. البته طرفداری حزبی و سمت مشاوره دلیل نشده که استیگلitz از برخی برنامه‌های اقتصادی اواما انتقاد نکند. برای نمونه او مخالف جدی برنامه نجات بانکی در دولت اواماست و معتقد است هر کسی پشت این برنامه قرار گرفته یا فردی نالایق است و یا قصد دارد جیب خود را با آن پر کند.

← نظریه‌ای برای دستیابی به تعادل بین بازار و دولت

معروف‌ترین پژوهشی که استیگلitz انجام داد به نظریه «اطلاعات نامتقارن» انجامید که به خاطر

نگاه منتقدانه‌ای به نحوه فعالیت موسسه‌های بین‌المللی نظیر «صندوق بین‌المللی پول» و «بانک جهانی» دارد؛ با همین نگاه‌های انتقادی در سال ۲۰۰۱ نوبل اقتصاد را دریافت کرد؛ مدت‌ها پیش از آن نیز در سال ۱۹۷۹ مدال جان بیتز کلارک را از طرف انجمن اقتصادی آمریکا به دست آورد، مدالی که تنها به اقتصاددانان آمریکایی زیر ۴۰ سال تعلق می‌گیرد. هم ریاست اقتصاددانان بانک جهانی را به عهده داشته و هم به عنوان رئیس شورای مشاوران اقتصادی رئیس‌جمهوری ایالات متحده آمریکا فعالیت کرده‌است. نگاه انتقادی‌اش به نحوه مدیریت جهانی‌شدن و بازارهای آزاد یکی از دلایل شهرت اوست. او اقتصاددان آمریکایی و استاد دانشگاه کلمبیا، «جوزف یوجین استیگلitz» است. استیگلitz در سال ۲۰۰۰ اتاق فکری برای «توسعه بین‌المللی» تأسیس کرد، موسسه‌ای به نام «IDP» که در دانشگاه کلمبیا در حال فعالیت است. او از سال ۲۰۰۱ تاکنون عضو هیئت علمی دانشگاه کلمبیاست و سال ۲۰۰۳ به بالاترین رتبه آکادمیک در این دانشگاه دست پیدا کرده‌است. دبیرکل سازمان ملل در سال ۲۰۰۹ استیگلitz را به عنوان رئیس کمیسیون اصلاحات نظام مالی و پولی سازمان ملل انتخاب کرد. ریاست موسسه بین‌المللی اقتصاد (IEA) نیز از سال ۲۰۱۲ به عهده استیگلitz گذاشته شد که البته در سال ۲۰۱۴ از این سمت کناره‌گیری کرد. امروز استیگلitz را به عنوان پنجمین اقتصاددان «تأثیرگذار» در دنیا می‌شناسند. مجله «تایم» در سال ۲۰۱۱ نام او را در میان ۱۰۰ فرد تأثیرگذار دنیا قرار داد. او خالق چندین کتاب در عرصه اقتصاد جهان است.





دست یافتن به اقتصاد علمی با تعقیب و از بین بردن مغزهای اقتصادی ممکن نخواهد بود. این حرف اصلی جوزف استیگلیتز اقتصاددان آمریکایی و برنده جایزه نوبل اقتصاد در نشست داووس بود. اعتراض اصلی استیگلیتز به مقامات ترکی بود که بیش از ۱۱۰۰ استاد دانشگاه را مورد بازجویی قرار داده بودند.

منتقدان تصور را می‌کردند هم بدتر بود. آنچه بدبینی‌ها را در این دوره تشدید می‌کرد، موفقیت چند کشور خاص بود که سیاست‌های متفاوتی را در پیش گرفته بودند. البته خزانه‌داری آمریکا تلاش‌های بسیاری کرد تا بانک جهانی را در زمینه این پرده‌داری‌ها به سکوت بکشاند. به همین خاطر است که استیگلیتز همیشه با خزانه‌داری آمریکا رابطه بسیار ضعیفی داشت. در نهایت استیگلیتز در ژانویه ۲۰۰۰ از سمت خود در بانک جهانی استعفا داد. پس از این استعفا، او با خیال راحت به انتقادات خود از صندوق بین‌المللی پول و حتی بانک جهانی ادامه داد.

افشاگری‌های استیگلیتز

«جمهوری جدید» این عنوان مقاله استیگلیتز بود که او در آوریل ۲۰۰۰ منتشر کرد و در آن دست به افشاگری‌های بسیاری زد. این اقتصاددان در مقاله خود نوشته بود: «صندوق بین‌المللی پول به صدای کشورهای در حال توسعه گوش نمی‌دهد، کاملاً محافظه‌کار است و در مان‌های اقتصادی که تجویز می‌کند همیشه اوضاع را بدتر می‌کند.» این مقاله یک هفته پیش از دیدار سالانه مسئولان بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول منتشر شد و با واکنش‌ها و جوابیه‌های بسیاری همراه شد. پس از این جریان استیگلیتز به سراغ موسسه اقتصادی و اتاق فکر خودش رفت و در تابستان همان سال (۲۰۰۰) موسسه گفت‌وگوی «IDP» را تأسیس کرد؛ البته ناگفته نماند که در این مسیر عده زیادی از دانشمندان اقتصادی با او همراه شدند و به او کمک کردند. اما نایب‌علم اقتصاد در سال ۲۰۰۹ دوباره به عرصه بین‌المللی بازگشت و در کمیسیون کارشناسان اصلاح نظام بین‌المللی پولی و مالی زیر نظیر دبیر کل سازمان ملل مشغول به کار شد و از این طریق دور جدیدی از نظارت بر عملکرد بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول را آغاز کرد.

سرنوشت یک درصد در گرو

۹۹ درصد

کتاب «هزینه نابرابری» جزو معروف‌ترین کتاب‌های استیگلیتز است که در سال ۲۰۱۲ منتشر شد. او در این کتاب نوشته‌است: «کسانی که در بالای هرم ثروت جامعه قرار دارند از بهترین سیستم بهداشتی و آموزشی برخوردار می‌شوند و در رفاه بیشتری به سر می‌برند. اما نکته اصلی این است که سرنوشت این یک درصد به سرنوشت ۹۹ درصدی گره خورده‌است که زیر دست آنها زندگی می‌کنند. نوع زندگی آنها می‌تواند شکل زندگی این یک درصد را تغییر بدهد.» این کتاب در سال ۲۰۱۳ جایزه بهترین کتاب در زمینه عدالت و حقوق بشر را دریافت کرد. در حقیقت دغدغه اصلی این کتاب افراد «فقیری» هستند که چشم‌انتظار عدالت جهانی هستند.

بحران بدهی یونان

«مشاوره به دولت یونان در سال ۲۰۱۰» یکی از کارهای مهم پروفیسور استیگلیتز بوده‌است. او برای مصاحبه‌ای به تلویزیون بلومبرگ رفت و در مورد مشکلات اقتصادی یونان صحبت کرد. او در صحبت‌های خود با اطمینان تأکید کرد که یونان به شکست نمی‌رسد بلکه تنها مورد هجوم نظارتی قرار گرفته‌است. او اظهار کرد که دولت در یونان حتماً به اهدافش خواهد رسید. از نظر استیگلیتز هیچ ایرادی ندارد که یونان یا اسپانیا منافع خود را دنبال کنند. استاد دانشگاه کلمبیا سرانجام در سال ۲۰۱۲ برنامه‌های ریاضتی اروپا را نوعی «خودکشی» توصیف کرد.

آن جایزه نوبل اقتصاد را نیز دریافت کرد. او با این نظریه بنیان‌های جدیدی در بازار پایه‌گذاری کرد. پیش از ظهور مدل‌های اطلاعات نامتقارن، ادبیات اقتصاد نئوکلاسیک بازارها را به‌جز در موارد استثنایی، کاملاً کارآمد می‌دانست. اما کارهای علمی اخیر استیگلیتز این فرضیه را دگرگون کرد. اکنون فرض بر این قرار است که بازارها تنها در موارد استثنایی، کارآمد هستند. این نظریه در حقیقت مربوط به زمانی است که اطلاعات در بازار ناکافی یا ناقص است. استیگلیتز در مطالعات خود نشان داده‌است که چیزی به نام دست‌های نامرئی نیز در هدایت بازارهای آزاد معنا ندارد. طبق گفته استیگلیتز، بزرگ‌ترین چالش امروز علم اقتصاد، دست یافتن به تعادل میان بازار و دولت است. او می‌گوید: «به هر دو مورد نیاز است. آنها در حقیقت کامل‌کننده یکدیگر هستند. نکته اصلی این است که تعادل میان این دو در زمان‌ها و مکان‌های مختلف، با هم فرق دارد.» او زمانی که جایزه خود را برای این نظریه دریافت می‌کرد در سخنرانی خود تأکید کرد که اطلاعات اقتصادی پایه و اساس در علم اقتصاد، اقتصاد سیاسی و بازار است.

پیوند عالم اقتصادی با سیاست

استیگلیتز در سال ۱۹۹۳ به دولت کلینتون ملحق شد و تا سال ۱۹۹۵ در این دولت فعالیت کرد، پس از آن در ۲۸ ژوئن ۱۹۹۵ به عنوان رئیس شورای اقتصادی انتخاب شد. در این شرایط او به عنوان عضوی از کابینه دولت فعالیت می‌کرد و به این ترتیب با مسائل محیط‌بستی کاملاً آشنا و درگیر شد. به همین خاطر بود که استیگلیتز در پنبلی دولتی برای مقابله با تغییرات آب‌وهوایی مشغول به کار شد. او در پیش‌نویس قانون مبارزه با زیاده‌های سمی نیز دست داشت؛ قانونی که هیچ‌گاه پذیرفته نشد. اما مهم‌ترین فعالیت او در این دوره، تعریف «فلسفه اقتصادی» جدید بود، راه سومی که نقش بسیار مهمی را در دولت ایفا می‌کرد. بر اساس این تعریف دولت قصد داشت محدودیت‌های بازار را اصلاح کند اما در این کار به توفیق چندانی دست نیافت. زمانی که بیل کلینتون برای دور دوم به عنوان رئیس جمهوری آمریکا انتخاب شد از استیگلیتز درخواست کرد به کار خود ادامه بدهد اما او در آن زمان با بانک جهانی ارتباط برقرار کرده بود. به این ترتیب در ۱۳ فوریه ۱۹۹۷ وارد سیستم بانک جهانی شد. در این دوره، بانک جهانی تغییرات ده‌ساله کشورهای کمونیست را مورد بررسی قرار داد و در این بین از شکست سیاست‌های صندوق بین‌المللی پول برای درمان اقتصاد پرده برداشت. مشکلاتی که بانک جهانی نمایان کرد مربوط به کاهش تولید ناخالص داخلی و افزایش فقر می‌شد. وضعیتی که نشان داده شد از آنچه

اقتصاد از پشت عینک نوبلیست

«حمایت از جنبش‌های ضد ریاضت اقتصادی» و «نقد آژانس‌های اعتبارسنجی» دو مورد از رویکردهای مهم اقتصادی استیگلیتز بوده‌است. اقتصاددان بزرگ آمریکایی در ۲۵ جولای ۲۰۱۱ حمایت خود را از جنبش‌های ضد ریاضت اقتصادی در اسپانیا اعلام کرد و طی یک سخنرانی اظهار کرد نحوه مدیریت اقتصادی و سیاسی مقامات دولتی در اروپا، آنها را به سمت بحران می‌کشاند. او تأکید کرد که باید این رویکردها تغییر کنند. استیگلیتز همچنین اعتبار آژانس‌های اعتبارسنجی را زیر سوال برد و تأکید کرد که این سازمان‌ها نیز وابسته به حزب‌هایی هستند که می‌توانند با داده‌ها و اطلاعات خود، اقتصاد را به سمت بحران هدایت کنند. او در این زمینه مقاله‌ای نیز نوشته‌است.

عضویت در کمیسیون مالی دولت اسکاتلند



۲۰۱۵

۲۰۱۲

۲۰۰۱

مشاور کمیته اقتصادی حزب کارگر بریتانیا و فعالیت با جرمی کوربین



حمایت از جنبش ضد ریاضت اقتصادی در اسپانیا



منجی علم اقتصاد

عجم‌اوغلو، اقتصاددان ارمنی ترک‌زبان



شناسنامه

نام: کامر دارون عجم‌اوغلو

سن: ۴۸ سال

ملیت: ترکیه و ایالات متحده آمریکا

زمینه اقتصادی: رشد اقتصادی، توسعه اقتصادی و اقتصاد سیاسی

انجام می‌شود که از پیش در آن ثبت‌نام کرده باشد. یک دهه کار و فعالیت عجم‌اوغلو، نام او را در کنار افرادی نظیر آندره اشلیفر و جیمز هکمن قرار داد. نکته جالب توجه این بود که بن برنانکی رئیس سابق فدرال رزرو ایالات متحده آمریکا در این فهرست با فاصله زیادی از عجم‌اوغلو در رتبه ۲۵ قرار داشت. نام او پیش از این ماجرا بارها برای دریافت جایزه نوبل اقتصاد آورده شده بود. دامنه گسترده فعالیت او همچنان نامش را در میان بانفوذترین اقتصاددانان جهان قرار داده‌است.

چرا ملت‌ها شکست می‌خورند؟

«چرا برخی از کشورها ثروتمند هستند و برخی دیگر با فقر دست‌وپنجه نرم می‌کنند؟ فرهنگ؟ آب‌وهوا؟ جغرافیا؟ چه عاملی باعث تفاوت کشورها و ملت‌ها می‌شود؟» این پرسشی است که عجم‌اوغلو سعی کرده در کتاب «چرا ملت‌ها شکست می‌خورند؟» به آن بپردازد و برای آن پاسخی پیدا کند. البته او در نوشتن این کتاب تنها نبوده؛ «جیمز رابینسون» دانشمند سیاسی که اکنون در هاروارد مشغول به کار است در نوشتن کتاب به عجم‌اوغلو کمک کرده‌است. ناگفته نماند که این دو نفر بیش از ۱۲ سال با یکدیگر همکاری کرده‌اند. آنها در مقاله‌های نخستین خود از نظریه بازی استفاده می‌کردند تا به طور دقیق تشریح کنند که چرا برخی کشورها به دموکراسی می‌رسند در حالی که برای برخی دیگر از کشورها دموکراسی همیشه به رویا می‌ماند. بر اساس مدل عجم‌اوغلو و رابینسون ثمره رشد اقتصادی به صورت نابرابر در میان کشورها تقسیم می‌شود. در این کتاب دیدگاه‌هایی در مورد موسسه‌های اقتصادی، توسعه اقتصادی و تاریخ اقتصادی ارائه شده‌است و بر این اساس تلاش شده‌است دلایل توسعه نابرابر ملت‌ها و کشورها مشخص شود. به این ترتیب این کتاب در پانزده فصل توضیح می‌دهد که چرا برخی از ملت‌ها به موفقیت و رفاه دست پیدا می‌کنند در حالی که عده‌ای دیگر شکست می‌خورند. عجم‌اوغلو در این ۱۵ فصل تلاش می‌کند مهم‌ترین فاکتور برای موفقیت یا شکست یک دولت را کشف کند. از نظر عجم‌اوغلو دلایلی که تاکنون برای موفقیت یا عدم موفقیت ملت‌ها آورده شده‌است اغلب به مسائلی نظیر جغرافیا، آب‌وهوا، فرهنگ، مذهب یا سیاست‌های اقتصادی مربوط بوده‌است در حالی که این دلایل ناکارآمد یا ناکافی هستند. نویسندگان این کتاب به «مطالعه موردی» کشورها پرداخته‌اند؛ کشورهای مورد مطالعه در تمامی مورد‌های گفته‌شده مشابه یکدیگر هستند اما به لحاظ توسعه‌ای، مسیر متفاوتی را طی کرده و به مقصد متفاوتی رسیده‌اند. اصلی‌ترین کشور، «کره» بوده‌است. این کشور که ۶۰ سال پیش به دو قسمت شمالی و جنوبی تقسیم شد بهترین مصداق در این زمینه است. کره شمالی و کره جنوبی با وجود تمام شباهت‌هایی که داشته‌اند، کاملاً متفاوت از یکدیگر توسعه پیدا کرده‌اند. البته باز هم نمونه‌هایی تقریباً مشابه کره بوده‌است که عجم‌اوغلو در کتاب خود به آنها نیز پرداخته‌است. نویسندگان این کتاب در مورد مرزهای گسترده‌تر به تأثیر موسسه‌ها در موفقیت افراد در یک منطقه جغرافیایی

خانواده‌اش ارمنی بودند، اصالتاً ترکیه‌ای-آمریکایی است؛ در ۲۱ سالگی پدرش را از دست داد و سه سال بعد مادرش از دنیا رفت اما او یک سال پس از فوت مادرش یعنی در سن ۲۵ سالگی مدرک دکتری خود را از مدرسه اقتصاد لندن گرفت و اکنون یکی از بزرگ‌ترین اقتصاددانان جهان به شمار می‌آید. پدرش وکیل و مدرس دانشگاهی در استانبول بود؛ مادرش نیز معلمی ارمنی از طبقه متوسط بود. کمتر از نیم قرن از عمرش می‌گذرد اما کوله‌باری از دانش اقتصادی با خود دارد و در سال ۲۰۰۵ موفق شده‌است «مدال جان بیتز کلارک» را از آن خود کند. همیشه تلاش کرده از سیاست دوری کند و تمرکزش را روی فعالیت‌های دانشگاهی بگذارد. نامش «کامر دارون عجم‌اوغلو» است. دارون عجم‌اوغلو در سوم سپتامبر ۱۹۶۷ در استانبول به دنیا آمد. با گذراندن تحصیلات دانشگاهی در حوزه اقتصاد در سال ۱۹۹۳ به عضویت هیئت علمی دانشگاه «ام‌آی‌تی» درآمد. در سال ۲۰۰۰ نیز به عنوان «استاد تمام» معرفی شد. او در موسسه‌های اقتصادی بسیاری فعالیت می‌کند و در ژورنال‌های علمی بسیاری قلم می‌زند. حوزه‌های تخصصی او اقتصاد سیاسی، توسعه اقتصادی، نابرابری دستمزد و درآمد و سرمایه‌های انسانی است. او اخیراً مشغول پژوهش در زمینه نقش موسسه‌های اقتصادی در توسعه اقتصادی و اقتصاد سیاسی است. او با «آسوا آزادگلار» استاد دانشگاه ام‌آی‌تی در زمینه علوم مهندسی ازدواج کرده‌است؛ آسوا دختر سیاستمدار ترک و وزیر سابق دولت است. عجم‌اوغلو خلاقیت بسیاری به خرج داده و دموکراسی را با شیوه‌های مدرن در کنار توسعه انسانی قرار داده‌است و به همین خاطر به شهرت بسیاری دست پیدا کرده‌است.

تأثیرگذارترین اقتصاددان جهان

«استاد دانشگاه ام‌آی‌تی متولد استانبول، تأثیرگذارترین اقتصاددان جهان شد». این جمله تیتیر بسیاری از سایت‌ها و خبرگزاری‌ها در تابستان ۲۰۱۵ شد. بر اساس مطالعات و پژوهش‌های پژوهشگران اقتصادی (RePEc) او به خاطر کتاب‌ها و مقالاتی که طی ۱۰ سال گذشته به چاپ رسانده‌است تأثیرگذارترین اقتصاددان جهان شناخته شد. این انتخاب از میان ۲۲۲۳ اقتصاددان بزرگ و پیشرو در جهان صورت گرفت. البته این رتبه‌بندی بر اساس اقتصاددانان و نویسندگانی

عضویت در هیئت علمی دانشگاه ام‌آی‌تی



۱۹۹۳

تولد در استانبول ترکیه



۱۹۶۷

۲۰۰۰



آغاز همکاری با جیمز رابینسون که کتاب‌ها و مقالاتی بسیاری با او نوشته‌است

اخذ مدرک دکتری در سن ۲۵ سالگی در لندن





«استاد دانشگاه ام‌آی‌تی متولد استانبول، تأثیرگذارترین اقتصاددان جهان شد». این جمله تیتیر بسیاری از سایت‌ها و خبرگزاری‌ها در تابستان ۲۰۱۵ شد. بر اساس مطالعات و پژوهش‌های پژوهشگران اقتصادی (RePEC) او به خاطر کتاب‌ها و مقالاتی که طی ۱۰ سال گذشته به چاپ رسانده‌است تأثیرگذارترین اقتصاددان جهان شناخته شد.

اقتصادهای پیشرفته نگرانی‌هایی را ایجاد کرده‌است. عجم‌اوغلو در یکی از مقالات خود در دسامبر ۲۰۱۵ به مسئله پیشرفت تکنولوژی و رقابت انسان با ماشین پرداخته‌است. او در این مقاله با استفاده از مدل‌های مختلف اقتصادی توضیح داده‌است که دسترسی به تکنولوژی‌های مدرن روی نوع وظایف و میزان هزینه و قیمت تأثیر می‌گذارد. او در این مقاله همچنین تأکید کرده‌است که فرآیند اتوماسیون باعث کاهش نیروهای کار می‌شود. نکته مهمی که عجم‌اوغلو در این مقاله به آن اشاره می‌کند کاهش درآمدهای کارگران به دنبال پیشرفت تکنولوژی است. در حقیقت نرخ درآمد کارگران همراه با پیشرفت فناوری کاهش پیدا می‌کند.

«دموکراسی»، راهی به سوی

رشد اقتصادی

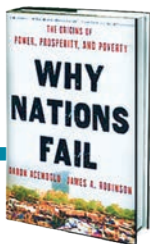
«دموکراسی می‌تواند مسیر دسترسی به رشد بالای اقتصادی را هموار کند» این اصلی‌ترین ادعای عجم‌اوغلو در مقاله دیگرش در سال ۲۰۱۵ است. بر اساس ادعای این اقتصاددان ترک، دموکراسی تأثیرات مثبتی روی سرانه تولید ناخالص داخلی در اقتصادهای مختلف می‌گذارد. یافته‌های عجم‌اوغلو نشان می‌دهد دموکرات شدن یک جامعه می‌تواند در درازمدت میزان سرانه تولید ناخالص داخلی را در آن کشور تا ۲۰ درصد افزایش بدهد. این مسئله روی تولید ناخالص داخلی سالانه کشورها نیز تأثیرگذار است. بر اساس این پژوهش، دموکراسی با تشویق سرمایه‌گذاری، افزایش تحصیلات و اصلاحات عمومی به افزایش تولید ناخالص داخلی کشورها در آینده کمک می‌کند.

نمایش قدرت اعتراضات خیابانی در بازار بورس

بهار عربی و تغییر و تحولاتی که در مصر به وقوع پیوست یکی از مهم‌ترین مسائل مورد علاقه عجم‌اوغلو بوده‌است که در این مورد مقاله‌هایی نیز نوشته‌است. او در یکی از مقاله‌هایش که در اکتبر ۲۰۱۴ به چاپ رسیده‌است به اعتراضات مدنی در مصر پرداخته‌است. آنچه نظر عجم‌اوغلو را جلب کرده‌است، جنبش‌ها و اعتراضات خیابانی است. او در این مقاله ۷۶ صفحه‌ای تصریح کرده‌است که اعتراضات خیابانی روی بازار بورس تأثیرات بسیاری داشته و باعث نوسان بیش از اندازه آن شده‌است. او در مقاله خود نشان داده‌است که هم‌زمان با کاهش ارزش بازار بورس در قاهره، اعتراضات در میدان تحریر نیز اوج می‌گرفته‌است و سپس با نمودارهای بررسی روزانه، این ادعای خود را ثابت کرده‌است. او همچنین در این مقاله نشان داده‌است که فعالیت افراد در شبکه‌های اجتماعی باعث تحرک و پویایی بیشتر آنها در جامعه شده‌است اما تأثیر مستقیمی روی نوسانات بازار نگذاشته‌است.

کتاب «چرا ملت‌ها شکست می‌خورند؟» پرفروش‌ترین کتاب توسط فایننشال تایمز شناخته شد

۲۰۱۲



۲۰۰۵

دریافت مدال جان بیتز کلارک



دریافت جایزه شولتز در دانشگاه شیکاگو

۲۰۰۴



و فرهنگی پرداخته‌اند. تز اصلی عجم‌اوغلو و رابینسون این است که کامیابی اقتصادی بیش از هر چیزی به شمول اقتصادی و موسسه‌های سیاسی بستگی دارد. تنها دولتی می‌تواند به موفقیت دست پیدا کند که دموکراسی را عملاً به اجرا بگذارد و حکمرانی قانون را تضمین کند. در چنین شرایطی استعدادها و فکری‌های نو به مرحله شکوفایی و عمل می‌رسند و کل جمعیت یک کشور یا منطقه را در بر می‌گیرند. این در حالی است که در نظام‌های اتوکراتیک افراد خلاق و شهروندان معمولی فرصتی برای بروز استعدادهای خود پیدا نمی‌کنند. به این ترتیب در این کشورها «بذر اولیه موفقیت هیچ‌گاه پاشیده نمی‌شود».

داستان رشد اقتصادی مدرن

یکی از مهم‌ترین کتاب‌های عجم‌اوغلو در مورد رشد اقتصادی مدرن است که در ژوئن ۲۰۰۹ به چاپ رسید. او در این کتاب پرسش‌های بسیار جالبی را مطرح می‌کند. برای مثال: چرا دنیا پیش از سال ۱۸۰۰ رشد پایدار را تجربه نکرد؟ چرا از سال ۱۸۰۰ هوابیمای اقتصاد از زمین برخاست و عمده‌ترین پرواز آن در اروپای غربی بود؟ چرا برخی از جوامع موفق می‌شوند از تکنولوژی‌های جدید برای پیشرفت و توسعه بهره بگیرند در حالی که برخی دیگر در این کار شکست می‌خورند؟ واقعیت این است که

فناوری‌ها و تکنولوژی‌های روز دنیا تغییرات بسیاری را به‌ویژه در دنیای اقتصاد ایجاد کرده‌است. جوامعی که مصمم بوده‌اند موفق شده‌اند از این تکنولوژی‌ها بهره بگیرند و به نتیجه برسند و اکنون جامعه‌ای پیشرفته و صنعتی را تجربه می‌کنند. داده‌های کتاب عجم‌اوغلو نشان می‌دهد موسسه‌های بزرگ اقتصادی که در قرن نوزدهم برای نظارت بر حقوق دارایی ایجاد شدند تأثیر بسیاری در رشد اقتصادی و ایجاد فضای باز برای کسب‌وکار داشتند. اما در جوامعی که دچار عدم ثبات سیاسی بودند و هنوز موفق نشده بودند زیرساخت‌های لازم برای رشد اقتصادی را فراهم کنند، رشد اقتصادی پیشرفت چشم‌گیری نداشته‌است. اما همه آنچه گفته شد، دلیل اصلی و توضیح کافی برای توزیع درآمد جهانی در ۲۰۰ سال گذشته نیست. از نظر عجم‌اوغلو، موسسه‌های سیاسی بیش از هرچیزی نیاز به بررسی دارند. اقتصاد سیاسی و بررسی آن در عصر حاضر از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. به این ترتیب در مطالعه رشد اقتصادی باید فاکتورهای وسیعی در نظر گرفته شود.

مسابقه انسان و ماشین

ظهور اتوماسیون و ماشینی شدن در کنار کاهش سهم کارگران و بازار کساد کار در

ترکیب دو شرکت غربی با ریشه‌های شرقی

شل واردکننده صدف از شرق دور بود و رویال داچ در اندونزی نفت استخراج می‌کرد

را ادامه دادند و حوزه کاری او را از تجارت صدف به گستره وسیعی از کالاها کشاندند؛ آنها به ژاپن تازه‌صنعتی‌شده و شرق دور ماشین‌آلات انگلیسی، منسوجات و ابزارآلات صادر می‌کردند و از آنجا برنج و ابریشم چین و نیز ابزار مسی را به خاورمیانه و اروپا وارد می‌کردند. در لندن نیز ساموئل‌ها کالاهایی مثل شکر و گندم را در سطح جهانی خرید و فروش می‌کردند.

طی یکی از سفرهایی که مارکوس ساموئل به ژاپن داشت به کسب‌وکار صادرات نفتی که در باکو در آذربایجان آن زمان جریان داشت علاقه‌مند شد. خانواده پرنفوذ و ثروتمند روتشیلد در دهه ۱۸۸۰ میلادی سرمایه‌گذاری عظیمی در ساخت جاده و تونل برای فائق آمدن به مشکلات حمل و نقل نفت از منطقه آذربایجان به دریای سیاه و بعد انتقال نفت از آن دریا به بازارهای جهانی انجام داده بود. کشتی‌رانی نفت به دلیل اینکه این ماده با بشکه حمل می‌شد و خطر نشت نفت از بشکه‌ها به کشتی زیاد بود هنوز رونق نگرفته بود. مارکوس و سَم دست به این خطر زدند که برای اولین بار نفت را با نفتکش و به صورت عمده نه درون بشکه، از طریق کانال سوئز به بازارهای جهانی منتقل کنند. برای این کار آنها یک تانکر شناور بزرگ ذخیره نفت را در بنادر شرق دور به آب انداختند و قراردادی نیز با یک شرکت روسی تحت کنترل خانواده روتشیلد بستند تا نفت مورد نیاز کشتی برای حمل و نقل را در بلندمدت تأمین کند.

استراتژی‌ای که برادران ساموئل پیش گرفتند خیلی خطرپذیر بود چون اگر خبری از عملیات نفتی آنها به محافل تجاری درز می‌کرد تحت فشار شرکت استاندارد اوایل قرار می‌گرفتند؛ شرکتی که تحت مالکیت راکفلر بود. سرانجام نفتکش ساموئل‌ها که «مورکس» نام داشت در سال ۱۸۹۲ از کانال سوئز رد شد، خود را به غرب رساند و با این موفقیت انقلابی در زمینه حمل‌ونقل نفت به وجود آمد. حمل نفت با نفتکش به طور بسیار قابل توجهی از هزینه انتقال می‌کاست و به قیمت نفتی که به وسیله کشتی حمل می‌شد می‌افزود. برادران ساموئل ابتدا شرکت خود را سندیکای تانک نام دادند اما بعدتر در سال ۱۸۹۷ نام شرکتشان را به «کمپانی حمل و نقل و تجارت شل» (در انگلیسی به معنی صدف) تغییر دادند تا نشان کسب‌وکار ابتدایی خانوادگی آنها نیز بر نام شرکت باشد.

هم‌زمان با آن سال‌هایی که برادران ساموئل تلاش می‌کردند نفت را نه در قالب بشکه بلکه در تانکرهای عظیم شناور از میان دریاهای پرتلاطم عبور دهند، شرکتی هلندی در یکی از مستعمرات هلند به نام هند شرقی که اکنون به کشور اندونزی معروف است تأسیس شد تا از چاه‌های آن منطقه نفت استخراج کند. با روند صنعتی شدن و نیز با اختراع خودرو و رواج تدریجی آن در جوامع غربی، میزان تقاضا برای نفت در کشورهای صنعتی و پیشرفته بسیار بالا گرفت و شرکت‌هایی که به صورت خصوصی یا دولتی در زمینه نفت کار می‌کردند شکل گرفتند. یکی از این شرکت‌ها در سال ۱۸۹۰ میلادی برای توسعه حوزه نفتی سوماترا شکل گرفت. این شرکت همان شرکتی بود که بعدها به «کمپانی نفتی رویال داچ» مشهور



شناسنامه

نام شرکت: رویال داچ شل
سال تأسیس: ۱۸۳۳ میلادی
ملیت: انگلیسی-هلندی
زمینه فعالیت: صنعت نفت

شرکت رویال داچ شل که گاهی به صورت کوتاه‌شده، شل نیز خوانده می‌شود، پیش از اینکه وارد کسب‌وکار نفت شود سال‌ها در حوزه‌هایی گاه مربوط و گاه کاملاً نامربوط فعالیت می‌کرده است. برای رسیدن به ریشه‌های رویال داچ شل که اکنون غولی است که نمی‌توان در هیچ اتاقی جایش داد، باید به سال ۱۸۳۳ میلادی بازگشت؛ زمانی که صاحب یک مغازه آنتیک‌فروشی در لندن به نام مارکوس ساموئل شروع به فروختن صدف‌های مشرق‌زمین کرد. ساموئل می‌خواست که کاربرد صدف را در طراحی داخلی جا بیندازد و برای این کار، وارد کردن صدف از شرق دور را شروع کرد و خیلی زود کارش به صادرات و واردات صدف کشیده شد.

مارکوس ساموئل دو پسر به نام‌های مارکوس و سَم داشت که فعالیت‌های تجاری پدر



دفتر مرکزی رویال داچ شل در هلند

تأسیس شرکت فروش نفت
مشترک رویال داچ و شل

۱۹۰۳



۱۸۹۷

تغییر نام شرکت کشتی‌رانی ساموئل‌ها به
کمپانی حمل‌ونقل و تجارت شل

حمل و نقل اولین محموله نفت با نفتکش از
کانال سوئز به وسیله نفتکش برادران ساموئل

۱۸۹۲

ورود ساموئل پدر به کسب‌وکار صدف

۱۸۹۰

۱۸۳۳

تأسیس شرکت رویال داچ برای استخراج نفت در مستعمره هلند (اندونزی کنونی)



در سال ۲۰۱۴، رویال داچ شل از نظر درآمد چهارمین شرکت بزرگ جهان بود و یکی از اعضای باشگاه شش شرکت غول نفتی و گازی جهان به شمار می‌رود.

اختصاص داده بود و شرکت شل درگیر رقابت با آن شد. اما رقیب مشترک، دو شرکت را با هم متحد کرد؛ شرکت استاندارد اوایل به‌قدری قوی بود که شل و رویال داچ برای محافظت از خود در برابر استاندارد اوایل ناچار شدند با هم متحد شوند و در سال ۱۹۰۳ یک سازمان فروش مشترک به نام شرکت نفتی آسیاتیک تأسیس کردند. در همین زمان، کشف نفت در سواحل تگزاس نیز سلسله مشکلاتی به وجود آورد که روی عملکرد هر دو شرکت تأثیر گذاشت.

شل و رویال داچ بعد از مدتی همکاری با یکدیگر تصمیم گرفتند که در یکدیگر ادغام شوند و در سال ۱۹۰۷ شرکت رویال داچ شل را تأسیس کردند. این شرکت متشکل از دو شرکت هلدینگ جداگانه بود که شرکت رویال داچ ۶۰ درصد درآمدها و شرکت حمل‌ونقل شل ۴۰ درصد درآمدها را به خود اختصاص می‌داد. این شرکت با ایجاد شرکت‌های اجرایی متنوعی در حوزه‌های مختلف صنعت نفت کار خود را پیش می‌برد. ادغام دو شرکت شانس هردوی آنها را برای موفقیت افزایش داد و طی ۱۲ ماه از دو شرکت مشکل‌دار به یک شرکت موفق و پیشرو تبدیل شدند.

گروه رویال داچ شل به سرعت فعالیت خود را در سراسر جهان گسترش داد. شرکت‌های بازاریابی آن نیز در مناطق مختلفی از اروپا و برخی نواحی آسیا شکل گرفتند. اکتشاف و تولید نفت در روسیه، رومانی، ونزوئلا، مکزیک و آمریکا نیز نصیب این شرکت شد. در اوایل قرن بیستم شرکت رویال داچ شل وارد صنعت تولید و توزیع بنزین نیز شد و به دلیل افزایش سریع محبوبیت اتومبیل، کسب‌وکارش به سرعت رشد کرد.

در سال ۱۹۱۹ شل شرکت نفتی مکزیکن اینگلز را خرید و سال ۱۹۲۱ شرکت شل-مکزیک را تأسیس کرد. شل بعدتر شرکت شل کمیکالز را نیز در ۱۹۲۹ بنیاد گذاشت. در انتهای دهه ۱۹۲۰ شل یک شرکت معتبر نفتی در انگلستان شده بود و در جریان جنگ جهانی دوم نیز عملاً تأمین سوخت و انرژی ارتش انگلستان را بر عهده داشت. شل از اوایل دهه ۱۹۳۰ به صورت مشترک با بریتیش پترولیوم فعالیت نفتی خود را ادامه داد تا سال ۱۹۷۵ که دو شرکت از هم جدا شدند. شل به طور صعودی کار خود را تا انتهای قرن بیستم ادامه داد و در سال ۲۰۰۵ در اوایل قرن حاضر نیز شرکت مادر رویال داچ شل را ایجاد کرد که شرکت‌های تابعه نفتی ریز و درشت را تحت کنترل خود بگیرد.

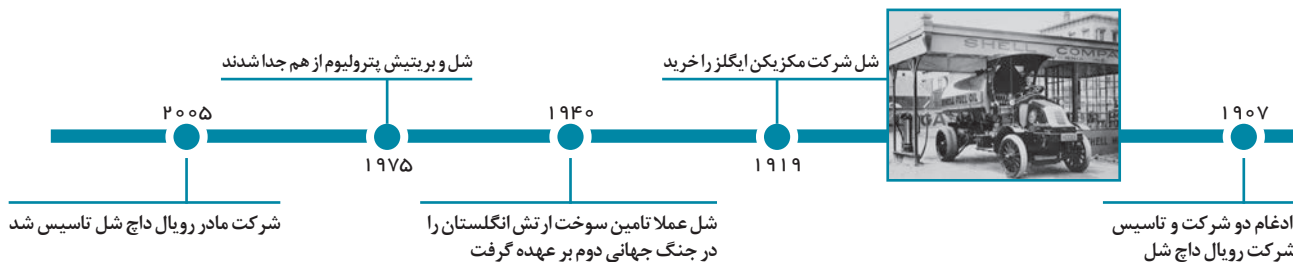
از دورانی که برادران ساموئل وارد کسب‌وکار نفت شدند تاکنون، شرکت شل رشد خیلی زیادی کرده است؛ در سال ۲۰۱۴، رویال داچ شل از نظر درآمد چهارمین شرکت بزرگ جهان بود و یکی از اعضای باشگاه شش شرکت غول نفتی و گازی جهان به شمار می‌رود. این شرکت یکی از باارزش‌ترین شرکت‌های جهان است که در سال ۲۰۱۳ درآمدش به اندازه ۸۴ درصد تولید ناخالص داخلی کشور هلند بود. ساختار شرکت شل به صورت عمومی یکپارچه است و تقریباً در هر حوزه‌ای از صنایع نفت و گاز فعالیت می‌کند؛ از اکتشاف و تولید و تصفیه گرفته تا توزیع و بازاریابی و پتروشیمی و تولید برق و تجارت. این شرکت همچنین یک زیرمجموعه فعال در حوزه انرژی‌های تجدیدپذیر دارد که در زمینه سوخت‌های زیستی و انرژی‌های بادی کار می‌کند. شل در بیش از ۹۰ کشور جهان عملیات انجام می‌دهد و روزانه نزدیک به ۳٫۱ میلیون بشکه نفت تولیدی را در حدود ۴۴ هزار پمپ بنزین خود در سراسر جهان توزیع می‌کند. این شرکت در بورس لندن و شاخص افا‌تی‌اس‌ای ۱۰۰ عضویت دارد و در آوریل سال میلادی گذشته دارای بازار سرمایه‌ای معادل ۱۲۹٫۸ میلیارد پوند بود که نشان می‌دهد بزرگ‌تر از هر شرکت دیگر در بورس لندن است. سهام این شرکت در معاملات بازار بورس آمستردام و نیویورک نیز معامله می‌شود.



مارکوس ساموئل

شد. در این شرکت، تحت مدیریت آگست کستلر خطوط لوله انتقال نفت و تصفیه‌خانه‌های در پانکالان براندان ساخته شد. همچنین در سال ۱۸۹۶ یک مدیر جوان و فعال بازاریابی به نام هنری دیتردینگ به کستلر پیوست که تا وقفه‌ای که جنگ جهانی دوم در فعالیت‌های شرکت ایجاد کرد نقشی بسیار موثر در شرکت داشت. وقتی که رویال داچ با رقابت با شرکت ساموئل‌ها روبه‌رو شد و دید که هزینه حمل‌ونقل نفت برای آن دو برادر خیلی کم است، هلندی‌ها دست به ساخت تانکرهای ذخیره نفت و نفتکش‌های خود زدند تا شبکه حمل‌ونقل و توزیع خود را بر پا کنند.

وقتی که قرن بیستم شروع می‌شد، مارکوس ساموئل جوان به یکی از افراد مشهور انگلستان تبدیل شد. او خانه‌ای کاخ‌مانند در لندن داشت که در آن اسب‌ها و میلمان زیبا نگهداری می‌کرد و خدمه خیلی زیادی داشت و در محافل انگلستان و اعیان لندن توانست اعتبار خیلی زیادی به دست آورد. او در سال ۱۸۹۸ عنوان شوالیه و بعدتر لقب لرد گرفت و شهردار لندن شد. با این حال، وابستگی ساموئل‌ها به تولیدکنندگان نفت روسیه شرکت آنها را آسیب‌پذیر نگه داشته بود و بنابراین تصمیم گرفتند که منابع دیگری را برای نفت جست‌وجو کنند. طبعاً آسیای دور اولین جایی بود که برادران ساموئل به آن نگاه می‌کردند و کار اکتشاف و استخراج نفت را در آنجا شروع کردند. اما مشکل این بود که شرکت رویال داچ که بزرگ‌ترین شرکت نفتی فعال در آن منطقه بود، بسیاری از سهم بازار را به خود



برآمده از دوران تلگراف

زیمنس کار خود را از پیمانکاری ساخت شبکه ارتباطی قرن نوزدهم شروع کرد

هندواروپایی زمینهای شد برای اینکه شرکت در سالهای ۵-۱۸۷۴ بتواند اولین خط تلگراف را در اقیانوس اطلس داشته باشد.

در نمایشگاه صنعتی برلین در سال ۱۸۷۹، زیمنس و هالسکه از اولین قطار برقی جهان که با نیروی برق خارجی کار می کرد رونمایی کرد. در ماههای بعد نیز شرکت از نوآوری های دیگری در زمینه تولید نور و فناوری رانندگی پرده برداشت. به تدریج شرکت به یک برند معروف تبدیل می شد و چندی بعد نام زیمنس مترادف مهندسی الکتریکی قرار گرفته بود. در اواخر قرن بود که زیمنس به چین علاقه مند شد؛ این علاقه تا همین حالا هم ادامه یافته است. در سال ۱۸۹۹ شرکت زیمنس یک نیروگاه برق در پکن ساخت و اولین خط تراموای برقی را در چین به راه انداخت. این نیروگاه برق مورد نیاز برای روشن کردن برخی نقاط شهری و تراموا را فراهم می کرد. سرعت تراموا ۲۰ کیلومتر در ساعت بود که سریع ترین قطار برقی آن زمان در جهان به شمار می رفت. پنج سال بعد، زیمنس اولین دفتر موقت خود را در چین تأسیس کرد.

در سال ۱۹۰۳ شرکت زیمنس و هالسکه در شرکت «الکتريزیتانس-اكتينگزلفاشت» ادغام شد و شرکت «زیمنس-چاکرتورک» شکل گرفت که تا سال ۱۹۶۶ که شرکت به «زیمنس آگ» تغییر نام داد، فعالیت خود را ادامه داد. این شرکت تمرکز اصلی خود را روی لوازم الکتریکی و تولید برق گذاشت. در اوایل قرن بیستم، زیمنس نیروگاههایی را در برلین ساخته بود و آزمایشگاههای کوچکی هم در این نیروگاهها داشت. در سال ۱۹۰۵، این آزمایشگاهها در هم ادغام شد و آزمایشگاه مرکزی زیمنس در برلین افتتاح شد که مدیریت نوآوری ها و فناوری های نوین را در این شرکت دنبال می کرد. این آزمایشگاه همچنان نیز در قالب واحد فناوری شرکت به کار خود ادامه می دهد.



برج زیمنس در زیمنس تات برلین

SIEMENS

شناسنامه

نام شرکت: زیمنس

سال تأسیس: ۱۸۴۷ میلادی

ملیت: آلمانی

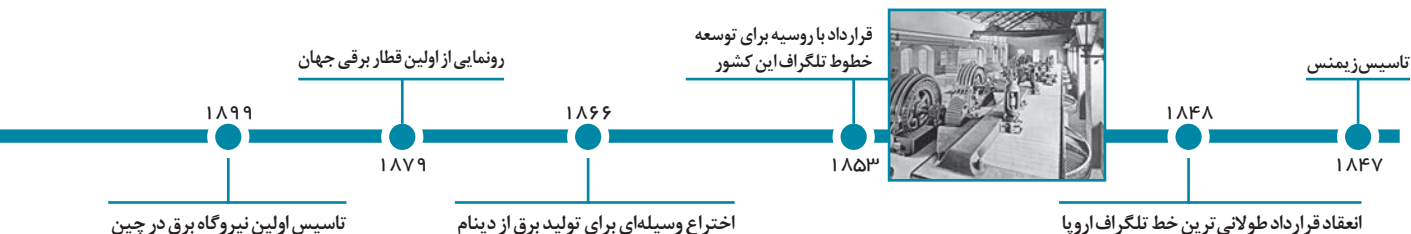
زمینه فعالیت: صنایع الکترونیک

زیمنس بزرگترین شرکت مهندسی در اروپاست؛ این شرکت که حالا دیگر یک مجتمع اقتصادی بین المللی شده، در اصل یک شرکت آلمانی است که دفاتر مرکزی اش در برلین و مونیخ قرار گرفته. چه کسی این شرکت را بنیاد گذاشته؟ ورنر فان زیمنس به کمک مهندسی به نام هالسکه که دیگر فراموش شده. در چه سالی؟ ۱۸۴۷؛ یعنی ۱۶۹ سال پیش. حالا به کجا رسیده؟ در بیش از ۲۰۰ نقطه جهان دفتر نمایندگی و فعالیت اقتصادی دارد و ۳۴۸ هزار نفر نیز برای این شرکت کار می کنند.

ورنر فان زیمنس وقتی که سی و یک ساله بود با شراکت یک مکانیک به نام یوهان گتورگ هالسکه شرکتی را برای تولید دستگاه و خطوط تلگراف سوزنی و بعدتر تلگراف الکتریکی تأسیس کردند که نامش «کمپانی پیمانکاری تلگراف زیمنس و هالسکه» بود. این شرکت در ساختمانی در برلین تأسیس شد و برای دهه ها بیشترین فروش کلی دستگاه تلگراف الکتریکی را داشت. شرکت یک سال بعد از تأسیس یعنی در ۱۸۴۸ موفق به انعقاد قرارداد ساخت اولین مسیر بلند خطوط تلگراف در اروپا شد. این خط تلگراف باید برلین را به فرانکفورت، محل گردهمایی ملی آلمان، که ۵۰۰ کیلومتر با آن فاصله داشت متصل می کرد. به لطف این خط بود که اخبار از حکومت پروس در عرض کمتر از یک ساعت به مرکز امپراتوری آلمان رسید.

در سال ۱۸۵۳ این شرکت قراردادی بست که شبکه تلگراف روسیه را گسترش دهد. در انتهای اجرای این قرارداد، خطوط تلگراف توانستند فنلاند را به کریمه متصل کنند و کسب و کار روسیه به پایه اصلی شرکت زیمنس و هالسکه تبدیل شد. در سال ۱۸۵۵ اولین شعبه خارجی شرکت در سن پترزبورگ باز شد که برادر زیمنس ریاست آن را بر عهده داشت.

در سال ۱۸۶۶ ورنر فان زیمنس توانست اصل مولد الکتریکی را کشف کند که در دینام ها و فناوری تولید جریان سنگین برق مورد استفاده قرار گرفت. با استفاده از دینام انرژی مکانیکی می توانست به الکتریسیتهای با هزینه مناسب تبدیل شود. در پایان دهه ۱۸۷۰ میلادی، این ماشین برای الکتریکی کردن بسیاری از ابزارهای عمومی و شخصی استفاده شد. به موازات این پیشرفت، شرکت زیمنس و هالسکه در کسب و کار تلگراف هم به سرعت رشد کرد؛ در سال ۱۸۷۰ این شرکت عملیات ساخت خط تلگراف هندواروپایی را شروع کرد که در نهایت توانست پیغامی را در عرض تنها ۲۸ دقیقه از لندن به کلکته، مرکز مستعمرات انگلستان در هندوستان، برساند؛ تا قبل از این خط، رسیدن پیامها بین این دو نقطه ۳۰ روز طول می کشید. ساخت خط





ورنر فان زیمنس

زیمنس نیز مثل شرکت فیلیپس در اروپا تلاش کرده است که در دهه‌های اخیر به شرکت‌های آسیای شرقی نزدیک شود. فیلیپس در اوایل قرن بیست و یکم به شرکت ال‌جی در کره جنوبی نزدیک شد و زیمنس چین را انتخاب کرد. زیمنس در سال ۱۹۹۴ وارد چین شد و به فعالیت و همکاری با شرکت‌های چینی پرداخت. این شرکت اولین شرکت خارجی بود که به فعالیت در داخل جمهوری خلق چین دست زد و این همکاری تاکنون ادامه دارد. در ژانویه همین امسال نیز مدیرعامل زیمنس درباره مشارکت اقتصادی با شرکت‌های چینی و رونق بازار چین گفته بود که این کشور آن طور که مردم درباره کاهش رشد اقتصادی اش فکر می‌کنند در وضعیت بدی نیست. جو کاسر، مدیرعامل زیمنس، بعد از بازگشت از اجلاس داووس امسال گفت: «اقتصاد واقعی چین خیلی بهتر از آن است که مردم همین حالا درباره‌اش صحبت می‌کنند. بعضی ضعف‌های روشن در حوزه‌های املاک و امور مالی دیده می‌شود اما در کسب و کار ما در آن کشور که تجهیزات پزشکی و مراقبت‌های پزشکی است، رشد اقتصادی خیلی خیلی قوی و در حد دورقمی در چین وجود داشته است.» زیمنس در حال حاضر، سهم بازار بزرگی در چین دارد و به‌ویژه در زمینه تولید برق و مدیریت انرژی در این کشور فعال است. این شرکت این روزها وضعیت اقتصادی خیلی خوبی دارد و گزارش‌های مالی فصل چهارم سال میلادی گذشته نشان داد که زیمنس بیش از رقم‌های مورد انتظار، درآمد و سود برای سهامداران به دست آورده است.

در سال ۱۸۹۷ برای اینکه فعالیت‌های شرکت امن‌تر و متمرکزتر شود، زیمنس تکه‌ای زمین با ساختمانی بدون استفاده را در شمال غرب برلین خرید و ساختمان‌هایی در آن ساخت و به تدریج تمام دفاتر و فعالیت‌های خود را به آنجا منتقل کرد. تا سال ۱۹۱۴ این زمین وسیع عملاً مثل یک شهر کوچک پر جنب و جوش و پر از ساختمان شده بود؛ شهری که «زیمنس‌تات» نام گرفت. در سال ۱۹۱۹ زیمنس ۴۰ درصد سهام شرکت تولیدکننده لامپ نوری آلمان را در اختیار داشت و بعدتر شرکت تصمیم گرفت که به طور مستقل شروع به ساخت لامپ نوری کند. در دهه ۱۹۲۰، خطوط تولید فنی و سازمانی مؤلفه کلیدی موفقیت در کسب و کار بود. به همین دلیل، از سال ۱۹۲۴ زیمنس به استانداردسازی و سازماندهی دوباره روندهای خطوط مونتاژ محصولات خود دست زد. این توسعه بیشتر شامل حال بخش محصولات خانگی و رادیو شد. تا مدت‌ها خطوط تولید جاروبرقی به عنوان خط الگوی تولید محصولات خانگی الکتریکی مطرح بود.

در سال ۱۹۲۵ ایرلند از زیمنس خواست که نیروگاهی آبی در این کشور بسازد و برق‌رسانی به این منطقه را انجام دهد. زیمنس از نیروگاه برق آبی برای این کار استفاده کرد و قدرت رقابت‌پذیری خود را در عرصه جهانی به نمایش گذاشت. در سال ۱۹۳۲ زیمنس با همکاری یک شرکت فعال در زمینه تجهیزات پزشکی، شرکتی را برای تولید محصولات الکتریکی پزشکی تأسیس کرد و وارد حوزه کسب و کار جدیدی شد که تا اکنون نیز در این حوزه کار می‌کند. دو سال بعد از تأسیس، این شرکت تحت شراکت زیمنس توانست اولین دستگاه اشعه ایکس قابل حمل را بسازد و در طول ۴۰ سال بعد، حدود ۴۰ هزار دستگاه از این محصول به فروش رفت. تاریخچه شرکت زیمنس گاهی نقاط تاریکی هم دارد که به تاریکی حکومت نازی‌ها در آلمان است؛ این شرکت در اوایل جنگ جهانی دوم با کمبود شدید نیروی کار مواجه شده بود و برخی از شهروندان آلمانی به عنوان کارکنان داوطلب در این شرکت کار می‌کردند اما بعدتر که همان‌ها نیز نایاب شدند، زندانیان جنگی و یهودیان به عنوان نیروی کار در این شرکت مورد استفاده قرار گرفتند. با همه این حرف‌ها، زیمنس از جنگ جهانی دوم بسیار زخم‌خورده و داغان بیرون آمده؛ در سال ۱۹۴۵ وقتی که جنگ تمام شد، بسیاری از کارخانه‌های شرکت در برلین و دیگر نقاط آلمان به کلی ویران شده بود، دفاتر نمایندگی در کشورهای خارجی تحت اشغال درآمده بود و حق اختراعاتی که زیمنس داشت، به دیگران واگذار شده بود. در پایان جنگ زیمنس ۲،۵۸ میلیارد مارک خسارت خورده بود که معادل چهارپنجم دارایی این شرکت بود.

با پایان جنگ، آلمان به دو قسمت آلمان شرقی و آلمان غربی تقسیم شد و بخشی از شرکت با نام «زیمنس-هالسکه» به مونیخ و بخشی از آن با نام «زیمنس-شاکتورکه» به ازلانگن رفت؛ البته دفتر دوم هر دو شرکت در برلین باقی ماند. زیمنس سرانجام توانست دوباره از خاکسترهای جنگ جهانی برخیزد و خود را احیا کند. در دهه ۱۹۵۰ زیمنس دوباره وارد بازارهای جهانی شد؛ در آمریکای لاتین و آسیا فعال شد و برای آرژانتین یک نیروگاه بخار ساخت. آرژانتین، هند و مصر از مشتریان عمده زیمنس در بازارهای جهانی بودند. در سال ۱۹۵۹ زیمنس توانست اتاق کنترل نیروگاه از راه دور و نیز کنترل شبکه برق را بسازد که با این کار به شرکت پیشرو در فناوری‌های خودکار دست پیدا کرد. این شرکت در دهه ۱۹۸۰ وارد صنعت ساخت تراشه‌های الکترونیک شد و در سال ۱۹۸۷ توانست اولین تراشه حافظه یک‌مگابیتی را تولید کند. زیمنس به سرعت با همکاری شرکای بین‌المللی خود توانست ظرفیت حافظه در تراشه‌های خود را افزایش دهد. این کار به اتکال نوآوری‌های شرکت در زمینه ارتباطات، اطلاعات و فناوری خودکار به دست آمد. در دهه ۱۹۹۰ نیز رشد نوآوری در زیمنس ادامه داشت تا جایی که در ۱۹۹۵ به عنوان «نوآورترین شرکت سال» شناخته شد. در قرن حاضر نیز این شرکت توانسته نوآوری‌های زیادی را در زمینه فناوری‌های نوین از خود نشان دهد.



بانکی انگلیسی برای هنگ کنگ و شانگهای

اچ‌اس‌بی‌سی در کنار جی‌پی مورگان چیس قرار گرفته است



سر توماس شاترلند

۱۹۲۱، مانیل در ۱۹۲۲ و شانگهای در ۱۹۲۳ نشان‌دهنده این اعتماد به نفس جدید در اداره اچ‌اس‌بی‌سی بود.

دهه ۱۹۳۰ زمانه نبود اطمینان، رکود اقتصادی و نیز ناآرامی‌های سیاسی در بسیاری از بازارهایی بود که بانک در آن فعالیت می‌کرد. در جنگ جهانی دوم، اکثریت کارکنان بانک در شرق تبدیل به زندانی جنگی شدند چراکه دشمن در آسیا پیشروی کرده بود. اچ‌اس‌بی‌سی تحت رهبری جدید آرتور مورس با اینکه طبق سیاست‌هایی که اتخاذ کرد بسیاری از ذخایر دوران صلح خود را از دست داد، دوام آورد. در پایان جنگ، اچ‌اس‌بی‌سی نقشی کلیدی در بازسازی اقتصادی هنگ کنگ بازی کرد. حمایت این بانک از کسانی که به‌تازگی به عنوان نیروی کار به این منطقه آمده بودند تأثیری حیاتی در رونق گرفتن تولید در این دوران داشت.

با این حال، اچ‌اس‌بی‌سی در دیگر بازارها باید تعدیل‌های بزرگی را انجام می‌داد؛ بین سال‌های ۱۹۴۹ تا ۱۹۵۵ بسیاری از شعبات بانک در سرزمین اصلی چین تعطیل شدند و تنها دفتر شانگهای این موسسه به خدمات طولانی‌مدت خود ادامه داد. چنین تغییراتی این خطر را به همراه داشت که بانک زیاده از حد بر منافع خود در هنگ کنگ تمرکز کند. برای اینکه اچ‌اس‌بی‌سی از خطر رها شود، این سیاست را پیش گرفت که با متنوع کردن شرکا و زیر بال و پر گرفتن چند موسسه مالی دیگر، به سید فعالیت‌های خود تنوع ببخشد. خرید بانک مرکنتایل و بانک انگلیسی خاورمیانه در سال ۱۹۵۹ به اچ‌اس‌بی‌سی موقعیت

شناسنامه

HSBC

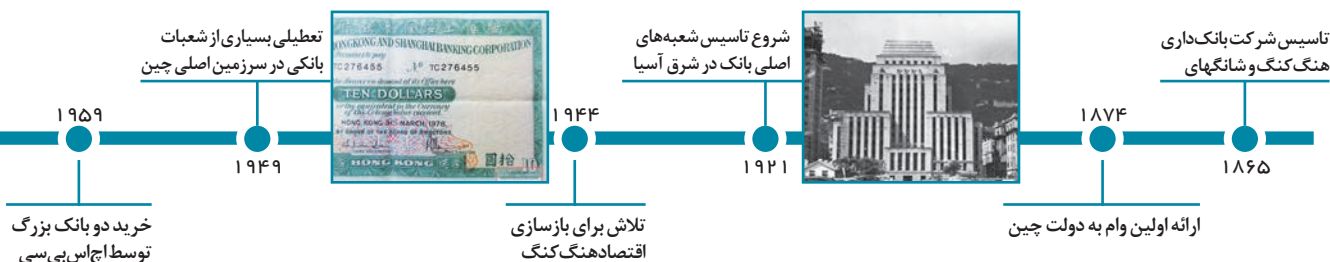


نام شرکت: اچ‌اس‌بی‌سی
سال تاسیس: ۱۸۶۵ میلادی
ملیت: انگلیسی
زمینه فعالیت: بانک‌داری

شرکت هلدینگ اچ‌اس‌بی‌سی سومین بانک بزرگ جهان از نظر میزان کل دارایی‌ها به شمار می‌رود. نام این شرکت مخفف «شرکت بانک‌داری هنگ کنگ و شانگهای» است که یک شرکت بین‌المللی انگلیسی است و در سال ۱۸۶۵ در دورانی که تجارت بین اروپا، هند و چین رشد می‌کرد تاسیس شد. توماس شاترلند، کسی که این بانک را بنیاد گذاشت، در یک شرکت دریانوردی انگلیسی کار می‌کرد و طی سفرهای تجارتي خود به آسیای دور، متوجه شد که در ساحل چین و هنگ کنگ تقاضا برای بانک‌های محل قابل توجه است و کمک کرد که یک بانک ابتدا در هنگ کنگ و یک ماه بعدتر در شانگهای تاسیس شود. با وجود اینکه شبکه این بانک از اروپا و آمریکا خیلی دور بود اما نمایندگی‌های آن در چین و دیگر نقاط منطقه آسیا و اقیانوسیه خیلی زود رونق گرفت و اچ‌اس‌بی‌سی باعث آغاز بانک‌داری مدرن در برخی از کشورها از جمله تایلند شد؛ اولین بانک تایلند در سال ۱۸۸۸ با شعبه‌ای از اچ‌اس‌بی‌سی تاسیس شد و همین بانک اولین اسکناس‌های این کشور را منتشر کرد.

اچ‌اس‌بی‌سی به سرعت کار خود را در آسیای شرقی و به‌خصوص در چین گسترش داد و باعث رونق مبادله ارز، سپرده‌گذاری، انتشار اسکناس و وام شد. در سال ۱۸۷۴ اولین وام‌های عمومی چین به وسیله اچ‌اس‌بی‌سی ارائه شد و چندی بعد، بیشترین وام‌های عمومی چین متعلق به این بانک بود. تا پایان قرن نوزدهم، بعد از یک دوره رشد قوی و موفقیت‌های بزرگ تحت رهبری توماس جکسون که از سال ۱۸۷۶ تا ۱۹۰۲ مدیرعامل اچ‌اس‌بی‌سی بود، این موسسه مشهورترین موسسه مالی در آسیا بود.

اما قرن بیستم قرنی پر از چالش و تغییر برای اچ‌اس‌بی‌سی بود. در اوایل این قرن، بانک فعالیت‌های خود را در شرق توسعه داد. این موسسه بیش از پیش به ارائه وام‌های دولتی به‌خصوص به چین پرداخت برای اینکه کشورها برای مدرنیزاسیون و توسعه پروژه‌های زیربنایی داخلی خود مثل ساخت راه‌آهن پول داشته باشند. جنگ جهانی اول باعث توقف و تغییر بسیاری از کسب‌وکارها شد اما در دهه ۱۹۲۰ بازگشتی در تجارت و صنعت در چشم‌انداز کشورهای شرقی به چشم می‌خورد و تجارت در حوزه‌هایی مثل لاستیک و قوطی‌های حلبی در این کشورها رشد خوبی داشت. افتتاح اداره مرکزی جدید بانک در هنگ کنگ در سال ۱۹۳۵ و ساختمان جدید شعبه‌های بزرگ مثل بانکوک در سال





دفتر مرکزی اچ‌اس‌بی‌سی در لندن، طراحی شده‌ی دفتر معماری نورمن فاستر

۱۹۹۸، اچ‌اس‌بی‌سی اعلام کرد برای اینکه برند خود و فعالیت‌هایش را یکسان کند، در تمام جهان از برند اچ‌اس‌بی‌سی استفاده خواهد کرد و بنا دارد که اچ‌اس‌بی‌سی را بیشتر به مشتریان، سهامداران و کارکنان خود در سراسر جهان بشناساند.

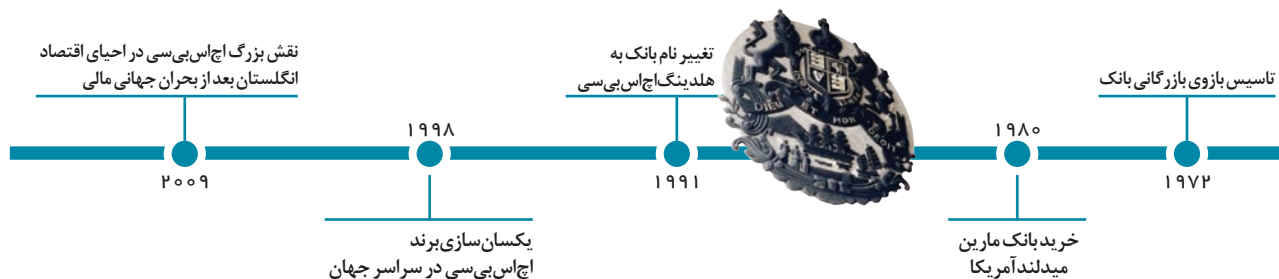
در قرن بیست و یکم، اچ‌اس‌بی‌سی دوباره تمرکز خود را در مکانی بیشتر کرد که در آنجا زاده شده بود و کسب‌کار خود را در چین بیشتر کرد. این کار را، هم با حضور شعبات خودش در چین انجام داد و هم دست به شراکت استراتژیک با برخی از شرکای منطقه‌ای و بین‌المللی زد. تنوع‌بخشی و ارزش‌های اصلی قوت و ثبات مالی‌ای که در اچ‌اس‌بی‌سی وجود دارد، این بانک را از بحران مالی‌ای که در سال‌های ۲۰۰۸ و ۲۰۰۹ گریبان جهان را گرفته بود نجات داد و باعث شد که این بانک نسبت به رقبای جهانی خود وضعیت بهتری در اوج مشکلات اقتصادی جهانی داشته باشد. همین مسئله بود که باعث شده بود این بانک در مناطقی که وضعیت نامطمئن داشتند بتواند قراردادهای خوبی ببندد. این بانک اکنون حدود ۲.۷ هزار میلیارد دلار دارایی دارد و نزدیک به ۶ هزار و ۶۰۰ شعبه در بیش از ۸۰ کشور جهان دارد که به نزدیک ۶۰ میلیون مشتری آن خدمات می‌دهند. در سال ۲۰۱۴، مجله فوربس اعلام کرد که اچ‌اس‌بی‌سی ششمین شرکت سهامی عام جهان است. سهام این بانک در دو بازار بورس هنگ کنگ و لندن معامله می‌شود و بعد از شرکت رویال داج شل، اچ‌اس‌بی‌سی بیشترین ارزش سهام را در بازار بورس لندن به خود اختصاص داده است. اما از وقتی که اقتصاد چین با کاهش رشد مواجه شده به نظر می‌رسد که اچ‌اس‌بی‌سی نیز وضعیتی به خوبی گذشته نداشته باشد. به علاوه، اخباری که درباره فرار مالیاتی این موسسه منتشر شد، به وجهه آن ضربه بزرگی زده است. در فوریه سال ۲۰۱۵، روزنامه‌نگاران تحقیقی بین‌المللی اطلاعاتی را درباره قرارداد تجاری اچ‌اس‌بی‌سی منتشر ساختند که به سرعت به «سویس لیکز» که شباهتی با «ویکی لیکز» داشت معروف شد. گزارشی که این روزنامه‌نگاران منتشر کردند درباره این بود که اچ‌اس‌بی‌سی برای فرار مالیاتی خود و برخی از مشتریانش تلاش کرده است. بی‌بی‌سی و روزنامه گاردین گزارش‌هایی منتشر کردند که نشان می‌داد اچ‌اس‌بی‌سی برای درز نکردن اطلاعات بیشتر درباره این موضوع آنها را تحت فشار گذاشته است.

اما از این رسوایی گذشته، مشکلاتی که اقتصاد چین را گرفتار کرده بود باعث شد اچ‌اس‌بی‌سی نیز به دردهای بیفتد؛ در حقیقت، مثل هر شرکتی که در هنگ کنگ ریشه دارد، اچ‌اس‌بی‌سی نیز به طور سنتی توسط مشاوران ترغیب می‌شد که نوعی فنگ‌شویی در ساختمان‌های مرکزی خود انجام دهد. اما حالا این شرکت که از دهه ۱۹۹۰ دفتر مرکزی خود را از شرق آسیا به لندن منتقل کرده، با این معما مواجه است که دفتر مرکزی‌اش واقعا باید کجا باشد؟ اچ‌اس‌بی‌سی در کنار جی‌پی مورگان پیس از بزرگ‌ترین بانک‌های دنیاست و انگلستان نمی‌خواهد که این بانک را از دست بدهد. همین بانک بود که در بحران جهانی به انگلیس برای خارج شدن از وضعیت دشوار مالی کمک کرد. اما مسئله اینجاست که این بانک از سوی نهادهای ناظر اروپایی و نیز ضرایب مالیاتی سنگینی که اتحادیه اروپایی تعیین می‌کند به شدت تحت فشار است. از آن سو، هنگ کنگ نیز بسیار راغب است که اچ‌اس‌بی‌سی دوباره به این کشور بازگردد چون می‌تواند بعد از ناگواری‌هایی که اقتصاد چین با آن روبه‌روست به اقتصاد هنگ کنگ اعتماد به نفس ببخشد. کارشناسان می‌گویند در حالی که بزرگ‌ترین بازوی مالی اچ‌اس‌بی‌سی همچنان در هنگ کنگ واقع است این بانک می‌تواند با جابه‌جا کردن دفتر مرکزی خود، هم از نهادهای نظارتی مزاحم و مالیات‌های سنگین نجات پیدا کند و هم به بازار اصلی خود نزدیک‌تر شود.

جدیدی بخشید و شکل دهی به بازوی بازرگانی بانک در ۱۹۷۲ دایره خدمات این موسسه را گسترش داد. تا دهه ۱۹۷۰، اچ‌اس‌بی‌سی شمار زیادی از موسسات مالی را خرید و در هم ادغام کرد تا بتواند شکل نوینی از بانکداری را در شرق به وجود بیاورد.

در سال‌های آخر قرن بیستم اچ‌اس‌بی‌سی از یک بانک منطقه‌ای مهم به سمت تبدیل شدن به یکی از بانک‌های پیشروی جهان در زمینه خدمات مالی حرکت کرد. این تغییر با طی کردن چند قدم مهم حاصل شد. تا اواخر دهه ۱۹۷۰ میلادی، مدیریت اچ‌اس‌بی‌سی روی سه بازار آمریکا، اروپا و آسیا-اقیانوسیه تمرکز کرده بود. در دهه ۱۹۸۰، خرید بانک مارین میدلند در آمریکا، این بانک را وارد مرحله جدیدی از فعالیت خود کرد. اچ‌اس‌بی‌سی در پی خریدی مشابه در انگلستان بود و هدف اصلی‌اش این بود که بانک سلطنتی اسکاتلند را بخرد اما بعد از اینکه چنین خریدی با شکست مواجه شد دوباره به سوی بانک میدلند بازگشت و مقداری از سهام آن را هم واگذار کرد. در سال ۱۹۹۱ بانک اچ‌اس‌بی‌سی تغییر ساختار داد و تبدیل به هلدینگ اچ‌اس‌بی‌سی شد و یک سال بعدتر این هلدینگ جدید کل سهام بانک میدلند را خرید. قدم سوم تغییر اچ‌اس‌بی‌سی به یک موسسه بانک‌داری مدرن، تغییر مکان آن بود؛ چون شکل شرکت هلدینگ جدید شکل گرفته بود و کل بانک میدلند نیز خریداری شده بود، نیاز بود که مکان دفتر مرکزی و مقر فرماندهی این بانک نیز تغییر کند و به همین دلیل بانک دفتر مرکزی خود را به لندن منتقل کرد.

اچ‌اس‌بی‌سی رشد خود را با تملک موسسات مالی در سراسر جهان ادامه داد. در سال



نبرد جریان‌ها بین وستینگهاوس و ادیسون

کمپانی وستینگهاوس الکتریک، شرکتی برآمده از دوران طلایی راه‌آهن

شناسنامه
نام شرکت: وستینگهاوس
سال تاسیس: ۱۸۷۳ میلادی
ملیت: آمریکایی
زمینه فعالیت: لوازم الکتریکی و خانگی



مهندسان راه‌آهن برای ایستادن یک قطار که در خط در حال حرکت است، باید واگن به واگن می‌دویدند و ترمز هر واگن را می‌کشیدند. وستینگهاوس توانست ترمز بادی و ترمز بخار قطار را اختراع کند و این کار متوقف کردن قطار را خیلی راحت‌تر کرد و بسیار مورد استقبال واقع شد. اختراع او خیلی ساده بود؛ او با هوای فشرده‌ای که در لوکوموتیو تولید می‌شد، توانست از راه دور و با یک اهرم در زیر واگن‌ها، ترمز همه واگن‌ها را در طول قطار کنترل کند. او در سال ۱۸۷۳ این اختراع خود را ثبت کرد و «کمپانی ترمز بادی وستینگهاوس» را تاسیس کرد تا این اختراع را به فروش برساند. این ترمز بادی در آن زمان در قطارهای مختلف به کار رفت و هنوز هم در ترمز برخی از واگن‌های باری سنگین پیدا می‌شود.

راه‌آهن نقطه اتصال علایق و اختراعات وستینگهاوس در زمینه مهندسی قطار و وسایل الکتریکی بود؛ او علاوه بر ترمز قطار و شرکتی که در این باره تاسیس کرد، چراغ‌های راهنمای قطارها را هم بهبود بخشید و در سال ۱۸۸۱ «کمپانی مبدل و چراغ راهنمای یونیون» را تاسیس کرد تا بتواند چراغ‌های راهنما و سوییچ‌های خود را برای قطارها تولید کند. از همان زمان‌ها بود که او به سیستم توزیع گاز و مبدل‌های تلفن علاقه‌مند شد و بعدتر روی لوازم الکتریکی تمرکز کرد.

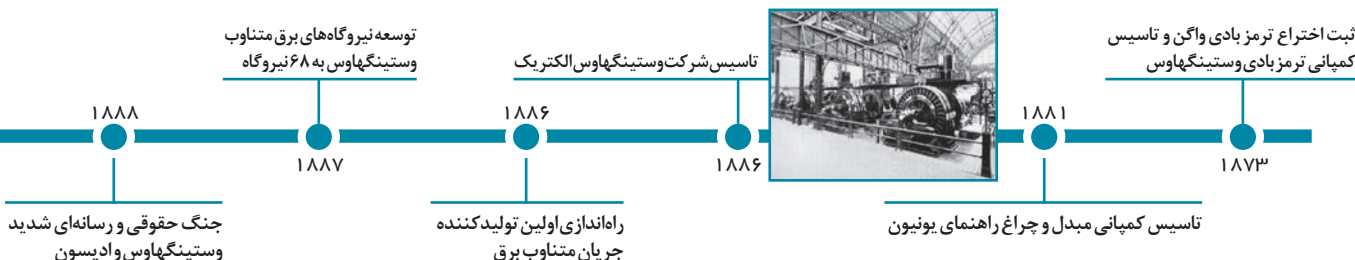
وستینگهاوس یکی از رقبای جدی توماس ادیسون بود؛ ادیسونی که بعدتر شرکت جنرال الکتریک را بنا نهاد. ادیسون روی جریان برق مستقیم کار می‌کرد اما وستینگهاوس روی جریان برق متناوب متمرکز شده بود و بعدها این جریان متناوب گوی سبقت را از جریان مستقیم در کاربرد در لوازم خانگی ربود. ماجرا این بود که ادیسون توانست در سال ۱۸۷۹ لامپ نوری را اختراع کند و در سال ۱۸۸۲ اولین سیستم توزیع برق مستقیم را ایجاد کرد و با استفاده از برق ۱۱۰ ولت مستقیم توانست بخشی از منهتن نیویورک را در شب‌ها با استفاده از لامپ‌هایی که ساخته بود روشن کند. این اختراع در آن زمان بسیار حیرت‌انگیز و جذاب بود اما مشکل این بود که برق با جریان مستقیم باید نزدیک به همان جایی تولید می‌شد که به مصرف می‌رسید. یکی از مشکلات جریان برق این است که استهلاک آن در خطوط توزیع خیلی زیاد است و برق مستقیم نمی‌تواند از فاصله خیلی دور تولید شود. وستینگهاوس این مشکل ادیسون را دید و در یک ژورنال علمی مهندسی خوانده بود که به تازگی استفاده از جریان برق متناوب توسعه پیدا کرده است. برق متناوب که با ژنراتور تولید می‌شود، می‌تواند با تقویت‌کننده‌هایی در مسیر خطوط توزیع تقویت شود و بنابراین از فاصله خیلی دور به محل مصرف آورده شود. وستینگهاوس با فیزیک‌دانی به نام ویلیام استنلی چند سال روی برق متناوب مطالعه کردند و سرانجام یک ژنراتور برق متناوب از شرکت زیمنس خریدند و شبکه توزیعی در محل زندگی خود ایجاد کردند و شروع به اختراعاتی کردند که با جریان برق متناوب کار می‌کردند. رقابت وستینگهاوس با ادیسون از این به بعد، به رقابت بر سر حق اختراع‌ها تبدیل شده بود.

وستینگهاوس و استنلی در سال ۱۸۸۶ اولین تولیدکننده جریان متناوب برق چندولتاژی را

کمپانی وستینگهاوس الکتریک، به وسیله جرج وستینگهاوس در سال ۱۸۸۶ میلادی در امریکا تاسیس شد تا یک شرکت تولید وسایل الکتریکی باشد و چندی بعد که دامنه کارش افزایش یافت تبدیل به شرکت سهامی شد. جرج وستینگهاوس، اهل نیویورک یک مهندس مخترع بود که اولین ثبت اختراع خود را در ۲۲ سالگی انجام داد و توانست با پولی که از ابداع ترمز بادی قطار جمع کرد، کارش را گسترش بدهد. او در نوجوانی و سال‌های اول زندگی خود که با جنگ‌های داخلی امریکا هم‌زمان شده بود، به ارتش و بعدتر به نیروی دریایی پیوست و بعد از چندی از فعالیت‌های نظامی کنار رفت و در یونیون کالج ثبت‌نام کرد. او به سرعت پیشرفت کرد و اولین اختراع خود را که موتور بخار چرخشی بود در ۱۹ سالگی انجام داد. او همچنین موتور کشاورزی وستینگهاوس را ابداع کرد. در همین احوال بود که دو وسیله برای راه‌آهن اختراع کرد که می‌توانست واگن‌های راه‌آهن را به خارج از خط منتقل کند و نیز مسیر قطار را از یک ریل به ریل دیگری هدایت کند. همان زمان که او روی وسایل مربوط به راه‌آهن کار می‌کرد، می‌دید که متوقف کردن قطار برای رانندگان بسیار مشکل است و



نمایندگی وستینگهاوس در کلیولند



وستینگهاوس یکی از رقبای جدی توماس ادیسون بود؛ ادیسونی که بعدتر شرکت جنرال الکتریک را بنا نهاد. ادیسون روی جریان برق مستقیم کار می کرد اما وستینگهاوس روی جریان برق متناوب متمرکز شده بود و بعدها این جریان متناوب گوی سبقت را از جریان مستقیم در کاربرد در لوازم خانگی ربود.

جنرال الکتریک به وجود آمد که برای بقا ناچار شد کار با جریان برق متناوب را دنبال کند. به تدریج، برق متناوب همه جا را تسخیر کرد. در سال ۱۸۹۳ اختراع نیروگاه برقایی به نام شرکت وستینگهاوس ثبت شد و نمایشگاهی در شیکاگو جایگاه برق متناوب و ایمن و قابل اعتماد بودن آن را در مصارف عمومی ثابت کرد. تا پایان قرن نوزدهم گاهی شرکت جنرال الکتریک که به وسیله جی پی مورگان حمایت مالی می شد برخی رقابت ها را بر سر حق اختراع با وستینگهاوس انجام داد اما در سال های آخر قرن این دو شرکت به توافق رسیدند که در کنار هم صنایع الکتریکی را پیش ببرند. جرج وستینگهاوس در سال های اولیه قرن بیستم وارد صنایع معدنی هم شد و خانه های کاخمانند و ویکتوریایی در واشنگتن خرید و مدت ها در آن زندگی می کرد. این خانه هنوز هم برپاست اما بدون تعمیرات رها شده است. وستینگهاوس در همان دوران علاوه بر تولید برق به روش برقایی تلاش کرد که با موتور بخار چرخشی نیز برق تولید کند. همچنین وقتی که در زمان تغییر قرن خودرو وارد زندگی مردم شد، اختراعاتی برای خودرو انجام داد. جرج تا سال ۱۹۰۷ رئیس شرکت وستینگهاوس بود اما بعد از مشکلات مالی شرکت او استعفا داد و تا سال ۱۹۱۱ که سلامتی اش رو به سرازیری نهاد، دیگر در شرکت کارهای نبود. او مارس ۱۹۱۴ در سن ۶۷ سالگی در نیویورک در گذشت. او ۳۶۱ اختراع را به ثبت رساند و ۶۰ شرکت را تأسیس کرد. کارگران از او خاطره خوبی داشتند چون در زمان او هفته کاری شش روز بود اما او در سال ۱۸۸۱ اولین کسی بود که نیمی از روز



جرج وستینگهاوس

شنبه را تعطیل اعلام کرد تا کارگران نصف روز استراحت بیشتری داشته باشند. وستینگهاوس بعد از بنیان گذارش به کار خود ادامه داد و وارد صنعت اسلحه سازی نیز شد؛ در سال ۱۹۱۵ قراردادی با تراز روسیه برای فروش یک میلیون اسلحه بست که با انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ این قرارداد لغو شد و شرکت وستینگهاوس با کمک دولت امریکا سرپا ماند. در دهه ۱۹۲۰ این شرکت وارد صنعت رادیوسازی، رادارسازی و نیز لوازم خانگی شد. نیروگاه های مختلف تولید برق و بعدها نیروگاه های اتمی نیز از دیگر فعالیت هایی بود که وستینگهاوس وارد آن شد. ساخت تلویزیون و اجرای اولین برنامه زنده تلویزیونی از دیگر خدمات وستینگهاوس در دهه ۱۹۵۰ بود. در سال ۱۹۶۹ فضاوردانی که از سوی ناسا قدم بر ماه گذاشته بودند، با دوربین های وستینگهاوس تصاویر خود را به زمین مخابره کردند. ساخت جت توربو، انواع توربین ها و نیز لامپ کم مصرف از دیگر خدماتی بوده که این شرکت انجام داده است. وستینگهاوس حتی به صنعت رسانه های و نیز صنعت ساختمان سازی و املاک نیز وارد شده است.

نزدیک شدن به نهادهای قانون گذاری جریان برق متناوب را در ایستگاه های ارسال و توزیع به ۸۰۰ ولت محدود کند اما موفق نشد.

چند ماه بعد، یک پسر بچه به طور اتفاقی به یکی از سیم های تلگرافی که با جریان برق متناوب کار می کرد دست زد و کشته شد. یک مشاور امور الکتریکی به نام هارولد براون در میانه سال ۱۸۸۸ نامه ای به روزنامه ها نوشت و جریان متناوب را به خودی خود خطرناک توصیف کرد. بعدتر که یک سگ نیز با جریان برق متناوب کشته شد، براون که مشهود بود به استخدام ادیسون درآمده و چند سال بعد روزنامه ها شواهد پرداخت های ادیسون به او را منتشر کردند، به لابی با رسانه هایی پرداخت تا نهادهای نظارتی را تحت فشار بگذارد جریان برق متناوب را محدود کنند. در مقابل، وستینگهاوس نامه هایی به رسانه ها نوشت و به آتش سوزی هایی که در تجهیزات تولید برق جریان مستقیم رخ می داد اشاره کرد. در نهایت، دعوای جریان ها با وساطت و فشار کسانی مثل جی پی مورگان که بانکداری بسیار ثروتمند بود، به نفع جریان متناوب تمام شد و شرکت ادیسون نیز با شرکت دیگری ادغام شد و شرکت

در ماساچوست به راه انداختند. این ژنراتور آبی جریان متناوب ۵۰۰ ولتی تولید می کرد که برای انتقال به جریان ۳۰۰۰ ولتی تبدیل می شد و در لامپ های نوری به جریان ۱۰۰ ولتی تقلیل می یافت. در همین سال بود که وستینگهاوس «کمپانی الکتریکی و تولیدی وستینگهاوس» را پایه گذاشت و سه سال بعد نام آن را به «شرکت الکتریکی وستینگهاوس» تغییر داد. این شرکت توانست سالانه بیش از ۳۰ سیستم برق متناوب را در مناطق مختلف امریکا پیاده سازی کند. تا آخر سال ۱۸۸۷ شرکت وستینگهاوس ۶۸ نیروگاه برق با جریان متناوب ساخته بود و شرکت ادیسون ۱۲۱ نیروگاه برق با جریان مستقیم. توسعه سیستم توزیع برق متناوب وستینگهاوس او را به یک برخورد تلخ با ادیسون کشاند که بعدها به «جنگ جریان ها» مشهور شد. در انتهای سال ۱۸۸۶ ادیسون به همکاران می گفت که برق متناوب وستینگهاوس یک مشتری را در عرض شش ماه استفاده کشته است. در سال بعد نیز در نامه ای خصوصی به کمیته ایالتی نیویورک که دنبال یک روش انسانی تر برای اعدام محکومان به جای استفاده از طناب دار بود، پیشنهاد کرد که بهتر است محکومان را روی یک صندلی الکتریکی که به ژنراتور های برق متناوب وستینگهاوس متصل است قرار داد. در اوایل سال ۱۸۸۷ ادیسون یک کارزار رسانه ای عمومی را علیه وستینگهاوس شروع کرد و در آن مدعی شد که سیستم برق متناوب به خودی خود خطرناک است. وستینگهاوس در پاسخ می گفت که خطرات این سیستم می تواند کنترل شود و مزایای آن بیشتر از معایبش است. ادیسون تلاش کرد که با

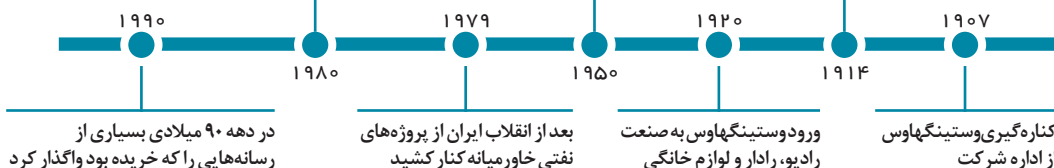


ابداً نیروگاه برقایی و ارائه آن در نمایشگاه شیکاگو

در گذشت جرج وستینگهاوس

سرمایه گذاری وستینگهاوس در ساخت تلویزیون و شرکت های رسانه ای

در کل دهه ۸۰ میلادی وارد حوزه رسانه شد و بسیاری از رسانه های آمریکایی را خرید



شرکتی متکی به تحقیق و توسعه

اولین رنگ موی شیمیایی و اولین شامپوی بدون صابون جهان را لورئال به بازار عرضه کرد

ابداع کرده بود که نامش را لورئال گذاشته بود. رنگ مویی که شولر درست کرده بود یک نقطه عطف برای بازار آن زمان به شمار می‌رفت؛ این رنگ‌ها از حنا یا نمک‌های معدنی درست شده بود اما طیف‌های روشن تا تیره متنوعی از هر رنگ را در بر می‌گرفت و رنگ‌ها را مصنوعی جلوه می‌داد. او حق اختراع خود را در سال ۱۹۰۸ ثبت کرد و یک سال بعد، برای ورود به کسب‌وکار این رنگ شرکتی با نام «شرکت رنگ موی بی‌ضرر فرانسه» ثبت کرد. او برای فروختن این محصول به آرایشگاه‌های پاریس می‌رفت و در یکی از مجلات معتبر آن زمان، «لا کوافو دو پاری» به معنی مدل‌های موی پاریس، آگهی این رنگ را که از سوی پزشکان، نویسندگان و شیمی‌دانان تایید شده بود منتشر می‌ساخت. شولر خود یکی از اعضای تحریریه این مجله و دبیر ستون علمی آن بود و یک ستون جدید درباره رنگ مو در آن به راه انداخت و اولین کسی بود که امتحان آنها را توصیه می‌کرد. شولر در سال ۱۹۱۲ این مجله را خرید. شولر با پشتکار و انگیزه‌ای که داشت توانست آرایشگاه‌های پاریس را متقاعد کند که از رنگ موی او استفاده کنند. او توانست یک نمایشگاه از مدل‌های مو نیز راه بیندازد که در ترویج رنگ مویش تاثیر زیادی داشت. شولر کمی بعدتر یک مدرسه آموزش رنگ کردن موی نیز تاسیس کرد. اصول اساسی شرکتی که بعدها «لورئال» نام یافت به تحقیق و نوآوری در حوزه زیبایی مرتبط بود. شرکت ابتدا یک آپارتمان کوچک بود که یک نفر کارمند داشت و شولر شش‌هفته‌روز در آنجا کار می‌کرد. با این حال، در همان زمان‌ها نیز به تحقیقات اهمیت زیادی می‌داد؛ این شرکت در سال ۱۹۲۰ سه شیمی‌دان در استخدام خود داشت.

بعد از اینکه جنگ جهانی اول تمام شد، زمانه تازه‌ای برای شرکت لورئال آغاز شد. در آن سال‌ها، چه پیش و چه پس از جنگ، زنان در سراسر جهان شروع به کار کردن بیرون از خانه کرده بودند، درآمد داشتند و همچنین از بابت ظاهر خود بیشتر از گذشته ابراز نگرانی می‌کردند و به دنبال راهی بودند که موهایشان سنشان را نشان ندهد. در این میانه، رنگ موی لورئال، حتی بیرون از مرزهای فرانسه، یک راه موفق برای این زنان بود. به همین دلیل بود که فروش این رنگ مو در سال ۱۹۱۰ در ایتالیا، در سال ۱۹۱۱ در اتریش و در سال ۱۹۱۳ در هلند شروع شد و به‌سرعت، دامنه بازاریش به مناطقی بسیار دورتر مثل آمریکا، کانادا و برزیل هم کشیده شد.

اوژن شولر مثل یک آچار فرانسه، تلاش زیادی کرد تا به جز رنگ مویی که از قبل می‌ساخت، با مواد دیگری مثل سلولوئید، لاک و پلاستیک نیز رنگ مو تولید کند و به موفقیت‌های زیادی نیز رسید. این موفقیت‌ها موهون اصل اساسی شرکت لورئال یعنی تکیه بر تحقیق و نوآوری بود. شولر در سال ۱۹۲۸ شرکت ساون فرانسه را که در ۱۹۲۰ تاسیس شده بود خرید. محل تولید محصولات این شرکت که در منطقه کلیشه بود بعدها به محل استقرار ساختمان مرکزی شرکت لورئال تبدیل شد. با خرید این شرکت، شولر طرحی ریخت که کسب‌وکار خود را مدرن کند و روی افزایش کیفیت و بازسازی روش‌های تبلیغاتی خود تجدید نظر کرد. در این دوران بود که روی برند «مونساون» متمرکز شد. در سال ۱۹۲۸

L'ORÉAL

شناسنامه

نام شرکت: لورئال

سال تاسیس: ۱۹۰۹ میلادی

ملیت: فرانسوی

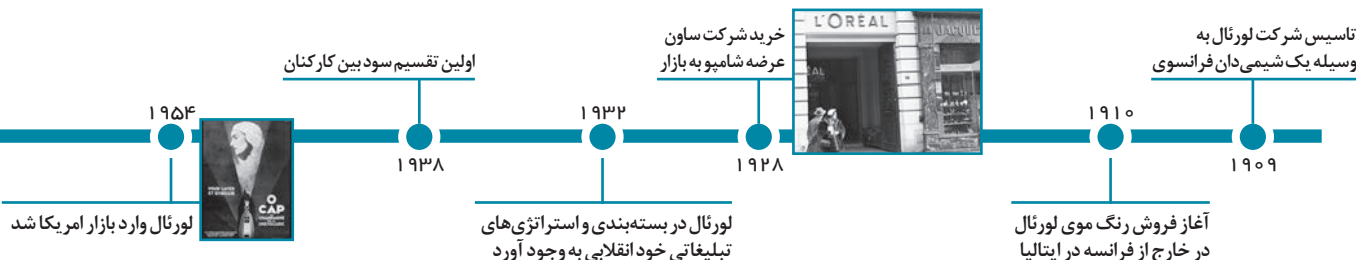
زمینه فعالیت: لوازم بهداشتی و آرایشی

کمتر خانی از طبقه متوسط و بالا را می‌توان شناخت که نام لورئال به به گوشش نخورده باشد؛ این شرکت بزرگ‌ترین شرکت تولیدکننده لوازم آرایش در جهان به شمار می‌رود و فعالیت‌های خود را در صنعت لوازم آرایش با تمرکز بر رنگ مو، مراقب‌کننده‌های پوست، کرم‌های ضدآفتاب، مواد آرایشی، عطر و مراقب‌کننده‌های مو، توسعه داده است. این شرکت در زمینه‌های تحقیقاتی پوست‌شناسی، شم‌شناسی، مهندسی بافت و زیست‌داروها فعال است و بیشترین حق اختراع ثبت‌شده مربوط به نانوفناوری را در آمریکا داراست. دفتر مرکزی لورئال در شهر کلیشی او-دوسن واقع شده و به طور رسمی مرکز این شرکت در پاریس جای گرفته است.

شرکت لورئال را یک شیمی‌دان فرانسوی آلمانی تبار به نام اوژن پل لویی شولر در سال ۱۹۰۹ بنا نهاد. او در سال ۱۹۰۴ از مدرسه ملی مهندسی شیمی فرانسه فارغ‌التحصیل شده بود و در سال ۱۹۰۷، اولین رنگ موی شیمیایی جهان را از ترکیبات شیمیایی بدون خطری



دفتر لورئال در هلند





اوژن شولر

سال‌ها علاوه بر رنگ مو به بازار عرضه کرد. در تابستان سال ۱۹۳۶ برای فرانسوی‌ها روغن محافظ پوست «میر سولی» و در سال بعد، عطر «جاسمین» نزد مردم فرانسه مترادف با تعطیلات بود.

در سال ۱۹۳۸ شولر یک تصمیم مدیریتی گرفت؛ او به نبود تعادل بین تولید محصولات و تقاضا در بازار پی برده بود و به این مسئله واقف بود که کارکنان شرکت باید انگیزه‌های لازم را در تولید و کار داشته باشند. بنابراین در این سال، برای اولین بار بخشی از سودی را که شرکت طی سال به دست آورده بود بین کارکنان تقسیم کرد. یک سال بعد، شرکت اوژن شولر رسماً نام خود را به «لورئال» تغییر داد. در سال ۱۹۴۲، لورئال با برند «مونسلون» صابونی را با افزودن ۷ درصد شیر به فرمول آن درست کرد که به سرعت بازار صابون جهان را تکان داد. این صابون با ثبت سه حق اختراع مربوط به شرکت جای پای خود را در صنعت صابون‌سازی محکم کرد. جنگ جهانی دوم روی کسب‌وکار لورئال تأثیر چندانی نگذاشت. مسئله اینجاست که اوژن شولر گرایش‌هایی به حزب نازی داشت و در زمان اشغال فرانسه نیز با حکومت ویشی که دست‌نشانده آلمان هیتلری بود همکاری کرد. بنابراین خسارت زیادی بابت جنگ جهانی دوم ندید ولی این نقطه سیاه در تاریخ لورئال باقی ماند. وب‌سایت این شرکت در تاریخچه مفصلی که از لورئال منتشر کرده اصلاً به این مسئله پرداخته‌اند. لورئال در طول تاریخ طولانی فعالیت خود و با توجه به جایگاهی که در کسب‌وکار جهانی دارد بیش از شرکت‌های رقیب به چشم می‌آید و معایب آن نیز برای رسانه‌ها جذاب است. در دهه ۱۹۸۰ نیز این شرکت بعد از رسوایی آزمایش محصولات خود روی حیوانات ناچار شد روش‌های آزمایش محصولات خود را تغییر بدهد.

یک سال بعد از اتمام جنگ جهانی دوم، لورئال محلول سرد فر دایم مو را به بازار عرضه کرد که دیگر نیازی به ششور و ابزارهای الکتریکی برای فر دادن به مو نداشت و تحولی در این عرصه به وجود آورد. در سال ۱۹۵۴ با ورود جدی لورئال به بازار آمریکا، این شرکت قدم بزرگ خود را برای بین‌المللی شدن برداشت.

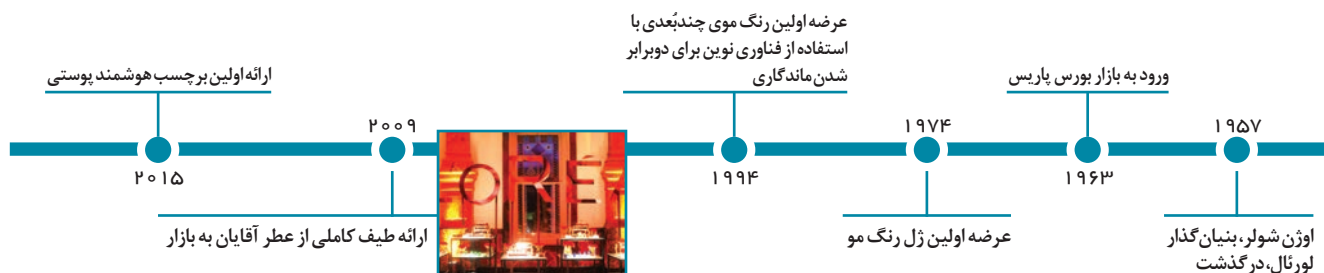
در سال ۱۹۵۷ اوژن شولر در گذشت اما شرکت به راه خود ادامه داد. اسپری ثابت‌کننده حالت مو در این دوران به وجود آمد و بسیاری از افراد را که از مواد ثابت‌کننده سابق به دلیل رنگ و بوی ناخوشایندشان راضی نبودند شگفت‌زده کرد. در سال ۱۹۶۳ شرکت لورئال وارد بازار بورس پاریس شد. در دهه ۱۹۶۰ لورئال چند شرکت بزرگ رقیب خود را خرید و البته اجازه داد که آنها برندهای سابق خود را تولید کنند. لانکوم و گارنیه از جمله این شرکت‌ها بودند. در سال ۱۹۶۶ لورئال کیت رنگ موی «رستال» را وارد بازار کرد که خانم‌های خانه‌دار خود بتوانند در منزلشان کار رنگ کردن مو را انجام دهند و دیگر اجباری برای رفتن به آرایشگاه نداشته باشند.

وقتی که قرن بیستم به پایان رسید، لورئال به بزرگ‌ترین شرکت فعال در صنعت زیبایی تبدیل شده بود که انواع و اقسام برندها را در زمینه‌های مختلف تولید می‌کرد؛ به شوخی گفته می‌شود که بزرگ‌ترین رقیب لورئال خودش است چون به قدری در بازار برندهای مختلف را عرضه کرده که گاهی مشتریان یک برند را با برندی دیگر جایگزین می‌کنند در صورتی که هر دو متعلق به لورئال است. این شرکت این روزها روی محصولات بهداشتی هوشمند کار می‌کند. در اواخر سال گذشته، برچسب پوستی تولید کرد که به تلفن هوشمند متصل می‌شد و نشان می‌داد که پوست چقدر اشعه‌های مضر را جذب کرده و چقدر نیاز به ضدآفتاب و کرم‌های مراقبت‌کننده دارد. نوآوری و تحقیق و توسعه در این شرکت همچنان حرف اول را می‌زند.

علاوه بر این برند، شرکت لورئال یک محصول جدید به بازار عرضه کرد که به سرعت جامعه را متحول کرد. در آن سال‌ها مردم کمتر به طور مرتب موی خود را می‌شستند و شولر لوسپون شست‌وشوی مو را که شامپوهای امروزی است وارد بازار کرد. او از یک استراتژی برای نفوذ تدریجی محصولاتش در جامعه استفاده می‌کرد که بسیار کارا بود؛ شولر کارزارهای تبلیغاتی‌ای به راه می‌انداخت که مردم فرانسه را تشویق می‌کرد به بهداشت شخصی خود اهمیت بیشتری بدهند. لورئال از رسانه‌ها برای این کار خیلی خوب استفاده می‌کرد و علاوه بر چند مجله‌ای که داشت، در سال ۱۹۳۳ اولین ماهنامه زیبایی و سلامت زنان را به نام «وت بیوت» منتشر ساخت.

در سال ۱۹۳۱، لورئال برای بسته‌بندی رنگ مو فکری کرد؛ در آن سال‌ها رنگ‌های مو در ظرف‌های خیلی بزرگ جابه‌جا و به آرایشگاه‌ها تحویل داده می‌شد که خطر اکسید شدن مواد نیز خیلی زیاد بود. اما شرکت لورئال تلاش کرد که بسته‌بندی‌های خود را طوری طراحی کند که فقط میزان رنگ مورد استفاده برای هر بار رنگ کردن مو در آن جای بگیرد و به این ترتیب تحولی در بسته‌بندی محصول خود در جهت رفاه مشتری نهایی ایجاد کرد. در اوایل دهه ۱۹۳۲، شولر تلاش کرد که استراتژی‌های تبلیغاتی محصولات خود را نیز تغییر دهد و به‌روز کند. در یکی از کارهایی که برای تبلیغ شامپوی خود انجام داد پارچه‌های بسیار بزرگی را روی چند ساختمان در پاریس نصب کرد که شامپوی آکپ روی آن چاپ شده بود. در آن زمان تبلیغات رادیویی تازه در ابتدای مسیر خود گام برداشته بود که شرکت لورئال پخش آگهی‌های رادیویی را شروع کرد.

در دهه ۱۹۳۰ به تدریج لورئال وارد محصولات بهداشتی غیر از رنگ مو شده بود؛ ارائه شامپو و سپس روغن محافظت از پوست و عطر جزو اولین محصولاتی بود که شرکت در این



تبدیل شدن فعالیت اقتصادی به یک فرهنگ

آیکیا ارزش‌های جامعه سوئد را نمایندگی می‌کند

خارجی آیکیا در نروژ برپا شد و در سال ۱۹۶۹ نیز فروشگاه خارجی دیگری با نام آیکیا در دانمارک باز شد. در دهه ۱۹۷۰ میلادی، فروشگاه‌های آیکیا در اروپا گسترش یافتند؛ اولین فروشگاه اروپایی که خارج از اسکاندیناوی باز شد در سال ۱۹۷۳ در سوئد بود و به دنبال آن، فروشگاه‌های نیز در سال ۱۹۷۴ در آلمان غربی شروع به کار کرد.

آیکیا به سرعت پله‌های ترقی را طی کرد و در نیمه دوم دهه ۱۹۷۰ و کل دهه ۱۹۸۰ در سراسر جهان شعبه‌هایی را تأسیس کرد؛ در ۱۹۷۴ در ژاپن، در ۱۹۷۵ در کانادا، استرالیا و هنگ‌کنگ، در ۱۹۷۸ در سنگاپور. در دهه بعد نیز رد فروشگاه‌های این شرکت به ترتیب به فرانسه، اسپانیا، بلژیک، آمریکا، انگلستان و ایتالیا کشیده شد. می‌توان گفت در دهه‌های ۱۹۹۰ و ۲۰۰۰ نیز فروشگاه‌های آیکیا را می‌شد تقریباً در تمام کشورهای پیشرفته و توسعه‌یافته دید؛ این شرکت برخلاف بسیاری از شرکت‌های بین‌المللی که به بازارهای نوظهور امید بسته بودند و تلاش می‌کردند محصولات خود را به بازارهای کشورهای در حال توسعه وارد کنند برای این کار رغبت چندانی نشان نداده است. به همین دلیل است که آلمان با داشتن حدود ۵۰ فروشگاه متعلق به شرکت آیکیا بزرگ‌ترین بازار این شرکت به شمار می‌رود و بعد از آن، آمریکا با داشتن بیش از ۴۰ فروشگاه در رتبه دوم است اما اولین فروشگاه آیکیا در آمریکای لاتین، تازه در سال ۲۰۱۰ آن هم نه در برزیل بلکه در جمهوری دومینیکن تأسیس شد. اما آیکیا روی چین سرمایه‌گذاری خیلی زیادی کرده است؛ بزرگ‌ترین فروشگاه این شرکت در سراسر جهان در پایتخت کره جنوبی و دومین فروشگاه

شناسنامه

نام شرکت: آیکیا

سال تأسیس: ۱۹۴۳ میلادی

ملیت: سوئدی

زمینه فعالیت: مبلمان و لوازم منزل



«آیکیا» یا به زبان سوئدی «ای‌که‌آ» را می‌توان یک شرکت معروف در حوزه خرده‌فروشی دانست که با یک ایده ساده کار خود را شروع کرد و این ایده تا همین حالا هم دوام آورده و تقریباً همه کسب‌وکار آن، حول همین ایده می‌چرخد؛ ایده محول کردن بخشی از انبارداری و مونتاژ محصولات به مشتری. این شرکت علاوه بر ایده مرکزی خود، روی ارزش‌ها و فرهنگ سازمانی نیز بسیار کار کرده و هرجایی خود را همچون یک شرکت فرهنگی معرفی می‌کند؛ فرهنگی که اعلام می‌کند از فرهنگ سوئدی ریشه گرفته و مبتنی بر روحیه نوع‌دوستی، همکاری، حفاظت از محیط زیست، تلاش فراوان، عشق به مردم، وارد کردن احساس در محصولات و سبک زندگی آرام و طبیعی است. آیکیا به قدری روی ارزش‌ها و فرهنگ سازمانی خود کار کرده که همه‌جا در کنار الگوی اقتصادی، به عنوان نمادی از فرهنگ و جامعه سوئد شناخته می‌شود. در عین حال، محصولاتش به قدری ساده، کلاسیک و تقریباً ارزان هستند که در خانه شهروندان همه کشورهای جهان قابل استفاده‌اند.

آیکیا را اینگوار کامپراد در سال ۱۹۴۳ بنا نهاد. در آن زمان کامپراد فقط ۱۷ سالش بود؛ او در سال ۱۹۲۶ در منطقه آلمهولت سوئد متولد شده بود و شرکت مشهورش را نیز در همان‌جا ثبت کرد و تا همین حالا نیز مقر اصلی آیکیا در آلمهولت است. شرکتی که آیکیا (IKEA) نامیده شد عملاً ترکیبی از حروف مخفف نام اینگوار کامپراد به اضافه حرف اول مرزهای که او در آن بزرگ شد، المتارید، و نیز حرف اول روستای زادگاهش، آگونارید، بود. کامپراد هیچ وقت نمی‌توانست تصور کند ۷۰ سال بعد، نامش در فهرست ثروتمندترین افراد سوئد اعلام خواهد شد. اینگوار جوان وقتی که در اوایل نوجوانی بود، با دوچرخه‌اش به همسایه‌ها کبریت می‌فروخت. او خیلی زود فهمید که می‌تواند کبریت‌ها را به طور عمده از استکهلم بخرد، با قیمتی ارزان‌تر از دیگران، جداجدا بفروشد و سود خوبی کسب کند. او خیلی سریع علاوه بر کبریت، کسب‌وکارش را به فروش ماهی، درخت کریسمس، خشکبار و بعدتر خودکار و مداد گسترش داد. او وقتی به ۱۷ سالگی رسید، از پدرش به دلیل موفقیت در تحصیلاتش جایزه نقدی خوبی گرفت.

آیکیا برای این تأسیس شد که از راه سفارش به وسیله پست، لوازمی را که مردم نیاز دارند به آنها برساند. پنج سال بعدتر، این شرکت وارد کسب‌وکار مبلمان شد. اولین فروشگاه مبلمان آیکیا در آلمهولت در سال ۱۹۵۸ تأسیس شد، در سال ۱۹۶۳ اولین فروشگاه



نمونه‌ای از انبارهای باز

اولین فروشگاه خارجی آیکیا در نروژ افتتاح شد

۱۹۶۳



۱۹۵۸

اولین فروشگاه آیکیا در آلمهولت سوئد باز شد

شرکت آیکیا به وسیله نوجوانی ۱۷ ساله تأسیس شد

۱۹۴۳



آلمان با داشتن حدود ۵۰ فروشگاه متعلق به شرکت آیکیا بزرگ‌ترین بازار این شرکت به شمار می‌رود و بعد از آن، آمریکا با داشتن بیش از ۴۰ فروشگاه در رتبه دوم است.



اینگوار کامپراد

جیبش می‌گذاشت تا حیف و میل نشوند. یک شبکه تلویزیونی فرانسوی‌زبان سوئیسی نیز در سال ۲۰۰۶ برنامه‌ای درباره خلقیات کامپراد پخش کرد که در آن نشان داده می‌شد خودروبی که او سوار می‌شود یک ولووی مدل ۱۹۹۳ است، در خانهای زندگی می‌کند که از سال ۱۹۷۶ در آن ساکن بوده و همیشه به کارکنان آیکیا سفارش می‌کند تا جایی که می‌توانند از هردو روی کاغذ استفاده کنند.

آیکیا اکنون بسیار رشد کرده؛ این شرکت ۳۷۵ فروشگاه در نقاط مختلف جهان در سال ۲۰۱۵ داشته است؛ فروشگاه‌های آیکیا بسیار بزرگ و خود به اندازه یک مجتمع تجاری عظیم یا یک شهرک خرده‌فروشی است؛ بنابراین نباید این تعداد فروشگاه را دست کم گرفت. مجموع زیربنای فروشگاه‌های این شرکت در کل جهان حدود ۱۱ میلیون متر مربع است. ۱۷۲ هزار نفر برای این شرکت کار می‌کنند. در سال گذشته میلادی ۸۸۴ میلیون نفر از فروشگاه‌های این شرکت بازدید کردند و ۱,۹ میلیارد کاربر نیز به وبسایت این شرکت سر زدند. فروش این شرکت در سال ۲۰۱۵ حدود ۳۳,۸ میلیارد یورو بوده است. آیکیا حدود یک درصد مصرف چوب جهان برای محصولات تجاری را به خود اختصاص داده و این عطش آن را به یکی از بزرگ‌ترین استفاده‌کنندگان از چوب در صنعت خرده‌فروشی تبدیل کرده است.

بزرگ آن نیز در پایتخت سوئد واقع شده اما رتبه سوم تا پنجم بزرگ‌ترین فروشگاه‌های آیکیا در سه شهر مختلف چینی است.

ساختار آیکیا ساختاری پیچیده است؛ این شرکت به وسیله شبکه‌ای از شرکت‌های انتفاعی و غیرانتفاعی اداره می‌شود. ساختار اصلی این شرکت به دو بخش کلی تقسیم می‌شود؛ عملیات و نمایندگی فروش. بسیاری از فعالیت‌های آیکیا شامل مدیریت اکثر فروشگاه‌ها، طراحی و ساخت مبلمان، فروش و فراهم کردن مواد اولیه به وسیله هلدینگ اینگکا که یک شرکت خصوصی و انتفاعی ثبت‌شده در هلند است انجام می‌شود. بقیه فروشگاه‌ها که حدود ۵۰ فروشگاه است با روش فرانچایز به خارج از اینگکا سپرده شده است. اصلی‌ترین شرکت‌های زیرمجموعه آیکیا علاوه بر سوئد، در هلند، لوکزامبورگ و لیختن‌اشتاین واقع شده‌اند. در سال ۲۰۱۳، کامپراد ۸۷ ساله و به یکی از مشهورترین تجار و فعالان اقتصادی جهان تبدیل شده بود. او از ریاست هیئت مدیره هلدینگ آیکیا استعفا داد و جای خود را به پسرش مانتوس سپرد. مانتوس و دو برادر بزرگ‌ترش روی کل سیستم آیکیا کنترل دارند، نقش‌های رهبری آن را بر عهده دارند و بر استراتژی‌های بلندمدت شرکت کار می‌کنند. کامپراد پدر وقتی که از مدیریت شرکت کناره کشید، گفت: «می‌بینم موقع خوبی برای من است که هیئت مدیره هلدینگ آیکیا را ترک کنم. ما باید یک جابه‌جایی در نسل خود به وجود بیاوریم تا شرکت بتواند برای سال‌های دیگر به راه خود ادامه دهد.» بعد از اینکه کامپراد از آیکیا استعفا داد، بنیاد هلندی اینگکا به وجود آمد تا بر تمام فروشگاه‌های آیکیا و ساختار پیچیده پشت سر آن نظارت داشته باشد. در سال ۲۰۰۶ این بنیاد که کارهای خیریه فراوانی انجام می‌داد اعلام کرد که ثروتمندترین سازمان خیریه جهان است؛ البته بعد از این بنیاد بیل و ملیندا گیتس تأسیس شد و رتبه اول در این زمینه به بنیاد آنها رسید. با این حال، منتقدان گفته‌اند که دلیل خیریه اعلام شدن شرکت مادر آیکیا این بوده که از معافیت‌های مالیاتی مربوط به سازمان‌های خیریه استفاده کند. کامپراد رئیس هیئت مدیره این بنیاد است.

در سال ۲۰۱۰ مجله فوربس ثروت کامپراد را حدود ۲۳ میلیارد دلار تخمین زد و او را یازدهمین فرد ثروتمند جهان اعلام کرد. در سال گذشته میلادی، شاخص میلیاردرهای بلومبرگ او را هشتمین فرد ثروتمند جهان اعلام کرد که حدود ۴۳,۲ میلیارد دلار ثروت دارد. با این حال، او طی زندگی‌نامه‌ها و سخنرانی‌هایی که ارائه کرده جنبه‌ای داستانی و افسانه‌ای پیدا کرده است. دلیل آن نیز منش و رفتار خاص کامپراد است؛ کسانی که از نزدیک با او حشرونشر داشته‌اند، می‌گویند او همواره در مثال‌هایی که برای کارگران و کارکنان آیکیا ارائه می‌کند، وقتی می‌خواهد از یک کارگر یا کارمند شرکت صحبت کند خودش را در نظر می‌گیرد و باید‌ها و نباید‌ها را درباره خودش ذکر می‌کند. به این ترتیب کارکنان شرکت به او بیشتر نزدیک می‌شوند. این نوع صحبت کردن با کارکنان با موضوع اصلی شرکت و ارزش‌ها و فرهنگ سازمانی آن که روحیه همکاری و تلاش است می‌خواند. کامپراد وقتی که با هواپیما سفر می‌کند بدون استفاده از صندلی قسمت‌های درجه اول، بلیت صندلی‌های قسمت عادی هواپیما را پیش‌خرید می‌کند و اگر بنا باشد با قطار سفر کند از واگن‌های درجه‌دو استفاده می‌کند. او کمتر در هتل‌های لوکس و گران‌قیمت اقامت می‌گزیند و همین سادگی در زندگی و رفتار است که او را محبوب‌تر ساخته است. کامپراد این سادگی را به کارکنان آیکیا نیز منتقل کرده است؛ در سال ۲۰۱۱ مجله نیویورکر گزارشی از زندگی شخصی او منتشر کرد و در آن نوشت کامپراد به این معروف است که از چای کیسه‌ای چند بار استفاده می‌کند و بسته‌های نمک و فلفل غذای رستوران‌ها را توی



پاناسونیک: شروع کسب و کار با تولید لامپ دو چرخه

حرکت تدریجی از تولید تلویزیون به سمت ساخت باتری خودرو

خود را به شرکت‌های کره جنوبی و چین که محصولات ارزان‌تری دارند واگذار می‌کنند و از بازار خارج می‌شوند. در سال‌های اخیر سونی وارد بازار بازی‌های رایانه‌ای شده و پاناسونیک روی باتری‌های خودروهای برقی تمرکز کرده است. پاناسونیک از سال ۲۰۰۳ تبلیغات درباره سبز و سازگار با محیط زیست بودن محصولات خود را شروع کرد و در سال ۲۰۱۰ اعلام کرد که می‌خواهد در سال ۲۰۱۸، صدمین سالگرد تاسیس خود، شرکت شماره یک نوآوری‌های سبز در صنعت الکترونیک باشد.

پاناسونیک را کونوسوکه ماتسوشیتا بنیان گذاشت. زندگی ماتسوشیتا بسیار هیجان‌انگیز و عبرت‌آموز بوده و او به یکی از الگوهای اخلاق کسب و کار و تلاش برای رسیدن به موفقیت از تقریباً هیچ تبدیل شده است. ماتسوشیتا کوچک‌ترین فرزند یک خانواده با ۸ فرزند بود که در سال ۱۸۹۴ در یک روستا در جنوب اوزاکای ژاپن متولد شد. تا سن نوجوانی، یک برادر و چهار خواهر خود را بر اثر بیماری از دست داد. پدرش که زمین کشاورزی را فروخته بود و مغازه چوب‌فروشی در اوزاکا باز کرده بود، ورشکسته و به عنوان فراش یک مدرسه مشغول به کار شد. او کونوسوکه را نیز در ۹ سالگی، وقتی که تا کلاس چهارم ابتدایی بیشتر درس نخوانده بود، از مدرسه برداشت و به عنوان شاگرد کارگاه تولید زغال، سر کار گذاشت. در همین سال‌ها بود که در یک حادثه قطار، ماتسوشیتا مادر خود را نیز از دست داد. کارگاه تولید زغال تعطیل شد و کونوسوکه در یک مغازه دوچرخه‌فروشی که از انگلستان دوچرخه وارد می‌کرد، مشغول به کار شد. او در سال ۱۹۱۰، در شرکت الکتریک لایت اوزاکا به عنوان دستیار سیم‌کشی داخلی کار می‌کرد. ماتسوشیتا به سرعت در کارش پیشرفت کرد و همان‌جا تکنیسین نصب شد. کار در سرما برای ساعات طولانی، او را به ذات‌الریه مزمنی نیز مبتلا کرد. ماتسوشیتا در ۲۰ سالگی ازدواج کرد.

الزام به یک روز استراحت پس از سه روز کاری که ناشی از بیماری بود و طرحی که برای ساخت یک سرپیچ لامپ داشت، ماتسوشیتا را در ۲۲ سالگی به این فکر انداخت که اولین شرکت شخصی خود را تاسیس کند. در این شرکت، او با برادرزنش شریک شد که بعدها شرکت سانپو الکتریک را تاسیس کرد و چند دهه بعدتر، این شرکت با شرکتی که ماتسوشیتا بنیان گذاشت، ادغام شد. در ابتدای کار، ۱۰۰ ین پس‌انداز ماتسوشیتا و کار دو کارگری که با او از کار قبلی جدا شده بودند در کارگاهی در دو اتاق اجاره‌ای اقبالی نداشت و آنها در آستانه ورشکستگی بودند که سفارشی برای ساخت قطعاتی برای پنکه‌های تولیدی شرکت کاواکیتا، امید را به آنها بازگرداند.

کونوسوکه در سال ۱۹۱۸، شرکت تولیدی ابزار الکتریکی ماتسوشیتا را تاسیس کرد و قدم‌های بلند موفقیت به تدریج برداشته شد؛ کارخانه و دفتر کوچکی برای شرکت خریده شد و کسب و کار ماتسوشیتا تثبیت شد. اختراع لامپ کوچک چهارگوشی برای دوچرخه در سال ۱۹۲۷، وضعیت شرکت را بهتر نیز کرد. اولین بار بود که از برند «ناسیونال» روی این لامپ استفاده شد. او با انتخاب این برند، تلاش کرد طوری لامپ جدیدش را به مردم بشناساند

شناسنامه

Panasonic

نام شرکت: پاناسونیک

سال تاسیس: ۱۹۱۸ میلادی

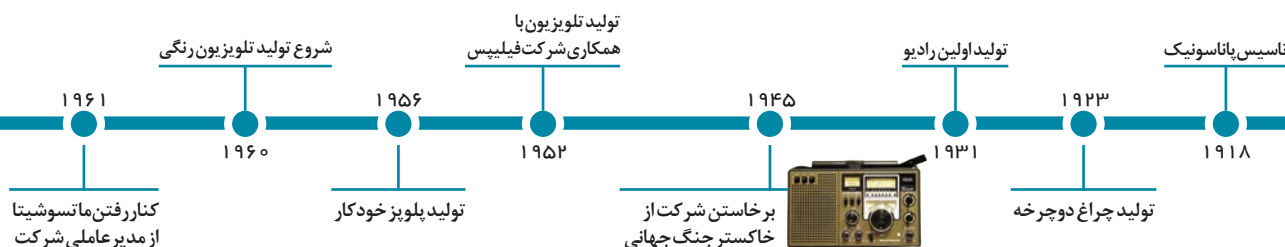
ملیت: ژاپنی

زمینه فعالیت: لوازم الکتریکی

شرکت پاناسونیک که تا همین چند سال پیش کمپانی صنعتی الکتریکی ماتسوشیتا شناخته می‌شد، یک شرکت ژاپنی چندملیتی است که دفتر مرکزی آن در اوزاکا واقع شده است. این شرکت در سال ۱۹۱۸ تاسیس شد و به سرعت به یکی از شرکت‌های مشهور ژاپنی صنایع الکترونیک در سطح جهان در کنار سونی، هیتاچی، توشیبا و کانتن تبدیل شد. این شرکت در کنار صنایع الکترونیک، در بخش‌های غیرالکترونیک مثل خدمات تعمیرات اساسی منازل نیز فعال است. پاناسونیک یکی از بزرگ‌ترین تولیدکنندگان تلویزیون در جهان به شمار می‌رفت و در سال ۲۰۱۲ چهارمین شرکت جهان با بیشترین سهم بازار تلویزیون را دارا بود. اما به تدریج سهم این شرکت در بازار کم شده است؛ خبرگزاری رویترز در ژوئن گذشته اعلام کرد که شرکت‌های سونی و پاناسونیک به تدریج سهم بازار تلویزیون



دفتر مرکزی پاناسونیک





کونوسوکه ماتسوشیتا

شرکت بلوکه شد. فشار بسیار زیادی روی شرکت بود تا چند سال بعد که حدود ۱۵ هزار کارگر به طور خودجوش دست به تظاهرات و اعتراض زدند و به دولت فشار آوردند که فعالیت‌های شرکت را آزاد کند. شرکت عملاً از روی خاکسترهای آتش جنگ جهانی دوم دوباره سر برآورد.

فعالیت دوباره شرکت با ایجاد برندی جدید در صنایع الکترونیک انجام شد. در پیش از جنگ، شرکت ماتسوشیتا از برند «ناسیونال» استفاده می‌کرد و اولین لامپ‌های دوچرخه‌ای که ساخت همین نام را بر خود داشت. اما این بار، شرکت ماتسوشیتا برند «پاناسونیک» را انتخاب و به تدریج آن را جایگزین کرد. این شرکت از برند پاناسونیک اولین بار در سال ۱۹۵۵ برای نوعی بلندگو استفاده کرد و این برند به سرعت جای خود را باز کرد. شرکت کار خود را پیش می‌برد و تلاش می‌کرد که وارد ساخت لوازم الکتریکی دیگری نیز بشود. این برند در سال ۱۹۵۲ با همکاری شرکت اروپایی فیلیپس تولید اولین تلویزیون‌های خود را شروع کرد و بعدتر، تولید پلویز، هواساز خانگی، ضبط صوت و تلویزیون رنگی را آغاز کرد. ماتسوشیتا در سال ۱۹۶۱ و در ۶۵ سالگی از مدیرعاملی شرکت خود کناره‌رفت و ریاست هیئت مدیره را در اختیار گرفت. در نشست سالانه سیاست‌گذاری شرکت در سال ۱۹۶۱، در کمال شگفتی حاضران، گفت: «مدت کوتاهی است که من جشن ۶۵ سالگی خود را گرفته‌ام. من همیشه فکر می‌کردم که در زمانی مناسب باید با پای خودم پایین بیایم و آن زمان اکنون فرارسیده است. من حمایت خود را از شرکت با ایفای نقش رئیس هیئت مدیره در پشت صحنه ادامه خواهم داد.» او مدیرعاملی شرکت را به پسر خوانده خود واگذاشت که با دخترخش ازدواج کرده بود.

ماتسوشیتا در همان سال که کناره‌رفت، اولین سفر خود را به آمریکا انجام داد و دست به سلسله همکاری‌هایی با شرکت‌های آمریکایی زد. تولید تلویزیون پاناسونیک برای خانواده‌های آمریکایی شروع شد و در سال ۱۹۷۹ نیز تولید برای خانواده‌های اروپایی آغاز شد. شرکت ماتسوشیتا برند ناسیونال را رها نکرده بود و بین سال‌های دهه ۱۹۵۰ تا ۱۹۷۰ تولید محصولات الکترونیکی با این برند را برای خارج از آمریکای شمالی ادامه داد. رشد بالای کارخانه ماتسوشیتا در آن سال‌ها باعث شد که به برخی حوزه‌های دیگر مثل تولید نیروگاه در نقاط مختلف جهان روی بیاورد.

در سال ۱۹۸۳ پاناسونیک به ساخت رایانه شخصی روی آورد. در دهه ۱۹۹۰، شرکت ماتسوشیتا با هزینه میلیاردی دلار، دو شرکت آمریکایی فعال در زمینه صنایع الکترونیک را تحت تملک خود درآورد. قرن بیست و یکم که شروع شد، پاناسونیک دست به کارهای جاه‌طلبانه‌تری زد؛ برای مثال در سال ۲۰۰۲ هم‌زمان با سی‌وینجمین سالگرد تاسیس پاناسونیک کانادا، ۵ میلیون دلار برای ساخت شهر موسیقی در تورنتو کمک کرد. به تدریج تغییر فناوری در محصولات پاناسونیک نیز روی خود را نشان داد؛ در سال ۲۰۰۶ این برند اعلام کرد که تولید تلویزیون آنالوگ را که در آن زمان ۳۰ درصد سهم بازار را در اختیار داشت متوقف می‌کند تا روی تولید تلویزیون‌های دیجیتال تمرکز کند. در سال ۲۰۰۸، «کمپانی صنعتی الکترونیکی ماتسوشیتا با مسئولیت محدود» به «شرکت پاناسونیک» تغییر نام داد و بعدتر شرکت سانوی در آن ادغام شد. این ایام هم‌زمان بود با بحران مالی جهانی که به تدریج گسترده می‌شد و در سال ۲۰۱۱ چنان دامن پاناسونیک را گرفت که اعلام کرد ۴۰ هزار نیروی کار خود را اخراج خواهد کرد. ماتسوشیتا در زمان جنگ جهانی دوم چنین نکرده بود که پاناسونیک در بحران مالی جهانی انجام داد. البته در آن سال‌ها، صنایع نظامی به کمک ماتسوشیتا آمده بود.

که هر خانوار در کشور او، یکی از این لامپ‌ها را خریده باشد. شرکت ماتسوشیتا سپس یک اتوی برقی تولید کرد که در رقابت با حدود ۱۰۰ شرکت رقیب، توانست قیمت ارزان‌تری داشته باشد. این شرکت، در سال ۱۹۳۱ تولید رادیو را آغاز کرد که یک رادیوی سه‌موج بود. یک سال بعد، گردهمایی عمومی شرکت ماتسوشیتا برگزار شد و جملات معروف مدیر شرکت در آنجا اعلام شد؛ جملاتی که تا سال‌ها انعکاس داشت: «هدف تولیدکننده غلبه بر فقر با تولید انبوه و بی‌شمار کالاهاست. اگر چه آب را می‌توان به‌خودی‌خود یک کالا در نظر گرفت، هیچ‌کس ایرادی نخواهد گرفت اگر یک عابر از یک شیر سر راهش آب بنوشد. دلیل این امر آن است که آب بسیار ارزان و بسیار فراوان است. هدف ما نیز به عنوان یک تولیدکننده، آن است که کالاها را به فراوانی آب و ارزانی آن در اختیار مصرف‌کنندگان قرار دهیم. از این طریق است که ما خواهیم توانست پوزه فقر را به خاک بمالیم و شادی را برای مردم به ارمغان آوریم و این جهان را محل بهتری برای زیستن سازیم.»

شرکت ماتسوشیتا به تدریج توانست دفتر و کارخانه جدیدی در اوزاکا خریداری کند. در سال‌های پیش از جنگ جهانی دوم، این شرکت موسسه‌ای برای تربیت کارگران ایجاد کرد و کارها به‌خوبی پیش می‌رفت تا اینکه جنگ ژاپن با چین و سپس با آمریکا پیش آمد. در این ایام، رکود اقتصادی شدیدی بر کشور حاکم بود اما ماتسوشیتا هیچ کاری را اخراج نکرد و شرکت با توجه به نیاز روز، به کارهای دیگری روی آورد. جنگ باعث شد که شرکت از اواخر دهه ۱۹۳۰ وارد تعامل با مقامات سیاسی ژاپن شود. برخلاف آنچه ماتسوشیتا برای تلاش در تولید محصولات انسان‌دوستانه داشت، ناچار شد که با توجه به شرایط روز وارد ساخت تجهیزات نظامی شود؛ تصمیمی که هم ناچار بود کارکنان خود را برای انجام آن توجیه کند و هم در سال‌های بعد از جنگ برای شرکت هزینه داشت. با این حال، پاناسونیک وارد حوزه‌هایی شد که در آن هیچ سرشته‌ای نداشت؛ او در سال ۱۹۴۳ شرکت کشتی‌سازی ماتسوشیتا و چند ماه بعد شرکت هواپیماسازی ماتسوشیتا را تاسیس کرد و تا پایان جنگ ۵۶ کشتی چوبی و ۳ هواپیمای چوبی ساخت.

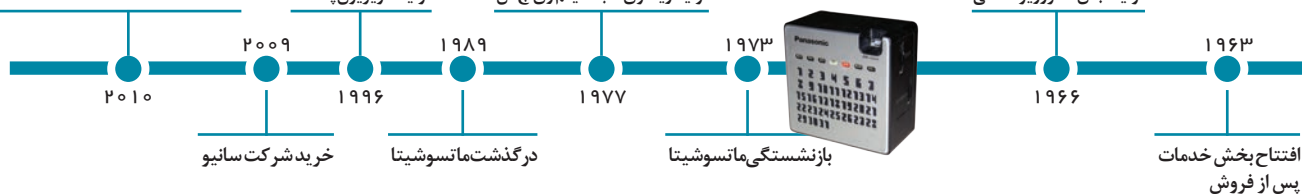
جنگ که تمام شد، شرکت ماتسوشیتا در دسته معدود شرکت‌های خانوادگی قرار گرفت که گفته می‌شد در ایام جنگ با استفاده از امکانات خود به ساخت سلاح و ادوات جنگ پرداخته و به سرمایه فراوانی دست پیدا کرده‌اند. به این بهانه، کل دارایی‌های

تلاش برای تبدیل شدن به شرکت شماره یک نوآوری‌های سبز در صنایع الکترونیک جهان

تولید تلویزیون پلاسما

تولید ویدئوی ضبط فیلم وی‌اچ‌اس

تولید اجاق ماکروویو خانگی



ستاره طلایی خوش شانس پدر الکترونیک کره جنوبی

یکی از شرکت‌های خانوادگی مهم آسیای شرقی به شمار می‌رود

تلاش کرد قوطی‌های خود را بسازد. بنابراین ناچار شد که وارد صنعت پلاستیک شود و اتفاقاً در این صنعت خیلی هم رشد کرد و توانست علاوه بر قوطی کرم صورت کلی محصولات دیگر بسازد و به اولین تولیدکننده عمده محصولات پلاستیکی در کره جنوبی تبدیل شود. این شرکت از همین راه درآمدهای خارجی بسیاری نیز کسب کرد که مسیر آینده آن را روشن می‌کرد.

ماجرای این بود که بعد از جنگ جهانی دوم، آمریکا بسیار راغب بود که در شرق آسیا کره جنوبی به یک کشور صنعتی در کنار ژاپن تبدیل شود. کره جنوبی اگر از نظر اقتصادی قدرتمند می‌شد می‌توانست رقیبی بسیار خوب برای کشورهای کمونیستی شرق آسیا به شمار بیاید که در زمینه جنگ سرد آن سال‌ها خطری بین‌المللی برای آمریکا به شمار می‌رفتند. بنابراین کره جنوبی به لطف کمک‌های خارجی غربی و تلاش خود، به سرعت پیشرفت کرد و شرکت‌های آن از جمله شرکت لای‌کی نیز رشد کردند. شرکت صنایع شیمیایی لای‌کی در مسیر تولیدات خود، اولین خمیر دندان به صورت کرم را نیز در کره جنوبی تولید کرد و دهه‌های بعد بسیاری از اولین‌های کره جنوبی توسط این شرکت خُلف لای‌کی تولید شد.

شاید در ایران هنوز بسیاری خاطره محصولات الکترونیک گلداستار را به یاد داشته باشند اما خاطره اصلی در آمریکا نزد مردم این کشور است. باید گفت که در اوایل کار، شرکت گلداستار اولین رادیوها را در کره جنوبی تولید کرد. در حالی که بسیاری از لوازم خانگی



برج‌های دوقلوی ال‌جی در سئول



شناسنامه

نام شرکت: ال‌جی

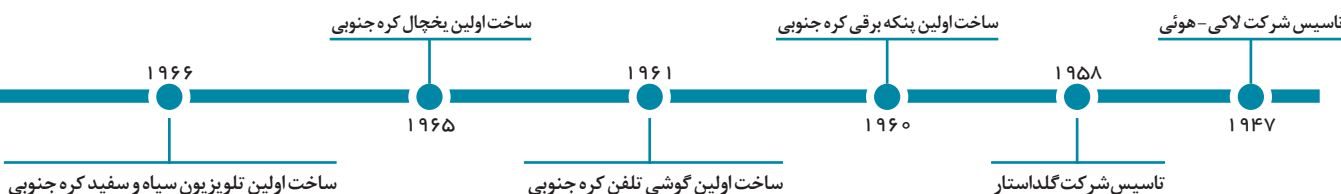
سال تاسیس: ۱۹۴۷ میلادی

ملیت: کره جنوبی

زمینه فعالیت: لوازم الکترونیکی

برج‌های دوقلوی شرکت ال‌جی در سئول، پایتخت کره جنوبی، معروف‌تر از این است که شهروندان سئولی برای پیدا کردنش نشانی آن را بپرسند. این شرکت چهارمین شرکت خانوادگی بزرگ کره جنوبی به حساب می‌آید؛ شرکت‌هایی خوشه‌ای که خانواده‌های مهم کره‌ای آنها را در میانه قرن بیستم تاسیس کرده‌اند و از دهه ۱۹۸۰ میلادی به زبان محلی به آنها «چایبول» گفته می‌شود. چایبول‌ها در کره به صورت درختی یا خوشه‌ای، شامل چندین شرکت بین‌المللی در حوزه‌های مختلف اقتصادی هستند و همه زیر نظر یک شرکت مادر قرار می‌گیرند. شاید در زبان فارسی بتوان به آنها «مجتمع‌های اقتصادی» نام داد. معمولاً رئیس هیئت مدیره شرکت مادر در شایبول‌ها بزرگ خاندانی است که آن شرکت را به وجود آورده است. چایبول‌ها ترکیبی از شرکت‌های سنتی شرق آسیا هستند که به تدریج تلاش می‌کنند اصول حاکمیت شرکتی شرکت‌های مدرن غربی را در خود بومی کنند. سامسونگ، هیوندای و دوو از مهم‌ترین چایبول‌های دیگر کره جنوبی به شمار می‌روند. تاریخچه شرکت ال‌جی را شاید بتوان به طور خیلی خلاصه چنین گفت: در سال ۱۹۴۷ شرکت «صنایع شیمیایی لاک-هونی» تاسیس شد. در سال ۱۹۵۲ این شرکت که نامش شبیه به «لاکی» در زبان انگلیسی به معنی خوش شانس تلفظ می‌شد، اولین شرکتی در کره جنوبی بود که وارد صنایع پلاستیک شد. وقتی که شرکت به خوبی کسب‌وکار پلاستیک خود را گسترش داد، شرکت «گلداستار» را که به زبان انگلیسی ستاره طلایی معنی می‌داد در سال ۱۹۵۸ تاسیس کرد. کمی بعد، هر دو شرکت «لاکی» و «گلداستار» نیز در هم ادغام شدند و شرکت «لاکی گلداستار» را به وجود آوردند که از سال ۱۹۹۷ در رقابت با بازارهای غربی به طور مخفف «ال‌جی» خوانده می‌شود. ال‌جی همچنین در شعار این شرکت مخفف جمله «زندگی خوب است» به کار می‌رود.

لاکی گلداستار را «این-هوویی کو» تاسیس کرد و در طول تاریخ خود به زنجیره‌ای از نیازها وارد صنایع مختلف شد. کو در دوران پس از جنگ جهانی دوم در کره جنوبی یک سری فروشگاه‌های زنجیره‌ای به نام «یونام» داشت که شرکت شیمیایی خود را بنیان گذاشت. البته او شریکی نیز به نام هو مان-جونگ داشت که خاندان او تا همین حالا هم در شرکت ال‌جی با خاندان کو شریک‌اند. شرکت شیمیایی لای‌کی ابتدا کرم صورت معروفی به همین نام تولید می‌کرد اما برای بسته‌بندی کرم که در آن روزگار وضعیت خوبی نداشت



در کره جنوبی شروع شد. تا اوایل سال ۱۹۸۰ شرکت لایگی گلدستار یک مجتمع اقتصادی شده بود که سالانه ۹۱۱ میلیون دلار صادرات داشت و دارای ۲۳ شرکت زیرمجموعه بود که در شش حوزه صنایع شیمیایی و انرژی، الکترونیک، ماشین‌آلات و فلزات، تجارت، امور مالی و خدمات فعال بود. در سال ۱۹۹۲ شرکت ال جی اولین تلویزیون‌های رنگی با کیفیت بالا و صدای دالبی را عرضه کرد. در سال ۱۹۹۹ این شرکت ساخت اولین تلویزیون‌های ال‌سی‌دی در کره جنوبی را شروع کرد و به فناوری ساخت تلویزیون‌های مسطح رسید. در همان سال ال جی نازک‌ترین تلویزیون ۴۰ اینچی مسطح جهان را ساخت. دو سال بعد، ال جی اولین تلویزیون ۶۰ اینچی جهان را تولید کرد که یک رکورد در صنعت تلویزیون‌سازی به شمار می‌رفت. در سال ۲۰۱۰ نیز اولین تلویزیون‌های سه‌بعدی و بدون قاب کره جنوبی توسط ال جی ساخته شد. سال بعد تلویزیون هوشمند توسط این شرکت به بازار آمد و همچنان این مسیر ادامه دارد.

شرکت ال جی در سال ۲۰۰۱ وارد شراکت با شرکت‌های غربی نیز شد؛ در سال ۲۰۰۱ در همکاری با شرکت فیلیپس با نام رسمی «رویال فیلیپس الکترونیکس»، شرکت «ال جی فیلیپس دیسپلی» و نیز شرکت «ال جی فیلیپس ال‌سی‌دی» به وجود آمد که روی ساخت مانیتور و تلویزیون‌های دیجیتال تمرکز کرده بودند. با این حال، در سال ۲۰۰۸ فیلیپس سهام خود را واگذار کرد. در سال ۲۰۰۵ هم ال جی وارد شراکت با شرکت «نورتل نتورکز» شد و شرکت «ال جی نورتل» به وجود آمد که روی ساخت ابزارهای مخابراتی تمرکز کردند. شرکت ال جی در سال ۲۰۰۳ دست به تغییر ساختار اساسی در خود زد تا بتواند به جای مدل شرکت‌های خانوادگی سنتی آسیای شرقی به مدل شرکت‌های هلدینگ غربی نزدیک شود. دولت کره جنوبی نیز چندی بعد به این شرکت و شرکت‌های مشابه فشار وارد آورد که باید قوانین حاکمیت شرکتی را بیشتر رعایت کنند و شفافیت بیشتری در فعالیت‌های خود داشته باشند. با اینکه ال جی دست به تجدید ساختار زد اما بدنه خانوادگی در مدیریت این شرکت که شامل دو خانواده کو و هو می‌شد، همچنان ساختار آن را به صورت خانوادگی حفظ کرده و عملاً علاوه بر سهم زیادی از مالکیت شرکت، منافع آن نیز در دست این دو خانواده است. با این حال، برخی کارشناسان گزارش داده‌اند که ال جی در مقایسه با شرکتی مثل سامسونگ بسیار شفاف‌تر عمل می‌کند.

شرکت ال جی الکترونیکس در حال حاضر ۱۱۴ شرکت وابسته به خود را در ۱۲۸ نقطه از دنیا اداره می‌کند که حدود ۸۳ هزار نفر در آنها مشغول به کارند. در سال ۲۰۱۴ فروش جهانی محصولات ال جی ۵۵،۹۱ میلیارد دلار بود. این شرکت یکی از برندهای مطرح تولید تلویزیون، تلفن همراه، هواساز، ماشین لباس‌شویی و یخچال در بازارهای جهانی به شمار می‌رود. رئیس کنونی ال جی مردی ۶۵ ساله به نام «بن- جون کو» و نوه بنیان‌گذار شرکت است. او در سال ۱۹۷۸ از دانشگاه ملی سئول مدرک کارشناسی آمار گرفت و از دانشگاه شیکاگو کارشناسی ارشد مدیریت کسب‌وکار، و سال‌ها در شرکت‌هایی در زمینه‌های نیمه‌رساناها، رایانه‌های شخصی، فناوری اطلاعات و مواد شیمیایی کار کرد و در ۱۹۹۵ به شرکت ال جی بازگشت. کو نزدیک به ربع قرن در شرکت‌های مختلف ال جی کار کرده و قبلاً مدیرعامل شرکت ال جی اینترنشنال بوده است. او در سال‌هایی که ال جی با فیلیپس شراکت می‌کرد، مدیرعامل شرکت مشترک آنها بود. به طور کلی خانواده کو جزو افراد ثروتمند کره جنوبی به شمار می‌رود؛ مجله فوربس سال ۲۰۱۱ در گزارشی که درباره دارایی کو بون- مو، رئیس وقت هیئت مدیره ال جی، منتشر کرده بود نوشته بود که او دوازدهمین فرد ثروتمند کره جنوبی است که دارایی او در آن موقع حدود ۱،۴ میلیارد دلار بوده است.



این- هوویی کو

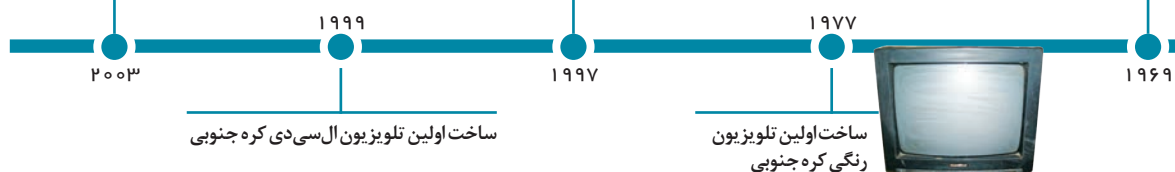
که در خارج از کره جنوبی در دسترس نبود با برند «لاکی» تولید می‌شد، تولید محصولات مصرفی الکترونیک با برند «گلدستار» انجام می‌شد. برند لاکی برای محصولات بهداشتی خود مثل صابون‌ها و مواد شوینده ماشین لباس‌شویی «هی تی» معروف بود اما بیشترین محبوبیت این برند برای خمیردندان لاکی و پیرو بود. حتی تا امروز هم شرکت ال جی به تولید برخی از این محصولات، مثل شوینده لباس‌شویی، در بازار کره جنوبی ادامه می‌دهد. کو، موسس ال جی، را پدر صنایع الکترونیک کره جنوبی دانسته‌اند. این شرکت اولین پنکه برقی را در کره جنوبی در سال ۱۹۶۰، اولین گوشی تلفن را در این کشور در سال ۱۹۶۱ و اولین یخچال را در ۱۹۶۵ تولید کرد. در سال ۱۹۶۶ حدود ۱۰ سال بود که ال جی رادیو تولید می‌کرد و اولین تلویزیون سیاه و سفید را در کره جنوبی ساخت و روانه بازار کرد. در دهه ۱۹۶۰ شرکت‌های گلدستار و لاکی فعالیت‌های خود را گسترش دادند و کلی سود کسب کردند و با سرمایه‌ای که جمع کردند توانستند فعالیت خود را در بازار گسترش دهند. در سال ۱۹۶۹ کو درگذشت. او چندی پیش از فوتش بنیاد لاکی گلدستار یونام را تأسیس کرد که عملاً همه فعالیت‌های دوران زندگی او را تحت پوشش چتری واحد قرار می‌داد. کو فرهنگی سازمانی را در شرکت‌های قبلی خود و در بنیادش دنبال می‌کرد که تا همین حالا هم این فرهنگ ادامه دارد؛ کو مصر بود که مدیران شرکت از کارکنانی باشند که از کف هرم سازمانی بالا آمده‌اند و بعد از کسب تجربه در بنیاد و شرکت‌های وابسته و نیز آموزش‌هایی که دیده‌اند به مدیران شرکت تبدیل شوند. این فرهنگ سازمانی اهمیت بسیار زیادی به نیروی انسانی شرکت‌ها می‌داد.

با این حال، لاکی گلدستار کار خود را ادامه داد؛ در سال ۱۹۷۷ که هنوز معلوم نبود چه شرکتی در کره جنوبی می‌خواهد دست به پخش برنامه‌های تلویزیونی بزند، شرکت ال جی شروع به ساخت تلویزیون‌های رنگی گلدستار کرد که پس از آن این محصول به بازارهای آمریکا صادر شد. تنها در عرض چهار سال، تا سال ۱۹۸۱ شرکت گلدستار بیش از ۲۰ نوع تلویزیون رنگی تولید می‌کرد و تازه در آخر آن سال بود که پخش برنامه‌های تلویزیونی رنگی

تلاش برای تغییر حاکمیت شرکتی با الگوهای غربی

تأسیس شرکت لایگی گلدستار (ال جی)

درگذشت بنیان‌گذار ال جی



معلم انگلیسی سابق و ثروتمندترین چینی امروز

شرکت علی بابا در آمار تمان جک ما متولد شد

زبان انگلیسی گرفت. هانگژو، شهری ۲ هزارساله در شرق چین و مرکز استان ژجیانگ است که منطقه‌ای توریستی با جاذبه‌های گردشگری فراوان به شمار می‌رود. این شهر بعدها میزبان دفتر مرکزی علی بابا شد. جک ما از ۱۲ سالگی شروع به یادگیری زبان انگلیسی کرد و به یک راهنمای تور تبدیل شد که گردشگران خارجی علاقه زیادی داشتند او آنها را در شهرش بگرداند. او قبل از اینکه به دانشگاه تربیت معلم هانگژو برود، دو بار برای دانشگاه‌های آمریکا درخواست فرستاد اما رد شد. در نهایت شروع به کار کرد و در سه سال اول، ماهی معادل ۱۰ دلار حقوق می‌گرفت. مهارت او در زبان انگلیسی باعث شد که در سال ۱۹۹۵ یک کار نیمه‌وقت مترجمی برای تجار چینی و آمریکایی پیدا کند. ما چیزهایی از اینترنت شنیده بود اما اولین بار وقتی که در سال ۱۹۹۵ به سیاتل آمریکا سفر کرد با رایانه و اینترنت روبه‌رو شد. او درباره مطالب عمومی مربوط به چین در اینترنت جست‌وجو کرد و با کمال شگفتی دید که محتوای خاصی در اینترنت درباره چین وجود ندارد. فردای همان روز به کمک دوستانش در خانه‌ای که اقامت داشت یک وبسایت برای کسب‌وکار ترجمه خودش درست کرد. در حقیقت این وبسایت که «آگلی» نام داشت برای معرفی چین نیز به کار می‌رفت. در خلال پنج ساعت بعد از اینکه وبسایت بالا آمد جک پنج ایمیل از چینی‌هایی دریافت کرد که دوست داشتند بیشتر درباره او بدانند. چنین بود که ما فهمید اینترنت پدیده‌ای است که جای بسیار زیادی برای کار دارد. ما به چین برگشت با کمک همسرش ۲۰ هزار دلار جمع کرد و اولین شرکت اینترنتی‌اش یعنی «چاینا یلو پیجز» را به راه انداخت که برای شرکت‌های کوچک چینی وبسایت درست می‌کرد. در عرض سه سال، این وبسایت ۸۰۰ هزار دلار برای او درآمد داشت. ما به یاد می‌آورد اولین روزی که رایانه‌اش را می‌خواست به اینترنت متصل کند، همه دوستانش را به خانه‌اش دعوت کرد و با یک مودم دایال‌آپ بسیار کند می‌خواست به یک وبسایت دسترسی پیدا کند: «بعد از سه ساعت و نیم ما نیمی از صفحه وبسایت را دریافت کرده بودیم. بازی می‌کردیم، تلویزیون نگاه می‌کردیم و غذای خورده‌ام اصفحه کامل نمی‌شد. با این حال، باعث سربلندی من بود که به فناوری اینترنت دست پیدا کرده‌ام.» او در سال ۱۹۹۸ توانست در سمت عنوان مدیر فناوری اطلاعات کاری در

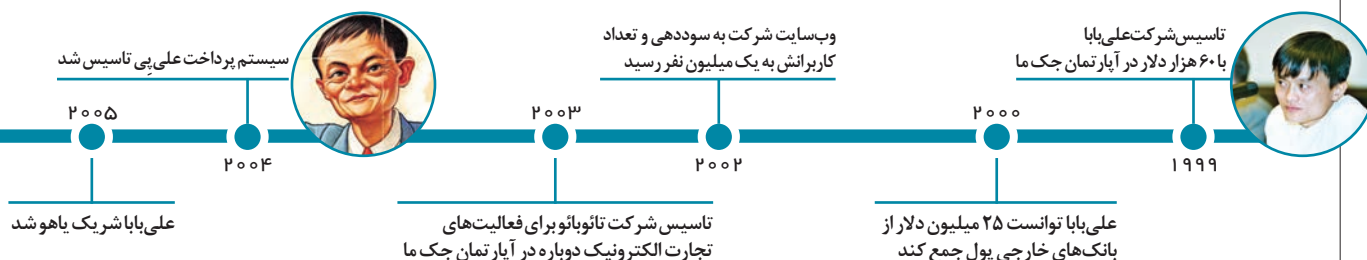
شناسنامه
نام شرکت: علی بابا
سال تاسیس: ۱۹۹۹ میلادی
ملیت: چینی
زمینه فعالیت: تجارت الکترونیک و فروش آنلاین

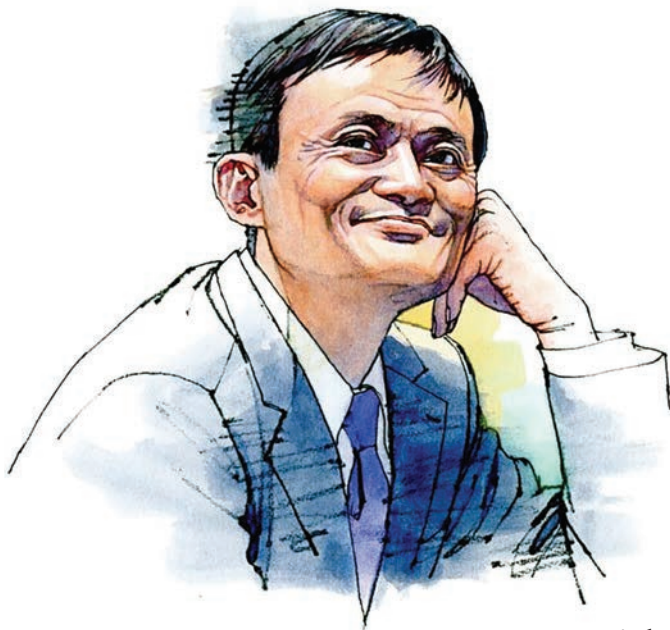
علی بابا کار پیچیده‌ای نمی‌کند؛ یک شرکت فروش آنلاین است مثل شرکت آمازون در آمریکا یا شرکت دی‌جی کالا در ایران. به عبارت روشن‌تر، گروه هلدینگ علی بابا یک شرکت چینی تجارت الکترونیک است که فروش مشتری به مشتری، تولیدکننده به مشتری یا تولیدکننده به تولیدکننده را از طریق پرتال اینترنتی خود انجام می‌دهد. وبسایت فروش تولیدکننده به مشتری آن علی بابا است و یک وبسایت به نام تائوبائو دارد که برای فروش اجناس مشتری به مشتری تاسیس شده؛ مثل وبسایت ای‌بی در آمریکا یا دیوار در ایران. در طول چندین سال، شرکت مادر علی بابا به تدریج شرکت‌هایی برای پرداخت‌های الکترونیکی، موتورهای جست‌وجوی فروش و خدمات پردازش داده با مرکزی با حافظه توده‌ای را تاسیس کرده است که همه با هم، تحت کنترل هلدینگ علی بابا قرار دارند؛ هلدیگی که بنیان‌گذار و مدیرعاملش یک مرد میان‌سال چینی است به نام جک ما.

جک ما، متولد سال ۱۹۶۴، در سال ۱۹۸۸ از دانشگاه تربیت معلم هانگژو لیسانس



دفتر مرکزی جدید علی بابا در هانگژو





جک ما

فروش سهام را در تاریخ وال استریت شکست، ما در یک مصاحبه گفت که خوشحال نیست ثروتمندترین فرد چینی است و یک روز دوباره به شغل معلمی باز خواهد گشت.

اما ماجرای علی بابا همه به روزهای خوش و وبسایتی دلچسب و خدمت‌گزار ختم نمی‌شود؛ یکی از مشکلات کنونی علی بابا فروش اجناس تقلبی برندهای غربی در آن است؛ در اوایل سال گذشته میلادی، برندهایی مثل گوچی و ایو سن لوران از علی بابا شکایت کرده بودند و جک ما فعلاً توانسته با دلجویی از آنها، مسئله را مسکوت نگه دارد. در ماه می سال گذشته، این برندها از یک شرکت حقوقی در پاریس خواسته بودند که پرونده شکایتی را در نیویورک علیه علی بابا ثبت کند به دلیل اینکه به‌احتیاج اجناس تقلبی از روی دست آنها را در سرتاسر جهان به فروش می‌رساند. ما در یک مقاله که در مجله فوربس منتشر شد اعلام کرد که این شرکت فروش اجناس تقلبی را اصلاح خواهد کرد و سپس نوشت ممکن است پول و فرصت‌های زیادی را از دست بدهد اما کنار کشیدن از فروش اجناس تقلبی باعث خواهد شد که صداقت و درستی برای این شرکت به ارمغان بیاید- انتشار این مقاله باعث شد که برندهای شاکي به دادگاه نامه‌ای بنویسند و از آن بخواهند که وساطت کند تا این دعوا به پایان برسد. با این حساب، فعلاً شرکت چینی تجارت آنلاین از مشکلات حقوقی در کشورهای غربی جسته است. با این حال، برخی از کارشناسان بدبین می‌گویند که این کار علی بابا در حال حاضر برای وقت خریدن و به تأخیر انداختن دعوای حقوقی و منع فروش در کشورهای غربی است و این شرکت قصد تغییر رویه ندارد.

«علی بابا و چهل دزد بغداد یکی از داستان‌های هزار و یک شب است که در آن، علی بابا به همراه چهل عیار دیگر پول‌ها و اشیای قیمتی را در غاری نگه می‌دارند که درش با اسم رمز «سسمی باز شو» باز می‌شود.

شرکت دولتی «مرکز بین‌المللی تجارت الکترونیکی چین» دست و پا کند که زیرمجموعه وزارت تجارت خارجی و همکاری‌های اقتصادی این کشور بود. اما یک سال بعد استعفا داد و به هانگژو بازگشت؛ اما حالا تیمی داشت که می‌توانست با آنها یک وبسایت فروش آنلاین را تأسیس کند. در همان روزها بود که برای اولین بار جری یانگ، یکی از دو مؤسس شرکت یاهو، را در چین ملاقات کرد. در سال ۱۹۹۹ جک ما تصمیم گرفت که وبسایت علی بابا را به راه بیندازد که یک وبسایت فروش تولیدکننده به تولیدکننده بود. او با کمک ۱۷ نفر دیگر، ۶۰ هزار دلار جمع کرد و در آپارتمان کار وبسایت آغاز شد. اما پیشرفت به طرز یابورنگرندی آغاز شد و تا سه سال بعد، وبسایت علی بابا به سوددهی رسید و یک میلیون کاربر داشت. او دوباره فکر تأسیس علی بابا می‌گوید: «یک روز در کافی‌شاپی در سان‌فرانسیسکو نشسته بودم و با خود فکر می‌کردم که علی بابا اسم خوبی می‌تواند باشد. بعد پیشخدمت کافه آمد و من از او پرسیدم چیزی درباره علی بابا می‌دانی؟ او گفت بله، گفتم چه چیزی؟ گفت سسمی باز شو. و من گفتم بله، همین اسم درست است. بعد از آن، من به خیابان رفتم ۳۰ نفر را پیدا کردم و از آنها پرسیدم که آیا علی بابا را می‌شناسند؟ آدم‌هایی از هند، از آلمان، از توکیو و چین. همه آنها علی بابا را می‌شناختند؛ علی بابا، سسمی باز شو. علی بابا مهربان است، یک تاجر باهوش است و به دهکده‌اش کمک می‌کند. همچنین تلفظش راحت است و در همه جهان شناخته شده است. علی بابا در را برای شرکت‌های کوچک و متوسط باز می‌کند.»

چند ماهی از شروع به کار وبسایت علی بابا نگذشته بود که شرکت توانست با به دست آوردن دو فرصت سرمایه‌گذاری خارجی، در مجموع ۲۵ میلیون دلار پول جمع کند. این پول‌ها نیز کمک کرد که تا سال ۲۰۰۲ علی بابا یک میلیون کاربر داشته باشد و به سوددهی برسد. ما تصمیم گرفت که تجربه علی بابا را برای وبسایت که مشتریان بتوانند جنس‌های خود را به یکدیگر بفروشند تکرار کند و وبسایت تائوبائو را تأسیس کرد. به دلیل نیاز به زیرساخت‌های فنی، آنها به سرعت سیستم پرداخت آنلاین علی‌پی را نیز راه‌اندازی کردند.

وقتی که کار علی بابا و تائوبائو رونق گرفت نیاز به یک موتور جست‌وجوی مناسب و سریع احساس شد و جک ما که از قبل با یانگ، یکی از مؤسسان موتور جست‌وجوی یاهو، آشنا شده بود قراردادی با این شرکت بست که ۴۰ درصد سهام علی بابا به ارزش حدود یک میلیارد دلار به یاهو فروخته شود. اما شرکا به اختلاف برخوردند و مقررات چین که شرکت‌ها را از داشتن مالک خارجی منع می‌کرد، باعث دعوای حقوقی چندساله‌ای شد که در نهایت در سال ۲۰۱۲ علی بابا پذیرفت برای ۲۰ درصد سهامش به یاهو ۷٫۱ میلیارد دلار بپردازد.

از آن روزهایی که جک ما توی کافه‌های سان‌فرانسیسکو پرسه می‌زد تا حالا خیلی گذشته و او پیشرفت باورنکردنی‌ای کرده است؛ علی بابا اکنون بیش از ۸۰۰ میلیون کاربرد دارد و روزانه بالغ بر ۶۰ میلیون تراکنش در آن انجام می‌شود. ما در سال ۲۰۱۴ ثروتمندترین فرد در چین و هنگ‌کنگ و هجدهمین فرد ثروتمند جهان شناخته شد که در آن زمان، مطابق با تخمین‌های مجله فوربس حدود ۲۴٫۱ میلیارد دلار ثروت داشت. اما طبق آخرین محاسباتی که موسسه بلومبرگ انجام داده، جک ما در فوریه ۲۰۱۶ رتبه ۲۲ را در میان ثروتمندان جهان داشته و دارایی او نیز حدود ۲۵٫۹ میلیارد دلار تخمین زده شده است. با این حال، وقتی که در سپتامبر سال ۲۰۱۴ عرضه عمومی سهام این شرکت در بورس نیویورک آغاز شد و با فروش ۲۵ میلیارد دلار سهامش در یک روز رکورد بیشترین

ثبت رکورد تاریخی علی بابا با عرضه عمومی ۲۵ میلیارد دلاری سهامش در بورس نیویورک



شکایت چند برند غربی از علی بابا برای فروش اجناس تقلبی



علی بابا ۲۲۰ میلیون دلار سود کسب کرد



جک ما از مدیر عاملی علی بابا کناره‌گیری کرد و رئیس هیئت مدیره شد

ورود علی بابا به بازار بورس هنگ‌کنگ / راه‌اندازی شرکت تبلیغاتی علی‌ماما و نرم‌افزار پرداخت علی‌سافت

تبدیل بالاخانه پیتزافروشی به سومین وبسایت جهان

کارکنان سابق یک شرکت پرداخت آنلاین یوتیوب را تاسیس کردند

با یوتیوب زد، محبوبیت یوتیوب در عرض چند ماه به قدری رشد کرد که شرکت سکویا و شرکت مدیریت سرمایه «آرتیس» ۸ میلیون دلار دیگر به آن وام دادند.

در اواخر سال ۲۰۰۵ به طور روزانه حدود ۸ میلیون نفر در یوتیوب فیلم می دیدند. سال ۲۰۰۶ سال شکوفایی و سر به افلاک ساییدن یوتیوب بود. طی تابستان این سال، یوتیوب یکی از وبسایت های دنیای اینترنت با بیشترین سرعت رشد بود. در ماه ژوئیه ۲۰۰۶، هر روز حدود ۶۵ هزار ویدئوی جدید در وبسایت بارگذاری می شد و حدود ۱۰۰ میلیون بار ویدئوهای آن دیده می شد. یوتیوب به سرعت در وبسایت رتبه بندی وبسایت های اینترنتی بر اساس میزان بازدید، جای خود را باز کرد و در رتبه پنجم وبسایت های جهان با بیشترین بازدیدکننده ایستاد؛ جلوتر از شبکه های اجتماعی محبوب آن زمان مثل «مای اسپیس». در آن دوران، یوتیوب در ماه حدود ۲۰ میلیون بازدیدکننده داشت. بسیاری از کاربران آن نوجوانان و جوانانی بودند که به تدریج با فرهنگ اینترنت بزرگ می شدند؛ بیشترین گروه سنی در میان کاربران آن، نوجوانان بین ۱۲ تا ۱۷ سال را تشکیل می دادند. در سال ۲۰۰۶، یوتیوب حدود ۶۴ درصد بازار ویدئوی آنلاین را در کشوری مثل انگلستان دارا بود؛ یعنی کشوری خارج از موطن شرکت.

تاریخ یوتیوب دارای فراز و نشیب های جالبی بوده است؛ همان طور که گفته شد، در میان عوام امریکا به تلویزیون تیوب گفته می شود اما تیوب یک معنی نزدیک تر هم دارد که لوله است. هنوز چندماهی از شروع به کار یوتیوب نگذشته بود که سیلی از بینندگان به سوی آن سرازیر شدند. چند ماه بعد، شرکت تجهیزات تیوب اند رولفرم که در کار ساخت لوله بود از یوتیوب شکایت کرد که بینندگانش به جای رفتن به وبسایت آن به وبسایت این شرکت لوله سازی می آیند و بر اثر تعداد زیاد بازدیدکننده، این وبسایت از کار می افتد. نشانی وبسایت این شرکت لوله سازی



دفتر مرکزی یوتیوب



شناسنامه

نام شرکت: یوتیوب

سال تاسیس: ۲۰۰۵ میلادی

ملیت: آمریکایی

زمینه فعالیت: اشتراک گذاری آنلاین ویدئو و فیلم

داستان یوتیوب از اینجا شروع شد که سه کارمند سابق شرکت پی پل، یک شرکت پرداخت و انتقال آنلاین پول و کارت اعتباری، تصمیم گرفتند که یک وبسایت به اشتراک گذاشتن ویدئو راه بیندازند تا کاربران بتوانند در آن ویدئوهای خود را بارگذاری کنند، آنها را به اشتراک بگذارند و ویدئوهای دیگران را ببینند. نام این سه تن چاد هارلی، استیو چن و جاولد کریم بود. هارلی دانشجوی طراحی در دانشگاه ایندیانا در پنسیلوانیا بود و چن و کریم در شعبه اوربانای دانشگاه ایلینویز علوم رایانه می خواندند.

آنها وقتی که دیدند وبسایت اشتراک گذاری عکس «فلیکر» رشد کرد و بسیار محبوب و بزرگ شد، به این فکر افتادند که وبسایتی مشابه برای فیلم ها و ویدئوها تاسیس کنند. حوادث غیرمترقبه ای مثل سونامی در اقیانوس هند نیز که جست و جو برای یافتن فیلم هایی از آن به نتیجه خوبی نرسیده بود دلیل مضاعفی شد که آنها احساس کنند جای وبسایتی که بتواند ویدئوهای مردم را به اشتراک بگذارد خالی است. پیشرفت فناوری و افزایش پهنای باند و سرعت اینترنت نیز به آنها برای عملی کردن ایده شان کمک کرد. بنابراین یک مهمانی شام در خانه چن برگزار شد و خروجی آن این بود که وبسایتی راه اندازی کنند که نامش را «یوتیوب» گذاشتند. تیوب در زبان عامیانه آمریکایی به معنی تلویزیون است و یوتیوب می تواند به معنی تلویزیون شما باشد.

یوتیوب در سال ۲۰۰۵ طراحی شد اما شش ماه طول کشید تا آن را آزمایش کنند و بعد به صورت رسمی افتتاح کنند. اولین فیلمی که در این وبسایت بارگذاری شد، فیلمی به نام «هن در باغ وحش» بود که جاولد کریم را در باغ وحش سن دیگو نشان می داد و هنوز هم این فیلم را می شود در این وبسایت دید. به عبارت دیگر، این فیلم به یکی از نمادها و میراث فرهنگی این شرکت تبدیل شده است. اولین فیلمی که در یوتیوب یک میلیون بیننده داشت تبلیغ برند نایک در سال ۲۰۰۵ بود که رونالدینیو در آن بازی می کرد.

مثل هر استارت آپ دیگری، موسسان یوتیوب پولی در بساط نداشتند و باید به شرکت های سرمایه گذاری که به استارت آپ ها وام می دادند اتکا می کردند. اولین دفتر مرکزی یوتیوب در طبقه بالای یک پیتزافروشی ژاپنی در سن مائو کالیفرنیا بود. یوتیوب از همان الگوی قدیمی شرکت های نوپای حوزه فناوری پیروی می کرد که در یک گاراژ کار خود را شروع می کردند اما به سرعت به شکوفایی غربی می رسیدند. یوتیوب برای اینکه کار خود را پیش ببرد از شرکت «سکویا کپیتال» ۳.۵ میلیون دلار وام گرفت و شرکت «ولوف بوئا» نیز که شریک شرکت پی پل بود دست به شراکت

یوتیوب دست به همکاری با ان بی سی، سی بی اس، فاکس و والت دیزنی زد

۲۰۰۸



راه اندازی وبسایت یوتیوب با قطعه فیلمی از جاولد کریم در باغ وحش

۲۰۰۵



۲۰۰۶

خرید یوتیوب به قیمت ۱.۶۵ میلیارد دلار توسط گوگل



چاد هارلی



استیو چن



جاوید کریم

محبوبیت یوتیوب هر سال بیشتر از سال قبل می شود. در سال ۲۰۱۴ این وبسایت اعلام کرد که در هر دقیقه ۳۰۰ ساعت ویدئو در آن بارگذاری می شود که سه برابر سال پیش از آن بود. جالب اینجاست که سهم بازار یوتیوب در آمریکا کمتر از سهم بازار آن در کشورهای مثل انگلستان است. حدود سه چهارم ویدئوهای یوتیوب از خارج از آمریکا بارگذاری می شوند. وبسایت رتبه بندی الکسا نشان می دهد که یوتیوب سومین وبسایت پر بیننده جهان بعد از گوگل و فیس بوک است و وبسایت هایی مثل یاهو، آمازون، ویکی پدیا و توییتر بعد از آن قرار دارند. در سال ۲۰۱۵، سیمیلار وب، وبسایت فعال در حوزه نظارت بر عملکرد اینترنت، اعلام کرد که یوتیوب پر بیننده ترین وبسایت تلویزیونی و ویدئویی در سراسر جهان است که هر ماه بیش از ۱۵ میلیارد بازدید در آن اتفاق می افتد.

یکی از محبوبیت های یوتیوب برای کاربران، شیوه هایی است که می توانند از یوتیوب برای خود کار آفرینی کنند. با راه اندازی کسب و کار شراکتی در یوتیوب، کاربران می توانند به ازای هر هزار بازدید، از ۷۰ سنت تا ۷ دلار از یوتیوب بگیرند و برای خود درآمد داشته باشند. دلیل اینکه قبل از هر ویدئو تبلیغاتی به نمایش در می آید نیز همین است که با هر بار کلیک کردن، بتوان از آگهی دهنده پول گرفت. کاربران عادی زیادی که در ابتدا کاملاً گمنام بودند با بارگذاری ویدئوهای خود در اوقات فراغت توانستند شهرت کسب کنند و حیات حرفه ای خود را بر اساس این وبسایت بنا کنند. یوتیوب وبسایتی برای کسانی است که می خواهند استعدادها، صدا و تصویر خود را با مردم به اشتراک بگذارند و مخاطب خود را جذب کنند. با امکان تقسیم درآمد از تبلیغات و آگهی های متصل شده به ویدئوها، هر کسی توانایی پول در آوردن از یوتیوب را دارد. افراد زیادی هستند که با بارگذاری منظم ویدئوهای خود روی این وبسایت، میلیون ها پیرونده جذب کرده اند. آنها طرفداران خاص خودشان را دارند و حتی آلبوم ها و کتاب های خودشان را چاپ کرده اند و در فیلم های سینمایی هالیوودی بازی کرده اند. یکی از مشهور ترین نمونه های موفقیت در یوتیوب، ماجرای معروف شدن ستاره موسیقی پاپ کانادایی، جاستین بیلر، است؛ استودیوهای موسیقی این نوجوان را از طریق یوتیوب و کلیپ هایی که در خانه ساخته و در یوتیوب بارگذاری کرده بود کشف کردند.

utube.com بود که بازدید کنندگان آن را با وبسایت یوتیوب به نشانی youtube.com اشتباه می گرفتند. از آن به بعد، شرکت لوله سازی تصمیم گرفت نشانی خود را به utubeonline.com تغییر دهد. هنوز راه اندازی رسمی یوتیوب به یک سال نکشیده بود که شرکت گوگل آن را خرید. گوگل برای این وبسایت ۱۶۵ میلیارد دلار پول پرداخت. تا سال قبل از آن، یوتیوب با دو وام با مجموع ۱۱٫۵ میلیون دلار روزگار می گذراند. البته خرید یوتیوب برای شرکت عظیم گوگل صرفه اقتصادی زیادی نداشت. در سال ۲۰۰۷، گوگل به نهادهای نظارتی اعلام کرد که درآمد یوتیوب اصلاً قابل توجه نیست و در سال ۲۰۰۸ هم درآمد این وبسایت در حدود ۲۰۰ میلیون دلار اعلام شد. یوتیوب هنوز نسبت به رسانه های سنتی و جریان اصلی، منبع درآمد خوبی از آگهی نبود. در ابتدای سال ۲۰۱۲ اعلام شد که هر کاربر به طور متوسط حدود ۱۵ دقیقه زمان خود را در یوتیوب می گذراند؛ در صورتی که میزان میانگین تماشای تلویزیون به وسیله آمریکایی ها هر روز چهار تا پنج ساعت بود. برای همین، یوتیوب تلاش کرد که دست به شراکت با تلویزیون های جریان اصلی بزند. در ژوئن ۲۰۰۶، این شرکت با شبکه ان بی سی یک قرارداد همکاری بست و در سال ۲۰۰۸ نیز به توافقی با تلویزیون سی بی اس رسید. در همان سال همکاری با فاکس و والت دیزنی را شروع کرد. در سال ۲۰۰۹، یوتیوب کلیپ های موسیقی فراوانی را بارگذاری کرد و در سال بعد از آن، با همکاری موسسات اجاره فیلم، فیلم ها و سریال های زیادی را روی وبسایت گذاشت. این وبسایت باید به قوانین حق مولف احترام می گذاشت و بنابراین اجازه نداشت که بدون رعایت مسائل قانونی محصولات فرهنگی دیگر را بارگذاری کند.

در سال ۲۰۱۰، چاد هارلی که مدیر عامل یوتیوب بود، از این سمت کناره گیری کرد و سالار کمانگر، یک مدیر ایرانی تبار در گوگل، مدیریت این وبسایت را بر عهده گرفت. کمانگر که در آن دوران ۳۳ ساله بود، یکی از کارکنان اصلی و قدیمی گوگل و در حقیقت، نهمین کارمند این شرکت از نظر تاریخ استخدام بود. او در دانشگاه استنفورد زیست شناسی خوانده بود اما بعدتر که به گوگل رفت به کار فناوری اطلاعات علاقه مند شد. او در ۲۲ سالگی به گوگل پیوست و بعد از ۷ سال به یکی از کارمندان کلیدی این شرکت بزرگ تبدیل شد. یکی از مهم ترین موفقیت های او ابداع سیستم تبلیغات گوگل بود که سهم عمده ای در پیشرفت و موفقیت او و توسعه گوگل داشت.



کارگردان خشمگین هالیوود

سینما در رگ‌های اسکورسیزی

شناسنامه

نام: مارتین چارلز اسکورسیزی

سن: ۷۴ سال

ملیت: آمریکایی

شغل: کارگردان سینما

بود. دومین فیلم کوتاهش «فقط تونیستی موری» نام داشت که در سال ۱۹۶۴ کارگردانی شد. این فیلم‌ها چند جایزه دانشجویی را برایش به ارمغان آوردند اما سومین فیلم کوتاهش «صلاح بزرگ» در سال ۱۹۶۷ موفقیت‌های بیشتری برای اسکورسیزی به همراه داشت.

← آغاز ساخت فیلم‌های بلند

مارتین اسکورسیزی اولین فیلم بلندش «چه کسی در خانه من را می‌زند» را در سال ۱۹۶۸ ساخت. این فیلم مبنای فیلم دیگری از او به نام «خیابان‌های پایین شهر» شد. این فیلم آینه تمام‌نمای دنیای اسکورسیزی است: شخصیت اصلی تنها، عصیانگر، خشن، رویاپرداز و روایت بیوگرافیک. در فیلم ارجاعات مختلفی هم به سینمای وسترن و اسطوره آن جان وین وجود دارد. او پس از آن فیلم «برتا باکس کار» را در سال ۱۹۷۲ ساخت که بیشتر یک فیلم تجاری بود. اما در سال ۱۹۷۳ «خیابان‌های پایین شهر» را کارگردانی کرد.

← همکاری طولانی اسکورسیزی و رابرت دنیرو

اسکورسیزی در سال ۱۹۷۶ یکی از محبوب‌ترین فیلم‌های منتقدان سینما به نام «راندن تاکسی» را با بازی رابرت دنیرو، جودی فاستر، هاروی کیتل و سیبل شفرد ساخت که موفق به دریافت جایزه نخل طلای بیست و نهمین جشنواره کن در سال ۱۹۷۶ شد. این فیلم یک آغاز برای همکاری طولانی بین اسکورسیزی و رابرت دنیرو شد تا جایی که دنیرو در سال ۲۰۰۸ جایزه دوربین طلایی جشنواره برلین را به پاس یک عمر حضور جادوانه در سینمای جهان، از دستان اسکورسیزی دریافت کرد. اسکورسیزی در سال ۱۹۸۹ یکی از اپیزودهای «قصه‌های نیویورکی» را کارگردانی کرد که دیگر اپیزودهای آن را فرانسس فورد کاپولا و وودی آلن ساختند. سال ۱۹۹۰ او «رفقای خوب» را ساخت که سومین نامزدی او را برای اسکار کارگردانی در پی آورد. این فیلم نامزد ۶ جایزه اسکار و برنده اسکار بهترین بازیگر مرد (جو پشی) بود که در جشنواره فیلم ونیز جایزه شیر نقره‌ای را به‌دست آورد. پس از آن اسکورسیزی به بازسازی فیلم «تنگه وحشت» محصول سال ۱۹۶۲ پرداخت که با فروش فوق‌العاده‌ای در سینماها روبه‌رو شد. او در سال ۱۹۹۵ فیلم «کازینو» را ساخت. پس از روی پرده آمدن این فیلم برخی از منتقدان آن را گامی به عقب در کارنامه اسکورسیزی دانستند اما با گذر زمان، این فیلم به عنوان بهترین فیلم گنگستری تاریخ سینما برگزیده شد.

← همکاری اسکورسیزی با لئوناردو دی‌کاپریو

اسکورسیزی در سال ۲۰۰۲ فیلم «دارودسته‌های نیویورکی» را ساخت و این شروع همکاری لئوناردو دی‌کاپریو با او بود. اسکورسیزی پس از آن «هوانورد» را در سال ۲۰۰۴ ساخت و از دی‌کاپریو در آن استفاده کرد. او که بارها نامزد دریافت اسکار بهترین کارگردانی شده بود، سرانجام برای فیلم «هردگان» اسکار سال ۲۰۰۶ را دریافت کرد. اسکورسیزی که در فیلم‌های «شاتر آیلند» و «گرگ وال استریت» نیز از دی‌کاپریو استفاده کرد، بارها از علاقه‌اش به دی‌کاپریو و انرژی دوباره‌ای که از کار با او دریافت کرده، صحبت کرده است.

مارتین چارلز اسکورسیزی در ۱۷ نوامبر ۱۹۴۲ در شهر نیویورک در یک خانواده ایتالیایی-آمریکایی به دنیا آمد. پدرش، چارلز بازیگر و مادرش، کاترین که نژاد ایتالیایی داشت نیز بازیگر و خیاط بود. مارتین اسکورسیزی به دلیل بیماری اسم نمی‌توانست با بچه‌های دیگر بازی کند و به همین دلیل پدر و برادر بزرگ‌ترش او را به دیدن فیلم می‌بردند و در این مرحله از زندگی‌اش بود که به سینما علاقه‌مند شد. او از اینگمار برگمان، میکال آنجلو آنتونیونی و فدریکو فلینی به عنوان افراد مؤثر در زندگی‌اش نام برده است. اسکورسیزی در دبیرستان هینگز و دانشگاه نیویورک به تحصیل پرداخت. او در سال ۱۹۶۶ دوره کارشناسی ارشد فیلم را به اتمام رساند. اسکورسیزی همانند فرانسس فورد کاپولا، براین دی‌پالما، استیون اسپیلبرگ، جرج لوکاس، جان میلیوس، مایکل چیمینو و پل شریدر، از جوانانی است که در اوایل دهه ۱۹۷۰ وارد سینمای آمریکا شدند. فیلم‌های اسکورسیزی مضامینی چون هویت آمریکایی‌های ایتالیایی تبار، برداشت‌های کاتولیک از گناه و رستگاری، جاهل مآبی، جنایت در دنیای معاصر و خشونت را در بر می‌گیرد. اسکورسیزی فعالیت در عرصه فیلمسازی را با ساخت فیلم کوتاه آغاز کرد؛ اولین فیلم کوتاه او در سال ۱۹۶۳ «دختر خوبی مثل تو در چنین جایی چه می‌کند؟» نام داشت که به قول خود اسکورسیزی روایتی از جنون مطلق

افتخارات هنری اسکورسیزی

- برنده اسکار بهترین کارگردانی برای فیلم «زدست‌رفته»، ۲۰۰۷
- برنده جایزه گلدن گلوب بهترین کارگردانی برای فیلم «زدست‌رفته»، ۲۰۰۷
- برنده جایزه گلدن گلوب بهترین کارگردانی برای فیلم «دارودسته‌های نیویورکی»، ۲۰۰۳
- برنده جایزه بهترین کارگردانی جشنواره بفتا برای فیلم «رفقای خوب»، ۱۹۹۰
- برنده جایزه شیر نقره‌ای از جشنواره ونیز برای کارگردانی فیلم «رفقای خوب»، ۱۹۹۰
- برنده بهترین کارگردانی جشنواره کن برای فیلم «بعد از ساعت‌ها»، ۱۹۸۵
- برنده نخل طلای جشنواره کن برای فیلم «راندن تاکسی»، ۱۹۷۶



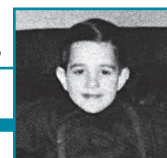
ساخت اولین فیلم بلند با عنوان «چه کسی در خانه من را می‌زند؟»

۱۹۶۸

۱۹۶۳

ساخت اولین فیلم کوتاه با عنوان «دختر خوبی مثل تو در چنین جایی چه می‌کند؟»

در شهر نیویورک به دنیا آمد



۱۹۴۲

اسکورسیزی در سال ۱۹۷۶ یکی از محبوب‌ترین فیلم‌های منتقدان سینما به نام «راننده تاکسی» را با بازی رابرت دنیرو، جودی فاستر، هاروی کیتل و سیل شفرود ساخت که موفق به دریافت جایزه نخل طلای بیست و نهمین جشنواره کن در سال ۱۹۷۶ شد. این فیلم یک آغاز برای همکاری طولانی بین اسکورسیزی و رابرت دنیرو شد تا جایی که دنیرو در سال ۲۰۰۸ جایزه دوربین طلایی جشنواره برلین را به پاس یک عمر حضور جاودانه در سینمای جهان، از دستان اسکورسیزی دریافت کرد.



کارگردانی شده بود تا سرانجام برای «مردگان» اسکار سال ۲۰۰۶ را دریافت کرد.

◀ «راننده تاکسی» در لیست خونین‌ترین فیلم‌های تاریخ سینما

مارتین اسکورسیزی فیلم «راننده تاکسی» را در سال ۱۹۷۶ ساخت. این فیلم اثری ماندگار در بین ساخته‌های اسکورسیزی است، اثری که در سال ۱۹۸۱ با ترور ناموفق رونالد ریگان، رئیس‌جمهور وقت آمریکا بار دیگر مطرح شد. فیلم «راننده تاکسی» داستان یک راننده تاکسی (رابرت دنیرو) است که وقتی برده‌کشی جنسی از یک دختر کم‌سال (جودی فاستر) را می‌بیند ابتدا تصمیم می‌گیرد کاندیدای انتخابات رئیس‌جمهوری را ترور کند اما بعد از شکست و انصراف از ترور در عوض افرادی را که در این برده‌کشی نقش داشته‌اند می‌کشد و دختر را پیش خانواده‌اش برمی‌گرداند. جان هینکلی، یک شهروند عادی آمریکایی که بعد از دیدن فیلم «راننده تاکسی» عاشق جودی فاستر شده بود از این فیلم الگو گرفت و سعی کرد ریگان را ترور کند اما موفق به انجام این کار نشد و ریگان از ترور جان سالم به در برد. نشریه سینمایی اسکرین در گزارشی در می ۲۰۱۲ به معرفی خونین‌ترین فیلم‌های تاریخ سینما پرداخت که با به تصویر کشیدن صحنه‌های خشونت‌آمیز و خونین، تأثیر زیادی بر هیجانی شدن فیلم داشته‌اند. در این فهرست فیلم «روانی» ساخته آلفرد هیچکاک در رتبه اول قرار داشت که بعد از آن «MASH» به کارگردانی رابرت آلتمن در رتبه دوم و «راننده تاکسی» اثر معروف مارتین اسکورسیزی در مکان بعدی قرار گرفت.

◀ اسکورسیزی و تأسیس بنیاد سینمای جهان

اسکورسیزی به خاطر تلاش‌های خود در دنیای سینما جایزه یک عمر دستاورد موسسه فیلم آمریکا را دریافت کرده است. او سال ۱۹۹۰ بنیاد فیلم را تأسیس کرد که یک سازمان غیرانتفاعی است و به حفظ و نگهداری آثار سینمایی اختصاص دارد و در سال ۲۰۰۷ بنیاد سینمای جهان را تأسیس کرد.

◀ تقدیری همراه با انتقاد

به گزارش «وال استریت ژورنال» در می ۲۰۱۱، دانشگاه ییل آمریکا، با اهدای لوح دکترای افتخاری به مارتین اسکورسیزی، از این کارگردان آمریکایی تقدیر کرد. ریچارد لوین رئیس دانشگاه ضمن ستودن فیلم‌های اسکورسیزی گفت: «او در فیلم‌هایش همچون دو فیلم «دارودسته‌های نیویورکی» و «مردگان»، همواره به روش‌های مختلف با جسارت تمام حقایق را در قالبی سرگرم‌کننده به مخاطبش هدیه می‌کند.» او سپس خطاب به اسکورسیزی گفت: «فیلم‌های تو با فاش کردن دنیای تبیهکارانه‌ای که در جامعه و در روح بشریت وجود دارد به گونه‌ای همه را نگران می‌کند ولی همه این فیلم‌ها همواره با تخیلات، درستکاری، اخلاقیات، وفاداری و حقیقت نیز همراه است.» در ۲۶ سال اخیر بیش از ۲۰ کتاب درباره او نوشته شده است و گفته می‌شود سبک کاری او روی حداقل یک نسل از فیلمسازان جهان تأثیر گذاشته است. اسکورسیزی، ۵ بار نامزد دریافت اسکار بهترین

برنده اسکار بهترین کارگردانی برای فیلم «ز دست‌رفته»



برنده جایزه گلدن گلوب بهترین کارگردانی برای فیلم «دارودسته‌های نیویورکی»

نامزد اسکار کارگردانی برای فیلم «رفقای خوب»



ساخت یکی از محبوب‌ترین فیلم‌های منتقدان سینما با نام «راننده تاکسی»

فاتح گیشه سینماهای جهان

زندگی نامه جیمز کامرون کارگردان خلاق هالیوود

شناسنامه

نام: جیمز فرانسیس کامرون

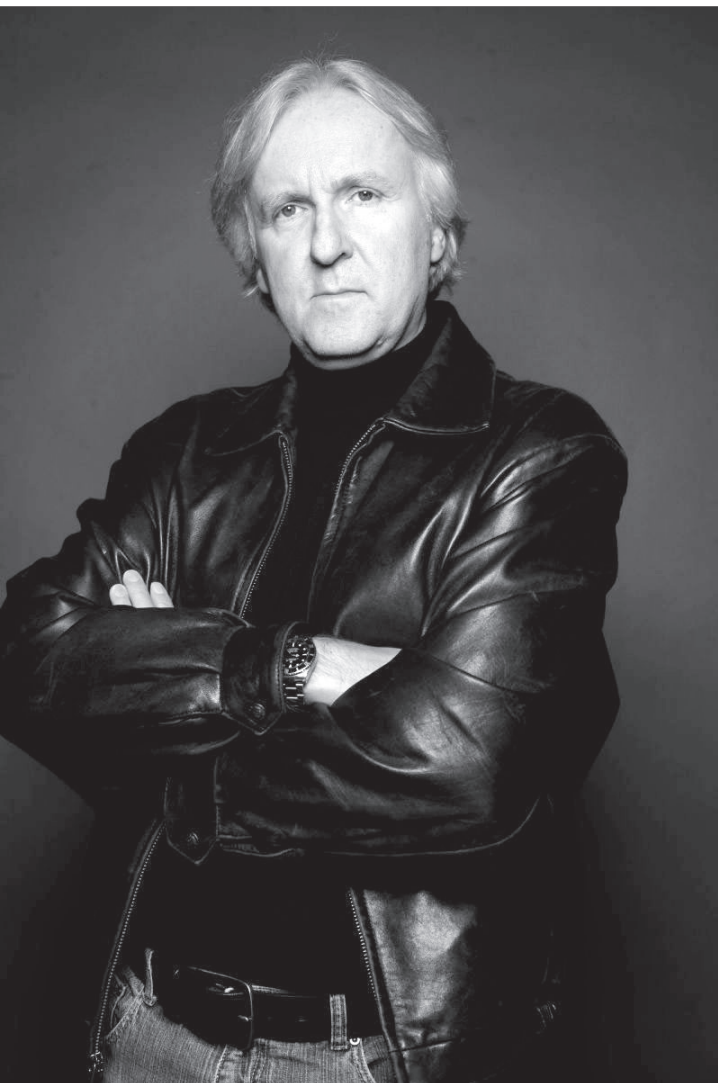
سن: ۶۲ سال

ملیت: کانادایی

شغل: کارگردان سینما

جیمز فرانسیس کامرون ۱۶ اوت سال ۱۹۵۴ در شهر کیپوس کیسینگ کانادا به دنیا آمد. وی در سن ۱۵ سالگی فیلم «۲۰۰۱: یک اديسه فضایی» به کارگردانی استنلی کوبریک را در سینما دید و بعد از آن به سینما علاقه‌مند شد. کامرون به دلیل علاقه شدیدش به سینما و تأثیری که این فیلم روی او گذاشته بود به مطالعه و بررسی کتاب‌های بسیاری در زمینه جلوه‌های ویژه پرداخت و پس از پایان تحصیلاتش به هالیوود رفت و در آنجا به عنوان فیلمنامه‌نویس و کارگردانی فناوری مشغول به کار شد. او اولین فیلمش را در سال ۱۹۸۱ با عنوان «پیرانا» ساخت که با شکست مالی بزرگی مواجه شد و اغلب منتقدان و سینماگران دنیا این فیلم را جزو آثار وی به حساب نمی‌آورند چرا که کامرون بعدها ثابت کرد فیلمسازی موفق و تأثیرگذار در عالم سینما است و یک شکست بزرگ نمی‌تواند به نام و اعتبار او خدشه‌ای وارد کند.

جیمز کامرون دومین فیلمش به نام «ترمیناتور» را در تاریخ ۱۹۸۴ با بودجه‌ای بالغ بر ۶ میلیون دلار ساخت. او سومین فیلمش را با عنوان «بیگانه‌ها» در ۱۹۸۶ ساخت و با همین فیلم جایزه بهترین صابرداری و بهترین جلوه‌های ویژه را از اسکار گرفت. فیلم چهارم کامرون «ورطه» نام دارد که در سال ۱۹۸۹ ساخته شد و دوباره توانست جایزه بهترین جلوه‌های ویژه را از اسکار دریافت کند. اد هریس و مایکل بین از بازیگران مطرح این فیلم هستند. پس از موفقیت «ترمیناتور»، کامرون دومین قسمت این فیلم را با عنوان «ترمیناتور ۲: روز دآوری» در ۱۹۹۱ ساخت. هزینه ساخت این فیلم ۱۰۰ میلیون دلار شد. کامرون در ستاره شدن آرنولد شوارتزنگر نیز نقش بسزایی داشته چرا که در هر دو قسمت ترمیناتور به عنوان نقش اصلی از او استفاده کرد و حتی پس از نمایش ترمیناتور به آرنولد ترسناک‌ترین فرانکششتاین نیم قرن نیز گفته می‌شد. «ترمیناتور ۲» توانست جوایز متعددی از جمله بهترین صداگذاری، صابرداری و جلوه‌های ویژه را از اسکار همان سال دریافت کند. جیمز کامرون که رفته‌رفته به عنوان یک کارگردان مطرح در سینمای هالیوود برای خود اسم و رسمی به دست آورده بود سال ۱۹۹۴ فیلم «دروغ‌های حقیقی» را ساخت که سومین همکاری او با شوارتزنگر محسوب می‌شد. او توسط این فیلم تنها توانست نامزد بهترین جلوه‌های ویژه در اسکار همان سال بشود. «دروغ‌های حقیقی» از نظر بودجه بلندپروازانه‌ترین فیلم کامرون تا آن زمان محسوب می‌شد که هزینه ساخت آن بیش از ۱۲۰ میلیون دلار شد که برای فیلمسازی مثل کامرون رقم قابل توجهی بود. جیمز کامرون در سال ۱۹۹۷ موفق‌ترین فیلم خود را ساخت: «تایتانیک» که در



۱۹ دسامبر همان سال اکران شد و توانست با فروش بیش از یک میلیارد دلار پرفروش‌ترین فیلم تاریخ سینمای جهان شود. «تایتانیک» در همان سال به جوایز بسیاری از جمله بهترین کارگردانی، بهترین فیلم و بهترین تدوین در اسکار و بهترین فیلم و بهترین کارگردانی در گلدن گلوب و غیره دست یافت.

آخرین فیلم کامرون در مقام کارگردان «آواتار» نام دارد که در سال ۲۰۰۹ اکران شد و کامرون را دوباره به دوران اوج خود رساند. او با این فیلم توانست جوایز متعددی از جمله بهترین فیلم و کارگردانی را از گلدن گلوب دریافت کند. کامرون در این دو بخش در اسکار نیز نامزد شد که رقابت را به همسر سابقش کاترین بیگلو به خاطر فیلم «ففسه درد» باخت. جیمز کامرون نویسنده تمام آثار خود نیز هست و فیلمنامه‌های «رامبو: اولین خون ۲» و «روزهای بیگانه» را نیز نوشته است. او پس از ساخت «ورطه» تهیه‌کنندگی آثارش را نیز بر عهده گرفت. جیمز کامرون پس از فروش موفق «تایتانیک» یکی از ثروتمندترین افراد دنیا شد. او در کارنامه کارگردانی‌اش ساخت فیلم‌های مستند «روح‌های ورطه» و «بیگانه‌ها در عمق» را نیز دارد که به اندازه فیلم‌هایش موفق و فاخر نبوده‌اند. فیلم‌های جیمز کامرون در سطح جهانی به ترتیب زیر فروش داشته‌اند و به طور کلی فیلم‌های

ساخت فیلم موفق «ترمیناتور»

۱۹۸۴



در کانادا متولد شد

۱۹۵۴

۱۹۸۱

ساخت اولین فیلم سینمایی‌اش با عنوان «پیرانا»



کامرون در ستاره شدن آرنولد شوارتزنگر نقش بسزایی داشته چرا که در هر دو قسمت «ترمیناتور» به عنوان نقش اصلی از او استفاده کرد و حتی پس از نمایش «ترمیناتور» به آرنولد ترسناک‌ترین فرانکشترین نیم قرن نیز گفته می‌شد.

تایتانیک

قدری ماهرانه فضا و ریتم فیلم را حفظ می‌کند که مخاطب امکان ندارد احساس خستگی کند.

کامرون در این فیلم از نماهای زیبایی بسیار زیادی نسبت به سایر فیلم‌هایش استفاده کرده است. علاوه بر این امر کامرون برای ایجاد حس تعلیق و نگرانی در غرق شدن کشتی همه مسافران را در نظر نگرفته و سعی بر این داشته که مخاطب با یک نگرانی که نسبت به جک و رز دارد در واقع نگران خودش باشد که مبادا در غرق شدن کشتی اتفاقی برای آنها بیفتد و ناراحت شود. «تایتانیک» فیلمی درخشان و عالی از هر نظر است و به‌ندرت می‌توان مشکلاتی در فیلمنامه، کارگردانی و ساختار آن پیدا کرد. «تایتانیک» بهترین فیلم کامرون تا به امروز است.

«تایتانیک» بیشتر از سایر فیلم‌های جیمز کامرون دارای فضا سازی و شخصیت پردازی مورد علاقه اوست. کامرون در پایان فیلم می‌تواند حس مخاطب را در دست بگیرد و با غرق شدن جک و نشان دادن نمای زیبایی بدن جک که به اعماق دریا می‌رود بغض مخاطب را منفجر کند. از نکات مهم فیلم که مشخص است نویسنده تمرکز زیادی را صرف آن کرده دیالوگ‌های فیلم است و در بسیاری از مواقع دیالوگ‌ها با توجه به عاشقانه بودن قصه سعی بر ایجاد فضایی عاشقانه دارند که با تیزهوشی فیلمنامه‌نویس دیالوگ‌های عاشقانه اصلاً غلوآمیز و منجر کننده نیستند. انتخاب بجای بازیگران و بازی درخشان دی کاپریو و ونسلت نیز در نوع خود قابل تأمل است. جیمز کامرون در مدت زمان طولانی فیلم به

فاجعه تایتانیک در زمان خود به قدری برای مردم سراسر دنیا دردناک بود که فیلم‌های بسیاری با محوریت غرق شدن این کشتی ساخته شد که با استقبال چندان زیادی در بین مخاطبان و منتقدان روبه‌رو نشد اما جیمز کامرون با نگرشی در خور ستایش به روایت قصه‌ای عاشقانه داخل این کشتی می‌پردازد که درد غرق شدن کشتی تایتانیک با دیدن این فیلم که نابودی یک رابطه عاشقانه را با مرگ شخصیت عاشق نشان می‌دهد بیشتر می‌شود. شخصیت پردازی بی‌نظیر در این فیلم باعث شده تا بیننده با شخصیت‌ها همذات پنداری کند و با اوج و فرودهای داستان تایتانیک به وجد بیاید و برای نجات یافتن شخصیت‌ها از مشکلات دچار هیجان شود.

آواتار

می‌داند. همان‌طور که ذکر شد جلوه‌های ویژه در شکل‌گیری فضا و نماهای زیبایی فیلم تأثیر بسزایی داشته است و به جیمز کامرون در خلق سیاره‌ای جدید کمک شایانی کرده است. جیمز کامرون از فیلم‌سازانی است که به‌خوبی مخاطبان را می‌شناسد و خوب می‌داند که سینما نیازمند مخاطب است و از محدود کارگردانی است که می‌تواند فیلم‌هایی با ارزش هم از لحاظ سینمایی و هم از لحاظ عام بسازد. راجر ایبرت در مورد کامرون می‌گوید: «با وجود کامرون خوشحالم که هنوز کارگردانی در هالیوود هست که می‌داند چگونه سیصد میلیون دلار خرج فیلمش کند.» جیمز کامرون از کارگردانی است که مخاطبان خود را علاوه بر اینکه دعوت به دیدن یک فیلم تفریحی می‌کند به آنها فیلمی شایسته و قابل تأمل ارائه می‌دهد.

موجودات موجود در آن سیاره شود. در همین ابتدا جیمز کامرون به شکلی تکنولوژی را نشان می‌دهد که به انسانی که نمی‌تواند حرکت کند قدرت حرکت با ذهنش را می‌دهد. جک در نهایت وارد زندگی موجودات این سیاره می‌شود و در آنجا با یکی از این موجودات ارتباطی دوستانه و به نوعی عاشقانه برقرار می‌کند و وقتی که متوجه حمله انسان‌ها به این موجودات می‌شود آنها را از این امر باخبر می‌کند و به وسیله آنها سیاره را نجات می‌دهد. فیلم زمانی بسیار طولانی دارد اما این طولانی بودن در فیلم اصلاً احساس نمی‌شود و جیمز کامرون با خلق داستان‌های کوچک در دل داستان اصلی که مخاطب را از قصه کلی دور نمی‌کند به جذابیت‌های کلی فیلم افزوده است. فیلم انسان‌ها را دعوت به صحبت و کنار آمدن با طبیعت می‌کند و نابودگران طبیعت را محکوم به نابودی

فیلم «آواتار» آخرین ساخته کامرون و استفاده همیشگی او از جلوه‌های ویژه باعث شد تا او تکنولوژی جدیدی توسط این فیلم وارد سینما کند. آواتار شاید تنها فیلمی باشد که توانسته علاقه کامرون را به استفاده از جلوه‌های ویژه ارضا کند. فضای فیلم یادآور فیلم «جنگ‌های ستاره‌ای» به کارگردانی جرج لوکاس و قصه فیلم یادآور «قصنده با گرگ‌ها» به کارگردانی کوین کاستنر است و در مورد انسان‌هایی است که به سیاره‌ای سفر کرده‌اند که موجوداتی در آن زندگی می‌کنند. انسان‌ها سعی بر این دارند که با این موجودات توسط آواتارهای ساختگی‌شان ارتباط برقرار کنند. جک جوانی است که قادر به راه رفتن نیست و با ویلچر حرکت می‌کند. او قرار است که داخل دستگاه کنترل آواتارها برود و از طریق آن با ذهنش آواتارها را حرکت دهد و وارد زندگی

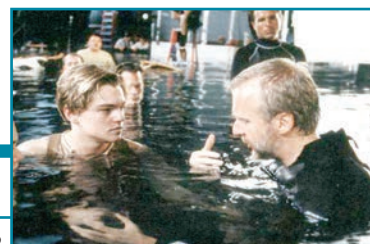
در ساخت فیلم‌هایش از به‌روزترین تکنولوژی‌های جهان استفاده می‌کند. اکثر آثار او در مورد یک فاجعه هستند که معمولاً در ژانر اکشن و یا فیلم‌های تخیلی قرار می‌گیرند. جیمز کامرون تقریباً در همه آثارش اصول درام را رعایت کرده است. وی در اکثر آثارش مضمون «دشمنی انسان با خود» را گنجانده است. جیمز کامرون همیشه در فیلم‌هایش تکنولوژی را نیز به نقد و چالش کشانده و اکثر مواقع تکنولوژی‌های مخرب را در آثارش معرفی کرده است.

وی بیش از ۶ میلیارد و ۱۹۰ میلیون در سینماهای جهان فروخته‌اند که برای هفت فیلم در کارنامه یک کارگردان رقم خیره‌کننده‌ای محسوب می‌شود.
۱- آواتار، ۲- تایتانیک، ۳- نابودگر ۲: روز داوری، ۴- دروغ‌های حقیقی، ۵- بیگانه‌ها، ۶- ورطه، ۷- نابودگر
از نقاط مشترک در آثار کامرون می‌توان به جلوه‌های ویژه بسیار حرفه‌ای و مدرن اشاره کرد. او



ساخت فیلم «آواتار»

۲۰۰۹



۱۹۹۷

ساخت موفق‌ترین فیلم خود با عنوان «تایتانیک»

از نت اسکپ تا توئیتر

نابغه ایرانی، عامل شکوفایی غول جست‌وجوگر

شناسنامه

نام: امید کردستانی

سن: ۵۳ سال

ملیت: ایران

شغل: یکی از مدیران ارشد توئیتر

بازگرداند. کردستانی زمانی که گوگل تنها توسط ۱۰ نفر مهندس اداره می‌شد، وارد این کمپانی شده بود؛ حال کردستانی کنترل همه تجارت گوگل را در اختیار داشت. گوگل امروز تفاوت بسیاری با زمانی داشت که کردستانی آن را ترک کرده بود. غول جست‌وجو هم‌اکنون یک کمپانی بین‌المللی است که منابع مالی فراوانی در اختیار دارد. افراد نزدیک به گوگل، امید کردستانی و اقدامات وی را عامل شکوفا شدن دوباره غول جست‌وجو به عنوان دومین کمپانی پرارزش جهان عنوان می‌کنند.

امید کردستانی در سال ۱۹۶۳ میلادی (۱۳۴۲ شمسی) در تهران متولد شد. پدر وی مهندس و مادرش پرستار بود. کردستانی در ۱۴ سالگی به همراه خانواده‌اش به بریتانیا مهاجرت کرد، اما پس از مدت کوتاهی به همراه خانواده‌اش به آمریکا نقل مکان کرد. یکی از مشخصه‌های اصلی کردستانی که بسیاری در اولین ملاقات با وی به آن توجه می‌کنند، لبخندی است که همیشه بر لب دارد. کردستانی در سال ۲۰۰۷ در سخنانی که در جشن فارغ‌التحصیلی خود در جمع دانشجویان سن خوزه داشت، از خاطراتش در مورد مهاجرت گفت. وی به این موضوع اشاره کرد که یکی از دوستان خانوادگی‌شان در رشته مهندسی دانشگاه سن خوزه تحصیل کرده بود و وی نیز به تبعیت از او همین راه را ادامه داد. کردستانی پس از پنج سال کار در اچ‌پی به واسطه روحیه خستگی‌ناپذیرش راهی دانشکده تجارت استنفورد شد. وی سپس دو سال را در کمپانی GO سپری کرد. این کمپانی در زمینه موبایل به فعالیت می‌پرداخت که بعدها دیگر اثری از آن باقی نماند. امید کردستانی در سال ۱۹۹۵ کار در استارت‌آپ نوپایی را که مدل تجارت آن هنوز آزمایش خود را پس نداده بود، آغاز کرد. این استارت‌آپ همان نت اسکپ معروف بود. وی در این کمپانی با توجه به روحیه خستگی‌ناپذیر و کار و تلاش فراوانش شناخته شد. یکی از مشاوران اصلی نت اسکپ در خصوص کردستانی این‌چنین اظهار نظر می‌کند: وی مملو از اعتماد به نفس بود، اما این موضوع غرور کاذبی در وی ایجاد نمی‌کرد.

پس از آنکه در سال ۱۹۹۸ میلادی کمپانی AOL نت اسکپ را به مالکیت خود درآورد، کردستانی این کمپانی را ترک کرد. سهامداران گوگل در آن زمان از دست‌اندرکاران و مدیران جوان آن خواستند تا افرادی را برای پیشبرد حوزه‌های تجاری و کسب‌وکار این کمپانی استخدام کنند. شریام که در آن زمان یکی از حامیان اصلی گوگل بود، استخدام کردستانی را پیشنهاد داد. کردستانی به استخدام گوگل درآمد و در ازای فعالیت در این کمپانی ۲ درصد از سهام گوگل را نیز در اختیار گرفت که در آینده نه‌چندان دور تضمینی بر ثروتمند شدن این متخصص کاربلد بود. وی محصولات اولیه تجاری گوگل نظیر AdSense و AdWords را برای عرضه در بازار جهانی آماده کرد. بسیاری از کارکنان پیشین گوگل به این موضوع اشاره کرده‌اند که کردستانی موفق شده، چراکه وی توانسته روحیه و فرهنگ کار در گوگل را در کل تیم فروش اشاعه دهد. وی تیم فروش را متقاعد کرده تا مشتریان کوچک را نیز زیر نظر بگیرند و خدمات گوگل را

امید کردستانی یکی از افرادی است که پیش از ترک گوگل در سال ۲۰۰۹ نقش تاثیرگذاری در موفقیت گوگل و تبدیل شدن آن به یک قدرت جهانی داشت. وی علاوه بر اینکه از نظر حرفه‌ای یکی از زبده‌ترین افراد در دره‌ی سیلیکون است، از نظر اخلاقی نیز مورد تحسین همه بوده و به اذعان بسیاری از دوستان و همکارانش یکی از دوست‌داشتنی‌ترین افراد شاغل در دنیای فناوری است.

برای درک بهتر این موضوع بهتر است به سراغ افرادی برویم که سابقه‌ی همکاری با مدیر ارشد کسب‌وکار گوگل را در کارنامه دارند. جف لویک از کارکنان پیشین گوگل، کردستانی را یک شخصیت مثبت عنوان کرده و وی را شخصی معرفی می‌کند که کاری نشدنی از نظرش وجود ندارد. مایک مک‌کیو از نت اسکپ، کردستانی را شخصی توصیف می‌کند که زیر سوال بردن وی بسیار سخت و حتی غیرممکن است. دنیس وودساید نیز که یکی از همکاران پیشین کردستانی در گوگل است، وی را یک رهبر خوب معرفی می‌کند. با نگاهی به تعاریف بسیاری از همکاران و افرادی که با کردستانی کار کرده‌اند، می‌توان به‌روشنی دید که کردستانی شخصیت قابل اعتماد و عمل‌گرا با چهره‌ای خندان است.

پس از آنکه کردستانی در سال ۲۰۰۹ گوگل را ترک کرد، سال گذشته لری پیچ، وی را به گوگل و به سمت قبلی‌اش که خود کردستانی آن را در گوگل بنیان نهاده بود، بازگرداند. امید کردستانی از اکتبر سال گذشته کارش را رسماً در گوگل از سر گرفت. گوگل در فاصله پنج سال از زمان خروج وی تغییرات بسیاری را به خود دیده بود. زمانی که کردستانی در گوگل مشغول به کار بود، درآمد این کمپانی رو به رشد بود، اما وی در زمان بازگشتش با یک کانال درآمدی رو به افول روبرو شد. گوگل سرمایه‌گذاری‌های زیادی را در پروژه‌هایی نظیر لئون و گوگل گلس انجام داده بود و همین امر صدای سرمایه‌گذاران و افراد حاضر در وال‌استریت را به آسمان برده بود. رفته‌رفته تیغ تیز انتقادات مدیریت گوگل را نشانه رفتند؛ منتقدان تیم رهبری گوگل را دلیل اصلی کمبود خلاقیت در این کمپانی می‌دانستند و پیش‌بینی می‌کردند که گوگل در حال تبدیل شدن به یک مایکروسافت دیگر است. انتقادات زمانی شدت گرفت که لری پیچ به سراغ امید کردستانی رفت و وی را به عنوان مدیر ارشد کسب‌وکار به گوگل

در تهران متولد شد

۱۹۶۳

۱۹۷۷

به همراه خانواده‌اش به بریتانیا مهاجرت کرد

۱۹۹۵

آغاز به کار در استارت‌آپ نوپایی به نام نت اسکپ

۱۹۹۸

پایان همکاری با نت اسکپ



گوگل امروز تفاوت بسیاری با زمانی دارد که کردستانی آن را ترک کرد. غول جست و جو هم اکنون یک کمپانی بین المللی است که منابع مالی فراوانی را در اختیار دارد. افراد نزدیک به گوگل، امید کردستانی و اقدامات وی را عامل شکوفا شدن دوباره غول جست و جو به عنوان دومین کمپانی پر ارزش جهان عنوان می کنند.

در ذهن سهامداران ماندگار شده است. با به دست آوردن ثروت و محبوبیت توسط سهامداران، کردستانی نزد افرادی نظیر لری پیج اعتماد فراوانی کسب کرده است. در جریان برگزاری کنفرانس توسعه دهندگان گوگل کردستانی دلیل خروج از گوگل را صرف وقت بیشتر با خانواده اش عنوان کرده است. کردستانی اغلب در مورد مسائل شخصی با اصحاب رسانه صحبت خاصی نکرده و از گفت و گو در این باره همیشه خودداری کرده است. پس از آنکه کردستانی از گوگل خارج شد و به استراحت می پرداخت، باز هم می شد وی را هرازگاهی در دره سیلیکون مشاهده کرد. او گاه گذاری به دیدار لری پیج می رفت. از سال ۲۰۱۱ امید کردستانی به عنوان مشاور با استارت آپ هایی



همکاری کرد که از میان آنها می توان به GenapSys متعلق به یک ایرانی اشاره کرد که در زمینه رشته های DNA به فعالیت می پرداخت. کردستانی مدتی را نیز در اروپا سپری کرد، اما بیشتر اوقات می شد وی را با خودروی فراری اش در خیابان های دره سیلیکون دید که به سمت ساختمان استارت آپ Klout می رفت. جو فراندز، مدیرعامل Klout درخواستی را مبنی بر عضویت کردستانی در هیئت مدیره به وی پیشنهاد داد، ولی به بیان وی کردستانی به صورت مودبانه پیشنهاد وی را رد کرده است.

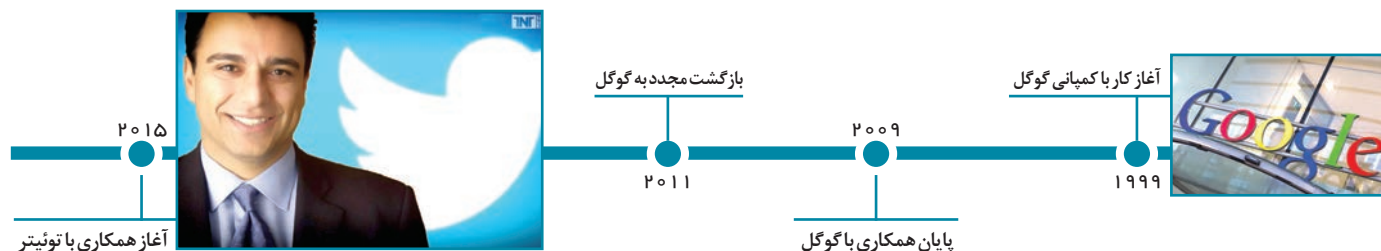
کردستانی بعدها به عضویت هیئت مدیره اسپاتیفای درآمد که همین موضوع سوزده شایعاتی بود که حکایت از خرید اسپاتیفای توسط گوگل داشت. وی تنها دوره کوتاهی در هیئت مدیره اسپاتیفای بود و پس از شرکت در یک جلسه لری پیج وی را به گوگل بازگرداند. در نهایت در اکتبر سال جاری میلادی جک دورسی مدیرعامل توییتر در حساب کاربری خود در توییتر خبر پیوستن کردستانی به تیم مدیریتی توییتر را اعلام کرد. او در پیامش آورده است که «امید مدیری باثبات و باتجربه است که به من و تیم رهبری توییتر کمک خواهد کرد تا بهترین افراد را به توییتر جذب کنیم».

توییتر که در عمر ۹ ساله اش با تغییرات و حتی بحران های زیاد مدیریتی مواجه بوده است، امیدوار است که با به کارگیری امید کردستانی ۵۳ ساله که به خوش رویی و توانایی های مدیریتی شهرت دارد، بتواند به آرامش و ثبات دست یابد. این شرکت روز سه شنبه اعلام کرد که ۸ درصد معادل ۳۳۶ نفر از کارمندانش را به جهت صرفه جویی اقتصادی اخراج می کند.

در اختیار این گروه نیز قرار دهند. کردستانی در دوران فعالیت اخیرش یکی از کارکنان ناشناخته «علی بابا» را که در زمینه تجارت الکترونیک فعالیت می کند، جذب گوگل کرد. کردستانی همچنین سایر متخصصانی را که توانایی مدیریت تجارت بزرگ دره سیلیکون را دارند، زیر نظر داشت که از جمله آنها می توان به آرورا، شریل سندبرگ از فیس بوک و تیم آرمسترانگ از AOL اشاره کرد. آرمسترانگ در خصوص کردستانی این چنین اظهار نظر می کند: امید یک مدیر با استعداد است. او یک انسان واقعی است. زمانی که با کردستانی به مصاحبه یا گفت و گو می پردازی نیم ساعت اول به صحبت کردن در مورد خانواده و دوستان می گذرد.

دانیل اک، مدیرعامل اسپاتیفای که توصیه کردستانی را پیش از بازگشت وی به گوگل داشته، در مورد این ایرانی-آمریکایی شاغل در گوگل چنین اظهار نظر کرده است: امید کردستانی نسل جدیدی از بیل کمپل است که به عنوان یک تیم در پشت پرده، گوگل و اپل را به جایگاه کنونی رسانده اند.

کردستانی در میان سهامداران نیز از ارج و قرب فراوانی برخوردار است. مشخص نیست که این موقعیت تنها به دلیل مدیریت و بهبود وضعیت مالی کمپانی است یا دلایل دیگری وجود دارد که کردستانی را به گزینه محبوب سهامداران تبدیل کرده است. یکی از دلایلی که می توان برای توجیه محبوبیت کردستانی عنوان کرد، ثروتمند شدن این افراد پس از عرضه عمومی سهام گوگل است. کردستانی در کنار اریک اشمیت، رئیس هیئت مدیره گوگل این امر مهم را به انجام رسانده اند که از این رو به نظر می رسد خاطرات خوشی



وبلاگ‌نویسی که میلیونر شد

آریانا هافینگتون، یکی از زنان مطرح در رسانه‌های اینترنتی

شناسنامه

نام: آریانا هافینگتون

سن: ۶۶ سال

ملیت: آمریکایی

شغل: سردبیر سایت خبری «هافینگتون پست»

اولین فعالیت هافینگتون در اینترنت، راه‌اندازی وب‌سایتی به نام Resignation.com بود. سایتی که مخالف با بیل کلینتون در جریان انتخابات رئیس‌جمهوری آمریکا بود. او سپس سایت Ariannaonline.com را تأسیس کرد که اکنون آدرس آن به سایت Huffington Post منتقل می‌شود. هافینگتون پس از تغییر ایدئولوژی سیاسی از راست به چپ به عنوان نامزد مستقل در انتخابات فرمانداری ایالت کالیفرنیا شرکت کرد، اما انتخابات را به آرنولد شوارتزنگر باخت و پس از آن بود که همراه لری در سال ۲۰۰۵ هافینگتون پست را به راه انداخت. او در سال ۲۰۰۶ در فهرست ۱۰۰ فرد تأثیرگذار جهان «تایم» قرار گرفت و سال گذشته در فهرست ۱۰۰ نفری قدرتمندترین زنان «فوربس» رده بیست و هشتم را به خود اختصاص داد. هافینگتون در سال ۲۰۱۱ با فروش ۳۱۵ میلیون دلاری سایت هافینگتون پست به شرکت امریکن آنالین (AOL) به یکی از دیگران از ثروتمندان اینترنتی بدل شده است. بر اساس توافق با شرکت AOL، آریانا هافینگتون سردبیر «گروه رسانه‌ای هافینگتون پست» خواهد بود. هافینگتون بر اساس این معامله تنها شش سال پس از مشارکت در بنیان‌گذاری این وب‌سایت خبری و وبلاگ جمع‌آوری اخبار به نام خودش، هم بیش از ۳۰۰ میلیون دلار به دست می‌آورد و هم یک مقام جدید قدرتمند در شرکت AOL پیدا می‌کند. هافینگتون همچنین اجرای برنامه رادیویی سیاسی Left, Right & Cente و نیز اجرای شوی رادیویی هفتگی Both Sides Now را در کارنامه خود دارد. صفحه مشخصات او در هافینگتون پست می‌گوید او در چندین هیئت امنا که راحل‌های اجتماعی محلی را برای مشکلات جامعه تشویق می‌کنند، خدمت می‌کند؛ از جمله در سازمان Place Called Home که برای کمک به کودکان در معرض خطر در جنوب مرکزی لس‌آنجلس فعالیت می‌کند، و هیئت امنای مدرسه دخترانه آرچر.

در ۱۶ آوریل ۲۰۰۷، استخوان گونه آریانا هافینگتون شکست. این اتفاق لحظه «بیدارباش» هافینگتون بود. آریانا در حال کار در دفتر خانگی‌اش از فرط خستگی از هوش رفت، افتاد و سرش به میز برخورد کرد! ساعتی بعد وقتی در اتاق انتظار مطب دکتر نشست، به خود پرسید: «آیا موفقیت این‌شکلی است؟» به‌عنوان مؤسس و سردبیر هافینگتون پست، آریانا هافینگتون هم ثروتمند بود و هم قدرت داشت؛ اما همچنان راضی نبود. او چندی قبل در جمعی که برای گرفتن امضای او پای کتاب اخیرش آمده بودند به شوخی گفت: «اگر در استخری از خون خود غوطه‌ور هستی اما هیچ‌کس به شما شلیک نکرده است، آدم موفق نیستی!»

به قول آپرا وینفری، آن لحظه برای هافینگتون «لحظه آه‌ها» بود! لحظه‌ای که باعث شد او به‌دنبال معنایی جدید برای موفقیت، که ورای معیارهای عرفی از قبیل پول و اعتبار باشد، برود. در این جست‌وجو هافینگتون تغییراتی در زندگی خود ایجاد کرد؛ خواب بیشتر، یوگا و مراقبه، کم‌کردن انجام کارهای هم‌زمان، و فاصله گرفتن‌های گاه‌وبی‌گاه از ابزارهای کامپیوتری. او سپس کشفیات خود در کتاب «کامیاب شو» ارائه کرد. روی جلد کتاب، این عبارت نوشته

آریانا هافینگتون، سردبیر «هافینگتون پست» یکی از زنان مطرح در رسانه‌های اینترنتی است. او که آمریکایی-یونانی است، در سال ۱۹۵۰ متولد شده است. او همسر سابق مایکل هافینگتون، نماینده جمهوری‌خواه کنگره آمریکا بود و در دهه ۹۰ میلادی «هافینگتون پست» را راه‌اندازی کرد.

آریانا هافینگتون پیش از راه‌اندازی وب‌سایت خبری معروف خود، نویسنده «هشال ریویو» بود. او که تاد دهه ۹۰ میلادی محافظه‌کار بود و از سیاست‌های کلی حزب جمهوری‌خواه حمایت می‌کرد، در سال‌های اخیر لیبرال‌تر شده است. «هافینگتون پست» جز اخبار، مجموعه‌ای از وبلاگ‌ها را هم شامل می‌شود و گردانندگان این وب‌سایت از چهره‌های سرشناس رسانه‌ای، وبلاگی و کارشناسان دعوت می‌کنند تا برای آنها وبلاگ بنویسند. این نشریه آن‌قدر موفق بود که در سال ۲۰۱۲ برنده جایزه پولیتزر نیز شد.

آریانا هافینگتون، نویسنده، روزنامه‌نگار، سیاستمدار و کارآفرین یونانی تبار تحصیل کرده کمبریج، دو سال پس از آنکه در رقابت برای انتخاب به عنوان فرماندار کالیفرنیا شکست خورد، در سال ۲۰۰۵ به همراه کنت لری وب‌سایت و وبلاگ خبری هافینگتون پست را تأسیس کرد. گرچه او در ابتدا به عنوان سیاستمداری دست راستی شناخته می‌شد - او ۱۱ سال همسر غول نفتی میلیاردر و سیاستمدار زمانی جمهوری‌خواه مایکل هافینگتون بود - بعدها به چپ گرایش پیدا کرد و هافینگتون پست را به عنوان وبلاگی سیاسی برای حمایت از دموکرات‌ها تأسیس کرد که اکنون به وب‌سایتی خبری با حدود ۲۵ میلیون بازدیدکننده در ماه بدل شده است. هافینگتون که اکنون ۶۵ ساله است در آتن به دنیا آمد و در ۱۶ سالگی به انگلیس رفت. در دوران تحصیل در دانشگاه کمبریج، رئیس انجمن مباحثه اتحادیه کمبریج شد و در سال ۱۹۷۲ فوق‌لیسانسش را در اقتصاد گرفت. اولین کتاب او «زن زنانه»، در سال ۱۹۷۲ منتشر شد و ۱۲ کتاب دیگر در طیفی از موضوعات از خودیاری و قدرت در اسطوره‌های یونانی گرفته تا طنز سیاسی و زندگی‌نامه نوشته است. او در ابتدای دهه ۱۹۸۰ به نیویورک رفت و در سال ۱۹۸۶ با مایکل هافینگتون ازدواج کرد و با شوهرش که در سیاست فعال بود، به واشنگتن رفت. آریانا در طی تلاش ناموفق همسرش برای انتخاب در سنا در سال ۱۹۹۴ شهرت پیدا کرد. این زوج در سال ۱۹۹۷ طلاق گرفتند و هافینگتون اکنون با دو دخترش در لس‌آنجلس زندگی می‌کند.

با مایکل هافینگتون، فعال سیاسی ازدواج کرد

۱۹۸۶



در خانواده‌ای آمریکایی-یونانی متولد شد

۱۹۷۲

۱۹۵۰



انتشار اولین کتابش با عنوان «زن زنانه»

آریانا هافینگتون، نویسنده، روزنامه‌نگار، سیاستمدار و کارآفرین یونانی تبار تحصیل کرده کمبریج، دو سال پس از آنکه در رقابت برای انتخاب به عنوان فرماندار کالیفرنیا شکست خورد، در سال ۲۰۰۵ به همراه کنت لِرر وب‌سایت و وبلاگ خبری هافینگتون پست را تاسیس کرد.



خود هستید اطمینان حاصل کنید. می‌توانید از پس این کار برآیید، چون مثلاً می‌توانید کار خود را به بهترین شکل انجام دهید و سپس نزد رئیس خود بروید و بگویید: «این هفته کار من تمام شده است؛ تا شروع هفته‌ی بعد، ایمیل‌هایم را چک نمی‌کنم، اگر با من کار داشتید این شماره موبایل من است.» این کاری کاملاً محترمانه است که در اطراف نیاز شما برای مراقبت از خود، حریمی ایجاد می‌کند، و البته زمانی که به محل کار بازمی‌گردید کاملاً حاضر و آماده باشید.»

این کار اساساً با شعار شریل سندبرگ (یکی از مدیران ارشد فیس‌بوک) در کتابش «پا به میدان گذارید»، که در آن از زنان می‌خواهد میدان کار را خالی نکنند، در تضاد است. توصیه آریانا هافینگتون این است که اگر محیط کار شما محیطی نیست که در آن تندرستی را ترویج بکند، شغل جدیدی دست و پا کنید. در بحبوحه بحث داغ آیا زنان می‌توانند «همه‌چیز را با هم داشته باشند» این البته پیغامی جنجالی و هنجارشکن است. درعین‌اینکه آریانا هافینگتون آدم‌ها را به داشتن رویاهای بزرگ تشویق می‌کند، نسبت به تبدیل شدن این اهداف به یک چک‌لیست هشدار می‌دهد. زندگی کوتاه و هدف داشتن زندگی لذت‌بخش در زمان حال است، نه آیندای دور. هافینگتون می‌گوید: «در نهایت چیزی که در پایان زندگی مهم است تجربه مهربانی‌های کوچک، شور و شوق‌های پایان‌ناپذیر و چیزهایی است که ما را خندانده‌اند.»

شده است: «تعریف فعلی ما از موفقیت، همان‌گونه که «کامیاب شو» به ما نشان می‌دهد، به معنای واقعی کلمه در حال از بین بردن ماست! ما نیازمند راهی جدید و رو به جلو هستیم.» نکته رادیکال کتاب پیغام‌های تکراری و خسته‌کننده از قبیل به خواب بیشتری احتیاج دارید، از ابزارهای فناوری خود کمی فاصله بگیرید و عادات سالم‌تری پیدا کنید. پیام اصلی این است که در صحبت از موفقیت، این معیارها را پیش‌نیازهای رسیدن به موفقیت کاری تعریف کنیم. به گفته هافینگتون، می‌توانیم همه‌چیز را با هم داشته باشیم: پول، قدرت و تندرستی. او می‌گوید: «هیچ مبادله‌ای وجود ندارد. این یک توهم عمومی است که برای بالا رفتن از نردبان موفقیت باید چیزی را فدا کنیم. به هیچ‌وجه چنین نیست.» آریانا هافینگتون در اوایل صحبت خود گفت: «لازم نیست برای راهاندازی یک استارت‌آپ خودتان را به کشتن دهید!» او در طول صحبت خود پیشنهاد داد به فعالیت‌های غیرضروری نه بگویید و با کم کردن ۳۰ دقیقه از زمان تماشای تلویزیون، نیم ساعت به زمان خواب خود اضافه کنید.

هافینگتون معتقد است: «چیزی که برای اکثر کارفرماها بیش از هر چیز ارزش دارد ایده‌های خوب، خلاقیت، سودمندی و واقعاً در سر کار حضور داشتن است. نمی‌گویم آدم‌های نادانی که انتظار دارند شما همیشه در هر شرایطی سر کار حاضر باشید وجود ندارند، اما توصیه من این است که در نحوه انجام امور، کمی تغییر ایجاد کنید و اگر نتوانستید، حداقل از اینکه مراقب



به لطف خلق دنیایی جادویی و پسرکی با چشمان سبز

جی.کی. رولینگ، ثروتمندترین نویسنده دنیا

شناسنامه

نام: جی.کی. رولینگ

سن: ۵۱ سال

ملیت: بریتانیایی

شغل: نویسنده

از خوانندگان فکر نکرده بود، ولی انتشارات بلومزبری، تصمیم گرفت که رمان را برای کودکان ۹ تا ۱۱ ساله چاپ کند و در عین حال به رولینگ پیشنهاد کرد که نامی برای خود انتخاب کند که چندان زنانه نباشد، چون تجربه نشان داده بود که خوانندگان به نویسندگان مرد بیشتر اقبال نشان می‌دهند. بنابراین جوآن کاتلین رولینگ به جی.کی. رولینگ تبدیل شد؛ شناخته‌شده‌ترین نویسنده حال حاضر جهان.

«هری پاتر و سنگ جادو» روز ۳۰ ژوئن سال ۱۹۹۷ در ۲۲۳ صفحه به چاپ رسید. انتشارات بلومزبری که در سال ۱۹۸۶ تأسیس شده بود، در سال ۱۹۹۸ یک سال پس از انتشار نخستین رمان هری پاتر ۶/۱ میلیون پوند هزینه کرد تا فعالیتش را گسترش دهد. این ناشر اینک ۱۰۰ میلیون پوند سرمایه دارد. ۱۴ ماه بعد انتشارات اسکولاستیک آمریکا در تاریخ اول سپتامبر سال ۱۹۹۸ نسخه آمریکایی این رمان را در ۳۰۹ صفحه و با عنوان «هری پاتر و سنگ سقراط» به چاپ رساند. سهم رولینگ از فروش حق انتشار ۱۰۵ هزار پوند بود. تا آن زمان چنین رقمی هرگز به یک نویسنده گمنام کودکان پرداخت نشده بود. اما هیچ کدام از دو ناشر از پرداخت این مبالغ پشیمان نشدند، نخستین جلد از مجموعه هری پاتر ۱۲۰ میلیون نسخه در سطح جهان فروخت و به ۶۷ زبان زنده جهان ترجمه شد. حالا چرا انتشارات بلومزبری رمان را به یونانی باستان و لاتین هم ترجمه کرده است، حتما به خاطر زیادی پول است. نقد روزنامه نیویورک تایمز بر این کتاب ستایش آمیز بود و در نقدهای منتشرشده در آمریکا، خاتم رولینگ با رولد دال، نویسنده دانمارکی و افسانه‌ای کتب کودکان مقایسه شد. خلافتش را با جین استین قیاس کردند و روایتش را حتی با هومر. پس بیهوده نبود که یک سال بعد انتشارات بلومزبری سرخوش از موفقیت و انتخاب هوشمندانه‌اش دومین قسمت از مجموعه هری پاتر، «هری پاتر و تالار اسرار» را در تاریخ ۲ ژوئیه سال ۱۹۹۸ منتشر کرد و دقیقا ۱۱ ماه بعد انتشارات اسکولاستیک در ۲ ژوئن ۱۹۹۹، نسخه آمریکایی آن را ترجمه کرد. فروش این جلد تاکنون به ۷۷ میلیون نسخه رسیده است.

پنج قسمت از مجموعه فیلم‌های هری پاتر تاکنون به نمایش درآمده‌اند تا پرسودترین مجموعه فیلم‌های عرضه‌شده در تاریخ سینما باشند. پنج فیلم تاکنون ۴/۴۸ میلیارد دلار در سطح جهان فروخته‌اند.

جی.کی. رولینگ در سال ۱۹۹۹ حقوق اقتباس از چهار کتاب اول هری پاتر را به مبلغ یک میلیون پوند (نزدیک به ۲ میلیون دلار) به شرکت برادران وارنر فروخت. مهم‌ترین شرط رولینگ هنگام عقد قرارداد استفاده از بازیگران انگلیسی برای فیلم بود. هرچند در فیلم «هری پاتر و جام آتش» به خاطر کثرت شخصیت‌های اصلی تهیه‌کنندگان از بازیگران فرانسوی و اروپای شرقی نیز در فیلم استفاده کردند. رولینگ گفته بود که به این علت حقوق کتاب‌ها را فروخته است که به این ترتیب به کمپانی برادران وارنر اجازه ندهد تا بر ادامه داستان کنترلی داشته باشد، چون برادران وارنر مایل به خرید حقوق شخصیت‌ها نیز بود که رولینگ امتیاز شخصیت‌ها را واگذار نکرد.

در ابتدا برادران وارنر با استیون اسپیلبرگ وارد مذاکره شد تا او کارگردانی نخستین قسمت را برعهده بگیرد، ولی اسپیلبرگ این پیشنهاد را نپذیرفت، چون اصرار داشت که به جای فیلم،

جی.کی. رولینگ به لطف خلق دنیایی جادویی و پسرکی با چشمان سبز بر قله موفقیت گام نهاده و در شمار ثروتمندترین زنان جهان قرار گرفته است. جوآن «جو» رولینگ با عناوینی همچون رابرت گالبریث (Robert Galbraith) و جی.کی. رولینگ، خالق مجموعه کتاب‌های موفق و پرفروش «هری پاتر» است. فانتزی رولینگ توجه جهان را به خود معطوف کرد و برنده جوایز متعدد ادبی شد، کتابی که بیش از ۴۰۰ میلیون نسخه از آن در سطح جهان به فروش رسیده است. این مجموعه به عنوان بهترین و پرفروش‌ترین مجموعه کتاب‌های جهان در کل تاریخ شناخته شده و فیلم‌هایی که با اقتباس از آن ساخته شدند نیز به عنوان یکی از سودآورترین فیلم‌های تاریخ سینما شناخته شدند. داستان زندگی پرفراز و نشیب این نویسنده الهام‌بخش بسیاری بوده است، تبدیل شدن از زنی معمولی به نویسنده‌ای با یک میلیارد دلار ثروت آن هم در عرض تنها پنج سال، جهشی غیرمنتظره به شمار می‌رود. هفتمین و آخرین جلد این مجموعه «هری پاتر و قدیسان مرگبار»، در سال ۲۰۰۷ به بازار آمد و نقطه پایان بر مسیری بود که با چاپ اولین کتاب در سال ۱۹۹۷ آغاز شده بود. اولین قسمت از فیلمی که با اقتباس از این کتاب ساخته شد در نوامبر سال ۲۰۱۰ و بخش دوم آن در جولای سال ۲۰۱۱ اکران شد. هم اکنون جی.کی. رولینگ عنوان ثروتمندترین نویسنده زمین را از آن خود کرده، او همچنین به عنوان یکی از تأثیرگذارترین نویسندگان حال حاضر جهان نیز شناخته می‌شود، بانویی که در حدود یک میلیارد دلار ثروت دارد.

سال ۱۹۹۰ بود که جی.کی. رولینگ سوار قطاری در مسیر منچستر به لندن بود و ناگهان فکر و ایده اصلی هری پاتر به ذهنش رسید. او در سایت تخصصی‌اش می‌نویسد: «تقریبا از ۶ سالگی می‌نوشتم، مداوم و همیشه، ولی هیچ‌وقت هیچ فکری به اندازه هری پاتر جذب نکرده بود. من ۴ ساعت تمام در ایستگاه و در قطار نشستم و تمامی فکرهای مربوط به این پسرچه عینکی، جادوگری که نمی‌داند جادوگر است، یک به یک و تمام جزئیات به ذهنم رسید.» رولینگ در سال ۱۹۹۵، نوشتن نخستین رمان هری پاتر، «هری پاتر و سنگ جادو» را به اتمام رساند و نسخه نهایی را برای چند آژانس فرستاد. کریستوفر لیتل از کارمندان دومین آژانس، متن را پسندید و آن را برای چندین انتشاراتی فرستاد. هشت ناشر انتشار این کتاب را رد کردند، ولی در نهایت نهمین ناشر، انتشارات بلومزبری انتشار این کتاب را به عهده گرفت و پیشنهاد پرداخت ۲۵۰۰ پوند به عنوان پیش‌پرداخت را طرح کرد. خود رولینگ می‌گوید که در ابتدای نوشتن به هیچ گروه خاصی

چاپ اولین کتاب هری پاتر

۱۹۹۷



۱۹۹۰

نخستین جرقه‌های نوشتن داستان‌های هری پاتر زده شد



در بات بریتانیا متولد شد

۱۹۶۵





این مجموعه به عنوان بهترین و پرفروش ترین مجموعه کتاب های جهان در کل تاریخ شناخته شده و فیلم هایی که با اقتباس از آن ساخته شدند نیز به عنوان یکی از سودآورترین فیلم های تاریخ سینما شناخته شدند. داستان زندگی پرفراز و نشیب این نویسنده الهام بخش بسیاری بوده است، تبدیل شدن از زنی معمولی به نویسنده ای با یک میلیارد دلار ثروت آن هم در عرض تنها پنج سال، جهشی غیرمنتظره به شمار می رود.



که کتاب «تالار اسرار» به او تقدیم شده و فورد آنجلیا — ماشین آقای ویزلی — در اصل متعلق به او بود. او اولین نفر از دوستان من بود که رانندگی یاد گرفت و آن ماشین سفید و فیروزه ای برای من به معنی آزادی بود و اینکه دیگر مجبور نبودم مرتب از پدرم بخواهم که با ماشین مرا برساند یا به دنبالم بیاید، چون برای یک دختر نوجوان که در روستا زندگی می کند، این موضوع، بدترین مشکل است. تعدادی از شادترین خاطرات دوران نوجوانی من مربوط به زمانی است که با ماشین شان با سرعت در تاریکی می رانیدیم. شان اولین کسی بود که با او در مورد آرزوی نویسنده شدنم به طور جدی صحبت کردم و او هم تنها کسی بود که فکر می کرد من حتما موفق می شوم و این دلگرمی او برای من بسیار ارزش تر از چیزی بود که در آن زمان به او می گفتم.

بدترین حادثه دوران نوجوانی من مریض شدن مادرم بود؛ وقتی من پانزده ساله بودم. تشخیص دکترها مالتیپل اسکلروزیس (ام اس) بود که بیماری سیستم مرکزی اعصاب است. در سال ۱۹۸۳ من وارد دانشگاه اگزتر در سواحل جنوبی انگلیس شدم. من با فشار والدینم به تحصیل

در رشته فرانسه مشغول شدم و این یک اشتباه محض بود. در نظر آنها رشته زبان انگلیسی — رشته مورد علاقه من — مرا به جایی نمی رساند، اما رشته فرانسه آینده دار بود؛ اما من می یابستم مقاومت می کردم و در رشته انگلیسی ادامه تحصیل می دادم. علاوه بر بی علاقه گی به این رشته من مجبور بودم که به عنوان قسمتی از تحصیل یک سال را در پاریس زندگی کنم.

در ۳۰ دسامبر ۱۹۹۰ اتفاقی افتاد که دنیای من و هری پاتر را برای همیشه تغییر داد: مرگ مادرم. دوران طلاق فرسایي بود. پدرم، دی و من گریخ و مبهوت بودیم. مادرم فقط چهل و پنج سال داشت و ما هرگز تصور نمی کردیم او به این زودی و در این سن از دنیا برود.

من فکر می کردم وقتی از پرتغال برگردم، یک کتاب کامل زیر بغلم خواهد بود، اما چیزی بهتر با خود برگرداندم: دخترم جسیکا. من با یک مرد پرتغالی آشنا شدم و ازدواج کردم. گرچه این ازدواج موفق نبود، اما بهترین هدیه زندگی را به من بخشید. کریسمس ۱۹۹۴ من و جسیکا وارد شهر اندینبرا (ادینبورگ) — محل زندگی خواهرم — شدیم. من تصمیم داشتم که همچنان تدریس کنم و می دانستم که باید کتاب را به زودی تمام کنم، وگرنه هرگز نمی توانستم آن را به پایان ببرم. تدریس تمام وقت با کارهایی مانند برنامه ریزی آموزشی، تصحیح اوراق و رسیدگی دست تنها به یک دختر کوچک، اصلا وقت آزادی برای من باقی نمی گذاشت. بنابراین من بی ایمان و دیوانه وار نوشتم و مصمم بودم که کتاب را تمام کنم تا بتوانم از کسی بخواهم آن را منتشر کند. هرگاه که جسی در کالسکه به خواب می رفت، به سرعت به نزدیک ترین کافی شاپ می رفتم و با سرعت تمام می نوشتم. تقریباً هر روز عصر می نوشتم و بعد همه نوشته ها را خودم تایپ می کردم. بعضی وقت ها با وجود همه علاقه و دلبستگی ای که به کتاب داشتم، از آن متنفر می شدم. عاقبت کتاب به پایان رسید. سه فصل اول را در یک پوشه پلاستیکی شکل گذاشتم و برای یک مشاور انتشاراتی فرستادم. او نیز پوشه را به سرعت پس فرستاد، فکر کنم همان روزی که به دستش رسیده بود، آن را پس فرستاد. دومین مشاور انتشاراتی در یک نامه جواب من را داد و از من خواست تا بقیه داستان را ببیند. این نامه دو جمله ای واقعا بهترین نامه ای بود که در طول زندگی ام به دستم رسیده بود.»

انیمیشن بلند بسازد و بر خلاف توافق برادران وارنر با رولینگ، هیلی جوتل از مونت آمریکایی به جای هری پاتر صحبت کند. بعد از به بن بست رسیدن مذاکرات با اسپیلبرگ، برادران وارنر مذاکرات را با کارگردان دیگری ادامه داد. این کارگردان عبارت بودند از: کریس کلمبوس، تری گیلیام، جانانان دمی، مایک نیوول، آلن پارکر، ولفگانگ پترسون، راب راینر، تیم رابینز، براد سیلبرینگ و پیترویر. در ابتدا پترسون و راب راینر کنار کشیدند، مذاکرات به سیلبرینگ، کلمبوس، پارکر و گیلیام محدود شد و در نهایت در ۲۸ مارس ۲۰۰۰ کلمبوس قرارداد کارگردانی نخستین قسمت از مجموعه فیلم های هری پاتر را با برادران وارنر امضا کرد. استیو کلوز به عنوان فیلمنامه نویس نخستین فیلم استخدام شد. دیوید هیمن هم به عنوان تهیه کننده به کار گرفته شد.

محبوبیت ناگهانی هری پاتر، فروش کتابها، حق ترجمه ها، فروش امتیاز کتب برای فیلم و بازی های کامپیوتری باعث شد که هم ناشران و هم خود خانم رولینگ به ثروتی عظیم دست پیدا کنند، چنان که خانم رولینگ به تنها نویسنده میلیارد در حال حاضر جهان تبدیل شده است. تاکنون ۴۰۰ میلیون نسخه از کتاب های هری پاتر به فروش رسیده است و چهار فیلم نخست هری پاتر در فهرست ۲۰ فیلم پرفروش تاریخ سینما قرار گرفته است. تمام اینها باعث شد که در سال ۲۰۰۵ سرمایه خانم رولینگ ۴ میلیارد دلار برآورد شود. چنان که او را در انگلستان ثروتمندتر از ملکه الیزابت دوم می دانند، با وجود این، وکلای رولینگ این مقدار سرمایه را تکذیب کرده اند.

موفقیت هری پاتر باعث شد که روزنامه نیویورک تایمز از سال ۲۰۰۰، فهرست جداگانه ای برای پرفروش ترین کتاب های کودکان اضافه کند. از ۲۴ ژوئن سال ۲۰۰۰ که کتاب «هری پاتر و جام آتش» عرضه شد، این کتاب برای ۷۹ هفته متوالی در فهرست ۱۰ کتاب پرفروش هفته بود. در تاریخ ۱۲ آوریل ۲۰۰۷ وبسایت بارنز و نوبلز اعلام کرد که «هری پاتر و یادگاران مرگ» رکورد پیش خرید یک کتاب را با ۵۰۰ هزار سفارش پیش از انتشار کتاب شکسته است.

رولینگ در بخشی از روایت زندگی اش می نویسد: «من در سن یازده سالگی به دبیرستان وایدین رفتم. در این مدرسه بود که با شان هریس آشنا شدم. شان هریس همان شخصی است

اواخر ۲۰۱۰ و اوایل ۲۰۱۱ اولین قسمت از فیلمی با اقتباس از کتاب «هری پاتر و قدیسان مرگبار» ساخته شد



۲۰۱۱

قرارداد کارگردانی نخستین قسمت از مجموعه فیلم های هری پاتر را با برادران وارنر امضا کرد

۲۰۰۵

۱۹۹۹

۲۰۰۰

ثروت او به ۴ میلیارد دلار رسید

حقوق اقتباس از چهار کتاب اول هری پاتر را به کمپانی برادران وارنر فروخت

یکی از تاثیرگذارترین زنان تاریخ آمریکا

اپرا وینفری، ملکه دنیای رسانه

شناسنامه

نام: اپرا وینفری

سن: ۶۲ سال

ملیت: آمریکایی

شغل: رسانه

در ۱۷ سالگی گزارشگر رادیو نشویل شد. برای اینکه بتواند به کار در رادیو و تلویزیون ادامه دهد، برای تحصیل به دانشگاه تنسی رفت و در رشته هنرهای نمایشی و ارتباط کلامی مشغول به تحصیل شد و همزمان، به طور نیمه وقت در رادیو محلی مشغول به کار شد. در همان نخستین سال تحصیل در دانشگاه دو جایزه برای دو نمایش به او تعلق گرفت. در ۱۹۷۶ مجری خبر تلویزیونی در بالتیمور شد. در ۱۹۷۸ علاوه بر گزارشگری و گویندگی به اجرای یک برنامه تلویزیونی هم پرداخت که بسیار موفقیت آمیز بود. سپس در ۱۹۸۳ به اجرای برنامه صبحگاهی ای ام شیکاگو پرداخت. این برنامه با برنامه پرتعدادرانا هیو رقابت می کرد و در ظرف کمتر از یک سال به یکی از پرتعدادترین برنامه ها تبدیل شد. این برنامه پس از گسترش در سپتامبر ۱۹۸۵ به «شوی اپرا وینفری» تغییر نام داد. او در همان سال ۱۹۸۵ در فیلم «رنگ ارغوان» که بر اساس رمان الیس واکر به کارگردانی استیون اسپیلبرگ ساخته می شد بازی کرد و برای بازی در نقش مکمل فیلم، نامزد جایزه اسکار شد و همچنین از او برای بازی در فیلم «پسر بومی» قدردانی شد. در سال ۱۹۸۶ نخستین برنامه اپرا به صورت سراسری در آمریکا پخش شد.

شوی تلویزیونی اپرا از سال ۱۹۸۶ تا ۲۰۱۱ به مدت ۲۵ سال پخش شد و در سال های آخر در ۱۴۵ کشور جهان پخش می شد. این برنامه تغییرات بنیادینی در ژانر گفت و گوهای تلویزیونی ایجاد کرد و سبب شد که وینفری یکی از اثرگذارترین زنان در آمریکا و نیز ثروتمندترین زن سیاه پوست در جهان شود. به گفته خود اپرا، وقتی اولین برنامه اش را اجرا می کرد، فقط خوشحال بود که در تلویزیون برنامه دارد. در سال ۱۹۸۶ پس از کمتر از یک سال نخستین برنامه «اپرا» به صورت سراسری در آمریکا پخش شد و به زودی برنامه اپرا به موفق ترین برنامه میزگرد تلویزیونی تبدیل شد.

شوی اپرا وینفری در کمتر از یک سال به یک برنامه سراسری، زنده و درجه یک تبدیل شد. در ژانویه ۱۹۸۷ سه جایزه امی به او تعلق گرفت. جایزه بهترین اجرا، کارگردانی و برنامه گفت و گو. بعد دوباره این موفقیت تکرار و جایزه گوینده سال به اپرا اهدا شد. او در میان تمام زنانی که تا آن تاریخ آن جایزه را دریافت کرده بودند از همه جوان تر بود. تاکنون ۳۴ جایزه امی به اپرا اهدا شده. علاقه او به بازیگری او را تشویق کرد که در سال ۱۹۸۶ موسسه فرهنگی هنری هارپو را تاسیس کند. هارپو یکی از بزرگ ترین تولیدکنندگان برنامه های تلویزیونی است. در سال ۱۹۸۸ جایزه موفقیت در زندگی به او اهدا شد.

وینفری که در کودکی و نوجوانی زندگی تلخ و سختی را پشت سر گذاشته است، از پیشکسوت های برنامه های اعترافی به شمار می آید. برنامه هایی که در آن مصاحبه شوندگان با صداقت تمام از تجربیات زندگی خود حرف می زنند. او از کسانی بود که مسائل تلخ اجتماعی همچون افسردگی و سوءاستفاده از کودکان را در برنامه اش مطرح کرد. علاوه بر این «برنامه اپرا وینفری» محل حضور افراد مشهور و سیاستمداران صاحب نام بود، حتی گاهی در این برنامه ها، ستاره ها و سیاستمداران از اشتباهاتی که مرتکب شده بودند از بینندگان عذرخواهی کردند. او

اپرا گیل وینفری (Oprah Gail Winfrey) تهیه کننده، بازیگر، مجری، خیر و از مشهورترین و مطرح ترین مجری های تلویزیونی آمریکا و جهان است. اپرا وینفری به عنوان ثروتمندترین آمریکایی آفریقایی تبار قرن بیستم شناخته شده است. او فعالیت های زیادی در زمینه های مختلف انسان دوستانه انجام داده و بزرگ ترین خیر و نیکوکار سیاه پوست در تاریخ آمریکا به شمار می رود. او برای مدتی، تنها میلیاردر سیاه پوست جهان بود و بر اساس برخی ارزیابی ها، بانفوذترین زن در جهان محسوب می شود. وی در میان قدرتمندترین افراد جهان در رتبه ۴۵ قرار دارد و از چنان نفوذ چندجانبه ای در میان افکار عمومی آمریکا برخوردار است که با حمایت و جهت گیری خود می تواند یک کتاب یا رئیس جمهور را در این کشور به موفقیت برساند. او تاکنون در کارهای فراوانی فعالیت داشته است اما مهم ترین کار وی برنامه تلویزیونی «اپرا» است. این برنامه بالاترین در نوع خود در تاریخ شناخته شده است که از سال ۱۹۸۶ تا ۲۰۱۱ پخش می شد.

اپرا وینفری در ۲۹ ژانویه ۱۹۵۴ در می سی سی پی، از مادری نوجوان به دنیا آمد. مادرش ورنیتا لی، ۱۸ ساله خدمتکار بود. پدرش ورنن وینفری، ۲۰ ساله در ارتش خدمت می کرد. تا ۶ سالگی نزد مادر بزرگش در روستایی در می سی سی پی زندگی کرد. با کمک مادر بزرگ توانست در کودکی خواندن و نوشتن را بیاموزد و در ۳ سالگی انجیل و سرودهای مذهبی کلیسا را از حفظ می خواند. تا ۱۲ سالگی را با مادرش در میلوکی گذراند. ۹ ساله بود که مردی از اقوام به او تجاوز کرد و مدتی بعد هم مورد آزار جنسی دوست مادر و اقوام دیگر قرار گرفت. هرچند از درون رنج می برد اما هرگز این مسائل را با کسی در میان نگذاشت. مادرش تصمیم داشت او را به کانون اصلاح و تربیت بفرستد، ولی شانس با اپرا یار نبود و ظرفیت مدرسه تکمیل بود. دیگر راهی نبود جز اینکه با پدرش زندگی کند. به همین دلیل در سال ۱۹۷۱ نزد پدرش در نشویل رفت.

او در سال ۱۹۶۷ از خانه گریخت. سال ۱۹۶۸ در ۱۴ سالگی در پی آزارهای جنسی باردار شد ولی پسری مرده به دنیا آورد. مرگ فرزند برای او ضربه سختی بود ولی با خود عهد کرد که زندگی اش را تغییر دهد. پدر هم تصمیم گرفت با انضباط و سخت گیری به او کمک کند تا بتواند زندگی اش را دگرگون کند. تحصیلاتش را ادامه داد و پدرش او را تشویق می کرد که همیشه بهترین باشد. اپرا مجبور بود هفته ای یک کتاب بخواند و مطلبی درباره آن بنویسد.

در پی آزارهای جنسی در ۱۴ سالگی باردار شد

۱۹۶۸

۱۹۶۷

از خانه گریخت

در می سی سی پی به دنیا آمد

۱۹۵۴





اپرا برای مدتی، تنها میلیاردر سیاه‌پوست جهان بود و بر اساس برخی ارزیابی‌ها، بانفوذترین زن در جهان محسوب می‌شود. وی در میان قدرتمندترین افراد جهان در رتبه ۴۵ قرار دارد و از چنان نفوذ چندجانبه‌ای در میان افکار عمومی آمریکا برخوردار است که با حمایت و جهت‌گیری خود می‌تواند یک کتاب یا رئیس‌جمهور را در این کشور به موفقیت برساند.

با این فرض که یافتن کتاب جذاب کار مشکلی است. چند سال بعد از تعطیلی باشگاه بیش از ۱۰۰ نویسنده از جمله جومیا لاهیری و جین اسمایلی در نامه‌ای سرگشاده از او خواستند تا بار دیگر کتاب‌های معاصر را در برنامه تلویزیونی خود معرفی کند تا از افت فروش کتاب‌ها جلوگیری شود. اپرا در مصاحبه‌ای اعلام کرد که تصمیم گرفته در دوره جدید برنامه به معرفی کتاب‌های غیرداستانی بپردازد و در نهایت با معرفی رمان کلاسیک «آناکارینا» اثر تولستوی در برنامه‌اش به عنوان بهترین عاشقانه‌های تاریخ این رمان را به صدر پرفروش‌ترین رمان‌های سال رساند. اپرا همچنین در شبکه‌ای مختص زنان (oxygen media) فعالیت هنری دارد. وی در سال ۲۰۰۰ در شبکه Operaangel جایزه‌ای ۱۰۰ هزار دلاری برای افرادی که زندگی خود را صرف بهبود زندگی دیگران می‌کنند اختصاص داد. اپرا با اهدای ۱۰ میلیون دلار به ساخت مدرسه‌ای کمک کرد. این مدرسه در مرتون انگلیس و مختص افرادی است که استطاعت مالی ندارند. موسسه خیریه اپرا با هدف توانمندسازی آموزش و تامین سلامت رفاه زنان و کودکان فقیر در سراسر دنیا تاسیس شده‌است. این موسسه خیریه به مواردی از این دست می‌پردازد: ۱. میلیون‌ها دلار صرف بهبود آموزش



با نام ملکه میزگرد روزها مشهور شد. و با اجرای برنامه‌های رده‌بالا از جمله تهیه فیلم موزیکال «نگ بنفش» و برنامه دکتر فیل و ریچل ری بیش از ۲۶۰ میلیون دلار درآمد کسب کرد. در یکی از برنامه‌های سال ۲۰۰۴، وینفري به تمام ۲۷۶ مخاطب حاضر در سالن یک اتومبیل هدیه کرد. همچنین در بیست و پنجمین و آخرین سری برنامه خود، روی صحنه با جان تراولتا رقصيد و تمام حاضران در آن برنامه را به سفر به استرالیا مهمان کرد. از دیگر لحظه‌های به‌یادماندنی در این سری برنامه‌ها، گفت‌وگوی او با باراک و میشل اوباما، جرج بوش و خانواده مایکل جکسون بود. آخرین برنامه اپرا وینفري، پس از ۲۵ سال کار مداوم، روز چهارشنبه ۲۵ مه ۲۰۱۱ پخش شد. در آخرین برنامه که در مقابل چشم ۱۳۰۰ نفر برگزار شد، بخش‌هایی از سخنان تام کرو، آرتا فرانکلین، تام هنکس و استیوی واندر درباره اپرا وینفري پخش شد. او در آخرین برنامه شوی خود در اواخر برنامه یک‌ساعتی که اجرا کرد به ریشه خودش و زندگی در می‌سی‌سی‌پی اشاره کرد و گفت: اتفاقی نیست که دختر تنهای کوچکی که محبتی ندید، حتی با اینکه والدین و پدر-بزرگ و مادر-بزرگش تمام تلاش خود را کردند. اتفاقی نیست که من وقتی بزرگ شدم مورد محبت، مهربانی، اعتماد و تایید میلیون‌ها نفر از سراسر جهان قرار بگیرم.

اپرا وینفري در نوامبر سال ۲۰۰۹ اعلام کرد برنامه‌اش پس از ۲۵ سال پایان می‌یابد. او چند سال بر روی برپایی شبکه خودش متمرکز بود، این شبکه در ماه ژانویه ۲۰۱۱ راه‌اندازی شد. این شبکه ۲۴ ساعته به پخش برنامه‌هایی در حوزه سبک زندگی می‌پردازد. این شبکه که OWN، یا شبکه اپرا وینفري نام دارد، حاصل سرمایه‌گذاری مشترک با شبکه دیسکاوری است.

فعالیت‌های نیکوکاری

خاطرات آزارهای جنسی دوران کودکی اپرا را برانگیخت که از ۱۹۹۱ قبل از اینکه کمیسون قضایی سنای آمریکا قانون حمایت از کودکان را تصویب کند برای ایجاد پایگاه اطلاعاتی از محکومان آزارهای جنسی کودکان شروع به فعالیت کند. او با پخش برنامه زنده‌ای به نام «باشگاه کتاب‌خوانان» یا «باشگاه کتاب اپرا» به صنعت چاپ و نشر هم خدمت کرده است. معرفی هر کتاب در این برنامه با تضمین فروش بالا روبرو بوده‌است. این باشگاه تقریباً ۲ میلیون نفر عضو دارد. در سال ۱۹۹۹ بنیاد ملی کتاب برای قدردانی از او مدال طلا به او اهدا کرد اما وی تصمیم گرفت که باشگاه را تعطیل کند

دانش آموزان

۲. اعطای بورس تحصیلی

۳. تلاش‌های بشردوستانه

۴. اهدای غذا، لباس، کفش، لوازم التحریر، اسباب‌بازی و کتاب به بچه‌های آفریقایی؛ او به این منظور در دسامبر ۲۰۰۲ به آفریقا رفت

۵. اهدای مدرسه نظامی برای دختران.

اپرا وینفري یکی از اثرگذارترین زنان جهان شناخته می‌شود و برخی ارزیابی‌ها او را با نفوذترین زن در جهان شمرده‌اند. مجله تایم اپرا وینفري را یکی از ۱۰۰ شخصیت بانفوذ قرن بیستم معرفی کرده است. وی محبوب‌ترین شخصیت تلویزیونی آمریکا و یکی از ثروتمندترین تهیه‌کنندگان است.

اپرا درآمدی افسانه‌ای داشته و ثروتمندترین آمریکایی آفریقایی تبار قرن بیستم است. ثروت اپرا ۴/۲ میلیارد دلار است. درآمد او در سال ۲۰۱۰ میلادی ۳۱۵ میلیون دلار بوده‌است و این بیشترین درآمد در بین برنامه‌های تلویزیونی آمریکایی به نقل از مجله فوربس بوده است.



زندگی روی پاهای خودم

سرگذشت زندگی امی پرودی به نقل از TED

شناسنامه

نام: امی پرودی

سن: ۳۷ سال

ملیت: آمریکایی

شغل: ورزشکار

در کمتر از ۲۴ ساعت در بیمارستان بستری شدم و با شانس کمتر از ۲ درصد برای زنده ماندن تحت مراقبت‌های ویژه قرار گرفتم. زمانی که به کما رفتم دکترها تشخیص دادند مبتلا به مننژیت باکتریایی شده‌ام. یک عفونت خونی ویروسی که کمتر کسی از آن جان سالم به در می‌برد. بعد از یک دوره دو ماه و نیمه من طحال، هردو کلیه، شنوایی گوش چپ و هردو پاهایم را از زانو به پایین از دست دادم.

اما زنده ماندم و وقتی والدینم من را با ویلچر از بیمارستان به خانه بردند، حس می‌کردم عروسکی هستم که هر تکه از بدنش جدا شده و وصله‌پینه شده است. با این حال فکر می‌کردم فاجعه از سرم گذشته است تا اینکه چند هفته بعد برای اولین بار پاهای جدیدم را دیدم. ساق پاهایم از یک تکه فلز سنگین تشکیل شده بود و لوله‌هایی به هم پیچ شده نقش قوزک پاهایم را داشت و یک نوار پلاستیکی زرد از پنجه تا قوزک پاهایم ادامه داشت که شبیه رگ بود. من نمی‌دانستم چه چیزی در انتظارم است اما هیچ‌وقت انتظار این را نداشتم. خوب به یاد دارم مادرم کنارم بود و صورت هردوی ما از اشک خیس بود. من آن پاهای چاق را پوشیدم و ایستادم. خیلی دردناک و محدودکننده بود و من تمام این مدت فقط به این فکر می‌کردم که دیگر چطور می‌توانم با این پاها به سفر دور دنیا بروم؟ چطور می‌توانم یک زندگی پر از ماجراجویی و داستان آن‌طور که همیشه آرزو می‌کردم، داشته باشم و چطور می‌توانم دوباره اسنوبردبازی کنم؟

آن روز وقتی به خانه رفتم داخل رخت‌خواب رفتم و برای چند ماه آینده زندگی‌ام به این صورت گذشت. ضعیف شدم و از واقعیت فرار می‌کردم و پاهایم در تمام این مدت کنار تختم افتاده بودند. من کاملاً از لحاظ فیزیکی و روحی خرد شده بودم. اما می‌دانستم برای داشتن یک زندگی رو به جلو، باید «می» گذشته را فراموش کنم و یاد بگیرم امی جدید را بپذیرم. و بعد از یک دوره افسردگی، اتفاقی جدید درون من رخ داد. با خودم فکر کردم حالا که باید با این وضعیت کنار بیایم، می‌توانم به مزیت‌های آن فکر کنم. به اینکه دیگر لازم نیست برای همیشه قد من ۱۶۵ سانتی‌متر باشد و می‌توانم هر چقدر دلم می‌خواهد قد بلند باشم. یا اگر با کسی که قد کوتاهی دارد قرار می‌گذارم می‌توانم هر چقدر دوست دارم کوتاه باشم و اگر بخواهم دوباره اسنوبردسواری کنم پاهایم دیگر یخ نمی‌زنند و از همه بهتر اینکه می‌توانم پاهایم را سبزه هر کشی که دوست داشته باشم بکنم. و البته که این کار را کردم.

در این لحظه سوالی از خودم پرسیدم که تعریف واقعی زندگی بود. با خودم گفتم اگر زندگی من یک کتاب بود و من نویسنده آن بودم، دوست داشتم داستان چطور پیش برود و شروع کردم به خیال‌پردازی. خودم را مثل یک کودک تصور کردم. خودم را دیدم که باوقار راه می‌روم و در طول سفرهایم به دیگران کمک می‌کنم و دوباره اسنوبردسواری می‌کنم. من واقعا این را حس کردم. باد به صورتم می‌خورد و قلبم تند می‌زند. انگار که همه اینها واقعا داشت اتفاق می‌افتاد و اینجا بود که فصل جدیدی در زندگی‌ام آغاز شد.

داستان زندگی امی پرودی را باید از زبان خود او شنید. او که متولد سال ۱۹۷۹ است برای رسیدن به موقعیت کنونی خود از مسیر سخت و عجیبی گذشته است. این قهرمان اسنوبردسواری در حالی مدال جهانی این رشته را کسب کرد که چندی پیش از آن هردو پای خود را از دست داده بود. او در سال ۲۰۱۲ از سوی کمیته بین‌المللی پارالمپیک به عنوان یکی از ۱۵ ورزشکار برجسته و تاثیرگذار پارالمپیک در جهان شناخته شد. او نویسنده، بازیگر، طراح لباس، سخنران انگیزشی، موسس یک بنیاد خیریه، اسنوبردسوار حرفه‌ای و برنده مدال‌های طلای جهانی است. امی پرودی که امروز الگوی جوانان زیادی در سراسر دنیاست، در سال ۲۰۱۱ در سخنرانی ویژه‌ای در کنفرانس جهانی TED (تکنولوژی، سرگرمی و طراحی) که مدیران شرکت‌های بزرگ فناوری جهان را به صورت سالانه گرد هم می‌آورد سخنرانی شگفت‌انگیزی کرد و در آن به مرور زندگی خود و چگونگی گذشتن از مرزها و محدودیت‌ها پرداخت. این ویدئو و سخنرانی تاکنون میلیون‌ها بار در جهان دیده شده است. او در سال ۲۰۱۵ یعنی چند ماه پیش سرانجام با دوست دیرین خود ازدواج کرد.

← سخنرانی امی پرودی در کنفرانس جهانی TED

اگر زندگی شما یک کتاب بود و شما نویسنده آن بودید، دوست داشتید داستان زندگی‌تان چطور پیش برود؟ این سوالی بود که مسیر زندگی من را تغییر داد. من که در یکی از بیابان‌های داغ لاس وگاس بزرگ شدم، همیشه آرزو داشتم دور دنیا سفر کنم و بتوانم جایی پر از برف زندگی کنم. این رویا و زندگی، تصویری بود که همیشه همراه من بود. بنابراین وقتی در ۱۹ سالگی از دبیرستان فارغ‌التحصیل شدم به مکانی پر از برف رفتم و در آنجا شغل ماساژوری را به صورت حرفه‌ای آغاز کردم. این شغل نیاز به وسیله خاصی نداشت و تنها با استفاده از دست‌هایم و یک تخت ماساژ می‌توانستم به راحتی به کارم ادامه دهم و هر جا که دوست دارم بروم. آنجا شروع کردم به اسنوبردسواری و برای اولین بار در زندگی‌ام احساس می‌کردم آزاد، استقلال کامل دارم و زندگی کاملاً در اختیار من است. اما این مسئله زمان زیادی طول نکشید و یک حادثه مسیر زندگی‌ام را به کلی تغییر داد. من با خیال اینکه سرما خورده‌ام، یک روز کمی زودتر از سر کار به خانه برگشتم، اما

با دوست دیرین خود ازدواج کرد

۲۰۱۵

۲۰۱۲

به عنوان یکی از ۱۵ ورزشکار برجسته و تاثیرگذار پارالمپیک شناخته شد



تاسیس یک موسسه غیرانتفاعی برای جوانانی که دچار معلولیت هستند

۲۰۰۵

توانایی خود را برای راه رفتن از دست داد

۱۹۹۸

متولد شد

۱۹۷۹





او در سال ۲۰۱۲ از سوی کمیته بین‌المللی پارالمپیک به عنوان یکی از ۱۵ ورزشکار برجسته و تاثیرگذار پارالمپیک در جهان شناخته شد. او نویسنده، بازیگر، طراح لباس، سخنران انگیزشی، موسس یک بنیاد خیریه، اسنوبردسوار حرفه‌ای و برنده مدال‌های طلای جهانی است.

چهار ماه بعد من دوباره سوار اسنوبرد شدم. البته همه چیز آن‌طور که دوست داشتم پیش نمی‌رفت. زانوها و مچ پاهایم راحت خم نمی‌شدند و یکبار اتفاق وحشتناکی افتاد و کسانی را که برای اسکی روی بالابر سوار شده بودند واقعا ناراحت کردم. از روی بالابر افتادم و پاهایم چسبیده به اسنوبرد به سمت پایین کوه سر خورد و رفت درحالی که خودم هنوز بالای کوه بودم. البته من هم اندازه بقیه شوکه شده بودم و خیلی ناامید بودم اما می‌دانستم اگر بتوانم یک جفت پای مناسب پیدا کنم می‌توانم دوباره این کار را انجام دهم.

همان وقت بود که فهمیدم مرزها و موانع فقط می‌توانند دو کار انجام دهند: اول اینکه ما را در مسیرمان متوقف کنند و دوم اینکه ما را مجبور کنند که خلاق شویم و من راه دوم را انتخاب کردم. من یک سال تحقیق کردم تا ببینم از چه جور پایی برای اسنوبردسواری باید استفاده کنم اما هیچ منبعی پیدا نکردم که بتوانم از آن استفاده کنم. بنابراین تصمیم گرفتم خودم یک جفت پای مناسب برای خودم بسازم. من و سازنده پایم چند قطعه اتفاقی را کنار هم گذاشتیم و بالاخره یک جفت پا ساختیم که می‌توانستیم با آن اسنوبرد کنیم. همان‌طور که می‌بینید پیچ و مهره‌های زنگ‌زده و لاستیک، چوب و نوار چسب صورتی شبرنگ و البته رنگ لاک ناخن‌ها که خودم می‌توانستم انتخاب کنم. اینها پاهای جدید من بودند و در همان زمان بهترین هدیه تولد بیست و یک سالگی‌ام را که یک کلیه جدید بود از پدرم گرفتم که به من اجازه می‌داد به رویاهایم ادامه دهم.

من دوباره اسنوبردسواری را شروع کردم و سر کار و دانشگاه برگشتم و بعد در سال ۲۰۰۵ یک موسسه غیرانتفاعی برای جوانانی که دچار معلولیت جسمی بودند تأسیس کردم تا آنها هم بتوانند وارد ورزش‌های پرتحرک شوند. از همین طریق این امکان برای من فراهم شد که به آفریقای جنوبی سفر کنم. جایی که به من این امکان را داد که به هزاران کودک کمک کنم تا کفش به پا کنند و به مدرسه بروند. و در فوریه گذشته من دو مدال طلای پیاپی در مسابقات جهانی کسب کردم که این دو مدال من را به برترین اسنوبردباز تطبیقی زنان در جهان بدل کرد. یازده سال پیش وقتی پاهایم را از دست دادم نمی‌دانستم چه چیزی در انتظار من است. اما امروز اگر از من بپرسید که آیا می‌خواهم شرایطم را تغییر دهم؟ می‌گویم نه! چون پاهایم من را ناتوان نکرده‌اند و اگر فقط یک کار با من کرده باشند این است که من را مجبور کرده‌اند که به تصوراتم تکیه کنم و آنچه را که ممکن است باور کنم و به همین دلیل است که معتقدم تصورات ما می‌توانند به عنوان ابزاری برای شکستن محدودیت‌ها و مرزها مورد استفاده قرار گیرند. چون ما در ذهنمان هرکاری که بخواهیم می‌توانیم انجام دهیم و به هر چیزی که می‌خواهیم تبدیل شویم. ایمان داشتن به آرزوها و مواجهه با ترس‌هایمان به ما اجازه می‌دهد فراتر از محدودیت‌هایمان زندگی کنیم. در زندگی من خلاقیت فقط به خاطر محدودیت‌ها برآید ایجاد شد. من یاد گرفتم مرزها جایی هستند که واقعیت به پایان برسد. ولی همین‌جا، جایی است که خلاقیت و داستان آغاز می‌شود. بنابراین من امروز می‌خواهم به شما بگویم که به جای اینکه به چالش‌ها و محدودیت‌هایمان به عنوان یک موضوع منفی و بد نگاه کنیم به آنها به عنوان موهبت نگاه کنیم. هدایایی شگفت‌انگیز که می‌توانند برای شکوفا شدن تصوراتمان به ما کمک کنند و کمک کنند فراتر از جایی برویم که همیشه تصور می‌کردیم می‌توانیم برویم. موضوع، شکستن مرزها نیست، عقب راندن آنهاست و رفتن به جاهای شگفت‌انگیزی که این محدودیت‌ها ممکن است برای ما به ارمغان بیاورند.



ایده‌ای به ارزش یک میلیارد دلار

سیستروم، خالق اینستاگرام کمتر از ۲ سال شهرتی جهانی یافت

شناسنامه

نام: کوین سیستروم

سن: ۳۳ سال

ملیت: آمریکایی

شغل: موسس اینستاگرام

← تاریخچه اینستاگرام در ۱۲ فریم

مارچ ۲۰۱۰ (دور اول جذب سرمایه): کوین سیستروم روی یک اپلیکیشن مکان‌یابی به نام Burbn کار می‌کند. او موفق می‌شود حدود ۵۰۰ هزار دلار سرمایه از نوع Seed برای کار خود جمع کند. در فرهنگ سرمایه‌گذاری در کارآفرینی این مرحله از جذب سرمایه را دور اول یا First Round می‌نامند.

جولای ۲۰۱۰: بعد از ۵ ماه کار بر روی استارت‌آپ Burbn کوین سیستروم و هم‌کلاسی اش مارک کریگر، طبق بازخوردی که از کاربرانشان داشتند به این نتیجه رسیدند که بهتر است چرخشی در کار خود ایجاد کنند و یک اپلیکیشن برای به‌اشتراک‌گذاری عکس بر روی موبایل آیفون طراحی کنند.

اکتبر ۲۰۱۰: سیستروم و کریگر اپلیکیشن آیفون برای به‌اشتراک‌گذاری عکس را ایجاد کردند. آنها ابتدا حدود ۸۰ کاربر داشتند.

دسامبر ۲۰۱۰: اینستاگرام امکان اشتراک کامل عکس و پشتیبانی از آن بر روی سایت foursquare را اعلام می‌کند. تعداد کاربران اینستاگرام به ۱ میلیون رسیده است.

فوریه ۲۰۱۱ (دور دوم جذب سرمایه): تعداد کاربران به ۱٫۷۵ میلیون رسیده است. روزانه حدود ۲۹۰ هزار عکس آپلود می‌شود. در این مرحله شرکت دور دوم (Sec-ond Round) جذب سرمایه خود را انجام می‌دهد. حدود ۷ میلیون دلار سرمایه از طریق یک شرکت سرمایه‌گذاری ونچر (Venture Capitalist) به نام Benchmark Capital و همچنین گروهی از سرمایه‌گذاران Angel تامین می‌شود. یکی از سرمایه‌گذاران Angel جک دورسی بنیان‌گذار شرکت توییتر است.

اینستاگرام یک Real Time API را توسعه می‌دهد که امکان به‌اشتراک‌گذاری در هر سرویسی را فراهم می‌کند.

جولای ۲۰۱۱: حدود ۱۷ ماه پس از آغاز به کار شرکت تعداد کاربران به ۶ میلیون می‌رسد و حدود ۱۰۰ میلیون عکس به اشتراک گذاشته شده است.

اگوست ۲۰۱۱: تلاش‌های فیس‌بوک برای خرید اینستاگرام ناکام می‌ماند. این یکی از انتخاب‌های درست صاحبان اینستاگرام بود. چراکه آنها استارت‌آپ خود را در مراحل اولیه به فروش نرساندند بلکه آن را رشد دادند تا به مرحله مناسب برای چانه‌زنی و فروش برسند. در این هنگام اینستاگرام فیلترهای معروف و خاص خودش برای ویرایش عکس‌ها را ارائه کرد.

اکتبر ۲۰۱۱: روزانه ۵۰ هزار نفر برای استفاده از اینستاگرام ثبت‌نام می‌کردند.

نوامبر ۲۰۱۱: در اخبار آمد که اینستاگرام در جستجوی کسب ارزش معادل ۲۰ میلیون دلار برای شرکت است.

ژانویه ۲۰۱۲: تعداد کاربران به ۱۵ میلیون رسیده است. هر ثانیه ۶۰ عکس آپلود

کوین سیستروم در ۳۰ دسامبر ۱۹۸۳ در نیویورک متولد شد. او ابتدا موسس یک شرکت برنامه‌ریزی کامپیوتر بود که در نهایت به‌خاطر بنیان‌گذاری و ریاست اینستاگرام شهرت جهانی یافت. سیستروم با همراهی مایک کرایگر، اینستاگرام را در ۶ اکتبر ۲۰۱۰ در سان‌فرانسیسکو راه‌اندازی کرد و این اپلیکیشن توانست در ۲۶ جولای ۲۰۱۲، ۸۰ میلیون کاربر را به خود جلب کند. کمتر از دو سال بعد از تأسیس اینستاگرام، فیس‌بوک آن را به مبلغ یک میلیارد دلار خریداری کرد. در سال ۲۰۱۳ اینستاگرام ۲۳ درصد رشد کرد در حالی که فیس‌بوک به عنوان کمپانی مادر تنها ۳ درصد رشد را تجربه کرده بود و مدیرعامل شرکت فست می‌گوید: این بزرگ‌ترین موجودیت در جهان خواهد بود. در دسامبر ۲۰۱۴، اینستاگرام حدود ۳۰۰ میلیون کاربر فعال داشت.

سیستروم در سال ۱۹۸۳ در هالیستون ماساچوست به دنیا آمد. او پسر دایان (پلر) رئیس اجرایی بازاریابی در زیپ کار و داگلاس سیستروم، نایب‌رئیس منابع انسانی در کمپانی تی‌جی‌ایکس بود. سیستروم برای اولین بار در مدرسه‌ای که در آن تحصیل می‌کرد با برنامه‌ریزی کامپیوتر آشنا و به آن علاقه‌مند شد. سیستروم در سال ۲۰۰۶ از دانشگاه استنفورد با مدرک کارشناسی در رشته علوم و مهندسی فارغ‌التحصیل شد. او طعم اولین پروژه جهانی را زمانی چشید که به عنوان یکی از ۱۲ دانشجوی شرکت‌کننده در برنامه معتبر میفیلد انتخاب شد. این عضویت به دوره کارآموزی او در او د او، شرکتی که در نهایت موجب شکل‌گیری توییتر شد، انجامید. بعد از فارغ‌التحصیل شدن از استنفورد او به عنوان مدیر بازاریابی محصول وارد گوگل شد و تحقیقات خود را روی جی‌میل، تقویم گوگل و گوگل ریدر آغاز کرد. سال ۲۰۱۰ نقطه‌عطفی در زندگی سیستروم محسوب می‌شود. اپلیکیشن طراحی‌شده توسط او در مدت کوتاهی توانست به رشد قابل توجهی دست پیدا کند.

نام اینستاگرام زمانی بر سر زبان‌ها افتاد که سال گذشته فیس‌بوک آن را به قیمت باورنکردنی یک میلیارد دلار خریداری کرد. این یک عدد قابل توجه برای یک شرکت جوان است که تا قبل از آن هیچ درآمدی نداشت.



اپلیکیشن اینستاگرام راه‌اندازی کرد

۲۰۱۰

۲۰۰۶

از دانشگاه استنفورد فارغ‌التحصیل شد

در نیویورک متولد شد

۱۹۸۳



سیستروم با همراهی مایک کرایگر، اینستاگرام را در ۱۶ اکتبر ۲۰۱۰ در سانفرانسیسکو راهاندازی کرد و این اپلیکیشن توانست در ۲۶ جولای ۲۰۱۲، ۸۰ میلیون کاربر را به خود جلب کند. کمتر از دو سال بعد از تاسیس اینستاگرام، فیس‌بوک آن را به مبلغ یک میلیارد دلار خریداری کرد.

می‌شود.

آوریل ۲۰۱۲ (دور سوم سرمایه‌گذاری): شرکت سرمایه‌گذاری ونچر - Sequoia Cap-ital سرمایه ۵۰ میلیون دلاری را به شرکت هدایت می‌کند. شرکت نسخه اندروید را هم توسعه می‌دهد و تعداد کاربران به ۳۰ میلیون می‌رسد. اینستاگرام یکی از سرویس‌هایی است که سریع‌ترین رشد را تاکنون داشته است. آنها در هفته اول راهاندازی این نرم‌افزار ۱۰۰ هزار کاربر و طی دو سال پس از آن یعنی

تا جولای ۲۰۱۲، ۸۰ میلیون کاربر در سراسر دنیا داشتند و توانستند یک میلیارد دلار به دست آورند. این تعداد کاربر بیشتر از کاربرانی بود که فیس‌بوک توانست پس از گذشت دو سال از راهاندازی‌اش به دست آورد. در دسامبر ۲۰۱۴، اینستاگرام بیش از ۳۰۰ میلیون کاربر فعال داشت. سیستروم می‌گوید: «هدف ما فقط این نبود که نرم‌افزاری باشیم برای به‌اشتراک‌گذاری عکس‌ها، بلکه می‌خواستیم راهی باشیم که زندگی‌تان را زمانی که سرتان شلوغ است، به اشتراک بگذارد.»

← برای انجام کارهای بزرگ لازم نیست یک تیم بزرگ داشته باشید

سیستروم معتقد است بهتر است یک تیم کوچک متشکل از بهترین‌ها داشته باشید تا تیمی بزرگ که از افراد متوسط تشکیل شده است. اینستاگرام به‌تدریج استخدام می‌کند، زیرا سیستروم اعتقاد دارد یک مهندس خوب می‌تواند کار پنج مهندس متوسط را انجام دهد. او می‌گوید: «معتقد نیستم که ساختن یک تیم به معنای پر کردن جاهای خالی با افراد است. نباید بگویید می‌خواهم کاری را راهاندازی کنم و سعی کنید که یک کمپانی ۵۰ نفره یا چیزی شبیه این باشید. کاری که ما تاکنون انجام داده‌ایم نتیجه خوبی داشته و این کار پیدا کردن بهترین طراح‌ها و بهترین مهندسان در جهان است. برای ما این کار انتخاب دقیق موقعیت‌های شغلی در هر زمینه‌ای که می‌خواهیم و پیدا کردن بهترین‌ها برای پر کردن این موقعیت‌هاست. بهترین کمپانی‌ها و تولیدات از تیم‌های خوب نشئت می‌گیرند.»

← فقط یک محصول تولید نمی‌کنید، بلکه یک سازمان راهاندازی

می‌کنید

سیستروم به کارآفرینان می‌گوید به خاطر داشته باشند که در شروع یک کسب‌وکار مسئله‌ای فراتر از ارائه یک محصول وجود دارد، درواقع بحث راهاندازی یک سازمان مطرح است. «وقتی تصمیم می‌گیرید که وارد حیطه کارآفرینی شوید، باید به خاطر داشته باشید که تولید یک محصول فوق‌العاده است، اما کار زیادی برای ساختن یک تیم لازم است به‌خصوص در زمینه استخدام اعضای تیم کاری که یکی از مهم‌ترین بخش‌های شروع یک کسب‌وکار است. این مسئله فقط داشتن یک ایده فوق‌العاده را شامل نمی‌شود، بلکه پیدا کردن افرادی است که به عملی شدن این ایده کمک کنند.» به همین دلیل است که بسیاری به مدارس کسب‌وکار می‌روند تا پیش‌زمینه خوبی درباره حسابداری، برخی از قوانین و بازاریابی به دست آورند. اگر هیچ‌کدام از این موارد را ندارید و فقط تولید محصول را می‌شناسید، در منحنی یادگیری با شیب تند قرار خواهید گرفت.

← کاری را که انجام می‌دهید در کمتر از ۳۰ ثانیه

توضیح دهید

کسب‌وکارها (به‌خصوص نرم‌افزارها) باید بتوانند محصولشان را در ۳۰ ثانیه توضیح دهند، به طوری که کاربران آنها را درک کنند. سیستروم می‌گوید: «محصولات می‌توانند بسیار پیچیده و در زمان طولانی شرح داده شوند، اما طولانی شدن زمان راهاندازی و معرفی یک محصول به بازار، یک مشکل بازاریابی است. باید هرکاری را که انجام می‌دهید در چند ثانیه توضیح دهید و مردم باید آن را درک کنند.» به دیگران ارزش‌ها و آنچه را که شما را منحصر به فرد کرده در عرض ۳۰ ثانیه شرح دهید. در ۳۰ ثانیه به آنها بگویید که چرا به محصولاتان نیاز دارند. اگر بیشتر طول بکشد، توجه افراد را از دست خواهید داد. سیستروم می‌گوید باید بتوانید موارد اضافه را از توضیح محصولاتان حذف کنید و روی هسته اصلی آن تمرکز کنید: «خیلی توضیح ندهید و آنچه را حائز اهمیت نیست، حذف کنید تا محصولاتان به موفقیت برسند.»



یکی از ۱۰۰ زن قدرتمند دنیا

کلید موفقیت پیسی در دستان ایندرا نوبی

شناسنامه

نام: ایندرا نوبی

سن: ۶۵ سال

ملیت: هندی

شغل: مدیرعامل کمپانی پیسی

همیشه از خودم به عنوان یک مادر، نه یک مدیرعامل، این سؤال را می‌کنم که کدام یک از این محصولات واقعاً با من ارتباط برقرار می‌کنند؟ قفسه‌های فروشگاه‌ها به نظر فقط به‌هم‌ریخته و بی‌نظم می‌رسیدند، پس با خودم فکر کردم که باید در مورد فرآیند خلایقیت و تجربه‌های دیزاینمان از منظر آنچه در فروشگاه‌ها، مصرف‌کنندگان می‌بینند بازاندیشی کنیم

رئیس و مدیرعامل شرکت پیسی از پدرش نصیحتی گرفت که شیوه برخورد وی با دنیا را تغییر داده است. پدرش به او گفته بود: «هر کس، هر کاری انجام می‌دهد یا هر حرفی می‌زند، تونیت او را مثبت فرض بگیر». ایندرا نوبی در مصاحبه‌ای که با مجله‌ی فورچن داشت، گفت: «این مسئله در ظاهر تغییر کوچکی بود، اما نتایج آن گسترده و بزرگ است.» وی اضافه می‌کند که: «از میزان تفاوتی که این نوع نگاه، در طرز برخوردتان با آدم‌ها و مشکلات زندگی ایجاد می‌کند، شگفت‌زده خواهید شد. زمانی که شما نیات افراد را منفی فرض می‌گیرید، عصبانی هستید. اگر عصبانیت را کنار بگذارید و نیات دیگران را مثبت فرض کنید، از تاثیر این کار شگفت‌زده خواهید شد.» به‌جای اینکه گارد دفاعی در برابر دیگران داشته باشید، قادر خواهید بود به دیگران گوش دهید و از آن مهم‌تر، دیگران هم می‌توانند به شما گوش کنند. «زمانی که نیات را مثبت فرض می‌گیرید، گمان می‌کنم اغلب اوقات، چنین چیزی اتفاق می‌افتد که دیگران می‌گویند: «آهای، یک لحظه دست نگه دار. شاید واکنش من به این فرد اشتباه بوده است. به نظر می‌آید که این شخص واقعاً دارد تلاش می‌کند.»

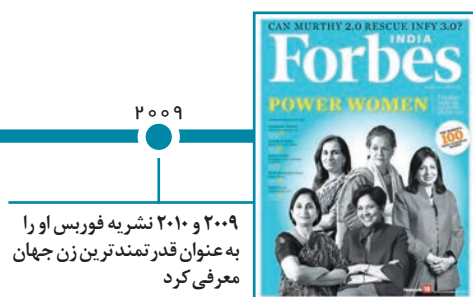
نوبی یکی از اعضای ارشد سازمان تجارت جهانی است، در برخی کمیته‌ها و کمیسیون‌های بین‌المللی نیز عضویت دارد. او از بوردهای تخصصی تجاری و تحصیلی مختلف در دوران مدیریت خود بهره‌مند شده و هم‌اکنون به عنوان رئیس شورای عالی تجاری هند و آمریکا نیز خدمت می‌کند. نشریه بین‌المللی «Business Week» در گزارشی از دوران مدیریت این بازرگان، عنوان کرده است که بر اساس ارزیابی‌ها، از زمان انتصاب وی به عنوان مدیر اجرایی کارخانه بزرگ پیسی کولا، درآمد سالانه این شرکت، با ۷۲ درصد افزایش، به ۵/۶ میلیارد دلار تا پایان سال ۲۰۰۷ میلادی رسید. ایندرا نوبی سهامدار چند شرکت بزرگ دیگر دنیا نیز هست و به فعالیت‌های بشردوستانه می‌پردازد هم‌اکنون به عنوان عضو موسس و فعال کمیته بین‌المللی مقابله با بحران جهانی کار می‌کند. این بازرگان زن موفق، در ارزیابی سالانه نشریه «وال استریت ژورنال» دو سال متوالی در سال‌های ۲۰۰۷ و ۲۰۰۸ میلادی در میان ۵۰ زن برتر بازرگان جهان در رتبه اول جای گرفت. نشریه بین‌المللی «تایمز» نیز در همین سال‌ها او را به عنوان یکی از ۱۰۰ چهره پرنفوذ جهان شناخت. پس از آن، در سال‌های ۲۰۰۹ و ۲۰۱۰ نوبی به عنوان قدرتمندترین زن جهان بر اساس ارزیابی نشریه بین‌المللی «فوربس» شناخته شد. نشریه «فورچن» نیز او را در سال ۲۰۰۹ به عنوان قدرتمندترین زن جهان در مدیریت و تجارت

ایندرا نوبی (Indra Nooyi) متولد هند و ساکن آمریکا، در حال حاضر رئیس و مدیرعامل پیسی (PepsiCo)، شرکت آمریکایی چندملیتی تولید مواد غذایی و نوشیدنی است. پیسی دومین تولیدکننده مواد غذایی و نوشیدنی در جهان است. نام نوبی به طور مداوم در فهرست ۱۰۰ زن قدرتمند جهان قرار گرفته است. ایندرا نوبی در سال ۱۹۷۴ مدرک کارشناسی‌اش را در رشته فیزیک، شیمی و ریاضی از دانشگاه مدرس هند گرفت و در سال ۱۹۷۶ از موسسه مدیریت کلکته موفق به دریافت مدرک MBA شد.

او کارش را به‌عنوان مدیر اجرایی در هند و با جانشین اند جانسون، شرکت آمریکایی تولید دستگاه‌های پزشکی آغاز کرد. در سال ۱۹۷۸ در مدرسه مدیریت ییل پذیرفته شد و توانست در رشته مدیریت دولتی و خصوصی مدرک کارشناسی ارشد دریافت کند. بعد از فارغ‌التحصیلی به گروه مشاوره بوستون، یکی از برجسته‌ترین شرکت‌های مشاوره مدیریت پیوست. آغاز کارش در پیسی سال ۱۹۹۴ بود تا اینکه در سال ۲۰۰۱ به‌عنوان رئیس و مدیرعامل این شرکت انتخاب شد. طبق گزارش مجله هفتگی بلومبرگ، از سال ۲۰۰۱، درآمد سالانه پیسی ۷۲ درصد افزایش داشت، در حالی که سود خالص آن بیشتر از دو برابر شد و به ۵/۶ میلیارد دلار در سال ۲۰۰۶ رسید.

تا چند سال پیش مشخص نبود آیا ایندرا نوبی به عنوان مدیرعامل شرکت پیسی ماندگار خواهد بود یا نه. بسیاری از سرمایه‌گذاران، پیسی را غول مغروری می‌پنداشتند که برندهای برترش در حال از دست دادن بازار بودند و از تغییر جهت ایندرا نوبی به سمت محصولات سلامت‌محور انتقاد می‌کردند. این روزها نوبی در شصت‌سالگی از اعتمادبه‌نفس سرشاری برخوردار است. کمپانی از رشد مستمر درآمد در ۹ سال که نوبی مدیرعامل بوده استفاده کرده است و قیمت سهام پیسی پس از چند سال رکود دوباره در حال بالا رفتن است. این مسائل باعث شد تا نوبی بتواند بر روی آنچه خود او معتقد است که خلایقیت را به کمپانی پیسی آورده است تمرکز کند؛ یعنی تفکر دیزاین. در سال ۲۰۱۲ نوبی، مائورو پورچینی را به عنوان اولین مدیر ارشد دیزاین به کمپانی آورد. نوبی اکنون معتقد است که دیزاین تقریباً در تمام تصمیمات مهمی که کمپانی می‌گیرد نقش عمده‌ای دارد.

او در یکی از مصاحبه‌هایش گفته است: به عنوان مدیرعامل اجرایی، من هر هفته به یک بازار سر می‌زنم تا ببینم محصولاتمان در قفسه‌های فروشگاه‌ها چگونه دیده می‌شوند.



به عنوان رئیس و مدیرعامل کمپانی پیسی انتخاب شد



در هندوستان متولد شد



آغاز به کار در کمپانی پیسی



این روزها نوبی در شصت سالگی از اعتماد به نفس سرشاری برخوردار است. کمپانی از رشد مستمر درآمد در ۹ سالی که نوبی مدیرعامل بوده استفاده کرده است و قیمت سهام پیسی پس از چند سال رکود دوباره در حال بالا رفتن است.

معرفی کرد. این نشریه در عین حال در سال‌های متوالی ۲۰۰۶، ۲۰۰۷، ۲۰۰۸ و ۲۰۰۹ میلادی نوبی را برترین بازرگان زن جهان دانست. و در نهایت آنچه نوبی را از دیگر مدیران متمایز می‌کند:

← یادگیری فعال

مهم است که فعالانه یاد بگیرید تا بتوانید زمینه کاری‌تان را گسترش دهید. نوبی از لحظه ورودش به پیسی، به یادگیری تمایل داشت و خودش را براساس نیازهای شرکت شکل داد. استیو رینموند مدیرعامل قبلی پیسی راهنمای نوبی شد و او را در دوره کارآموزی‌اش به‌درستی هدایت کرد. نوبی در کنار رینموند نه تنها برای یادگیری کار می‌کرد، بلکه تمام انرژی‌اش را برای شرکت می‌گذاشت. همین مسئله سبب شد که او برای رینموند اهمیت زیادی پیدا کند. نوبی با اشاره به راهنمایی‌های مدیرعامل پیشین پیسی می‌گوید: «من محصول مربیگری و راهنمایی‌های فوق‌العاده هستم».

← سازگاری

برای داشتن محیط سالم کاری و پیشبرد چشم‌اندازهای هر کسب و کار و سازمانی، داشتن ظرفیت سازگاری نکته بسیار حایز اهمیتی است: «برای مدیریت در دنیایی که دائم در حال تغییر است، مدیران باید سازگاری داشته و باهوش باشند». نوبی در مصاحبه‌ای با «فوربس» به این مسئله اشاره کرد که روابط شرکت‌های چندملیتی باید با کشورهای مختلف ادامه داشته باشد، بنابراین داشتن یک رابطه مستحکم و مداوم برای رشد و توسعه کسب و کار اهمیت زیادی دارد. برای رسیدن به چنین رابطه‌ای ساختار هر شرکت یا سازمانی باید انعطاف‌پذیر و آماده سازگاری باشد، اما در عین حال نباید راهش را در جهت رسیدن به اهداف اصلی‌اش گم کند.

← هوشیاری

یادگیری مسئله‌ای کاملاً متفاوت از هوشیار بودن است. هوشیاری فرآیند آگاهی از هردو روی سکه است که می‌تواند با یادگیری مداوم به دست بیاید. یک مدیر باید این ویژگی را برای مدیریت موفق کسب و کارش داشته باشد. نوبی مسئول بازسازی پیسی در سال ۲۰۱۲ بود، زمانی که ۳ درصد از نیروی کارشان را کاهش دادند تا روی اهداف دیگری مثل تبلیغات برای پیشسازی و تولید محصولات جدید سرمایه‌گذاری کنند. در طول این بازسازی، همین صرفه‌جویی باعث رسیدن شرکت به اهدافش در همان سال شد و در نتیجه نوبی به‌عنوان پادشاه ۳/۳ میلیون دلار دریافت کرد. در سال ۲۰۱۳، نوبی فقط با بالا بردن قیمت خوراکی‌های کوچک مثل دوریتوس (Doritos) سود خالص شرکت را ۱/۲ درصد افزایش داد.

← عملکرد با هدف

کار کردن با داشتن یک هدف در ذهن نکته مهمی است، نباید عملکردتان فقط برای به دست آوردن سود باشد. نوبی بخشی را با نام مواد غذایی «مفید برای شما» راه‌اندازی کرد که مواد غذایی را با کالری کمتر پیشنهاد می‌داد. عملکرد با هدف با در نظر گرفتن تأثیر محصولات روی افراد راه پیسی را برای بازگشت به اجتماع باز کرد. نوبی می‌گوید: «فقط به خاطر اینکه مدیرعامل هستی، فکر نکنی که به مقصد رسیده‌ای. باید به طور مداوم آموزه‌هایتان را افزایش دهید. من هرگز این نکته را فراموش نکردم».

← توسعه

یکی دیگر از نکات مهم در مدیریت جلوگیری از رکود و ایستایی است و بهترین راه برای انجام این کار گسترش مرزهای فیزیکی است. نوبی در اضافه کردن مداوم برندهای جدید به زیرمجموعه پیسی ر‌کورددار است و این شرکت را از تولیدکننده نوشیدنی به تولیدکننده مواد غذایی نیز تبدیل کرد. همچنین سرمایه‌گذاری‌اش را در کشورهای در حال توسعه‌ای مثل هند، چین و مکزیک افزایش داد. نوبی معتقد است: «مدیریت در سطوح مختلف خیلی سخت است. من وقتی یک کسب و کار را مدیریت می‌کردم، خواسته‌ها و نیازهای مشخصی برای مدیر بودن وجود داشت. اما زمانی که وارد یک شرکت یا سازمانی می‌شوید، خواسته‌ها برای مدیریت آن سازمان به‌صورت عمودی رشد نمی‌کنند، بلکه با سرعت و حجم بالایی رشد می‌کنند».



خبریه‌ای با بعد جهانی

زندگی نامه بلیک مایکوفسکی، موسس شرکت کفش تامز

شناسنامه

نام: بلیک مایکوفسکی

سن: ۴۰ سال

ملیت: آمریکایی

شغل: موسس شرکت کفش تامز

تحت تاثیر این حادثه، مایکوفسکی با ایده راهاندازی شرکت «کفش برای آینده بهتر» به آمریکا بازگشت و تجارت مدل «یک برای یک» را با هدف اهدای کفش به کودکان نیازمند راهاندازی کرد. به این ترتیب کمپانی به ازای فروش هر یک جفت کفش، یک جفت کفش به نیازمندان اهدا می‌کرد. ایده اولیه کفش‌ها، چیزی شبیه به گیوه بود که با هدف جذب مخاطبان جهانی و حفظ مأموریت شرکت و ایجاد سود ساخته می‌شد. «کفش برای فردای بهتر» (Shoes For Better Tomorrow) که بعدها به صورت TOMS بیان شد، در سال ۲۰۰۶ راهاندازی شد و تا سال ۲۰۱۳، بیش از ۱۰ میلیون جفت کفش به نیازمندان اهدا کرد. کفش‌های این شرکت در بیش از یک هزار فروشگاه در سراسر جهان به فروش می‌رسد.

در سال ۲۰۱۱، شرکت تامز ایده «یک برای یک» را در خصوص فروش عینک آفتابی نیز به کار گرفت به این صورت که با فروش هر یک عینک آفتابی، هزینه جراحی، معاینه چشم یا اهدای عینک مورد نیاز بر اساس نسخه برای یک فرد نیازمند فراهم می‌شد. مایکوفسکی در سال ۲۰۱۱ کتابی با عنوان «آنچه را مهم است، آغاز کن» منتشر کرد. در این کتاب او در خصوص گونه‌های مختلف کارآفرینی اجتماعی و مفهوم تجارت با استفاده از سود و دارایی‌های کمپانی برای ساخت یک خیریه موفق بر اساس تجربیات شخصی خود در تامز نوشت. به ازای فروش هر یک نسخه از این کتاب مایکوفسکی یک کتاب کودک معادل نیمی از مبلغ کتاب خود به کودکان نیازمند اهدا می‌کرد. ۵۰ درصد از مبلغ حق تالیف کتاب نیز برای ارائه کمک مالی به کارآفرینی اختصاص می‌یافت و در سال ۲۰۱۲ مایکوفسکی این مبلغ را به ۱۰۰ درصد افزایش داد. کتاب او، پرفروش‌ترین کتاب سال تجاری نیویورک تایمز در بخش کتاب‌های مشاوره‌ای لقب گرفت.

در سال ۲۰۱۴، مایکوفسکی بخش فروش قهوه را به شرکت تامز اضافه کرد که از منابع مستقیم از کشورهای رواندا، هندوراس، پرو، گواتمالا و مالاوی تهیه می‌شد و به ازای فروش هر یک بسته قهوه، یک هفته آب شرب مردم در کشورهای نیازمند را تامین می‌کرد. در همان سال مایکوفسکی اعلام کرد که تامز از این پس هر سال یک محصول جدید منطبق بر سیاست «یک برای یک» به محصولات خود اضافه می‌کند.

در آگوست همان سال، مایکوفسکی نیمی از شرکت تامز را با باقی ماندن در سمت خود به عنوان رئیس شرکت، به شرکت سرمایه‌گذاری بین کپیتال فروخت و در یک کنفرانس مطبوعاتی اعلام کرد: «در هشت سال کوتاه، ما موفقیت‌های شگفت‌انگیزی کسب کردیم، و حالا نیاز به یک شریک قوی داریم که دیدگاه‌های ما را برجسته و به آیندگان منتقل کند.» او ۵۰ درصد سود فروش را برای شناسایی و حمایت از کارآفرینان اجتماعی اختصاص داد. و شرکت بین کپیتال متعهد شد که شکل فروش یک برای یک را حفظ کند.

مایکوفسکی که در لس‌آنجلس زندگی می‌کند، با همسرش، لتر لنگ هنگامی که هر دو در شرکت تامز کار می‌کردند آشنا شد. آنها یک پسر به نام سامیت دارند که در سال ۲۰۱۵ متولد شد. ایده ساده مایکوفسکی خیلی زود به جنبشی جهانی بدل شد و از سال ۲۰۰۶ تاکنون تامز

بلیک مایکوفسکی، کارآفرین، نویسنده و بشردوست آمریکایی متولد سال ۱۹۷۶ است که با راهاندازی شرکت کفش تامز با ایده‌ای در خصوص بخشیدن یک جفت کفش به فقرا به ازای فروش هر یک جفت کفش به محبوبیت جهانی رسید.

مایکوفسکی در آرلینگتون تگزاس به دنیا آمد. پدرش جراح ارتوپد و مادرش نویسنده بود. او در سن بیست‌سالگی یعنی در سال ۱۹۹۶ نخستین تجارت خود را با عنوان EZ Laundry یا خشک‌شویی آسان با تمرکز بر دانشگاه محل تحصیلش راهاندازی کرد. از آنجایی که در کمپ دانشجویی مایکوفسکی، لباس شویی و خشک‌شویی وجود نداشت او با راهاندازی این خشک‌شویی خیلی زود توانست به موفقیت چشم‌گیری دست یابد. خیلی زود ۴۰ نفر در سه شعبه خشک‌شویی او در سه دانشگاه مختلف مشغول به کار شدند و او از این راه نزدیک به یک میلیون دلار درآمد کسب کرد. مایکوفسکی در سال ۱۹۹۹ این شرکت را به شریک خود فروخت.

بعد از دوران کالج، مایکوفسکی به نشویل نقل مکان کرد و در آنجا شرکت رسانه‌ای مایکوفسکی را پایه‌گذاری کرد. این شرکت، کار تبلیغات به روی بیلبوردهای بزرگ را عهده‌دار بود که خیلی زود به سوددهی رسید. اگرچه مایکوفسکی یک بار دیگر شرکت خود را آن هم درست ۹ ماه بعد از راهاندازی آن، به یکی از شبکه‌های تلویزیونی فروخت.

او سپس به لس‌آنجلس نقل مکان کرد و به همراه لری نامر یک شبکه تلویزیونی راهاندازی کرد. درآمد این شبکه خیلی زود به ۲۵ میلیون دلار رسید. البته این شبکه کمی بعد با به وجود آمدن شبکه‌های دیگر منحل شد. مایکوفسکی بعد از آن با رئیس شبکه آن‌لاین آموزش رانندگی به همکاری پرداخت. در این شبکه مجازی آنها به رانندگان آموزش رانندگی می‌دادند. در همین حین، هنگامی که او در سال ۲۰۰۶ برای تعطیلات به آرژانتین سفر کرده بود با زنی آشنا شد که در یک موسسه خیریه برای کودکان نیازمند کفش تهیه می‌کرد. او در طول چند روز سفر خود به این کشور از روستاهای مختلفی به همراهی این گروه خیریه بازدید کرد. مایکوفسکی در سال ۲۰۱۱ در مقاله‌ای در سایت بیزینس اینسایدر نوشت: «من از نزدیک شاهد فقر شدید در نزدیکی پایتخت بودم؛ منظره‌ای که احساساتم را به طرز عجیبی تحت تاثیر قرار داد. من همیشه در پس ذهنم کودکان فقیر سراسر دنیا را با پاهای برهنه تصور می‌کردم اما حالا برای اولین بار تاثیر واقعی برهنه بودن را در زندگی آنها می‌دیدم. زندگی بدون کفش با پاهای پر از تاول و زخم و عفونت برایم غیرقابل باور بود.»

سفر به آرژانتین و مشاهده کودکان نیازمند

۲۰۰۶



تولد

۱۹۹۶

۱۹۷۶

راهاندازی نخستین شرکت با نام خشک‌شویی آسان

موفقیت تامز نتیجه یک ایده نبود، تامز این موفقیت را مدیون گروهی از انسان‌هاست که به قدرت بخشش ایمان داشتند و کسانی که از ایده «یک برای یک» حمایت کردند.



او در گفت‌وگویی در برنامه تلویزیونی محبوب «الن شو» بهترین خاطره خود را مربوط به زمانی عنوان کرد که چهار ماه بعد از آغاز به کار تامز در فرودگاه جان اف. کندی برای اولین بار چشمش به خانمی افتاد که یکی از کفش‌های تامز را پوشیده بود. او گفت: «با دیدن یکی از کفش‌های شرکت تامز در پای کسی برای اولین بار حسایی ذوق‌زده شده بودم اما سعی کردم خودم را خیلی خونسرد نشان بدهم و از او پرسیدم چه کفش قرمز زیبایی دارید، آن را از کجا خریده‌اید؟ او گفت: آنها تامز هستند، من گفتم: آها و فکر کردم بحث ما همین‌جا تمام شده اما بعد آن خانم به من گفت: نه شما متوجه نیستید و من را نشانند و برابرم گفت که اینها بهترین کفش‌های دنیا هستند چون با خرید این کفش شما در حقیقت به یک کودک پابره‌نه در آرژانتین کمک می‌کنید که صاحب کفش شود و کمپانی فردای روزی که شما کفش را بخريد کفش جدید را به آن کودک می‌رساند. او سپس با علاقه و اشتیاق شروع کرد به تعریف کردن زندگی من که چطور این ایده به ذهنم رسیده و این کار را شروع کردم و آن چنان با اشتیاق صحبت می‌کرد که حتی مادرم این‌طور با اشتیاق در مورد من و ایده‌ام صحبت نمی‌کند. و اینجا بود که من متوجه شدم تامز لازم نیست روی تبلیغات کار کند چون با فروش هر کفش ما در حقیقت داستان تامز را با یک مشتری به اشتراک می‌گذاریم و او این داستان را با دوستان خودش در میان می‌گذارد و در حقیقت هر مشتری ما یک بازاریاب هم محسوب می‌شود.»

توانسته ۵۰ میلیون جفت کفش به کودکان نیازمند اهدا کند. از سال ۲۰۱۱ تاکنون ۳۶۰ هزار نفر تحت مداوای چشم قرار گرفته‌اند و ۲۵۰ هزار هفته آب پاکیزه از قیل بخش فروش قهوه این شرکت از سال ۲۰۱۴ برای مردم مناطق نیازمند تامین شده است. بخش فروش کیف‌های تامز هم با هدف تامین شرایط سالم تولد نوزاد در مناطق نیازمند در سال ۲۰۱۵ افتتاح شد. از داستان کفش تا مداوای چشم و کتاب، مایکوفسکی تمجیدهای فراوانی در خصوص کار آفرینی خیریه خود دریافت کرد. او در سال ۲۰۰۹ جایزه بهترین همکاری ACE را دریافت کرد. رئیس‌جمهور اسبق آمریکا، کلینتون او را یکی از جذاب‌ترین کارآفرینانی خواند که دیده است. و مجله «پپیل» او را قهرمانی میان مردم خواند و در سال ۲۰۱۱ مجله «فورچن» در لیست «۴۰ نفر زیر ۴۰ سال» او را به عنوان یکی از بزرگ‌ترین تاجران دنیا شناخت. موفقیت تامز نتیجه یک ایده نبود، تامز این موفقیت را مدیون گروهی از انسان‌هاست که به قدرت بخشش ایمان داشتند و کسانی که از ایده «یک برای یک» حمایت کردند. مایکوفسکی در جواب به این سوال که آرزو داشت در بیست‌سالگی چه چیزی در مورد پول بداند گفت: «دلم می‌خواست مردم در بیست‌سالگی می‌دانستند که بهترین توصیه برای آنها این است که به دنبال آرزویشان بروند نه دنبال پول. من بارها دیده‌ام کسانی که احساس واقعی‌شان را دنبال کرده‌اند کسانی هستند که به موفقیت واقعی رسیده‌اند.»

انتخاب به عنوان یکی از موفق‌ترین تاجران دنیا

۲۰۱۱

۲۰۱۵

تولد پسرش اسمیت



خاطر هبازی

پیشنهاد ۱۳ فیلم برای ۱۳ روز تعطیل نوروز

صوفیا نصر الهی

تعطیلات عید فرصت خوبی برای کارهای فرهنگی هم هست. می‌توانید به سینما بروید یا در خانه‌هایتان فیلم‌های خوب تماشا کنید. از آنجایی که موقع نوشتن این مطلب و احتمالاً تا اواخر اسفند هنوز تکلیف اکران نوروزی مشخص نشده طبیعتاً نمی‌توان برای دیدن فیلم در سینماها توصیه‌ای داشت اما در عوض، به جای آزمون و خطا می‌توانید سراغ فیلم‌های امتحان‌شده‌ای بروید که در تعطیلات عید حالتان را خوب کند. بعضی از این فیلم‌ها دی‌وی‌دی‌شان وارد شبکه نمایش خانگی شده و بعضی دیگر حتماً در برنامه پخش تلویزیون قرار خواهد گرفت. شروع یک سال جدید با فیلم‌های خوب که سر حالتان بیاورد، نه اینکه لزوماً کمدی و خنده‌دار باشند، خوش‌یمن است. یکی از دوستانم سال‌هاست با خودش عهد کرده که هر سال با «مرا در سنت لوئیس ملاقات کن» وینسنت مینه‌لی یا «دره من چه سرسبز بود» جان فورد به استقبال سال جدید برود. این پیشنهادها قرار است چنین حال و هوایی داشته باشند. ۱۳ فیلم برای ۱۳ روز تعطیل. انتخاب‌هایی از فیلم‌های سال گذشته و البته یکی دو تا فیلم قدیمی‌تر.



سفر به دل نوستالژی

◀ نهنگ عنبر

کارگردان: سامان مقدم

بازیگران: رضا عطاران، مهناز افشار، ویشکا آسایش،

رضا ناجی

ژانر: کمدی/۱۳۹۴



۱

خلاصه داستان: فیلم از جایی شروع می‌شود که ارژنگ صنوبر در آستانه ورود به ۵۰ سالگی‌اش تنها و بی‌کس در یک استخر ایستاده و ماجراهای دوران کودکی و جوانی‌اش را برای ما بازگو می‌کند. ماجراهایی که همه‌شان با یک حلقه مشترک به هم پیوند می‌خورند: رویا. دختری که همیشه عاشقش بوده و هیچ‌وقت نتوانسته نگهش دارد.

«نهنگ عنبر» اسم خوبی ندارد. راستش هیچ‌کس فکرش را نمی‌کرد فیلمی با این اسم تبدیل به پر فروش‌ترین فیلم سال شود. ولی الان با فروش نزدیک ۸ میلیارد تومان به تعبیری می‌توان گفت فیلم سامان مقدم پر فروش‌ترین و

محبوب‌ترین فیلم سال ۱۳۹۴ بوده است. سامان مقدم از آن دسته کارگردانی است که همیشه رنگ خواب مخاطب را خوب شناخته و اکثر فیلم‌هایش در اکران موفق بوده‌اند. سینما را با دستکاری مسعود کیمیایی سر فیلم «ردپای گرگ» شروع کرد. اولین فیلمش «سیاوش» با فیلمنامه‌ای از خودش سال ۱۳۷۷ ساخته شد و یک بازیگر جوان به سینمای ایران معرفی کرد: علی قربان‌زاده. اواسط دهه ۷۰ بود و موج فیلم‌های عاشقانه میان دختر و پسرهای جوان با اختلافات طبقاتی و فرهنگی و فاصله نسلی میان آنها و خانواده‌شان حسایی روی بورس بود. فیلم مقدم همه المان‌های مورد توجه آن دوره را در خودش داشت. چند سال بعد فیلم‌هایی با تم سیاسی و اجتماعی راه خودشان را در سینما باز می‌کردند. مقدم ۱۳۷۹ با فیلم «پارتی» برگشت. درباره روزنامه‌نگار سیاسی که دستگیر می‌شود و خانواده‌اش برای جور کردن پول خودشان را به دردسر می‌اندازند. از «پارتی» به بعد تقریباً همه فیلم‌های مقدم جنجال برانگیز شدند. «کس» کمدی-موزیکال محصول ۱۳۸۳ داستان یک خواننده لس‌آنجلسی بود که اشتباها به ایران دعوت می‌شود. زمانی بود که تازه کانال‌های ماهواره‌ای فارسی‌زبان به راه افتاده بودند و باز هم مقدم نبض زمانه را خوب شناخته بود. «کافه‌ستاره» جزو بی‌حاشیه‌ترین فیلم‌های سامان مقدم است که فروش خوبی داشت. بعد نوبت به «صد سال به این سال‌ها» رسید. فیلمی با بازیگران تراز اول سینما از فاطمه معتمدآریا گرفته تا رضا کیانیان و پرویز پرستویی که داستان سی سال از زندگی یک زن را روایت می‌کرد. داستانی که از قبل از انقلاب شروع می‌شد و در سال‌های بعد از جنگ خاتمه پیدا می‌کرد. فیلم در دولت نهم و دهم برای همیشه توقیف شد و با اینکه مقدم همیشه پیگیر اکران آن بوده، هنوز هم به نتیجه نرسیده است. «یک عاشقانه ساده» ناموفق‌ترین فیلم مقدم در گیشه است. فیلمی که منتقدان هم بی‌رحمانه به آن تاختند با این وجود اگر الان به‌دور از حاشیه‌ها نگاهش کنید می‌بینید که نکات جالبی دارد. فیلم در پروسه فیلمبرداری دچار تغییرات زیادی شد و از یک اثر کمدی به عاشقانه روستایی تغییر مسیر داد. عجیب نیست که حاصل کار چندان موفق از کار درنیامد. اسمال سامان مقدم با «نهنگ عنبر» ثابت کرد هنوز هم می‌تواند ارتباطش را با مخاطب سینما حفظ کند. جذابیت «نهنگ عنبر» و موفقیتش نزد مردم مرهون چند چیز است: اولی طلای این سال‌های سینمای ایران، رضا عطاران است. بازی رضا عطاران در نقش ارژنگ صنوبر، قهرمان فیلم یکی از مهم‌ترین عناصری است که در فروش فیلم تأثیر داشته. در سال‌های اخیر، سینمای ایران فقط رضا عطاران را به عنوان ستاره پول‌ساز داشته است. در بازی عطاران یک جور شیرینی و خودمانی بودن هست که مردم دوستش دارند. بازی‌اش در «نهنگ عنبر» درخشان است. اینکه می‌توانید گذر سال‌ها و دوره‌های

تاریخی مختلف را حس کنید، بیشتر از هر چیز مدیون هنرنمایی عطاران است. بازیگری است که اندازه شیرینی و شوری نقش دستش است. عطاران در سال‌های اخیر موفق شده هر فیلمی را زنده کند. «نهنگ عنبر» که جای خود دارد که پتانسیل‌های زیادی برای جذب تماشاگر داشته است.

اگر برای دیدن فیلم دنبال دلایل دیگر هستید بهترینش نوستالژی است. «نهنگ عنبر» یادآور خیابان‌ها، پوشش زن و مرد، ممنوعیت ویدئو و دهه‌ها نکته جزئی دیگر است که از دهه ۶۰ در خاطرها مانده. ما هم که کلاً آدم‌هایی اهل نوستالژی هستیم. نکته خوش اینجاست که مقدم نوستالژی دهه ۶۰ را قضاوت نمی‌کند. آدم بد و آدم خوب کنار هم نمی‌گذارد. انگار فقط عکسی از گذشته جلوی رویمان می‌گذارد. عکسی که یادآور خاطرات تلخ و شیرین است اما فراتر از اینها تب و تاب روزگار جوانی را به یاد می‌آورد در دوره‌ای که آدم‌ها پرشورتر از امروز بودند. سامان مقدم به عنوان یک کارگردان که عشق موسیقی هم هست استفاده درجه‌یکی از موسیقی در فیلمش کرده. طراحی صحنه و لباس خیلی دقیق انجام گرفته و با وجود آنکه فیلم پروداکشن پرهزینه و عظیمی نداشته اثر تر و تمیزی از کار درآمده که از اشکالات معمول فیلم‌هایی که قرار است در دهه‌های قبل روایت شوند، پرهیز کرده است. تازه فیلم را که می‌بینید یادتان باشد که این کمدی بامزه قرار بوده نزدیک به دو ساعت باشد و با حذف چیزی حدود ۲۵ دقیقه از آن، الان ۸۰ دقیقه است. منتقدان «نهنگ عنبر» را چندان تحویل نگرفتند اما موقع نمایشش در سالن‌های سینما مردم از ته دل می‌خندیدند. آن قدر که بعضی از دیالوگ‌های فیلم لایه‌لای خنده‌های مردم گم می‌شد.

سکانس برگزیده: دهه ۶۰ است و ارژنگ صنوبر که جوان بیست و چند ساله‌ای است با کفش کتانی و شلوار جین و پشت مویی که آن زمان مد بوده در خیابان ایستاده و روی رنویی که تازه خریده دستمال می‌کشد تا تمیز شود. رنو آن زمان در رده ماشین‌های جوان پسند بود همان‌طور که پیکان ماشین خانوادگی محبوب می‌شد. خلاصه ارژنگ رنو را به عشق رویا خریده که ماشین دوست دارد. در این سکانس قرار است برای اولین بار رویا را ببینیم. از نمای نقطه‌نظر ارژنگ، رویا را می‌بینیم با همان مانتوهای دهه شصتی و مدل روسری سر کردن‌ها در حالی که یکی از آن آهنگ‌های محبوب مهمانی‌های دهه ۶۰ روی تصویر پخش می‌شود. این جزو بهترین سکانس‌های فیلم است که خنده زیادی از تماشاگران گرفت. سکانسی که بدون دیالوگ موفقیتش را مدیون کارگردانی به‌اندازه سامان مقدم است. باید فیلم را ببینید تا قدر این سکانس را بدانید. یک سکانس دهه شصتی اصیل.

رمانس فرانسوی در رشت

◀ در دنیای تو ساعت چند است؟

کارگردان: صفی یزدانیان

بازیگران: لیلا حاتمی، علی مصفا و زری خوشکام

ژانر: درام رمانتیک/۱۳۹۴



۲

تحت تأثیر همین جلوه بصری آن است. از قاب‌های فیلم که فاصله بگیریم و به شکل یک کل متحد نگاهشان کنیم، فرم و محتوا در هم آمیخته می‌شود. کل فیلم می‌شود یک بوم نقاشی بزرگ که فرهاد قاب‌ساز عاشق رویش تمام دیوانه‌بازی‌هایش را تصویر کرده. همه رویاها و کابوس‌هایش را. در نهایت هم این ایده‌ها را فیلمساز آگاهانه در فیلمش گذاشته. شاهدش هم آن نقاشی که فرهاد به گلی هدیه می‌دهد. روی خود تابلو هیچ تأکیدی نمی‌شود و کمتر کسی بعد از بیرون آمدن از سالن سینما یادش می‌آید که اصلاً آن نقاشی چه بود. وقتی تیتراژ فیلم را مرور کنیم متوجه می‌شویم که تابلوی اهدایی فرهاد نقاشی ادگار دگا از «هری کست در موزه لوور» است. دگا نقاش مشهور فرانسوی به عنوان یکی از پدران جنبش امپرسیونیست‌ها شهرت دارد. پس این فضای نزدیک به نقاشی‌های امپرسیونیستی اتفاقی در فیلم نیامده. اصالت فیلم «در دنیای تو ساعت چند است؟» از همین توجه به جزئیات ظریف می‌آید.

این جزئیات ظریف دامنه‌اش گسترده‌تر می‌شود و مثلاً به این می‌رسد که زادگاه امپرسیونیسم فرانسه است و همین‌طور نماد رمانس و عاشقی و البته کشور محبوب روشنفکران دنیا و به‌خصوص ایران در همه دوران‌ها. پس عاشقانه روشنفکری ما ریشه‌هایش به پاریس می‌رسد. این وسط ذوق و سلیقه و دانش کارگردان است که می‌داند اگر قرار باشد در جایی از ایران فرمول‌های عاشقانه فرانسوی را چه از نظر بصری و چه رفتاری پیاده کرد، بهترین گزینه‌ها رشت و آنزلی است. جغرافیا و تاریخ و حتی زبان‌شان این فرصت را به کارگردان می‌دهد تا عاشقانه‌ای به سبک روشنفکران فرانسوی بسازد. نمونه‌اش همان ترانه‌های دلنشین فیلم که خیلی‌ها را مفتون خودش کرده و بازسازی قطعات موسیقی اروپایی معروفی است که زمانی جهانگیر سر تیبور رویشان ترانه گیلکی گذاشته و چه چیزی جالب‌تر از اینکه که «کی سه؟» در گیلکی و فرانسه (Qui c'est?) هر دو یک معنا می‌دهد. و به همان خوش‌آهنگی این ترانه‌ها زبان فرانسه است که گاهی لیلا حاتمی و علی مصفا و کریسف رضاعی گریزی به آن می‌زنند چون اصلاً جهان «در دنیای تو ساعت چند است؟» و کاراکترهایش متعلق به رمانتیسیم فرانسوی است. اصلاً اینکه تمام فیلم انتقال هیجان عاطفی سازنده‌اش است، محصول مستقیم رمانتیسیم است. این جمله‌های فرانسه وسط فیلم ادا و اطوار روشنفکری نیست. قطعه‌ای از پازل جهان فیلم است. در دی‌وی‌دی فیلم که به شبکه نمایش خانگی آمده کلیپ تصویری هم برای ترانه محبوب «کی سه؟» ساخته شده. با نماهایی از پشت صحنه که نشان می‌دهد یزدانیان چقدر سر ساخت فیلمش وسواس داشته است. در ضمن اگر فیلم را گرفتید و دوست داشتید بد نیست سراغ ساوندترک آن هم بروید که چند ماه قبل به بازار آمده و تنظیم‌های کریستف رضاعی از موسیقی فولکلور روسیه و یک سری آهنگ دیگر به اضافه ملودی ارپژنیالی که برای خود فیلم نوشته در جه یک است.

سکانس برگزیده: فرهاد در آشپزخانه خواخانم مشغول درست کردن پنیر فرانسوی است. می‌خواهد مرزهای فاصله را بشکنند و همان صبحانه‌ای را بخورد که زنی که دوستش دارد هزاران کیلومتر آن‌طرف‌تر مشغول خوردنش است. خواخانم وارد آشپزخانه می‌شود و فرهاد را می‌بیند. حالش را می‌فهمد و دیالوگ طلایی‌اش را می‌گوید. دیالوگی که یادآوری‌اش گاهی برای همه لازم است. به فرهاد می‌گوید: «پسر جون، اسباب عاشقی رو خوب داری ولی نمی‌دونی کجا پهنش کنی.» این سکانس یکی از شیرین‌ترین حضورهای زری خوشکام در فیلم است.

سینمایی بعد از انقلاب که نقدهایش برای طرفداران سینمای هنری مرجع محسوب می‌شد. همیشه هم خیلی گزیده کار بود و برای هر فیلمی نمی‌نوشت. نوشته‌هایش ویم وندرس، تار کوفسکی و چند فیلمساز دیگر را شامل می‌شد. یزدانیان چند وقتی بود که به همراه علی مصفا و فردین صاحب‌مانی شرکت «دودفیلیم» را تاسیس کردند که محصولانش فیلم‌های متفاوت و غالباً عاشقانه‌های خاص بود. «پله آخر» به کارگردانی مصفا و «چیزهایی هست که نمی‌دانی» ساخته فردین صاحب‌مانی محصولات رودفیلیم بودند که خیلی هم مورد توجه قرار گرفتند. تا اینکه صفی یزدانیان بعد از ساخت چند فیلم کوتاه در آستانه پنجاه‌سالگی دست به کار شد و اولین فیلم بلندش «در دنیای تو ساعت چند است؟» را با گروه رودفیلیم ساخت. این تحسین‌شده‌ترین فیلم جشنواره سی‌وسوم فجر از سوی منتقدان بود. هر چند در جشنواره فجر جایزه رسمی نگرفت اما بعد از آن در نظر سنجی‌ها از سوی اکثر منتقدان به عنوان بهترین فیلم سال انتخاب شد. سال ۹۴ وقتی روی پرده رفت با توجه به مدل خاص فیلم کمتر کسی تصور می‌کرد فروش خوبی داشته باشد اما «در دنیای تو ساعت چند است؟» به‌خصوص مورد توجه جوانان و دانشجویان و تماشاگران اهل سینما قرار گرفت و نزدیک به ۷۰۰ میلیون تومان فروش کرد. سال‌ها بعد از شاهکار داریوش مهرجویی، «لیلا»، اینجا دوباره زوج محبوبمان روبه‌روی هم قرار گرفته‌اند و چه خوب که مادر لیلا حاتمی، زری خوشکام، بازیگر سال‌های دور سینمای ایران هم بعد از مدت‌ها اینجا جلوی دوربین رفته و این حسرت را برایمان می‌آورد که در طول این سال‌ها چه بازیگر شیرینی را از دست داده بودیم و چقدر جلوی دوربین بازی‌اش راحت و به‌اندازه است. فیلم صفی یزدانیان اعتبارش را از سلیقه کارگردان می‌گیرد. همه ویژگی‌های بصری فیلم حساب‌شده و طراحی‌شده هستند. مثلث یزدانیان به عنوان کارگردان، ایرج رامین‌فر طراح صحنه و لباس و همایون پایور، مدیر فیلمبرداری درخشان عمل کرده‌اند. از قصه و فیلمنامه و اینکه چقدر براساس تجربه شخصی و طرز تفکر تان ممکن است از آن خوششان بیاید و مدل عاشقی فرهاد و خل‌خل بازی‌هایش به نظر تان اصیل و دوست‌داشتنی باشد یا برعکس لوس و بی‌مزه قلمدادش کنید، عبور می‌کنم و درباره بافت بصری فیلم حرف می‌زنم. اصلاً همین که می‌توانیم درباره بافت بصری یک فیلم در سینمای ایران حرف بزنیم و بنویسیم خودش یک امتیاز برای «در دنیای تو ساعت چند است؟» محسوب می‌شود. از یک تصویر مهم در فیلم «در دنیای تو ساعت چند است؟» شروع می‌کنم. قابی که شبیه نقاشی است و گیل‌گل (لیلا حاتمی) پشت به دوربین در یک لباس سیاه اروپایی وسط جنگل به چترش تکیه داده. دوربین که نزدیک می‌شود نقاشی جان می‌گیرد. گیل‌گل سرش را می‌چرخاند و لبخند می‌زند. از همان لحظه اول فرم ایستادش و لباسش و فضای پس‌زمینه‌ای که در آن ایستاده و به‌خصوص نور و رنگ‌ها تداعی‌کننده نقاشی‌های امپرسیونیست‌هاست. تصویری که بارها به آن ارجاع داده می‌شود و به نظر می‌رسد دوربینی که به گیل‌گل نزدیک می‌شود همان چشم فرهاد است. در حقیقت در روایت فرهاد همیشه گیل‌گل چنین تصویری دارد. از این تصویر که دورتر بشویم می‌بینیم که اصلاً کل فیلم «در دنیای تو ساعت چند است؟» بر مبنای زیبایی‌شناختی نقاشی‌های امپرسیونیستی شکل گرفته. نکته فیلم بسط و گسترش قصه‌اش نیست. اینجا فقط لحظه‌های عاشقانه کاراکترهای اصلی ثبت می‌شود. رنگ و نور دو آلمان مهم فیلم یزدانیان است که قاب‌های فیلم را غنی و چشم‌نواز کرده‌اند. اینکه دوستداران فیلم «در دنیای تو ساعت چند است؟» به جو و اتمسفر فیلم اشاره می‌کنند دقیقاً



خانواده کوچک خوشبخت

◀ آذر، شهذخت، پرویز و دیگران

کارگردان: بهروز افخمی

بازیگران: مهدی فخیمزاده، گوهر خیراندیش، مرجان شیرمحمدی، رامید جوان، شهین تسلیمی، امیرعلی دانایی، نعیمه نظام دوست، با حضور مانی حقیقی

ژانر: درام کمدی خانوادگی/۱۳۹۲

خلاصه داستان: پرویز دیوان بیگی بازیگر مشهوری است که همیشه مورد ستایش منتقدان و مطبوعات بوده. همسرش شهذخت دختر یکی از خانواده‌های متمول بوده که همه زندگی‌اش را وقف آسایش همسر و فرزندانش کرده است. زندگی‌شان از جایی به هم می‌ریزد که یک روز شهذخت قرص‌های پرویز دیوان بیگی را سر صحنه فیلمبرداری می‌برد و اتفاقاً کارگردان فیلم که دنبال بازیگر زن نقش اول می‌گشته به نظرش شهذخت انتخاب مناسبی می‌آید.

دیوان بیگی شهذخت را تحقیر می‌کند و شهذخت هم از لج شوهرش قبول می‌کند که در فیلم بازی کند. فیلم اکران می‌شود و شهذخت ستاره اول فیلم است و دیوان بیگی به حاشیه می‌رود. همین شروع جر و بحث‌های آنها و دعوا و قهرشان است. وسط این کشمکش‌ها دخترشان آذر هم بعد از چند سال از خارج از کشور به دیدن خانواده‌اش می‌آید در حالی که غم بزرگی در سینه دارد.

بهروز افخمی بعد از ساخت کمدی «سن پترزبورگ» که نظر مردم را جلب کرد ولی منتقدان را حساسی ناامید و عصبانی کرده بود، در کانادا یک فیلم سینمایی متفاوت ساخت که در ایران دیده نشد. در حقیقت «آذر، شهذخت، پرویز و دیگران» بعد از چهار سال بازگشت افخمی به سینما بود. افخمی تصمیم گرفت از روی یکی از داستان‌های همسرش، مرجان شیرمحمدی فیلمنامه‌ای اقتباس کند که نتیجه‌اش این فیلم شد. آنهایی که کتاب مرجان شیرمحمدی را خوانده‌اند اعتراف می‌کنند که افخمی اقتباس وفادارانه و شسته‌رفته‌ای از داستان ارائه کرده است. به سنت فیلم‌های کلاسیک و البته سریال محبوب «دایی جان ناپلئون» ناصر تقوایی فیلم افخمی یک راوی دارد. از همان اول صدای گرم و شنیدنی داوود نماینده جذبتان می‌کند تا فیلم را دنبال کنید. در زمانه‌ای که فیلم‌هایی با پز اجتماعی به خصوص در دفاع از حقوق زنان ساخته می‌شود، افخمی در فیلمش خیلی شیرین و بامزه و ظریف و زیرپوستی مرد مهربان اهل خانواده‌ای را نشان می‌دهد که در مقابل موفقیت زنش حسود و تلخ و عبوس می‌شود. کارکرد فیلم افخمی خیلی بیشتر از آن فیلم‌های مثلا مصلحانه اجتماعی است. با شوخ طبعی نشان می‌دهد که چطور مرد با وجود همه مهر و محبتش به همسرش نسبت به موفقیت کاری‌اش و جایگاهش در اجتماع حساس است که تغییر جهت می‌دهد و برخلاف ادای روشنفکران‌های که همیشه داشته و معتقد بوده زنش باید در اجتماع سربلند باشد، حالا دلش می‌خواهد او در خانه بماند و همچنان اولویتش پرویز و بچه‌هایش باشند. از طرف دیگر شهذخت می‌تواند نمونه آرمانی زن ایرانی باشد. حتی در قهر و رفتن از خانه هم حواسش به قرص‌های دیوان بیگی هست. از لج شوهر در فیلم بازی کرده اما بیشتر از آنکه موفقیت و فیلم کار برایش مهم باشد، ناراحت است که چرا دیوان بیگی قدرش را نمی‌داند. همه اینها را نگه دارید تا زمانی که پای آذر و مشکلش به قصه باز می‌شود و همه چیز دلنشین‌تر و دوست‌داشتنی‌تر می‌شود. قصه «آذر، شهذخت، پرویز و دیگران» ماجرای آغوش امن خانواده است. دختری که خسته و سرخورده از خارج از کشور می‌آید تا پدر و مادرش مرهم زخم‌هایش شوند. زن و شوهر اختلافاتشان را کنار می‌گذارند و در کنار بقیه اعضای خانواده بسیج می‌شوند تا آذر را به زندگی برگردانند. گیرم هر کدام به شیوه خودشان. نمونه درجه یکی از خانواده ایرانی و دور هم جمع شدن‌هایشان. از نگرانی‌های مادرانه و راهکارهای پدرا نه وقتی که احساساتی می‌شوند. البته چیزی که باعث شده قصه تا حد زیادی تأثیرش را بگذارد بازی‌های فوق العاده مهدی فخیمزاده و گوهر خیراندیش در نقش پرویز و شهذخت است. فخیمزاده انتخاب درجه یکی

برای نقش‌های کمدی است و خودش هم سال‌ها پیش یکی از بهترین کمدی‌های سینمای ایران، فیلم «همسر» را ساخته و عجیب است که همه این سال‌ها کمتر از استعداد او در این زمینه بهره گرفته‌اند. خیراندیش هم که جلوی دوربین آن قدر راحت است که انگار دارد زندگی طبیعی‌اش را می‌کند. از مدل لب گزیدن‌هایش تا لحن حرف زدنش با تهدید یا تحبیب شبیه مادران ایرانی است. وصله کمی نجسب فیلم کاراکتر رامید جوان است که پرویز می‌خواهد از او به عنوان منجی آذر استفاده کند. گرمای بقیه شخصیت‌ها را ندارد و نمی‌توانیم میان جمع خانواده دیوان بیگی قبولش کنیم. آن هم در فیلمی که حتی کاراکترهای فرعی مثل خواهر شهذخت با بازی عالی شهین تسلیمی آن قدر با جزئیات پرداخت شده‌اند. خاله‌پری با پرویز همیشه کل کل دارد و به نظر می‌رسد پرویز هم از خواهرزن قوی مستقلش که زیاد او را جدی نمی‌گیرد، دل خوشی ندارد. دیالوگ‌های میان این دو نفر نمونه خوبی است برای نشان دادن اینکه چرا فیلم افخمی آن قدر شیرین و جذاب از کار درآمده است. فیلم بی‌اداست. نه مسئله مهاجرت را بیش از حد جدی می‌گیرد و نه استثمار شهذخت توسط پرویز را. کارگردان می‌داند که همه اینها بخشی از فرهنگ ایرانی است. در کنارش چیزهای دیگری هم وجود دارد که به آن افتخار می‌کنیم. مثل پدری که پایه‌های دخترش از کوه بالا می‌رود و دلش می‌خواهد دختر با او درد دل کند تا شاید بتواند باری از مشکلات فرزندش بردارد. هیچ شوخی‌ای به فیلم تحمیل نشده. اصلا در فیلم موقعیت کمیکی وجود ندارد. همه بار خنده‌ها که نه، لبخند‌های از ته دلمان، به خاطر شوخی‌های کلامی شخصیت‌هاست. خوبی‌اش اینجاست که افخمی در دل نشان دادن خانواده ایرانی در شکل سنتی‌اش، به کل قضیه نگاه مدرنی دارد. هم آذر را درک می‌کند هم پرویز و هم شهذخت را. در نهایت آن قاب آخر خیلی دوست‌داشتنی و ستایش برانگیز است. وقتی همه اعضای خانواده، آنهایی که با هم مشکل دارند و آنهایی که با هم خوب‌اند، لبخند بر لب سوار آسانسور می‌شوند و انگار می‌خواهند به ما بگویند: علی‌رغم همه گرفت و گیرها خانواده دیوان بیگی قرار است همیشه هوای همدیگر را داشته باشند.

سکانس برگزیده: دیوان بیگی با آذر کوهنوردی می‌کنند و پرویز می‌خواهد قفل دهان دخترش را بشکند تا حرف بزند. وقتی آذر از مشکل شوهرش با پدر حرف می‌زند دیوان بیگی با همان قاطعیت پدرا نه که برای دخترش بهترین‌ها را می‌خواهد نصیحتی به او می‌کند که برای بقیه زندگی یادش باشد: «مرد باید به پنچری کوچیک داشته باشه. مردی که هیچ پنچری کوچیکی نداشته باشه به روزی به پنچری بزرگ می‌ده.»

همین، نه سرزنشی در کار است و نه دلسوزی بیجا. افخمی رابطه پدر و دختری را در این سکانس معرکه درآورده. رابطه شاهکاری که سینماگران ما معمولاً از کنارش گذشته‌اند. پدرا و دخترها می‌دانند از چه چیزی حرف می‌زنیم و احتمالا از دیدن «آذر، شهذخت، پرویز و دیگران» بیشتر لذت خواهند برد.



سلام دوباره به آقای هانت

◀ ماموریت غیر ممکن: ملت سرکش / Mission: Impossible – Rogue Nation
کارگردان: کریستوفر مک کوآری

بازیگران: تام کروز، ربکا فرگوسن، جرمی رنر، سایمون پگ
ژانر: اکشن جاسوسی/۲۰۱۵

خلاصه داستان: بعد از انجام ماموریتی که هر لحظه امکان داشت شکست بخورد، مامور مخفی اتان هانت بیشتر از هر زمان دیگری معتقد است سازمان مخوفی به نام سندیکا وجود دارد که جنایت‌های بزرگ را در کشورهای مختلف سازماندهی می‌کند. اما سازمان سیا وجود چنین سازمانی را باور ندارد. سندیکا هانت را می‌رباند و شکنجه می‌کند اما با کمک السا، یکی از ماموران سابق M16 که الان وضعیت نامشخص و مشکوکی دارد، هانت نجات پیدا می‌کند. سازمان سیا می‌خواهد گروه ماموریت‌های غیرممکن را به خاطر روش‌های خرابکارانه و چند شکستشان کلا منحل کند. در چنین شرایطی هانت خودش را مخفی می‌کند تا با کمک یکی از همکارانش به‌تنهایی راز سندیکا را کشف کند.

امسال هم جیمز باند به پرده سینما برگشته بود و هم اتان هانت. دو مامور مخفی کارکشته که عمر اولی در سینما بیش از پنجاه سال است و آن یکی دو دهه است که حاکم گیشه‌ها شده. نکته جالبش این بود که تم اصلی هر دو فیلم، «اسپکتر» و «ماموریت غیرممکن ۵» خیلی به هم شبیه بود. هردویشان هم در کشورهای خارجی فیلمبرداری شده بودند: اولی در ایتالیا و دومی در اتریش. شاید بشود نتیجه گرفت که ممکن است اتان هانت در دهه‌های آینده جای جیمز باند را بگیرد. طرفداران فیلم‌های اکشن که قطعاً از دیدن قسمت جدید «ماموریت غیرممکن» لذت خواهند برد اما طرح داستانی فیلم که تا حدی سیاسی و عاشقانه هم هست حتی برای آنهایی که اکشن‌باز نیستند هم جذاب خواهد بود. باور نکردنی است که تام کروز در نقش اتان هانت الان نزدیک به ۵۰ سال دارد. در فیلم همچنان در هیئت یک سستاره می‌درخشد. حتی بدل هم نداشته و تمام صحنه‌های اکشن را با تمرینات ورزشی خودش انجام داده است. فیلم فروش فوق‌العاده‌ای داشت و تبدیل به دومین فیلم پرفروش از سری فیلم‌های «ماموریت غیرممکن» شد. نکته جالبش اینجاست که منتقدان هم فیلم را خیلی دوست داشتند. اصولاً فیلم‌های ژانر اکشن آناری نیستند که منتقدان جدی‌شان بگیرند ولی ۹۳ درصد نقدهای نوشته‌شده روی «ملت سرکش» مثبت بودند. ویژگی مشترک همه این نقدها اشاره به بازی شگفت‌انگیز تام کروز و معرفی ربکا فرگوسن بود که در سینما بازیگر شناخته‌شده‌ای نیست و بیشتر در تلویزیون با سریال «ملکه برفی» مشهور شده است. با درخشش فرگوسن در این فیلم قطعاً از این به بعد نامش را در فیلم‌های بیشتری خواهیم شنید. فیلم البته به دنبال معانی عمیق و اشارات سیاسی درباره اوضاع روز جهان نیست. درست مثل جیمز باند‌ها این فیلم هم یک اثر سرگرم‌کننده است که موقع تماشایش متوجه گذر زمان هم نخواهید شد. منتقدان نوشتند فیلم مک کوآری به‌جز جیمز باند تحت‌تاثیر شاهکار آلفرد هیچکاک، «مردی که زیاد می‌دانست»، است. در موفقیت فیلم همین بس که پارامونت بلافاصله اعلام کرد قسمت ششم «ماموریت غیرممکن» را هم به‌زودی کلید می‌زند. تام کروز قرار است دوباره اتان هانت باشد و مک کوآری هم تجربه کارگردانی را تکرار خواهد کرد.



جواهر نادیده گرفته‌شده ۲۰۱۵

◀ دنی کالینز / Danny Collins

کارگردان: دن فاکلمن

بازیگران: آل پاچینو، آنت بنینگ، کریستوفر پلامر، جنیفر گارنر
ژانر: کمدی/موزیکال/۲۰۱۵

خلاصه داستان: اول فیلم دنی کالینز جوان را می‌بینیم در اواخر دهه ۶۰ که مشغول گفت‌وگو با یک مجله مشهور موسیقی است. به نظر می‌رسد او استعدادی جوان در حوزه موسیقی است که آینده درخشانی برایش پیش‌بینی می‌شود. کات به سال‌ها بعد: دنی کالینز حالا مرد جافتاده‌ای است که نامش روی همه بیلبوردهای شهر دیده می‌شود. ثروتمند شده و مسیر زندگی‌اش هم تغییر کرده. حالا آهنگ‌های مردم‌پسند می‌خواند. اما هر وقت به مسیر آرزوهایش و جایگاه فعلی‌اش نگاه می‌کند، افسرده می‌شود. تا اینکه دوست نزدیک و مدیر برنامه‌هایش برای تولدش یک هدیه ویژه به او می‌دهد: نامه‌ای از جان لنون، اسطوره گروه بیتلز که مرشد کالینز بوده و در جوانی خطاب به کالینز نوشته شده اما هیچ‌وقت به دست او نرسیده بود.

از آن دسته فیلم‌هایی که نادیده گرفته شدند در حالی که می‌شود آن را جزو بهترین فیلم‌های سال گذشته دانست. موضوعی عمیق که سال قبل تر الخاندرو گونزالس اینترایتو، در فیلم روشنفکرانه‌تر «بردمن» به آن پرداخته بود: مرز میان هنری که به آن احساس تعهد می‌کنی و هنری که مردم از تو می‌خواهند چیست؟ چقدر می‌توانی این مرزها را به هم نزدیک کنی و چقدر حق داری طرفدارانت را ناامید کنی تا به آنچه هدف اصلی‌ات بوده نزدیک بشوی؟ دنی کالینز در یک لحظه حقیقت با خودش روبرو می‌شود و می‌بیند چقدر از مسیر شخصی‌اش منحرف شده است. حالا می‌خواهد دوباره همان آدمی بشود که خودش دوست دارد اما دیگر کار ساده‌ای نیست. نه گذشتن از ثروت ساده است و نه چشم بستن روی تحسین‌های مردم. تازه در حالت خوش‌بینانه‌تر می‌شود گفت هنرمند نسبت به سرگرم و راضی کردن طرفدارانش هم تعهدهایی دارد. «دنی کالینز» داستان این پیچیدگی‌های زندگی یک هنرمند است. با بازی درخشان آل پاچینو که قطعاً هیچ‌کس دیگری مثل او نمی‌توانست چنین شخصیت جذابی روی پرده خلق کند. تند و طعنه‌زن و در آستانه فروپاشی اما همچنان محبوب. دنی کالینز یک جوهره‌ای شبیه آل پاچینو این سال‌ها هم هست. آل پاچینویی که با بازی در تله‌فیلم‌هایی مثل «فیل اسپکتور» سقوط کرده بود و حالا دوباره در یک کمدی شیرین سرحال اوج گرفته است. روی صحنه کنسرت درخشان است و اجرایش در مقام یک خواننده چنان متقاعدکننده از کار درآمده که حسرت می‌خوریم چرا آل پاچینو موازی با سینما در موسیقی فعال نبوده است. این فیلم ساده‌ای درباره یک شخصیت پیچیده است با طرحی داستانی که تا حد زیادی قابل حدس است. چیزی که جذابش می‌کند حضور آل پاچینو، بازی بازیگران فرعی به‌خصوص کریستوفر پلامر شوخ‌طبع و آنت بنینگ جدی و تأثیر ایده اصلی داستان است. ایده‌ای که از دل یک ماجرای حقیقی بیرون آمده. سال‌ها پیش واقعا جان لنون برای یک خواننده فولک انگلیسی که در مصاحبه‌ای از لنون به عنوان اسطوره‌اش یاد کرده بود، نامه‌ای می‌نویسد تا به او بگوید شهرت لزوماً فساد و انحراف از مسیر به دنبال نمی‌آورد. حتی شماره تماس خودش و یو‌توب را هم می‌گذارد تا اگر توانستند کمکی به خواننده جوان بکنند. نامه به دفتر مجله می‌رود و تا سال‌ها بعد هیچ‌کس از آن باخبر نمی‌شود. البته در قصه اصلی خواننده انگلیسی به شهرت چندانی نمی‌رسد و زندگی‌اش هم مثل دنی کالینز قصه ما به خاطر ثروت و شهرت از هم نمی‌باشد. اینترتینمنت ویکلی نوشت: «دنی کالینز» از جواهرات نادیده گرفته‌شده سال ۲۰۱۵ است.



هزارتوی ذهن

◀ درون بیرون / Inside Out

کارگردان: پیت داکتر، رونی دل کارمن

صدای پیشگان: ایمی پوهلر، فیلیس اسمیت، بیل هیدر، لوئیس بلک
ژانر: انیمیشن / کمدی / درام ماجراجویانه / سه بعدی / ۲۰۱۵

خلاصه داستان: ما داخل سر یک دختر بچه به نام رایلی هستیم که تازه متولد شده است. در سر این دختر و مرکز فرماندهی احساساتش یک موجود طلایی با موهای آبی پشت یک کنترل قرار گرفته که با زدن دکمه باعث خنده رایلی می شود. کمی که می گذرد متوجه می شویم اسم موجود شادی است و قرار است برای رایلی احساس خوشحالی بیاورد. مرکز فرماندهی شلوغ تر هم می شود و ترس و نفرت و خشم هم به جمع اضافه می شوند. این وسط یک موجود آبی رنگ به نام غم همیشه اضافه به نظر می رسد چون او دائم باعث غصه و گریه رایلی می شود. رایلی یازده ساله است که پدر و مادرش تصمیم می گیرند از شهر خودشان به سان فرانسیسکو اسباب کشی کنند. احساسات رایلی درهم و برهم می شوند و این وسط شادی تصمیم دارد همه چیز را به حالت نرمال نگه دارد اما اوضاع به گونه ای پیش می رود که کنترل از دست شادی هم خارج می شود.

انیمیشن «درون بیرون» بی تردید عنوان بهترین انیمیشن سال ۲۰۱۵ و یکی از بهترین آثار سینمایی سال را از آن خودش می کند. می شود مقامش را بالاتر هم برد. از نظر خیلی ها این بهترین انیمیشنی است که کمپانی پیکسار تاکنون تولید کرده و پیکسار مغز متفکر تولید انیمیشن های مهم و جذاب است. ایده فیلم شگفت انگیز است و یکی از روان شناسانه ترین آثار سینمایی که تا به حال ساخته شده. عجیب نیست که فیلمنامه «درون بیرون» در رقابت با آثار سینمایی جزو نامزدهای بهترین فیلمنامه اسکار امسال قرار گرفت. این انیمیشن که قرار است به ظاهر ساده عملکرد احساسات را در زندگی آدم ها نشان بدهد، در حقیقت اثر پیچیده ای است که خیلی استادانه روایت می شود. اگر درباره روند تولید فیلم بخوانید متوجه می شوید چه مغزهای متفکری پشت آن قرار گرفته اند. دکتر اولین بار که ایده فیلم به سرش می زند تصمیم می گیرد ترس را رقیب شادی بکند اما بعد از مدتی متوجه شده که رقابت بین غم و شادی منطقی تر و باورپذیرتر است. «درون بیرون» نشانمان می دهد که همیشه شاد بودن و کارها را راست و ریس کردن گاهی می تواند تاثیر عکس داشته باشد و اتفاقا خیلی هم اعصاب خردکن از کار دریابید. کسی به بلوغ فکری می رسد که بتواند میان احساساتش تعادل برقرار کند. خشم، ترس و غم حتی نفرت ممکن است در وهله اول جزو احساسات منفی طبقه بندی شوند اما در حقیقت وجود همه شان برای داشتن جهان ذهنی درست و درک و دریافت واقعی از دنیای پیرامون لازم است. این فیلم از لحاظ بصری هم انیمیشن شگفت انگیزی است. سازندگان حواسشان به این جزئیات بوده که مثلا شادی از بقیه احساسات درخشان تر به نظر برسد و با نرم افزارهای کامپیوتری موفق شدند این کار را انجام بدهند. پیت داکتر معتقد است که همه انیمیشن های پیکسار از «بالا» گرفته تا همین آخری درباره بالغ شدن هستند. حرفش کاملا درست است و «درون بیرون» تکامل یافته ترین فیلم آنها در این باره است. منتقدان عاشق فیلم شدند. کنت توران در لس آنجلس تایمز نوشت: «استدلال پیکسار از تجربیات انسانی در بهترین حالت خود به سر می برد. شاید در نگاه اول این گونه به نظر نرسد، اما این پنج احساس مختلف برای رسیدن به قدرت و کنترل رقابتی یکدیگر نیستند. آنها برای بخشیدن بهترین چیزها به رایلی متحد شده اند. زمانی که لذت به ارزش و هدف غم پی می برد لحظاتی خلق می شود که از یاد هیچ کس نخواهد رفت.»



زمان در گذر است...

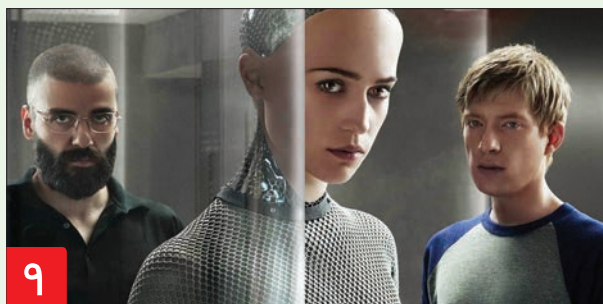
◀ دوران آدلین / The Age of Adaline

کارگردان: لی تولند کریگر

بازیگران: بلیک لایولی، هریسون فورد، میشل هویسمن، کتی بیکر، الن برستین
ژانر: فانتزی / رمانتیک / ۲۰۱۵

خلاصه داستان: با آدلین بومن در سان فرانسیسکو آشنا می شویم. زمانی که برای خودش یک کارت شناسایی جعلی دست و پا می کند. کمی بعد متوجه می شویم آدلینی که در سال ۲۰۱۴ کمتر از سی سال دارد در حقیقت متولد ۱۹۰۸ است و دخترش الان پیرزن فوتوتی شده. آدلین در ۲۹ سالگی یک تصادف اتومبیل عجیب و غریب دارد. همه فکر می کنند مرده اما صاعقه شوکی به او وارد می کند و باعث زنده ماندنش می شود با این وجود یک تغییر اساسی در سلول های او به وجود می آورد. سن آدلین ثابت می ماند. آدلین مجبور می شود از دختر و خانواده اش دور شود و در تمام این سال ها در آمریکا سرگردان شود. هرازگاهی با دخترش قرار می گذارد. طبیعتا هیچ دوستی ندارد و مجبور است با دروغ های مختلف از همه دوری کند تا اینکه در مهمانی شب سال نو به الیس جونز برمی خورد. پسر جوان ثروتمند بشردوستی که عاشق آدلین می شود و آن قدر پیگیری می کند تا آدلین به ملاقات دوباره راضی شود. آدلین نمی تواند به الیس حقیقت زندگی اش را بگوید و همه چیز وقتی پیچیده تر می شود که می فهمد الیس پسر مردی است که زمانی آدلین را می شناخته و حالا آدلین عاشق الیس هم شده است.

اگر جزو آن دسته از کسانی نباشید که هر روز سایت IMDb را چک می کنند تا ببینند چه فیلم های تازه ای با امتیازهای نسبتا خوب از سوی کاربران سایت رسیده، احتمالا فیلم «دوران آدلین» را ندیده اید. فیلم با بودجه خیلی کمی ساخته شد (حدود ۲۷ میلیون دلار) و فروشش هم چیزی دو برابر هزینه ساخت فیلم بود. بی سروصدا اکران شد و حاشیه خاصی هم نداشت اما دیدنش را قطعا می شود توصیه کرد. یک قصه فانتزی جذاب که با بازی درخشان بلیک لایولی در نقش اصلی می تواند مجذوبتان کند. نقشی که در ابتدا به ناتالی پورتمن پیشنهاد شده بود اما این بازیگر فیلمنامه را رد کرد. شانس بزرگی بوده هم برای لایولی و هم برای فیلم. لایولی که تا به حال حضوری آن قدر پررنگ در هیچ فیلمی نداشت نشان داد که می تواند ستاره اصلی فیلم باشد و بار فیلم را هم به دوش بکشد. شیمی میان او و هویسمن عالی از کار درآمده. طرفداران سریال «بازی تاج و تخت» هویسمن را می شناسند. او همان مردی است که در جزایر آزاد شمشیرش را در اختیار کالیسی قرار می دهد. باید اعتراف کرد که در «دوران آدلین» به مراتب بازیگر بهتر و گرم تری است. مهم ترین نکته فیلم سرگرم کننده بودنش است. دیالوگ ها هوشمندانه نوشته شده اند و فیلم ریتم خوبی دارد که خسته تان نمی کند. فاصله گذاری میان اتفاقات و نقاط اوج به موقع است و از همه بهتر هم زوج لایولی - هویسمن هستند که فیلم را از تبدیل شدن به یکی از عاشقانه های معمولی نجات می دهند. منتقدان نظرات متفاوتی نسبت به فیلم داشتند. بیشترشان بازی های لایولی و هریسون فورد را ستایش کرده اند اما طرح داستانی را سطحی و قابل پیش بینی دانسته اند. عجیب است که کسی به هویسمن فیلم توجه زیادی نکرده است. قرار نیست همه فیلم های دلچسب دنیا را منتقدان هم دوست داشته باشند و ستایش کنند. «دوران آدلین» یکی از آن فیلم هاست. سرگرم کننده و دلچسب اما نه جوری که باب دل منتقدان باشد.



از تکنولوژی با عشق

◀ اکس ماشینا / Ex Machina

کارگردان: الکس گارلند

بازیگران: آلیشیا ویکاندر، دامنال گلیسون، اسکار آیزاک

ژانر: علمی-تخیلی / ۲۰۱۵

خلاصه داستان: کالب اسمیت جوان برنامه‌نویس نابغه‌ای است که یکی از برنامه‌هایش موفق به دریافت جایزه می‌شود. جایزه‌اش سفر یک‌هفته‌ای به ویلای خصوصی مدیرعامل اجرایی شرکتی است که در آن کار می‌کند. این شرکت بزرگ‌ترین موتور جست‌وجوی جهان است و ناتان مدیرعامل اجرایی را کمتر کسی تا الان دیده. او از راه دور، در ویلایش در کوهستان روی کارهای شرکت نظارت دارد. کالب هیجان‌زده و مشتاق به ویلای ناتان می‌رسد. جایی که همه چیز عجیب و غریب است و درها با رمزهای عبور باز می‌شوند. اینجا همه چیز در خدمت تکنولوژی است. او متوجه می‌شود که ناتان مشغول طراحی هوش مصنوعی خیلی پیشرفته‌ای است که روی یک ربات به نام ایوا پیاده کرده. کالب باید به ناتان کمک کند تا با سوالات مختلف ایوا و هوشش را تست کنند. ایوا کم‌کم تأثیر عجیب و غریبی روی کالب می‌گذارد.

آنهایی که فیلم تحسین شده «او» ساخته اسپایک جونز را دیده‌اند احتمالاً با خواندن خلاصه داستان «اکس ماشینا» یاد آن فیلم می‌افتند. پربیره هم نیست. مضمون تسخیر شدن انسان توسط تکنولوژی و هوش مصنوعی در هر دو فیلم وجود دارد. «او» فیلم رمانتیک‌تری بود و در نهایت نگاهش به رابطه انسان و تکنولوژی مهربان‌تر بود اما «اکس ماشینا» فیلم بی‌رحمانه و ترسناکی است. جالب است که این فیلم خوش‌ساخت و حرفه‌ای اولین تجربه کارگردانش به شمار می‌رود. الکس گارلند رمان‌نویس است و شهرتش را در سینما به خاطر نوشتن فیلمنامه‌هایی مانند «۲۸ روز بعد» به دست آورد. حالا با اولین فیلمش در مقام کارگردان می‌توان به این ذهن خلاق امید بست. فیلمنامه گارلند نامزد جایزه اسکار بهترین فیلمنامه اریژنال شد. مشخصاً گارلند برای ساخت این فیلم ذهنیت جاه‌طلبانه‌ای داشته است که البته با بودجه کم فیلم (نزدیک به ۱۵ میلیون دلار) در تناقض بوده اما توانسته خیلی خوب از پس جمع کردن فیلم بر بیاید. خودش آثار استنلی کوپرک را مهم‌ترین الهام‌بخشش در ساختن «اکس ماشینا» می‌داند. در طول فیلمبرداری از هیچ جلوه ویژه‌ای استفاده نشده و همه جلوه‌های ویژه در مرحله پست پروداکشن به فیلم اضافه شده‌اند. فیلم از همه جهات، از کارگردانی و نویسندگی گرفته تا بازی‌ها مورد توجه منتقدان قرار گرفت. هرچند بیشتر توجه‌ها روی بازی ویکاندر در نقش ایوا بود اما به نظر ستاره اصلی فیلم اسکار آیزاک است. خالق ایوا که تا لحظه آخر ما را هم سردرگم نگه می‌دارد که بالاخره قطب شر است یا خیر. منتقد امپایر درباره فیلم نوشت: «چشم‌نواز، صاحب سبک، هیجانی، متفکرانه، کنایه‌آمیز و عجیب. اولین فیلم گارلند بهترین کار سینمایی اوست و بازی گستاخانه ویکاندر شگفت‌زده‌تان خواهد کرد.» پایان‌بندی فیلم می‌توانست بهتر باشد. آن بیم و وحشتی که از رئالیستی جلوه کردن قصه فیلم در نیمه اول به دلتان نشست بود با پایان فیلم که زیاده از حد تند و تخیلی به نظر می‌رسد کمی از بین می‌رود. با این وجود همچنان «اکس ماشینا» جزو بهترین فیلم‌های سال گذشته است که می‌شود دیدنش را توصیه کرد.



دغدغه‌های فلسفی آقای کارگردان

◀ مرد غیر منطقی / Irrational Man

کارگردان: وودی آلن

بازیگران: یوآکین فونیکس، اما استون، پارکر پوسی، جیمی بلکلی

ژانر: درام / ۲۰۱۵

خلاصه داستان: یک استاد مشهور فلسفه به نام ایب لوکاس، که چندان هم خوش‌نام نیست، برای تدریس در دانشگاهی در شهری کوچک دعوت می‌شود. آدم افسرده و گوشه‌گیری است. یکی از دانشجویانش به نام جیل شیفته ایب می‌شود و البته دلش می‌خواهد به او انگیزه بیشتری برای زندگی بدهد. ایب هیچ هدفی برای زندگی ندارد و دغدغه‌های فلسفی‌اش باعث شده از زندگی ناامید شود تا اینکه یک روز اتفاقی وقتی با جیل سر میز صبحانه نشسته‌اند حرف‌های زنی را می‌شنوند که سر میز پشتی نشسته و برای دوستانش از این می‌گوید که چقدر می‌ترسد قاضی پرونده طلاقش حضانت بچه‌ها را به همسرش بسپارد. قاضی‌ای که همه مردم شهر می‌دانند با عدالت چندان میانه‌ای ندارد. ایب تصمیم می‌گیرد با از میان برداشتن قاضی که نمی‌شناسد مسیر زندگی زن را تغییر بدهد. ایب که حالا هدفی در زندگی پیدا کرده شور و شوق بیشتری به زیستن پیدا می‌کند. اما این وسط جیل هم هست و اتفاقات دیگری که در راه‌اند.

دیدن هر فیلمی از وودی آلن به هر حال واجب است. ممکن است استاد سینما در دوران اوج خودش نباشد اما هنوز هم در فیلم‌هایش می‌شود رگه‌هایی از درک و دریافت‌های وودی آلنی از زندگی و سینما پیدا کرد. فیلم‌هایش یکی در میان موفق و ناموفق از کار درمی‌آیند و از آنجایی که فیلم قبلی‌اش، «جادو در مهتاب»، جزو ناموفق‌ها بود برای دیدن «مرد غیر منطقی» که به عنوان فیلم افتتاحیه جشنواره کن امسال انتخاب شده بود، هیجان بیشتری داشتیم. نتیجه ناامیدکننده از آب درنیامد. آلن که همیشه به فلسفه به روش خاص خودش علاقه‌مند بوده اینجا دغدغه‌های فلسفی عموماً بدبینانه‌اش را روشن‌تر در قالب استاد فلسفه به تماشاگران نشان می‌دهد. اگر بخواهیم با فیلم‌های قبلی آلن مقایسه‌اش کنیم شباهت‌های تماتیکش با «امتیاز نهایی» بیشتر از بقیه است هرچند کلیت فیلم به یکدستی و پختگی «امتیاز نهایی» نیست. فونیکس امتیاز بزرگ فیلم است. بازیگر درجه‌یکی که توانسته عدم تعادل استاد فلسفه را خیلی خوب از کار در بیاورد. اما استون حضور شیرینی دارد اما چیز زیادی به فیلم اضافه نمی‌کند. وودی آلن همچنان فیلمنامه‌های خوبی می‌نویسد و خط داستانی درگیرتان خواهد کرد. به‌خصوص که از آن دسته فیلم‌هایی است که بعد از تمام شدنش تازه جریان سیال ذهن را آزاد می‌کند تا درست و غلط ماجرا را پیدا کنید. هالیوود ریپورتر بهترین تحلیل را از فیلم ارائه داده است: «بهامات بزرگ فلسفی، اخلاقی و سوالاتی که درباره معنای واقعی زندگی وجود دارد و پیش از این به‌کرات لایه سطحی کارهای وودی آلن را تشکیل می‌داده در «مرد غیر منطقی» بار دیگر حضوری بازیگوشانه و کمتر عمیق دارند. دیالوگ‌های آلن هوشمندانه و داستانش هم جهت با اصلی‌ترین عنصر پیش‌رونده فیلم پیش می‌رود. با این حال مشاهدات آلن در رابطه با حقایق اخلاقی متغیر برهم‌زننده و مشکل‌ساز است و باعث از پا در آمدن آخرین پیچ داستانی هیچ‌کاک‌گونه‌اش می‌شود. کاراکتر ایب همان شمایل کلاسیک فیلم‌های آلن است، از خود متغیر و جان به لب رسیده، بازی فینیکس در این نقش با کیفیت و سرزنده است و تماشاگر را به واکاوی ذهن تکه‌تکه او ترغیب می‌کند. اگرچه رمانس غیرقراردادی فیلم دچار پیچشی معذب‌کننده می‌شود اما این داستان برای اثرگذاری اخلاقی، راهی جز پیروی از شیدایی ذهنی و قلبی به عنوان رخدادی مرکزی ندارد.»



جهان تاریک کارآگاهی که زیاد می‌دانست

◀ آقای هولمز / Mr. Holmes

کارگردان: بیل کاندون

بازیگران: ایان مک‌کلن، لارالینی، هیوروکی سانادا، میلیو پارکر

ژانر: درام معمایی / ۲۰۱۵

خلاصه داستان: کارآگاه افسانه‌ای، شرلوک هولمز حالا دیگر حساسی پیر و مریض شده و در دهکده‌ای دورافتاده زندگی می‌کند. کسی سراغی از او نمی‌گیرد و خودش هم سرگرم گیاه‌شناسی و کندوهای زنبورعسل است. خانم مونرو، کدبانوی خانه‌اش و پسرش راجر تنها کسانی هستند که این روزها با هولمز پیر زندگی می‌کنند. بزرگ‌ترین مشکل هولمز ولی از یاد رفتن نیست. مشکل بزرگ‌ترش از یاد بردن است. آثار فراموشی در او ظاهر شده‌اند و هولمز تمام تلاشش را می‌کند که روند فراموشی را به تأخیر بیندازد. حتی به ژاپن سفر می‌کند تا با گرفتن یک گیاه که می‌گویند حافظه را تقویت می‌کند بتواند خودش را درمان کند. غافل از اینکه آنجا پرونده‌ای در انتظارش است. پرونده‌ای که فراموشش کرده. راجر هم که به هولمز پیر علاقه زیادی دارد دائم در کارهایش سرک می‌کشد تا سرانجام در دسر بزرگی درست می‌شود.

ممکن است خلاصه داستان فیلم شما را به اشتباه بیندازد که باز هم با یک فیلم کارآگاهی دیگر از شرلوک هولمز مواجه هستیم و تنها تفاوتش این است که دکتر واتسونی در کار نیست و هولمز هم پیر شده. اما «آقای هولمز» بیل کاندون بیشتر از آنکه فیلمی درباره پرونده‌های هولمز باشد، درباره خود این نابغه است. درباره پیری و اینکه برای آدم‌های باهوش بزرگ‌ترین وحشت یا به سن گذاشتن زوال عقلشان است. کاندون که برای کارگردانی اکشن‌های ماجراجویانه نوجوان‌پسند «افسانه گرگ و میش» شهرت پیدا کرده به طرز عجیبی در «آقای هولمز» هم جهان‌بینی و هم کارگردانی بالغانه و پخته‌ای دارد. بعضی سکس‌های فیلم به‌شدت عمیق و تأثیرگذارند و از هنر و استعداد کاندون وجوه جدیدی رو می‌کنند. البته اجرای درخشان ایان مک‌کلن کمک زیادی به فیلم کرده است. ایان مک‌کلن همان چیزی است که از پیری‌های شرلوک هولمز می‌توانستیم تجسم کنیم. شبیه همان چهره‌ای که به عنوان گندالف در «ریاب حلقه‌ها» از او دیده بودیم؛ هرچه چین و چروک‌های صورتش بیشتر می‌شود و قیافه‌اش شکننده‌تر به نظر می‌رسد، چشمانش انگار باهوش‌تر می‌شوند. یک جور برق زیرکی که در توصیفات کان‌دویل از هولمز داریم حالا در چشمان مک‌کلن به‌وضوح دیده می‌شود. چیزی که «آقای هولمز» و شرلوک هولمز را برابرم محبوب کرده این است که با وجود آنکه شرلوک هولمز کاملاً کلاسیک است اما اینجا از معما و تمرکز روی حل جنایت توسط هولمز عبور کرده‌ایم و به جهان شخصی کارآگاه خصوصی راه یافته‌ایم. وحشت فراموشی برای شرلوک هولمز بیش از آدم‌های عادی است. همه زندگی‌اش، احساساتش و روابطش را فدای مغزش کرده و از دست دادن تسلطی که روی مغزش، افکارش و واقعیت‌های جهان اطرافش دارد، از مرگ هم برایش سخت‌تر است. هولمز در مسیر تلاش برای زنده نگه داشتن خاطرات و افکارش، برای اولین بار به احساساتش اجازه جولان می‌دهد تا از منطقش پیشی بگیرند. این زنده‌ترین، ملموس‌ترین و جذاب‌ترین هولمزی است که دیده‌ام. کاندون فیلمی احساساتی و عمیق درباره جهان تاریک یکی از باهوش‌ترین مردان ادبیات و سینما ساخته است.



آدم و حوا بعد از آخرالزمان

◀ ز مثل زکریا / Z for Zachariah

کارگردان: کرگ زویل

بازیگران: مارگوت رابی، جیوئل اجیفور، کریس پاین

ژانر: درام آخرالزمانی / ۲۰۱۵

خلاصه داستان: آخرالزمان هسته‌ای روی زمین رخ داده است. همه آب‌ها آلوده به مواد رادیواکتیو شده‌اند و طبیعتاً مواد خوراکی و زندگی از بین رفته است. این وسط یک نجات یافته داریم: آن بردن دختر معتقد یک کشیش که پدرش گیاه‌شناسی بلد بوده. خانه آنها در میان کوه‌ها واقع شده و با خطر استفاده از آب چشمه زمین‌های کشاورزی‌شان از خطرات رادیواکتیو مصون مانده است. با این حال آن چندان هم خوشحال نیست. والدینش برای کمک به بقیه مردم چند سال پیش به شهر رفته‌اند و به نظر می‌رسد که مرده باشند. برادرش هم یک سال پیش دنبال پدر و مادرشان رفته و هیچ‌وقت برنگشته. آن به همراه یک سگ در تنهایی روزهایش را می‌گذرانند تا اینکه یک روز سر و کله یک غریبه پیدا می‌شود. آن کشیک می‌کشد و جان لومیس را می‌بیند. مردی که به خاطر لباس ضد رادیواکتیوی که به تن داشته توانسته از مرگ نجات پیدا کند و حالا ضعیف و گرسنه است. آن او را به خانه می‌برد و مداوا می‌کند. جان لومیس یک دانشمند است و وقتی موقعیت زمین آن را مطالعه می‌کند به فکر می‌افتد که چطور می‌توانند برای مدت طولانی‌تری زنده بمانند. راهش درست کردن یک توربین آبی است تا برق داشته باشند. در همین حین یک غریبه دیگر هم از راه می‌رسد...

اقتباسی از رمان علمی-تخیلی و آخرالزمانی رابرت سی. اوبرایان که سال ۱۹۷۴ منتشر شده بود. نویسنده قبل از به پایان رساندن دومین رمانش درگذشت و همسرش از روی یادداشت‌های او رمان را کامل و منتشر کرد. کرگ زویل فیلمسازی را از سال ۲۰۰۷ شروع کرده و پیش از «ز مثل زکریا» دو فیلم دیگر ساخته بود که هیچ‌کدام اهمیت چندانی پیدا نکردند. این بار سراغ رمانی رفت که اتفاقاً چندان هم مشهور نبود ولی توانست یکی از بهترین و البته جمع‌وجورترین فیلم‌های آخرالزمانی این سال‌ها را بسازد. فیلمنامه در حقیقت روی قصه آدم و حوا متمرکز می‌شود و در طول فیلم بارها به صورت مستقیم حتی به این قضیه اشاره می‌کند. از جمله وقتی جان در کتابخانه پدر آن می‌چرخد و کتاب داستان آدم و حوا را بیرون می‌کشد. مارگوت رابی در فیلم این فرصت را پیدا کرده که وجه دیگری از استعدادها و توانایی‌هایش را نشان بدهد. زوج او و اجیفور موفق می‌شوند ریتم این فیلم آرام را حفظ کنند و به آن گرما ببخشند. «ز مثل زکریا» از نظر بصری فیلم چشم‌نوازی است و بیشتر لوکیشن‌های فیلم در نیوزیلند بوده است. منتقدان هم فیلم را دوست داشتند. آنها معتقدند از یک داستان ساده قابل پیش‌بینی فیلمی جذاب و درگیرکننده حاصل شده که البته در نیمه اول آن باید کمی تحمل داشته باشید تا قصه و ریتم فیلم روی غلتک بیفتد. بازی بازیگران، به‌خصوص مارگوت رابی، تماشاگر را تحت تأثیر قرار می‌دهد. فیلم کاملاً یک‌دست نیست اما سکس‌های زیادی دارد که هیجان‌انگیز و تند و تیز از کار درآمده‌اند. بخش زیادی از موفقیت فیلم به اقتباس خوب آن از روی رمان برمی‌گردد. فیلم پایان‌بندی خوبی هم دارد و آن صحنه ارگ نواختن آن و حال و هوای مذهبی سکس‌های پایان خوبی برای یک قصه آدم و حوایی می‌تواند باشد. ممکن است فیلم به درخشانی رمان از کار درنیامده باشد و برخی طرفداران کتاب راضی نشوند اما به عنوان یک اثر سینمایی تأثیرگذار است.



۱۳

فیلم مومنانه تعطیلات

◀ چه زندگی شگفت‌انگیزی است / It's a Wonderful Life

کارگردان: فرانک کاپرا

بازیگران: جیمز استوارت، دانا ری، لیونل بریمور

ژانر: درام فانتزی/۱۹۴۶

خلاصه داستان: فیلم با نمایی از آسمان آغاز می‌شود وقتی یکی از فرشته‌ها به نام کلارنس دستور می‌گیرد به زمین بیاید و به کمک جورج بیلی بشتابد. جورج بیلی مرد درستکار و مهربانی است که یک عمر از خواسته‌های خودش زده تا اطرافیانش را خوشحال و خوشبخت ببیند. یک مرد خانواده که عاشق همسر و بچه‌هایش است و همه عمرش درستکاری را سرلوحه کارهایش قرار داده. اما حالا دغل‌بازان شهر حساب و کتاب‌هایش را به هم ریخته‌اند و او شرمند مردمی شده که یک عمر با صداقت کنارشان زندگی کرده است. بیلی تصمیم به خودکشی می‌گیرد اما کلارنس به‌موقع وارد عمل می‌شود و به او نشان می‌دهد زندگی مردم آن شهر کوچک بدون حضور جورج چه وضعی پیدا می‌کند. معمولاً فیلم «چه زندگی شگفت‌انگیزی است» فرانک کاپرا در رده توصیه‌های فیلم‌بینی برای تعطیلات کریسمس قرار می‌گیرد. شاید به خاطر آن سکانس معروف جمع شدن اعضای خانواده کنار همدیگر در شب سال نو. ولی فیلم کاپرا آن قدر خوش‌بینانه، مومنانه و گرم و دوست‌داشتنی است که برای هر تعطیلاتی و برای خوب شدن هر حال بدی می‌شود توصیه‌اش کرد. نکته‌اش این است که کاپرا فیلم را بعد از دوره رکود اقتصادی آمریکا ساخت. زمانی که مردم در افسردگی شدید روحی به سر می‌بردند و به همین دلیل هم گیشه فیلم در آن زمان خیلی موفق نبود اما بعدها وقتی نسخه‌های ویدئو و دی‌وی‌دی آن به بازار آمد با استقبال فوق‌العاده‌ای روبه‌رو شد. انستیتو فیلم آمریکا به آن لقب تاثیرگذارترین فیلم تاریخ سینما را داده است. زمانی راجر ایبرت درباره فیلم نوشت: «نکته مهم درباره "چه زندگی شگفت‌انگیزی است"، این است که گذشت زمان را خوب تاب آورده، مثل "مرد سوم" و "کازابلانکا" از آن فیلم‌های جاودانه‌ای است که با گذشت زمان، بهتر هم می‌شود.» نکته عمیقی در حرف ایبرت وجود دارد. فیلم کاپرا آن قدر با مضامین انسانی درست کار می‌کند که دوره‌اش تمام نمی‌شود. فیلم آن قدر در طول این سال‌ها در فهرست بهترین‌ها قرار گرفته و لقب و رتبه آورده که تکرار آنها کار بی‌پوده‌ای به نظر می‌رسد. مهم‌ترین کارکرد فیلم این است که اگر در بدترین روز زندگی‌تان قرار داشته باشید، دیدن این فیلم کاپرا به زندگی امیدوارتان می‌کند. جیمز استوارت در دومین همکاری‌اش با کاپرا شمالی ماندگاری از خودش به جای می‌گذارد: مرد معصوم درستکاری که از معجزه در زندگی‌اش ناامید نمی‌شود. فیلم شوخ‌طبعی ظریفی هم دارد که بیشتر بارش روی دوش کلارنس است. هیچ دیالوگ و میزانشن پیچیده شگفت‌انگیزی در فیلم وجود ندارد. شگفتی این فیلم کاپرا از سادگی و ایمان کاراکترهایش می‌آید.



۱۲

بازگشت رابرت دونیرو به اوج

◀ کارآموز / Danny Collins

کارگردان: نانسی مه‌یرز

بازیگران: رابرت دونیرو، آن هاتاوی، رنه روسو

ژانر: کمدی/۲۰۱۵

خلاصه داستان: بن ویتاکر هفتادساله چندین سال است که بازنشسته شده و همسرش را هم از دست داده و تنها زندگی می‌کند ولی چیزی که در او تغییر نکرده شور و شوقش نسبت به زندگی است. دلش می‌خواهد از خانه بیرون برزد و کار مفیدی انجام بدهد. یک روز در خیابان آگهی‌ای می‌بیند که یک شرکت فروش اینترنتی کارآموزان مسن استخدام می‌کند. رئیس این شرکت جولز آستین زن پرکاری است که البته از این ماجرای کارآموزان مسن خبر ندارد. بن با اشتیاق و علاقه زیاد رزومه‌اش را می‌فرستد و قبول می‌شود. در شرکت تصمیم می‌گیرند بن کارآموز مستقیم جولز باشد ولی جولز کلا میانه خوبی با افراد مسن ندارد. سرش خیلی شلوغ است و فرصت نمی‌کند بن را در کارها شریک کند و این وسط گرفتاری‌های خانوادگی‌اش هم هست. اما بن هم به این سادگی هانسلیم نمی‌شود.

یکی از شیرین‌ترین فیلم‌های سال ۲۰۱۵. دیدن دونیرو و هاتاوی روبه‌روی هم واقعاً لذت‌بخش است. رابرت دونیروی بزرگ با ایفای این نقش کمدی به دوران اوج کارنامه‌اش برگشته. بیشتر هیجان و لذت فیلم از نقش‌آفرینی دونیرو می‌آید. به‌جز آن البته نانسی مه‌یرز نقش‌های فرعی را هم خیلی خوب انتخاب کرده. آن پسرهای جوان شرکت جولز که همگی عاشق بن ویتاکر و کاراکترش شده‌اند، بامزه و دوست‌داشتنی‌اند. در یک کمدی خوب هیچ‌چیزی مهم‌تر از جزئیات نیست و در فیلم «کارآموز» حواس کارگردان به جزئیات بوده است. نمونه‌اش کیف اولدفشن و قدیمی بن ویتاکر در قیاس با بقیه کارمندان شرکت و وسایلی که هنوز در کیفش می‌گذارد: از ماشین حساب گرفته تا تقویم و ساعت در حالی که بقیه فقط یک موبایل دارند و یک هدفون! فیلم که با بودجه ۳۵ میلیون دلاری ساخته شده بود نزدیک به ۱۹۵ میلیون دلار فروخت اما منتقدان نظرات متناقضی درباره فیلم داشتند. تنها نکته‌ای که همه رویش توافق داشتند شیمی فوق‌العاده هاتاوی و دونیرو بود که فیلم را از تبدیل شدن به یک اثر لوس نجات می‌داد. نکته قابل توجه دیگر این بود که مه‌یرز به هیچ‌عنوان کمدی‌اش را به سمت رئانس نمی‌برد. این فیلمی است درباره عشق به زندگی و کار که نقطه مشترک پیرمرد بازنشسته و زن جوان موفق است. بین بن و جولز همه چیز کاملاً حرفه‌ای است. حتی رابطه‌شان به سمت پدر و دختری هم نمی‌رود. آنها بیشتر دوستان خوب یکدیگر هستند. نکته خوب بعدی این است که فیلم هرچه جلوتر می‌رود ایده‌هایش بهتر و درخشان‌تر می‌شوند و به‌موقع از شوخی‌هایی که بذیشان را اول فیلم کاشته، مثل لباس رسمی بن یا محتویات کیفش استفاده می‌کند و دوباره به آنها ارجاع می‌دهد. مایک لاسال در سان‌فرانسیسکو کرونیکل درباره فیلم نوشت: «"کارآموز" فیلمی خوب درباره آدم‌های خوب است که در دنیای زندگی می‌کنند که همه مردم آن خوب هستند.

نویسنده کتاب «هدف‌ها و سیاست‌های بانک مرکزی» این‌طور نتیجه می‌گیرد که بانک مرکزی در زمان خودش یک موسسه نمونه بوده اما در سال‌های افزایش چشم‌گیر بهای نفت و افزایش سریع هزینه‌های عمرانی و جاری دولت، دامنه تاثیر ابزارهای پولی که در اختیار بانک قرار داشت، محدود شده بود.

بخوان تانسوزانی

کتاب‌های پیشنهادی آینده‌نگر برای تعطیلات نوروز؛ ۱۳ کتاب برای ۱۳ روز

زینب کوهیار

غلبه ارتباطات مجازی بر زندگی انسان امروز، باعث شده در یک‌قدمی تبدیل شدن به جامعه‌ای قرار بگیریم که در فیلم «فانهایت ۴۵۱» به تصویر درآمده بود. در این اثر سینمایی، رسانه تلویزیون روح و ذهن مردم را تسخیر کرده بود و همه باور کرده بودند که کتاب برای آنها مضر است. شهروند خوب در چنین جامعه‌ای، کسی بود که گزارش کتاب‌های همسایه و اقوامش را به پست‌های آتش‌نشانی می‌داد و آتش‌نشانیان به جای اطفای حریق، کتاب‌ها را به آتش می‌کشیدند بدون اینکه سطری از آن را خوانده باشند. بی‌اعتنایی امروز ما به کتاب و غرق شدن در فضای مجازی، کم از سوزاندن کتاب و فرصت‌های زندگی‌مان ندارد و شاید تعطیلات سال نو و فراغت از کسب و کار، نقطه امیدی برای آشتی ما و کتاب باشد. کتاب‌های پیشنهادی «آینده‌نگر» برای فعالان عرصه کسب و کار در تعطیلات نوروز، شامل ۱۳ کتاب مطرح بین‌رشته‌ای و نه صرفاً اقتصادی است. خواندن این کتاب‌ها در پاسخ به چرایی‌ها، و تقویت قدرت تحلیل کنشگران اقتصادی موثر است و انتخاب «آینده‌نگر»، لزوماً کتاب‌هایی را که در یک سال اخیر منتشر شده، در بر نمی‌گیرد. «سرگذشت پنجاه کنشگر اقتصادی ایران»، «چرا کشورها شکست می‌خورند؟» «جهانی شدن و حقوق بشر»، «سرمایه‌دار علیه سرمایه‌داری»، «بیماری هلندی در اقتصاد ایران»، «یادداشت‌های فواد روحانی»، «هدف‌ها و سیاست‌های بانک مرکزی»، «قرن نوزدهم، قرن گم‌شده»، «کالبدشکافی قیمت نفت در بازارهای جهانی»، «اصالت برند»، «ده روز با داعش»، «جنبش تسخیر» و «خواب آشفته نفت» کتاب‌هایی است که در ادامه خلاصه‌ای از محتوا و موضوع آن ارائه شده است.

متمایل یا متشابه به کدام یک از جامعه تصویر شده توسط نویسندگان این کتاب است، بهتر است آن را بخوانند. این کتاب در عین حال حاوی توصیه‌هایی برای کنشگران نیز هست هرچند بر این اعتقاد است که سعادت یک جامعه مهندسی شده نیست. به هر حال با خواندن این کتاب، کنشگران اقتصادی می‌توانند توفیق بهتری در درک اتفاقات سیاسی و اقتصادی داشته باشند. اتفاقاتی که ممکن است تاریخ کشور را تغییر بدهد و کنشگران تمایل داشته باشند برای حمایت از آن اتفاق، حرکتی نکنند. من از خوانندگان ایرانی این کتاب بازخوردهای خوبی دریافت کردم. خوانش این کتاب می‌تواند خط ذهنی و الگوی خوبی برای تفکر در مورد مسائل مختلف اقتصاد و سیاسی به خواننده ارائه دهد. درواقع قدرت درک پدیده‌های اقتصادی و اجتماعی با در نظر گرفتن نقش نهادهای اقتصادی و سیاسی در جوامع مختلف، مهم‌ترین ارمان این کتاب برای خوانندگان است.

«چرا کشورها شکست می‌خورند؟» با اسم «چرا ملت‌ها ناکام می‌شوند؟» توسط انتشارات پیدایش در سال ۹۲، و «تاب‌آوری ملت‌ها (خاستگاه‌های قدرت و رفاه و فقر)» در سال ۹۴ توسط نشر هنوز چاپ شده است. نشر روزنه هم در سال ۹۳، کتاب دارون عاصم اوغلو را با نام «چرا ملت‌ها شکست می‌خورند؟- ریشه‌های قدرت، ثروت و فقر» منتشر کرده.

۲

جهانی شدن و حقوق بشر

نویسنده: رودا. ای هواردهاسمن

ترجمه: احمد موثقی و گلپراسفندیاری

نشر: روزنه

سال نشر: ۹۴

قیمت: ۱۲ هزار و ۵۰۰ تومان

خوب و بد بودن پدیده جهانی شدن از نظر حقوق بشر در کتاب خاتم رودا هواردهاسمن مورد بررسی قرار گرفته. این کتاب تلاش می‌کند تا به دغدغه هرروزه شهروندان در جهان آزاد پاسخ دهد. شهروندانی که وقتی با محصول تولید چین مواجه می‌شوند با خود فکر می‌کنند آیا کارگرانی که این محصول



چرا کشورها شکست می‌خورند؟

مؤلف: دارون عاصم اوغلو و جیمز رابینسون

ترجمه پویا جبل عاملی و محمدرضا

فرهادی‌پور

سال نشر: ۱۳۹۲

انتشارات: دنیای اقتصاد

قیمت: ۳۵ هزار تومان

چرا من فقیرم اما او ثروتمند است؟ چرا او پیشرفت می‌کند اما من نه؟ دارون عاصم اوغلو، نویسنده ترک‌تبار آمریکایی و همکارش جیمز رابینسون در کتاب «چرا ملت‌ها شکست می‌خورند؟» به سوال همیشگی بشر در مقایسه خودش با دیگران در سطح ملت‌ها پاسخ داده‌اند. آنها ریشه‌های فقیر و غنی بودن،

و قدرتمند و ضعیف بودن را بررسی کردند و به پاسخ مشخصی در این باره رسیدند. کتاب عاصم اوغلو که مورد توجه بیل گیتس هم قرار گرفته و او نقدی بر آن نوشته، در ایران توسط پویا جبل عاملی و محمدرضا فرهادی‌پور ترجمه و در سال ۹۲ منتشر شده است. جبل عاملی درباره این کتاب می‌گوید: «این کتاب به همان سوالي که در عنوان ذکر شده در فصول مختلف پاسخ می‌دهد. کتاب نتیجه می‌گیرد که نهادهای اقتصادی تنها زمانی می‌توانند بر منافع ملی و ثروت عمومی اثرگذار باشند که نهادهای سیاسی آنها را با هدف افزایش ثروت عمومی همراهی کنند. در حقیقت اگر نهادهای سیاسی و اقتصادی فراگیر باشند، رابطه مثبتی به نام دور فضیلت ایجاد می‌کنند که به واسطه آن، منافع که کنشگران اقتصادی به دنبال آن هستند، تامین می‌شود. البته اگر نهادهای سیاسی در این مناسبات بسته عمل کنند، نهادهای اقتصادی هم به تبع آنها بسته عمل می‌کنند». عاصم اوغلو استدلال می‌کند که در جوامع توسعه‌نیافته، فعالیت و خلاقیت کنشگر اقتصادی با ممانعت نهادسیاسی متوقف می‌شود و آنها، بخشی از منافع آن خلاقیت را از او طلب می‌کنند. این باعث می‌شود که منافع عمومی تحت تاثیر خلاقیت کنشگر اقتصادی قرار نگیرد در صورتی که با باز و فراگیر بودن نهادهای سیاسی اتفاق دیگری می‌افتاد. جبل عاملی می‌گوید: «کنشگران اقتصادی برای اینکه درک کنند جامعه بیشتر



می‌شوند مفید نیست. کشورهای عرضه‌کننده نفت، اگر نگوئیم بیشتر، کمتر از خریداران نفت تحت تاثیر نوسانات قیمت آن نیستند و سوال همیشگی این است که چرا نفت به طور ناگهانی ارزان، و به طور ناگهانی گران می‌شود؟ این کتاب به توضیح عوامل واقعی نوسان قیمت نفت می‌پردازد.

۴

بیماری هلندی در اقتصاد ایران

نویسنده: رضا منوچهری راد و ناصر شمس قارنه
نشر: دنیای اقتصاد
سال انتشار: ۱۳۹۲
قیمت: ۸ هزار تومان

وقتی به واسطه یک فعالیت توسعه‌ای، ارز بی‌رویه خارجی به اقتصادی ورود کند، آن اقتصاد دچار بیماری هلندی شده است. بیماری هلندی، اصطلاحی برای توضیح شرایطی است که در آن، هر نوع فعالیت مبادله‌ای در اقتصاد ضعیف می‌شود و به جای آن، فعالیت‌های غیرمبادله‌ای رونق می‌گیرند. معمولاً کشورها به علت‌های مشخصی از جمله نوسان شدید قیمت منابع طبیعی مثل نفت، افزایش کمک‌های اقتصادی خارجی یا رشد سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در کشورشان به بیماری هلندی دچار می‌شوند. صنعت و کشاورزی در اقتصاد دچار شده به این بیماری، روز به روز ضعیف‌تر می‌شود. صادرات کاهش پیدا می‌کند و واردات افزایش می‌یابد. نرخ ارز، رشد منفی سرمایه‌گذاری، افزایش نرخ تورم و افزایش پایه پولی در کشور از جمله علائم بیماری هلندی است. علائم آشنایی که با سیری در تاریخ اقتصاد ایران به عنوان یکی از کشورهای نفت‌خیز جهان، می‌توان آن را یافت و بر بیمار بودن اقتصاد صحت گذاشت. کتاب «بیماری هلندی در اقتصاد ایران» به دنبال شناخت این بیماری و پاسخ به راه حل‌های موجود برای رفع آن است. در بخش جمع‌بندی و پیشنهاد، نویسندگان این کتاب چهار استراتژی مشخص را برای درمان بیماری هلندی مطرح کردند که شرح آن برای کنشگران اقتصادی خالی از فایده نیست. انضباط مالی دولت، کاهش ارزش پول واقعی و استراتژی مناسب سیستم بانکی، رعایت عدالت بین‌نسلی و مدیریت بهینه ذخایر ارزی، از درمان‌های بیماری هلندی در اقتصاد ایران است.



۳

کالبدشکافی قیمت نفت در بازارهای جهانی

نویسنده: سالواتوره کارولو
مترجم: روح‌الله کهن‌نژاد
نشر: نی
سال نشر: ۱۳۹۳
قیمت: ۱۲ هزار تومان

سال‌شمار پایان ذخایر نفتی جهان به راه افتاده اما هنوز نفت، جزء لاینفک اقتصاد جهان است. زندگی هیچ یک از ما بدون نفت و مشتقات آن ممکن نیست. هنوز برق و انرژی خورشیدی نتوانستند به‌تنهایی سوخت مورد نیاز برای به حرکت درآوردن چرخ خودروهای شهری را تأمین کنند. انرژی حاصل از شکاف



اتم، به حریم خصوصی کشورهای محدودی برای تولید گرما و نور راه پیدا کرده و تا گسترش آن در سراسر جهان راه درازی در پیش است. «نفت همچنان منبع اصلی انرژی اولیه است و با سایر سوخت فاصله معنادار دارد». به قول انزو دی گیولیو، رئیس دانشگاه انریکو ماتی در مقدمه کتاب «کالبدشکافی قیمت نفت در بازارهای جهانی»، بشر با ماده‌ای سروکار دارد که به تاریخ جهان شکل می‌دهد، آن را دگرگون می‌سازد، جهت آن را مشخص می‌کند، و این مسئله به گونه‌ای رقم خورده است که تا سالیان دراز ادامه خواهد داشت. حتی پس از اینکه شعله‌های نفت برای همیشه خاموش شوند. درواقع نفت الگویی از توسعه را شکل داده که اثرات بلندمدت آن تا سالیان بر کشورهای جهان به طور مستقیم حکم فرمست. کتاب «کالبدشکافی قیمت نفت»، درباره تجارت نفت نوشته شده. این کتاب قیمت‌گذاری نفت و دلایل کاهش و افزایش آن را طی زمان بررسی کرده و به متغیرهای مشخصی در مورد قیمت نفت رسیده. از نظر نویسنده نفت در مقاطعی با تلاش کشورهای صنعتی برای خارج کردن روند قیمت‌گذاری آن توسط کشورهای عضو اوپک، به دخالت بازارهای مالی کشورهای صنعتی دچار شده و همین وضعیت را برای آنها بدتر کرد. خوانش کتاب «کالبدشکافی قیمت نفت در بازارهای جهانی»، فقط برای درک سختی‌هایی که کشورهای صنعتی و خریدار نفت از نوسانات قیمت نفت به آن دچار

۵

قرن گم‌شده، اقتصاد و جامعه ایران در قرن نوزدهم

نویسنده: احمد سیف
نشر: نی
سال نشر: ۱۳۸۷
قیمت: ۱۶ هزار تومان

قرن نوزدهم میلادی در ایران، قرن اتکای اقتصاد کشور به تجارت ابریشم است و کشاورزی. در این روزگار که احمد سیف، آن را قرن گم‌شده می‌نامد، خبری از نفت نیست اما اقتصاد ایران به زعم نویسنده همچنان وابسته است. درواقع کتاب «قرن گم‌شده» ادامه



غلامرضا تاجبخش که در دوره دبیرکلی روحانی در اوپک، با او همکاری می‌کرد، با دختر روحانی، گیتی تماس گرفت و از او خواست یادداشت‌های پدرش را برای انتشار به آمریکا بفرستد. تاجبخش به دختر روحانی می‌گوید یادداشت‌های پدرش می‌تواند ناگفته‌هایی از مسائل نفت، سیاست و اقتصاد ایران و کشورهای عضو اوپک را بازگو کند و از حیث تاریخی بسیار باارزش است.

این درآمد از طریق بودجه دولت وارد مدار اقتصاد می‌شود، فضای زیادی برای عملکرد مستقل بانک مرکزی باقی نمی‌ماند. حجم بودجه دولت، خاصه در دهه ۵۰ میلادی چنان عظیم بود که موثرترین ابزارهای سیاست پولی هم نمی‌توانست اثرات مخرب آن را کاملاً جبران کند. به طور قطع درک تحولات بانک مرکزی در سال‌های پس از انقلاب نیازمند بررسی‌های دیگری است اما مطالعه سال‌های تحکیم بنیان‌های بانک مرکزی ایران خالی از لطف نیست.

۷

یادداشت‌های فؤاد روحانی
ناگفته‌هایی درباره‌ی سیاست نفتی ایران
در دهه پس از ملی‌شدن
به کوشش غلامرضا تاجبخش، فرخ نجم‌آبادی
نشر: نی

سال انتشار: ۱۳۹۳

قیمت: ۳۶ هزار تومان

جمشید آموزگار در دوران تصدی‌گری وزارت دارایی، ریاست و سخنگویی کشورهای عضو اوپک را در کنفرانس اوپک در سال ۱۳۴۹ (۱۹۷۱ میلادی) در تهران عهده‌دار بود. در این کنفرانس یکپارچگی کم‌نظیری بین کشورهای عضو اوپک وجود داشت. ایام، ایام مذاکره کشورهای نفت‌خیز جهان با شرکت‌های پرقدرت نفتی بود که بعد از پیدایش اوپک، سلطه ۷۰ ساله‌شان را بر چاه‌های نفت از دست داده بودند و حالا مجبور بودند برای کاهش قیمت نفت با کشورهای صاحب آن مذاکره کنند.

جمشید آموزگار به عنوان رئیس اوپک، حاضر به سازش با شرکت‌های نفتی نبود. در همین روزها چند سنان‌تور کهنه‌کار به آموزگار تلفنی پیغام دادند که زیاده از حد با شرکت‌های نفتی برای افزایش قیمت نفت درنیتند. اسدالله علم وزیر وقت دربار هم چند بار به او توصیه کرد که افزایش بهای نفت به سود ایران نیست و بهتر است زیاد بر این قضیه پافشاری نکند. آموزگار که توصیه‌های وزیر دربار را با دستورهای شاه مغایر می‌دید، برای کسب دستور، موضوع را به شاه گزارش کرد. بعدها آموزگار پاسخ شاه را در نامه‌ای، در فصل‌نامه «ره‌آورد» منتشر کرد. به نوشته آموزگار شاه گفته بود: «شما می‌دوین اون از کجا آب می‌خور. به حرفش گوش نکنین. کار خودتونو بکنین.» انتشار نامه جمشید آموزگار باعث واکنش دیگر افراد مطلع نسبت به قضیه و جدال رسانه‌ای آنها با یکدیگر شد. شش سال بعد از انتشار نامه آموزگار یعنی در سال ۱۳۷۵، مقاله‌ای از فؤاد روحانی با نام «یادی از نظریه و روش دولت ایران نسبت به اوپک، در سال‌های اول تاسیس آن سازمان» منتشر شد که درباره روش کار دولت ایران و سیاست‌ورزی‌های آن در سال‌های اول تاسیس اوپک توضیح داده بود. هرچند مقاله روحانی در ادامه جدال قلمی افراد مطلع نسبت به عملکرد ایران در اوپک منتشر شد اما نکته مهم در آن، اشاره او به یادداشت‌های روزانه‌اش در دوره دبیرکلی اوپک بود. انتشار این مقاله زمینه انتشار کتابی را با عنوان «یادداشت‌های فؤاد روحانی: ناگفته‌هایی درباره سیاست نفتی ایران در دهه پس از ملی شدن نفت» فراهم کرد.

غلامرضا تاجبخش که در دوره دبیرکلی روحانی در اوپک، با او همکاری می‌کرد، با دختر روحانی، گیتی تماس گرفت و از او خواست یادداشت‌های پدرش را برای انتشار به آمریکا بفرستد. تاجبخش به دختر روحانی می‌گوید یادداشت‌های پدرش می‌تواند ناگفته‌هایی از مسائل نفت، سیاست و اقتصاد ایران و کشورهای عضو اوپک را بازگو کند و از حیث تاریخی بسیار باارزش است. بالاخره یادداشت‌های روحانی سه سال پس از مرگ او یعنی در سال ۱۳۸۵ به دست تاجبخش رسید و در سال ۹۳ در ایران منتشر شد. جدال قلمی پس از انتشار نامه آموزگار و اعلام نظر شاه درباره قیمت نفت، باعث شد

مطالعات سیف درباره تحولات اقتصادی ایران در قرن ۱۹ میلادی است یعنی زمانی که جهان غرب سروسشکل تازه‌ای از سرمایه‌داری را تجربه می‌کرد اما ایران هنوز در ید قدرت شاهان بود. سیف معتقد است که اقتصاد ایران در دویست سال گذشته بیمار و گاه به‌شدت بیمار است. او از دریچه تاریخ مخاطب را برای بررسی علل این بیماری به گوشه و کنار کشور می‌برد و در این فرایند، به مخاطب می‌فهماند که بسیاری از زخم‌های امروز اقتصاد ایران، آثار به‌جامانده از بیماری‌های مهلک قرن گذشته است. سیف می‌گوید: در شرایط فقدان داده‌های آماری موثق، بررسی مفید تغییرات و تحولات اقتصادی اگر غیرممکن نباشد، بسیار دشوار است. بی‌گمان در چنین وضعیتی نمی‌توانیم از ابعاد واقعی این تحولات سخنی به میان آوریم. به اعتقاد من، تنها کار ممکن ارائه زمینه‌ای است که تصویری از جهت‌گیری کلی اقتصاد به دست بدهد. از نظر سیف، تسلط فرهنگ استبدادی، نبود مالکیت شخصی و شکل مناسبات حکومت و مردم، از مهم‌ترین دلایل بیماری اقتصاد ایران در قرن نوزدهم است. قری‌که به قول نویسنده، گویی اقتصاد ایران از آن نگذشته است.

۶

هدف‌ها و سیاست‌های بانک مرکزی ایران

از ۱۳۳۹ تا ۱۳۵۷

نویسنده: حسنعلی مهران

نشر: نی

سال نشر: ۱۳۹۴

قیمت: ۱۸ هزار تومان

کتاب «هدف‌ها و سیاست‌های بانک مرکزی»، روایتی از سرگذشت بانک مرکزی ایران از اولین سال تاسیس آن تا انقلاب اسلامی است. حسنعلی مهران، نویسنده این کتاب، ۱۹ سال اول حیات مهم‌ترین نهاد پولی ایران را در مقایسه با هم‌تایان دیگرش در جهان مورد بررسی قرار داده است. او در این کتاب مدعایی جز ارائه روایتی ناب و مستند از تولد و کار موسسه جوانی به نام بانک مرکزی ایران ندارد. بانک مرکزی ایران طی ۱۹ سال فعالیت، هشت رئیس کل و قائم‌مقام داشت که همه در سیاست‌گذاری‌ها و تصمیم‌گیری‌های آن اثر داشتند. حسنعلی مهران یکی از روسای بانک مرکزی ایران طی این دوره است اما داستان او از این موسسه مالی، تنها مبتنی بر خاطرات شخصی‌اش از دوره تصدی‌گری بر این بانک نیست. او در مقدمه کتاب به لیست بلندی از اسامی افرادی که در جمع‌آوری مستندات و اطلاعات به او کمک کردند، اشاره کرده. مهران در این کتاب به دنبال پاسخ به دو سوال مهم است. سوال اول اینکه عملکرد بانک مرکزی در مقابل دولت ایران که صاحب سهام بانک بود، و عملکرد بانک در قبال ملت ایران چگونه بود؟ سوال دوم اینکه بانک مرکزی چگونه به وظایف قانونی‌اش عمل کرد و از چه ابزارهایی برای انجام این وظایف استفاده می‌کرد؟

او در این کتاب به طور کلی نتیجه می‌گیرد که بانک مرکزی در زمان خودش یک موسسه نمونه بوده اما در سال‌های افزایش چشم‌گیر بهای نفت و افزایش سریع هزینه‌های عمرانی و جاری دولت، دامنه تأثیر ابزارهای پولی که در اختیار بانک قرار داشت، محدود شده بود. اگر بانک مرکزی در آن دوره از استقلال بیشتری برخوردار بود، می‌توانست بر کاهش تورم اثر بیشتری بگذارد. البته مهران در خصوص نظارت بر بانک‌ها نسبت به بانک مرکزی انتقاداتی دارد. مهران می‌نویسد: بانک مرکزی می‌توانست با صاحبان سهام بانک‌ها که عمدتاً صاحبان واحدهای تولیدی بزرگی بودند، با قدرت بیشتری عمل کند. اگرچه در این زمینه، کمیوهای اطلاعاتی، مدیریتی و نیروی انسانی حوزه اعمال قدرت بانک را محدود می‌کرد. در نهایت در اقتصادی که درآمد نفتی حرف اول را در آن می‌زد، و



۹

سرگذشت پنجاه کنشگر اقتصادی

به کوشش فریدون شیرین کام، ایمان فرجام‌نیا
انتشارات: فرهنگ صبا
سال نشر: ۱۳۹۳
قیمت: ۴۰ هزار تومان

قاجارها رفتند و پهلوی‌ها آمدند. پهلوی اول رفت و پهلوی دوم روی کار آمد. آن طرف، در قاره سبز کشورها همدیگر را به روز سیاه نشاندند و خاک تبااهی‌شان دامن ایران را گرفت و پای سربازهای چشم‌آبی به ایران هم رسید. ایران اشغال شد، به نفس نفس افتاد اما نمرد. کمی بعد، اختیار طلای سیاه ایران به دست خودش افتاد. نفت ملی شد اما سه

سال بعد کودتا شد. آمریکایی‌ها آمدند و شاه جوان را برگرداندند و مصدق رفت. بعد از آن، نفت افسار پاره کرد و گران شد. اقتصاد ایران از ثروت‌های بادآورده نفتی، ورم کرده بود که انقلاب شد و شاه رفت. تاریخ ۱۵۰ ساله اخیر ایران پرفراز و نشیب و سرشار از وقایع تلخ و شیرین است. وقایعی که زیر سایه تاریکشان، نفس کشیدن سخت به نظر می‌رسد چه رسد به راهاندازی کسب و کار و بنیان صنعتی را گذاشتن. در همین تاریخ تاریک و روشن، بودند کسانی که با تلاش مستمر، صنایع و تجارت‌های نام‌آشنایی چون آزمایش، گلستان، ارج و عالی‌نسب را راهاندازی کردند. کتاب «سرگذشت پنجاه کنشگر اقتصادی»، درباره زندگی و فعالیت کسانی است که در ۱۵۰ سال گذشته بنیان تشکلهایی چون اتاق بازرگانی را در کشور محکم کردند. افرادی چون امین‌الضرب، معین‌التجار بوشهری، زین‌العابدین تقی‌یوف، ابوالحسن ابتهاج، محمود خلیلی، محسن خلیلی، همایون صنعتی‌زاده، اسدالله عسگرآلادی، خسروشاهی، نمازی، میرمحمدصادقی، گرامی، ارجمند و آزمایش در این کتاب به تفصیل معرفی شده‌اند. فریدون شیرین کام یکی از پژوهشگران این کتاب می‌گوید: «بیش از هر چیز، کتاب «پنجاه کنشگر اقتصادی» نشان‌دهنده تنوع تجربه در زیست اقتصادی بنیان‌گذاران صنایع ایران است. تنوع منابع و امکانات افراد می‌تواند زمینه موفقیت آنها را فراهم کند و این تفاوت‌ها مانع که نیست هیچ، عامل پیشرفت هم هست. یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های این کتاب این است که ما را با زندگی افراد موفق که در دوره‌های تاریخی متفاوت، با امکانات، دانش و روابط متفاوت زندگی می‌کردند و کار می‌کردند، آشنا می‌کند. هرکدام از این کنشگران، بر سر دوراهی‌های خاصی قرار گرفتند و در زمینه‌ها و موقعیت‌های مشخصی فعالیت می‌کردند. این به ما کمک می‌کند که بفهمیم موقعیت ما لزوماً محدودکننده ما نیست. درواقع ما می‌توانیم از جاهای متفاوت شروع کنیم و بسترهای موفقیت را برای خودمان بسازیم.»

تاریخ شکل‌گیری بخش خصوصی در یک قرن و نیم اخیر با نگاه موشکافانه به اسناد اقتصادی و حیات سیاسی و اقتصادی کنشگران در این کتاب به تفصیل آورده شده. شیرین کام می‌گوید: «شرایطی که هرکدام از این کنشگران در آن کسب و کارشان را شروع کردند قابل بازتولید نیست. شرایط سیاسی و اجتماعی هرکدام از آنها خاص بوده و همین باعث کشف تنوع در تجربیات بنیان‌گذاران صنعت در ایران است. شرایط ایران به‌ویژه بعد از اشغال ایران در شهریور ۱۳۲۰، مناسب نبود. کشور پنج سال در اشغال بود و بسیاری از فعالیت‌های صنعتی و تولیدی در ایران به رکود خورده بود. تنش‌های ملی در سطوح کلان کشور در آن دوره بیدار می‌کرد. اگر به سال‌های ۱۳۲۵ تا ۱۳۳۲ نگاه کنید، می‌بینید که در این دوره، با وجود تمام تنش‌ها و ضعف موقعیت، چطور یک کنشگر اقتصادی مثل آقای گرامی، با توجه به سطح خانوادگی غیراقتصادی و سطح آموزش پایین، قادر می‌شود که در یک فرایند تاریخی ۱۵ ساله، یک کسب و کار اقتصادی را پایه‌گذاری کند و در ۲۰ سال آینده، آن را توسعه دهد. آقای گرامی شرکت‌های متعددی



امروز کتابی مستند درباره دوره‌های مهم از تاریخ نفت ایران به دست علاقه‌مندان اقتصاد برسد. یادداشت‌های فواد روحانی یکی از زنده‌ترین کارشناسان امور حقوقی نفت، مربوط به دوران دبیرکلی او در اوپک است. او دوران خدمتش در اوپک را از بهترین سال‌های عمرش می‌داند. روحانی در لندن تحصیل کرده و در دوران نخست‌وزیری مصدق و در مذاکرات اجرای قانون ملی شدن صنعت نفت، مشاور و مورد اعتماد مصدق بود. یادداشت‌های او از دوره دبیرکلی اوپک، حاوی نکاتی ظریف درباره عملکرد ایران، نظرات شاه، تلاش دولت‌های غربی برای کاهش قیمت نفت و واکنش شرکت‌های نفتی به درخواست‌های ایران است. او در یادداشت روز پنج‌شنبه، ۲۳ آبان ۱۳۴۲ می‌نویسد: «... (نخست‌وزیر) گفت: من به دنیس رایت گفتیم اگر روحانی سخت‌گیری نمی‌کرد، ممالک دیگر نسبت به ما چه می‌گفتند؟ باز معلوم می‌شود سفارت انگلیس از سخت‌گیری من شکایت کرده... همان موقع علم گفت این اتومبیل (اتومبیل خود علم) شما را به منزل خواهد رساند اما بودن در این اتومبیل یک خطر هم دارد. گفتیم: چه خطری؟ گفت: خطر ترور! گفتیم: اولاً خطری نیست (گفت هست ولی کم است) و ثانیاً معلوم نیست برای خود من در هر اتومبیلی که باشم خطری نباشد. گفت: صحیح است. وضع شما خیلی حساس است و باید مواظب خودتان باشید.»

۸

خواب آشفته نفت؛ از قرارداد داریسی تا سقوط رضاشاه

نوشته: محمدعلی موحد

نشر: کارنامه

سال نشر: ۱۳۹۴

قیمت: ۴۵ هزار تومان

تاریخ نفت با اسم مصدق گره خورده و بیشتر علاقه‌مندان به سرگذشت طلای سیاه در ایران، وقایع مربوط به آن را از حکایت‌های مصدق دنبال می‌کنند. محمدعلی موحد هم در سه جلد اول «خواب آشفته نفت»، سراغ مصدق رفت اما در تازه‌ترین اثرش، نفت را از آغاز اکتشاف تا قرارداد داریسی و سقوط رضاشاه مورد بررسی قرار داد. جلد تازه «خواب

آشفته نفت»، ماجرای مذاکرات ایرانیان برای افزایش سهمشان از درآمدهای نفتی در جهان پیش از ملی شدن صنعت نفت است. نصرت‌الله فیروز اولین کسی است که به عنوان وزیر خارجه ایران، با نمایندگان کمپانی نفتی و مسئولان انگلیسی مذاکره می‌کند تا سود ایران از فروش نفت را افزایش دهد. دور بعدی مذاکرات مربوط به زمانی است که دولت مرکزی ایران با به سلطنت رسیدن رضاخان قدرت گرفته و دیگر حاضر نیست بخش اعظمی از سود حاصل از فروش نفتش به جیب بیگانگان سرازیر شود. در این دوره از مذاکرات تیمورتاش، وزیر دربار با مسئولان کمپانی نفتی به مذاکره نشست اما نهایت کار او، سوازنده شدن پرونده نفت ایران در بخاری توسط رضاشاه بود. تاریخ مذاکرات که حاوی اسم‌هایی چون تقی‌زاده، علی‌اکبر داور، محمدعلی فروغی، عباسقلی گلشایبان و رزم‌آراست در نهایت به نهضت ملی شدن نفت و مصدق می‌رسد. نهضتی که در نهایت به ملی شدن صنعت نفت و ماجرای تحریم نفتی ایران توسط کمپانی‌های بزرگ نفتی جهان تحت فشار انگلیسی‌ها انجامید. کتاب «خواب آشفته نفت؛ از قرارداد داریسی تا سقوط رضاشاه»، مورد توجه علاقه‌مندان به تاریخ نفت و سبک پرداخت محمدعلی موحد در روایت داستان طلای سیاه قرار گرفت. چاپ جلد چهارم، پایان کار موحد در روایت تاریخ نفت نیست. او که در سال ۱۹۷۳ یعنی سال پرمجاری نفت در جهان، یکی از کارگزاران نفت ایران بوده، در مصاحبه با یکی از ماهنامه‌های سیاسی-فرهنگی از علاقه‌اش برای انتشار جلد پنجم «خواب آشفته نفت» گفته است.





یورگن تودنهوفر، ۱۰ روز مهمان داعشی‌ها بود. با آنها صبحانه داعشی خورد و در قلمروی داعش چرخید و مشاهداتش را ثبت کرد. «به سه پیکارجوی جوان بر خوردم می‌کنیم. نمی‌شود از آنها چشم‌پوشی کرد، چون دوتای آنها موبور هستند. یک فیلاندی، یک سوندی با یک کرد، آن هم در موصل! این ابتدای یک لطیفه نیست، این واقعیت داعش است. مرد سوندی موصل را بهشت من بر روی زمین و (دوران اقامتش را در اینجا) بهترین دوران زندگی‌ام می‌نامد.»

تنظیمات و فعالیت‌هایی که امروزه عجیب و غریب هستند زمانی به عنوان مواردی طبیعی یا حتی اجتناب‌ناپذیر پذیرفته شده بودند. ابزار مالی و روش‌های تامین مالی یا فاینانس که امروزه به طور گسترده استفاده می‌شوند سال‌ها پیش غیرقابل تصور بودند. زمانی را به خاطر می‌آورم که واسطه خرید و فروش سهام و اوراق بهادار بومد و در زمینه اوراق قرضه قابل تبدیل و اوراق قرضه تضمینی تخصص داشتیم. در آرزوی ایجاد حواله‌های تجاری خارج از بازار سهام بومد و البته ناظران اجازه چنین کاری را نداده بودند. حتی تصور چنین ابزار ساختگی که امروز به طور رایج مورد معامله قرار می‌گیرد، برایم ممکن نبود. این جمله‌ها نوشته جورج سوروس از تجربه حضور چنددهه‌ای او در بازارهای مالی جهان است. سوروس که خود را در فصل ششم کتاب «سرمایه‌دار علیه سرمایه‌داری»، معامله‌گر موفق می‌نامد، هدف از نگارش این کتاب را طرح نظریه انعکاس در پیش‌بینی صریح بازارهای مالی معرفی می‌کند. او امیدوار است با کمک‌رنگ شدن نظریه‌هایی چون تعادل، باورپذیری نظریه انعکاس که عامل عدم قطعیت را در امور خاص بشری از جمله بازارهای مالی مطرح می‌کند، نزد اقتصاددانان و مردم افزایش پیدا کند. کتاب «سرمایه‌دار علیه سرمایه‌داری» صرفاً به این دلیل که توسط معامله‌گری باتجربه در بازارهای مالی نوشته شده حائز اهمیت نیست. به طور حتم اینکه شخص سوروس به عنوان کارگزار اقتصادی و سیاسی ایالات متحده به نهادهای اقتصادی آمریکا نقدهای جدی وارد می‌کند، به اهمیت کتاب اضافه کرده. این کتاب به واقع عنوان مناسبی برای تحلیل جورج سوروس از بحران مالی سال ۲۰۰۸ است.

۱۱

اصالت برند، تعریفی کاربردی از انعطاف‌پذیری در تجارت و طراحی

نویسنده: سهراب وثوقی

مترجم: محمدرزاقی

انتشارات: فرهنگسرای میردشتی

سال نشر: ۱۳۹۴

قیمت: ۲۴ هزار تومان

برند یک عنصر مهم رقابتی در فضای تجارت است. فروش بیشتر محصولاتی که پشت وپترین‌ها خودنمایی می‌کند یا در قفسه فروشگاه‌ها فشرده شده، بیش از هر چیز منوط به قدرت برند آن محصول

در ایجاد انگیزه خرید در مشتری است. اینکه مشتریان به چه بانکی برای پس‌انداز، دریافت تسهیلات و پرداخت اقساط مراجعه کنند، صحبتشان را با چه چایی یا قهوه‌ای شروع کنند و شب را در چه رستورانی به سر می‌برند، مدیون و مرهون پیامی است که برند به عنوان نماینده بنگاه تولیدی یا خدماتی حمل می‌کند. برند در واقع راوی داستان محصول یا خدماتی است که یک کسب و کار ارائه می‌دهد. شاید یک برند جذاب بتواند یک مشتری صفر کیلومتر را به محصول نهایی یک بنگاه جلب کند یا انگیزه استفاده از خدمات کسب و کاری را در او ایجاد کند اما ضامن نگه داشتن مشتری که یک بار تجربه مشتری ما بودن را داشته، اصالت برند است. اینکه یک برند چقدر هوشمندانه طراحی شده یا جذاب است، چه رنگ‌آمیزی‌ای دارد و با چه جمله‌ای آذین شده تا مردم را به هر نحو مشتری کسب و کار ما کند، در مقایسه با اصالت و راست‌گویی برند در شرح و روایت آنچه شما آن را محصول نهایی یا خدماتتان می‌دانید، اهمیت کمتری دارد. درواقع همه چیز در یک برند، باید در خدمت اصالت آن قرار بگیرد تا انگیزه‌ای که در مردم برای روی آوردن به محصول ایجاد شده، از بین نرود. سهراب وثوقی در سال ۲۰۰۷ کتاب «اصالت



را در آن سال‌ها پایه‌گذاری کرد. اول کسب و کارش را در قالب شرکت گلستان شروع کرد بعد یک کارخانه چای را خرید و بعد حوزه فعالیتش را از تهران به کل ایران بسط داد. کتاب «سرگذشت پنجاه کنشگر اقتصادی»، صرفاً دربرگیرنده حیات اقتصادی کنشگران و بنیان‌گذاران صنایع در ایران نیست. برخی از فعالان اقتصادی ایران در ۱۵۰ سال گذشته، با توجه به علاقه‌مندی‌ها یا موقعیت‌های خانوادگی‌شان درگیر و متوجه مسائل سیاسی بوده‌اند. شش‌برین کام می‌گوید: «وجه دیگری که از زندگی کنشگران اقتصادی در این کتاب تصویر شده، بعد سیاسی یا اجتماعی زندگی آنان و علایقی است که در کنار کسب و کارشان دنبال می‌کردند. برخی از آنان مثل آقای همایون، از پایه‌گذاران حسینی‌ه ارشاد، به سیاست علاقه داشتند و تمام فعالیت‌هایشان را معطوف به یک مسئله فکری یا فرهنگی می‌کردند. بخشی از کنشگران ما در آن دوره متناسب با موقعیت سیاسی کشور شکل فعالیتشان را عوض می‌کردند و صرفاً اقتصادی زندگی نمی‌کردند. شما به زندگی شمشیری نگاه کنید. او یک فعال سیاسی اقتصادی و حامی مصدق بوده و وقتی در آن دوران حامیان مصدق در معرض سرکوب و تبعید قرار می‌گرفتند، او فعالیت‌هایش را معطوف به امور اجتماعی و نیکوکارانه کرد. از جمله فعالیت‌های او کمک به ساخت بیمارستان نجمیه و حمایت اجتماعی از افرادی است که فعالیت‌های سیاسی می‌کردند. این نشان می‌دهد که فعال اقتصادی ما متناسب با موقعیت سعی می‌کرد شکل فعالیت خودش را عوض کند و از وضعیتی به وضعیت دیگر درمی‌آمد. البته در این وجه از زندگی کنشگران اقتصادی، تفاوت‌هایی بین موارد مطرح‌شده در این کتاب وجود دارد. وضعیت هر کنشگر با کنشگر دیگر متفاوت است. آقایان لاجوردی و برخوردار، با آقایان شمشیری و همایون، از نظر گرایش و خاستگاه سیاسی متفاوت‌اند. پدران لاجوردی و برخوردار، انباشت سرمایه قابل توجهی داشتند اما شمشیری و همایون، از چنین موقعیتی برخوردار نبودند. درواقع هر کدام از این کنشگران متناسب با موقعیت خودشان رفتار می‌کردند. جایگاه هر کدام از این فعالان، براساس موقعیت‌هایشان بسط و گسترش پیدا می‌کرد. مطالعه وضعیت‌ها و موقعیت‌های متفاوت فعالان اقتصادی دیروز، برای فعالان اقتصادی امروز، مثمر ثمر است.»

خوانش تهدیدها و فرصت‌های پنجاه کنشگر اقتصادی ایران که در عرصه صنعت و تجارت موفق عمل کرده‌اند، به ما می‌گوید که اسیر موقعیت نشویم. بسط تدریجی و تلاش مستمر مهم‌ترین پیام حیات اقتصادی کنشگرانی است که در این کتاب شرح زندگی آنان آورده شده. کنشگران اقتصادی ایران در بدترین شرایط مثل اشغال سرزمین، ادامه دادند و کارهای بزرگی کردند. آنها زمانی شروع به کار کردند که در تخیلشان هم نمی‌گنجید قادر به انجام چنین کارهای بزرگی در اقتصاد یک کشور باشند. نترسیدن، پیگیری، تلاش و تداوم آن در مجموعه‌ای از چارچوب‌ها و رعایت مجموعه‌ای از اصول، کلیدهای موفقیت افراد در موقعیت‌ها و وضعیت‌های متفاوت است.

۱۰

سرمایه‌دار علیه سرمایه‌داری

تحلیل نقادانه جورج سوروس درباره بحران مالی ۲۰۰۸ و ارائه الگوی جدید برای بازارهای مالی

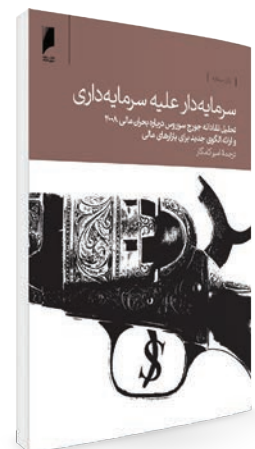
ترجمه: امیر کامکار

نشر: دنیای اقتصاد

سال نشر: ۹۴

قیمت: ۱۵ هزار تومان

«یکی از مزایای اشتغال در بازارهای مالی به مدت بیش از پنجاه سال این است که حافظه‌ای شخصی از تکامل و تحول این بازارها در اختیار دارم. بدون آنکه متوجه آن باشم روند شغلم در حال تغییر بوده است.



«به سه پیکارجوی جوان برخورد می‌کنیم. نمی‌شود از آنها چشم‌پوشی کرد، چون دوتای آنها موبور هستند. یک فنلاندی، یک سوئدی با یک کرد، آن هم در موصل! این ابتدای یک لطیفه نیست، این واقعیت داعش است. مرد سوئدی موصل را بهشت من بر روی زمین و (دوران اقامتش را در اینجا) بهترین دوران زندگی‌ام می‌نامد.» او در پایان سفر، نامه‌ای سرگشاده برای خلیفه داعش، ابوبکر البغدادی و پیکارجویان داعش نوشت و به تضادهای موجود در حاکمیت و رفتار آنها با اسلام اشاره کرد. یورگن تودنهورف در پایان نامه از اینکه به جای یک دولت اسلامی واقعی که مقابل غرب می‌ایستد یک دولت ضد اسلامی دیده‌اپراز تاسف می‌کند. کتاب «ده روز با داعش»، روایتی جذاب از درون یک گروه تکفیری- تروریستی است که بر معادلات نظامی، سیاسی و اقتصادی منطقه خاورمیانه اثر گذاشته است. از نکات برجسته این کتاب، تلاش نویسنده برای یافتن خانواده پیکارجویان در آلمان و شرح روند راه یافتن به قلمرو داعش است. شرح منصفانه جزئیات زندگی در قلمرو داعش و جسارت تودنهورف در طرح بحث و سوال از داعشی‌ها، «ده روز با داعش» را به یک منبع مستند برای شناخت این گروه تکفیری و ریشه‌های شکل‌گیری آن تبدیل کرده است.

۱۳

جنبش تسخیر، اشغال وال استریت

نویسنده: نوام چامسکی

نشر: مرکز

سال انتشار: ۱۳۹۳

قیمت: ۵ هزار و ۸۰۰ تومان

وال استریت خیابانی در جنوب منهتن آمریکا است که به نمادی برای بازارهای مالی این کشور تبدیل شده است. اسم وال استریت بارها در اخبار اقتصادی رسانه‌های جهان تکرار شده اما از سپتامبر سال ۲۰۱۱، فعالیت‌های مالی دیگر تنها انگیزه رسانه‌ها در اسم بردن از وال استریت نیست. در هفدهمین روز از سپتامبر سال ۲۰۱۱،

وال استریت شاهد گردهمایی خیابانی مردمی بود که به نابرابری‌های اقتصادی معترض بودند و خودشان را ۹۹ درصد از جمعیت آمریکا می‌دانستند. این جمعیت با این باور که بخش اعظم سرمایه و ثروت در دست تنها یک درصد از جمعیت آمریکاست، نسبت به ثروتمندتر شدن هرروزه آن یک درصد و فقیرتر شدن ۹۹ درصد دیگر اعتراض می‌کردند. سرمایه‌داران و دلالان بازار مالی آمریکا، کسانی بودند که معترضان با تظاهرات آرام علیه آنها شعار می‌دادند و البته نهادهای مالی مثل بانک مرکزی آمریکا هم از این شعارها بی‌نصیب نماند. معترضان شعار می‌دادند که کار بانک مرکزی را تمام می‌کنیم یا وال استریت را نابود می‌کنیم قبل از آنکه دنیا را نابود کند. جنبش اشغال وال استریت تا مارس سال ۲۰۱۲ ادامه پیدا کرد. یک سال اعتراض خیابانی و تشکیل کمپ در پارک زوکتی نیویورک با پورش پلیس به مراکز اصلی جنبشی‌ها پایان پذیرفت اما به قول نوام چامسکی این جنبش از چادرهای کمپ به وجدان ملی رسیده است. کتاب «جنبش تسخیر، اشغال وال استریت»، مجموعه سخنرانی‌ها، مصاحبه‌ها و مناظره‌های نوام چامسکی استاد دانشگاه ام‌آی‌تی آمریکا و نویسنده کتاب‌های پر فروش و تاثیرگذار سیاسی است. او با حضور در دانشگاه‌ها و مراکز علمی به سوالاتی درباره آینده جنبش، چگونگی پیشروی آن و حواشی و اثرات جانبی تظاهرات علیه نظام اقتصادی بزرگ آمریکا پاسخ داده است. چامسکی معتقد به شکنندگی ساختار نظام اقتصادی آمریکا است و آن را یک کازینوی مالی می‌داند تا یک اقتصاد امن.



برند» را به زبان انگلیسی نوشت. او طراح، مخترع کارآفرین و پایه‌گذار موسسه زیبادیزاین در ایالت اورگن آمریکاست. زیبا از مشهورترین شرکت‌های مشاور طراحی و نوآوری در در دنیا است که خدمات خود را در ۴۲ زمینه تخصصی ارائه می‌دهد و در شهرهای توکیو، مونیخ، سن دیه‌گو، و پورتلند به مشتریانی چون فورد، تری‌ام، هوندا، اینتل، ال‌جی، مایکروسافت، پاناسونیک، نایک، سامسونگ، ویرپول، موتورولا و صدها شرکت کوچک و بزرگ دیگر خدمات می‌دهد. مولف این کتاب با سال‌ها تجربه حضور در فضای طراحی و برندسازی معتقد است که دیگر دوره انحصار رسانه‌ای که مانع شناخت مردم از ماهیت برندها و اصالت آنها می‌شد، گذشته و امروز هیچ کسب و کاری نمی‌تواند چهره واقعی‌اش را مخفی کند. امروز مردم عدم صداقت برندها را تحمل نمی‌کنند چون با یک جست‌وجوی ساده در فضای وب می‌توانند یک برند را از ریشه بشناسند. کتاب «اصالت برند» در چهار فصل نوشته شده و نویسنده از تصاویر برندها و برنامه‌های تبلیغاتی برای انتقال مفهوم مورد نظرش استفاده کرده.

۱۲

ده روز با داعش، از درون دولت اسلامی

نوشته: یورگن تودنهورف

ترجمه: علی عبداللہی، زهرا معین‌الدینی

انتشارات: کوله‌پشتی

سال نشر: ۱۳۹۴

قیمت: ۲۳ هزار تومان

«ما می‌خواهیم درباره محل اسکان و زمان رفتنمان صحبت کنیم اما ابوقتاده، پاسخ دقیقی به بیشتر سوالات ما نمی‌دهد. قرار می‌گذاریم برای روز بعد، ساعت سه بعدازظهر تا دوباره همدیگر را ببینیم. به هرحال رفتن به سوریه در شب و دیر هنگام میسر است. با این همه، باید آمادگی‌اش را داشته باشیم که فردا یا پس فردا شب راه بیفتیم. مشخص است که زمان برای داعش چندان اهمیتی ندارد.»

این جمله‌ها، نوشته یورگن تودنهورف، روزنامه‌نگار آلمانی است که همراه پسرش فرصت اقامت ده‌روزه در قلمرو داعش را پیدا می‌کند. او و پسرش برخلاف جریان کوچ جمعیت از نواحی تحت تسلط داعش، مشتاقانه به سوریه می‌روند تا حقیقت را کشف کنند. تودنهورف در فصل سوم کتاب می‌گوید: «در بسیاری از دادگاه‌هایی که به عنوان کارورز و بعدها در کسوت قاضی شاهد بوده و در آن شرکت داشته‌ام، احساساتم اغلب در نوسان بود. بعد از سخنرانی دادستان، متهم را فرد حقه‌بازی می‌دیدم اما به محض شنیدن حرف‌های وکیل، نظرم درباره همه‌چیز کاملاً عوض می‌شد. سنجش میزان حق افراد، همواره از دشوارترین تصمیمات زندگی‌ام بوده است. کم و بیش در هیچ موردی، حق به طور کامل با یک طرف نبود. همیشه کم و بیش دلایلی به نفع طرف دیگر وجود دارد. به‌ندرت حس می‌کردم که تصمیم نهایی، از هر لحاظ تصمیم عادلانه است. بنابراین درس عبرت گرفتم که برای یافتن حقیقت همیشه باید با هر دو طرف صحبت کنم. حتی اگر دنیا پیشاپیش رأی خود را صادر کرده باشد. به طرف دیگر دعوا هم اجازه صحبت بدهید، این یکی از اصول قوانین روم است.» همین جمله انگیزه اصلی یورگن برای سفر به قلمرو داعش است. قلمرویی که توسط جهادگرانی جوان از کشورهای غربی اداره می‌شود. یورگن توانست عده‌ای از جهادگران اهل آلمان را در شبکه‌های مجازی مثل فیس‌بوک پیدا کند اما در نهایت از طریق کریستین با نام داعشی ابوقتاده مجاز به راه یافتن به قلمرو داعش شد. یورگن ۱۰ روز مهمان داعشی‌ها بود. با آنها صبحانه داعشی خورد و در قلمروی داعش چرخید و مشاهداتش را ثبت کرد.



The Economist

جنون توسعه

۶ روایت از اکونومیست
درباره ترکیه امروز



[یک: نگاه اکونومیست به ترکیه]

سلطنت اردوغان

پرونده اکونومیست در مورد کشور بازگوش منطقه



مکس رودنیک

سردبیر بخش خاورمیانه
و نویسنده پرونده ویژه
اکونومیست درباره ترکیه

«به لطف رجب طیب اردوغان و حزب عدالت و توسعه‌اش، ترکیه ثروتمندتر و با اعتماد به نفس‌تر شده‌است. اما اکنون این حزب نتیجه‌ای معکوس به همراه دارد.»

بخشی از شهر استانبول در حال‌های نقره‌ای‌رنگ فرو رفته‌است و کاملاً با چند قرن پیش متفاوت است. شهری که دولت تلاش می‌کند آن را شبیه به غرب و به‌ویژه اروپا تغییر و گسترش بدهد در جای‌جای خود اثری از مناره‌های مسجد و معماری‌های اسلامی دارد. آنچه اکنون در این شهر در حال ساخت است تصویر یک مرد را نمایان می‌کند: «رجب طیب اردوغان»؛ مردی که بیش از دو دهه است قدرت را در ترکیه در دست دارد. اردوغان نخستین بار در سال ۱۹۹۴ قدرت را به عنوان شهردار استانبول در اختیار گرفت؛ از سال ۲۰۰۳ به عنوان نخست‌وزیر ترکیه فعالیت کرد و از آگوست ۲۰۱۴ تاکنون نیز به عنوان رئیس‌جمهوری این کشور بر مسند قدرت نشسته‌است. برخی او را سلطانی می‌دانند که در بلندپروازی‌هایش حيله‌گر و در عین حال بی‌احتیاط است. البته در مقابل کسانی که او را تحسین می‌کنند اردوغان را شخصی مردمی می‌دانند؛ مردی که به بدنه جامعه‌اش «روح» دمیده‌است؛ این دسته از افراد تصور می‌کنند او شکوه کشور ترکیه را بیشتر می‌کند.

در این دو دهه‌ای که از عمر «قدرت» اردوغان در ترکیه می‌گذرد، مردم این کشور تغییرات بسیاری را از سر گذرانده‌اند. آنها از فقر و بدبختی نسبی به نوعی رفاه رسیده‌اند؛ رفاهی که با پیچیدگی‌هایی همراه است. ملتی که نگاهش به داخل مایل بوده‌است و چیزی به‌جز کارگر صادر نکرده‌است به قدرت اقتصادی منطقه تبدیل شده‌است؛ کشوری که آهن‌ربای گردشگران است و هزاران هزار پناهنده را در دل خود جای داده‌است؛ کشوری که هاب انرژی و تجارت در جهان است. البته ۷۸ میلیون نفری که اکنون در ترکیه زندگی می‌کنند تاکنون از مصائب بسیاری گذشته‌اند. از دهه ۹۰ میلادی تعداد کسانی که زیر خط فقر زندگی کرده‌اند کاهش یافته‌است و به اعداد تکریمی رسیده‌است. علاوه بر آن سهم طبقه متوسط نیز بیش از ۴۰ درصد افزایش یافته‌است. بررسی تمامی استانداردهای زندگی نشان می‌دهد شکاف میان ترکیه و کشورهای عضو OECD که کلپ کشورهای نسبتاً ثروتمند به شمار می‌آید به میزان چشم‌گیری کوچک شده‌است.

جمعیت مسلمان سنی ترکیه تحت نفوذ قوی حزب عدالت و توسعه اردوغان قدرت بیشتری گرفته‌است. اکنون شاید بتوان گفت سایه کمال آتاتورک به عنوان کسی که جمهوری سکیولار را به دنبال امپراتوری عثمانی برای ۹۰ سال برقرار کرد، در حال کمرنگ شدن است. اکنون حزب عدالت و توسعه حرف اول را در این کشور می‌زند. ترکیه نیز در حال حاضر ایفای نقش خود را میان شرق و غرب آغاز کرده‌است. چندی پیش در ژوئن ۲۰۱۵ زمانی که این حزب در انتخابات مجلس با بدقابالی مواجه شد، عده‌ای از

مخالفتان اظهار کردند که رجب طیب اردوغان به پایان خط رسیده‌است. بحث داعش و ۲ میلیون پناهنده سوری، عدالت این مرد را بیشتر زیر سوال برده‌است. در حالی که حزب عدالت و توسعه برای نخستین بار از سال ۲۰۰۲ تاکنون، اکثریت موافق را در مجلس از دست داده‌بود و باید به دنبال حزبی برای ائتلاف می‌رفت، به دستور اردوغان در روز نخست نوامبر انتخاباتی دوباره را برگزار کرد. همه از بازگشت دوباره این حزب شگفت‌زده شدند. اکنون این حزب دوباره قدرت را در مجلس در دست گرفته‌است. اردوغان از طریق این حزب به دنبال گسترش دامنه قدرت ریاست‌جمهوری خود است. می‌توان با قاطعیت ادعا کرد که آقای اردوغان تا پایان دوره خود یعنی تا سال ۲۰۱۹ بر قدرت چنبره خواهد زد اما برخی بر این گمان هستند که او چشم به ۲۰۲۳ دوخته‌است یعنی صدمین سالگرد جمهوری ترکیه؛ تا آن زمان او بیش از آتاتورک بر ترکیه حکمرانی کرده‌است.

بسیاری از مردم به خاطر رکوردهای اردوغان در رشد اقتصادی از او حمایت می‌کنند؛ علاوه بر آن او موفق شده پس از چند دهه آشوب بالاخره نوعی ثبات را در این کشور برقرار کند. ترس مردم از بازگشت بی‌ثباتی و ناآرامی باعث شده هر روز بیش از پیش به اردوغان وابسته شوند. نمونه این تلاش‌های اردوغان، مذاکراتش با حزب کارگر کردها بوده‌است که البته به نتیجه نرسید و احتمال جنگ‌های خونین را بیشتر می‌کرد. هر چند این مذاکرات به نتیجه‌ای نرسید اما خود صحبت‌ها نوعی آرامش در میان مردم ایجاد کرده‌است.

اما در بین این آشوب‌های منطقه‌ای و سیاسی، اردوغان باید با برخی مشکلات اقتصادی نیز دست‌وپنجه نرم کند. رشد تولید ناخالص داخلی ترکیه در فاصله سال‌های ۲۰۰۲ تا ۲۰۰۷ سالانه به طور متوسط برابر با ۶٫۸ درصد بوده‌است؛ صادرات آن نیز در این مدت سه‌برابر شده‌است اما از آن زمان به بعد رشد تولید ناخالص داخلی روی حدود ۳٫۵ درصد در سال باقی مانده‌است؛ صادرات نیز در این مدت نسبتاً ثابت و یکنواخت باقی مانده‌است. درآمد هر شخص نیز که بر اساس ادعای حزب عدالت و توسعه باید در یک دهه به ۲۵ هزار دلار در سال می‌رسید اکنون روی حدود ۱۰ هزار دلار در سال باقی مانده‌است.

البته واقعیت این است که هیچ‌کدام این موارد هنوز آن قدر فاجعه‌آمیز نیست؛ اقتصاد این کشور در کل بسیار قوی است. مشکل این است که دولت اردوغان رفته‌رفته در حال تغییر مسیر است. علاوه بر آن، ترکیه برای تحرک بخشیدن به اقتصاد خود وابستگی بسیاری به سرمایه‌های خارجی دارد و اخیراً در زمینه جذب سرمایه‌گذاران خارجی با مشکل مواجه شده‌است. به همین خاطر برآورد می‌شود که اقتصاد این کشور به‌زودی دچار کژکارکردی‌هایی بشود و به نظر می‌رسد این رهبری فعلی با این شیوه سلطنت، فکری به حال درمان اوضاع در آینده نخواهد کرد.

اردوغان نخستین بار در سال ۱۹۹۴ قدرت را به عنوان شهردار استانبول در اختیار گرفت؛ از سال ۲۰۰۳ به عنوان نخست‌وزیر ترکیه فعالیت کرد و از آگوست ۲۰۱۴ تاکنون نیز به عنوان رئیس‌جمهوری این کشور بر مسند قدرت نشسته‌است



اما آژاردهنده‌ترین و مهم‌ترین حوزه دخالت حزب اردوغان، در رسانه‌های ترکی نمود پیدا کرده‌است. آنها بیشترین فشار را بر مالکان خصوصی وارد می‌کنند و سخت‌ترین قانون‌ها را برای کنترل محتوا در نظر می‌گیرند. با وجود اینکه تعداد رسانه‌ها بسیار زیاد است اما همه یک‌صدا هستند و فضای بازی برای فعالیت ندارند.



[دو: نگاه اکنونومیست
به سیاست در ترکیه]

ایستگاه آخر قطار دموکراسی

ظاهراً تعهد اردوغان به دموکراسی
در حال محو شدن است

کمال اتاتورک برای نسل‌های بسیاری به عنوان یک قهرمان در کتاب‌های درسی کودکان و نوجوانان ترکیه به تصویر کشیده شده‌است؛ کسی که موفق شد بر ناملایمات پیروز شود و کشوری مستقل و قدرتمند را بنا کند. داستان حزب عدالت و توسعه نیز مشابه همین وضعیت است؛ با این تفاوت که بناست رجب طیب اردوغان را به عنوان رهبری مهربان و دلسوز به نمایش بگذارد. اکنون که این حزب از جا برخاسته‌است، اوضاع به نظر تیره و تاریک می‌آید.

اردوغان در روزهای نخست به قدرت رسیدنش، جمله‌ای را به زبان آورد که اکنون از گفتن آن پشیمان است. او گفت: «دموکراسی مانند یک قطار است؛ وقتی به مقصد رسیدی، باید پیاده شوی.» اکنون بسیاری از منتقدان او بر این باور هستند که رئیس‌جمهوری ترکیه به مقصد نهایی خود رسیده‌است. شاید اردوغان اصلاً تمایلی به تغییر قانون اساسی برای دستیابی به قدرت بیشتر نداشته‌باشد اما واقعیت و مشکل اصلی این است که او اصلاً نیازی به چنین چیزی ندارد. او حزبی دارد که همه چیز را در اختیارش می‌گذارد. از دادگاه و پلیس گرفته تا نیروهای امنیتی، مسجدها و رسانه‌ها همگی تحت نفوذ این حزب هستند. یکی از دلایل این مدعا نیز این است که دادگاه‌های ترکیه هیچ‌گاه از اعتبار و شهرت در بی‌طرفی برخوردار نبوده‌اند. حزب تحت عنوان دموکراتیک کردن، نفوذ و قدرت خود را در همه‌جا افزایش داده‌است. مثال دیگری که در این زمینه وجود دارد به قانونی مربوط می‌شود که افراد توهین‌کننده به سران دولت را محاکمه می‌کند. این قانون در عمل تا زمانی که اردوغان به قدرت نرسیده بود اجرا نشده بود اما از آگوست ۲۰۱۴ که اردوغان به ریاست‌جمهوری رسیده‌است تاکنون بیش از ۱۵۰۰ نفر مورد بازجویی قرار گرفته‌اند. این جرم می‌تواند حکمی برابر با چهار سال زندان در پی داشته باشد. علاوه بر آن در ده ماه نخست سال ۲۰۱۵ بیش از ۱۰۰ نفر از اهالی مطبوعات در ترکیه راهی زندان و یا خلع قلم شده بودند. چندی پیش زنی در ازبک‌باز به جرم نشان دادن حرکتی خلاف قانون با دست به سمت اردوغان به یازده ماه زندان محکوم شده‌است.

بازی سیاسی در مدرسه

تحصیل یکی از مهم‌ترین مواردی بوده‌است که حزب عدالت و توسعه، ایدئولوژی‌های خود را به آن تزریق کرده‌است. اردوغان به عنوان شهردار استانبول دستور داده بود که هر منطقه‌ای از این شهر، مدرسه‌ای به نام «امام خطیب» داشته باشد. امام خطیب در حقیقت مدرسه‌ای است که روی آموزش‌های مذهبی تأکید دارد. این ایده برای نخستین بار در دهه ۵۰

میلادی مطرح شد و قرار بود از این طریق واعظان لازم برای مساجد آموزش ببینند. زمانی که حزب عدالت و توسعه به طور رسمی به قدرت رسید، تعداد محصلان در این مدرسه تنها ۲ درصد از دانش‌آموزان ترکیه بود. اما طی مجموعه‌ای از اقدامات اصلاحی اکنون تعداد آنها دو برابر شده‌است و به بیش از یک میلیون دانش‌آموز رسیده‌است. در این مدت نه‌چندان طولانی، ۱۵۰۰ مدرسه غیرمذهبی به مدارس امام خطیب تبدیل شده‌اند. از طرفی پسر اردوغان نیز خیره‌هایی را به راه انداخته‌است که این مدارس را به لحاظ مالی تأمین می‌کنند. به لطف چنین اقدامات به اصطلاح خیرخواهانه‌ای، بسیاری از خانواده‌ها که چاره‌ای ندارند، فرزندان خود را به این مدارس می‌فرستند. اما آژاردهنده‌ترین و مهم‌ترین حوزه دخالت حزب اردوغان، در رسانه‌های ترکی نمود پیدا کرده‌است. آنها بیشترین فشار را بر مالکان خصوصی وارد می‌کنند و سخت‌ترین قانون‌ها را برای کنترل محتوا در نظر می‌گیرند. با وجود اینکه تعداد رسانه‌ها بسیار زیاد است اما همه یک‌صدا هستند و فضای بازی برای فعالیت ندارند. تعداد روزنامه‌نگاران در بند هر روز بیشتر می‌شود. در چند ماه اخیر دولت حتی به خشونت‌های بزرگ نیز در این زمینه روی آورده‌است. اردوغان حتی در تلویزیون ملی علیه برخی سردبیرها سخن گفته و با تحریک مردم باعث شکل‌گیری اعتراضات علیه آنها شده‌است. آمار و ارقامی که اکنون منتشر شده نشان می‌دهد حزب عدالت و توسعه در زمان انتخابات، از طریق همین رسانه‌ها برای خود کمپینی به راه انداخته بوده‌است. این در حالی است که احزاب مخالف کمترین ساعات پخش برنامه‌های زنده را در اختیار داشته‌اند. بررسی‌ها نشان می‌دهد از میان ۴۰ کانالی که در ترکیه وجود دارد تنها ۳ کانال به نظر می‌رسد منتقد حزب عدالت و توسعه هستند، دیگر کانال‌ها نیز همگی به نفع حزب برنامه پخش می‌کنند. بر اساس آمار سازمان گزارشگران بدون مرز، رتبه ترکیه از میان ۱۸۰ کشور جهان در زمینه آزادی مطبوعات برابر با ۱۴۹ است. رتبه این کشور نسبت به سال ۲۰۰۵ دقیقاً ۵۱ پله پایین‌تر آمده‌است. اوج فساد در سیاستمداران ترکیه از آنجا معلوم می‌شود که در دسامبر ۲۰۱۳ پلیس اعضای حلقه فساد اقتصادی در ترکیه را دستگیر کرد و پسران برخی از اعضای حزب عدالت و توسعه نیز در میان آنها بودند. در آن زمان عده زیادی از سیاستمداران ناگزیر به استعفا شدند. اما هیچ‌کدام از این استعفاها ریشه فساد در این کشور را نخشکاند. «آندراوگلو» از سازمان گزارشگران بدون مرز می‌گوید: «آنها نه تنها هر آنچه را وجود دارد نابود می‌کنند بلکه رسانه‌های جدیدی خلق می‌کنند تا جامعه‌ای جدید با دولتی بانفوذ را آن گونه که خودشان مایل هستند، بسازند.»

از آگوست ۲۰۱۴
که اردوغان به
ریاست‌جمهوری
رسیده‌است
تاکنون بیش از
۱۵۰۰ نفر در
زمینه توهین
به سران مملکت
در ترکیه مورد
بازجویی قرار
گرفته‌اند و حکم
آنها حداقل چهار
سال زندانی در پی
دارد

اقتصاد اردوغان یا «اردوغانومیک»

ترکیه در زمینه اقتصاد بسیار ضعیف‌تر از ظرفیتش عمل می‌کند

ترکیه بود اکنون درگیر جنگ و مشکلات فراوان است. روسیه در رکود اقتصادی غرق شده‌است؛ در حالی که مقصد بسیاری از گردشگران روسیه، سواحل ترکیه بود، اکنون با بحران اقتصادی روسیه مردم این کشور پولی برای مسافرت و تفریح ندارند. تنش‌های اخیر سیاسی ترکیه و روسیه اوضاع را بدتر نیز کرده‌است.

البته برخی عوامل بیرونی نیز وجود داشتند که به داد اقتصاد این کشور رسیده‌اند؛ نمونه‌اش کاهش قیمت نفت است که باعث کوچک شدن میزان کسری بودجه این کشور و رسیدن آن به حدود ۳۵ میلیارد دلار در عرض ۱۲ ماه تا نوامبر شده‌است. این کمترین میزان کسری بودجه در پنج سال گذشته بوده‌است. با وجود همه این اتفاقات، وام‌ها روی هم جمع شده‌اند و کسری بودجه باقی‌مانده از گذشته باعث آسیب‌پذیری اقتصاد این کشور شده‌است. بسیاری از بدهی‌های ترکیه به شرکت‌های خارجی، به دلار است و با توجه به ضعف لیره ترکیه شرایط را سخت کرده‌است. سرمایه‌گذاری‌های خارجی که در سال ۲۰۰۷ به اوج خود یعنی به رقم ۲۲ میلیارد دلار رسیده بود، روندی نزولی را در پیش گرفته‌است و در سال ۲۰۱۴ به رقم ۱۲٫۵ میلیارد دلار رسیده‌است. برآوردها نشان می‌دهد که در سال ۲۰۱۵ نیز روی همین رقم باقی مانده‌است. شرکت‌های خارجی طی این چند سال اخیر چندان رغبتی به ترکیه نشان نداده‌اند. طبق گفته تحلیل‌گران این اتفاق برای کشورهایی می‌افتد که عادت دارند دائماً قوانین خود را تغییر بدهند؛ برای شرکت‌های خارجی این ترس ایجاد می‌شود که مبادا از چنین سرمایه‌گذاری‌های بی‌قانونی، ضرر کنند.

اقتصاد ترکیه از مشکلات داخلی رنج می‌برد. برخی قوانین به گونه‌ای وضع شده‌اند که مانع رشد کسب‌وکارهای کوچک می‌شوند. مجمع جهانی اقتصاد رتبه ترکیه را در زمینه کارایی نیروهای کار در میان ۱۴۴ کشور، ۱۳۱ دانسته‌است. بسیاری از تحلیل‌گران بر این باورند که اگر اقدامات اصلاحی برای نجات اقتصاد صورت نپذیرد، ضعف رشد اقتصادی ادامه پیدا خواهد کرد. ترکیه در سال ۲۰۰۱ با رکود اقتصادی مواجه شد. صندوق بین‌المللی پول در آن زمان برنامه‌ای را پیشنهاد داد تا اصلاحات ساختاری در اقتصاد این کشور انجام شود و اقتصاد آن نجات پیدا کند اما درست زمانی که به نظر می‌رسید درمان صندوق مناسب بوده‌است همه‌چیز رها شد و امیدها برای اصلاح بر باد رفت.

دارون عجمی و غلو اقتصاددان ترک اخیراً در مقاله‌ای اظهار کرده‌است که حزب عدالت و توسعه با وجود پیشرفت‌هایی که تاکنون در زمینه اقتصاد داشته‌است، در حقیقت در مورد مدیریت اقتصادی بسیار ضعیف عمل کرده‌است. از زمانی که این حزب به پیروزی رسیده تاکنون علایم امیدوارکننده‌ای برای تغییر دیده نشده‌است. هنوز وعده‌های اولیه حزب نیز محقق نشده‌است. اقتصاد ترکیه نیروهای کاری منعطف‌تری نیاز دارد و برای این کار باید تغییراتی را در نظام آموزشی خود اعمال کند تا بتواند نیازهای خود را برطرف کند. توسعه پایدار نیازمند تغییر نگرش است، و این تغییر باید از بالا ایجاد شود.

رئیس‌جمهور اردوغان در ماه نوامبر پس از پیروزی حزبی انتخابات گفت: «مردم برای ثبات رأی داده‌اند.» بازارها هم برای این حرفش «دست» زدند. شاخص‌های بازار بورس در استانبول ناگهان روندی افزایشی را در پیش گرفتند و لیره ترکیه به صورت ناگهانی در برابر دلار قد علم کرد. شاخص‌های پایان سال نیز نشان می‌دهد روند رشد تولید ناخالص داخلی، افزایشی بوده‌است و نرخ آن از حدود ۳ درصد به نزدیکی ۴ درصد رسیده‌است. اما شادی اقتصادی خیلی زود فروکش کرد. ثبات می‌تواند خیلی خوب باشد اما این ثبات قطعاً به معنای «درجا» زدن نیست؛ رشد اقتصاد هر چقدر هم خوب باشد نباید در درازمدت روی عددی خاص متوقف شود. بازارها نیز نسبت به این مسئله واکنش نشان دادند.

ترکیه برای ۱۵ سال رشد اقتصادی بسیار خوبی را تجربه کرده‌است. این کشور یکی از عرضه‌کنندگان قابل اعتماد کالاهای باکیفیت برای مصرف‌کنندگان است. تلویزیون‌های ترکیه در حال حاضر بازار اروپا را به دست گرفته‌اند. ترکیه هشتمین کشور بزرگ جهان در زمینه خوراکی و ششمین کشور محبوب برای توریست‌ها محسوب می‌شود. در میان ۲۵۰ شرکت ساخت‌وساز معتبر جهان نام ۴۳ شرکت ترکی به چشم می‌آید. پیشرفت کسب‌وکار در ترکیه به نظر خیلی خوب می‌آید. شرکت نساجی ترکیه ده سال پیش تأسیس شد اما اکنون به یکی از معتبرترین شرکت‌های نساجی جهان تبدیل شده‌است.

حزب عدالت و توسعه اخیراً به خود می‌بالد که بر روند کاهشی تورم، کوچک شدن بدهی‌ها و افزایش صادرات نظارت دارد. صادرات این کشور در عرض ده سال تا سال ۲۰۱۲ حدود ۳۵ درصد افزایش یافته‌است. اما نکته اصلی این است که بسیاری از این افتخارات پیش از به قدرت اردوغان و حزبش پایه‌ریزی شده بود. اقتصاد ترکیه بین سال‌های ۲۰۰۲ تا ۲۰۰۶ به طور متوسط ۶٫۸ درصد در سال رشد داشته‌است اما از آن به بعد با نوسانات بسیاری همراه بوده‌است. آمار و ارقام نشان می‌دهد متوسط رشد سالانه طی یک دهه گذشته روی ۳٫۵ درصد بوده‌است. درآمدها در ازای هر نفر طی چهار سال گذشته افزایش یافته‌است. همین اتفاق در مورد صادرات افتاده‌است. متوسط تورم در ده سال گذشته به‌جز یک سال، برای همه سال‌ها بالاتر از هدف بانک مرکزی بوده‌است.

بخشی از دلایل کاهش رشد اقتصادی ترکیه از چرخه کسب‌وکار در جهان ناشی می‌شود. حدود ۶۰ درصد از معاملات ترکیه با اروپاست اما مشکلات اقتصادی اخیر این قاره برای ترکیه دردسر شده‌است. خاورمیانه نیز که تا یک دهه پیش بزرگ‌ترین بازار صادراتی برای





فرودگاه بین‌المللی آتاتورک در سال ۲۰۱۰ به عنوان سی‌وهفتمین فرودگاه شلوغ و پر از مسافر دنیا شناخته شد. در سال ۲۰۱۴ رتبه آن به ۱۳ رسید. در حال حاضر دومین فرودگاه بزرگ جهان در استانبول قرار دارد. سومین فرودگاه بزرگ نیز در همین شهر در حال ساخت است که بناس‌ت تا سال ۲۰۱۸ افتتاح شود. در این فرودگاه به امور ۱۵۰ میلیون مسافر در سال رسیدگی خواهد شد.

[چهار: نگاه اکونومیست به شهرسازی در ترکیه]

شکوه یک شهر

مراکز شهری ترکیه با دوبرابر سرعت معمول، مدرن می‌شوند

نابلتون تحت تأثیر استانبول قرار گرفته بود و گفته بود: «اگر کل جهان یک کشور بود، این شهر باید پایتخت آن می‌شد.» شاید تا یک نسل قبل که استانبول نادیده گرفته می‌شد این حرف دور از عقل به نظر می‌آمد اما اکنون این شهر که یک پا در آسیا دارد و یک پا در اروپا، تحولات چشم‌گیری داشته‌است. هر سال بیش از ۵۰ هزار کشتی از آب‌پارک بین آسیا و اروپا در شهر استانبول عبور می‌کنند. در صف فرودگاه‌ها می‌توان ترکیبی رنگارنگ از توربست‌های لهستانی، زائران اندونزیایی، دانش‌آموزان قزاق و سعودی‌هایی که به ماه‌عسل آمده‌اند را دید. جمعیت انبوهی هر روز به خیابان استقلال هجوم می‌آورند و این شهر به یک آهن‌ریز بزرگ برای توربست‌ها تبدیل شده‌است. فرودگاه بین‌المللی آتاتورک در سال ۲۰۱۰ به عنوان سی‌وهفتمین فرودگاه شلوغ و پر از مسافر دنیا شناخته شد. در سال ۲۰۱۴ رتبه آن به ۱۳ رسید. در حال حاضر دومین فرودگاه بزرگ جهان در استانبول قرار دارد. سومین فرودگاه بزرگ نیز در همین شهر در حال ساخت است که بناس‌ت تا سال ۲۰۱۸ افتتاح شود. در این فرودگاه به امور ۱۵۰ میلیون مسافر در سال رسیدگی خواهد شد. این پروژه حدود ۳۰ میلیارد دلار ارزش داشت اما با مجادلات بسیاری همراه شد. گفته می‌شود این فرودگاه در زمین‌های مرطوب ساخته می‌شود و بسیاری از قوانین و تعهدات ساخت‌وساز را زیر پا می‌گذارد. برخی نیز بر این باورند که شاید استانبول اصلاً نیازی به ساخت فرودگاه بزرگ جدیدی نداشته باشد. بر اساس آمار، این شهر به لحاظ تعدد پروازهای بین‌المللی در رتبه پنجم قرار دارد و البته با سرعتی چند برابر سرعت رقبایش در حال پیشرفت است. همین آمار نشان می‌دهد لندن در فاصله سال‌های ۲۰۰۹ تا ۲۰۱۵ رشد ۴ درصدی را در زمینه پذیرش مسافران بین‌المللی داشته‌است در حالی که رشد استانبول در این زمینه در همین مدت‌زمان مشابه بیش از ۱۱۱ درصد بوده‌است.

شهر استانبول در زمینه‌های دیگر نیز رشد چشمگیر داشته‌است. این شهر در حال حاضر ۱۶ میلیون نفر جمعیت دارد. در سال ۱۹۷۵ جمعیت آن تنها ۲ میلیون نفر بود. برآوردها نشان می‌دهد از اکنون تا سال ۲۰۱۸ جمعیت این شهر از لندن و مسکو نیز پیشی خواهد گرفت. این شهرها پرجمعیت‌ترین شهرهای اروپا محسوب می‌شوند. پژوهش‌ها نشان می‌دهد ۶ مورد از ۱۰ شهر اروپایی که با سرعت در حال رشد هستند، در ترکیه قرار دارند.

کشورهایی مثل هند و چین نیز چنین انفجار ناگهانی در جمعیت را تجربه کرده‌اند اما نکته اصلی این است که کیفیت زندگی در شهرهای ترکی بیشتر است. جمعیت شهری ترکیه که ۳۰ سال پیش نیمی از جمعیت کل را در بر می‌گرفت امروز برابر با ۷۵ درصد از کل جمعیت ترکیه است. مناطق اصلی شهرنشین ترکیه در فاصله سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۵ بیش از ۱۵ میلیون ساکن جدید به خود راه داد. شهرهای ترکیه با وجود بزرگی و جمعیت زیاد، کمترین میزان جرم و جنایت را دارند. بخش‌های میانی استانبول، آنکارا و ازمیر به لحاظ رفاه و خوشبختی کاملاً همپای هم‌تایان غرب اروپایی خود هستند و به لحاظ کیفیت و شکل قابل تمیز دادن نیستند. حتی مناطق زاغه‌نشین نیز از حداقل امکانات بهداشتی و سیستم فاضلاب برخوردارند. خیابان‌ها همه سنگفرش است و فضاهای باز مثل پارک‌ها در همه‌جا وجود دارد. هرچند اکنون اوضاع به نظر خوب می‌آید اما همیشه این‌طور نبوده‌است.

سی سال پیش تپه‌های اطراف شهرهای ترکیه مانند برزیل بود. وضعیت استانبول به لحاظ حمل‌ونقل و دسترسی به آب سالم بسیار بد بود. به دلیل سوختی که برای گرمایش در زمستان استفاده می‌شد، زمستان‌ها همیشه ابری از دود و آلودگی هوا، آسمان شهر را پر کرده بود. آب دریا آن‌قدر آلوده بود که ماهی‌ها به زحمت در آن زنده می‌ماندند.

← جایی بهتر برای زندگی یا محلی برای خودنمایی شهرداران

این روزها آسمان استانبول آبی است و ماهی‌گیران ساعت‌ها سرگرم ماهی‌گیری هستند و ساردین از آب می‌گیرند. بخشی از هوای خوب به خاطر تغییر در سوخت مصرفی و استفاده از گاز است اما واقعیت این است که ترکیه از دهه ۸۰ میلادی تغییراتی را در قوانین خود ایجاد کرد و باعث ایجاد اصلاحاتی در حوزه شهری شد. اکنون هر شهر درآمد خودش را دارد و فعالیت‌های خاص خودش را انجام می‌دهد. البته دولت نیز هم‌زمان نظارت خود را به صورت جدی انجام می‌دهد.

به این ترتیب تغییراتی که به نظر سطحی می‌آمد، اکنون تأثیرات خود را نشان داده‌است. دموکراسی در سطح محلی واقعاً جواب داده‌است. البته یاسر ادنلی برنامه‌ریز شهری در ترکیه می‌گوید: «مقامات برای آنکه بتوانند به وسیله حزب خود هر روز از نردبان ترقی بالا بروند، مدیریت شهری را به شکلی درخشان انجام داده‌اند.» اردوغان نیز از همین امورات شهری و محلی خود را به صندلی ریاست‌جمهوری رساند. بسیاری از نزدیکان او نیز از همین راه به دنیای سیاست ترکیه وارد شدند. ۳۹ منطقه‌ای که در شهر استانبول وجود دارد به نمایشگاه‌های شهرداران محلی تبدیل شده‌است تا به وسیله آن خودنمایی کنند و رتبه خود را در سیاست بالا ببرند. آنها با یکدیگر رقابت می‌کنند تا خدمات بهتری را ارائه بدهند اما هدف دیگری در سر دارند. به هر حال استانبول به محلی برای سرمایه‌گذاری‌های کلان جهت بهبود زیرساخت‌ها تبدیل شده‌است. مترویی که در سال ۲۰۰۰ در این شهر ساخته شد، پیشرفتی خارق‌العاده داشته‌است. اردوغان نیز همیشه پشت این پروژه‌ها بوده و از آنها حمایت کرده‌است.

یاسر ادنلی
برنامه‌ریز شهری
در ترکیه می‌گوید:
«مقامات برای آنکه
بتوانند به وسیله
حزب خود هر روز
از نردبان ترقی بالا
بروند، مدیریت
شهری را به شکلی
درخشان انجام
داده‌اند.» اردوغان
نیز از همین امورات
شهری و محلی
خود را به صندلی
ریاست‌جمهوری
رساند



[پنج: نگاه اکونومیست به دیپلماسی در ترکیه]

تنها در جهان

عواقب عدم مذاکره با همسایگان

گذاشت «مشکلات سفر با همسایگان» بود. آنکارا ناگهان رابطه خود را با کشورها گرم کرد و با استقبال برخی کشورها نیز مواجه شد. دشمنی‌های دیرین حتی با ارمنستان یا کردهای شمال عراق یکبارہ کنار گذاشته شد. اروپا آماده شد تا درهای خود را به روی شریک تجاری مهمی باز کند. همسایگان عرب نیز با خوشحالی آغوش خود را به روی ارباب عثمانی قدیمی خود باز کردند. صادرات به خاورمیانه ناگهان به مرز انفجار رسید. در چشم بر هم زدنی، اردوغان به محبوب‌ترین رهبر منطقه تبدیل شد. ترکیه قدرت گرفت!

اما درست در زمانی که به نظر می‌رسید همه چیز خوب پیش می‌رود، ورق برگشت. تنش‌های ترکیه در خاورمیانه آغاز شد. ترکیه در عراق همراه با برخاستن اعتراضات به طرف حزب سنی‌ها مایل شد در حالی که اکثریت دولت را جمعیت شیعه‌ها تشکیل داده بودند. در مصر نیز ارتشی که اکنون در مسند قدرت نشسته است، دشمن سرسخت ترکیه است. در سوریه اوضاع از نقاط دیگر جالب‌تر است. اردوغان که تا همین چند وقت پیش دقایقی را با خانواده اسد در سواحل ترکیه گذرانده بود، حمایت کاملی از مخالفان اسد کرد و او را دیکتاتور سوری دانست. او نیز مانند بسیاری از آژانس‌های اعتبارسنجی غربی پیش‌بینی کرده بود که اکثریت ۷۰ درصدی سنی خیلی سریع در این جنگ داخلی پیروز خواهند شد. روزنامه‌نگاری معروف چندی پیش نوشته بود ترکیه فراموش کرده است که پشت بشار اسد به چه کشورهایی گرم است.

← لطف ۲ میلیون نفری

ترکیه پس از جنگ داخلی سوریه یکی از مهم‌ترین کشورها برای پناهندگان سوری بوده است. بیش از ۲ میلیون سوری به خاک ترکیه پناه آوردند. دولت ترکیه احتمالاً حدود ۱۰ میلیارد دلار برای اقامت موقت این پناهندگان و تأمین غذا و مواد بهداشتی آنها هزینه کرده است. هنوز عده زیادی از مردم پناهنده سوری خارج از چادرها و پناهگاه‌ها زندگی می‌کنند. با وجود این، بسیاری از تحلیل‌گران معتقدند که ترکیه شاید به ظاهر با پول خوشامدگویی مردم ترکیه باشد اما در اصل آتش‌پار معرکه است و با سیاست‌هایی که در پیش گرفته، اهداف دیگری را در سر دارد. با وجود اینکه بسیاری از مردم سوریه بابت کمک‌های ترکیه از مردمش تشکر می‌کنند اما عده زیادی از آنها کشورهای دیگر را به عنوان مقصد خود انتخاب کرده‌اند. آنها در ترکیه میهمانانی به حساب می‌آیند که اجازه کار و کسب درآمد ندارند. البته اخیراً قانونی تصویب شده که پناهندگان سوری می‌توانند پس از شش ماه در جایی استخدام شوند.

نگران‌کننده‌ترین مسئله، نقش ترکیه در جنگ است. اخیراً در دوازدهم ژانویه یک داعشی ده توریست را در آنکارا با بمبی که به خود وصل کرده بود، کشت. این حمله دولت را مصمم کرده است که مقابل نیروهای داعشی بایستد و تهدیدات علیه آن را آغاز کرده است. علاوه بر آن به دلیل حمایت‌های روسیه از سوریه، روابطش با این کشور نیز دچار تنش شده است. حمله به هواپیمای روسی توسط ترکیه، طوفانی را در این منطقه برپا کرد. در این بین اردوغان تلاش می‌کند مسئله اتحادیه اروپا را به میان بکشد. نکته جالب در مورد مواضعش در برابر ایران و عربستان است. این کشور هیچ موضعی در مورد تنش‌های این دو کشور نگرفته است و دره‌ایش را به روی هردو کشور باز نگه داشته است. شاید با این کار قصد دارد تعادلی را میان قدرت و مسئولیت برقرار کند.

کمتر کشوری پیدا می‌شود که به لحاظ اهمیت ژئوپلیتیکی هم‌مرتبه ترکیه باشد و به اندازه آن حساسیت داشته باشد، یا به اندازه این کشور در مسائل بین‌المللی نقش ایفا کرده باشد. ترکیه راه و پلی برای اروپا بوده است و در چند ماه اخیر صدها هزار پناهنده سوری را از دل خود عبور داده است. همیشه موی دماغ برخی کشورها شده، مانعی برای برخی دیگر از کشورها بوده و گاهی در قالب جوجها ردک زشت منطقه فرو رفته است. در عین حالی که پایه آشوب منطقه بوده است گاهی مدلی جدید از کشورهای مسلمان‌نشین را به تصویر کشیده است که با رفتاری نسبتاً دموکراتیک خود را جلو برده است.

به هر حال این کشور گاهی موفق نشده قدرت و مسئولیت را با هم مدیریت کند. ترکیه پس از جنگ جهانی دوم برای چندین دهه به کسب‌وکار خودش روی آورد و چشم‌اندیش را به غرب دوخت و سعی کرد به ناتو و OECD بپیوندد اما با وجود همه این تلاش‌ها، هنوز قدرت چندانی نداشت. اقتصادش بد پیش می‌رفت و با رهبرانی که آن را کنترل می‌کردند همیشه در زمینه امور خارجه، عقب بود و از هرگونه تلاشی در این زمینه دوری می‌کرد. البته چند مورد استثنایی در تاریخ معاصر ترکیه در روابط بین‌الملل وجود دارد مثل سال ۱۹۷۴ و جریان حمله به قبرس. روابطش با یونان، بلغارستان و ارمنستان هر روز بدتر می‌شد؛ تلاش‌هایش برای برقراری ارتباط قوی‌تری با اروپا و آمریکا نیز کاملاً مذبحخانه بود و در همان سطح رسمی و سرد باقی مانده بود.

اما همه این دوری‌ها و بی‌اعتمادی‌هایی که طی سال‌ها شکل گرفته بود، ناگهان با قدرت گرفتن حزب عدالت و توسعه تغییر کرد؛ گویی دنیا ناگهان آغوشش را به روی ترکیه باز کرد. ترکیه با هدایت «احمد داووداوغلو» سیاست‌هایی خاص را پیش گرفت؛ او که ابتدا مشاور امور خارجه بود موفق شد خود را به وزارت امور خارجه و سپس به نخست‌وزیری برساند. سیاستی که او در ترکیه بنیان

ترکیه پس از جنگ داخلی سوریه یکی از مهم‌ترین کشورها برای پناهندگان سوری بوده است. بیش از ۲ میلیون سوری به خاک ترکیه پناه آوردند. دولت ترکیه احتمالاً حدود ۱۰ میلیارد دلار برای اقامت موقت این پناهندگان و تأمین غذا و مواد بهداشتی آنها هزینه کرده است



تاکتیک‌های اردوغان در زمینه انتخابات ثمربخش بوده است. او از احساسات و غرور بسیاری از ترک‌ها سواستفاده کرد و اخبار و تصاویری را منتشر کرد و از این طریق آن‌ها را در ماه نوامبر به نفع خودش به پای صندوق‌های رای کشاند



[شش: نگاه اکونومیست به ملیت در ترکیه]

ترک‌هایی که به خود می‌بالند

هویت ترکی یعنی چه؟

«من یک ترک هستم، صادق و سختکوش». سرود ملی این کشور این‌گونه آغاز می‌شود؛ سرودی که دانش‌آموزان از چند نسل قبل تا سه سال پیش آن را یک‌صدا می‌خواندند. برای این مردم، ترک بودن امری فراتر از ملیت است. اما ترک بودن واقعاً به چه معناست؟ برچسب‌های قومیت، زبان، مذهب و طبقه اجتماعی با الگوهای متنوعی همپوشانی پیدا می‌کنند. اما به دنبال همین جریان است که عده‌ای از شهروندان خود را نسبت به دیگران، بیشتر «ترک» می‌دانند.

جمهوری مدرن ترکیه از دل جنگ سر برآورد؛ جنگی که در آن عثمانی‌ها مقابل ناسیونالیست‌های بلغاری، استعمارگران ایتالیایی در لیبی، امپراتوری بریتانیا و ناسیونالیست‌های عرب ایستادند. در گذشته ارمنی‌های بسیاری در ترکیه زندگی می‌کردند اکنون اما تعداد آنها کمتر شده؛ تنها ۵۰ هزار نفر از قوم ارمنی در استانبول باقی مانده‌است. در جنگ ۱۹۲۱ تا ۱۹۲۲ بین ترکیه و یونان نیز ۱.۵ میلیون نفر از جمعیت یونانی‌ها کاسته شد، البته در ازای آن نیم میلیون ترک از یونان به خانه خود بازگشتند.

اکثر تازه‌واردان به ترکیه خیلی سریع با جمعیت اصلی درمی‌آمیزند و شبیه آنها می‌شوند اما در مورد کردها این اتفاق نمی‌افتد. در دهه ۲۰ و ۳۰ میلادی، جمهوری جدید ترکیه شورشی‌های جنوب شرق را سرکوب کرد؛ در آن زمان عده زیادی از کردها جان خود را از دست دادند اما هنوز جمعیت آنها ۱۵ تا ۲۰ درصد از جمعیت کل ترکیه را تشکیل می‌دهد. جمهوری جدید، زبان ترکی را به عنوان زبان رسمی خود انتخاب کرد؛ به این ترتیب مسلمان‌های سنی در آن منطقه باید به ترکی صحبت می‌کردند. پس از آن افراد خود را با فرهنگ آن منطقه وفق دادند، شهری‌سازی نیز این جریان را تشدید کرد. با وجود همه این اتفاقات دولت ترکیه اکثر تنوع قومیتی را که از امپراتوری عثمانی به ارث برده بود، در خود حفظ کرد. چیزی حدود ۱۰ تا ۲۰ میلیون نفر از جمعیت ترکیه را شیعه‌های علوی تشکیل می‌دهند. دیگر گروه‌ها نیز مثل شیعه‌های جعفری، یهودیان، مسیحیان و یزیدی‌ها در اقلیت قرار دارند. بیش از ۲ میلیون نفر نیز در حال حاضر به ترکیه پناه آورده و در آن پناهنده شده‌اند.

تا همین چند وقت پیش استفاده رسمی و عمومی از زبان کردی ممنوع بود. دولت همیشه اتحاد و یکدستی دینی و مذهبی را تشویق کرده‌است. آنها همیشه تلاش کرده‌اند اسلام سنی را تشویق و در میان مردم ترویج کنند. دولت هیچ‌گاه از دیگر آیین‌ها و مذاهب حمایت و پشتیبانی نکرده‌است. علاوه بر آن از قدیم، اتاتورک تحت لوای مدرنیزه کردن، رسوم و تفکراتی را تشویق کرده‌است که بر پیچیدگی‌های استانبول و از میر افزوده‌است. برخی حتی به شوخی و طعنه از شکاف میان ترک‌های «سفید» و «سیاه» سخن

گفته‌اند که نوعی اعتراض به شکاف میان افرادی که طرفدار اتاتورک بودند و مخالفانش است. اردوغان همیشه تلاش کرده چنین اختلافاتی را تکذیب کند و به همین خاطر دائماً تأکید کرده‌است که مردم در ترکیه «متحد» هستند

← نه‌چندان متحد!

اگر نگاهی به نقشه ترکیه ببندید تصویری نه‌چندان متحد خواهید دید. نیمی از کسانی که رأی آنها به اردوغان حساب می‌شود از اقلیت‌ها هستند اما آنچه در نهایت بیش از بقیه به چشم می‌آید، ترک‌های سنی هستند. از میان سه حزبی که مخالفان مجلس را تشکیل می‌دهند جنبش ناسیونالیست‌ها نماینده راست‌گرایان افراطی است اما کاملاً ترک‌است. تنها وجه تمایز آن از اینجا احساس می‌شود که هیچ‌گاه علیه ترک‌ها به‌ویژه کردها سخنی نمی‌گویند یا کاری نمی‌کنند.

در حال حاضر صحبت در مورد صلح میان ترک‌ها و کردها، پرونده‌ای مخومه است. نیروهای هوایی ترکیه در ماه ژوئن به مرکز حزب کارگر کردها در عراق حمله کردند. پلیس‌های محلی نیز به شهرهای کردنشین حمله کرده‌اند و صدها نفر از حامیان حزب کارگر کردها را دستگیر کرده‌اند. تاکنون چندین بمب‌گذاری صورت گرفته‌است و بیش از ۶۰۰ نفر از مردم در این حمله‌های خشونت‌آمیز کشته شده‌اند. تاکتیک‌های اردوغان در زمینه انتخابات ثمربخش بوده‌است. او از احساسات و غرور بسیاری از ترک‌ها سواستفاده کرد و اخبار و تصاویری را منتشر کرد و از این طریق آنها را در ماه نوامبر به نفع خودش به پای صندوق‌های رأی کشاند.

بسیاری از کردها و متحدان ترک آنها هنوز امید دارند که مذاکرات صلح از سر گرفته شود و به نتیجه برسد. اما متأسفانه بسیاری از ترک‌ها که رفته‌رفته موضع ملایمی نسبت به کردها گرفته بودند با اقدامات اخیر دولت، دوباره ایده استقلال طلبی کردها را علم کرده‌اند و علیه آنها شده‌اند. مردان اردوغان به برنده بودن خود در این بازی ایمان دارند و راه را بر هرگونه صلح با کردها بسته‌اند؛ به این ترتیب پرونده کردها وارد چرخه‌ای از یأس شده‌است.

ترکیه کشوری با ظرفیت‌های رشک‌برانگیز است که انبوهی از گنجینه‌های فرهنگی، زیبایی‌های طبیعی، انرژی و استعداد در آن انباشته شده‌است. اگر اردوغان و متحدانش درک کنند که همه این موفقیت‌ها از دل تنوع فرهنگی و اجتماعی در این کشور نشأت گرفته‌است و اگر درک کنند آزادی بیان چقدر تأثیرگذار است، این ظرفیت‌ها از شکل بالقوه به بالفعل در خواهند آمد.

ترکیه کشوری با ظرفیت‌های رشک‌برانگیز است که انبوهی از گنجینه‌های فرهنگی، زیبایی‌های طبیعی، انرژی و استعداد در آن انباشته شده‌است. اگر اردوغان و متحدانش درک کنند که همه این موفقیت‌ها از دل تنوع فرهنگی و اجتماعی در این کشور نشأت گرفته‌است و اگر درک کنند آزادی بیان چقدر تأثیرگذار است، این ظرفیت‌ها از شکل بالقوه به بالفعل در خواهند آمد



توصیه اکونومیست به صاحبان کار و سرمایه در ایران:

هر که را طاووس خواهد جور هندوستان کشد

پیش‌بینی واحد اطلاعات اکونومیست از دورنمای پنج سال آینده اقتصاد ایران

خواهد داد که ایران در میان اقتصادهای بزرگ جهان در چه جایگاهی قرار دارد. روز ۲۳ ژانویه ایران میزبان شی جین پینگ، رئیس‌جمهوری چین بود و در این نشست، دو طرف بر سر برقراری مرادبات تجاری به ارزش ۶۰۰ میلیارد دلار طی یک دهه آینده توافق کردند. بلافاصله پس از آن روحانی سفرهایی به ایتالیا و فرانسه داشت و قراردادهایی به ارزش ۵۵ میلیارد دلار امضا کرد. این در شرایطی است که سلطه گروه‌های خاص بر سرتاسر اقتصاد ایران سایه افکنده است. گروه‌هایی که خارج از مجموعه قوانین تجاری و حقوقی بین‌المللی در بخش‌های مختلف اقتصادی فعالیت می‌کنند؛ افراد ذی‌نفعی که مغرضانه و عنودانه به رفع تحریم‌ها می‌نگرند؛ چراکه یک دهه تحریم‌های اقتصادی برای آنها منافع مالی بسیاری را به همراه داشته است. اکونومیست بر این باور است که جنگ تحمیلی هشت‌ساله، تحریم‌های بین‌المللی، نوسانات قیمت نفت و جنگ قدرت بین نهادهای داخلی موجب شد سیاست‌گذاری‌های اقتصادی ایران در بسیاری موارد به‌طور تصادفی شکل گیرند. استراتژی منسجمی در راستای توسعه اقتصادی در پیش گرفته نشده و برنامه‌های پنج‌ساله برای حمایت از اصلاحات بازارمحور، افزایش نقش بخش خصوصی و تنوع‌بخشی به اقتصاد و قطع وابستگی به نفت به اندازه کافی مورد توجه قرار نگرفته است.

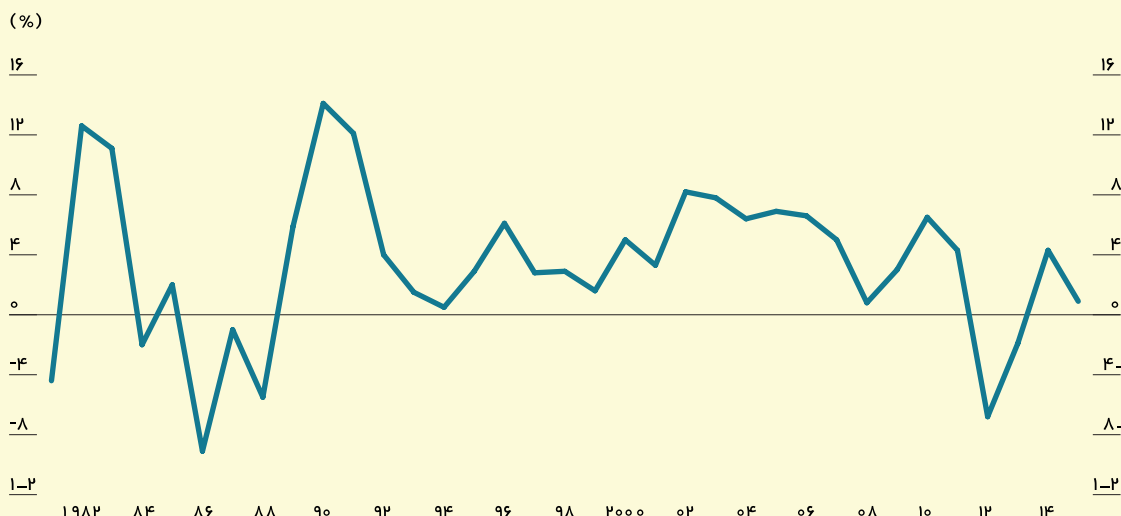
پیش از این در آستانه سال نو میلادی نشریه اکونومیست در پیش‌بینی خود از اقتصاد کشورهای جهان در سال ۲۰۱۶ میلادی که طبق روال هر سال در قالب یک ویژه‌نامه

نشریه اکونومیست در گزارش اخیر خود به تحلیل و بررسی فرصت‌ها و خطرات پیش روی ایران در دوران پس از رفع تحریم‌ها پرداخته است. در این گزارش با اشاره به اینکه روز ۱۶ ژانویه ۲۰۱۶ (۲۶ دی ۹۴) برای همیشه به عنوان یک نقطه عطف در تاریخ ایران ثبت خواهد شد، آمده است با رفع تحریم‌ها، ایران به جامعه جهانی بازگشته است. در این گزارش آمده است که حسن روحانی، رئیس‌جمهوری ایران برای جبران زمان‌های از دست رفته دوران تحریم‌ها خیلی زود برای رونق‌بخشی به فعالیت‌های اقتصادی وارد عمل شد. به گفته اکونومیست با توجه به هموارتر شدن راه برای تعامل اقتصادی با دنیا، شرایط فعلی کسب و کار در ایران حکایت همان ضرب‌المثل قدیمی است که هر که را طاووس خواهد جور هندوستان کشد. اقتصاد ایران در میان صادرکنندگان نفت منطقه تا حدودی متفاوت‌تر است. چرا که با وجود بزرگ‌ترین ذخایر گاز طبیعی در جهان و چهارمین ذخایر نفت، و در عین حال دارا بودن یک اقتصاد متنوع (از جمله بخش قابل توجه تولید) و جمعیت جوان تحصیل کرده، اما فضای کسب و کار کمتر مورد استقبال قرار می‌گیرد. چرا که هنوز منافع و نفوذ بخشی از حکومت در جنبه‌های اقتصادی کشور متداول و مرسوم است. و همین مسئله باعث شده اقتصاد ایران هنوز هم بیش از حد به بازار جهانی نفت وابسته باشد. واحد اطلاعات اکونومیست در این گزارش سعی می‌کند نقشه راه اقتصادی آینده ایران را ترسیم کند و نه تنها فاکتورهای امیدوارکننده در بخش‌های اقتصادی در حال ظهور، بلکه جزئیات موانع موجود را نیز بررسی کند و نگاهی از گذشته تا به امروز نشان



سال آینده برای ایران سال بزرگی خواهد بود چون لغو تحریم‌ها علیه ایران موجب باز شدن اقتصاد این کشور خواهد شد. افزایش شدید تولید نفت که تنها در سال ۲۰۱۶ بالغ بر حدود ۵۰۰ هزار بشکه در روز خواهد بود، چشم‌انداز اقتصاد ایران را متحول خواهد کرد.

نرخ تولید ناخالص ملی



اصلاحات اقتصادی که رشد بایات را برای این کشور رقم خواهد زد، به احتمال زیاد تا چند سال آینده نیز در فهرست ۱۰ کشور دارای سریع‌ترین رشد اقتصادی باقی خواهد ماند. بر این اساس، کشورهایی با بازارهای کوچک‌تر از نوظهورها، رشد اقتصادی بالایی را به خود اختصاص خواهند داد و رشد اقتصادی دورقمی که در برخی کشورها طی سال‌های گذشته شاهد بودیم دیگر مشاهده نخواهد شد. بر اساس این پیش‌بینی، اقتصادهای لاتوس و ترکمنستان ستاره سال ۲۰۱۶ خواهند بود و هر یک با رشد اقتصادی ۸/۰ درصد در رتبه نخست سریع‌ترین رشد اقتصادی جهان قرار می‌گیرند. در آسیا، دو کشور کامبوج و میانمار ثمره اصلاحات سیاسی خود را برداشت می‌کنند و از مزیت افزایش سرمایه‌گذاری خارجی بهره‌مند می‌شوند. کامبوج با رشد اقتصادی ۷/۵ درصد و میانمار با رشد اقتصادی ۷/۲ درصد به ترتیب در جایگاه سومین و ششمین کشور دارای رشد اقتصادی سریع در جهان قرار خواهند داشت. سایر اقتصادهایی که نامشان در فهرست ۱۰ کشور دارای سریع‌ترین رشد اقتصادی آمده است، عمدتاً آفریقایی هستند و رشد قدرتمند اقتصاد خود را مدیون بهبود سیاست‌ها و نوسازی زیرساخت‌های خود خواهند بود. گرچه همه اینها خبرهای اقتصادی خوبی برای این اقتصادهای کوچک است، اما تأثیر آن بر کل اقتصاد جهان ناچیز خواهد بود. این در شرایطی است که اقتصاد یک کشور هندوستان به‌تنهایی ۱۰ برابر بزرگ‌تر از مجموع این اقتصادهای کوچک است. علاوه بر این هندوستان در سال پیش روی میلادی قادر خواهد بود برای دومین سال متوالی رشد اقتصادی‌ای بیشتر از رشد چین را تجربه کند که تا حدود زیادی آن را مدیون پروژه‌های زیرساختی بزرگی است که در دوران دولت پیشین متوقف باقی مانده بود. بر این اساس، جدول اقتصادهایی که در سال ۲۰۱۶ میلادی بیشترین رشد اقتصادی را به خود اختصاص خواهند داد.

← نقطه عطف اقتصادی

با وجود همه این مسائل و تجربه پنج سال رکود اقتصادی دوران تحریم‌ها که طی آن اقتصاد ایران تا ۴ درصد کوچک شد، واحد اطلاعات اکونومیست پیش‌بینی کرده اقتصاد ایران در دوره سال ۲۰۱۶ تا ۲۰۲۰ شاهد یک نقطه عطف بزرگ خواهد بود و لغو تحریم‌های آمریکا و اروپا کمک خواهد کرد که نام ایران در صدر رتبه‌بندی سریع‌ترین رشدهای منطقه قرار گیرد. فوری‌ترین عامل رشد اقتصاد ایران احیای سریع صادرات نفت خواهد بود، صادراتی که به‌خاطر تحریم‌ها به نصف کاهش یافته بود و اکنون قرار است تا پایان سال ۲۰۱۶ روزانه حدود ۷۰۰ هزار بشکه افزایش یابد.

منتشر می‌شود، برای چشم‌انداز سال آینده اقتصاد ایران یک خیز اقتصادی را به تصویر کشیده و رقم رشد اقتصادی کشورمان را ۶/۱ درصد پیش‌بینی کرده است. این در حالی است که بالاترین رشد اقتصادی جهان برای کشورهای لاتوس و ترکمنستان با رقم ۸ درصد پیش‌بینی شده است. نرخ تورم کشورمان نیز ۱۴/۱ درصد برآورد شده است. بر این اساس، درآمد سرانه ایران با معیار قیمت جاری ۶۱۳۰ دلار و با معیار برابری قدرت خرید ۱۸۰۷۰ دلار پیش‌بینی شده است. تعادل بودجه ایران بر اساس درصدی از جی‌دی‌پی ۲/۵- خواهد بود و جمعیت کشورمان به ۸۰ میلیون نفر خواهد رسید. اکونومیست در مورد ایران نوشته است: سال آینده برای ایران سال بزرگی خواهد بود چون لغو تحریم‌ها علیه ایران موجب باز شدن اقتصاد این کشور خواهد شد. افزایش شدید تولید نفت که تنها در سال ۲۰۱۶ بالغ بر حدود ۵۰۰ هزار بشکه در روز خواهد بود، چشم‌انداز اقتصاد ایران را متحول خواهد کرد. سرمایه‌گذاران خارجی برای بازگشت به این کشور که یکی از امیدبخش‌ترین بازارهای منطقه را دارد، صف خواهند کشید. انتخابات مجلس شورای اسلامی و مجلس خبرگان ایران که در ماه اسفند برگزار خواهد شد، شانس همراهان دولت را افزایش خواهد داد و فضای سیاسی آرام‌تری را رقم خواهد زد.

بنابراین رشد اقتصادی ایران را می‌توان در زمره یکی از رشدهای سریع جهان برشمرد. اکونومیست نوشت سال آینده برای ایران سال بزرگی خواهد بود؛ چون لغو تحریم‌ها موجب باز شدن اقتصاد و افزایش حدود ۵۰۰ هزار بشکه‌ای تولید روزانه نفت ایران می‌شود. بنابر پیش‌بینی این نشریه، در سال جدید میلادی سرمایه‌گذاران خارجی برای بازگشت به ایران که یکی از امیدبخش‌ترین بازارهای منطقه را دارد، صف خواهند کشید. با وجود پیش‌بینی خوش‌بینانه اکونومیست از تحولات بخش واقعی در اقتصاد ایران، نگاه این نشریه به نرخ تورم با دیگر پیش‌بینی‌ها فاصله دارد. همچنین این نشریه در ویژه‌نامه‌ای ارقام کلیدی اقتصاد کشورهای مختلف جهان در سال جاری را پیش‌بینی کرد. امسال نیز اکونومیست ۱۰ اقتصادی را که بالاترین نرخ رشد اقتصادی در جهان را خواهند داشت معرفی کرده و بر این اساس از میان اقتصادهای نوظهور تنها هندوستان با رشد اقتصادی ۷/۱ در جایگاه هفتمین اقتصاد دارای رشد سریع جهان قرار گرفته است. در میان این ۱۰ کشور از دیگر اقتصادهای نوظهور هیچ خبری نیست.

اکونومیست با اشاره به افت قیمت کالاها، افزایش ارزش دلار و کندی رشد چین از میان اقتصادهای نوظهور، فقط هندوستان را در زمره اقتصادهای داری رشد سریع جهان در سال ۲۰۱۶ دانسته و افزوده است که هندوستان با جمعیت جوان و دور جدید

کالاها موجب شد که در سال ۲۰۱۵ نرخ رشد قیمت‌های مصرف‌کننده به پایین‌ترین سطح پنج‌ساله برسد. انتظار می‌رود نرخ تورم ایران در سال ۲۰۱۶ بیش از این کاهش یابد و به ۱۲/۵ درصد برسد. این روند ادامه خواهد یافت تا جایی که پیش‌بینی می‌شود در نیمه دوم دوره سال‌های ۲۰۱۶ تا ۲۰۲۰ این نرخ به ۱۲ درصد برسد. کاهش نرخ تورم ایران توسط ثبات بیشتری که در نرخ ارز ایجاد می‌شود حمایت خواهد شد. فاصله بین نرخ دولتی و نرخ بازاری ارزشا کاهش خواهد یافت چون افزایش ورود سرمایه‌های خارجی اعتماد به ریال ایران را افزایش خواهد داد. انتظار می‌رود توانایی بانک مرکزی در مدیریت نرخ ارز افزایش یابد چون این بانک به منابع ارزی که در خارج بلوکه شدند، دسترسی خواهد یافت.

بخش انرژی

ایران که با تولید روزانه ۳/۶ میلیون و صادرات ۲/۳ میلیون بشکه نفت، تا پیش از تحریم‌ها دومین تولیدکننده اوپک بود، تا زمان رفع تحریم‌ها در ژانویه ۲۰۱۶ جایگاه خود را به عراق واگذار کرده بود و تولید نفت آن به ۲/۹ و صادرات آن به ۱/۱ میلیون بشکه کاهش یافته بود. ایران در نظر دارد طی برنامه‌ای پنج‌ساله و با اصلاحات بنیادین در صنعت، نفت و گاز و جذب میلیارد‌ها دلار سرمایه‌گذاری خارجی تولید خود را به ۶ میلیون بشکه در روز برساند. با توجه به منابع عظیم گاز طبیعی در ایران، این صنعت هدف دیگر اصلاحات و سرمایه‌گذاری برای کشور تلقی می‌شود. هدف‌گذاری ایران در حال حاضر برای افزایش تولید در بخش انرژی در افق بلندمدت تعیین شده است. واحد اطلاعات نشریه اقتصادی اکونومیست بازگشت به سطح تولید دوران پیش از تحریم، یعنی ۳/۶ تا ۳/۷ میلیون بشکه در روز، را برای ایران محتمل و سناریویی واقع‌گرا خوانده ولی رسیدن به ۵/۷ میلیون بشکه در روز را، میزان تولیدی که از زمان بعد از انقلاب اسلامی به‌دست

البته طی دوره سال‌های ۲۰۱۷ تا ۲۰۲۰ افزایش صادرات نفت بیش از این خواهد بود، اما اندازه این افزایش به نوبه خود بستگی به این خواهد داشت که آیا ایران موفق خواهد شد شرکت‌های دارای فناوری‌های پیشرفته را به سرمایه‌گذاری در این بخش ترغیب کند یا نه. توافق با شرکت توتال فرانسه در ماه ژانویه که بر اساس آن، این شرکت در زمینه توسعه و اکتشاف فعالیت خواهد کرد، امیدهایی را برای این موضوع ایجاد کرده است. پیش‌بینی می‌شود سرمایه‌گذاری در اکتشاف ذخایر گاز طبیعی ایران به‌ویژه افزایش قابل توجهی را شاهد باشد. در بخش مالی، اتصال ایران به شبکه بین‌المللی سوئیفت کمک خواهد کرد که شرایط کلی برای تجارت و سرمایه‌گذاری در ایران بهبود یابد و در نتیجه بخش غیرنفتی نسبتاً بزرگ اقتصاد ایران رونقی بزرگ را شاهد شود. با افزایش سرمایه‌گذاری‌های خارجی و بهبود منابع مالی دولت، مصرف بخش خصوصی نیز تقویت خواهد شد و رشد اقتصادی را بهبود خواهد بخشید. در مجموع با توجه به منابع غنی موجود در بخش هیدروکربن‌ها، وضعیت جمعیتی و تنوع اقتصادی ایران، توافق جامع هسته‌ای به معنای بازگشت نرخ رشد تولید ناخالص داخلی کشور به حدود ۵ درصد است. با وجود این، به دلیل چالش‌های موجود در فضای کسب‌وکار و سیر نزولی قیمت نفت، نرخ رشد اقتصادی ایران، کمتر از سطح پتانسیل هایش خواهد بود.

تورم و نرخ ارز

در گزارش واحد اطلاعات اکونومیست آمده است که سال‌های ۲۰۰۵ تا ۲۰۱۳ یعنی دوران ریاست جمهوری محمود احمدی‌نژاد، سال‌های لحام‌گسیختگی مالی برای ایران بود و پس از آن در سال ۲۰۱۳ ارزش ریال ایران تا ۵۰ درصد افت کرد. این موجب افزایش نرخ تورم شد تا جایی که در اواسط سال ۲۰۱۳ این نرخ به ۴۵ درصد رسید. در دوره ریاست جمهوری حسن روحانی اما رعایت ملاحظات مالی در داخل و کاهش قیمت جهانی

رشد اقتصادی

%	۲۰۱۵ ^a	۲۰۱۶ ^b	۲۰۱۷ ^b	۲۰۱۸ ^b	۲۰۱۹ ^b	۲۰۲۰ ^b
تولید ناخالص ملی	۰/۹	۴/۵	۵/۴	۵/۲	۵/۱	۵/۵
کشاورزی	۰/۵	۱	۲	۱	۱/۵	۱/۲
صنعت	۲	۴/۸	۵/۹	۵/۴	۴/۴	۴/۶
خدمات	-۱/۵	۱/۹	۵/۴	۵/۶	۶	۶/۵

پیش‌بینی کلی

	۲۰۱۵ ^a	۲۰۱۶ ^b	۲۰۱۷ ^b	۲۰۱۸ ^b	۲۰۱۹ ^b	۲۰۲۰ ^b
نرخ واقعی تولید ناخالص ملی	۰/۹	۴/۵	۵/۴	۵/۲	۵/۱	۵/۵
تولید نفت خام	۲,۸۶۲	۳,۳۴۹	۳,۴۲۶	۳,۵۲۹	۳,۶۲۰	۳,۸۰۱
صادرات نفت	۴۱,۶۱۵	۴۸,۶۷۲	۶۳,۷۴۹	۷۳,۵۴۰	۷۵,۳۰۴	۷۸,۷۲۰
تورم قیمت مصرف‌کننده	۱۳/۷ ^c	۱۲/۵	۱۲/۹	۱۲	۱۱/۵	۱۱/۵
تورم قیمت مصرف‌کننده (انتهای دوره)	۹/۴ ^c	۱۲/۷	۱۲/۵	۱۱/۸	۱۱/۵	۱۲
نرخ سود سپرده یک‌ساله	۱۶	۱۳/۶	۱۳	۱۳	۱۲/۵	۱۳
نسبت رقم خالص بودجه به تولید ناخالص ملی	-۳/۵	-۲/۹	-۲/۷	-۳/۱	-۳/۵	-۳/۸
نسبت نرخ ریال به دلار آمریکا	۲۹,۰۱۱ ^c	۳۱,۱۸۷	۳۳,۰۵۹	۳۴,۸۷۷	۳۸,۰۱۶	۴۱,۰۹۵
نسبت نرخ ریال به دلار آمریکا (انتهای دوره)	۳۰,۱۳۰ ^c	۳۳,۰۳۲	۳۵,۵۳۷	۳۷,۹۸۶	۴۱,۱۲۵	۴۴,۲۰۴
نسبت نرخ ریال به پوند	۲۳,۷۶۴	۲۵,۰۷۵	۲۶,۸۷۷	۲۸,۵۸۸	۳۱,۶۸۰	۳۴,۷۹۵
نسبت نرخ ریال به یورو	۳۲,۲۳۹	۳۵,۸۴۰	۴۱,۰۴۵	۴۵,۰۱۳	۴۹,۷۶۱	۵۳,۹۲۹



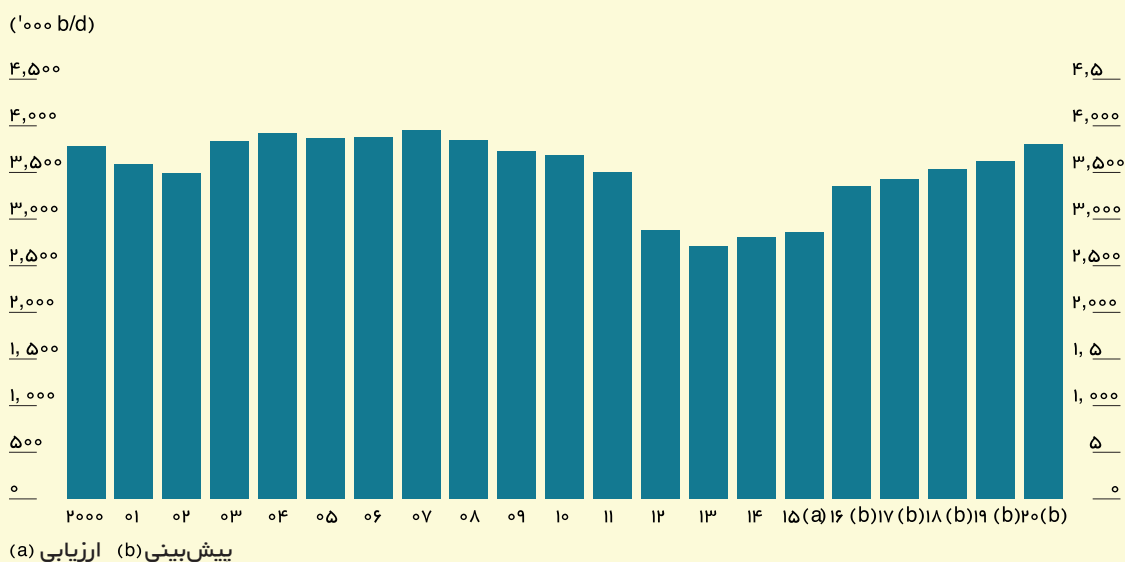
با وجود همه این مسائل و تجربه پنج سال رکود اقتصادی دوران تحریم‌ها که طی آن اقتصاد ایران تا ۴ درصد کوچک شد، اما واحد اطلاعات اکونومیست پیش‌بینی کرده اقتصاد ایران در دوره سال ۲۰۱۶ تا ۲۰۲۰ شاهد یک نقطه عطف بزرگ خواهد بود و لغو تحریم‌های آمریکا و اروپا کمک خواهد کرد که نام ایران در صدر رتبه‌بندی سریع‌ترین رشدهای منطقه قرار گیرد.

اندکی به ارمنستان و ترکیه صادر می‌شود؛ هر چند در نظر دارد با توسعه بخش گاز در سطح وسیع‌تری بتواند به کشورهای عراق، پاکستان و عمان نیز صادرات گاز داشته باشد. در دهه ۹۰ قراردادهای بازرگانی از سوی دولت ایران به سرمایه‌گذاران خارجی بخش انرژی پیشنهاد شد.

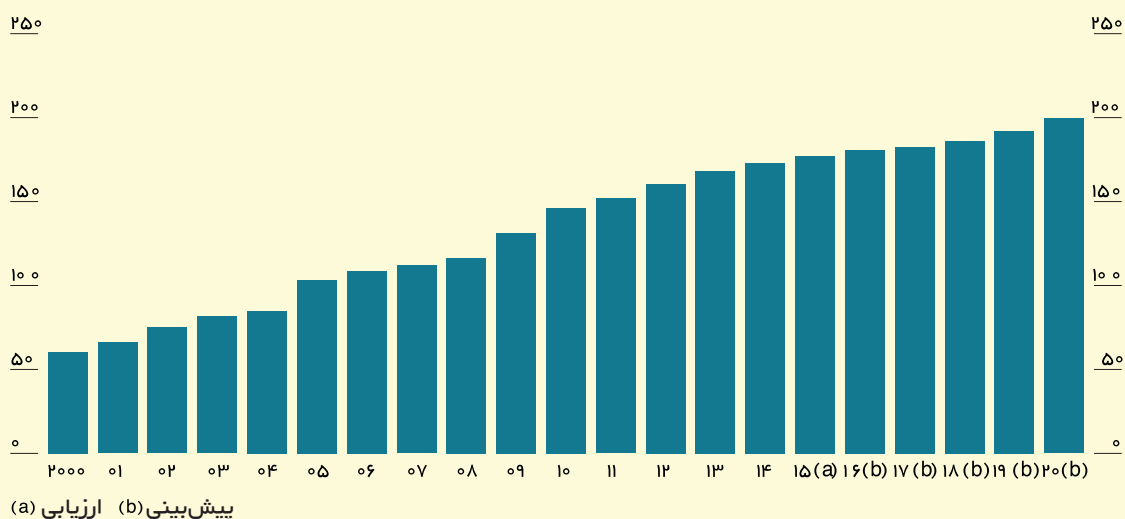
طبق این قراردادها، به شرکت خارجی سهمی از تولید در میدانی که به کمک آنها تحت توسعه و تولید قرار می‌گیرد، داده می‌شود. این نوع قرارداد برای سرمایه‌گذاران خارجی چندان جذاب نبود و کمکی به افزایش جذب سرمایه‌های خارجی، که بعد از انقلاب اسلامی سطوح بسیار پایینی را تجربه کرده است، نتوانست بکند. در اقدامی جدید برای جذب سرمایه‌گذاران خارجی بخش نفت و گاز، «قرارداد نفت ایران» جایگزین مدل بازرگانی

نیامده است، چندان امکان‌پذیر ارزیابی نمی‌کند، مگر در آینده‌ای دور. البته سطوح پایین قیمت نفت و اشباع عرضه در بازار جهانی بازگشت ایران را سخت می‌کند، ولی رسیدن به سطوح تولید پیش از تحریم‌ها چندان دور از واقعیت نیست. با همه اینها ورود ایران به بازار جهانی باعث سودآوری در کوتاه‌مدت برای کشور نخواهد بود. قیمت نفتی که زمان تحمیل تحریم‌ها تا ۱۱۱ دلار بالا رفته بود اینک به‌سختی برای گذر از مرز ۳۰ دلار تلاش می‌کند. ولی در دهه آتی ایران نقش مهم‌تری را در بازار انرژی جهانی ایفا خواهد کرد. ایران ۱۵۲ میلیارد بشکه ذخیره نفت (رتبه چهارم در جهان) و یک هزار و ۲۰۱ تریلیون فوت مکعب گاز طبیعی دارد. غالب گاز طبیعی تولید ایران در داخل کشور مصرف می‌شود (ایران چهارمین مصرف‌کننده گاز در جهان است) و بخش

تولید نفت در ایران



تولید گاز در ایران



تولیدکننده داخلی است. از طرف دیگر غالب مصرف‌کنندگان داخلی به نسخه‌های داخلی کپی‌شده از برندهای خارجی عادت کرده‌اند و این امر تبلیغات و تلاش زیادی را برای شرکت‌های خارجی می‌طلبد که بتوانند سهم بازاری در داخل کشور کسب کنند.

← زیرساخت‌ها

ایران پس از انقلاب اسلامی سرمایه‌گذاری‌های عظیمی در زیرساخت‌ها به‌خصوص جاده‌ها، مسکن، فرودگاه‌ها و برق‌رسانی به نقاط روستایی کرده است ولی سرعت اجرای این پروژه‌ها از رشد جمعیت عقب مانده است. با این حال، هنوز به سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌ها در ابعاد عظیمی به‌خصوص تولید برق، آب، صنایع هوایی و ریلی نیاز دارد. با هدف توسعه صنایع هوایی به عنوان اولویت نخست زیرساخت‌های حمل‌ونقلی کشور، در سفر دکتر روحانی به اروپا، قرارداد خرید ۱۱۸ هواپیمای ایرباس با مبلغ ۲۵ میلیارد دلار امضا شد. دولت در نظر دارد ۲۵ میلیارد دلار دیگر در صنایع ریلی، با اولویت دوم، سرمایه‌گذاری کند. صنعت بنیادین برق در مرحله بعدی قرار دارد. رئیس شرکت تولید، انتقال و توزیع برق اعلام کرده است که این صنعت سالانه به سرمایه‌گذاری ۸ تا ۷ میلیارد دلاری نیاز دارد. چین برای تأسیس و تأمین سرمایه دو نیروگاه هسته‌ای اعلام آمادگی کرده است. قرارداد متناظر این نیروگاه‌ها احتمالاً به گونه قراردادهای رایج در کشورهای منطقه خلیج فارس و نیز قراردادهای دوره هفتم ریاست‌جمهوری خواهد بود: شرکت تأمین‌کننده سرمایه بین ۱۵ تا ۲۰ سال نیروگاه را مدیریت می‌کند و پس از آن به وزارت نیرو تحویل می‌دهد. علاوه بر اینها، خشکسالی‌های هفت سال گذشته آب را معضلی ملی کرده است: ۲۰ استان از ۳۲ استان ایران در فهرست مناطق بحرانی آب قرار دارند. مسئله به حدی بغرنج شده که دولت در نظر دارد با جذب سرمایه‌گذاری خارجی سالانه ۲۰۰ میلیون متر مکعب آب از دریای خزر به نقاط مرکزی فلات قاره ایران انتقال دهد.

← بخش مالی

با تصویب قانونی در سال ۲۰۰۲ تأسیس بانک‌های خصوصی آغاز شد و اینک ۱۹ بانک خصوصی در سراسر کشور شعبه تأسیس کرده‌اند. وام‌های غیرعملیاتی (معوقه) از معضلات نظام بانکی کشور است. به تخمین بانک مرکزی ۱۶ درصد وام‌های بانکی به حالت معوقه

شد؛ بلندمدت بودن قراردادهای تعیین هزینه استخراج و تولید متناسب با ریسک متناظر با آن از مشخصه‌های این قراردادهای جدید خوانده شده است. در کنفرانسی در تهران در نوامبر ۲۰۱۵، ۵۲ پروژه توسعه‌ای نفتی جدید و ۱۸ پروژه اکتشاف میدان معرفی شد.

← بخش خودرو

خودروسازی ایران در منطقه خاورمیانه مقام اول را دارد و بعد از نفت‌گاز دومین بخش اقتصادی ایران است. بر اساس گزارش «سازمان تولیدات وسایل نقلیه موتوری»، ایران در سال ۲۰۱۴ حدود یک میلیون خودرو تولید کرده است. با فرض افزایش سرمایه از طریق جذب خارجی‌ها می‌تواند امیدوار باشد که تا سال ۲۰۲۰ به ۱/۵ میلیون خودرو در سال (تولید سال ۲۰۱۱) برسد. در این میان شرکت پژو سیترون نیز جذب فضای سرمایه‌گذاری در ایران شده است. قرار است سیترون سالانه ۲۰۰ هزار خودرو با همکاری ایران خودرو تولید کند. البته توسعه و رشد و گسترش بخش خودرو چندان نمی‌تواند سریع رخ بدهد؛ چرا که غالب خودروهای ساخت داخل بر اساس مدل‌های خارجی ساخت حدود نیم قرن پیش بوده و فرآیند به‌روزرسانی و اصلاحات ساختاری و محتوایی در این صنعت نیازمند زمانی طولانی و صرف هزینه‌های گزاف است.

← کالاهای مصرفی

جمعیت ایران تا سال ۲۰۲۰ به ۸۳/۴ میلیون نفر می‌رسد (رتبه دوم در منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا) و هم‌اکنون میانه سنی آن ۲۷ سال است و ۴۳ درصد جمعیت زیر ۲۵ سال سن دارد. این ساختار سنی و جمعیتی ایران را هدف مناسبی برای کالاهای مصرفی خارجی کرده است. بازار کالاهای مصرفی در ایران توسعه نیافته و در سلطه مجموعه‌ای از تاجران جزء و متوسط و غالباً در فضایی سنتی قرار دارد. البته باید در نظر داشت که بخش قابل توجهی از جمعیت مصرفی ایران در روستاها و شهرهای کوچک زندگی می‌کنند. هرچند پیش‌بینی شده که مقدار مخارج خرده‌فروشی تا سال ۲۰۲۰ به ۱۶۷ میلیارد دلار می‌رسد، ولی موانعی در برابر واردات این دسته از کالاها به کشور وجود دارد. اولین مانع احتمالی ایجاد موانع قانونی از طرف دولت ایران در برابر کالاهای آمریکایی یا ایجاد موانع قانونی و اقتصادی مانند تعرفه‌ها در برابر افزایش واردات با هدف حمایت از

ثبت‌نام برای دریافت خودرو

ثبت‌نام برای دریافت خودرو

(۱۰۰۰)

۲,۵۰۰

۲,۵۰۰

۲,۰۰۰

۲,۰۰۰

۱,۵۰۰

۱,۵۰۰

۱,۰۰۰

۱,۰۰۰

۵۰۰

۵۰۰

۰

۰

۲۰۱۱

۱۲

۱۳

۱۴

۱۵

۱۶

۱۷

۱۸

۱۹

۲۰



اقتصادی اکونومیست بازگشت به سطح تولید دوران پیش از تحریم، یعنی ۳/۶ تا ۳/۷ میلیون بشکه در روز، را برای ایران محتمل و سناریویی واقع‌گرا خوانده ولی رسیدن به ۵/۷ میلیون بشکه در روز را، میزان تولیدی که از زمان بعد از انقلاب اسلامی به‌دست نیامده است، چندان امکان‌پذیر ارزیابی نمی‌کند، مگر در آینده‌ای دور.

از این قبیل را در بر دارد: رفتار یکسان دولت در برابر سرمایه‌گذار خارجی در مقایسه با سرمایه‌گذار داخلی، جز گواهی سرمایه‌گذاری مربوط به همین قانون گواهی دیگری برای فعالیت در ایران لازم نیست، در صورت سلب مالکیت دولت از سرمایه‌گذار خارجی دولت موظف است به میزان ارزش حقیقی زمان حال سرمایه‌گذاری به وی غرامت بپردازد.

← مالیات

نرخ مالیات شرکت‌ها ۲۵ درصد و ثابت و برای تمامی شرکت‌های داخلی یا خارجی یا نیمه‌داخلی و نیمه‌خارجی یکسان است. برای بهره سرمایه نرخ مالیات مستقل وجود ندارد. نرخ مالیات فردی نموداری صعودی با شیب افزایشی دارد و حداکثر ۳۵ درصد تعیین شده است. مالیات بر ارزش افزوده در مارس ۲۰۱۵ از ۷ درصد به ۹ درصد افزایش یافت. به‌طور کلی شرکت‌های خارجی که تحت قراردادهایی با ایران همکاری می‌کنند، مانند قراردادهای ساخت‌وساز، حمل‌ونقل، طراحی و آموزش در صنایع مختلف نرخ مالیات سالانه ۱۲ درصد بر سود خود می‌پردازند.

درآمدها. بر اساس تحقیقی در سال ۲۰۱۵ حدود ۴۰ میلیارد دلار (تقریباً نصف) از وام‌ها بدهی دولت و شرکت‌های دولتی به نظام بانکی بوده است. به علاوه، ۳۰ میلیارد دلار بدهی بخش خصوصی و شبه‌خصوصی و ۱۷/۵ میلیارد دلار بدهی طرح مسکن مهر، میراث محمود احمدی‌نژاد، تخمین زده شده است. با رفع تحریم‌ها و حذف موانع بانک‌های ایرانی به شبکه سوئیفت متصل می‌شوند و این خود نقطه آغازی محسوب می‌شود برای ورود دیگر بانک‌های جهانی به ایران؛ بانک تجاری چین (بزرگ‌ترین بانک جهان از نظر دارایی) برای تاسیس شعبی در ایران دست به اقدام زده است. تامین مالی تجارت احتمالاً مهم‌ترین دغدغه خارجی‌ها برای تصمیم‌گیری در مورد ورود به بازار مالی ایران بوده است. مجموعه مقررات برای بانک‌داری بسیار دست‌وپاگیر توصیف شده است. بازار سهام هرچند روی سرمایه‌گذاران خارجی باز است ولی تعداد اندک شرکت‌ها در بورس و ریسک تحریم شرکت‌ها توسط آمریکا مانع از هدایت سرمایه‌های خارجی به بازار سهام می‌شود.

← فضای قانون‌گذاری

قانون محافظت از سرمایه‌گذاری خارجی در سال ۲۰۰۲ به تصویب رسید و مواردی

کالاهای مصرفی در یک نگاه										
	۲۰۱۱ ^a	۲۰۱۲ ^a	۲۰۱۳ ^a	۲۰۱۴ ^a	۲۰۱۵ ^b	۲۰۱۶ ^c	۲۰۱۷ ^c	۲۰۱۸ ^c	۲۰۱۹ ^c	۲۰۲۰ ^c
فروش (تریلیون ریال)	۱,۳۶۰/۸۰	۱,۶۵۷/۸۰	۲,۲۲۵/۰۰	۲,۵۳۸/۰۰	۲,۷۸۴/۶۰	۳,۲۸۴/۳۰	۳,۹۶۷/۳۰	۴,۷۸۲/۶۰	۵,۶۹۴/۲۰	۶,۸۸۸/۴۰
فروش (میلیارد دلار)	۱۲۸/۲	۱۳۶/۲	۱۲۰/۸	۹۷/۸	۹۵/۴	۱۰۴/۷	۱۱۹/۳	۱۳۶/۳	۱۴۸/۹	۱۶۶/۶
درصد رشد نرخ فروش	۴	-۳/۳	-۳/۶	-۲/۷	-۴/۳	۳/۵	۶/۳	۷	۶/۸	۸/۱
درصد رشد نرخ فروش (دلار)	۲۱/۲	۶/۲	-۱۱/۳	-۱۹	-۲/۵	۹/۷	۱۴	۱۴/۳	۹/۲	۱۱/۹
فروش کالاهای غیرخوراکی (میلیارد دلار)	۵۵/۲	۵۹/۳	۵۳/۴	۴۳/۷	۴۲/۱	۴۶/۷	۵۴/۳	۶۲/۸	۶۸/۸	۷۷/۳
فروش کالاهای خوراکی (میلیارد دلار)	۷۳	۷۶/۹	۶۷/۴	۵۴/۲	۵۳/۳	۵۷/۹	۶۵	۷۳/۵	۸۰/۱	۸۹/۴

پیش‌بینی اکونومیست (c) ارزیابی اکونومیست (b) واقعی (a)

رتبه‌بندی فضای کسب و کار						
جایگاه منطقه‌ای (بین ۱۷ کشور)	جایگاه جهانی (بین ۸۲ کشور)		شاخص ارزش (از ۱ تا ۱۰)			
	۲۰۱۶-۲۰۱۵	۲۰۱۱-۲۰۱۰	۲۰۱۶-۲۰۱۵	۲۰۱۱-۲۰۱۰	۲۰۱۶-۲۰۱۵	۲۰۱۱-۲۰۱۰
جایگاه کلی	۱۴	۱۵	۴/۸۱	۳/۸۶		
فضای سیاسی	۱۳	۱۳	۴/۳	۳/۶		
ثبات سیاسی	۶	۱۴	۵/۱	۴/۰		
تاثیرپذیری از سیاست	۱۳	۱۳	۳/۶	۳/۳		
فضای اقتصاد کلان	۶	۱۳	۶/۶	۵/۲		
فرصت‌های کسب و کار	۲	۱۱	۶/۷	۴/۴		
سیاست‌ها در خصوص ایجاد رقابت در بخش خصوصی	۱۵	۱۷	۲/۸	۱/۸		
سیاست‌ها در خصوص سرمایه‌گذاری خارجی	۱۵	۱۷	۳/۷	۱/۹		
کنترل نرخ ارز	۱۴	۱۷	۴/۲	۲/۸		
مالیات‌ها	۱۶	۱۲	۴/۴	۵/۱		
سرمایه‌گذاری	۱۵	۱۵	۳/۶	۲/۵		
بازار کار	۸	۹	۵/۸	۵/۲		
زیرساخت	۷	۸	۶/۱	۶/۱		

درهم‌فروشی اپل

آی‌تیونز: از نرم‌افزار پخش موسیقی تا سامانه فروش دیجیتال



علی‌مقامی

قریب به شانزده سال پیش، دو مهندس نرم‌افزار خوش‌فکر شرکت اپل، به نام‌های جف رابین و بیل کینکید پس از توقف پروژه سیستم عامل کوپلند، تصمیم به ترک این شرکت گرفتند. این دو پس از خروج از اپل هریک به شرکت‌های دیگری پیوستند، منتها به واسطه پیشنهاد بیل کینکید، در مورد تولید نرم‌افزار پخش موسیقی برای سیستم عامل مک (Mac OS)، که از فرمت ام‌پی‌تری پشتیبانی کند، ارتباطشان ادامه داشت. نتیجه این ارتباط و همکاری، نرم‌افزاری به نام ساندجم ام‌پی (SoundJam MP) بود که توسط این دو کارشناس و با همکاری مهندس دیگری به نام دیو هلر، برنامه‌نویسی و تولید شد. این نرم‌افزار که می‌شود گفت جزو اولین نرم‌افزارهای پشتیبانی‌کننده فرمت ام‌پی‌تری روی سیستم عامل مک است، به واسطه همکاری این سه نفر تولید و توسط شرکت انتشارات نرم‌افزار کاسدی اند گرین (Casady & Greene)، در تیرماه سال ۱۳۷۷ منتشر شد. نرم‌افزار در همان سال اول، موفقیت‌های زیادی را در بازار نرم‌افزارهای پخش‌کننده موسیقی، به دست آورد و توجه زیادی را به خود معطوف کرد. کمتر از دو سال بعد در سال ۱۳۷۹، شرکت اپل تصمیم به خرید نرم‌افزاری گرفت که از فرمت ام‌پی‌تری پشتیبانی کند. اپل این نرم‌افزار را برای کامپیوترهای رومیزی مک در نظر گرفته بود. به این دلیل پس از بررسی سه نرم‌افزار برتر این حوزه، نرم‌افزار ساندجم ام‌پی توسط شرکت اپل در همان سال خریداری شد. اپل در شرایط قرارداد خرید این نرم‌افزار، استخدام جف رابین، بیل کینکید و دیو هلر توسط شرکت اپل و ادامه توسعه آن را قید کرد و بدین ترتیب هر سه مهندس دوباره به شرکت اپل پیوستند که تا زمان مهندسی مجدد ساندجم ام‌پی و تبدیل آن به آی‌تیونز (iTunes) توسط این تیم و به سرپرستی رابین، ادامه یافت و این گونه بود که آی‌تیونز در دی ماه ۱۳۸۰ پا به عرصه دنیای دیجیتال گذاشت.

موسیقی زمینه‌ساز پیشرفت

برخلاف سامانه عرضه و فروش شرکت گوگل یا همان گوگل پلی (Google Play) که از ادغام دو بخش فروشگاه الکترونیکی موسیقی گوگل (Google Music) و اندروید مارکت (Android Market) به وجود آمد، سامانه عرضه و فروش شرکت اپل یا آی‌تیونز استور، از تکامل و رشد نرم‌افزار پخش موسیقی اپل، شکل گرفت. از نرم‌افزار پخش موسیقی به موسیقی و فیلم و بعد به فروشگاه الکترونیکی موسیقی و از آن به سامانه عرضه و فروش کالاهای دیجیتال، روند توسعه‌ای بود که شرکت اپل برای این نرم‌افزار در ذهن داشت و به مرور، طی کمتر از یک دهه به آن رسید. در دورهای که آی‌تیونز فقط فروشگاه الکترونیکی موسیقی بود (iTunes Music Store) توانست ظرف پنج سال بزرگ‌ترین فروشنده آن‌لاین موسیقی آمریکا شود و دو سال بعد، در سال ۱۳۸۹ بزرگ‌ترین فروشنده موسیقی آن‌لاین در کل دنیا شد. در حال حاضر، بالغ بر ۲۷ میلیون قطعه موسیقی، یک میلیون اپلیکیشن، ۵۰ هزار فیلم سینمایی، ۲۰۰ هزار برنامه تلویزیونی و میلیون‌ها عنوان کتاب الکترونیکی و شنیداری در آی‌تیونز موجود است. تعداد کاربران فعال، یا به عبارتی مشتریان حاضر در این سامانه، تا اوایل دی‌ماه سال جاری به نزدیک ۶۰۰ میلیون نفر رسید، که رقم بسیار قابل توجهی در بازار کالاهای دیجیتال محسوب می‌شود و ظرفیت‌های بی‌نظیری را جهت کسب و کار، در اختیار صاحبان آن قرار می‌دهد. فروش و دانلود بیش از ۲۷ میلیارد قطعه موسیقی و بیش از ۶۱ میلیارد اپلیکیشن تا اوایل دی‌ماه سال جاری، نشان‌دهنده وضعیت مناسب این سامانه و رقابت تنگاتنگ آن با گوگل پلی است. نکته قابل توجه این سامانه در قیاس با سامانه گوگل پلی این است که، علی‌رغم تعداد کمتر دستگاه‌های مجهز به سیستم عامل آی‌اواس (iOS)، نسبت به اندروید، این سامانه توانسته با سامانه گوگل پلی، حداقل تا انتهای سال گذشته میلادی به‌خوبی رقابت کند و در محصولاتی نیز نسبت به آن سامانه، برتری داشته است. دامنه محتویات یا به عبارتی کاتالوگ آی‌تیونز مشتمل بر موسیقی، اپلیکیشن، دانشگاه، بازی‌های موبایل، فیلم، سریال و برنامه تلویزیونی، مجله الکترونیکی، کتاب الکترونیکی و شنیداری است، که بخشی از این امکانات و خدمات را در زیر بررسی می‌کنیم.



Available on the
iBookstore

کتاب صوتی

این بخش از آی‌تیونز مشتمل بر بیش از ۲۰ هزار ساعت کتاب‌های شنیداری است. ۹۰ ثانیه از کتاب‌ها به صورت رایگان، برای شنیدن و به عنوان نمونه موجود است. اپل برنامه تخفیف برای خریداران کتاب‌های شنیداری را نیز در نظر گرفته است و براساس خریده‌ها و تکرار خریدهای کاربران به آنها تعلق می‌گیرد. کتاب‌های شنیداری گرفته‌شده از آی‌تیونز از طریق آی‌تیونز اجرا می‌شود. از مزیت‌های این بخش از آی‌تیونز، امکان شنیدن برنامه‌های رادیویی یا سایر برنامه‌های شنیداری رسانه‌ای است.

بخش موسیقی

این بخش از آی‌تیونز، که می‌توان از آن به عنوان شاکله اصلی شکل‌گیری آی‌تیونز استور نیز نام برد، مشتمل بر بیش از ۲۷ میلیون قطعه موسیقی است، که کاربران می‌توانند پس از شنیدن بخش کوتاهی از قطعه، آن را خریداری کنند. البته بخش کمی از قطعات به صورت رایگان قابل دانلود هستند و همچنین در روزهای یکشنبه، یک قطعه موسیقی برای دانلود، به صورت رایگان در اختیار کاربران قرار می‌گیرد. این بخش، پیش از شکل‌گیری آی‌تیونز استور با مفهوم فعلی آن شکل گرفت. مقدمه آن، قراردادهای شرکت اپل با پنج شرکت بزرگ تهیه‌کننده و ناشر موسیقی در دنیا، به نام‌های امی (EMI)،



یونیورسال (Universal)، وارنر (Warner)، سونی موزیک انترتینمنت (Sony Music Entertainment)، بی‌ام‌جی (BMG) و همچنین بیش از دو هزار شرکت مستقل تهیه‌کننده و ناشر موسیقی در سراسر جهان بود. براساس این قراردادها، مجوز فروش قطعات موسیقی به صورت مجزا (تک قطعه) و یا به صورت آلبوم در فروشگاه آی‌تیونز، در مقابل پرداخت مبالغ متفاوتی به شرکت‌های ناشر و صاحب امتیاز، به شرکت اپل و فروشگاه آی‌تیونز داده شد. به‌جز موضوع موسیقی و جذابیت‌های آن، باید اشاره کرد که این قراردادها از منظر حقوقی نیز فصل جدیدی را در قوانین دیجیتال و حقوق مؤلف به وجود آوردند.

نرم افزار ساندجیم ام پی جزو اولین نرم افزارهای پشتیبانی کننده فرمت ام پی تری روی سیستم عامل مک است. توسط شرکت انتشارات نرم افزار کاسدی اند گرین (Casady & Greene)، در تیرماه سال ۱۳۷۷ منتشر شد. نرم افزار در همان سال اول، موفقیت های زیادی را در بازار نرم افزارهای پخش کننده موسیقی، به دست آورد و توجه زیادی را به خود معطوف کرد.



← سیر تکامل یک ایده

از نسخه شماره یک تا نسخه شماره چهار آی تیونز، تغییرات متعدد و کاربردی، نظیر اضافه کردن لیست موسیقی به صورت هوشمند و سیستم امتیازدهی روی هر قطعه موسیقی، به وجود آمد. اما در فروردین سال ۸۳ اتفاق مهم تری در صنعت تکنولوژی و در سامانه های عرضه و فروش کالاهای الکترونیکی (دیجیتال) به وقوع پیوست و آن هم معرفی نسخه شماره چهار آی تیونز توسط شرکت اپل، به نام آی تیونز استور (iTunes Store) بود. از این تغییر نام و کاربرد می شد به برنامه های استراتژیک شرکت اپل پی برد، نیتی که برای تحلیل گران تکنولوژی و بعضاً تحلیل گران بازار سرمایه پنهان نبود و در همان سال تاثیر خود را روی قیمت سهام شرکت اپل از یک سو و از سوی دیگر،

برنامه ریزی مجدد رقبا، اپل، گذاشت. این تغییر نام، با تغییر کاربرد و امکانات نیز هم رستا بود. آی تیونز دیگر، تنها یک نرم افزار پخش کننده موسیقی نبود، بلکه امکان خرید موسیقی نیز در آن مقدور و حال یک فروشگاه آن لاین موسیقی شده بود. آی تیونز و پس از آن آی تیونز استور توسط گوشی های تلفن همراه موتورولا و دستگاه آی پاد و مک عرضه می شد، منتها اپل شرکتی نبود که به راحتی از سهم بالقوه خود در بازار تلفن های همراه هوشمند بگذرد و این گونه بود که پس از تولید آی فون، عرضه این اپلیکیشن فقط از طریق دستگاه های اپل مقدور شد و سایر شرکت ها ناگزیر به تولید واسطه های الکترونیکی ای شدند که جایه جایی موسیقی را از روی دستگاه های اپل به دستگاه های دیگر مقدور سازد. روند رشد و توسعه دستگاه های اپل و آی تیونز طی سال های بعد نیز ادامه داشت و تیم توسعه دهنده آی تیونز و مدیرعامل وقت اپل از نزدیک روند رشد آی تیونز استور و رسیدن به جایگاه مورد نظرشان را دنبال می کردند. پنج سال بعد، در تیرماه ۱۳۸۸، شرکت اپل هدف نهایی خود در فروش کالاهای دیجیتال را به جهان معرفی کرد، و آن افزودن امکان خرید اپلیکیشن های موبایل، فیلم و نظایر آن، از طریق سامانه عرضه و فروش آی تیونز بود. بدین طریق آی تیونز تبدیل به یک سامانه بزرگ با محصولات متنوع شد.

← بازی

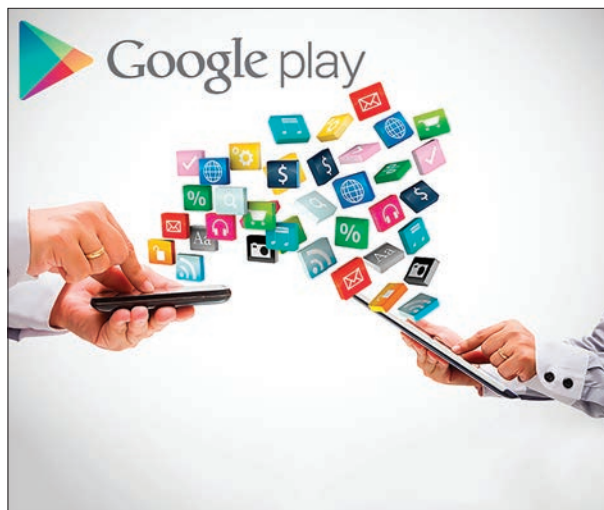
این بخش از آی تیونز مشتمل بر بازی های رایانه ای است، که برای دستگاه های دارای سیستم عامل آی او اس طراحی شده است. بازی های متنوع و در دسته بندی های متفاوتی روی این بخش از آی تیونز موجود بوده و از طریق اپ استور نیز به صورت مستقیم قابل دسترسی است. این بخش یکی از پرطرفدارترین بخش های آی تیونز و اپ استور شناخته می شود و در زمان کوتاهی از عرضه به محبوبیت بالایی در بین کاربران اپل دست یافته است. بازی ها، به صورت رایگان و فروشی و یا به صورت درون پرداختی عرضه می شوند. در سال گذشته در تقسیم بندی بازی ها، تقسیم بندی جدیدی به نام کودکان (بازی های مختص کودکان) به این بخش از آی تیونز اضافه شد، که در نتیجه آن سن کاربران اپل را به زیر ۱۳ سال، که تا آن موقع کمترین سن کاربران اپل بود، رساند. ویدئو: این بخش از آی تیونز مشتمل بر برنامه های تلویزیونی، سریال ها، نمایش ها و فیلم های سینمایی است. در ابتدای راه اندازی این بخش از آی تیونز، در حدود دوهزار نمایش و قسمت های معروف سریال های تلویزیونی، روی آی تیونز ویدئو، قرار گرفتند. پس از آن، براساس قرارداد و تفاهمنامه ای که بین شرکت پخش کننده این سریال ها و شرکت اپل منعقد شد، اپل تبدیل به اولین پخش کننده برنامه های تلویزیونی از طریق سامانه های دیجیتال شد. اولین برنامه ای که به این روش از طریق آی تیونز عرضه شد، قسمت هایی از سریال «لاست» (Lost) و «سپریت هاوس وایوز» (Desperate Housewives) بود. این برنامه ها در آی تیونز، با یک روز تاخیر نسبت به پخش تلویزیونی آنها، برای خرید کاربران، در دسترس ایشان قرار می گرفت. پس از این عرضه، قرارداد دیگری بین شرکت پیکسار و شرکت اپل، منعقد شد. براساس این قرارداد، فیلم های انیمیشن کوتاه شرکت پیکسار نیز از طریق آی تیونز به فروش رسید. با ویرایش های بعدی که روی آی تیونز انجام شد، نسخه شماره هشت آن قابلیت نمایش فیلم ها و سریال های با کیفیت پخش HD را نیز به دست آورد. با آمدن این نسخه، سریال های تلویزیونی «افیس» (The Office) و «قهرمانان» (Heroes)، برنامه های خود را روی آی تیونز به صورت HD نیز عرضه کردند. البته کلیه برنامه های HD در آن زمان تنها از طریق تلویزیون های اپل (Apple TV) قابل مشاهده بود. این مشکل با به عبارتی محدودیتی که آی تیونز برای مشاهده برنامه های HD ایجاد کرده بود، براساس سیاست های فروش اپل در آن زمان بود. البته این طرح به سرعت با شکست روبه رو شد و اپل این محدودیت را در سال ۱۳۸۸ برطرف کرد. نسخه هشت آی تیونز، قابلیت جدید دیگری نیز به پخش ویدئو آی تیونز اضافه کرد و آن اجاره زمانی فیلم ها بود. این خدمات اجاره بدین صورت تعریف می شود که کاربران پس از انتخاب فیلم فرصت دارند تا ظرف ۳۰ روز نسبت به دیدن فیلم اقدام کنند و فیلم را طی ۲۴ ساعت از زمان شروع پخش به پایان برسانند. این ایده در زمان خود با استقبال زیادی از سوی کاربران مواجه شد، زیرا مبلغ اجاره فیلم ها به صورت قابل توجهی کاهش یافته بود.

← بخش اپلیکیشن (App Store)

این بخش از اپ استور مشتمل بر بیش از یک میلیون اپلیکیشن است. اپ استور در تیرماه سال ۱۳۸۷ با نسخه جدید آی تیونز عرضه شد. در همان ماه آی فون تری جی (iPhone 3G) نیز با نسخه دوم آی او اس، که از اپ استور پشتیبانی می کرد به بازار عرضه شد. این هم زمانی از آن رو برای اپل مهم بود که به همراه عرضه سامانه جدید، کاربران جدیدی را نیز به سوی آن جلب کند. اپل در همان سال بیش از ۲۰ هزار اپلیکیشن روی اپ استور عرضه کرد و موفق شد تا میزان دانلود اپلیکیشن های موجود در اپ استور را به مرز ۸۰۰ میلیون برساند. با موفقیت خیره کننده ای که برای اپل در سال اول به وجود آمد، رقبا بسیاری ترغیب شدند تا به حوزه سامانه های توزیع و فروش کالاهای دیجیتالی ورود کنند. از این رو کلمه اپ استور موضوع مناقشه جدیدی در بین صاحبان قدرت شد و دادگاه های بسیاری در این خصوص برگزار شد، که مهم ترین آن مربوط به شکایت اپل از شرکت آمازون در خصوص استفاده این شرکت، از نام اپ استور بود. روند تعداد اپلیکیشن های موجود در اپ استور در طول زمان به مرور افزایش یافت، به طوری که در سال ۸۸ به ۱۰۰ هزار، سال ۸۹ به ۳۰۰ هزار، سال ۹۰ به ۵۰۰ هزار، سال ۹۱ به ۷۰۰ هزار و در نهایت در امسال به بیش از یک میلیون اپلیکیشن و تعداد داندلدهای صورت گرفته در این بخش از آی تیونز طی سال جاری به بیش از ۶۰ میلیارد داندلود رسید. بخش عمده ای از اپلیکیشن های موجود در اپ استور به صورت رایگان عرضه و بخشی نیز به صورت فروشی ارائه می شود. البته باید اضافه کرد که برخی از اپلیکیشن های رایگان عرضه شده به صورت درون پرداختی طراحی شده اند و کاربر پس از رسیدن به سطحی از وابستگی به اپلیکیشن برای فعال سازی بخش های دیگر آن ناگزیر به پرداخت وجه خواهد شد.

← کتاب

این بخش از آی تیونز مشتمل بر عناوین متعدد و مختلفی از کتاب های الکترونیکی در دسته بندی های مختلف است. آی بوک استور هم زمان با عرضه عمومی اپ استور، به کاربران ارائه شد. آی بوک استور به عنوان بخشی از آی تیونز به صورت مشابه و مستقیم در اپ استور نیز موجود است. کاربران با گرفتن اپلیکیشنی با نام آی بوکز (iBooks)، امکان ورود مستقیم به آی بوک استور، جست و جو و انتخاب کتاب، داندلود رایگان یا خرید کتاب و نگهداری کتاب در کتابخانه شخصی موجود در اپلیکیشن را به دست می آورند. مزیت استفاده از این اپلیکیشن به جز موارد گفته شده، یکی شدن کلیه آی بوکزهای موجود روی دستگاه های مختلف متعلق به یک کاربر است، بدین صورت که کتاب داندلود شده در دستگاه آی فون یک کاربر روی دستگاه آی پد متعلق به همان کاربر نیز قابل مشاهده و خوانش است.



میلیاردر اپلیکیشن‌ها

گوگل پلی رکورددار تعداد داندلود و تعداد اپلیکیشن در یک سامانه است

ریونیز آدرمسا

سامانه‌های عرضه و فروش اپلیکیشن با به عبارتی سامانه‌های عرضه و فروش محصولات الکترونیکی در جهان فناوری امروز جایگاه ویژه‌ای پیدا کرده‌اند. این سامانه‌ها با نام‌هایی نظیر اپ مارکت، اپلیکیشن استور یا موبایل اپلیکیشن نیز شناخته می‌شوند. سامانه‌هایی نظیر اپ استور متعلق به شرکت اپل، بلک‌بری و رلد متعلق به شرکت بلک‌بری، ویندوز فون استور در مالکیت شرکت مایکروسافت، آمازون اپ استور در مالکیت شرکت آمازون و گوگل پلی متعلق به شرکت گوگل، از مهم‌ترین توزیع‌کنندگان و عرضه‌کنندگان اپلیکیشن، برای موبایل‌های هوشمند و تبلت‌ها در سراسر جهان هستند.

← از اندروید مارکت تا گوگل پلی

شرکت گوگل در شهریور سال ۱۳۸۷ اعلام کرد که سامانه عرضه و فروش اپلیکیشن اندروید مارکت را، جهت استفاده کاربرانی که از سیستم عامل اندروید استفاده می‌کنند، راه‌اندازی کرده است و از آخر مهرماه همان سال این سامانه برای عموم قابل دسترس شد. پس از سپری شدن زمان و تجهیز شدن برنامه‌نویسان به ابزارهای تولید نرم‌افزار تحت سیستم عامل مذکور، شرکت گوگل تصمیم به ایجاد امکان فروش اپلیکیشن توسط برنامه‌نویسان در این سامانه گرفت و از تاریخ بیست و پنجم بهمن‌ماه سال ۱۳۸۸ برنامه‌نویسان در کشورهای ایالات متحده آمریکا و انگلستان شروع به عرضه و فروش نرم‌افزارهای تولیدشده خود در این سامانه کردند. این امکان طی مدت کمتر از یک سال برای بیست و نه کشور دیگر در سراسر جهان به وجود آمد تا بدین ترتیب بیش از سی کشور جهان درگیر امر طراحی و تولید اپلیکیشن و فروش آن در اندروید مارکت شدند. توسعه امکانات و

قابلیت‌های اندروید مارکت ادامه داشت تا در بهمن‌ماه سال بعد یعنی سال ۱۳۸۹ امکان دسترسی به این سامانه از طریق کامپیوترهای شخصی نیز فراهم شد. پس از آن گوگل امکان پرداخت درون اپلیکیشن (درون‌پرداختی) را فراهم کرد و در اردیبهشت سال ۱۳۹۰ لیست برترین‌ها از منظر سرعت رشد، تعداد داندلود و انتخاب کارشناسان را به امکانات سامانه عرضه و فروش، اضافه کرد. در همین سال شرکت گوگل سامانه اندروید مارکت را مجدداً طراحی کرد و امکاناتی از قبیل دسته‌بندی براساس محتوا یا جست‌وجو با موضوعات متفاوت را برای کلیه کاربران جهان و خرید کتاب الکترونیکی و فیلم را برای کاربران ایالات متحده آمریکا، به امکانات پیشین خود اضافه کرد. روند تکمیل ادامه داشت تا در آبان‌ماه سال ۱۳۹۰، فروشگاه الکترونیکی موسیقی گوگل (Google Music) نیز به خدمات سامانه عرضه و فروش اندروید مارکت اضافه شد. این ادغام سر منشأ ایجاد گوگل پلی توسط آن شرکت شد. بدین صورت، پس از یکی شدن گوگل موزیک و اندروید مارکت، دامنه خدمات و کالاهایی که توسط این سامانه عرضه می‌شد، بسیار گسترده شد. دامنه‌ای که مشتمل بر اپلیکیشن، بازی‌های موبایل، فیلم، سریال و برنامه تلویزیونی، کتاب الکترونیکی، مجله الکترونیکی و موسیقی بود. این گستردگی دامنه سبب شد تا شرکت گوگل به بررسی مجدد جایگاه نام تجاری اندروید مارکت بر اساس استراتژی جدید خود متمایل شود و پس از انجام تحقیقات، مطالعات و کار کارشناسی متخصصان بازرگانی، برندینگ، حقوق و بازار سهام، شرکت در اسفندماه سال ۱۳۹۰ رسماً نام تجاری گوگل پلی را برای سامانه عرضه و فروش خدمات و کالاهای الکترونیکی شرکت گوگل انتخاب و جایگزین نام تجاری اندروید مارکت، کند. پس از تغییرات عمده‌ای که در بطن این سامانه طی سه سال ۱۳۸۷ لغایت ۱۳۹۰ اتفاق افتاد، گوگل امکان خرید سخت‌افزارهای دیجیتال نظیر کامپیوترهای شخصی کروم‌بوک، موبایل‌های هوشمند گوگل نکسوس و پخش‌کننده صوتی/تصویری کروم کاستس را طی دو سال اخیر در تکمیل پاسخ‌گویی به نیازهای کاربران، در گوگل پلی فراهم کرد. فارغ از افزایش امکانات و قابلیت‌های گوگل پلی طی سال‌های گذشته که به اختصار به آن اشاره شد، از بررسی تعداد اپلیکیشن‌های موجود در سامانه عرضه گوگل نیز، می‌توان روند و مسیر توسعه آن را مشاهده کرد. اپلیکیشن‌ها، تعداد آنها و دفعات داندلود، از آن حیث پراهمیت است که زیرساخت کلیه سامانه‌های عرضه و فروش بر بستر اپلیکیشن‌ها شکل گرفته است و روند آنها شاخص مناسبی از روند جذب مخاطب این سامانه‌ها است.

← طوفان گوگل

گوگل، شرکتی که امروز بیشترین تعداد اپلیکیشن‌های جهان را در یک سامانه گردآوری کرده است، در سال اول راه‌اندازی این سامانه، فقط کمی بیش از دو هزار اپلیکیشن برای عرضه به مشتریان داشت اما یک سال بعد، در اسفندماه سال ۱۳۸۸، به دلیل مجوزی که شرکت گوگل جهت عرضه و فروش اپلیکیشن‌ها به برنامه‌نویسان در دو کشور آمریکا و انگلستان داد، تعداد اپلیکیشن‌ها به یکباره بیش از ده برابر شد و به تعداد قابل توجه ۳۰۰۰۰ اپلیکیشن رسید. صدور این مجوز برای برنامه‌نویسان در کشورهای دیگر و ایجاد زیرساخت‌های لازم آن نیز، سبب شد روند رشد گوگل پلی ادامه داشته باشد و با شش برابر شدن تعداد اپلیکیشن‌ها به عدد غیرمنتظره ۱۸۰۰۰۰ اپلیکیشن در سال ۱۳۸۹ برسد. در همان سال تعداد دفعات داندلود کاربران از سامانه گوگل پلی نیز، از مرز یک میلیارد نوبت گذشت و بدین صورت رکورد جدیدی برای مجموعه گوگل به دست آمد. در اسفندماه سال بعد تعداد اپلیکیشن‌های موجود در سامانه گوگل پلی به ۴۸۰۰۰۰ اپلیکیشن رسید و از این تعداد مهم‌تر، نوبت دفعات داندلود از این سامانه بود که به عدد غیر قابل باور ۱۰ میلیارد داندلود رسید. رکوردزنی‌های گوگل در بازه‌های زمانی یک سال و حتی کمتر از یک سال، نشان از برنامه‌ریزی و مدیریت صحیح توسعه این شرکت، در حوزه سامانه‌های عرضه و فروش کالاهای الکترونیکی داشت که کماکان نیز ادامه دارد. در اسفندماه سال ۱۳۹۱، این سامانه تعداد ۸۵۰۰۰۰ اپلیکیشن را در دسته‌بندی‌های مختلف به کاربران عرضه کرد و ۲۵ میلیارد نوبت داندلود توسط کاربران از آن صورت گرفت. در این مرحله شرکت گوگل با شرکت اپل به برابری در تعداد اپلیکیشن‌های موجود در سامانه خود رسید و زنگ خطری را، که مدت‌ها پیش برای اپل‌ها به صدا درآورده بود به اثبات رساند. گوگل با سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی‌های درست خود در طی این مسیر، از جمله تنوع گویی‌های هوشمندی که مجهز به سیستم عامل اندروید هستند، توانست بخش عمده‌ای از بازار اپلیکیشن را در انحصار خود نگه دارد. با این تفاسیل، رسیدن به یک میلیون اپلیکیشن برای سامانه شرکت هوشمندی نظیر گوگل، امر پیچیده‌ای نبود و آنها



می‌دهد، که بیش از بیست هزار قطعه موسیقی را می‌توانند در آن ذخیره‌سازی کنند. بخش مجلات و روزنامه‌های گوگل پلی، با نام پلی نیوزاستند (Play Newsstand) معرفی شده است. این بخش تا آبان‌ماه سال جاری با نام گوگل پلی مگزینز (Google Play Magazines) شناخته می‌شد، اما پس از بررسی‌های شرکت گوگل و براساس استراتژی جدید به نام فعلی آن نیز تغییر یافت. این تغییر قطعاً فقط در اسم خدمات صورت نگرفته، بلکه در محتوای آن نیز تغییرات قابل توجهی به‌وجود آمده است، که از جمله می‌توان به اضافه شدن سرویس اطلاع‌رسانی به کاربر اشاره کرد. براساس اعلام شرکت گوگل، روش کار این سرویس اطلاع‌رسانی این‌گونه است که کاربر، اطلاعات و اخبار دسته‌بندی‌شده مورد نیاز و مورد علاقه خود را، که به وسیله سیستم هوش مصنوعی انتخاب و دسته‌بندی می‌شود، در بازه‌های زمانی مشخصی دریافت می‌کند. بدین ترتیب نیاز کاربران به گشت و گذار در وب، برای یافتن اطلاعات و اخبار کاهش پیدا می‌کند و در وقت کاربران صرفه‌جویی می‌شود. از طرفی به دلیل وجود سیستم هوش مصنوعی به‌مرور در محتوای اطلاعات و اخبار دریافتی نیز دقت بیشتری به وجود خواهد آمد.

بازی

بخش بازی‌های گوگل پلی، به نام پلی گیمز از بخش‌های نسبتاً شناخته‌شده برای کاربران ایرانی است. این بخش شامل بازی‌های متعدد رایگان و فروشی گوگل پلی و در بخش‌هایی بسیار مشابه بخش گیم سنتر شرکت اپل است. در این بخش، کاربران امکان دانلود یا خرید بازی‌های طراحی‌شده برای گوشی‌های هوشمند یا تبلت را دارند. پلی گیمز در ابتدای راه‌اندازی، دارای بازی‌های بسیار محدودی بود، ولی در دو سال اخیر بهبود قابل توجهی در بازی‌ها و نحوه ارائه آن به وجود آمده است. منتها همه این تغییرات برای شرکت پیشتازی چون گوگل به نظر کافی نیست، به همین دلیل و با توجه به استراتژی جدید شرکت گوگل و با بررسی موضوعات مطرح‌شده در کنفرانس سال گذشته برنامه‌نویسان، روشن است که تحولات بنیادینی در آینده نزدیک، در این بخش از گوگل پلی به وجود خواهد آمد.



اپلیکیشن

بخش اپلیکیشن گوگل پلی یا همان اپلیکیشنز، بخش اصلی و هسته مرکزی شکل‌گیری گوگل پلی بوده است. این بخش از گوگل پلی به عرضه و فروش اپلیکیشن‌های تحت سیستم عامل اندروید مبادرت می‌کند. بیش از ۹۰ درصد اپلیکیشن‌های موجود این بخش به صورت رایگان و برای کلیه کاربران قابل دسترسی است و ۱۰ درصد باقی‌مانده در بیش از ۱۳۰ کشور جهان قابل خریداری است. دسته‌بندی و طبقه‌بندی اپلیکیشن‌ها در این بخش به صورت کامل انجام شده و پس از خرید یا دانلود اپلیکیشن، بنا به درخواست و موافقت کاربر به‌روزرسانی آن به صورت خودکار یا دستی انجام می‌شود. این به‌روزرسانی برای کلیه اپلیکیشن‌های دریافت‌شده به صورت یکجا و مودی نیز قابل انجام است.



عبور از تحریم

تا سه ماه پیش دسترسی به اپلیکیشن‌های گوگل پلی در ایران مقدور نبود و کاربران برای دانلود برنامه‌ها مجبور به استفاده از سایت‌های نامعتبر دانلود اپلیکیشن موبایل بودند اما با روی کار آمدن دولت جدید در ایران و اعلام شرکت اپل مبنی بر برداشتن تحریم‌ها از ایران، شرکت گوگل نیز طی بیانیه‌ای اعلام کرد که توسعه‌دهندگان اپلیکیشن می‌توانند برنامه‌های رایگان خود را در دسترس ایرانیان قرار دهند. اما متأسفانه به دلایل کاملاً نامعلوم کاربران ایرانی از دسترسی به این سایت بی‌نظیر محروم مانده‌اند و با صفحه فیلترینگ مواجه می‌شوند. امید است که در آینده چندان دور این خودتحریمی از بین برود.

توانستند در کمتر از چهار ماه رکورد تاریخی خود را در تاریخ تکنولوژی و این صنعت به ثبت رسانند. در تیرماه سال ۱۳۹۲ شرکت گوگل اعلام کرد که تعداد اپلیکیشن‌های موجود در سامانه عرضه و فروش گوگل پلی از مرز یک میلیون اپلیکیشن گذشته است. رکورد قابل قبولی که در تاریخ جهان به نام شرکت گوگل ثبت شد و جشنی در شرکت گوگل، سامانه گوگل پلی و میان سهامداران شرکت گوگل برپا کرد. منتها این خبر، شوک بزرگی برای رقیب نزدیک سامانه گوگل پلی یعنی آی تیونز شرکت اپل بود، آنها تنها با اختلافی حدود ۵۰۰۰۰ اپلیکیشن این مسابقه نفس گیر یک میلیون اپلیکیشن را به شرکت گوگل باختند. البته اپل در تعداد دانلود کاملاً از گوگل جلو بود و ۵۰ میلیارد دانلود را چند ماه زودتر از گوگل پشت سر گذاشته بود. همان‌طور که در بالا نیز اشاره شد، دامنه محتویات یا به عبارتی کاتالوگ گوگل پلی مشتمل بر اپلیکیشن، بازی‌های موبایل، فیلم، سریال و برنامه تلویزیونی، کتاب الکترونیکی، مجله الکترونیکی و موسیقی است. بخش کتاب گوگل پلی که با عنوان پلی بوکز شناخته می‌شود، شامل بیش از چهار میلیون عنوان کتاب است که در ۴۴ کشور دنیا در دسترس کاربران قرار دارد. این بخش گوگل پلی و بخش موسیقی آن روی سیستم عامل آی‌اُس اپل نیز قابل استفاده و رؤیت است. کتاب‌های دریافت‌شده از پلی بوکز در فضای ذخیره‌سازی ابری (Cloud Storage) نگهداری می‌شود و از طریق اپلیکیشن مختص اندروید یا آی‌اُس و همچنین از طریق نرم‌افزارهای مرورگر وب قابل خواندن است. از مزیت‌های دیگر پلی بوکز، این است که به هردو صورت آنلاین و آفلاین امکان دسترسی به کتاب‌ها برای کاربران وجود دارد. در حال حاضر، کاربران هزار فایل دریافت‌شده از پلی بوکز را می‌توانند در فضای ابری رایگانی که گوگل در اختیار آنها قرار می‌دهد نگهداری کنند. این امکان برای هردو نوع کتاب‌های رایگان و خریداری‌شده وجود دارد، البته حجم فایل‌های ذخیره‌شده براساس توافق نامه بین گوگل و کاربر نباید بیش از ۵۰ مگابایت شود. در توافق نامه نکته قابل توجه دیگری که قید شده است، امکان پاک و حذف شدن کتاب از روی دستگاه به واسطه سفر کاربر به کشور دیگری است که در آن خرید صورت نپذیرفته است. به عبارتی مبلغ پرداختی کاربران در حال حاضر، حق امتیاز خواندن (فقط مطالعه) کتاب را در کشوری که خرید کتاب در آن صورت گرفته است، شامل می‌شود و کاربر احتمال دارد نتواند همان کتاب خریداری‌شده را در کشور دیگر مطالعه کند و مادام که به کشور مبدأ مراجعه نکند، دسترسی به کتاب برای او مقدور نیست. این موضوع به واسطه تفاوت‌های موجود در قراردادهای خرید حق امتیاز کتاب‌ها، بین گوگل و ناشران در کشورهای مختلف به وجود آمده است. بخش فیلم و تلویزیون گوگل پلی، که به نام پلی موویز اند تی‌وی (Play Movies & TV) مشهور است، شامل هزاران عنوان فیلم، سریال و برنامه تلویزیونی است. فیلم‌ها در بیست و پنج کشور جهان و برنامه‌های تلویزیونی در کشورهای ایالات متحده آمریکا، انگلستان و ژاپن، قابل دسترسی هستند. بخشی از فیلم‌ها و برنامه‌های تلویزیونی صرفاً جهت اجاره بوده، برخی جهت خرید و بعضی نیز هم امکان اجاره آنها مقدور بوده و هم امکان خریدشان هست. سریال‌های تلویزیونی به صورت قسمت به قسمت و به صورت فصل به فصل برای خرید عرضه می‌شوند، منتها اجاره آنها مقدور نیست. گوگل پلی برای کاربرانی که تمایل به ذخیره‌سازی فیلم یا برنامه‌ها را دارند نیز امکان دانلود و مشاهده آفلاین را به وجود آورده است. بخش جست‌وجوی پلی موویز، دسته‌بندی‌های مناسبی نظیر خنده‌دار، انیمیشن، هیجان‌انگیز، احساسی و مستند، به مواردی نظیر کشور سازنده، نام کارگردان و مواردی از این دست را برای سهولت جست‌وجوی موضوعی، ایجاد کرده است. بخش موسیقی گوگل پلی که با عنوان پلی موزیک شناخته شده است، یک فروشگاه آنلاین خرید موسیقی، و دانلود رایگان موسیقی، با امکان ذخیره‌سازی است. پلی موزیک که هم به صورت آنلاین و هم آفلاین امکان اجرای موسیقی دارد، به کاربران امکان استفاده از فضای ابری رایگانی را



مجله‌های اقتصادی جزو مهم‌ترین ابزارهای تحلیل‌گران اقتصادی و فعالان بازارهای جهانی است. خبرنگاران و تحلیل‌گران در نقاط مختلف دنیا به بررسی مهم‌ترین خبرها و رویدادهای اقتصادی جهان می‌پردازند و هر هفته در پرنده‌های به طور مفصل به چالش‌های اقتصادی می‌پردازند. در میان مجلات اقتصادی، چند مورد جزو برترین نشریات به شمار می‌روند و دنبال کردن موضوعات آنها می‌تواند موثر و مفید باشد. کیوسک در این فضای کوچک به طور مختصر به پرنده و طرح جلد همین نشریات برتر اقتصادی می‌پردازد.

اکونومیست: دنیای اقتصاد خلع سلاح شد؟

مردی سلاحی را در دست گرفته‌است که از آن چند برگ اسکناس بیرون آمده‌است؛ بالای سرش نوشته‌است: «دنیای اقتصادی خلع سلاح شد؟» خزانه خالی بانک‌های مرکزی در جهان، ماجرایی طرح جلد آخر فوریه اکونومیست بوده‌است. در پرنده ویژه اکونومیست آمده‌است که هر چند بانک‌های مرکزی با خزانه خالی مواجه شده‌اند اما هنوز راهی برای تحرک بخشی به اقتصاد وجود دارد. در بخش دیگری از این پرنده به سیاست‌گذاری اشاره شده‌است که علاقه‌های افراطی را برای درمان سقوط اقتصاد پیشنهاد می‌کند. آخرین بخش از این پرنده نیز به این مسئله پرداخته‌است که بانک‌های مرکزی در ترغیب و قانع کردن مخاطب‌های شکاک خود موفق عمل نکرده‌اند. اکونومیست همچنین در این شماره به بحث انتخابات امریکا به طور مختصر پرداخته‌است.



بلومبرگ بیزنس ویک: بازی تاج و تخت

«بازی تاج و تخت» نام سریالی آمریکایی است که از محبوبیت بسیاری برخوردار شده‌است. بلمبرگ بیزنس ویک طرح آخر فوریه خود را به انتخابات فدراسیون جهانی فوتبال اختصاص داده‌است و تیتر «بازی تاج و تخت» را برای آن انتخاب کرده‌است. در گوشه این طرح نوشته شده‌است: «دو نفر از خاندان سلطنتی از میان اعراب مقابل یکدیگر قرار گرفته‌اند و برای ریاست بر قدرتمندترین سازمان جهانی ورزش با یکدیگر رقابت می‌کنند». یکی از این اعراب، شاهزاده حسین است که از ثروتمندان اردن است و دیگر شیخ سلمان از بحرین است. از میان شش نامزدی که برای ریاست بر فدراسیون فوتبال حضور دارند، این دو نفر عرب هستند. بلمبرگ بیزنس ویک کمی پیش از این نیز طرح دیگری را به نفت اختصاص داده بود و به رابطه سقوط قیمت نفت و نوسان بازار بورس پرداخته بود.



تایم: فرصی برای آلزایمر

مجله تایم در شماره آخر ماه فوریه طرح جلد خود را به داروی جدیدی اختصاص داده‌است که می‌تواند جلوی تغییرات مربوط به افزایش سن را بگیرد. نانسی گیبز سردبیر تایم نیز در سرمقاله خود با عنوان «اگر ۱۰۰ ساله بشوید، چطور؟ یا حتی بیشتر» به بحث افزایش سن پرداخته‌است. آلزایس پارکر در گزارش خود به آلزایمر از زاویه جدیدی پرداخته‌است. او از نتایج پژوهش‌های جدیدی پرده برداشته‌است که بر اساس آن امیدها برای درمان بیماری آلزایمر بیشتر می‌شود. یکی از پژوهشگران در گفت‌وگو با تایم گفته‌است: «ما آلزایمر را در مورد موش‌ها درمان کرده‌ایم؛ پس در مورد انسان‌ها نیز می‌توانیم به این موفقیت دست پیدا کنیم». در این شماره استراتژی‌های مفصلی نیز برای مقابله با آلزایمر آورده شده‌است.



فوربز: بازسازی بمب

مجله فوربز طرح جلد شماره ۲۹ فوریه خود را به میلیاردری اختصاص داده‌است که به شیوه‌ای نوین کسب درآمد می‌کند. این گزارش مربوط به توماس تال است که استودیوی سینمایی خود را به ثروتمندترین تاجر چینی یعنی ونگ جیانلین فروخته‌است؛ بر اساس گزارش فوربز نتیجه این معامله می‌تواند آینده هالیوود را تغییر بدهد. به مناسبت همین اتفاق، فوربز در این شماره به صنعت سرگرمی در چین نیز پرداخته‌است. مجله فوربز همچنین در این شماره مروری بر زندگی تعدادی از افراد مسن اما موفق جهان داشته‌است. «زندگی شروع می‌شود»، این تیتری است که برای این بخش انتخاب شده‌است. استیو فوربز در سرمقاله خود به افرادی اشاره کرده‌است که با پیمودن مسیری مشخص به افسانه تبدیل شده‌اند.



نیوزویک: مافیای نارکوتیک ال چابو

ال چابو یکی از معروف‌ترین قاچاقچیان مکزیکی است که تا به حال چند بار به زندان رفته و فرار کرده‌است. هفته‌نامه نیوزویک شماره آخر فوریه را به کارتل‌های مواد مخدر در مکزیک اختصاص داده‌است. مکزیک یکی از خطرناک‌ترین کشورها و یکی از مراکز اصلی تأمین مواد مخدر در جهان است. گروه‌های مافیایی بسیاری در این کشور وجود دارند که برای تجارت مواد مخدر دست به هر کاری می‌زنند. ال چابو سردهسته یکی از این گروه‌های بزرگ است که چند مدتی است به سرخط خبرهای جهان تبدیل شده‌است. اخیراً نیز فیلم‌هایی از او منتشر شده‌است که نشان می‌دهد چه کسانی پشت جریان فرار او از زندان بوده‌اند. بر اساس گزارش نیوزویک، به این زودی پایانی برای مافیای مواد مخدر در مکزیک رقم نخواهد خورد.



ویک: پول برای هیچ؟

برای مجله کانادایی ویک این روزها بحث انتخابات بر هر چیزی اولویت دارد به همین خاطر است که اکثر طرح جلد‌های اخیر خود را به انتخابات و نامزدهای انتخاباتی در ایالات متحده آمریکا اختصاص داده‌است. مجله ویک در شماره ۱۹ فوریه خود به هیلاری کلینتون و مشکلاتش در بازار وال استریت پرداخته‌است. در این طرح هیلاری بر روی کوهی از پول مقابل کاخ سفید ایستاده‌است که به مشکلات پولی‌ای که هیلاری ممکن است در وال استریت ایجاد کند اشاره دارد. البته هیلاری کلینتون تنها نامزدی نیست که مورد توجه ویک قرار گرفته‌است. ترامپ که با رفتار و حرف‌هایش به پای ثابت رسانه‌ها تبدیل شده نیز در کنار تیترو روی جلد ویک حضور دارد. تصویر او مانند بوکسوری است که دست‌هایش را جلوی مشت کرده و نمایش قدرت می‌دهد.




SAM



اینترنت بانک:

- انتقال وجه بین بانکی
- انتقال وجه مستمر
- افتتاح انواع سپرده
- مدیریت سپرده‌های مشترک و چند امضایی
- پرداخت قبوض
- دریافت صورت حساب



تلفن بانک:

- فکس صورتحساب
- دریافت گزارش وضعیت چک‌های صادر شده
- مسدود کردن کارت
- دریافت موجودی سپرده
- دریافت گزارش وضعیت چک‌های واگذار شده
- انتقال وجه بین حساب‌های خود



همراه بانک:

- انتقال وجه بین بانکی از طریق پایا
- انتقال وجه کارت به کارت شتابی
- پرداخت آنی اقساط تسهیلات
- پرداخت قبض با استفاده از اسکن بارکدها
- مدیریت سپرده‌های مشترک و چند امضایی
- مسدود کردن کارت



به همین سادگی

کاهش مصرف کاغذ با بانکداری الکترونیک

آغاز جشنواره بانکداری الکترونیک بانک گردشگری با جوایز ارزنده

